

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

فهرست مطالب

سخنی چند	۱۵
مهدی در میان سایر ادیان	۱۸
درود بر منتظران خورشید جهان افروز	۲۰
انتظار در آینه روایات	۲۱
منتظران حقیقی	۲۲
تفسیر انتظار	۲۳
منتظران الهام گیر	۲۶
ای بهار آزادی	۲۸
امام مهدی <small>علیه السلام</small> کیست؟	۳۲
نام و نسب بلند آوازه او	۳۵
مادر گرامی او	۳۶
دست خیانت و تحریف در برخی روایات	۳۷
چرا تحریف؟	۳۹
نامهای حضرت مهدی	۴۰
جان سخن در مورد امام مهدی <small>علیه السلام</small>	۴۴
در منابع اهل سنت	۴۵
آفت زدگان حق ستیز	۴۹
حقگرایان	۵۲
نمونه ای از روایات	۵۴

۵۷	قرآن و نوید از امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۵۹	نمونه ها
۶۱	سخن کوتاه در تأویل آیات
۶۱	تأویل
۶۹	معنای این آیه در پرتو روایات
۷۴	در پرتو روایات
۷۸	نویدهای پیامبر از حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۸۹	امامان نور و نوید از امام مهدی
۸۹	یک نکته ظریف قبل از روایات
۹۲	امیرمؤمنان و نوید از حضرت مهدی
۱۰۳	امام حسین و نوید از حضرت مهدی
۱۰۶	نوید چهارمین امام از حضرت مهدی
۱۱۱	امام باقر <small>علیه السلام</small> و نوید از حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۱۳	نمونه هایی از نوید امام باقر <small>علیه السلام</small>
۱۱۶	امام صادق <small>علیه السلام</small> و نوید از حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۱۶	یک فرصت طلایی
۱۱۷	دانشگاه جعفری
۱۱۹	نمونه هایی از روایات
۱۲۱	امام کاظم <small>علیه السلام</small> و نوید از حضرت مهدی
۱۲۴	امام رضا <small>علیه السلام</small> و نوید از امام عصر
۱۳۵	کتابهای آسمانی و نوید از امام مهدی
۱۳۸	ولادت نور در منابع شیعه و اهل سنت

- ۱۳۹..... دانشمندان اهل سنت و اعتراف به ولادت امام مهدی
- ۱۴۴..... زندگی بانو نرجس
- ۱۴۵..... نامه‌های آن حضرت
- ۱۴۷..... آزاده ای از تبار وارستگان
- ۱۵۰..... سرگذشت شگفت انگیز من
- ۱۵۲..... پرافتخارترین پیوند
- ۱۵۴..... آن رؤیای پرشکوه:
- ۱۵۶..... تدبیر برای وصال
- ۱۶۳..... نگرشی بر این روایت
- ۱۶۵..... میلاد نور
- ۱۶۷..... آن سپیده دم برخاطره
- ۱۷۲..... نگرشی بر روایت
- ۱۷۵..... در سپیده سحر
- ۱۷۷..... تردید افکنی منحرفان
- ۱۷۸..... قربانی و میهمانی
- ۱۷۹..... یک راز بزرگ
- ۱۸۳..... غیبت
- ۱۸۶..... معجزه استتار
- ۱۸۹..... نگرشی بر آیه دوم در پرتو روایات
- ۱۹۱..... حکمت غیبت طولانی
- ۱۹۲..... گام به گام با زندگی امامان علیهم‌السلام
- ۲۰۴..... غیبت کوتاه مدت یا غیبت صغری
- ۲۰۵..... غیبت کوتاه مقدمه ای برای غیبت طولانی

۲۱۳	در حیات پدر
۲۱۵	جعفر و انحراف از خط اهل بیت
۲۱۶	چگونگی انحراف او
۲۱۹	نخستین نشان از نشانه های سه گانه
۲۲۲	نکاتی در مورد این روایت
۲۲۷	در نقش جاسوسی حقیر
۲۲۹	کاروان دیگری از قم
۲۳۴	نکاتی از روایت
۲۳۸	سرانجام جعفر
۲۳۹	نواب خاص
۲۴۰	نخستین سفیر
۲۴۵	برای نمونه
۲۴۶	دومین سفیر خاص
۲۵۰	سومین سفیر آن حضرت
۲۵۳	چهارمین نایب خاص
۲۵۴	رحلت جناب سمری
۲۵۵	نمایندگان حضرت مهدی
۲۵۷	مدعیان دروغین سفارت و نمایندگی
۲۵۸	رفع فتنه مدعیان دروغین
۲۷۵	تلاش شکست خورده دشمن
۲۷۷	مأموریت پرخطر
۲۸۱	در برابر نیروی شکوهبار اعجاز
۲۸۳	شرارتی دیگر

۲۸۸.....	فعالیت های حضرت مهدی در دوران غیبت کوتاه.....
۲۹۹.....	غیبت کبری یا بلند مدت.....
۳۰۱.....	چگونگی بهره وری از امام غائب.....
۳۰۳.....	زیباترین تعبیر.....
۳۰۷.....	آن خورشید جهان افروز.....
۳۱۶.....	مرجعیت و رهبری دینی.....
۳۱۸.....	بزرگ بزرگان.....
۳۲۴.....	شرحی کوتاه بر فرازهایی از نامه مبارک.....
۳۵۰.....	شرح فشرده ای برنامه دوم.....
۳۶۴.....	چه کسانی آن حضرت را در دوران غیبت کبری دیده اند؟.....
۳۶۷.....	چاره اندیشی.....
۴۰۲.....	یک واقعیت قطعی.....
۴۰۳.....	در پرتو قرآن.....
۴۰۶.....	از دیدگاه عقیدتی.....
۴۰۹.....	در پرتو دانش جدید.....
۴۱۲.....	مرزهای ناشناخته عمر انسان.....
۴۱۶.....	هنگام ظهور کی خواهد بود؟.....
۴۱۸.....	راز نهان بودن زمان ظهور.....
۴۲۱.....	راز آزمایش بندگان.....

۴۲۴	پیشگوییهای بی اساس
۴۲۵	نشانه های امام مهدی <small>عج</small>
۴۲۸	نشانه های امام مهدی در روایات
۴۳۱	نشانه های ظهور
۴۳۴	نشانه های عمومی ظهور
۴۳۷	شرحی کوتاه بر این روایت
۴۴۱	نشانه های نزدیک ظهور
۴۴۵	نگرشی بر دریافتهای شیخ مفید
۴۵۰	نشانه هایی که در سال ظهور پدیدار می گردد
۴۵۵	گرفتن خورشید و ماه
۴۵۸	بارش بسیار باران
۴۶۱	سومین جنگ جهانی
۴۶۴	نشانه های پراکنده

۴۶۷	نشانه های قطعی
۴۶۹	۱. ندای آسمانی
۴۷۰	اعلامیه جهانی
۴۷۳	نداهای متعدد
۴۷۸	۲. جنبش ارتجاعی سفیانی
۴۹۶	گزارش فشرده از جنبش ارتجاعی سفیانی
۴۹۶	۱. انقلاب سفیانی
۴۹۶	۲. در راه اشغال عراق و حجاز
۴۹۷	۳. اشغال عراق و آزادی آن
۴۹۸	۴. رویارویی کامل حق و باطل
۴۹۸	۵. مذاکرات و تلاشهای دیپلماتیک
۴۹۹	۶. ناجوانمردی و بیعت شکنی
۵۰۴	فرو رفتن سپاه سفیانی در زمین
۵۰۷	جنبش اصلاح طلبانه شخصیت یمنی
۵۰۸	سفیر پاکباخته یا نفس زکیه
۵۱۱	مدعیان دروغین
۵۱۳	سه گروه مدعی مهدویت
۵۱۹	بینا نگذار بهائیت، علی محمد باب
۵۲۱	ادامه عملیات در تهران
۵۲۳	ادامه خیانت
۵۲۵	شماری دیگر از این دروغ پردازان

- ظهور او چگونه و از کجا خواهد بود؟..... ۵۲۷
- شمار امتیازات یاران امام مهدی علیه السلام ۵۳۰
- نام جاودانه یاران امام عصر علیه السلام ۵۳۱
- فرق میان اصحاب و انصار آن حضرت ۵۴۳
- دعای عهد..... ۵۴۵
- ترجمه دعای عهد: ۵۴۷
- روایاتی پیرامون یاران امام مهدی علیه السلام ۵۵۰
۱. یاران بلند آوازه امام مهدی علیه السلام ۵۵۷
- یک واقعیت ناشناخته ۵۵۹
- چگونگی ظهور ۵۶۶
- نخستین سخنرانی امام مهدی علیه السلام ۵۶۸
- شرحی بر برخی واژه های این پیام جهانی ۵۷۲
- سومین خطبه از آن گرامی ۵۸۷
- بیعت با امام مهدی علیه السلام ۵۸۹
- بیعت ۵۹۱
- سپاه امام مهدی علیه السلام ۵۹۳
- سلام بر مهدی ۵۹۵
- قیام با شمشیر ۵۹۷
- نقش میراث پیامبران ۶۰۱
- امام مهدی علیه السلام در مکه مکرمه ۶۰۶
- در مدینه منوره ۶۱۱
- مرکز حکومت امام مهدی علیه السلام یا پایتخت جهانی او ۶۱۲
- بزرگترین مسجد در سراسر جهان ۶۱۵

۶۲۰	فرود آمدن عیسی <small>علیه السلام</small> از آسمان
۶۲۸	واژه دجال
۶۳۸	پیشگامان امتهما
۶۴۱	از دیدگاه عقیدتی و اسلامی
۶۴۳	بوسیله فرشتگان
۶۴۴	با نیروهای طبیعت
۶۴۷	نقش سرنوشت ساز قانون
۶۵۳	حکومت امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۶۵۵	قضاوت و داوری او
۶۶۲	زندگی در عصر ظهور امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۶۶۸	حیات فرهنگی در عصر امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۶۷۲	تربیت در عصر امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۶۷۵	زندگی اقتصادی در عصر امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۶۸۱	کشاورزی در عصر ظهور
۶۸۹	حل مشکل مسکن در عصر ظهور
۶۹۲	حل بحران بیکاری در عصر امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۶۹۴	امنیت و آرامش در عصر ظهور

۶۹۹.....	اصلاحات عمومی در عصر ظهور
۷۰۱.....	شیعه در عصر امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۷۰۴.....	موقعیت شیعه
۷۰۷.....	شرحی بر این روایات
۷۱۲.....	دوران حکومت درخشان امام مهدی
۷۱۶.....	نماز بر امام معصوم <small>علیه السلام</small>
۷۱۷.....	نگرشی بر این روایت
۷۱۹.....	رجعت چیست
۷۲۷.....	قرآن و مسأله رجعت
۷۳۰.....	رجعت در روایات
۷۳۴.....	رجعت امامان نور
۷۳۸.....	سخن علامه مجلسی در مورد رجعت

امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور

مؤلف: آیت الله سید محمد کاظم قزوینی

بسم الله الرحمن الرحيم

«السلام على معزالالياء ومذل الاعداء»

سلام و درود بر خاتم اوصيا مفخر اوليا، كوكب فروزان آسمان ولايت و تنها باقيمانده خاندان عصمت عليه السلام كه با قيام خود، آخرين حلقه از حلقات مبارزه حق و باطل را به پايان برده و كاخهاي ستم و كنگره هاي بيداد را براي هميشه در هم كوبيده و آنچه غايب بعثت انبيا و كوشش اوليا بوده در جامعه تحقق خواهد بخشيد.

«السلام على شمس الظلام و بدر التمام»

سلام و درود بر خورشيد فروزان امامت كه از پس ابر غيبت بر زوايای قلب شيفتگانش نور اميد می افشاند و بر مظلومان و مستضعفان نويد رهايی می دهد و با طوفان قيامش منافقان، حيله گران و دغلبازان را از صحنه خارج کرده و مدعيان دروغين حقوق بشر را رسوا نموده و مظلومان حق از دست دادگان را به حقوق حقه خود نايل خواهد ساخت.

«السلام على صاحب الصمصام و فلاق الهام»

سلام و درود بر بزرگ انقلابی تاريخ بشريت كه با انقلاب بی نظيرش بساط ستم و ستمگری را در جهان برچيده و بر حكومتهای نظامهای باطل خاتمه داده و بيدادگران و ستم پيشگان را برای ابد در زباله دان تاريخ دفن نموده و پرچم عدالت و رحمت را بر بسيط زمين برافراشته و حكومت عدل را جايزين حكومت جور خواهد نمود.

«السلام على ربیع الانام و نضرة الايام»

سلام و درود بر بهار انسانها و شكوفایی دورانها، يعنی آنكه با ظهورش فجر نور شكافته و همه جا نورباران می شود عدل و مساوات همه گیر شده و نابسامانها در تمام محورهای فرهنگي اقتصادي سياسي، و... از میان خواهد رفت؛ جهلها و ستمها رخت خواهد بست؛ عقلها و دانشها به كمك خواهد رسيد و زندگيها با طراوت و انسانها با صفا خواهند شد.

«السلام على المهدي والذی وعد الله عزوجل به الامم»

سلام و درود بر انبیاء و اولیایی که از ظهور و قیام و حکومت جهانی او نوید داده و انتظار
قدوم مبارکش را به رهروانشان توصیه نموده اند.

سلام و درود بر رهروان و شیفتگان و دلباختگان او که حتی یک لحظه از لحظات زندگی از
یاد او غافل نبوده و برای رسیدن به وصال دلربایش از هیچ سعی و کوششی دریغ نمی ورزند و
افتخار زیارت او را با سلطنت بر زمین و زمان مبادله نمی کنند.

سخنی چند

آری! وعده خدا حق است و تخلف ناپذیر! آن روز فرا خواهد رسید که چهره درخشان او نمایان و با اشعه طلائی خود ظلمت غم افزای شب را از بین خواهد برد و آنان را که در تاریکی فساد و طغیان از هر گونه تحرک وامانده و گرفتار طوفان هولناک جرایم، جنایات امواج خطرناک ظلم و ستم گردیده اند به ساحل نور و عدالت هدایت خواهد کرد.

آری! سیطره حکومت و سلطنت او که بر مبنای عدل و صلح واقعی مبتنی است تمام شرق و غرب جهان را زیر نفوذ خواهد گرفت و تمام فاصله ها و مرزها را نابود و هرگونه اختلاف طبقاتی را محو و تمام انسانها را: شرقی و غربی، آمریکایی و آفریقایی، آسیایی و اروپایی، سفید و سیاه، سرخ و زرد همه و همه را زیر یک پرچم گرد آورده پیرو یک آیین ساخته و در تمام نقاط عالم بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله و علی ولی الله را طنین انداز خواهد نمود و در میان تمام ملل و امم، قانونی غیر از قانون مقدس اسلام به رسمیت نخواهد شناخت.

اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام و ظهور آن منجی بشریت و ذخیره الهی اختصاص به مذهب شیعه ندارد؛ بلکه اعتقاد به حضرت ولی عصر و مصلح غیبی را در فضاهای برون از حوزه اعتقادات و فرهنگ تشیع باید جستجو کرد؛ زیرا اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام در سرتاسر آفاق زمانی و مکانی اسلام، کتابها و تألیفها، مسجدها و مدرسه ها میان مشایخ و اساتید حدیث و عالمان گوناگون اهل سنت مفسران و محدثان مورخان و نسابگان رجال نویسان و تراجم نگاران ادیبان و لغویان و عارفان و شاعران، بصورت مبسوط مطرح است.

همه و همه در کتابهای مختلف خویش به ذکر احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام پرداخته و سخنانی بس جالب در شمایل و سیرت فضایل و منقبت علایم ظهور و کیفیت قیام و چگونگی استقرار و حکومت جهانی او گفته اند.

بسیاری از علمای بزرگ اهل سنت همانند: ترمذی صاحب (السنن) متوفای ۲۹۷، ابو جعفر عقیلی، صاحب (الضعفاء الکبیر) متوفای ۳۲۲، بیهقی، متوفای ۶۷۱، قرطبی، متوفای ۶۷۱، ابن کثیر، متوفای ۷۷۴، ابن حجر اسقلانی، متوفای ۸۵۲، سیوطی، متوفای ۹۱۱، و... نیز به صحت و یا به متواتر بودن احادیث مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ تصریح نموده اند.^(۱)

متقی هندی متوفای ۹۷۵، می نویسد: «علمای مذاهب چهارگانه شافعی، حنفی مالکی و حنبلی، در صحت احادیث مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ اتفاق نظر دارند و معتقدند که واجب است تمام مسلمانان بر این موضوع ایمان بیاورند.»^(۲)

بعضی دیگر مانند ابن خلدون می گوید: «بین تمام اهل اسلام در طول تاریخ مشهور است که در آخر الزمان مردی از اهل بیت به نام مهدی قیام خواهد نمود و دین اسلام را یاری و عدالت را گسترش خواهد داد و تمام مسلمین از آن متابعت نموده و بر تمام ممالک اسلامی مستولی خواهد شد.»^(۳)

و همچنین زبیدی می نویسد: مهدی نام کسی است که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بشارت آمدن آن را داده است. جعلنا الله من انصاره.^(۴)

و حافظ شیخ منصور علی ناصف می گوید: «در میان تمام طبقات علما و دانشمندان مشهور است که: در آینده مردی به نام مهدی، ظهور خواهد کرد و تمام ممالک اسلام را تحت سیطره خود در آورده و موجب بسط عدالت و در میان مردم خواهد شد.»

و سپس اضافه می کند که: «احادیث مهدی را گروهی از نیکان صاحبه نقل کرده و بزرگان محدثین مانند: ابن داود، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابویعلی، احمد بن حنبل و حاکم نیشابوری در تالیفات خود آورده اند.»

و تواتر اخبار مهدی بر همگان روشن است هر کس که کوچکترین آگاهی و ذره ای ایمان و اندکی انصاف داشته باشد، نمی تواند این قضیه را انکار نماید.»^(۵)

پس معلوم است که مسئله حضرت مهدی علیه السلام در قلمرو گسترده فرهنگ اسلامی اهل سنت نیز به نحو مبسوط، بحث شده و در این زمینه، مستقلاً یا ضمناً کتابها و مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده و در معتبرترین کتابهای اهل سنت مانند (الرساله) از محمد بن ادریس شافعی، رئیس مذهب شافعیه، متوفای ۲۰۴، (مسند) احمد بن حنبل، رئیس مذهب حنابله، متوفای ۲۴۱، (صحیح بخاری) از محمد بن اسماعیل بخاری، متوفای ۲۵۶، (صحیح مسلم) از مسلم بن حجاج، متوفای ۲۶۱، (سنن ابن ماجه) از محمد بن یزید بن ماجه قزوینی، متوفای ۲۷۵، (سنن ابی داود) از ابو داود سلیمان بن اشعث، متوفای ۲۷۵، (صحیح ترمذی) از محمد بن عیسی ترمذی متوفای ۲۷۹، و... ویژگیهای حضرت مهدی علیه السلام و علایم ظهور حکومت جهانی و استیلای آن حضرت بر عالم، مطرح گردیده است.^(۶)

موضوع ولادت حضرت مهدی علیه السلام در میان تاریخ نگاران نسابگان و پژوهشگران از ضروریات و مسلمات قطعی تاریخ بشمار می رود.

فقیه عالیقدر، حضرت آیت الله صافی در کتاب خویش «منتخب الاثر»^(۷) نام ۶۵ نفر محقق گرامی فقیه ایمانی، در کتاب خود «مهدی منتظر در نهج البلاغه»^(۸) نام ۱۰۲، محقق توانا و کاوشگر فرزانه و برادر صدیق ما، جناب ثامر عمیدی نام ۱۲۸ نفر^(۹) از علما و بزرگان اهل سنت را آورده اند که در کتابهای خود به ولادت حضرت مهدی علیه السلام تصریح کرده اند. و همچنین محقق یاد شده نام ۷۹ نفر را ذکر کرده که در دوران طفولیت و یا قبل از آغاز غیبت کبری وجود مقدس حضرت ولی عصر ارواحنا فداه را مشاهده نموده اند.^(۱۰)

مهدی در میان سایر ادیان

باید گفت: عقیده به مهدی و مصلح بزرگ جهانی از حوزه اعتقادات مسلمین نیز فراتر رفته و در ادیان قدیم مانند: آیین زرتشتی، هندی، بودائی، یهود، مسیحیت و... به عنوان یک اصل مسلم و قطعی مطرح است و هر یک از انبیا سلف و رهبران مذهبی گذشته به پیروانشان از آمدن، مصلح غیبی و تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی بشارت داده و به مظلومان، ستمدیدگان، مستضعفان و بیچارگان، از سپری شدن فصل چپاولگران بین المللی و غارتگران حرفه ای و ستم پیشگان بی رحم و فرارسیدن فصل شکوفایی عدالت و پیاده شدن قانون مقدس الهی در سراسر گیتی نوید داده اند.

در کتاب (اوستا) و (زند) زرتشتیان، (شادکمونی) و (دید) هندیان، (دادتک) و (پاتیکل) برهمنیان و در کتاب مقدس بوداییان، در مزامیر (زبور) منسوب به حضرت داود و در فصل (تورات) منسوب به حضرت موسی و اسفار (انجیل) منسوب به حضرت عیسی و... سخن از ظهور منجی بشریت و مصلح کل و برهم زنده بساط ظلم و ستم و تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی مبتنی بر پایه های عدالت نوید داده شده است.

در هر یک از آیین، ادیان، مکاتب، ملل و اقوام، از مصلح جهانی با تعبیرهای متناسب با فرهنگ خود نام برده و سخن گفته اند.

هر یک به زبانی سخن حمد تو گوید بلبل به غزل خوانی و طوطی به ترانه
در آیین زرتشت از او به نام (سوشیانت) یا (سوشیانس) (نجات دهنده بزرگ جهان) در
میان یهودیان به نام (ماشیع) (مهدی جهان) و در آیین هندی به نام (آواتارا) و در آیین بودایی
به نام (بودای پنجم) و در میان برهمنیان به نام (ویشنو) و در کتاب شاکمونی از کتب مقدس
هندیان به نام (فرزند سید خلاق دو جهان) و در کتاب مقدس دادتک برهمنیان به نام (آخرین
وصی ممتاطا) (محمد) و در کتاب پاتیکل به نام (راهنما) (هادی، مهدی) تعبیر نموده اند.

و اهالی صربستان در انتظار (ماکو کرایویچ) ساکنان جزایر انگلستان در انتظار (ارتور) ایرانیان در انتظار (گراسپه)، یونانیان در انتظار (کالویبرگ)، اقوام اسکاندیناوی در انتظار (اودین)، اقوام اروپای مرکزی در انتظار (بوخص) و اقوام آمریکای لاتین در انتظار (کوتزلکوتل) و چینپها در انتظار (کرشنا) بسر می برند.^(۱۵)

بنابراین، مسئله اعتقاد به حضرت مهدی عج و مصلح واقعی و تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی، یک اصل قطعی و مسلم و پذیرفته شده میان پیروان تمام ادیان و مذاهب و ملل بوده است.

دروود بر منتظران خورشید جهان افروز

دروود بیکران به منتظرانی که به نوید غیر قابل تغییر انبیا و اولیا، مبنی بر آمدن (مصلح جهانی) امید دوخته اند.

به منتظرانی که برای طلوع فجر حماسه آفرین (خورشید جهان افروز موعود امم) در بلندای قله های بیداری، به انتظار نشسته اند.

به منتظرانی که در تاریکی های استبداد و ظلمت بیداد، در انتظار سپیده نور عدالت، لحظه شماری می کنند.

به منتظرانی که در زیر فشار هوای کشنده اختناق، برای وزیدن نسیم حیات بخش آزادی، دل خوش کرده اند.

به منتظرانی که در تیرگیهای چپاول غارتگران بین المللی، قلبهای خود را به فرارسیدن روز رهایی و پایان استعمار و استثمار، بشارت داده اند.

به منتظرانی که در برابر سیل خروشان فساد و بی بندباری، همانند فولاد، مقاومت نموده و خم به ابرو نمی آورند.

انتظار در آینه روایات

در آینه روایات و احادیث، کمتر موضوعی همانند (انتظار) مورد عنایت امامان نور علیهم السلام قرار گرفته است.

گاهی از آن بعنوان بهترین عبادت و نیایش حق تعبیر گردیده:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«افضل العبادة، انتظار الفرج»^(۱۶).

و گاهی انتظار همسنگ حضور در خیمه حضرت ولی عصر علیه السلام و مصاحبت با رسول اکرم

صلی الله علیه و آله و سلم قلمداد می شود:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«من مات منكم وهو منتظر لهذا الامر كمن هو مع القائم في فسطاطه، ثم سكت هنيئة ثم

قال: هو كمن كان مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم»^(۱۷).

و گاهی انتظار به منزله غلطیدن در خون خویش در راه خدا معرفی شده:

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«...المنتظر لا مرنا كالمتشحط بدمه في سبيل الله»^(۱۸)

و گاهی آن هموزن شهادت در رکاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفته:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«من مات منكم منتظر لهذا الامر... كمن استشهد مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم»^(۱۹)

منتظران حقیقی

منتظران حقیقی کسانی اند که: انتظار را، خودسازی خویش در مقابل هواها و خواهشهای نفسانی می دانند.

منتظرانی که انتظار را، بسیج همگانی برای نهضت جهانی انقلابی بزرگ تاریخ بشریت تفسیر می کنند.

آنان که انتظار را، مهیا شدن جهت مبارزه با جباران و خونخواران در زیر پرچم بزرگ پرچمدار عدالت می دانند.

آنان که انتظار را جز تواضع در برابر حق و خروش در برابر باطل، نمی دانند.

منتظرانی که انتظار را جز تسلیم در مقابل عدل و خروش در مقابل بیداد، نمی دانند.

آنان که انتظار را جز فریاد جاودانه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر علیه مشرکان چپاولگر و شمشیر همواره

افراشته علی عَلَيْهِ السَّلَام بر فرق منافقان غارتگر و خون همیشه جوشان حماسه آفرین حسین عَلَيْهِ السَّلَام در بستر تاریخ، تفسیر نمی کنند.

تفسیر انتظار

انتظار یعنی، چشم به راه (بنیانگذار حکومت جهانی اسلامی) که برای اولین بار، پرچم پرافتخار اسلام را در سراسر شرق و غرب عالم به اهتزاز در می آورد.

«يفتح الله له شرق الارض و غربها... حتى لا يبقى الا دين محمد ﷺ»^(۲۰)

و به دوران کفر جهانی و شرک بین المللی خاتمه داده و اختلاف بین مذاهب و ادیان را پایان می بخشد.

«ليرفع عن الملل و الاديان الاختلاف.»^(۲۱)

و بساط طرفداران دروغین مذهب و مکتب الهی را در هم می پیچد:

«يرفع الله المذاهب من الارض فلا يبقى الا الدين الخالص.»^(۲۲)

و بانگ رسای توحید و نبوت را در سراسر عالم طنین انداز خواهد نمود:

«لا يبقى قرية الا نودی فيها بشهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله بكرة و عشيا»^(۲۳)

انتظار یعنی: چشم به راه (مصلح کل و مؤسس حکومت عدل الهی) و (انقلابی بزرگ تاریخ بشریت) که با انقلاب بی نظیرش، بساط ستم و بیداد را در جهان برچیده و حکومت عدل و داد را جایگزین آن کرده و سراسر گیتی را از عدل و داد پر خواهد نمود آن چنان که از ظلم و بیداد مملو گشته؛ و تمام تشنگان عدالت، با جان و دل، اگر چه با سینه خیز رفتن از روی برفها، بسوی او خواهند شتافت:

«فيملاها قسطا و عدلا كما ملأوها جورا فمن ادراك منكم فلياءتهم ولو حبوا على الخلج.»^(۲۴)

انتظار یعنی: چشم به راه طلوع سپیده امید، شکافتن فجر نور عدالت، نورباران شدن سراسر گیتی و همه گیر شدن عدل و مساوات در تمام محورها آنچنان که پرنندگان در آشیانه های خود ابراز خوشحالی نموده و ماهیان در اندرون دریاها اظهار شادمانی کنند:

«فعند ذلك يفرح الطيور في او كارها و الحيتان في بحارها.»^(۲۵)

انتظار یعنی: چشم به راه خورشید فروزان امامت که با درخشیدن او، دوران ظلمت غم افزای ظلم و بیداد پایان پذیرفته و کاخ ستم و ستمگری ویران گشته، ایام دادخواهی مظلومان و بیچارگان فرا رسیده و از ستمدیدگان آنچنان رفع ستم خواهد نمود که اگر ستمدیده ای، زیر دندان ستم پیشه ای باشد آن را باز ستاند و به صاحبش برگرداند:

«ببلغ رد المهدی المظالم حتی ولو کان تحت ضرس انسان شیء انتزعه حتی یرده.»^(۲۶)

انتظار یعنی چشم به راه چشمه سار عدالت و جلوه گاه ولایت که با حاکمیت مطلق عدل، ظلم و بیداد برای همیشه از تاریخ بشر محو شده و عدل و داد آنچنان بال و پرش را بر سر ساکنان زمین می گسترد که نسلهای آینده جز عدل چیزی نمی شناسند و به غیر از داد، به چیزی عمل نمی کنند:

«حتی یولد قوم لا یعرفون الا العدل ولا یعملون الا به.»^(۲۷)

انتظار یعنی: چشم به راه بنیانگذار حکومت عدل و داد و برهم زننده بساط ظلم و بیداد که در سایه شمشیر عدالت او تمامی ستمگران جنایتکار و منکران طغیانگر و دشمنان تجاوزگر و مخالفان عنادگر، از صفحه گیتی محو خواهد شد:

«فلا یبقی علی وجه الارض جبار قاسط ولا جاحد غامط ولا شانی مبغض ولا معاند کاشح.»

(۲۸)

و در عرصه زمین نشانی از ظلم اثری از بدعت به چشم نخواهد خورد:

«حتی لا یری اثر من الظلم.»^(۲۹)

و ابر عدالت و دادگری سایه خود را بر روی ساکنان کره خاکی می گسترد که کسی را جرئت تجاوز و ستم به حریم دیگری نخواهد بود:

«... و وضع میزان العدل بین الناس فلا یظلم احد احدا»^(۳۰)

انتظار یعنی: چشم به راه سمبل فضیلت و الگوی کرامت که ثروت خدادادی را به رایگان در اختیار همگان قرار داده بر مسئولین کشوری و لشکری بسیار سختگیر و به بینوایان بسیار مهربان است:

«المهدى سمح بالمال شديد على العمال، رحيم بالمساكين.»^(۳۱)

انتظار یعنی: چشم به راه پدید آورنده تحول بزرگ جهانی که فقر و نیازمندی را برای همیشه از جوامع بشری ریشه کن کرده همگان را در سایه فضل و رحمت الهی بی نیاز خواهد نمود آنچنانکه مردم، کسی را نمی یابند که هدایا و زکات خود را به وی بپردازند:

«يطلب الرجل من يصله بماله و ياءخذ زكاته فلا يجد احدا تاءخذ ذلك استغناء بما عندالناس

من فضله.»^(۳۲)

منتظران الهام گیر

در عصری که ابر سیاه ستم و بیداد، بر سر مظلومان و مستضعفان، سایه افکنده و حقوق بیچارگان بوسیله مدعیان دروغین حقوق بشر، مورد تجاوز قرار گرفته و انسانیت انسانها بنام خدمت به انسان، به استهزا گرفته شده و با نهضتهای رهایی بخش اسلامی که مانع بیدادگری آنان بوده، مبارزه نموده و رهروان آزاده مکتب انسان ساز اسلامی را به خاک و خون می کشند و... منتظران معتقدند که باید:

با الهام از ابراهیم بت شکن، بتهای ابرقدرت شرق و غرب را در هم کوبید و بتخانه های جاسوسی بین المللی آنان را ویران ساخت.

با الهام از مبارزه بی امان حضرت موسی، با ستم پیشگان و ستمگران به مبارزه برخاسته و با سردمداران بیدادگر شرق و غرب به ستیز پرداخت و آنان را به سزای اعمال ننگین خود رساند.

با الهام از کوشش بی دریغ حضرت نوح، مظلومان و مستضعفان را در کشتی نجات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام فرا خوانده و آنان را از غرق شدن در گرداب طوفان سهمگین فساد و بی بندباری و طغیان و بیدادگری، نجات داده و نفرین همیشه جاوید خود را به هستی زور داران قلدر، و زراندوزان بی قید و شرط، نثار نمود.

با الهام از نبی رحمت و ناجی امت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آغوش گرم و پرمهر خود را جهت نوازش معتقدان به حاکمیت الله گشوده و تمام توان و قدرت خود را برای در هم کوبیدن بساط ستم و جنایت مهیا ساخت.

با الهام از مکتب سرخین تشیع علوی، فریاد کوبنده خود را بر فرق یهودیان دوران و منافقان زمان وارد نموده و به هستی نکبت بار آنان خاتمه داد.

با الهام از بردباری و پایداری حسنی، پرده از روی جنایت پیشگان عصر برداشت و مدعیان دروغین صلح جهانی را رسوا نموده و خائنان به شرافت انسانیت را مفتضح ساخت.

با الهام از سرور آزادگان و آموزگار آزادگی و آفریننده بزرگ حماسه آزادی دانشگاه بزرگ آزادی و آزادگی تأسیس نموده و در هر زمان عاشورا آفرید و همه جا را به کربلا مبدل ساخت و حقیقت غلبه خون بر شمشیر را برای جهانیان اثبات نمود و سرکردگان استثمار و استعمار بین المللی و دشمنان آزادی و آزادگی را در سیلاب خونین غرق کرده و برای همیشه نام آنان را از قاموس هستی حذف نمود.

ای بهار آزادی

ای کشتی نجات! اینک گرفتاران امواج پرتلاطم دریای فساد و ظلم و طغیان در انتظار ظهورت لحظه شماری می کنند.

ای روزنه امید! اینک اسیران زنجیر استعمار و گرفتاران استبداد، با انتظار روز رهایی از قید اسارت ظلم، دل خوش کرده و شبهای ظلمانی و تاریک بیداد را به امید نور عدالت تو، سپری می کنند.

ای چشمه سار جوشان فضیلت! اینک تشنه کامان علم و دانش در انتظار جرعه ای از اقیانوس بیکران علم تو صف کشیده اند.

ای بهار آزادی! اینک مظلومان و بیچارگان و ستمدیدگان چشمان خسته خود را به قطرات بارش ابر عدالت تو دوخته اند.

ای مایه امید، ای آرزوی دل اولیا، ای آنکه شبهای تار انبیا به امید ظهورت رقم خورده.

ای آنکه خشم پرخروش ملکوتیان به یاد انتقامت، فروکش!

و ای آنکه قلب پر خون علی علیه السلام را تو مایه تسکین!

ای آنکه پهلوان شکسته زهرای اطهر علیها السلام را تو مرحم!

ای آنکه قلب شکسته حسن علیه السلام را تو درمان!

ای آنکه خون پاک شهیدان را تو منتقم!

ای آنکه بازوان به زنجیر کشیده اسیران را تو نوازش!

بیا! تا شکوفه های بهاری به روی زیبای تو لبخند زند.

بیا! تا لاله های پرشور گلستان به یاد تو تبسم کند.

بیا! که سبزه زاران به خاطر جمال زیبای تو با طراوت شود.

بیا! که غنچه ها به یاد تو شکوفا گردد.

بیا! که بلبلان برای تو نغمه سر دهند.

بیا! که کاخ بیدادگران به دست تو ویران شود.

بیا! که ستم پیشگان، به شمشیر انتقام تو کیفر شوند.

بیا! که پرچم پرافتخار توحید به دست توانای تو در سراسر گیتی به اهتزاز در آید.

بیا! که عدالت در لوای حکومت تو، بر روی ساکنان این کره خاکی، سایه افکند.

ای آنکه از موسی برتر!

بیا که ید بیضای قدرت الهی را از آستین ملکوتیت برون آر و چشم خیره سران عالم را

خیره ساز.

بیا! که با نمایان کردن اژدهای قهر خداوندی تمام جادوی جادوگران قرن را باطل ساز و

مدعیان دروغین حقوق بشر را رسوا کن.

بیا! که با فرو ریختن آتش خشم الهی بر سر ابر جنایتکاران، همه ستم پیشگان را در شعله

های غضب خداوندی را بسوزان و خاکستر آنان را بر باد ده تا مظلومان و بیچارگان و

ستمدیدگان، نفس راحتی کشند.

بیا! که با غرق کردن قافله های بیدادگری و استبدادگران در دریای طوفانی سطوت و انتقام

پروردگاری حزب حق و لشکر عدل، مسرور و خندان گردد.

بیا! که شیفتگان پروانه وار به طرف شمع وجودت چرخش کنند.

بیا! که با آمدنت قلب رسول الله ﷺ خوشحال و دل علی عليه السلام شاد و چشمان زهرا عليها السلام

روشن شود.

این مقدمه را با زمزمه دعای فرج به پایان می بریم:

«اللَّهُمَّ انا نَشْكُوا اليكَ فقد نبينا صلواتك عليه وآله و غيبة امامنا و كثرة عدونا و قلة عددنا و

شدة الفتن بنا»

خدایا!

از فقدان و از دست دادن پیغمبران، از غیبت و پنهانی امامان، از کثرت و بسیاری دشمنان، از کمی و اندکی تعداد نفراتمان از رو آوردن فتنه‌ها بسویمان، شکوه و شکایت نزد تو می آوریم.

ای زاده پیغمبر! ای میوه دل حیدر! ای امید قلب زهرای اطهر!

ما غفلت کردیم متوجه نشدیم، غافلانه و جاهلانه، تو، آن یوسف عزیز را بدون اینکه حتی ثمن بخشی نصیبمان شود، از دست دادیم و اینک در هجران تو، کنعان زندگی ما در خشکسالی سوزان فرو رفته و زندگی بر ما سخت شده، با شرمندگی، دست تمنا بسوی تو گشوده و عرضه می داریم:

«یا ایها العزیز مسنا و اهلنا الضر و جئنا بیضاعة مزجاة فاوف لنا الکیل و تصدق علینا ان الله یجزی المتصدقین.»

ای فاتح بزرگ جهان! ای قلب عالم امکان! ای مظهر رحمت بیکران!
اینک با قلبی پر از سوز و سینه‌ای مملو از گداز و چشمانی سرازیر از اشک، فریاد می نهیم:

ای عزیزتر از هر عزیزی! ای گرمی‌تر از یوسف یعقوب! اگر دل‌باختگان یوسف با دیدن روی دل‌آرای او، انگشت بریدند، شیفتگان تو بدون دیدن جمال زیباییات از جان و تن گذشتند و در آتش فراق پرورانه وار سوختند، شاید که بر قلبهای سوخته آنان آب وصال ریزی و با صبح ظهورت شام ظلمانی هجران آنان را به روز روشن مبدل سازی.

و در پایان از برادر بسیار گرمی و فاضل فرزانه، جناب آقای (احمد مسجد جامعی) قائم مقام محترم وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و معاونت فرهنگی و پژوهشی که در راستای ترجمه، تحقیق و نشر این کتاب، مساعدت خالصانه خود را مبذول داشتند، کمال تشکر را می نمایم، باشد که این عنایت و سایر خدمات گرانقدر و تلاش بی وقفه او در نشر آثار و فرهنگ قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دارند مورد پذیرش حضرت بقیة الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد ان شاء الله.

و همچنین از همکاری های بی دریغ برادر ارجمند جناب آقای (حمیدی) مشاور اجرایی
معاونت فرهنگی و پژوهشی کمال سپاسگزاری بعمل می آید.

موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر علیه السلام

سید محمد حسینی

امام مهدی علیه السلام کیست؟

سخن از امام مهدی علیه السلام سخن از یک موضوع عقیدتی و مذهبی بسیار حساس و مهمی است که رابطه تنگاتنگ و گسست ناپذیری با اسلام و مسلمانان دارد، چرا که وجود گرانیجه او یک واقعیت اسلامی و از مهم ترین مسایل دینی و از اساس مکتب و ایمان به ارزشهای معنوی است.

بحث از شخصیت آن حضرت، آنگونه که برخی از نویسندگان منحرف پنداشته اند، بحث از افسانه ای نیست که شیعه آن را به منظور آرامش بخشیدن به روان ناآرام خویش که در رهگذر قرون و اعصار تحت فشار ظلم و استبداد بوده است ساخته باشد و بخاطر مرهم نهادن بر قلب زخم خورده ای که باران مصایب در مسیر زمان بر سر آنان باریده است سرهم کرده باشد.

بحث از امام مهدی علیه السلام آنگونه که برخی فیلسوف نماها گفته اند اندیشه ای نیست که به منظور تخفیف دردها و آرامش بخشیدن به رنج و فشاری باشد که از رهگذر حاکمیت زمامداران بیدادگر قرون و اعصار در برخی اذهان و افکار جایگزین شده باشد.

و نیز آنگونه که برخی عناصر نادان مدعی دانش و فرهنگ تصور کرده اند، حرافه ای نیست که آن را، داستان سرایان ساخته و پرداخته و به اسلام چسبانده باشند و نیز بازیچه تاریخی نیست تا اسباب تمسخر دشمنان بداندیش و دلفک و یاوه گو باشد؛ بلکه یک واقعیت اسلامی است که در خور اهمیت بخشیدن بسیار و ژرف نگری فراوان ارزیابی و روشننگری اساسی است.

مسأله تداوم حیات اسلام و شکوه قرآن است، بحث مهم و اصیلی است که قرآن نویدگر آن است و پیامبر در موقعیتهای گوناگون از آن سخن به میان آورده، امامان نور علیهم السلام نوید و بشارت آن را نه تنها به شیعیان خود که به تمامی مسلمانان قرون و اعصار داده اند

و دانشمندان، مفسران، محدثان و مورخان نام آور، در رهگذر قرون و اعصار، کتابهای مفصل و مستقلی پیرامون آن نوشته اند.

با این بیان، موضوع امام مهدی یک موضوع استراتژیک و بسیار مهم و در نوع خود بی نظیر است و از امتیازات بسیار ویژه ای، برخوردار است.

مسأله ای است که پیرامون آن بسیار گفتگو شده و در آستانه آن، فراوان برخورد افکار و اندیشه ها صورت گرفته و قلم فرسایبها شده است، از این رو، گروهی بدان ایمان آورده و گروهی دچار حیرت گشته و برخی دیگران را به باد استهزاء گرفته اند.

امام مهدی علیه السلام از شخصیتهایی نیست که گذشت زمان او را در کام خود فرو برد و تاریخ آن را به فراموشی سپارد. او ندای رسای میلیونها انسان و معشوق دل عصرها و نسلهاست. چشم امتهای او دوخته شده و نقطه امید جامعه هاست.

امام مهدی علیه السلام شخصیت برجسته ای است که درست ۱۱۴۲ سال پیش از نگارش این کتاب دیده به جهان گشوده و هم اکنون زنده است، بر روی این سیاره خاکی زندگی می کند و بسان دیگر انسانها، غذا می خورد و آب می نوشد و خدای خویش را عاشقانه و خالصانه عبادت می کند و در انتظار دریافت فرمان ظهور خویش است.

آن گرامی از دیدگان نهان است. مردم او را می بینند و نمی شناسند و او نیز خویشتن را معرفی نمی کند و در هر نقطه ای از جهان که اراده کند، حضور می یابد.

او بر سراسر جهان، تسلط و اشراف دارد و به همه بندگان، شهرها و کشورها احاطه دارد. به اذن خدا هر رخدادی در سراسر جهان رخ دهد می داند و روزی که نزد خدا مشخص است و برای ما نامعلوم، از پس پرده غیبت ظاهر می گردد و علائم و نشانه های قطعی پیش از ظهور او پدیدار می گردد.

پس از ظهور، بر سراسر گیتی حکم می راند و مسیح علیه السلام از آسمان فرود آمده و به امامت او نماز می خواند.

همه دولتها و ملتها در سراسر جهان، در برابرش خاضع می گردند و مذاهب و ادیان سرفرو
می آورند.

اسلام راستینی را که نیای گرانقدرش محمد ﷺ آورد، با خود می آورد و پیاده می کند...
اینها برخی سرفصلها پیرامون شخصیت آن گرامی و بسان فهرستی برای این کتاب است.

نام و نسب بلند آوازه او

پدران و نیاکان سرفراز:

نام بلند آوازه آن گرانمایه (محمد) و به (مهدی) علیه السلام شهرت دارد.

او فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

فرزند امام هادی علیه السلام

فرزند امام جواد علیه السلام

فرزند امام رضا علیه السلام

فرزند امام کاظم علیه السلام

فرزند امام صادق علیه السلام

فرزند امام باقر علیه السلام

فرزند امام سجاد علیه السلام

فرزند امام حسین علیه السلام

فرزند امام علی علیه السلام

و فرزند دلبنده فاطمه دخت گرانمایه پیامبر گرامی است.

و سخن فرزدق چقدر در اینجا زیباست که می گوید:

(اینان، پدران گرانقدر من هستند، شما نیز ای (جریر)! به هنگامی که انجمنها ما را گرد

آوردند، شخصیتهایی به عظمت پدران من، بدان انجمنها بیاور).

آری! این نسب والای آن حضرت است که علاوه بر اسناد تاریخی، انبوه روایات نیز که از

نظرتان خواهد گذشت، این واقعیت را به صراحت، در چشم انداز حقجویان قرار می دهد.

مادر گرامی او

مادرش، بانوی بزرگ، نیک بخت پرشکوه و گرانقدری بنام (نرجس) است و او را (صیقل)،
(ریحانه) و (سوسن) نیز، نامیده اند.

لازم به یادآوری است که تعدد نام و اختلاف در اسم، نه تعدد شخصیت را می طلبد و نه
اختلاف در مورد صاحب آن را.

دخت گرانقدر پیامبر فاطمه عَلَيْهَا نیز بخاطر مناسبتها و دلایل متعدد نامهای گوناگونی داشت
که برخی از آنها را در کتاب (فاطمه از ولادت تا شهادت) آورده ایم و در این کتاب نیز برخی
از نامهای مادر گرامی حضرت مهدی (نرجس) را نیز خواهیم آورد.

دست خیانت و تحریف در برخی روایات

هر پژوهشگری به روایاتی که از نسب امام عصر علیه السلام سخن می گوید، مراجعه کند به روشنی در خواهد یافت که امام مهدی علیه السلام بی هیچ تردیدی فرزند گرامی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است. با این وصف شما در برخی از کتابهای اهل سنت به روایتی بر می خورید که دست تحریف و تزویر بسوی آن دراز شده و خیانتکارانه بخاطر زشت و بی اعتبار جلوه دادن روایت و منحرف ساختن آن از هدف اصلی خویش که بیان شخصیت و نسب حضرت مهدی علیه السلام است، یک واژه بیگانه بر آن افزوده است و به همین جهت هم این روایت، ارزش و اصالت حقیقی خویش را از دست داده است.

علاوه بر این، روایت مورد اشاره، از نظر سند و متن نیز ضعیف است و نزد پژوهشگران فاقد ارزش و اعتبار. اما شگفت اینجاست که برخی از بداندیشان صدها روایت صحیح و اصیل و معتبر را در این مورد رها ساخته و به همین روایت فاقد ارزش و اعتبار چسبیده اند، چرا که پاسخگوی تمایلات و خواسته های دل بیمار آنان است.

آن روایت این است:

عن ابی داود، عن زائدة، عن عاصم، عن زر، عن عبدالله، عن النبی صلى الله عليه وآله وسلم انه قال:

«لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد، لطول الله ذلك اليوم، حتى يبعث الله رجلا مني او: من اهل بيتي يواطىء اسمه اسمي (و اسم ابیه اسم ابی) یملاء الارض قسطا و عدلا، كما ملئت ظلما و جورا».

این روایت با چیزی که دست تحریف و خیانت بدان افزوده است از دیگر انبوه روایات که پیرامون حضرت مهدی علیه السلام آمده است، از نظر سند متن متفاوت است.

از نظر سند: بدان جهت فاقد ارزش است که روایت بوسیله فردی بنام (زائده) روایت شده است و او فردی است که دانشمندان علم رجال در بیوگرافی اش تصریح کرده اند که:

«انه یزید فی الاحادیث» (۳۳)

یعنی: او در روایات می افزود و امانت در نقل را رعایت نمی کرد. اما از نظر متن: بدان دلیل فاقد ارزش است که این روایت از (زر) از راههای فراوان دیگری روایت شده است و در هیچ کدام از آن، جمله و اسم ایبه اسم ابی وجود ندارد. (۳۴) و این نشانگر آن است که این جمله اضافی، ساخته و پرداخته فردی بنام (زائده) است که پژوهشگران اهل سنت نیز این واقعیت را دریافته اند از جمله یکی از آنان در کتاب خویش می نویسد:

(همه روایات رسیده از پیامبر ﷺ در این مورد، فاقد جمله (و اسم ایبه اسم ابی) می باشد) آنگاه روایت مورد بحث را از (زائده) می آورد و پس از آن می گوید: (ترمذی این روایت را نقل نموده است، اما آن جمله را ذکر نکرده است.) و در انبوه روایات حافظان و افراد مورد اعتماد که روایت را آورده اند، تنها این عبارت است: (اسمه اسمی) می باشد. (۳۵)

علاوه بر آنچه آمد، در همه روایات رسیده از پیامبر در مورد شخصیت والای امام مهدی علیه السلام، عبارت کوتاه (و اسم ایبه اسم ابی) وجود ندارد و مسلمانان نیز بر این مطلب، اتفاق نظر دارند که آن حضرت فرزند حضرت حسن عسکری علیه السلام است.

با این بیان، روایت تحریف شده (زائده) فاقد ارزش و اعتبار است و از دیدگاه علما و دانشمندان، مردود؛ چرا که با انبوه روایات صحیح و معتبر، ناسازگار است و نیز بدان دلیل که (زائده) عنصری شناخته شده است که با روایات بازی می کرد و طبق هواها و خواسته های خویش، در آنها دستکاری می نمود.

چرا تحریف؟

بازرگانان و دلایان حدیث، به منظور تقرب به قطبهای قدرت و در طمع بدست آوردن ثروت و تقویت جبهه باطل و بیداد، روایاتی جهت دار از خود می ساختند و آنها را به پیامبر ﷺ نسبت می دادند، چرا که در برخی روزگاران، ساختن روایت دروغ، پست و شغل مهم و تجارتمندی پر سود بود که جعل کنندگان حدیث و دروغ پردازانی نظیر (ابوهریره)، (سمره بن جندب)، (مغیره بن شعبه) و دوستان و همکاران آنان بدان وسیله زندگی می کردند و به آلاف و الوف و هواهای دل خویش می رسیدند و راوی روایت مورد بحث، جناب (زائده) از این قماش است و دلیل بازی با این روایت نیز روشن است.

هدف...

هدف از افزودن جمله کوتاه (و اسم ایبه اسم ای) به روایت مورد بحث چه بوده است و دست تحریف، چه منظوری داشته است؟

پاسخ

پاسخ این سؤال، یکی از این دو می تواند باشد:

۱. هدف از این کار، تاءبید (مهدی عباسی) بوده است که، نامش (محمد) و نام پدرش (عبدالله) است و لقبش (مهدی).

۲. ممکن است هدف تاءبید (محمد بن عبدالله بن حسن) بوده است که لقبش (نفس زکیه)^(۳۶) بود و بر ضد نظام ستمکار و پرفریب عباسی قیام کرد، همانگونه که علامه معاصر آیت الله صافی نیز در کتاب خویش^(۳۷) بدان تصریح کرده است.

کوتاه سخن اینکه: روایت (زائده) از دیدگاه دانشمندان حدیث، فاقد صحت و اعتبار است و در نهایت ضعف و تزلزل و توجیه حرف نادرست نیز، کار نادرست دیگری است.

نامهای حضرت مهدی

حضرت مهدی نامهای متعددی دارد که به مناسبتهای مختلف بدان نامها خوانده شده است و این از شئون شخصیت‌های بزرگ است که بخاطر صفات و ویژگیها و ابعاد گوناگون شخصیتشان، نامشان نیز متعدد می‌گردد.

برای نمونه: در قرآن شریف و انجیل برای پیامبر گرامی اسلام ﷺ نامهای متعددی است، نامهایی چون: (محمد)، (احمد)، (طه)، (یس)، (بشیر)، (نذیر) و در انجیل نیز (فارقلیطا) و (برکلوطوس) به زبان سریانی و یونانی.

و نیز قهرمان جاودانه اسلام، امیرمؤمنان علیؑ نیز نامهای متعددی دارد از آن جمله: (علی)، (حیدر)، (مرتضی) و (ایلیا) به لغت سریانی و نامهایی دیگر.

و بانوی بانوان فاطمه علیها السلام نیز نامهای متعددی دارد از آن جمله: (فاطمه)، (بتول)، (مبارکه)، (محدثه)، (طاهره)، (صدیقه) و...

در مورد حضرت مهدی علیهِ السلام و نام بلند آوازه‌اش، روایات بسیاری از پیامبر گرامی و امامان نور علیهم السلام آمده است که در آنها از آن اصلاحگر بزرگ عصرها و نسلها به (مهدی)، (حجت)، (قائم)، (منتظر)، (خلف صالح)، (صاحب الامر)، (سید)، (الامام الثانی عشر) و... تعبیر شده است و بارها تصریح شده است که نام آن حضرت نام پیامبر است و کنیه اش (ابوالقاسم).

که ما با ترسیم برخی از روایات به برخی از نامهای مقدس آن حضرت اشاره می‌کنیم:

۱. مهدی

۱- از (ابی سعید خدری) و او نیز از پیامبر گرامی ﷺ آورده است که فرمود: (نام مهدی

نام من است).

«اسم المهدی، اسمی»

۲- امیرالمؤمنان علیؑ فرمود: نام مهدی (محمد) است.

«اسم المهدی، محمد»^(۳۸)

و آن گرامی، (مهدی) نامیده شد، چرا که خداوند او را به امور نهائی که هیچ کس از آنها آگاهی ندارد هدایت و ارشاد می نماید، روایت این است:

امام باقر علیه السلام فرمود:

«اذا قام مهدینا اهل البیت، قسم بالسویة و عدل فی الرعیة، من اطاعه فقد اطاع الله و من

عصاه فقد عصی الله و انما سمی المهدی الانه یهدی الی امر خفی.»

یعنی: هنگامی که مهدی ما خاندان پیامبر، بپاخیزد ثروتها را بطور برابر تقسیم می کند و در جامعه به عدالت و دادگری رفتار می کند. هر کس او را فرمان برد خدا را فرمان برده است و هر کس او را نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است و او مهدی نامیده شد چرا که به امور و شئون نهائی هدایت می گردد.^(۳۹)

۲. قائم

آن حضرت (قائم) نامیده شده است چرا که به بزرگترین قیام اصلاحگرانه تاریخ بشر دست می زند. او برای حق خالص که ذره ای باطل در آن راه نمی یابد قیام می کند و به حق و عدالت پیا می خیزد. و این چیزی است که قیام شکوهمند او را از دیگر قیامها ممتاز می سازد. چرا که تاریخ بشر، قیامها و نهضتهایی را برای برخی شخصیتها ثبت کرده است اما قیام و نهضت و انقلاب آنان در هدف ها و وسایل، براساس حق و راه مستقیم نبوده است، اما امام مهدی علیه السلام بر اساس حق خالص و عدالت راستین و ناب پیامی خیزد و بس.

این روایت را بنگرید:

(ابو حمزه ثمالی) می گوید:

سألت الباقر علیه السلام: یا بن رسول الله! الستم کلکم قائمین بالحق؟

قالی: بلی

قلت: فلم سمی القائم قائما؟

قال: «لما قتل جدی الحسین علیه السلام ضجت الملائکة الى الله عزوجل بالبكاء والنحيب... ثم كشف الله عزوجل عن الائمة من ولد الحسین علیه السلام للملائكة، فسرت الملائكة بذلك، فاذا احدهم قائم یصلی، فقال عزوجل: بذلك القائم انتقم منهم»^(۴۰).

از امام باقر علیه السلام پرسیدم: (ای پسر پیامبر! آیا همه شما قیام کننده به حق نیستید؟) فرمود: (چرا!)

گفتم: (پس چرا آن حضرت قائم نامیده شد؟)

فرمود: (هنگامی که نیای گرانقدرم حسین علیه السلام به شهادت رسید فرشتگان به بارگاه خدا ناله و شیون کردند... خداوند امامان نهگانه، از نسل پاک حسین علیه السلام را به آنها نمایاند و با دیدن آنان شادمان گردیدند که یکی از آنها به نماز ایستاده است و خدا با نشان دادن او به فرشتگان فرمود: من بوسیله این (قائم) از قاتلان حسین علیه السلام انتقام خواهم گرفت)

و امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«سمی (القائم) لقیامه بالحق»^(۴۱)

یعنی حضرت مهدی علیه السلام (قائم) نامیده شد چرا که قیام شکوهمند او به حق و عدالت است و هدفها و شیوه ها و وسایل او در راه رسیدن به هدف نیز همه و همه بر اساس حق است.

۳. منتظر

آن حضرت با این نام خوانده شده است، چرا که مردم همواره ظهور و قیام او را انتظار می برند تا با قیام خویش این سیاره خاکی را از ظلم و بیداد پاک سازد.

از امام جواد علیه السلام پرسیدند:

یابن رسول الله! و لم سمی: القائم؟

قال: لانه یقوم بعد موت ذکرة و ارتداد اکثر القائلین بامامته.

فقیل له: و لم سمی: المنتظر؟

قال: «لان له غیبة تکثیر ایامها و یطول امدها، فینتظر خروجه المخلصون و ینکره

المرتابون...»^(۴۲)

یعنی: پرسیدند: (چرا حضرت مهدی علیه السلام را (قائم) نامیدند؟)

فرمود: (چون پس از آنکه یاد و نام مقدسش در میان مردم فراموش شد و بیشتر معتقدان به امامت او به آفت ارتجاع و ارتداد گرفتار آمدند بپا می خیزد.)
پرسیدند: (چرا (منتظر) نامیده شده است)

فرمود: (بدان دلیل که او غیبت بسیار طولانی خواهد داشت. غیبتی که دوران آن سخت طولانی است و مخلصان، انتظار قیام و ظهورش را می کشند و تردید کنندگان و بدخواهان وجود گرانیامیه و ظهور او را برای اصلاح جهان انکار می نمایند.)

۴. صاحب الامر

آن گرامی: (صاحب الامر) نیز نامیده شده است، چرا که او پیشوای بر حقی است که خداوند اطاعت او را بر همه بندگان واجب ساخته است؛ از جمله در قرآن می فرماید:
هان ای ایمان آورندگان! خدا و پیامبر و صاحبان امر را اطاعت کنید.

﴿يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم﴾

روایات ^(۴۳) معتبر و صحیح صراحت دارند که (اولی الامر) در آیه شریفه، امامان نور و از خاندان پیامبرند که نخستین آنان علی علیه السلام و آخرینشان حضرت مهدی علیه السلام است.

۵. حجت

آن حضرت (حجت) نیز نامیده شده است بدان دلیل که حجت خدا بر جهانیان است و خدا بوسیله آن گرامی بر بندگانش اتمام حجت می کند.

و نیز آن پیشوای بزرگ، نامها و لقبهای دیگری دارد که نیاز به توضیح و شرح ندارد.

جان سخن در مورد امام مهدی علیه السلام

بنظر می رسد بهترین شیوه ورود به بحث در مورد امام مهدی علیه السلام ترسیم روایاتی است که از نیای گرانقدرش پیامبر، گاه به صورت سربسته و گاه مشروح! پیرامون شخصیت والا و پرشکوه او! وارد شده است، همانگونه که دیگر نویسندگان نیز بدینصورت وارد بحث شده اند. در آغاز این بحث لازم به یاد آوری است که در این رابطه انبوه روایاتی که در منابع و کتابهای شیعه است ترسیم نمی گردد، چرا که، ایمان به امامت از نظر آنان از پایه های دین و مذهب شناخته شده و فردی که اصل امامت را معتقد بود، ناگزیر به امامت حضرت مهدی علیه السلام ایمان دارد و انبوه روایاتی که از اصل امامت و شمار امامان نور سخن دارد، تصریح می کند که دوازدهمین آنان حضرت مهدی علیه السلام است از این رو، ایمان به آن گرامی، از ایمان به اصل امامت، گسست ناپذیر از کل! و دوازدهمین آنان می باشد.

در منابع اهل سنت

انبوه روایاتی که در منابع و کتابهای اهل سنت پیرامون امامان دوازده گانه وارد شده است از نظر اجمال و تفصیل گوناگون است.

برخی از آنها تنها از شمار امامان نور، بدون بیان نام و نسب آنان سخن دارد و برخی دیگر آنان را با نام و نسب و شمار معرفی می کند. برخی سر بسته از حضرت مهدی علیه السلام سخن می گویند. و برخی صراحت دارند که آن حضرت، دوازدهمین امام نور است. با این بیان برخی از روایات روشنگر برخی دیگر است.

سخن درست

سخن حق و درست در این مورد این است که به صراحت یادآوری کنیم که: این روایات، بسیار زیاد و فراتر از حد تواتر است و پیام آنها نیز صریح، روشن و غیر قابل خدشه است، بگونه ای که نه نقطه ابهامی باقی می گذارد و نه راهی برای بهانه جویی و ایراد و اشکال و اگر بخواهیم همه آنها را بیاوریم، هم سخن طولانی و خسته کننده می شود و هم از هدف اصلی کتابها باز می مانیم، به همین جهت تنها برای نمونه برخی از آنها با بیان منابع و مصادر، به منظور آسان ساختن کار برای پژوهشگران حقیقت جو در اینجا ترسیم می گردد.

الف: دسته اول:

دسته نخست روایاتی است که از امامان نور علیهم السلام بطور کلی و سر بسته، پیام دارد، برای

نمونه:

۱. پیامبر گرامی می فرمود:

«يكون لهذه الامة اثنا عشر خليفة»

یعنی: برای این امت دوازده امام و پیشوا خواهد بود.

این روایت را هم، امام (احمد بن حنبل) در مسند خویش از ۳۴ طریق روایت کرده است و هم (مسلم) از علمای مورد قبول اهل سنت در (صحیح) خود آورده است.^(۴۴) و نیز آورده اند که فرمود:

«يكون اثنا عشر اميرا، فقال كلمة لم اسمعها فقال ابى: انه قال كلهم من قریش»^(۴۵)

یعنی این امت دوازده امیر خواهد داشت... و همگی آنان از قریش اند

این روایت را منابع و مصادر ذیل آورده اند:

۱. (صحیح بخاری) جلد ۴.
۲. (صحیح ترمذی) جلد ۲، ص ۳۵.
۳. (مسند امام احمد بن حنبل) جلد ۵، ص ۹۰.
۴. (تیسیر الوصول الی جامع الاصول) جلد ۲.
۵. (منتخب کنز العمال).
۶. (تاریخ بغداد) جلد ۱۴.
۷. (تاریخ الخلفاء).
۸. (ینابیع الموده).
۹. (المستدرک علی الصحیحین) جلد ۲، ص ۲۵۰۱.^(۴۶)

در منابع فوق، این روایت از امام حسن علیه السلام، (عبدالله بن مسعود)، (انس بن مالک)، (عمر) و... روایت شده است و یاد آوری می گردد که نویسندگان این منابع همگی از ائمه و علمای مورد اعتماد اهل سنت هستند.

ب: دسته دوم:

دسته دوم از روایات بر خلاف دسته نخست که سر بسته بیانگر این نکته بود که امامان پس از پیامبر دوازده نفرند و همگی از قریش، این دسته از روایات بطور روشن و گویا به بیان مشخصات امامان دوازده گانه پرداخته و آنان را با نام و نشان معرفی می کند.

۱. قال رسول الله ﷺ: «انا سيد النبيين و علي بن ابي طالب سيد الوصيين و ان اوصيائي

بعدي اثنا عشر، اولهم علي بن ابي طالب و آخرهم المهدي».^(۴۷)

يعني از پيامبر گرامی آورده اند که فرمود: (من سالار پيامبرانم و علي سالار جانشينان پيامبران و جانشينان من دوازده نفر می باشند، نخستين آنان علي عليه السلام فرزند ابي طالب است و آخرينشان فرزندم مهدي عليه السلام).

۲. و نیز فرمود:

«ان خلفائي و اوصيائي و حجج الله على الخلق بعدى اثنا عشر: اولهم علي و آخرهم ولي المهدي، فينزل روح الله عيسى بن مريم، فيصلى خلف المهدي و تشرق الارض بنور ربها و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب».^(۴۸)

يعني جانشينان من و حجتهاي خدا بر بندگان پس از من، دوازده نفرند. نخستين آنان علي بن ابي طالب است و آخرينشان پسر مهدي است. (پس از ظهور او) عيسى بن مريم از آسمانها فرود آمده و به امامت او نماز می گذارد و زمين و زمان به نور پروردگارش روشن می گردد و حکومت مهر و عدل او، جهان را از شرق تا غرب زیر پوشش می گيرد.

۳. و نیز از ابن عباس آورده اند که گفت: روزی مردی يهودی به نام (نعل) آمد و به پيامبر گفت: (ای پیام آور خدا! از اندیشه ای که در سينه دارم و در خاطرم خطور می کند می خواهم از شما پيرسم).

پيامبر ﷺ فرمود: (پيرس!)

و او پرسيد تا رسيد به اين مطلب که گفت: فاخبرني عن وصيك من هو؟

يعني: از جانشين خودت آگاهم ساز که او چه کسی است؟

چرا که پيامبری نيامده است جز اينکه جانشيني داشته است و جانشين پيامبر ما حضرت موسی (يوشع بن نون) است که خود موسی عليه السلام او را معرفی کرد.

پيامبر گرامی در پاسخ او فرمود: ان وصيي علي بن ابي طالب و بعده سبطاي الحسن و الحسين تتلوه تسعة ائمة من صلب الحسين.

یعنی: حقیقت این است که جانشین بلافصل من علی بن ابی طالب است و پس از او فرزندانم حسن و حسین به ترتیب و پس از حسین علیه السلام امامان نهگانه از نسل حسین علیه السلام خواهند بود که از پی هم خواهند آمد.

مرد یهودی گفت: (نام بلند و جاودانه آنان را برایم بیان فرما!)

قال: یا محمد فسمهم لی!

آن حضرت فرمود: «اذا مضى الحسين فابنه على، فاذا مضى على فابنه محمد، فاذا مضى محمد فابنه جعفر، فاذا مضى جعفر فابنه موسى، فاذا مضى موسى فابنه على فاذا مضى على فابنه محمد، فاذا مضى محمد فابنه على، فاذا مضى على فابنه الحسين فاذا مضى الحسن فابنه الحجة محمد المهدي، فهو لاء اثنا عشر»^(۴۹).

یعنی: پس از شهادت حسین علیه السلام فرزندش علی و پس از او پسرش محمد و پس از او پسرش جعفر و پس از او پسرش موسی و پس از او پسرش علی و پس از او پسرش محمد و پس از او پسرش علی و پس از او پسرش حسن و پس از او فرزندش مهدی، اینان امامان دوازده گانه مردم و جانشینان بحق من می باشند.

آفت زدگان حق ستیز

اینها نمونه هایی از روایات صحیح و روشن است که نه نقطه ابهامی می گذارد و نه جای بهانه جویی و تردید افکنی در مسأله امامت و شخصیت والای حضرت مهدی علیه السلام. مسلمانان نیک اندیش و ژرف نگری که از نظر اندیشه و عمل بر صراط مستقیم هستند و از نعمت اعتدال بهره ورنند از این روایات در می یابند که منظور از امامان دوازده گانه در روایات پیامبر، همان امامان اهل بیت اند و نه دیگران، همانگونه که انبوه روایات بدان تصریح دارد، اما مبتلایان به بیماری عناد و کینه توزی و کسانی که راه و رسمشان حق کشی و باطل پروری است نه تنها در برابر حقیقت سر تسلیم فرود نمی آورند و شهادت و درایت حق پذیری را ندارند بلکه در همان حال که دلها و قلبهایشان آن حقیقت را باور داشته و بدان یقین دارد خود ظالمانه و برتری طلبانه حقیقت را انکار می نمایند.

به همین دلیل آنان را بسان غریقی خواهی دید که به هر خس و خاری چنگ انداخته و در این نقشه خائنه اند که انبوه روایات صریح و روشن را از جهت و هدف و ظاهر و الفاظ خود، باز گردانیده و چنان بلایی بر سرشان بیاورند که از تطبیق به امامان اهل بیت باز دارند و به دیگران تطبیق دهند، با اینکه یقین دارند که شمار دوازده در این انبوه روایات، نه با سران بیدادگر و پلید اموی می سازد و نه با فریبکاران سیاهکار رژیم عباسی.

اما چه باید کرد که بیماری مرگبار و گمراه کننده تعصب انسان را به هر جنایت و خیانتی وا می دارد و مبتلای به این آفت گمراه کننده کور و کر می گردد، نه از دروغ پردازی و تزویر روی گردان است و نه از فریبکاری و دجال گری.

چرا که تنها باز دارنده حقیقی انسان از انحراف و ارتجاع و خیانت دین صحیح و دینداری و دین باوری درست است، از این رو هنگامی که آن بازدارنده واقعی برداشته شد، انسان دیگر افسار گسیخته می شود و زبانش از هر قید و بند مسئولانه آزاد.

آنچه هوای دل اوست انجام می دهد و بدون ذره ای شرم و حیا آنچه را دلخواه اوست می گوید. نه در برابر خدا احساس مسئولیت می کند و نه از سرانجام کار و کیفر خیانت خویش حساب می برد.

اگر ما بخواهیم این دیدگاه سخیف و ساختگی و این ادعای بی اساس و محتوا را آنگونه که می باید، میان تهی و ساختگی بودنش را انعکاس بخشیم، باید لیست سیاه و بلند بالایی از سردمداران جنایتکار و تباه پیشه دو رژیم بیدادگر (اموی) و (عباسی) تنظیم نماییم. از عناصر پلید و تجاوزکار گرفته تا ملحد، خونریز، بدمست، شرابخوار، شناگر در حوض خمر، اهانت کننده به قرآن، بازدارنده از کارهای شایسته، مشوق و پیشتاز در زشتیها و پلیدیها و عناصر شهوت پرست در اسارت هوای نفس و...

آری! باید لیست سیاه اینها را بیاوریم، چرا که شما به هر کدام از این سردمداران پلید دست نهی، جز فاسق، فاجز، پرده حیا دریده، برده آزاد شده و بی اصل و نسب، نخواهی یافت. در این صورت است که کتاب از موضوع اصلی خود خارج و به پرونده های سیاه و تیره و تاری، از زندگی ننگبار عناصر ضد اسلام و ضد انسانیت که سوگمندانه عنوان خلاف اسلامی را نیز، یدک می کشند، تبدیل خواهد شد.

براستی آیا اینان، امامان دوازده گانه ای هستند که پیامبر نوید آنان را به بشریت داد؟ باید هزاران بار گفت: (هرگز؟) و میلیونها مرتبه پاسخ داد: (نه!)... هرگز امکان ندارد که پیامبر پاک و پاکیزه پرشکوه و مقدسی چون محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این پلیدان آلوده و زشت کردار را به نمایندگی خویش برگزیند و این جنایت کاران فاسق و بدکار را جانشین خویش سازد.

قداست منزلت و عظمت مقام او بسیار فراتر از این است که این عناصر ریاکار و آلوده، جانشین او باشند، چرا که پیامبر گرامی را جز پاکان و پاکیزگان نمی توانند نمایندگی کنند. تنها کسانی می توانند او را نمایندگی کنند که خداوند آنان را به لطف خویش از همه پلیدیها پاک و آنگونه که خود می پسندد پاکیزه ساخته باشد...

کسانی که پاکتر از آسمان صاف و نسیم لطیف و دل انگیز بهاری اند، بزرگ مردانی که شریف ترینهای روی زمین اند و شایستگان عصرها و نسلها کسانی که زندگی سراسر افتخار و شکوهشان لبریز از ارزشها و نور باران از قداست ها و فضیلتها بود به گونه ای که بر هیچ عیب جویی در سراسر زندگی آنان نقطه ای برای چون و چرا بود و نه برای استهزا کنندگان بهانه ای برای تمسخر و اشاره و...

انسانهای والایی که نسخه هایی مانند اصل بودند و پیامبر پرشکوه اسلام را در ابعاد گوناگون دانش و حکمت، ورع و تقوا پارسایی و بندگی خدا و دیگر صفات و ویژگیهای برجسته اش، براستی نمایندگی نمودند.

بزرگ مردانی که از سرچشمه دانش پیامبر سیراب گشته و از آب گوارا و زندگی بخش حکمت و بینش او نوشیدند و در شاهراه هدایت او از پی او گام سپردند. اینانند که سزاوارترین مردم به او و نزدیکترین و عزیزترین انسانها به پیامبرند.

اینان خاندان پاک و اهل بیت گرامی اویند که قرآن در آیات بسیاری آنان را ستوده و پیامبر در موارد و موقعیتهای گوناگونی آنان را به عنوان جانشینان خویش به مردم معرفی کرد... اما با کسانی که به جمود فکری و تعصب کور گرفتارند، چه می توان کرد؟

با کسانی که نه به منطق استوار، اعتراف می کنند و نه دلایل محکم، سودشان می بخشد و نه براهین قانع کننده را، به دلیل مرگ وجدان و مسخ شخصیت، می پذیرند؟

و چنانند که اگر هر نشان حقانیت و معجزه ای بیاوری ایمان نمی آورند، با اینان چه باید

کرد؟

حقگرایان

در برابر این گروه متعصب و گرفتار آفت جمود و افراطکاری، انبوه انبوه انسانها بوده و هستند که وجدان آنان آلوده نشده و اندیشه و فکرشان از باروری و بالندگی باز نیاستاده و احساساتشان را از دست نداده اند. در برابر حق و عدلت به هنگامی که آشکار گردد خضوع می کنند و خودپرستی و خود بزرگ بینی را دور می اندازند و از کسانی نیستند که مشمول این آیه قرآن گردند که می فرماید:

﴿أَخَذْتُهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ﴾ (۵۰)

یعنی: غرور و خودپرستی او را به گناه و بدکاری برانگیزد.

آری! انبوه مردم اینگونه اند، ولی فاجعه بزرگ فاجعه این گروه متعصب و افراطکار و حق ستیز است و این آفت هستی سوز و انحطاط آفرین است که از چهارده قرن پیش تاکنون جامعه اسلامی بدان گرفتار است.

بازگشت به بحث

... سخن در روایاتی بود که از پیامبر گرامی رسیده و بیانگر نام و نشان و شمار و نسب امامان اهل بیت علیهم السلام است و حق ستیزان در نقشه تأویل ناروای این روایات اند تا به امامان نور تطبیق نکنند.

ما بر این باوریم که روایات مورد اشاره، هیچ نیازی به تأویل ندارد چرا که پیامبر گرامی با این روایات پرده های ابهام را کنار زده و حقیقت را آشکار ساخته و آنچه لازم و شایسته می نمود همه را به صراحت بیان فرموده است. هرگز از پیامبر فرزانه ای، عاقلانه و حکیمانه نیست که از امامان پس از خویش مبهم و نامشخص خبر دهد، چرا که اینگونه سخن گفتن با بلاغت و حکمت ناسازگار است.

و مطلب در این مورد شرح و تفصیل می‌طلبد، نه اجمال و ابهام. چرا که موضوع مورد بحث یک موضوع استراتژیک و در نهایت حساسیت و اهمیت است و با سرنوشت اسلام و جامعه اسلامی و رهبری آن مرتبط است.

نمونه ای از روایات

به هر حال اینک که بحث به اینجا رسید لازم است که برخی از روایاتی که از پیامبر گرامی پیرامون امام مهدی عجل الله فرجه بصورت صریح و روشن آمده است و آنها را تحت عنوان دسته دوم از روایات قرار دادیم منعکس گردد. با آگاهی بر اینکه روایت مورد اشاره در کتابهای شیعه و اهل سنت بسیار است و به دلیل حجم آنها بررسی و انعکاس همه آن روایات امکان پذیر نیست و شمارش آنها نیز مشکل است.

علامه و پژوهشگر پرتلاش معاصر آیت الله (صافی) دامت برکاته بیش از ۸۰ روایت از منابع شیعه و سنی از این دسته روایات آورده است و خاطرنشان ساخته است که اینها جز شماری ناچیز نیست. اینک نمونه های دیگری از روایات:

۴. از سهیل بن سعد انصاری آورده اند که می گوید:

از فاطمه عجل الله فرجه دخت گرانقدر پیامبر محمد صلی الله علیه و آله و سلم در مورد امامان نور پرسیدم، پاسخ داد:

پیامبر خطاب به علی عجل الله فرجه در این مورد فرمود:

(علی جان! تو امام و پیشوای راستین پس از من هستی و نسبت به جامعه با ایمان و مسلمانان از خودشان سزاوارتر،

پس از تو فرزندان حسن و پس از او فرزندان حسین و پس از او فرزندش علی بن الحسین و پس از او فرزندش محمد باقر و پس از او فرزندش جعفر صادق و پس از او فرزندش موسی و پس از او فرزندش علی بن موسی و پس از او پسرش محمد و پس از او پسرش علی و پس از او پسرش حسن که هر کدام نسبت به دین و دنیای جامعه، از خود ایمان آورندگان زیننده ترند.

و آنگاه فرزندم مهدی است که امام جانشین من خواهد بود و نسبت به امور و شئون مؤمنان از خودشان سزاوارتر است. خداوند بوسیله او مشرقها و مغربهای زمین را فتح می کند.

آری علی جان! اینان امامان راستین و زبانها صداقت و درستی اند. هر کس اینان را یاری کند، پیروز و رستگار است و هر کس آنان را در نقش عظیمشان تنها گذارد در سخت ترین شرایط به حال خود واگذاشته می شود. (۵۱)

۵. و نیز از سلمان آورده اند که: پیامبر گرامی برای ما خطبه خواند و فرمود: (هان ای مردم! من بزودی بسوی ملکوت پر می کشم و از میان شما می روم. اینک شما را در مورد خاندانم به نیکی سفارش می کنم.

مردم! از بدعت سازی و بدعت پذیری بر حذر باشید، چرا که هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش دوزخ.

مردم! هر کس از شمایان، خورشید را از دست داد به ماه تمسک جوید و هر کس ماه را از دست داد به خورشید و ماه روی آورد و هر کس آن دو را از دست داد به ستارگان فروزان پس از من.

این سفارش من بر شماست و از خدا بخشایشگر برای خود و همه شما آمرزش می طلبیم. سلمان افزود: هنگامی که پیامبر ﷺ از منبر فرود آمد، من او را تا خانه بدرقه کردم و گفتم: (ای پیامبر خدا! شما فرمودید: هنگامی که خورشید جهان افروز را از دست دادیم به ماه تمسک جویم و هنگامی که ماه نورافشان را از دست دادیم به دو آفتاب و ماه و پس از آن دو به ستارگان فروزان. سؤال من این است که منظور از خورشید و ماه و دو آفتاب و ستارگان فروزان چیست؟)

پیامبر ﷺ فرمود: «منظور از خورشید پیامبر شماست و منظور از ماه علی علیه السلام و منظور از دو آفتاب و ماه، حسن و حسین و منظور از ستارگان فروزان امامان نهگانه از نسل حسین اند.

بنابراین هنگامی که مرا از دست دادید به علی تمسک جوید و هنگامی که ماه را از دست دادید به دو خورشید و ماه، حسن و حسین و پس از آن دو، به امامان نهگانه از نسل حسین علیهم السلام یکی پس از دیگری... که آخرین آنها فرزند مهدی است.»

آنگاه فرمود: «اینان جانشینان من هستند، پیشوایان درست اندیش و نیک کرداری که شمار آنان به شمار فرزندان یعقوب و حواریون عیسی علیه السلام است.»

سلمان می فرید: گفتم: «در این فرصت، نام آنان را برای من بیان فرماید.»

که فرمود: «نخستین آنان و سالارشان علی است و دو فرزندان او حسن و حسین و آنگاه زین العابدین، محمد باقر، جعفر بن محمد و فرزندش کاظم همانام موسی بن عمران و فرزندش علی که در سرزمین خراسان به شهادت می رسد. آنگاه فرزندش محمد و دیگر علی و حسن و حجت خدا، همو که در پس پرده غیبت انتظار دریافت فرمان قیام می کشد....»

اینان خاندان من هستند و از خون و گوشت من. دانش آنان دانش من است و فرمانشان فرمان من است. هر کس با اذیت و آزار آنان، مرا بیازارد، خداوند او را به شفاعت من نائل نخواهد ساخت.» ^(۵۲)

آری! خواننده گرامی، پس از این انبوه روایاتی که نه تنها ترسیم همه آنها امکان پذیر نیست؛ که شمارش آنها نیز مشکل می نماید، شما به پیام روشن آنها پی خواهید برد و در خواهید یافت که پیامبر گرامی بر این موضوع عقیدتی در مناسبتهای گوناگون پافشار می نمود تا حجت را برای مردم تمام کند و آنان در روز رستاخیز در پیشگاه خدا بهانه ای نداشته باشند.

قرآن و نوید از امام مهدی علیه السلام

قرآن کتاب پرشکوه خداست.

کتابی است که نه کتابهای آسمانی پیشین آن را خدشه دار و باطل می سازد و نه واقعیت‌های آینده. ^(۶۲)

بیانگر هر چیزی است ^(۶۳) و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در (این) کتاب روشن و روشنگر آمده است. ^(۶۴)

در این کتاب از هیچ چیز فروگذار نشده ^(۶۵)... آخرین پیام آسمان به زمین و زمان است همانگونه که اسلام، آخرین دین آسمانی و آخرین برنامه زندگی است.

با این وصف، آیا براستی می توان فکر کرد که قرآن در مورد این رخداد بزرگ، که عمیقترین و وسیعترین دگرگونی حیات انسان شناخته می شود ساکت باشد؟
و در مورد آن بدون نوید و پیام؟

این قرآنی که از چیرگی (روم) بر (ایران) و از برپایی دولت غاصب و پوشالی یهود، بر اساس سازش با قدرتهای مسلط روزگار خبر می دهد. ^(۶۶)

این قرآنی که از آن (یا جوج) و (ماء جوج) و سرانجام آینده آنها خبر می دهد، این قرآنی که از امکان گذشتن از جو و راهیابی انسان به کرات آسمانی گزارش می کند و می فرماید:

«یا معشر- الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا
الاتنفذون الا بسطان...» ^(۶۷)

یعنی: هان ای گروه جن و انس! اگر می توانید که از کرانه های آسمانها و زمین بیرون روید، بیرون بروید اما بیرون نخواهید رفت مگر با داشتن قدرت علمی و صنعتی...

آیا فکر می کنید چنین کتابی از ظهور اصلاحگر بزرگ تاریخ انسانیت و بنیاد حکومت جهان گستر و عادلانه او، خبر نمی دهد و در مورد آن ساکت است؟

هرگز چنین نیست...

قرآن از امام مهدی علیه السلام و برپایی حکومت مهر و عدل او، در موارد متعدد و آیات بسیاری سخن گفته است و از این حقیقت بزرگ خیر داده است.

و این آیات بر شخصیت گرانمایه آن حضرت و ظهور او تأویل گردیده است. همانگونه که امامان نور علیهم السلام که قرآن در خانه آنان فرود آمده است، بدین واقعیت تصریح کرده اند و می دانیم که صاحبان معصوم و مطهر و راستگوی خانه یعنی اهل بیت پیامبر به آنچه در خانه است، داناتر و آگاه ترند.

نمونه ها

۱. قرآن در نویدی می فرماید:

«و نريد ان نمى على الذين استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين و نمكن لهم فى الارض و نرى فرعون و ماهان و جنودهما منهم ما كانوا يحذرون»^(۶۸)

یعنی: و ما اراده کردیم به کسانی که در روی زمین تضعیف شده اند نعمتی گران، ارزانی داریم و آنان را پیشوایان (راستین) و آنان را وارثان گردانیم.

و به آنان در زمین اقتدار و منزلتی شایسته دهیم و از آنان به فرعون و ماهان و سپاهیانشان چیزی را که از آن می هراسیدند، نشان دهیم.

امیرمؤمنان علیه السلام در تأویل این آیه شریفه می فرماید: (دنیا پس از چموشی و سرکشی، بسان شتری که از دادن شیر به دوشنده اش خودداری می کند و آن را برای بچه اش نگه می دارد، به ما روی خواهد آورد).^(۶۹)

سپس به تلاوت این آیه شریفه پرداخت که:

«و نريد ان نمى على الذين استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين...»

(ابن ابی الحدید) در این مورد می نویسد: (بزرگان دینی و همفکران ما با این واقعیت تصریح می کنند که این بیان امیرمؤمنان علیه السلام نوید از آمدن امام و پیشوای بزرگی است که فرمانروای زمین و زمان می گردد و همه کشورها در قلمرو قدرت او قرار می گیرند...)^(۷۰)

آری! سخن امیرمؤمنان علیه السلام بیانگر آن است که دنیا پس از سختی و بیداد بسیار نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سرانجام بسوی آنان روی خواهد آورد. آنان بر کران تا کران گیتی حاکم و بر دشمنان کینه توز خویش پیروز می گردند.

انبوه مشکلاتی که بسان سنگها و صخره ها سر راه نهضت آسمانی عدالت خواهانه و مقدس آنان قرار درد همگی رام و کنار می رود و دنیا پس از سختی و بدرفتاری با آنان برایشان

آسان و پس از تلخی و مرارتش شیرین و پس از سرکشی اش خاضع و پس از گردن فرایش مطیع و منقاد آنان می گردد.

و نیز از امیرمؤمنان علیه السلام آورده اند که فرمود (مستضعفان یاد شده در قرآن کریم که خداوند اراده فرموده است آنان را پیشوای مردم روی زمین قرار دهد ما خاندان پیامبریم. خداوند سرانجام (مهدی) این خانواده را بر می انگیزد و بوسیله او، آنان را به اوج شکوه و عزت و اقتدار می رساند و دشمنانشان را به سختی، به ذلت می کشد.)^(۷۱)

سخن کوتاه در تأویل آیات

اینک که سخن به تأویل آیات رسید مناسب است جهت آگاهی بیشتر شما خوانندگان گرامی، سخنی در این مورد ترسیم گردد.

تأویل

واژه شناسان (تأویل) را برگردانیدن واژه و سخن از معنای ظاهری به معنای حقیقی و باطنی آن، معنا کرده اند. ^(۷۲) تأویل و تعبیر خوابها نیز اینگونه است.

برای نمونه: حضرت یوسف علیه السلام در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه را می بیند که در برابر او سجده می کنند و آنگاه پس از سالهای طولانی که حضرت یعقوب و فرزندانش به مصر می روند، آن خواب و معنای حقیقی آن، روشن می گردد که قرآن می فرماید:

«... هذا تأویل رؤیای من قبل...» ^(۷۳)

هنگامی که آنان بر یوسف وارد شدند، پدر و مادرش را نزد خویشان جای داد و گفت: (این است تعبیر آن خواب من که اینک پروردگارم آن را تحقق بخشیده است).

و درست همین بیان در تأویل و تعبیر خوابهایی است که (یوسف) در تأویل آنها می فرماید: (غذای روزانه شما را هنوز نیاورده باشند که من پیش از آن، شما را از تعبیر آن خوابها، چنانکه پروردگارم به من آموخته است، خبر دهم....)

امیرمؤمنان علیه السلام در روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد آموزش و فراگیری دانشش از آن حضرت می فرماید: (هیچ آیه ای نیست جز اینکه آن گرامی، معنای نهان و تأویل آن را به من آموخت.) ^(۷۴)

بازگشت به بحث

در آیه مورد بحث که ظاهر سخن از جنایات فرعون است قرآن به این واقعیت تصریح می کند که:

«... و نريد ان نمى على الذين استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين.»
يعنى:... و ما بر آن هستيم كه بر مستضعفان روى زمين نعمتى گران ارزانى داريم و آنان را
پيشوايان سازيم و وارثان گردانيم.

در اينجا معنای ظاهری این است که خداوند عزت و اقتدار بنی اسرائیل را به آنان باز پس
می دهد و (فرعون) و (ماهان) و سپاهیانشان را به بوته هلاکت می سپارد.
اما معنای نهان آیه شریفه غیر از معنای ظاهری و روشن آن است. آن معنا این است که:
مقصود از تضعیف شدگان در آیه شریفه، خاندان پیامبرند. مردم آنان را تضعیف نموده و بر آنان
ستم کرده و آنان را به قتل رسانده و رانده و سخت ترین بیدادگری را در مورد آنان روا داشته
اند.

پیامبر گرامی ﷺ در تبیین این مطلب فرمود:

«انتم المستضعفون بعدی» (۷۵)

یعنی: شما تضعیف شدگان پس از من هستید.

و این واقعیت تاریخی که پیامبر از آن خبر داد، هیچ نیازی به اثبات ندارد.
تاریخ اسلامی و روند آن، به صراحت و با رساترین صدای خویش گواهی می کند که مردم
از همان روز رحلت پیامبر، خاندان او را با کمال تأسف مورد هجوم قرار دادند و آنان را
بسختی تضعیف کردند.

اگر شما خواننده عزیز به کتابهایی نظیر (مقاتل الطالبین) مراجعه کنی، با انواع مصیبتها و
رنجها و بیدادگریهایی روبرو می گردی که بر خاندان پیامبر باریده است، چرا که زورمندان و
سلطه گران این نسل پاک و پاکیزه را بشدت تضعیف نمودند و آنچه دلهای لبریز از کینه و جاه
طلبی شان خواست، در دشمنی با آنان انجام دادند و کار بجایی رسید که مردم دنیا پرست در
راه تقرب به فرمانروایان و بدست آوردن دل آنان سرهای مقدس فرزندان پیامبر ﷺ را به
حاکمان هدیه بردند، (۷۶) همانگونه که (جعفر برمکی) و عنصری از این قماش چنین کردند....

و راستی چه تضعیفی از این بدتر و ظالمانه تر...؟!!!!

اما اراده خدا بر آن قرار گرفت که بر این نسل پاک و مظلوم تاریخ و بر رهروان راه و پیروان ستمدیده آنان، که همواره زیر فشار و سرکوب و تحقیر و ذلت قرار داشته و از ساده ترین حقوق بشری نیز محروم هستند و زورمندان آزادی و کرامت آنان را پایمال ساخته اند، تفضیل فرموده و حکومت و فرمانروایی زمین و زمان را بر آنان ارزانی دارد. حکومت و اقتداری که مرزهای آن دو اقیانوس منجمد شمالی و جنوبی باشد و همه مناطق گوناگون و محیطهای بهم پیوسته میان این دو را شامل گردد. حکومت منحصر به فرد و بی نظیری که بدون هیچ مزاحم و رقیب و مخربی حکم راند و از اقتدار و نیروی کامل و کارآیی و خلاقیت بی نظیری برای اداره شایسته خانواده بزرگ بشری برخوردار باشد و زمین و زمان و دلها را آباد سازد که در این مورد بزودی بحث خواهیم کرد...

نکته دیگر

در پایان بحث، در مورد آیه ۴ و ۵ از سوره مبارکه قصص، نکته دیگری نیز شایسته طرح است و آن اینک:

ممکن است این تأویل و معنای نهان آن از آیه شریفه که امامان نور علیهم السلام آن را آشکار ساخته اند از ظاهر آیه نیز دریافت گردد، چرا که در صدر آیه ۵، دو واژه (نرید) و (نمن) بصورت مضارع که از آینده خبر می دهد، بکار رفته است.

از آنجایی که این آیات پس از گذشت هزار سال از عصر (موسی) بر قلب مصفای پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرود آمده است می توان گفت که: اگر در مورد بنی اسرائیل بود می توانست بصورت ماضی که از گذشته پیام دارد، نازل گردد، اینگونه: (واردنا ان نمن) و یا اینگونه: مننا علی الذین استضعفوا همانگونه که در دیگر آیات قرآن بصورت ماضی بکار رفته است.

برای نمونه:

۱. ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى...﴾ (۷۷)

۲. ﴿فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْهِمْ...﴾ (۷۸)

۳. ﴿وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى﴾ (۷۹)

۴. ﴿وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ﴾ (۸۰)

خداوند در همه این آیات، واژه مورد نظر را به صورت ماضی به کار برده است، اما در آیه

مورد بحث بصورت مستقبل ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ﴾

آیا خود این نکته، نشانگر این واقعیت نمی تواند باشد که معنای نهان و تأویل آیه شریفه را

از ظاهر و تفسیر آن نیز می توان دریافت؟

در آیه بعد نیز همینگونه است: ﴿وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ...﴾

و جای این سؤال که چرا نفرمود: (و اورینا فرعون و هامان؟)

و نیز در واژه های: (نرید) و (نجعلهم) و باز (نمکن) و (نری) (۸۱) این واژه های ششگانه

بصورت مستقبل آمده اند و نه ماضی، در صورتی که می توانست ماضی باشند.

یک سؤال:

ممکن است این سؤال طرح گردد که: (فرعون) و (هامان) و سپاهیانشان، هزار سال پیش از

نزول قرآن نابود شده اند با این وصف، چگونه می توان آیه مورد بحث را به واپسین حرکت

تاریخ و آینده جهان تأویل نمود؟

پاسخ:

پاسخ این است که واژه (فرعون) در فرهنگ دین و دین شناسان، به مفهوم خودکامگی و

بیدادگری و تجاوز و خود برتر بینی است و نام همه زمامداران خودکامه و خودپرست و تجاوز

کار، (فرعون) می باشد، چرا که هر عصر و زمانی را (فرعونی) خواهد بود و هر جامعه و امتی

را فرعونها.

از دو امام گرانقدر حضرت باقر و صادق علیهما السلام در تأویل آیه مورد بحث روایت کرده اند که:

(در این آیه شریفه، منظور از (فرعون) و (هامان) دو عنصر خودکامه از قریش اند. خداوند آن

دو را به هنگام ظهور مهدی علیه السلام زنده می کند و از آنان به خاطر آنچه مرتکب شدند بازخواست می نماید و آنان را به کیفر جنایتشان می رساند. و منظور از سپاهیان آن دو نیز، پیروان این دو عنصر خودکامه اند، همانانی که با آن دو همکاری کردند و بر خط آنان گام سپردند و نام آنان را سر زبانها انداختند. ^(۸۲)

دومین نوید

و نیز خداوند در قرآن کریم اینگونه از آن حضرت نوید می دهد:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾... ^(۸۳)

یعنی: خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده داده است که آنان را در روی زمین جانشین دیگران سازد همانگونه که مردمی را که پیش از آنان بودند جانشین دیگران کرد و دینشان را که خود برایشان پسندیده است استوار سازد و وحشتشان را به امنیت تبدیل کند، تا تنها مرا بپرستند و چیزی را با من شریک نگیرند. و آنان که از آن پس، راه کفر و ناسپاسی در پیش گیرند، نافرمانند.

این آیه شریفه از جمله آیاتی است که به آن حضرت تأویل شده است.

معنای آشکار و ظاهر آیه این است که، خداوند:

۱. آفریدگار توانای هستی به مؤمنان و شایسته کرداران این امت وعده داده است که آنان را

جانشین دیگران سازد...

طبیعی است که انسان بر روی همین سیاره خاکی زندگی می کند و آیه ناظر بر همین زمین است و بیانگر این واقعیت است که خداوند، سرزمین و امکانات کفر پیشگان جهان را به این شایسته کرداران با ایمان می دهد، و بدانان شرایط و امکاناتی می بخشد که در زمین با قدرت و عدل و داد فرمانروایی کنند، همانگونه که در گذشته نیز برخی از دوستانش را جانشین دشمنانش ساخته است.

۲. و نیز به آنان وعده داده است که قدرت و نیرو و امکاناتی به آنان ارزانی دارد که دین مورد پسند او را در همه عرصه های زندگی پیاده کنند و شرایط وحشت بار و هراس انگیز اجتماعی و روانی خویش را به امنیت و آرامش تبدیل سازند، به گونه ای که جز از خدا و عدالت نهراسند و هیچ قدرتمدار و زورمندی نتواند بر آنان، شاخ و شانه بکشد. خدای را بدون ترس و هراس و بصورت آشکار بپرستند و ندای حق و عدالت را به روشنی و با صدای رسا، طنین افکن سازند.

کوتاه سخن این که: با نگرش به ظاهر این آیه، خداوند به مؤمنان و شایسته کرداران این امت، نوید جامعه ای را می دهد که از هر پلیدی و ناپاکی پیراسته است و به تمامی ارزشها و قداستها و فضیلتها و شایستگیها آراسته است، این معنای ظاهری این آیه شریفه.

این وعده شکوهمند خدا که سه بار با (لام قسم) مورد تأکید قرار گرفته است و سه بار با (نون تأکید)، تاکنون تحقق نیافته است.

چه زمانی مردم با ایمان و شایسته کردار توانستند با اقتدار، حکومت مهر و عدل خویش را در سراسر جهان برپا دارند و در کمال آزادی و بدون ترس و دلهره مقررات عادلانه و جانبخش قرآن را در عرصه های حیات، پیاده نمایند؟

این مؤمنان شایسته کرداری که خداوند در آیه مورد بحث این وعده روح بخش را به آنان می دهد چه کسانی هستند؟

اگر شما خواننده عزیز به تاریخ اسلام و مسلمانان از همان آغاز درخشش انوار نورانی وحی تاکنون، مراجعه کنید، به شایستگی در خواهید یافت که این وعده شکوهمند خدا در ظرف این هزار چهارصد سال تحقق نیافته و این نوید بزرگ جامه عمل نپوشیده است.

من فکر نمی کنم که وجدان هیچ مسلمان آگاه و بانصافی بپذیرد که منظور از مؤمنان شایسته کردار در این آیه (امویان) و (عباسیان) باشند، چرا که تاریخ مورد قبول امت اسلام و ملل بیگانه، گواه است که (امویان) و (عباسیان) در حکومت سیاه و وحشتناک خود، سهمگین

ترین جنایات را مرتکب شدند و خون پاک اولیای خدا را به زمین ریختند، حرمتها را هتک کردند و کاخهای ظلم و بیدادشان لبریز از فسق و فجور و ضد ارزش بود که اگر بخواهیم آن جنایتها را بطور دقیق شرح دهیم کتاب از اسلوب و موضوع خود خارج خواهد شد. بعلاوه چه روزگاری براستی دین خدا به تمکن و اقتدار مورد نظر این آیه مبارکه نائل آمد، تا نوید جهان گستر شدن آن تحقق یافته باشد همانگونه که در آیه آمده است:

﴿وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ...﴾

این صحیح است که اسلام به دلیل جامعیت، محتوای بلند، هماهنگی با فطرت و دیگر ویژگیهای خود و آورنده و آموزگاران و الگوهای حقیقی آن امامان نور ﷺ تاکنون به میلیونها دل و قلب راه یافته و آهسته آهسته به راه خود ادامه می دهد، اما سوگمندان همچنان فاقد یک قدرت منسجم جهانی است؛ بطوری که در هر گوشه ای از این جهان پر آشوب، هر کس می تواند به جنگ با آن بر می خیزد و بر ضد آن و پیروان آن دست به شقاوت می زند.

به (چین) یا (شوروی) یا برخی از کشورهای افریقایی و اروپایی بروید تا ترس و هراسی را که بر مسلمانان نجات یافته از تصفیه های خونین و ظالمانه سایه افکنده است، بشناسید و با ظلم و فشاری که از هر سو زندگی آنان را احاطه کرده است، آشنا شوید.^(۸۴)

در برخی از کشورها نگاه داشتن قرآن بزرگترین جرم است و نگاه دارنده آن در خور سهمگین ترین کیفرها و سخت ترین شکنجه ها.

دیگر از دهها میلیون مسلمانی که تنها به جرم ایمان به اسلام و قرآن کشته شدند چیزی می پرس.

در (چین) و (شوروی) و (یوگسلاوی) کشتارگاههای مهیب و رعب آوری برپا گردید و سیلابی از خون مسلمانان به راه افتاد.

در فلیپین هم اکنون نیز مسلمانان از انواع فشار و سرکوب و محرومیتها رنج می برند و در (ویتنام) جز خدا نمی داند که چه شمار مسلمانان بدست کمونیستها قتل عام شدند و از دهها

هزار مسجدی که به اصطبل و محل نگهداری سلاح و (کنیسه) و میدان ورزش تبدیل شد دیگر
مپرس و مگو...

پس چه زمانی نوید و وعده خدا تحقق یافت؟...

سؤال:

ممکن است برخی بگویند: (اسلام در (جزیره العرب) و کشورهای خاور میانه و بسیاری از
دیگر کشورها بویژه در روزگار فتوحات اسلامی تمکن و اقتدار یافت... آیا این نوعی تحقق آن
نوید نیست؟)

پاسخ:

صحيح است که اسلام در مقاطعی از تاریخ خویش، در قلمرو محدودی به قدرت رسید و
رهبری سیاسی و اجتماعی را به کف گرفت، اما آیا براستی همین حاکمیت محدود و مقطعی،
نوید مورد نظر قرآن و تحقق آن وعده شکوهمند خداست؟ اگر چنین است این شرایط که در
همان عصر پیامبر تحقق یافت و اسلام بر مدینه و بخشهایی از (جزیره العرب) حاکم گردید. با
این وصف معنا و مفهوم این نوید شکوهار قرآنی چه می تواند باشد که می فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾

یعنی: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند وعده داده
است که آنان را در روی زمین جانشین سازد...

بنظر ما، معنای واقعی این نوید قرآنی این است که روزگاری در پیش است که بر سراسر
گیتی حاکم می گردد و مسلمانان بدون هیچ هراس و دلهره ای راه و رسم مترقی و شعائر و
برنامه های انسانساز دینی خود را بر پای می دارند و در تمامی مناطق مسکونی و آباد جهان،
تنها اسلام، تدبیر امور و تنظیم شئون بشریت را بدست می گیرد.

آری! این وعده شکوهار قرآن است و این هم تاکنون، تحقق نیافته است.

معنای این آیه در پرتو روایات

امامان معصوم و آموزگاران راستین قرآن نیز در تأویل آیه مورد بحث بر این اندیشه رهنمون هستند که این وعده پرشکوه خدا تحقق نیافته و به هنگامه ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت.

بزودی در همین کتاب با روایات معتبری روبرو خواهید شد که بطور صریح و بی هیچ ابهامی این آیه قرآن را بر عصر ظهور آن حضرت و حکومت عدل و مهر او منطبق ساخته اند. برای نمونه:

۱. از چهارمین امام نور علیه السلام آورده اند که آیه مورد بحث را، تلاوت کرد و فرمود: (بخدا سوگند که این مؤمنان شایسته کردار، شیعیان ما اهل بیت هستند و خداوند این نوید و وعده شکوهبار را بدست بزرگ مردی از ما تحقق خواهد بخشید او مهدی این امت است و کسی که پیامبر در مورد او فرمود: اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد ساخت تا مردی از عترت من که نامش، نام من است بر جهان حکومت کند و زمین را همانگونه که به هنگام ظهور او لبریز از ظلم و جور است مالا مال از عدل و داد سازد.)^(۸۵)

۲. و از دو امام معصوم حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام نیز همین سخن روایت شده است و آنان نیز درست همین نوید را داده اند.

مرحوم (طبرسی) پس از نقل این روایت می گوید: (منظور از مؤمنان شایسته کردار، پیامبر و خاندان اویند و این آیه در بردارنده نوید حکومت عادلانه جهانی اهل بیت، استقرار اقتدار آنان در سراسر گیتی و برچیده شدن وحشت و هراس آنان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.) و می افزاید: (خاندان پیامبر در مورد این واقعیت اجماع و اتفاق نظر دارند و روشن است که اجماع آنان همانند قرآن حجت است. چرا که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: (مردم! من از میان

شما می روم اما دو گوهر گرانبها در میان شما به یادگار می گذارم: یکی کتاب خدا، قرآن و دیگری خاندانم. و این دو تا روز رستاخیز و ورود بر من در کنار حوض کوثر، از هم جدایی ناپذیرند.

آنگاه می افزاید: (نوید شکوهمند این آیه قرآن نیز که تمکن و اقتدار اهل بیت و استقرار دین خدا بر روی زمین بوسیله آنان است، وعده ای است که تاکنون تحقق نیافته است از این رو آن حضرت در انتظار دریافت فرمان ظهور از جانب خداست، چرا که خداوند در وعده اش تخلف نمی ورزد.)^(۸۶)

سومین نوید

قرآن در آیه دیگری می فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^(۸۷)

ما در زبور (و کتابهای آسمانی پیشین) پس از نوشتن در لوح محفوظ، نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث می برند.

مفسران در تفسیر این آیه، در معنای (زبور) و (ذکر) به توافق نرسیده اند؛ اما این دیدگاههای متفاوت، اختلاف جوهری نیست، چرا که معنای زبور، چه کتاب آسمانی نازل شده بر داود پیامبر باشد یا مقصود از آن جنس کتابهای آسمانی مهم نیست همچنانکه معنای (ذکر) نیز در آیه شریفه (تورات) باشد یا (قرآن) یا (لوح محفوظ) همچنانکه مفسرین گفته اند، به محتوای آیه صدمه ای نمی زند و معنای آیه اینگونه است:

(و ما در کتابهایی که بر پیامبران فرو فرستادیم یا در (زبور) که آن را به داود پیامبر نازل ساختیم، پس از نوشتن در لوح محفوظ یا تورات و یا قرآن، نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به میراث می برند.)

طبرسی و دیگران در تفسیر آیه از پنجمین امام نور علیه السلام آورده اند که فرمود:

«هم اصحاب المهدي في آخر الزمان»^(۸۸)

یعنی: اینان یاران حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند. به باور ما، موضوعی که خدای جهان آفرین در (زبور) و در ذکر نوشته است و آن را با (لقد) و (ان) دو بار، سخت، مورد تأکید قرار داده، شایسته است که موضوعی بسیار اساسی و حساس در نهایت اهمیت باشد.

صحیح است که برخی مفسران مقصود از (زمین) در آیه مبارکه را زمین بهشت دانسته و آیه را اینگونه معنا کرده اند که: (بندگان شایسته خدا، زمین بهشت را به ارث می برند). و برخی نیز زمین مورد نظر را همین سیاره خاکی دانسته اند که سرانجام امت مسلمان آن را با فتوحات خویش به ارث می برند.

اما این دو دیدگاه معنای ظاهری آیه است و معنای نهان و تأویل آیه شریفه این است که: (بندگان شایسته خدا بر سراسر جهان حکومت عادلانه و انسانی خویش را، برقرار خواهند ساخت).

مرحوم (شیخ طوسی) در تفسیر آیه شریفه از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که:

ان ذلک وعد الله للمؤمنین بانهم یرثون جمیع الارض. ^(۸۹)

یعنی: این وعده قطعی خدا بر مؤمنان است که آنان تمامی زمین و زمان را به ارث خواهند برد.

این آیه مبارکه از نظر معنا، به آیه پیش شباهت دارد که می فرماید:

﴿لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾

در این دو آیه، چه تعبیر زیبایی به کار رفته است، تعبیر به (ارث) و (استخلاف) که (ارث) انتقال ثروت و امکانات از مرده به زنده و (استخلاف)، نیز قرار دادن یکی بجای دیگری را می گویند.

چهارمین نوید

قرآن می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾. ^(۹۰)

این آیه، در قرآن شریف سه بار آمده است و دلالت بر حساسیت موضوع می کند.

آیه دارای تفسیر و ظاهری است و دارای تأویل و نهانی.

تفسیر و ظاهر آیه این است که: خداوند پیامبرش حضرت محمد ﷺ را به توحید و توحیدگرایی، بندگی خدا، پرستش او و دین اسلام فرستاد تا این دین آسمانی را با قدرت و قوت به همه ادیان پیروزی بخشد و سراسر گیتی در قلمرو توحید و عدالت و تقوای مورد نظر قرآن قرار گیرد.

در آیه شریفه واژه (لیظهره) در خور تعمق است، چرا که (ظهور) در اینجا به معنای برتری کامل و روشن با چیرگی و قدرت همه جانبه و کامل است که می فرماید:

﴿كَيْفَ وَإِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً﴾ (۹۱)

که معنای آیه شریفه این می شود: (دین حق، با اقتدار و شکوه پیش می رود و بر همه ادیان، برتری کامل و پیروزی همه جانبه می یابد و جهان را در سایه هدایت خویش می گیرد. با این بیان اگر گفته شود که این وعده، تحقق یافته و اراده خداوند جامه عمل پوشید است، معنای آیه این است که: (خداوند همه دینها و آیینها و کشیهای منحرف و بی اساس را بوسیله قرآن و پیامبر، باطل و با آمدن اسلام نفی کرد و هرگونه شرک و انحراف و زندقه و پرستش باطل را مردود شمرد و از صفحه گیتی برانداخت و جهان، جزیره توحیدگرایی و مهد عدالت و آزادی و تقوا پیشگی گردید.

این معنای ظاهری آیه، اما اگر بخواهیم از تأویل آیه سخن بگوییم و در پرتو معنای نهان او راه جوییم، باید بگوییم که این وعده قطعی و تخلف ناپذیر هنوز تحقق نیافته است.

مسلمانان هنوز شمارشان حدود یک چهارم مردم جهان یا کمتر است و بر کشورهای اسلامی قوانین و مقررات غیر اسلامی حکومت می کند و مرامها و کیشهای ساختگی و دروغین، آزادانه به حیات خود ادامه می دهند.

در برخی از کشورها، مسلمانان، اقلیت پایمال شده ای هستند که فاقد قدرت و امکانات و بر سرنوشت خویش حاکم نیستند، بنابراین پیروزی کامل حق بر باطل کجاست؟

و نوید قطعی و تخلف ناپذیر ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ چه زمانی و چگونه تحقق یافته

است؟

در پرتو روایات

پیشوایان نور و امامان اهل بیت علیهم السلام در معنای نهان و تأویل آیه، رهنمود دارند که این مربوط روزگار ظهور امام مهدی علیه السلام است که بی تردید تحقق خواهد یافت.

اینک نمونه هایی از روایات در تأویل آیه شریفه:

۱. در تفسیر آیه مورد بحث، از امیرمؤمنان علیه السلام آورده اند که این آیه شریفه را تلاوت کرد

که: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾.

آنگاه فرمود: «اظهر ذلك بعد؟»

قالوا: نعم!

قال علیه السلام: «كلا، فوالذين نفسى بيده حتى لا تبقى قرية الا وينادى فيها بشهادة ان لا اله الا الله

بكرة وعشيا».^(۹۲)

فرمودند: «آیا این نوید پیروزی تحقق یافته است؟»

پاسخ دادند: «آری»

آن حضرت فرمود: «هرگز بخدایی که جانم در کف قدرت اوست با تحقق این وعده، هیچ

شهر و دیاری نمی ماند جز اینکه در آن ندای یکتایی و عظمت خدا بامدادان و شامگاهان طنین

می افکند.»

۲. در تفسیر برهان روایت کرده است که فرمود:

«فلا، والذى نفسى بيده حتى لا تبقى قرية الا ونودى فيها بشهادة ان لا اله الا الله وان محمدا

رسول الله بكرة وعشيا».^(۹۳)

یعنی: بخدایی که جانم در کف قدرت اوست هیچ شهر و دیاری نمی ماند جز اینکه در آن

ندای یکتایی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بامدادان و شامگاهان در آن طنین می افکند.

۳. و نیز از ابن عباس آورده اند که در مورد این جمله از آیه: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ و... گفت:

«لا يكون ذلك حتى لا يبقى يهودى ولا نصرانى ولا صاحب ملة الا صار الى الاسلام، حتى تأمن الشاة والذئب والبقرة والاسد والانسان والحية، حتى لا تقرض فارة جرابا وحتى توضع الجزية ويكسر الصليب ويقتل الخنزير وهو قوله تعالى: ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون وذلك يكون عند قيام القائم عليه السلام» (۹۴)

یعنی: بخدای سوگند چنین نخواهد شد تا مگر روزگاری که یهودیان و مسیحیان و پیروان دیگر مرامها و مسلکها، به اسلام ایمان آورند. گرگ و گوسفند و شیر درنده و انسان و مار گزنده، نسبت به هم احساس امنیت نمایند، نه گرگ گوسفند را بدرد و نه گوسفند از آن بهراسد. روزگاری که دیگر موشی کیسه ای را پاره نکند و فساد و تباهی روی ندهد. زمانی که جزیه ها الغا گردد و صلیبها شکسته شود.

آری! این معنای آیه شریفه است که می فرماید: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ و آنگاه تأکید کرد که این وعده الهی تنها با قیام حضرت مهدی علیه السلام و استقرار دولت مهر و عدل او در جهان تحقق خواهد یافت.

۴. و نیز از (ابوفضیل) آورده اند که: از امام کاظم علیه السلام از مفهوم پیام و معنای آیه پرسیدند

که می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...﴾
قال عليه السلام: «هو امر الله رسوله بالولاية والوصية. والولاية هي دين الحق».

قلت: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾؟

قال عليه السلام: «يظهره على جميع الاديان عند قيام القائم عليه السلام» (۹۵)

یعنی حضرت فرمودند: (خداوند پیامبر خدا را به ولایت و وصیت و معرفی جانشینان خود، فرمان می دهد و دین حق در آیه شریفه، ولایت است، یعنی ولایت امامان معصوم).

پرسیدم: (سرورم! معنای ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ چیست؟)

فرمود: (خدا دین خویش را با قیام (قائم) بر همه کیشها و دینها و، پیروزی کامل می بخشد.)

۵. (قندوزی حنفی) از امام صادق علیه السلام در معنای آیه شریفه روایتی آورده است که می فرماید:

«والله ما يجيء تأويلها حتى يخرج القائم المهدي عليه السلام فاذا خرج لم يبق مشرك الا كره خروجه ولا يبقى كافر الا قتل...» ^(۹۶)

یعنی: بخدای سوگند معنای نهان و تاءیل آیه شریفه تحقق نمی یابد، مگر هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند و هنگامی که او ظهور کرد بقایای شرک گرایان از ظهور او ناخرسند می گردند و کافران حق ستیز به کیفر گناه خود می رسند...

۶. مرحوم (علامه مجلسی) از ابی بصیر آورده است که: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه پرسیدم که، ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾

قال عليه السلام: «والله ما انزل تأويلها بعد».

قلت: «جعلت فداك ومتى انزل؟»

قال عليه السلام: «حتى يقوم القائم ان شاء الله فاذا خرج القائم لم يبق مشرك» ^(۹۷).

یعنی: حضرت فرمودند: (بخدا سوگند! تائیل و معنای نهان آن هنوز نیامده و تحقق نیافته است.)

گفتم: (فدایت کردم! چه زمانی فرود می آید؟)

فرمود: (زمانی که (قائم آل محمد صلوات الله وسلامه) به اراده الهی قیام کند و زمانی که آن حضرت قیام کند دیگر از شرک و شرک گرایی اثری نمی ماند و دین حق همه دلها را نورباران می سازد...) و بدینسان به همین اندازه، از آیاتی که پیرامون وجود گرانبمایه آن حضرت تائیل شده است بسنده می شود، اما یادآوری می گردد که ما تنها شماری اندک از آیات را ترسیم نمودیم چرا

که آیات شریفه قرآن در این مورد بگونه ای که در روایات آمده است، بسیار است و علامه معاصر جناب (سید صادق شیرازی) در کتاب خویش (المهدی فی القرآن) ۱۰۶ آیه، تنها از مصادر و منابع اهل سنت در مورد امام مهدی علیه السلام گرد آورده است و اگر ما بخواهیم همه آیات را بیاوریم سخن طولانی می گردد.

نویدهای پیامبر از حضرت مهدی علیه السلام

روایاتی که از پیامبر گرامی در مورد امام مهدی علیه السلام وارد شده است. بدون تردید بیشترین و بزرگترین دسته از روایات در این موضوع را تشکیل می دهد که برخی از آنها در بخشهای گذشته ترسیم و برخی دیگر در بخشهای آینده ترسیم خواهد شد. از شگفتیها در این مورد، این است که بیشترین روایات موجود در کتابهای اهل سنت پیرامون وجود گرانبمایه حضرت مهدی علیه السلام، از خود پیامبر گرامی است و این روایات نیز با سندهای متعدد و مضامین و محتوای متنوعی وارد شده است.

این روایات گاهی ضمن گفتاری از امامان دوازده گانه، نوید حضرت مهدی علیه السلام و ظهور عدالت جهانی او را به مسلمانان می دهد و به صراحت خاطر نشان می سازد که او دوازدهمین آنان است.

و گاه از این حقیقت سخن دارد که او از فرزندان فاطمه علیه السلام است.

گاه بیانگر این واقعیت می باشد که او از نسل سرفراز حسین علیه السلام است.

و گاه ترسیم گر این پیام است که آن وجود گرانبمایه نهمین امام از نسل حسین علیه السلام می باشد.

در این بخش و بخشهای آینده، شما خوانندگان عزیز، آگاه خواهید شد که پیامبر گرامی همواره در مناسبتهای مختلف و موقعیتهای بسیار و شرایط و مکانهای حساس از وجود گرانبمایه حضرت مهدی علیه السلام خبر می داد.

و خود این مطلب نشانگر این واقعیت است که آن حضرت به این موضوع حساس بالاترین اهمیت را می داد و گرنه این اهتمام و عنایت به موضوع و تکرار و اصرار و پافشاری در آن چرا؟

به هر حال روایات رسیده از پیامبر ﷺ پیرامون دوازدهمین امام نور ﷺ برآستی بسیار است که ما با رعایت اسلوب کتاب، برخی از آنها را برگزیده و ترسیم خواهیم کرد.

برای نمونه

۱. (سعید بن جبیر) از (ابن عباس) و او نیز از پیامبر آورده است که فرمود:

«ان خلفائی و اوصیائی و حجج الله علی الخلق بعدی لاثنا عشر، اولهم اخي و آخرهم ولدی.»

قیل: یا رسول الله! و من اخوک؟

قال ﷺ: علی بن اءابی طالب.

قیل: و من ولدک؟

قال ﷺ: «المهدی الذی یملاها ای یملاءها قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما. و الذی

بعثنی بالحق بشیرا لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یشرح فیہ ولدی

المهدی، فینزل روح الله عیسی بن مریم فیصلی خلفه و تشرق الارض بنور ربها و یشرف سلطانه

المشرق و المغرب» (۹۸)

یعنی: حضرت فرمودند:

(جانشینان من و حجت های خدا بر مردم پس از من، دوازده نفرند، نخستین آنان برادر من

و آخرین شان فرزندم می باشد.)

پرسیدند: (برادر شما کیست ای پیامبر خدا؟)

فرمود: (علی بن ابی طالب)

پرسیدند: (فرزندتان کیست؟)

فرمود: (فرزندم، مهدی است و همو که زمین را لبریز از عدل و داد می کند، همانگونه که از

ظلم و بیداد در آستانه ظهور او لبریز شده است.)

بخدایی که مرا بحق و بشارت دهنده برانگیخت اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده

باشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد ساخت تا فرزندم مهدی ﷺ در آن روز ظهور

کند، آنگاه عیسی بن مریم از آسمان فرود می آید و به امامت او، نماز می گذارد و زمین را به

نور پروردگارش نورباران می گردد و حکومت او به شرق و غرب گیتی گسترش می یابد و زمین در قلمرو عدالت و قدرت او قرار می گیرد.)

۲. و نیز (حذیفه) از پیامبر آورده است که فرمود: المهدی رجل من ولید، وجهه کالکوکب

الدری. (۹۹)

یعنی:

مهدی عَلَيْهِ السَّلَام مردی از فرزندان من است و چهره اش بسان ستاره درخشان می درخشد.

۳. و نیز آورده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«المهدی رجل من ولدی، وجهه کالکوکب الدری اللون لون عربی و الجسم جسم اسرائیلی، یملا الارض عدلا کما ملئت جورا یرضی فی خلافته اهل السماء و الطیر فی الجوی یملک عشرین

سنة». (۱۰۰)

یعنی:

مهدی عَلَيْهِ السَّلَام مردی از فرزندان من است. چهره اش بسان ستاره نورافشان است و سیما و رنگ چهره او عربی و قامت دل آرایش برافراشته است. او جهان را لبریز از عدل و داد می کند همانگونه که پیش از آمدن او پر از بیداد می گردد. در حکومت او آسمانیان و پرندگان در فضا خشنود می گردند و ۲۰ سال حکومت می کند.

۴. و نیز آورده اند که فرمود:

«المهدی من ولدی، یکون له غیبة و حیرة تضل فیها الامم یاتی بذخیره الانبیاء فیملها عدلا

و قسطا کما ملئت جورا و ظلما». (۱۰۱)

مهدی عَلَيْهِ السَّلَام از فرزندان من است. او غیبت طولانی خواهد داشت و در آن شرایط حیرتی سایه خواهد افکند که امتها، در این حیرت و سرگردانی گمراه می شوند. او با ذخایر پیامبران خواهد آمد و جهان را همانگونه که پیش از ظهورش مملو از ظلم و بیداد است، لبریز از عدالت و دادگری خواهد ساخت.

۵. (قندوزی حنفی) از ابوبصیر و او نیز از امام صادق علیه السلام و از پدرانش، تا از پیامبر آورده اند که فرمود:

«المهدی من ولدی، اسمه اسمی و کنیته کنیتی و هو اشیبه الناس بی خلقا و خلقا تکون له غیبة و حیرة فی الامم حتی تضل تضل الخلق عن ادیانهم، فعند ذلك یقبل کالشهاب الثاقب، فیملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا» ^(۱۰۲)

مهدی از فرزندان من است، نام او نام من و کنیه او کنیه من می باشد. و او شبیه ترین انسانها از نظر صورت و سیرت و چهره و اخلاق به من است. او غیبتی طولانی خواهد داشت و امتها در مورد او سرگردان خواهند شد تا آنجایی که از دین خویش برمی گردند و گمراه می شوند آنگاه در آن شرایط است که آن حضرت بسان ستاره نورافشان به مردم روی می آورد و زمین را از عدالت و قسط لبریز می سازد همانگونه که از ظلم و بیداد لبریز شده است.

۶. مرحوم مجلسی از ابویوب انصاری آورده است که پیامبر گرامی در بستر بیماری به دخت گرانمایه اش فاطمه علیها السلام فرمود:

«والذی نفسی بیده لا بد لهذه الامة من مهدی و هو والله من ولدك» ^(۱۰۳)

فاطمه جان! بخدایی که جانم در کف قدرت اوست سوگند که بی هیچ تردیدی این امت (مهدی) دارد و او از فرزندان توست.

۷. از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است که به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم گفتیم:

یا رسول الله! آما آل محمد المهدی ام من غیرنا؟

فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لا! بل منا بنا بختم الله الدین کما فتح الله بنا و بنا بنقذون عن الفتنة کما انقذوا من الشرك و بنا یؤلف الله بین قلوبهم بعد عداوة الفتنة اخوانا کما الف بین قلوبهم بعد عداوة الشرك و بنا یصبحون بعد عداوة الفتنة اخوانا کما اصبحوا بعد عداوة الشرك اخانا» ^(۱۰۴)

یعنی: حضرت علی علیه السلام پرسیدند:

(مهدی این امت، از خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم است یا از دیگران؟)

فرمود: (از خاندان ماست. خداوند همانگونه که دین خود را بوسیله ما آغاز کرد بوسیله ما نیز به آخرین مرحله اوج می بخشد و ختم می کند و همانگونه که به وسیله ما از شرک نجاتشان بخشید از فتنه ها نجات و رهایی شان می دهد و همانگونه که میان دلهای مسلمانان پس از عداوت و دشمنی، شرک و کفر، الفت و محبت ایجاد کرد باز هم بوسیله ما الفت و مهر و محبت ایجاد کرد باز هم بوسیله ما الفت و مهر و محبت ایجاد می کند و همانگونه که پس از عداوت شرک و جاهلیت اصل برادری و اخوت را برقرار ساخت باز هم بوسیله ما با هم پرمهر و برادر می گردند).

روشن است که پرسش امیرمؤمنان علیه السلام پرسش فردی آگاه و داناست که برای آگاهی و بیداری دیگران و برای ثبت در تاریخ یا به منظور دیگری سؤال می کند و اینگونه پرس و جو در فرهنگ دین سابقه دارد.

برای نمونه به این آیه شریفه توجه کنید که می فرماید:

ما تلک بیمینک یا موسی؟! (۱۰۵)

و آن چیست که بدست راست تو است ای موسی؟

۸. و نیز آورده اند که فرمود:

«القائم من ولدی، اسمہ اسمی و کنیتہ کنیتی و شمائلہ و سنتہ سنتی، یقیم الناس علی ملتی و شریعتی و یدعوهم الی کتاب اللہ عزوجل من اطاعہ اطاعنی و من عصاه عصانی و من انکره فی غیبته فقد انکرنی و من کذبه فقد کذبنی و من صدقه فقد صدقنی الی اللہ اشکوا المکذبین لی فی امره و الجاحدین لقولی فی شاءنه و المضلین لامتی عن طریقتہ... و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون». (۱۰۶) (۱۰۷)

(قائم) از فرزندان من است. نام او نام من و کنیه او کنیه من و اخلاق او اخلاق من، سیره و برنامه و روش او، سیره و سنت من است.

او مردم را به راه و رسم من بپا می دارد و به کتاب خدا فرا می خواند. هر کس او را فرمان برد مرا فرمان برده است و هرکس او را نافرمانی کند مرا نافرمانی نموده است و هرکس او را

در دوران غیبتش انکار کند، مرا انکار کرده است و هرکس وجود گرانبایه و آمدن او را دروغ پنداشته است و هرکس او را گواهی و تصدیق نماید، مرا تصدیق کرده است.

من از تکذیب کنندگان خویش در مورد مهدی عجل الله فرجه، و انکار کنندگان سخن خود درباره او و گمراهان، و گمراه گران امتم از راه و رسم او، به بارگاه خدا شکایت می برم.

و کسانی که ستم می کنند بزودی خواهند دانست که به چه جایگاه و مکانی باز می گردند.

۹. و نیز از (ابن عباس) آورده اند که پیامبر فرمود:

«علی بن ابی طالب امام امتی و خلیفتی علیهم بعدی و من ولده القائم المنتظر الذی یملاء الله عزوجل به الارض عدلا و قسطا کما ملئت جورا و ظلما. و الذی بعثنی بالحق بشیرا ان الشابتین علی القول به فی زمان غیبتہ لاعزای اقل و اندر من الکبریت الاحمر.»

فقام الیه جابر بن عبدالله الانصاری فقال: یا رسول الله! وللقائم من ولدک غیبة؟

فقال: «ای ورب و لیمحص الله الذین آمنوا و یمحق الکافرین.» یا جابر! ان هذا الامر من امر

الله و سر من سر الله مطوی، ای مستور عن عبادہ فایاک و الشک فی امر الله فهو کفو».^(۱۰۸)

یعنی حضرت فرمودند:

(علی بن ابی طالب پیشوای بحق امت و جانشین من در میان مردم است و (قائم) امت که زمین را لبریز از عدل و قسط می سازد همانگونه که به هنگامه ظهورش لبریز از ظلم و جور است، از فرزندان او خواهد بود. سوگند بخدایی که مرا بحق و نوید رسان برانگیخت ثابت قدمان به امامت او در روزگار طولانی غیبتش بسیار اندک اند، از کبریت احمر نایاب تر.)

در این میان جابر بن عبدالله انصاری بپاخواست و پرسید که: (ای پیامبر خدا آیا (قائم) که از

فرزندان شماست، غیبتی طولانی دارد؟)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (آری! به پروردگرم سوگند آری!)

و آنگاه این آیه شریفه را تلاوت فرمود که:

و لیمحص الله الذین آمنوا و یمحق الکافرین.^(۱۰۹)

یعنی: و تا خداوند ایمان آورندگان را پاک و پاکیزه و کافران را نابود سازد.

سپس افزودند: (هان ای جابر! این کاری شگفت انگیز از کارهای خدا و رازی از رازهای اوست که از بندگانش پوشیده است از این رو از تردید در کار خدا بپرهیز که کفر است).
 ۱۰. در روایتی طولانی از (ابوسعید خدری) آورده اند که پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به دخت گرانمایه اش فاطمه عَلَيْهَا فرمود:

يا بنية! انا اعطينا اهل البيت سبعا يعطها احد قبلنا:

۱. نبينا خير الانبياء و هو بعلك.
۲. و وصينا خير الاوصياء و هو بعلك.
۳. و شهيدنا خير الشهداء و هو عم البك حمزة.
۴. و منا من له جناحان خضيبان يطير بهما في الجنة و هو ابن عمك جعفر.
۵. و ۶. «و منا والله الذي لا اله الا هو مهدي هذه الامة الذي يصلي خلفه عيسى- بن مريم ثم ضرب بيده على منك الحسين عَلَيْهِ فقال: من هذا ثلاثا اي قال عَلَيْهِ (من هذا) ثلاث مراتد»^(۱۱۰)

خترم! به ما خانواده هفت نعمت ارزانی گردید که به هیچ کس ارزانی نگردید اینها عبارتند از:

۱. پیامبر این امت، بهترین پیامبران است که پدر توست.
۲. وصی او بهترین اوصیاء است که همسر تو علی عَلَيْهِ است.
۳. شهید ما بهترین شهیدان راه خداست که عموی پدرت (حمزه) است.
۴. و آن کسی که به او دو بال خونرنگ داده شد تا بسوی بهشت پر کشد و نیز بوسیله او در بهشت پرواز می کند از ماست و او پسر عمویت (جعفر طیار) است.
۵. و ۶. و دو نواده گرانقدر حسن و حسین از ما هستند.
۷. و بخدایی که جز او خدایی نیست سوگند که مهدی این امت از ماست. همو که عیسی بن مريم به امامت او نماز می گذارد.

آنگاه پیامبر با دست مبارک بر شانه حسین علیه السلام زد و سه بار فرمود: (مهدی از نسل این است، آری! این).

در کتاب یکی از علمای اهل سنت این عبارت آمده است که: آن حضرت دست بر شانه حسین علیه السلام نهاد و فرمود:

«من هذا مهدی هذه الامة»^(۱۱۱)

فرود عیسی بن مریم از آسمانها به هنگام ظهور مهدی

۱۱. و نیز جابر بن عبدالله انصاری آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ینزل عیسی بن مریم علیه السلام فبقول امیرهم المهدی: تعال! صل بنا. فبقول:

«الا، ان بعضکم علی بعض امراء تکرمة من الله عزوجل لهذه الامة»^(۱۱۲)

به هنگام ظهور حضرت مهدی، عیسی بن مریم از آسمانها فرود می آید. فرزندم مهدی

علیه السلام که سالار مردم است به او می گوید: (بیا و با ما نماز بگذار!).

آنگاه می فرماید: (آگاه باشید خداوند بخاطر احترام و گرامی داشت این امت برخی را

پیشوای برخی دیگر قرار داد).

۱۲. حضرت رضا علیه السلام از پدرانش آورده که پیامبر گرامی فرمود:

«من احب ان یتمسك بدینی و یركب سفینة النجاة بعدی فلیقتد بعلی بن ابی طالب و لیعاد

عدوه و لیوال ولیه فانه وصی و خلیفتی علی امتی فی حیاتی و بعد وفاتی و هو امام کل مسلم و امیر

کل مؤ من بعدی، قوله قولی و امره امری و نهیه نهی و تابعه تابعی و ناصره ناصر و خاذله

خاذلی.»

ثم قال صلی الله علیه و آله و سلم: «من فارق علیا بعدی لم یرنی و لم اره یوم القیامة و من

خالف علیا حرم الله علیه الجنة و جعل ماواه النار و من خذل علیا خذله الله یوم یرض علیه و

من نصر علیا نصره الله یوم یلقاه و لکنه حجته عند المسألة.»

ثم قال: «الحسن و الحسین اماما امتی بعد ابیهما و سیدا شباب اهل الجنة، امهما سیده نساء

العالمین و ابوهما سید الوصیین و من ولد الحسین تسعة ائمة، تاسعهم القائم من ولدی، طاعتهم

طاعتی و معصیتهم معصیتی. الی الله اشکوا المنکین لفضلهم والمضیعین لحرمتهم بعدی و کفی بالله و لیا و ناصرا لعترتی و ائمة امتی و منتقما من الجاحدین حقهم و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون»^(۱۱۳)

هرکس دوست دارد به دین من تمسک جوید و پس از من به کشتی نجات این امت بنشیند باید به علی بن ابی طالب اقتداء کند. با دشمنان او دشمنی ورزد و با دوستانش طرح دوستی ریزد. چرا که در زندگی من و پس از سفر من به سرای آخرت، او جانشین من در میان امت است. او پس از من پیشوا و امام هر مسلمان راستین و سالار و امیر هر انسان با ایمان است. سخن او سخن من و فرمان او فرمان من و هشدار او هشدار من و پیرو او پیرو من و یاور او یاور من است.

آنگاه فرمود: هرکس، پس از من از علی و راه رسم او جدا گردد و از آن دوری گزیند نه من او را در روز رستاخیز خواهم دید و نه او مرا و هر کس با علی مخالفت ورزد خداوند بهشت را بر او حرام ساخته و آتش دوزخ را، جایگاه او سازد. و هر کس دست از یاری او بردارد خدا در روز حساب او یاری نخواهد کرد.

و هرکس علی علیه السلام را یاری رساند خداوند او را در روز قیامت یاری می کند و به هنگام سؤال و جواب و محاسبه قیامت دلیل و برهان خویش را بر دل و زبان او می افکند و بدو تلقین می کند.)

سپس افزود:

(حسن و حسین علیهما السلام دو امام و پیشوای امت پس از پدرشان علی علیه السلام هستند و دو سالار جوانمردان اهل بهشت.

مادرشان بانوی بانوان جهان است و پدرشان سالار اوصیاء.

و از فرزندان حسین امامان نه گانه ای خواهند بود که نهمین آنان (قائم) از فرزندان من است. فرمانبرداری از آنان فرمانبرداری از من است و نافرمانیشان نافرمانی من.

از انکارگران فضایل و برتری آنان و ضایع کنندگان حرمت و عظمت آنان پس از خود به بارگاه خدا شکایت می برم، و خدا برای دوستی و یاری خاندانم و پیشوایان دوازده گانه امتم و به منظور انتقام گرفتن از انکارگران حقوق آنان بسنده است.

و ستمکاران بزودی خواهند دانست که به چه جایگاه و مکانی باز می گردند.)

۱۳. و نیز آن حضرت در روز غدیر در خطبه اش با حضور ۱۲۰ هزار نفر^(۱۱۴) مسلمان

فرمود:

«...معاشر الناس! النور من الله عزوجل في مسلوک، ثم في علي ثم في النسل منه الى القائم

المهدی، الذی یاخذ بحق الله و بكل حق هولنا...»^(۱۱۵)

هان ای مردم! این نور (رسالت و ولایت) از جانب خدا در وجود من راه یافت، پس از من در وجود (علی بن ابی طالب) و نسل سرفراز او تا (قائم)... همو که حق خدا و ما را از دشمنان حق و فضیلت می ستاند....

نکته ها

۱. در روایات سیزده گانه ای که ترسیم شد، بخوبی روشن گردید که پیامبر گرامی به منظور تأکید بر این واقعیت و بخاطر تثبیت این حقیقت اساسی و عقیدتی، بخدا سوگند یاد می کند و بارها می فرماید: «والذی بعثنی بالحق بشیرا»

و می فرماید: «والذی نفسی بیده...»

و یا می فرماید: «منا والله الذی لا اله الا هو مهدی هذه الامة...»

که این سوگندها به منظور استوار ساختن این واقعیت است.

۲. و نیز آن پیامبر راستگو و امین، به این هم بسنده نمی کند و می فرماید: (اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی باشد...) و بدینوسیله این واقعیت را مورد تاءیید قرار می دهد که این وعده خدا قطعی و شدنی است و هیچ تردیدی در آن روا نیست گرچه از عمر جهان یک روز بیشتر

باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می سازد و بطور قطع امام مهدی علیه السلام ظهور می کند.

این تعبیرها و این سوگندها بیانگر نهایت درجه تأکید بر این موضوع حساس و حیاتی است که در این روایات آمده است.

۳. و نیز در روایات، از نظرتان گذشت که پیامبر به هنگام سخن گفتن از امام مهدی علیه السلام همواره تأکید می کند که: (او جهان را از عدالت و قسط لبریز می سازد پس از آنکه از ستم و بیداد لبریز گردید). این نیز تأکید بر همین واقعیت قطعی و تردیدناپذیر است که در آینده آن را توضیح خواهیم داد.

۴. همواره آمدن دو واژه (ظلم و جور) در روایات که: (ملاءت ظلما و جورا) آمده است ممکن است نشانگر این نکته باشد که بسط و گسترش ستم از سوی توده های مردم است و رواج و گسترش (جور) از سوی سردمداران.

و همراه آمدن دو واژه (قسط) و (عدل) هم بیانگر این مطلب، که: تحقق آن شرایط مطلوب پس از ظهور اینگونه است که: (قسط) از کارگزاران، رواج و عالمگیر می گردد و (عدالت) و (قیام به دادگری) از سوی توده های مردم تشنه عدالت. که می فرماید: «**یملاء الارض قسطا و عدلا**».

۵. در روایت آمده است که «**اللون لون عربی و الجسم جسم اسرائیلی**». معنای جمله این است که: قامت مبارک آن حضرت بسان مردم اردن و لبنان و فلسطین که از نسل یعقوب بودند، قامتی زیبا و متعادل و برافراشته است نه همانند قامت مردم (چین) و (ژاپن) و کشورهای شرق آسیا، کوتاه قامت یا متوسط.

امامان نور و نوید از امام مهدی

در مجموعه های روای و فرهنگی حدیثی شیعه همچون: کافی، بحارالانوار و... با روایات بی شماری روبرو می گردیم که از امامان معصوم علیهم السلام در موقعیتها و مناسبتهای گوناگونی در مورد وجود گرانبمایه حضرت مهدی علیه السلام آمده است.

آنان این روایات را در بشارت و نوید از آن حضرت بیان کرده اند. و این نشانگر اهمیت و بهاء دادن پیشوایان راستین اسلام به این مطلب و بیانگر حساسیت موضوع مورد بحث از دیدگاه آنان است.

یک نکته ظریف قبل از روایات

ما در اینجا از علم و آگاهی امام علیه السلام و چگونگی اخبار او از آینده دور و نزدیک سخن نداریم و تنها با طرح یک نکته ظریف و دقیق به مطالعه روایات مورد اشاره می پردازیم. نکته مورد نظر این است که روایات رسیده از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم در مورد آینده به سه دسته قابل تقسیم است:

۱. دسته نخست روایاتی است که در مورد وجود گرانبمایه حضرت مهدی علیه السلام و مسایل مربوط به اوست که شمار اینها از صدها فراتر است و در کتابهای شیعه و اهل سنت موجود است.

۲. دسته دوم روایاتی است که از آینده نزدیک و دور پس از رحلت پیامبر و نیز از تسلط تبهکارانه رژیم سیاهکار اموی و عباسی، خبر می دهد.

۳. دسته سوم روایاتی است که از آینده جهان و انسان و واپسین حرکت تاریخی و دگرگونی اوضاع و احوال در آخر الزمان، سخن دارد.

اصل و ریشه و سرچشمه این سه دسته از روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کجاست؟ و آن حضرت این رخدادهای دور و نزدیک و وقوع آنان را از چه منشاء و منبعی گرفته و خبر می

دهد؟ هر پاسخی که برای این سؤال داده شود درست همین پاسخ می تواند پاسخ ما به ریشه و سرچشمه روایات رسیده از امامان معصوم پیرامون آینده جهان و انسان بطور اعم و در مورد نویدهای آنان از وجود گرنامه حضرت مهدی علیه السلام بطور اخص باشد و هیچ بحثی هم در اینجا از علم امام معصوم علیه السلام نداریم.

اگر براستی علم پیامبر برخاسته از وحی الهی است، که بی تردید از دیدگاه ما چنین است، سرچشمه دانشها و علوم امامان نور علیهم السلام نیز نیای گرانقدرشان پیامبر و فرشته امین وحی و ذات اقدس الهی است و این علم و غیب هم نیست چرا که علم غیب در درجه نخست ویژه خداست و بس.

در مورد علم غیب دانشمندان گذشته و معاصر کتابهای بسیاری نوشته اند و ما نیز در جلد اول (شرح نهج البلاغه) و نیز کتاب (فاطمه من المهد الی اللحد) برخی از روایت رسیده در این مورد را آوردیم و عصاره بحث این است که: سرچشمه دانشها و آگاهیهای متنوع و گسترده امامان معصوم علیهم السلام گوناگون است از آن جمله:

۱. برخی از این علوم و دانشها را از پیامبر گرامی شنیده و آموخته و روایت کرده اند.
 ۲. برخی دیگر در کتاب ویژه علی علیه السلام و مصحف فاطمه علیها السلام آمده است.
 ۳. برخی در کتاب خاصی به نام (جفر احمر) آمده است.
 ۴. و برخی دیگر از آگاهیهای شگفت امامان نور، از ویژگیهای امام معصوم و راستین است که بحث در این مورد نیاز به فرصت و مجال دیگری دارد.
- امیدوارم خداوند ما را در نگارش کتابی در این مورد توفیق ارزانی دارد.

بازگشت به بحث

هنگامی که به مجموعه های حدیثی که در برگزیده روایات خاندان پیامبر است، مراجعه می کنیم با انبوهی از نویدها روبرو می گردیم که از همه امامان یازده گانه در مورد دوازدهمین امام

نور علیّه موج می زند و بیانگر نهایت درجه اهمیت و بها دادن آن بزرگ مردان تاریخ به این موضوع حساس عقیدتی و اسلامی است.

این مطلب بویژه پس از آگاهی به موقعیت های حساس و جایگاهها و شرایط بی نظیری که امامان راستین پیرامون امام مهدی علیّه، به آگاهی بخشی پرداخته و آن گرانمایه را با نام و نشان ستوده اند، روشنتر می گردد و طبیعی هم هست که امامان اهل بیت با وجود شرایط خاص سیاسی اجتماعی باز هم با همه امکان و تا سرحد جهاد و فداکاری، در راه استواری بخشیدن به این واقعیت اساسی و اصل عقیدتی، بکوشند.

و اگر روایات رسیده از آنان از نظر شما و نیز از نظر روشن یا اجمال و سربسته بودن، متفاوت است جای شگفتی ندارد، چرا که شرایط حاکم زمان آنان مختلف بود و به برخی فرصت و اجازه نمی داد تا این اصل عقیدتی و اجتماعی و دینی را بصورت روشنتری بیان کنند و یا بطور گسترده از آن سخن به میان آورند.

و اینک برخی از آن روایات:

امیرمؤمنان و نوید از حضرت مهدی

امام امیرمؤمنان علیه السلام دروازه علم و دانش پیامبر و پدر گرانمایه امامان راستین و سالار خاندان پیامبر است.

بیان آن حضرت میان همه مسلمانان شهرت یافته است که می فرمود:

«علمنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الف باب من العلم، یفتح لی من کل باب الف باب»^(۱۱۶)

یعنی: پیامبر خدا یک هزار باب از علم و دانش را به من آموخت که از هر باب آن هزار باب گشوده می شود.

آن حضرت از رخدادهای فراوان و قضایای بسیاری پیش از رخ دادن آنها، بطور شگفت انگیزی خبر داد: از استیلاء سردسته پلید اموی معاویه بر کشورهای اسلامی^(۱۱۷) از شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا بیست سال پیش از فاجعه غمبار عاشورا^(۱۱۸) از سردمداران خودکامه رژیم تبهکار عباسی، از بنای بغداد و از انقراض سلسله عباسی بدست مغول و... خبر داد.
برای نمونه:

۱. از آن حضرت آورده اند که فرمود: (بغداد!) و تو چه می دانی که بغداد چیست؟ سرزمینی است با درختان گز، در آنجا بناها و ساختمان های پرشکوهی بنیاد می گردد و زرداران و زورمندان در آنجا جای می گیرند.

فرزندان (عباس) آنجا را به عنوان پایگاه قدرت و وطن خویش بر می گزینند و مرکز زر و زیور و زینت و تجملات خود قرار می دهند.

پایگاه عیاشی و بدمستی و بازی بنی عباس، مرکز بیداد بیدادگران، پایتخت حکومت ترور و وحشت، قرارگاه رهبران و زمامداران فاسق و فاجر و وزیران خیانتکار می گردد.

و فرزندان (ایران) و (روم) به این تبهکاران و رژیم بیدادگر آنان خدمت می کنند. آنان مردم را به هیچ کار شایسته ای فرا نمی خوانند و خود نیز اگر بدان دعوت شوند عمل نمی کنند و نه

از هیچ عمل زشت ناپسندی، اجتناب می ورزند و نه دیگری را از آن باز می دارند. فساد و تباهی در میان آنان به گونه ای موج بر می دارد که همجنس بازی رایج می گردد و مردان به مردان و زنان به زنان بسنده می کنند و در این شرایط فاجعه بار رژیم عباسی است که آن اندوه فراگیر و آن گریه و حزن طولانی فرا می رسد....

وای به حال (بغداد) و مردم آن از تسلط نژاد ترک، آنان مردمی چشم تنگ هستند و چهره هایشان گرد و کوچک است. لباسهایشان حریر و چهره کوسه و بی مو هستند.

اینان از همانجا بسوی رژیم عباسی می تازند که حکومتشان سرچشمه گرفته، رهبر این گروه مهاجم، صدایش رساست و شجاعت و شهامتش بسیار و همتش بلند است. به هیچ شهری روی نمی آورد جز اینکه آن را فتح می کند. و پرچی بر ضد او برافراشته نمی گردد، جز اینکه آن را سرنگون می سازد.

وای بر کسی که با او دشمنی ورزد... و همینگونه خواهد بود تا بر همه قلمرو رژیم (عباسی) سیره یابد) (۱۱۹)

من نیازی به شرح این خطبه نمی بینم بویژه که خود آن، مورد نظر نیست بلکه به عنوان نمونه آمده است، اما در خطبه نکته ظریفی است که بدان اشاره می رود و آن این است که امیرمؤمنان خبر داد که حکومت فرزندان عباسی از خراسان طلوع می کند و از همانجا هم افول و غروب می نماید.

و شگفت این است که بعدها روشن شد که رژیم بنی عباس از خراسان و بدست (ابومسلم خراسانی) آغاز گردید و اساس آن از آنجا تاسیس شد و هجوم و حمله مغول نیز از همانجا شروع شد و همه چیز را با خاک یکسان کرد و خاکستر آن را به باد داد.

امیرمؤمنان علیه السلام ده سال پیش از وقوع، در این مورد فرمود:

«يَأْتِي مِنْ حَيْثُ بَدَأَ مَلِكُهُمْ»

یعنی: آفت و عامل انحطاط و سقوط بنی عباس، از همان نقطه طلوعشان خواهد آمد.

و تاریخ گواه است که همه پیش بینی ها و پیشگوییهای دقیق آن حضرت همانگونه که فرموده بود به تحقق پیوست. بغداد همانگونه بنیاد گردید و همانگونه شد که به وصف آمده بود. و مغول نیز از سوی خراسان آمدند و در بلاد اسلامی همانگونه که گفته شد عمل کردند که (ابن ابی الحدید) شرح آن را آورده است.

کوتاه سخن اینکه:

امیرمؤمنان علیه السلام از رویدادهای بسیار و فاجعه های متعددی خبر داده است که بیشتر آنها به وقوع پیوسته است. (۱۲۰)

از جمله اخبار آن حضرت از آینده جهان و انسان، خبر از امام مهدی علیه السلام است که در بخش تفسیر آیات پیرامون وجود گرانبایه حضرت مهدی آوردیم و اینک به برخی دیگر از روایات از آن حضرت توجه کنید:

۱. حضرت جواد علیه السلام از پدران گرانقدرش علیه السلام آورده است که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«للقائم نا غيبة امدها طويل كاني بالشيعة يجولون جولان النعم في غيبته يطلبون المرعى فلا يجدونه».

«الا فمن ثبت منهم على دينه ولم يقس قلبه لطول امد امامه فهو معي في درجتي يوم القيامة».

«...ان القائم منا اذا قام لمن يكن الاحد في عنقه بيعة فلذلك تحفى ولادته ويغيب شخصه» (۱۲۱)

یعنی: برای (قائم) ما غیبتی بسیار طولانی است و من شیعیان را می نگرم که در غیبت او بسان گله بدون شبان سرگردان دنبال چراگاهند و نمی یابند.

آگاه باشید که هر کس از اینان بر دین خویشان استوار باشد و قلبش بخاطر غیبت طولانی آن حضرت سخت نگردد چنین کسی با من است و در قیامت در درجه من.

آنگاه فرمود: قائم از ماست! هنگامی که ظهور می کند بیعت هیچ کس را بر عهده ندارد و به همین جهت، هم ولادت او در نماند انجام گرفت و از نظر غایب گردید

۲. و نیز حضرت رضا علیه السلام از پدراناش آورده است که امیرمؤمنان علیه السلام به امام حسین علیه السلام

فرمود:

«التاسع من ولدك يا حسين! هو القائم بالحق، المظهر للدين، الباسط للعدل.»

قال الحسين علیه السلام: فقلت، يا اميرالمؤمنين! و ان ذلك لكائن؟

فقال: «ای و الذي بعث محمدا بالنبوة و اصطفاه على جميع البرية و لكن بعد غيبة و حيرة لا يثبت فيها على دينه الا المخلصون المباشرون لروح اليقين، الذين اخذ الله ميثاقهم بولايتنا و كتب في قلوبهم الايمان و ايدهم بروح منه.»

يعنى: حسين جان! نهمين فرزند تو قائم بحق است و آشكار کننده دين و گسترش دهنده عدالت.

امام حسين علیه السلام می فرماید: (گفتم: یا امیرمؤمنان! این خبر براستی تحقق یافتنی است؟)

فرمود: (آری! بخدایی که محمد را فرمان رسالت داد و او را بر همه انسانیت برگزید این کار شدنی است، اما پس از غیبت طولانی و سرگردانی و نابسامانی بسیار، مردمی که در آن شرایط زندگی می کنند، جز خالصانی که در اوج یقین هستند و خدا از آنان به ولایت ما پیمان گرفته و در دل‌هایشان ایمان را مرقوم داشته و به روحی از جانب خویش آنان را تاءیید فرموده است؛ جز اینان، کسی بر دین خویشتن استوار نمی ماند.)

۳. و نیز می فرماید:

«فانظروا اهل بيت نبیكم فلئن لبدوا فالبدوا! و ان استنصروكم فانصروهم! فلیفرجن الله الفتنة برجل منا اهل البيت. باءى ابن خيرة الاماء، لا يعطيهم الا السيف هرجا و هرجا، موضوعا على عاتقة ثمانية اشهر، حتى تقول قريش، لو كان هذا من ولد فاطمة لرحمنا.»

«یغریه الله بنی امیه ای یسلطه الله علیم حتی یجعلهم حطاما و رفاتا ملعونین اینما ثقفوا

اخذوا و قتلوا تقتیلا سنة الله فی الذین خلوا من قبل و لن تجد لسنة الله تبديلا» (۱۲۲) (۱۲۳)

یعنی: به خاندان پیامبرتان بنگرید، اگر بپا خاستند، شما نیز بپا خیزید و اگر یاری طلبیدند آنان را با همه وجود یاری کنید، خداوند بوسیله مردی گرانمایه از ما اهل بیت پیامبر، فتنه ها و

تباهیها را برطرف می سازد. پدرم، فدای پسر بهترین کنیزان که به سران فتنه ها و تاریکیها و بیدادگریها، جز شمشیر، حق را به ارمغان نخواهد آورد و شمشیر عدالتش هشت ماه بر دوش اوست و پیکار می کند تا عوامل فتنه و تباهی را بر کند... تا آنجا که قریش می گویند (اگر این مصلح جهانی، از فرزندان فاطمه علیها السلام بود به ما ترحم می کرد).

خداوند او را بر رهروان بنی امیه و بقایای فکری آنان اقتدار خواهد بخشید تا آنان را به خاک و خاشاک تبدیل سازد اینان لعنت شدگانند. به هر جا که یافته شوند باید دستگیر گردند و به سختی کشته شوند.

(این سنت خداست که در میان پیشینیان نیز بوده است و در سنت خدا تغییری نخواهد یافت.)

۳. و نیز قندوزی حنفی از آن حضرت آورده است که:

پس از پایان پیکار (نهروان) سخنرانی کرد و ضمن پیش بینی و خبر از رخدادهای آینده از جمله قیام حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

«... ذاك امر الله و هو كائن وقتا مريحا. فيا ابن خيرة الاماء! متى تنتظر؟ ابشر بنصر قريب من رب رحيم. فبابي و امي عدة قليلة اسماؤهم في الارض مجهولة...» ^(۱۲۴)

یعنی: این فرمان خداست و در هنگامه مناسب خود بطور قطع روی خواهد داد.

هان ای فرزندان بهترین بانوان! تاکی برای دریافت فرمان ظهور از جانب خدا، انتظار خواهی کشید؟

به پیروزی بزرگ و نزدیکی از پروردگار بخشایشگر مژده ده.

پدر و مادرم فدای آن گروه که از نظر شمار اندک اند و در شکوه و عظمت بسیار و نامشان در روی زمین ناشناخته.

۴. و نیز آورده است که آن حضرت فرمود:

«سَيَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ اللَّهُ وَيُحِبُّونَهُ وَيَمْلِكُ مِنْهُ هُوَ بَيْنَهُمْ غَرِيبٌ فَهُوَ الْمَهْدِيُّ، أَحْمَرُ الْوَجْهِ،
بَشَعْرُهُ صَهْوَةٌ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بِالصَّعُوبَةِ...» (۱۲۵)

یعنی: بزودی مردمی را می آورد که آنان را دوست می داد و آنان نیز خدا را دوست می دارند و بزرگمردی که میان آنان غریب و ناشناخته است فرمانروا و زمامدار امور می گردد. آن وجود گرانبایه مهدی عجل الله فرجه است که چهره اش درخشان و گندمگون و موهایش بور است. جهان را به آسانی لبریز از عدل و داد می کند. او در خردسالی و کودکی از مادر و پدر جدا می گردد و در رویشگاه و جایگاه تربیت خویش گرامی است.

کشورهای مسلمان نشین را با امن و امان فرمانروا می شود و از پی آنان زمین و زمان در قلمرو قدرت او قرار می گیرد.

سخن او را می شنوند و نسل جوان و سالخورده اطاعتش می کنند و او زمین را لبریز از عدالت می کند همانسان که از جور و بیداد لبریز گشته است.

آنگاه است که امامت کامل و خلافتش استوار می شود. خداوند مردگان را بر می انگیزد. زمین با ظهور او آباد می گردد و به برکت (مهدی) خویش، خالص و پاک و شکوفا و پرطراوت می شود و نهرهای آن جریان می یابد. و فتنه ها و تجاوزگریها ریشه کن می شود و خیر و برکتها بسیار می گردد.

۵. و نیز آورده اند که آن حضرت ضمن خطبه ای در ستایش پیامبر و امامان نور فرمود:

«فَتَنَ أَنْوَارَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَسَفْنَ النِّجَاةِ وَفِينَا مَكْنُونُ الْعِلْمِ وَالْيَنَا مُصِيرُ الْأُمُورِ وَبِمَهْدِينَا تَقْطَعُ الْحَجَجَ فَهُوَ خَاتَمُ الْأَئِمَّةِ وَمَنْقَذُ الْأُمَّةِ وَمَنْتَهَى النُّورِ وَغَامِضُ السَّرِّ. فَلِيَهْنَا مِنْ اسْتَمْسَكَ بِعُرْوَتِنَا وَحَشَرَ عَلَيَّ مُحِبَّتِنَا.» (۱۲۶)

یعنی: ما پرتو آسمانها و زمین و کشتیهای نجات هستیم. دانش در ما نهان است و ما گنجینه آنیم و فرجام کارها بسوی ماست و به مهدی ما، حجتها تمام می گردد.

او آخرین امام معصوم نجات بخش امتها، آخرین نور رسالت و امامت و معمای پیچیده آفرینش است. از این رو کسانی که به رشته محبت ولایت ما چنگ زده و با عشق ما محشور می گردند باید شادمان باشند.

۶. و نیز آورده اند که فرمود:

«...يظهر صاحب الراية المحمدية و الدولة الاحمدية. القائم بالسيف و الحال الصادق في المقال، يمهد الارض و يحيي السنة و الفرض.»

یعنی: ^(۱۲۷) (هان ای مردم بهوش باشید که) پرچمدار پرچم محمدی و فرمانروای دولت احمدی و قیامگر به شمشیر عدالت و راست گفتار و شایسته کردار، خواهد آمد زمین و زمان را برای برقراری عدالت و شکوفایی ارزشهای اسلامی آماده نموده و سنتهای واجب و مستحب را زنده خواهد ساخت.

۷. و نیز آورده اند که فرمود:

«اذا نادى مناد من السماء: ان الحق في آل محمد. فعند ذلك يظهر المهدي على افواه الناس، يشربون ذكره، فلا يكون لهم ذكر غيره.»

یعنی: ^(۱۲۸) آنگاه که منادی از آسمان ندا دهد که حق با آل محمد است و در راه و رسم آنان، همان وقت نام مقدس مهدی عليه السلام بر سر زبانها افتاده و نقل محافل و مجالس خواهد شد. مردم جام مهر او را می نوشند و جز او دیگری را نمی جویند.

۸. و نیز امام باقر عليه السلام از پدران گرانقدرش عليه السلام آورده است که: امیرمؤمنان بر فراز منبر فرمود:

(مردم! در واپسین حرکت تاریخ و آخرالزمان گرانمردی از فرزندان من ظهور خواهد کرد.

او چهره اش سفید و آمیخته به سرخی است.

شکمش اندک برآمده، پاهایش قوی و نیرومند و قامتش چهارشانه است و بر پشت دو نشانه

دارد: یکی بر روی پوست و به رنگ آن و دیگری بسان نشانه پیامبر در چهره.

او دو نام دارد، (احمد) و (محمد) که نخستین نام مخفی می گردد و نام دوم آشکار و علنی. هنگامی که پرچمش به اهتزاز در آید شرق و غرب جهان را روشن می سازد و دست مبارکش را بر سر بندگان خدا می نهد و به برکت آن قلبهای ایمان آوردگان از قطعه های آهنی سخت تر و مقاومتر می گردد و خدا به هر کدام از آنان قدرت و توان چهل قهرمان میدان پیکار را ارزانی می دارد.

با ظهور او موجی از شادی و شور عالم گستر می گردد بگونه ای که هیچ مرده ای از مؤمنان نمی ماند جز اینکه موج شادی در آرامگاهش قلب او را شادمان می سازد و مردگان در عالم برزخ به نشان شادمانی به دیدار یکدیگر می شتابند و قیام مهدی علیه السلام را به هم نوید می دهند. (۱۲۹)

۹. (قندوزی) این اشعار را از امیرمؤمنان در این مورد آورده است که می فرماید:

حسین! اذا كنت فى بلدة غریبا فعاشر بأدایها

یعنی: حسین جان به هنگامی که در شهر و دیار بیگانه ای در آمدی با مردمش براساس راه و رسم صحیح آن، معاشرت کن....

تا اینکه می گوید:

سقى الله قائمنا صاحب القامة و الناس فى دایها

هو المدرک الثار لی یا حسین بل لك فاصبر لاتعابها (۱۳۰)

خداوند (قائم) ما پیشوای آن قیام بی نظیر، در واپسین حرکت تاریخ را، پاداش نیکو ارزانی داد، مردم بر شیوه عادلانه و راه و رسم افتخار آفرین او می گرایند و او نه تنها خونخواه من که دادخواه مظلومیت تو نیز خواهد بود. او از این رو بر رنج و فشار روزگار، در راه حق و عدالت شکیبایی پیشه ساز!

۱۰. و نیز در آخرین لحظات زندگی سراسر نور و افتخار و به هنگام وصیت به فرزندش

امام حسن علیه السلام از جمله فرمود:

(... حسن جان! آنگاه پیش بیا و بر پیکر من نماز بگذار و هفت تکبیر در نماز من بگو! و بدان که چنین نمازی به هیچ کس جز من و بزرگمردی که نام بلند آوازه اش (قائم) و (مهدی) است و از نسل برادرت حسین است و در واپسین حرکت تاریخ و آخرالزمان قیام خواهد کرد، روا نیست. (۱۳۱)

اوست که با ظهور خویش انحرافات و کجیها، را از دامان حق زدوده و حق را آنگونه که مورد رضای خداست برپا خواهد داشت. (۱۳۲)

لازم به یادآوری است که روایات رسیده از امیرمؤمنان علیه السلام در مورد حضرت مهدی علیه السلام بسیار اندک است، امید که در بخشهای آینده این کتاب نیز، برخی از آنها را بیاوریم.

امام حسن و نوید از حضرت مهدی

امام حسن علیه السلام فرزند گرانمایه امیرمؤمنان علیه السلام، سالار جوانان بهشت، نواده بزرگ پیامبر و یکی از پیشوایان معصوم و گرانقدری است که از وجود گرانمایه امام مهدی علیه السلام و ظهور حیات بخش و دگرگونساز او نوید می دهد.

و اگر روایات رسیده از آن گرامی، بویژه در مورد حضرت مهدی علیه السلام از نظر شما اندک است (۱۳۳) جای شگفتی ندارد، نباید فراموش کرد که دوران خلافت آن بزرگوار که از شهادت امیرمؤمنان علیه السلام آغاز گردید و تا شهادت جانشوز حضرتش ادامه داشت بیش از ده سال نبود و آن هم در جوی مالا مال از رنج و اندوه و نگردانی و فشار، سپری شد و فرصتی برای حرکت فکری و فرهنگی مورد نظر پیش نیامد.

(معاویه) فرزند آن زن جگر خواره، بر کرسی قدرت تکیه زد و شرایط و اوضاع جاری او را در جنگ پایان ناپذیر و خشونت بار و کور و بی هدفش بر ضد خاندان پیامبر، یاری کرد. او در بیت المال مسلمانان را، غاصبانه گشود و بوسیله آن وجدانها را خرید و مزدوران را به خدمت استبداد گرفت، تا از سویی با روایات دروغین و ساختگی، نام نیک و بلند آوازه خاندان وحی و رسالت را لکه دار و وجاهت و معنویت آنان را در هم شکسته و طهارت و

قداستشان را، آلوده سازند، و از دگر سو با سرهم کردن احادیث ساختگی برای (شجره ملعونه) فضیلت بتراشند تا بدینوسیله جامه پاکی و شرافت بر اندام پلید امویان بیوشانند و خاندان وحی و رسالت را از صحنه زندگی جامعه ها و هدایت عصرها و نسلها، برای همیشه کنار زنند.

و برآستی که در همه ادوار تاریخ، (زر و سیم) در زشت جلوه دادن واقعیتها، تحریف حقایق و نشر و پخش نارواها، نقش فوق العاده ای داشته است، بویژه که با قدرت ظالمانه و خشونت بار نیز همدوش و همراه باشد.

بدینسان مکتب اهل بیت و پیروان آنان در سخت ترین فشار و سرکوب و ناامنی و نگردانی، روزگار می گذراندند و گردبادهای سیاست، افکار و آرزوها را درهم می نوردیدند.

حضرت مجتبی علیه السلام در شرایط عجیب و مشکلات سهمگین و رنج و مصائب بسیاری می زیست با این وصف چگونه زمان مناسبی برای نشر حقایق و بیان واقعیات می یافت؟

و کجا امکانات بدو فرصت می داد تا از امور عظیمی که تنها دلهای آرام آنها را می پذیرد و تنها افکار و اندیشه های سالم با آنها انسجام می یابد، سخن گوید؟

اما با وجودی که در آن مقطع از تاریخ در مردم گرایش به شنیدن حدیث و ضبط آن نبود و هیچ اهمیتی به فراگرفتن دانش از سرچشمه پاک و گواری آن به چشم نمی خورد، با این وصف امام مجتبی علیه السلام نوید و ستایش از دوازدهمین امام نور، حضرت مهدی علیه السلام را وانگذاشت و هنگامی که از سختی شرایط سخن می گفت با بهره وری شایسته از فرصت فرمود:

«... اما علمتم انه ما منا احد الا ويقع في عنقه بيعة لطاغية زمانه الا القائم الذي يصلي روح الله عيسى بن مريم خلفه، فان الله عزوجل يخفي ولادته ويغيب شخصه لثلا يكون لاحدى عنقه بيعة اذا خرج ذاك التعسع من ولد اخي الحسين، ابن سيدة الاماء، يطيل الله عمره في غيبة ثم يظهره بقدرته في صورة شاب ابن دون اربعين سنة، ذلك ليعلم ان الله على كل شى قدير.» ^(۱۳۴)

یعنی: مردم! آیا نمی دانستید که هر کدام از ما خاندان وحی و رسالت تحت سیطره و حاکمیت طاغوت زمانش زندگی می کند و بناچار فشار ستم بر او تحمیل می گردد جز (قائم)

ما، همو که روح خدا، عیسی بن مریم، به امامت او نماز می گذارد، چرا که خداوند ولادت او را مخفی و شخصیت او را نهان می دارد تا هنگامی که به دستور او ظهور کند، بیعت قدرتمداری را به گردن نداشته و تحت حاکمیت ظالمی زندگی نکند.

او نهمین امام معصوم، از نسل برادرم حسین است و فرزند بهترین زنان. خداوند در پشت پرده غیبت عمر او را به بلندای آفتاب طولانی می سازد و آنگاه به قدرت خویش او را در چهره جوانی، کمتر از چهل سال ظاهر می سازد تا همگان بدانند که خداوند بر هر کاری تواناست.

امام حسین و نوید از حضرت مهدی

سرور آزادگان حضرت امام حسین علیه السلام نیز در همان شرایط سخت و دردناکی زیست که برادر گرانمایه اش حضرت مجتبی علیه السلام قرار داشت، بلکه می توان به اطمینان گفت که فشار استبداد و ارتجاع روزگار، در دوران امامت آن حضرت به حق و عدالت و طرفداران آن شکننده تر بود. ^(۱۳۵)

آن حضرت پس از برادرش حدود ده سال زندگی کرد و در آن مدت کوتاه، رنجها شدت یافت و بلاها بیشتر شد و فشار به طول انجامید و با همه اینها امام حسین علیه السلام فرصت را از دست نداد، بلکه با بهره وری از فرصت به ستایش و تمجید از مصلح بزرگ جهانی حضرت مهدی علیه السلام پرداخت و از وجود گرانمایه و ظهور و نقش شکوهارش به مردم، بشارتها و نویدها داد.

برای نمونه:

«لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله عزوجل ذلك الیوم حتی یخرج رجل من ولدی یملاها عدلا و قسطا کما ملئت جورا و ظلما، كذلك سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول» ^(۱۳۶)

یعنی اگر از عمر این جهان تنها یک روز باقی مانده باشد خداوند آن روز را طولانی می سازد تا مردی از فرزندان من ظهور کند و جهان را همانگونه که از ظلم و جور لبریز گشته است از عدالت و قسط مالا مال سازد. این واقعیت را من به همین صورت که گفتم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده ام.

۲. و به یکی از مردان قبیله پراوازه (همدان) فرمود:

«قائم هذه الامة هو تاسع من ولدی و هو صاحب الغیبة و هو الذی یقسم میزانه و هی

وحي» ^(۱۳۷)

یعنی: (قائم) این امت نهمین فرزند از نسل من است. او غیبتی طولانی خواهد داشت و هموست که در همان حال که زنده است، اموال او را ظالمان به عنوان میراث به ناروا می برند.^(۱۳۸)

۳. و نیز از آن حضرت آورده اند که فرمود:

«لوقام المهدي لانكره الناس، لانه يرجع اليهم شابا و هم يحسبونه شيخا كبيرا».^(۱۳۹)

یعنی: اگر مهدی عجل الله فرجه ظهور کند و برای اصلاح جهان بیاخیزد مردم او را انکار می کنند و نمی شناسند زیرا می پندارند که او پیر و کهنسال است در صورتی که آن حضرت در اوج جوانی ظهور می کند.

۴. و نیز آورده اند که فرمود:

«منا اثنا عشر مهديا اولهم اميرالمؤمنين علي بن ابي طالب و آخرهم التاسع من ولدي، و هو الامام القائم بالحق، يحيي الله به الارض بعد موتها و يظهر به دين الحق على الدين كله ولو كره المشركون. به غيبة يرتد فيها اقوام و يثبت فيها على الدين آخرون فيؤذون و يقال لهم: متى هذا الوعد؟ ان كنتم صادقين».^(۱۴۰)

یعنی: ما خاندان پیامبر دوازده نفر به عنوان مهدی خواهیم داشت که نخستین آنان علی و آخرینشان نهمین امام از نسل من است.

و اوست که بحق و برای حق، قیام می کند و خداوند بوسیله او زمین را پس از آنکه مرده است زنده می سازد و دین حق را بر همه عقاید و مذاهب گرچه شرک گرایان را ناخوش آید پیروزی کامل می بخشد.

او غیبتی طولانی خواهد داشت و به دلیل آن، گروهی از مردم راه انحراف و ارتداد در پیش می گیرند و گروهی در دین و آیین توحیدی خویش و ایمان به دوازدهمین امام ثابت قدم و استوار می مانند و بخطر این ثبات و استواری در عقیده، اذیت و آزارها را تحمل می کنند و به تمسخر، به آنان گفته می شود:

«متی هذا الوعد؟ ان كنتم صادقين»^(۱۴۱)

اگر راست می گویند این وعده (و نوید ظهور) کی خواهد بود؟
اما بدانید که شکیبایی بر اذیتها و آزارها در عصر غمبار غیبت آن حضرت بسان مجاهدی
است که پیشاروی پیامبر با شمشیرش در حال جهاد و پیکار با کفر و ارتجاع است.
۵. و نیز آورده است که مردی بنام عیسی بن خشاب از آن حضرت پرسید:
«انت صاحب هذا الامر؟»

قال: «لا... ولكن صاحب الامر الطريد الشريد، الموتور بأبيه، المكنى بعمه يضع سيفه على
عاتقه ثمانية اشهر».^(۱۴۲)

یعنی: پرسیدم: (سرورم! آیا شما صاحب الامر هستید؟)
فرمود: «نه!... اما صاحب الامر، آن بزرگمرد در نهان است که دور از نظر است. او انتقام
گیرنده خون پاک و بناحق ریخته پدر و هم کنیه عموی گرانقدرش اباجعفر است؛ برای اصلاح
جهان (و برانداختن فتنه ها و تباهیها) هشت ماه شمشیر بر دوش خواهد بود.»

نوید چهارمین امام از حضرت مهدی

از نوید دهندگان به وجود گرانیه حضرت مهدی علیه السلام چهارمین امام نور، حضرت سیدالسادین علیه السلام است.

بسیار و شایسته تعمق و آگاهی است که آن حضرت در شرایط و روزگار مرگبار و ظالمانه به این اصل عقیدتی اشاره فرمود که قلم از بیان آن ناتواناست.

آن حضرت هم زمان با حادثه خونبار کربلا می زیست و روز عاشورا پدر گرانیه، بستگان و شاخ و برگها و میوه های آن درخت پاک و تناور را در یک روز در راه خدا و اهداف بلند الهی، از دست داد و امواج غمها و مصائب بزرگ و فاجعه بار، یکی از پی دیگری در ظرف چند ساعت بر او باریدن کرد و سه بار حکم اعدام آن پیشوای فرزانه از سوی استبداد و ارتجاع اموی صادر شد:

بار اول:

در کربلا، پس از شهادت پدرش حسین علیه السلام (۱۴۳)

بار دوم:

در کوفه، در مجلس شوم (عبیدالله) (۱۴۴)

بار سوم:

در کاخ بیداد دمشق (۱۴۵) به دستور سردمدار خون آشام اموی، (یزید).

و آنجا کار شقاوت به جایی رسید که به دستور یزید، قبری در محوطه بزرگ کاخ حفر کردند تا پس از اجرای حکم ظالمانه اعدام، پیکر مطهرش را در آنجا، به خاک سپارند... اما خدای بزرگ آن وجود گرانیه را از شرارت آن پلیدان حفظ کرد و نقشه های تبهکارانه آنان را نقش بر آب نمود و او را از مرگ نجات داد.

روز جمعه ای از آن روزهای درد آور که حضرت سجاد علیه السلام در شام بود، سردمدار پلید اموی، یزید، بعنوان امام جمعه به مسجد آمد و چون خود فاقد دین و فرهنگ و ناتوان از اندرز

و ارشاد امتش بود به سخنوری مزدور، دستور داد تا خطبه های نماز جمعه را بجای او ایراد کند اما محور بحث و چهار چوب خطبه ها را برای او مقرر کرد.

به او دستور داد به عنوان خطبه های نماز جمعه، اموی زادگان پلید و در صدر آنان معاویه و یزید را مورد ستایش قرار دهد و برایشان بارانی از فضیلت‌های دروغین و ساختگی بباراند و متقابلاً خاندان پیامبر ﷺ را با انواع دروغ سازیه‌ها و تهمت‌ها با بیش‌رمانه‌ترین شیوه‌ها به بدی یاد کند. و دریغ و درد که آن سخنور فرومایه و مزدور خواسته و نقش یزید را به اجرا نهاد و حضرت سجاد علیه السلام نیز به اجبار در مسجد حاضر بود و آن یاوه‌ها و دروغ‌ها را می‌شنید.

درست در این شرایط دردناک بود که آن حضرت شجاعانه پیا خاست و جو سکوت و اختناق یزیدی را در هم شکست و به گونه‌ای که طنین ندای تکان دهنده و شهامت‌مندان‌اش گوش‌ها را پر و انبوه نمازگزاران مسجد اموی را بسوی خود متوجه سازد، چون شیری خشمگین بر سر آن سخنور مزدور خروشید که:

«و یلک ایها الخاطب! اشتریت مرضاة المخلوق بسخط الخالق؟...»

یعنی: هان ای خطیب! وای بر تو... وای...

خشنودی و رضایت خاطر مخلوقی حقیر و ناچیز را به خشم و ناخشنودی آفریدگار بزرگ هستی خریدی؟!...! شعله‌های سوزان آتش پرشراره دوزخ، جایگاه توست.

و آنگاه که همه چشم‌ها به او دوخته شد و نفس‌ها برای شنیدن سخنان او در گلوها بند آمد از یزید اجازه خواست تا بر فراز منبر رود و آن مردک پلید و فرومایه، پس از بهانه تراشیه‌های بسیار، بخاطر اصرار مردم اجازه داد.

حضرت زین العابدین علیه السلام بر فراز منبر رفت و پس از مقدمه‌ای فشرده در اندرز و ارشاد مردم، همه را به خود متوجه ساخت و دل‌ها، قلب‌ها، افکار و عواطف مجلس را تسخیر کرد و آنگاه با فرزاندگی و شهامت بسیار فرمود:

«ایها الناس! اعطينا ستا و فضلنا بسبع، اعطينا العلم و الحلم و السماحة و الفصاحة و اشجاعة و المحبظة في قلوب المؤمنين و فضلنا بان منا النبي المختار و منا الصديق و منا الطيار و منا اسدالله و اسد رسوله و منا سبطی هذه الامة و منا مهدی هذه الامة...» (۱۴۶)

یعنی: هان ای مردم! خدا به ما شش ویژگی ارزانی داشته و با شش امتیاز ما را بر همگان فضیلت و برتری بخشیده است:

خدا، به ما نعمت گرانهای دانش، بردباری، سخاوت، فصاحت، و شجاعت، عنایت فرمود و بذر مهر و محبت را بر دلها و قلبهای با ایمان افشانده است.

و نیز ما را با شش ویژگی به دیگر انسانها برتری و فضیلت بخشیده است، آن شش امتیاز این است که:

پیامبر برگزیده خدا از ماست و صدیق امت امیرمؤمنان، جعفر طیار، حمزه شیر خدا و پیامبر، دو نواده گرانمایه پیامبر حسن و حسین علیهم السلام و دیگری (مهدی) آل محمد صلی الله علیه و آله از ما خاندان وحی و رسالت است.

۲. و نیز از آن حضرت است که فرمود:

«القائم منا تحفی ولادته علی الناس حتی یقولوا: لم یولد بعد لیخرج حین یخرج و لیس لاحد فی عنقه بیعة» (۱۴۷)

یعنی: (قائم) از ماست. ولادت او بر مردم مخفی می ماند به گونه ای که مردم می گویند: او هنوز بدنیا نیامده است تا بدانگونه ظهور کند و به همانگونه ظهور بیعت هیچ کسی را بر عهده نداشته باشد

۳. ابو خالد کابلی که از یاران امام سجاد است آورده است که در مورد وجود گرانمایه حضرت مهدی از آن جناب پرسیدم که:

فقلت: (یا بن رسول الله ان ذلک لکائن؟)

فقال: ای وری! ان ذلک لمکتوب عندنا فی الصحيفة التي فیها ذکر المحن التي تجری علينا

بعد رسول الله صلی الله علیه و آله

قال ابو خالد: فقلت: يابن رسول الله ثم يكون ماذا؟

قال عليه السلام: ثم تمتد الغيبة بولى الله عزوجل الثانى عشر من اوصياء رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و الائمة بعده.

«يا با خالد ان اهل زمان غيبته القائلين بامامته و المنتظرين ظهوره افضل من اهل كل زمان، لان الله تبارك و تعالى اعطاهم من العقول و الافهام و المعرفة ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة و جعلهم فى ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بالسيف، اولئك المخلصون حقا و شيعتنا صدقا و الدعاة الى الله عزوجل سرا و جهرا». (١٤٨)

يعنى: پرسید: (آیا براستی چنین خواهد بود؟)

فرمود: (آرى! به پروردگارم سوگند! اين مطلب در صحيفه اى كه نزد ما خاندان پيامبر است و در آن همه رنجهاى كه پس از پيامبر بر ما مى رود نوشته شده است، اين مطلب نيز به روشنى آمده است)

گفتم: (سرورم! پس از اينكه آن وجود گرانبمايه به قدرت الهى ديده به جهان گشود چه خواهد بود؟)

فرمود: (آنگاه غيبت دوازدهمين جانشين پيامبر پس از يازده امام، ادامه خواهد يافت.) و افزود: (با خالد! مردم عصر غيبت آن حضرت كه به امامت او معتقد و ظهورش را انتظار مى كشند از مردم همه قرون و اعصار بهترند چرا كه خداوند به آنان خرد و شناخت و بينشى داده است كه عصر غيبت براى آنان بسان عصر ظهور است. خداوند به آنان پاداش جهادگرانى را مى دهد كه پيشاروى پيامبر با شمشير جهاد كردند، آنان براستى خالصند و شيعيان حقيقى و راستين ما و فراخوان بسوى خدا در آشكار و نهان.)

٤. و نیز (سعید بن جبیر) از آن حضرت آورده است که می فرماید:

«فى القائم مناسن من الانبياء: سنة من انبينا آدم عليه السلام و سنة من نوح و سنة من ابراهيم و سنة

من عيسى و سنة من ايوب من محمد صلى الله عليه وآله وسلم».

فاما من آدم و نوح: فطول العمر. و اما من ابراهيم: «فخفاء الولادة و اعتزال الناس». (١٤٩)

و اما من ابراهيم: «فخفاء الولادة و اعتزال الناس». (۱۵۰)

و اما من موسى: «فالخوف و التقية». (۱۵۱)

و اما من عيسى: «فاختلاف الناس فيه». (۱۵۲)

و اما من ايوب: «فالفرج بعد البلوى».

و اما من محمد ﷺ «فالخروج بالسيف»

يعنى: در (قائم) ما ستنهایی از پیامبران بزرگ الهی است. سنت و نشانی از پدرمان آدم، سنت و نشانی از نوح، سنت و نشانی از ابراهیم، سنت و نشانی از موسی، سنت و نشانی از عیسی، سنت و نشانی از ایوب و سنت و نشانی از محمد ﷺ است.

اما نشان او از آدم و نوح عمر اوست.

و نشان از ابراهیم، ولادت نهانی و دوری گزیدن از مردم است.

و نشان از موسی، خوف و تقیه از ستمکاران عنان گسیخته.

و نشان از عیسی، اختلاف مردم در مورد اوست.

و نشان از ایوب، گشایش و نجات پس از بلا و گرفتاری است.

و نشان از محمد ﷺ قیام با شمشیر عدالت است.

در مورد حضرت مهدی ﷺ از چهارمین امام نور به همین چند روایت بسنده می شود

بدان امید که در آینده نیز از آن حضرت روایاتی در این مورد بیاوریم.

امام باقر علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام

عصر امام باقر علیه السلام نقطه تحول و دگرگونی در فرهنگ اسلامی و از محتوای کتابهای تاریخی، چنین دریافت می گردد که عصر امام باقر علیه السلام نقطه تحول و دگرگونی در فرهنگ اسلامی است.

در آن روزگار، در جامعه، آگاهی و شوق و کسب دانش پدیدار شد و بسیاری از دانش طلبان برای تحصیل دانش و کسب بینش، به ویژه فقه، تفسیر و حدیث، بار سفر بسته و بسوی مراکز علمی می شتافتند. در مردم، اندکی رشد فکری و روحیه حقیجویی پدید آمد. دیگر به شنیدن روایات بی آنکه در مورد آن تحقیق و تحلیل و پرس و جو شود، اکتفا نمی کردند. بدین جهت است که مردم برای اندوختن دانش و بهره وری از کسانی که یاران پیامبر را دیده بودند، به مدینه روی می آوردند و از آنان علم و دانش فرا می گرفتند.

چه بسیار فقهایی که از کوفه و دیگر شهرهای کشور پهناور اسلامی به مدینه هجرت نموده و به امام باقر علیه السلام می پیوستند. از سرچشمه جوشان بینش و دانش او بهره ها می گرفتند و عطش سوزان خویش را از دریای بی کرانه علم و چشمه سارهای بینش و حکمت آن حضرت برطرف می ساختند.

علوم معارف در ابعاد گوناگون از سوی امام باقر علیه السلام برای تشنگان دانش و کمال می جوشید و دلایل و براهین، در زمینه های شناخت خدا، عدل، پیامبرشناسی، معاد شناسی و... بویژه اصل امامت برای آنان باریدن می کرد و حقیقت برای همه آشکار می شد.

با این بیان، طبیعی است که روایات رسیده از امام باقر علیه السلام پیرامون وجود مبارک حضرت مهدی علیه السلام از نظر محتوا و شمار، بسیار می باشد که دانشمندان و فقهایی که از محضر آن حضرت کسب فیض می نمودند و از شاگردان برجسته او بودند همه نگاشته اند و چون این کتاب توان ترسیم همه آنها را ندارد، از این رو به برخی از آنها بسنده می کنیم، و خاطر نشان

می‌سازیم که در بخش‌های آینده کتاب نیز نمونه‌های دیگری خواهیم آورد همانگونه که در بخش‌های پیشین به مناسبت‌هایی گوناگون برخی را آورده ایم.

نمونه هایی از نوید امام باقر علیه السلام

۱. (ابوحمزه ثمالی) آورده است که:

در یکی از روزها در محضر درس امام باقر علیه السلام بودم، هنگامی که حاضران رفتند امام باقر علیه السلام فرمود:

«یا ابا حمزه! من المحتوم الذی حتمه الله قیام قائمنا، فمن شك فیما اقول لقی الله وهو به کافر».
ثم قال: «بأبی و امی المسمی باسمی و المکنی بکنیتی السابع من بعدی، بأبی من یملا الارض عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا».

«یا ابا حمزه! من ادرکه فیسلم له وسلم لمحمد و علی فقد وجبت له الجنة و من لم یسلم فقد حرم الله علیه الجنة و ماواه الناس و بئس مثوی الظالمین».^(۱۵۳)

یعنی: ابا حمزه! از رخدادهایی که خداوند وقوع آن را قطعی ساخته است قیام (قائم) است. هر کس در آنچه می گویم تردید کند با حال کفر به خدا، او را ملاقات خواهد کرد. آنگاه افزود: پدرم و مادرم فدای وجود گرانبایه او باد که همنام و هم کنیه من است و هفتمین امام پس از من.

پدرم فدای کسی باد که زمین را لبریز از عدل و داد می کند همانگونه که به هنگام ظهورش از ستم و بیداد لبریز است.

ابا حمزه! هر کس سعادت دیدار او را داشت و همانگونه که به پیامبر و علی علیه السلام سلام و درود می گوید به آن حضرت درود گفت و فرمانبردار او گردید، بهشت بر او واجب می گردد و هر کس به آن وجود گرانبایه سلام نگفت، خداوند بهشت را بر او حرام ساخته و او را در آتش سوزان جای خواهد داد و چه بدجایی است جایگاه ستمکاران.

۲. بانوی دانش پژوهی که به ام هانی شهرت داشت آورده است که بامدادی بر حضرت باقر

وارد شدم و گفتم:

یا سیدی! آیه فی کتاب الله عزوجل عرضت بقلبی فاقلقتنی و اسهرتتی.

قال: فاسالی یا ام هانی ء!

قالت: قلت: قول الله عزوجل: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوَارِ الْكُنَّسِ﴾ (۱۵۴)

قال: «نعم المسألة سالتینی یا ام هانی ء! هذا مولود فی آخرالزمان، هو المهدي منهذه العترة، تكون له حيرة و غيبة یضل فیها اقوام و یهتدی فیها اقوام، فیاطوبی لك ان ادركتیه، و یا طوبی لمن ادركه» (۱۵۵).

یعنی: (سرورم! آیه ای از قرآن شریف ذهن و فکرم را بخود مشغول داشته و خوابم را ربوده است).

فرمود: (کدام آیه ام هانی؟ بپرس!)

گفتم (سرورم! این آیه شریفه که می فرماید: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوَارِ الْكُنَّسِ﴾ (۱۵۶)

فرمود: (به! به! چه مسأله خوبی پرسیدی. این مولود گرانمایه ای است در آخرالزمان. او (مهدی) این عترت پاک است. مهدی خاندان وحی و رسالت، برای او حیرتی است که گروهی در آن گمراه می گردند و گروههایی راه حق و هدایت را می یابند.

خوشا بحالت اگر او و زمان او را درک کنی... و خوشا بحال آنکه او را درک خواهند نمود).

۳ و نیز ابوجارود از آن حضرت آورده است که روزی به من فرمود:

«یا ابا الجارود! اذا دار الفلك و قال الناس: مات القائم او هلك. بای و اد سلك و قال الطالب:

انی یكون ذلك و قد بليت عظامه فعند ذلك فاجوه. فاذا سمعتم به فاتوه و لو حبوا علی الثلج» (۱۵۷).

یعنی: ابو جارود! اگر روزگاری به گونه ای بود که مردم گفتند: (قائم آل محمد صلی الله علیه و آله از دنیا رفته یا به شهادت رسیده و یا سرنوشت او روشن نیست و دیگری گفت که: از کجا چنین چیزی خواهد بود... در همان اوج حیرت و ناامیدی و تردید مردم، شما به ظهور او امیدوار باش و هنگامی که خبر ظهور او را شنیدی به هر صورت ممکن حتی خزیدن بر روی برف و یخ بسوی او بشتاب!

در اینجا به همین مقدار از روایات رسیده از پنجمین امام نور علیه السلام پیرامون امام عصر علیه السلام بسنده می نماییم، بدان امید که در آینده بحث، برخی دیگر از روایات آن حضرت را در این مورد بیاوریم.

امام صادق علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام

سخن از امام صادق علیه السلام و نشر و شکوفایی دانش و فرهنگ در آن روزگار، نیازی به نوشتن کتاب جداگانه ای دارد چه بسا که اگر کسی بخواهد همه ابعاد شخصیت آن حضرت و وضعیت کامل عصر او را از نظر سیاسی و علمی و شرایط ویژه ای که در آن زمان به هم آمیخته بود، همه را ترسیم نماید، نیازی به نوشتن دائرة المعارف بزرگی خواهد داشت که ما در اینجا به گونه ای فشرده بدان شرایط اشاره می کنیم.

یک فرصت طلایی

درست اواسط حیات امام صادق علیه السلام بود که حکومت بیداد اموی به سرعت رو به اضمحلال و نابودی می رفت و رژیم عباسی در حال تأسیس و تشکیل بود. پیش از آنکه عباسیان پایه های رژیم فریبکارانه خویش را در شهرها، بویژه مدینه منوره استحکام بخشند، آن حضرت مجال و میدان بسیار مساعد و گسترده ای برای نشر علوم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم یافت و توانست بر فراز منبر نیای بزرگش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برود. بر فراز منبری که میمونها و بوزینه های اموی بر روی آن جست و خیز می نمودند، همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش از آن روزگار آن فاجعه را در خواب دیده و قرآن از آن سخن گفته بود.

﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ﴾. (۱۵۸)

دانشگاه جعفری

این شجره ملعونه با انهدام رژییم پلید بنی امیه از هم پاشید و شجره طیبه خاندان وحی و رسالت فرصتی یافت تا میوه و بهره خویش را به بشریت ارزانی دارد.

امام صادق علیه السلام اندکی آزادی بیان و قلم بدست آورد و شرایط جاری او را یاری کرد تا بر فراز منبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اوج گیرد و در همان مسجد و همان پایگاه توحید و تقوا، فقه، عقاید و دیگر رشته های علمی و فکری را به انبوه دانش دوستان، تدریس نماید؛ بگونه ای که رفته رفته هر روز مجلس درس آن حضرت با حضور چهار هزار نفر فقیه، محدث، مفسر و... تشکیل می گردید.

از کسانی که به افتخار کسب فیض و شاگردی آن حضرت نایل آمده و خود نیز بارها بدان اعتراف و افتخار هم نموده، (ابو حنیفه، نعمان بن ثابت) است.

او در اشاره به آن دو سال پر افتخار و پربرکت محضر امام صادق علیه السلام و بهره وری از دریای ژرف و گسترده دانش، بینش و معارف آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم از ششمین امام نور علیه السلام می گفت:

«لولا السنن لهلك نعمان» (۱۵۹)

یعنی: اگر آن دو سال شاگردی امام صادق علیه السلام و فرا گرفتن علوم و معارف از آن حضرت بزرگواری نبود، نعمان، هلاک و گمراه شده بود.

و سرانجام از این دانشگاه پربرکت جعفری شخصیت های بزرگ و شایسته کردار و درست اندیشی فارغ التحصیل شدند که جهان بشریت بوسیله آنان به شکوه و اقتدار رسید. شخصیت هایی چون: (جابر بن حیان) نخستین شیمیدان جهان عرب و اسلام، (هشام بن حکم) و دیگر کسانی که با بر شمردن نام و نشان آنان بحث طولانی می شود.

و کار شکوه و عظمت علمی و فرهنگی دانشگاه جعفری به جایی رسید که تنها در مسجد جامع کوفه نهصد نفر اندیشمند و صاحب‌نظر در عقاید و مذاهب بحث و تدریس و سخنرانی می‌کردند و هر کدام هم گفتارشان به سرچشمه همیشه جوشان دانش حضرت امام صادق پیوند داشت. (۱۶۰)

بدینسان امام صادق علیه السلام با این آمادگی اندیشه و فراهم بودن امکانات و زمینه مساعد فرصت مناسبی یافت تا انگشت روی آن نقطه حساس نهد و نقطه مورد نظر را بفشارد و از امام مهدی علیه السلام سخن گوید و از وجود گرانمایه او برای همه معتقدان و شیفتگانش، نویدها و بشارتها دهد و بصورت‌های گوناگون از ابعاد مختلف شخصیت و قیام نقش عظیم او... بحث کند. به همین دلیل هم هست که آن حضرت گاه از نام حضرت مهدی علیه السلام سخن می‌گوید و گاه از نسب بلند و پرافتخارش.

گاه از نشانه‌های ظهور او پیام داد و گاه از دوران حکومت سراسر عدل و مهرش و گاه در مورد دیگر مسایل و مطالبی که در این جهت دور می‌زند.

و اگر بگوییم که روایات رسیده از امام صادق علیه السلام در مورد حضرت مهدی علیه السلام از روایات سایر امامان معصوم علیهم السلام بیشتر است، سخن درست و سنجیده‌ای گفته ایم.

به عبارت دیگر: از هیچ یک از امامان اهل بیت علیهم السلام پیرامون امام عصر علیه السلام به مقدار روایات رسیده از امام صادق علیه السلام روایت دیده نشده است و دلیل آن، همان شرایط مساعد و جو آماده‌ای بود که برای آن حضرت فراهم شد.

روشن است که ما نمی‌توانیم همه روایات رسیده از آن جناب در مورد امام عصر علیه السلام را به دلیل محتوای غنی و شمار بسیار آنها در اینجا بیاوریم. این روایت را با رعایت تناسب در بخش‌های مختلف کتاب خواهیم آورد و در این بخش بخاطر رعایت اسلوب بحث، تنها به ترسیم برخی از آنها بسنده می‌شود.

نمونه هایی از روایات

۱. از آن حضرت آورده اند که می فرمود:

لكل اناس دولة يرقبونها و دولتنا في آخر الدهر تظهر^(۱۶۱)

یعنی: برای هر گروهی، دولت و حکومتی است که انتظارش را می کشند و حکومت عادلانه و جهانی ما، در آخرالزمان پدیدار خواهد شد.

۲. و نیز آورده اند که می فرمود:

من اقر بجميع الائمة عليهم السلام و جحد المهدي كان كمن اقر بجميع الانبياء و جحد محمدا صلى الله عليه وآله

نبوته.

فقیل له: يابن رسول الله! فمن المهدي؟ من ولدك؟

قال عليه السلام: «الخامس من ولد السابع، يغيب عنكم شخصه ولا يحل لكم تسميته»^(۱۶۲).

یعنی: هر کس به همان امامان اهل بیت عليهم السلام ایمان آورد و مهدی آنان را نپذیرد، بدان کسی است که به همه پیامبران خدا ایمان آورده اما رسالت آخرین آنان محمد صلى الله عليه وآله را انکار کرده باشد.

از او پرسیدند: (ای پسر پیامبر! مهدی عليه السلام که از فرزندان شما خواهد بود کیست؟)

فرمود: (پنجمین امام از نسل پسر م (موسی) است. او از نظرها غایب می گردد و آوردن صریح نام مقدسش برای شما روا نیست.

۳. (ابو بصیر) آورده است که خود شنیدم که امام صادق عليه السلام می فرمود:

«ان سنن الانبياء عليهم السلام و ما وقع عليهم من الغيبات جارية و في نسخة: حادثة في القائم منا اهل

بيت حذو النعل، و القذة بالقذة.»

فقلت له: يابن رسول الله! و من القائم منكم اهل البيت؟

فقال ﷺ: «يا ابا بصير! هو الخامس من ولد ابني موسى، ذلك ابن سيدة الاماء، يغيب غيبة يرتاب فيها المبطلون، ثم يظهره الله عزوجل، فيفتح على يديه مشارق الارض و مغاريها وينزل روح الله عيسى بن مريم ﷺ فيصلي خلفه و تشرق الارض بنور ربها و لا تبقى في الارض بقعة عبد فيها غير الله عزوجل الا عبدالله فيها و يكون الدين كله لله و لو كره المشركون»^(۱۶۳)

یعنی: (سنتهای جاری بر پیامبران خدا و در مسایل غیبی، بطور کامل و به همان صورت، در مورد (قائم) ما خاندان پیامبر، رخ خواهد داد.)

گفتم: (سرورم! قائم شما خاندان وحی و رسالت کیست؟)

فرمود: (او پنجمین امام از نسل پسر م (موسی) می باشد و فرزند سالار کنیزان عصر خویش است.)

برای او غیبتی خواهد بود که باطل گرایان در موردش تردید می کنند. سپس خداوند او را ظاهر می سازد و به دست توانای او، شرق و غرب گیتی را می گشاید. روح خدا، عیسی بن مریم ﷺ فرود آمده و به امامت او نماز می گذارد و زمین به نور پروردگارش نورباران می گردد.

در زمین هیچ نقطه ای نمی ماند که در آنجا غیر خدا پرستیده شود و دین همه اش از آن خدا می گردد و گرچه مشرکان را خوش نیاید، توحیدگرایی و دین حق، همه جا سایه گستر و حاکم می گردد.)

امام کاظم علیه السلام و نوید از حضرت مهدی

شرایط حاکم بر زمان حضرت کاظم علیه السلام با شرایط سیاسی و اجتماعی عصر پدر گرانقدرش بسیار متفاوت بود؛ چرا که آن حضرت بخش مهمی از زندگی پربرکت خویش را در زندان استبداد و ارتجاع و به دور از مردم سپری کرد. و در حالی که رابطه او را با جامعه خویش قطع کرده بودند او در قعر زندانها و زیرزمینهای تاریک محبوس بود، در همانجا به عبادت خدا و راز و نیاز با محبوب و معشوق خویش، روزگار می گذرانید.

یکی، دو بار آن حضرت را از زندان آزاد کردند اما همواره تحت مراقبت شدید امنیتی قرار داشت تا باز هم به زندان بیداد باز گردانده شد و سرانجام بوسیله سم غدر و خیانت به شهادت نائل آمد.

با این بیان، روشن است که امکانات و آزادی آن حضرت، چه اندازه محدود بود و او تا کجا در فشار و تنگنا قرار داشت و طبیعی است که با این شرایط وحشتناک نمی تواند در مورد حضرت مهدی علیه السلام که رژیم عباسی از نام بلند او در هراس بود بیان مشروح و روایات گوناگونی داشته باشد.

اما آن حضرت با همه محدودیتها، فشارها و فقدان فرصت و امکانات باز هم از حضرت مهدی علیه السلام نوید داد و فرهنگهای حدیثی و روایی از سخنان امام کاظم علیه السلام پیرامون محبوب دلها تهی نیست که ما برای نمونه، برخی از آنها را ترسیم می کنیم:

۱. محمد بن زیاد آورده است که:

از سالارم حضرت کاظم در مورد این آیه شریفه پرسیدم که می فرماید:

﴿...وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً...﴾ (۱۶۴)

یعنی: ... و نعمتهای خویش را چه آشکار و چه پنهانی، به تمامی بر شما ارزانی داشته است...

امام کاظم علیه السلام فرمودند:

«النعمة الظاهرة: الامام الظاهر و الباطنة: الامام الغائب.»

فقلت: و يكون في الائمة من يغيب؟

قال علیه السلام: نعم! يغيب عن ابصار الناس شخصه و لا يغيب عن قلوب المؤمنین ذكره و هو الثاني عشر منا.

«يسهل الله له كل عسير و يذل له كل صعب و يظهر له كنوز الارض و يقرب له كل بعيد و يبیر

ای يهلك به كل جبار عنيد و يهلك على يده كل شیطان مرید.»

«ذلك ابن سيدة الاماء الذي تخفي على الناس ولادته و لا يحل لهم تسميته حتى يظهره الله

عزوجل، فيلا الارض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما.»^(۱۶۵)

یعنی: (محمد! نعمت ظاهری، امام راستین است که آشکار است و نعمت باطنی و نهانی، امام

غائب.)

گفتم: (سرورم! آیا از امامان دوازده گانه اهل بیت، کسی هم غائب می گردد؟)

فرمود: (آری! یکی از آنها که وجود گرانمایه اش از برابر دیدگان مردم نهان می شود، اما

یاد و نام مقدسش از قلبهای مردم با ایمان غائب نمی گردد. او دوازدهمین ما می باشد.

خداوند هر کار مشکلی را برای او آسان و هر امر پیچیده و سختی را برای او رام می سازد.

گنجهای زمین را برای او آشکار و هر دوری را برایش نزدیک می کند. هر خودکامه کینه

توزی را بوسیله آن حضرت نابود و هر شیطان سرکشی را بدست او به خاک هلاکت می افکند.

او فرزند سالار کنیزان عصر خویش است. ولادت او بر مردم مخفی می ماند و بردن نام

گرامیش بطور علنی، ناپسند است تا خداوند او را فرمان ظهور و قیام دهد و آنگاه است که

زمین و زمان را از عدل و داد پر می سازد، همانگونه که به هنگامه ظهورش از ستم و بیداد

لبریز است.)

۲. یونس بن عبدالرحمن آورده است که:

بر امام هفتم علیه السلام وارد شدم و گفتم:

(یا بن رسول الله! انت القائم بالحق؟)

فقال علیه السلام: «انا القائم بالحق ولكن القائم الذي يطهر الارض من اعداء الله ويملاءها عدلا كما ملئت جورا هو الخمس من ولدي، له غيبة يطول امدها خوفا على نفسه، يرتد فيها اقوام و يثبت فيها آخرون...»

«طوبی ليشعنا المتسكين بجلنا و فی نسخه: بجلنا فی غیبة قائمنا، الشابتین علی موالاتنا و البراءة من اعدائنا. اولئك منا و نحن منهم، قد رضا بنا ائمة و رضينا بهم شیعة و طوبی لهم، هم و الله معنا فی درجتنا یوم القيامة.»^(۱۶۶)

یعنی: (سرورم! آیا شما قائم به حق هستی؟)

فرمود: (آری! من قائم به حق هستم اما آن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک می سازد و آن را همانگونه که به هنگامه ظهورش از ستم و بیداد لبریز است از عدل و داد سرشار و مالا مال می سازد، او پنجمین امام از نسل من است.

او به فرمان خدا و برای حفظ جان خویش، غیبتی طولانی خواهد داشت به گونه ای که گروههایی راه ارتداد در پیش می گیرند و گروهی در دین خدا و اعتقاد به امامت ثابت قدم می مانند.)

آنگاه فرمود: (خوشا به حال شیعیان ما! آنکه در عصر غیبت قائم ما به ریسمان ولایت و محبت اهل بیت چنگ زده و بر دوستی ما پایداری نموده و به بیزاری از دشمنان ما استوارند. آنان از ما هستند و ما از آنان، آنان به امامت ما خشنودند و ما به پیروی آنان از اهل بیت پیامبر خویش.

راستی که خوشا به حال آنان! بخدای سوگند که آنان در روز رستاخیز با ما و در درجه ما خواهند بود.)

امام رضا علیه السلام و نوید از امام عصر

عصر هشتمین امام نور حضرت رضا علیه السلام دارای ویژگیهای گوناگونی بود و سخن از آن روزگار، نیاز به بحث گسترده و کتاب دیگری دارد.

من بر این اندیشه نیستم که آن روزگار، روزگار آزادی کامل برای بیان حقایق و حرکت بر اساس عدالت و فضیلت بود آن گرامی می توانست هر سخن حقی را به زبان آورد یا هر کار شایسته ای را در جهت خدمت حق و مردم ستمدیده انجام دهد و نیز بر این اندیشه هم نیستم که آن حضرت به گونه ای در فشار استبداد بود که نمی توانست سخنی را از حق و عدالت به زبان آورد، نه! نه آنگونه بود و نه اینگونه، بلکه جو حاکم بر عصر و جامعه زمان او، میان آزادی و استبداد مطلق در نوسان بود.

هنگامی که هارون، آن عنصر تجاوزکار، مرد و پسرش مأمون بجای او قدرت را بدست گفت، به ظاهر، سیاست محبت و دوستی با علویها و در صدر آنان حضرت رضا علیه السلام را در پیش گرفت و شرایط سیاسی او را ناگزیر ساخت که امام رضا را به ولایت عهدی خویش برگزیند و در کشور پهناور اسلامی بنام آن حضرت سکه بزند و به سخنوران و شاعرانی که او را می ستودند، بذل و بخشش نماید.

و این فرصت گرانبهایی بود که حضرت رضا علیه السلام از آن به منظور سخن گفتن از امام مهدی علیه السلام و نوید دادن از آن وجود گرانبمایه و ظهورش، به شایستگی بهره گرفت.

برای نمونه:

۱. هنگامی که (دعبل خزاعی) آن شاعر اندیشمند اهل بیت علیهم السلام بر حضرت رضا علیه السلام وارد

شد و قصیده معروف خویش را بر او خواند و به این شعر رسید که:

خروج امام لا محالة خارج يقوم على اسم الله والبركات
يميز فينا كل حق و باطل و بجزي على النعماء و النقمات

یعنی: قیام شکوهمند امام راستین از خاندان رسالت که بی تردید ظهور خواهد نمود و بر اساس نویدهایی که داده شده است، در پرتو نام بلند خدا و برکات او اصلاح زمین و زمان پیا خواهد خاست.

او در میان جامعه، هر حق و باطل و داد و بیداد را از هم جدا می سازد و بر نعمت ها و شایسته کرداریها و سپاسگزاریهها و نیز بیدادها و ناهنجاریها پاداش و کیفر در خور، خواهد داد.

آری! هنگامی که شاعر این شعر را خواند حضرت رضا علیه السلام بشدت گریست و فرمود: یا خزعی!... تطق روح القدوس علی لسانک بهذین البیتین... فهل تدری من هذا الامام؟ و متی یقوم؟

فقال: لا یا مولای!... الا انی سمعت بخروج امام منکم یظهر الارض من الفساد و یملاها عدلا کما ملئت جورا.

فقال الامام علیه السلام: «یا دعبل!... الامام بعدی: محمد ابنی و بعد محمد ابنه علی و بعد علی ابنه الحسن و بعد الحسن ابنه الحجة القائم المنتظر فی غیبتة، المطاع فی ظهوره، لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یرج فیملأ الارض عدلا کما ملئت جورا.»
آنگاه حضرت افزودند:

و اما متی... فاخبار عن الوقت و لقد حدثنی ابی عن ابیه عن آباءه عن علی علیه السلام: ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم قیل له: یا رسول الله! متی یرج القائم من ذوریتک؟

فقال صلی الله علیه و آله و سلم: مثله مثل الساعة (القیامة) لا یجلیها لوقتها الا هو، ثقلت فی السماوات و الارض، لا یاءتیکم الا بغتة. (۱۶۷)

یعنی: (دعبل)! در این دو بیت، روح القدوس بر زبانت سخن نهاده است. آیا می دانی این امام کیست؟ و چه زمانی ظهور خواهد کرد؟

(دعبل) گفت: (نه سرورم! جز اینکه از اهل آن شنیده ام که امامی از شما خاندان وحی و رسالت قیام خواهد کرد و زمین و زمان را از تباهی و فساد پاک کرده و از عدل و داد لبریز خواهد کرد.)

امام علیه السلام فرمود: (دعبل! امام پس از من پسر م (محمد) است و پس از او پسرش (علی) و پس از او پسرش (حسن) و پس از او پسرش (قائم) همو که در غیبتش دیدگان در انتظارند و پس از ظهور مبارکش فرمایش را به جان می خردند.

دعبل! اگر از عمر جهان جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد ساخت که او ظهور کند و زمین را از عدل و داد پر کند همانگونه که به هنگامه ظهورش از ستم و بیداد لبریز است.
آنگاه فرمود:

(اما از هنگامه قیام و ظهور مهدی علیه السلام پرسیدی... پدران گرانقدرم آورده اند که از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم از هنگامه قیام فرزندش مهدی علیه السلام سؤال شد که فرمود:
داستان قیام و ظهور مهدی علیه السلام مانند داستان برپایی قیامت است که جز خدا هیچ کس از هنگامه آن آگاه نیست.

این واقعیت بر آسمانها و زمین گران است و هنگامه ظهور آن حضرت بناگاه به شما خواهد رسید.)

۲. ابو الصلت هروی آورده است که به حضرت رضا گفتیم:

(سرورم! نشانه (قائم) شما به هنگام ظهور چیست؟)

حضرت فرمود:

«علامته ان یكون شیخ السن، شاب المنظر، حتی ان الناظر الیه لیحسبه ابن اربعین سنة

اودونها وان من علاماته ان لا یهرم بمرور الايام واللیالی حتی یأتیه اجله».^(۱۶۸)

یعنی از نشانه هایش این است که با وجود عمر طولانی بصورت جوانی شاداب و پرشکوه ظاهر می گردد به گونه ای که هر کس بر او نظاره کند او را کمتر از چهل سال می نگرد و از دیگر نشانه هایش این است که گذشت روزگار تا آخرین لحظات او را پیر نمی سازد.

امام جواد علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام

به دلیل نزدیکی دوران زندگی حضرت جوادالائمه علیه السلام با ولادت امام مهدی علیه السلام حکمت خداوند اقتضا می کرد که نویدها و بشارتهای آن بزرگوار از امام مهدی علیه السلام فراوان باشد، چرا که عصر آن گرامی با میلاد محبوب دلها چیزی حدود ۵۰ سال بیشتر فاصله نداشت. و نیز انتظار می رفت که نویدها در مورد نزدیک شدن میلاد پیشوایی که قرآن و پیامبر و امامان نور علیهم السلام از آن بشارت داده بودند، بمنظور آگاهی غفلت زدگان، قوت قلب و آرامش خاطر مؤمنان، در گسترده ترین شکل ممکن صورت گیرد اما دست فریب و خیانت رژیم عباسی حضرت جواد علیه السلام را در بهاران جوانی و طراوت و شکوفایی زندگی در حالی که هنوز ۲۵ سال از عمر گرانبمایه اش نگذشته بود، بوسیله سم خیانت به شهادت رساند و مانع از این بشارتها و نویدها در مورد حضرت مهدی علیه السلام شد.

امام جواد علیه السلام با سه تن از طاغوتهای (بنی عباس) معاصر بود که هر کدام از آنها نسبت به وجود گرانبمایه آن حضرت قلبی مملو از کینه و خشم داشتند و هر لحظه او را در فشار و تنگنای بیشتری قرار می دادند و برای بدنام ساختن نام نیکو و بلند آوازه اش و به منظور خاموش ساختن نور وجودش، توطئه ها می چیدند و نقشه ها می کشیدند، اما با وجود آن موانع و مشکلات که بر سر راه امام جواد علیه السلام بود باز هم کتابهای حدیثی و مجموعه های روایی ما، از روایات و نویدهای رسیده از آن حضرت در مورد وجود گرانبمایه امام عصر علیه السلام تهی نیست.

برای نمونه:

۱. حضرت (عبدالعظیم حسنی) آورده است که: به محضر امام جواد شرفیاب شدم و تصمیم گرفتم که از او بیرسم: (آیا او (قائم) آل محمد است یا دیگری؟) اما پیش از اینکه سخن آغاز نمایم او فرمود:

یا اباالقاسم! ان القائم منا هو المهدی! الذی یجب ان ینتظر فی غیبه و یطاع فی ظهوره و هو الثالث من ولدی.

«و الذي بعث محمدا ﷺ بالنبوة و خصنا بالامامة انه لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه، فيملا الارض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما».

ان الله تبارك و تعالى يصلح له امره في ليلة، كما اصلح امر كليمه موسى ﷺ اذ ذهب ليقتبس لاهله نارا فرجع و هو رسول نبي. (١٦٩)

يعنى: (قائم) ما خاندان وحى و رسالت، حضرت مهدى است، هموست که در دوران غیبتش باید مردم انتظار ظهورش را برند و پس از ظهورش فرمان او را به جان بخرند و سومین فرزند از نسل من است.

بخدایی که محمد ﷺ را به رسالت برانگیخت و ما را به امامت برگزید، اگر از عمر این جهان تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را طولانی خواهد ساخت تا او ظهور نموده، جهان را پر از عدل و داد سازد، همانگونه که به هنگامه ظهورش از ستم و بیداد لبریز است.

خداوند، کار قیام او را در یک شب تاریخی و جاودانه فراهم خواهد ساخت. همانگونه که کار رسالت و نبوت موسی بن عمران را به هنگامی که بسوی آن آتش رفت تا برای خاندان خویش از آن برگیرد، اصلاح فرمود و آن جناب در حالی بازگشت که به رسالت برانگیخته شده بود.

«افضل اعمال شيعتنا انتظار الفرج».

يعنى: پرفضيلت ترين و برترين اعمال شيعيان و دوستان ما، انتظار فرج است.

٢. و نیز از حضرت عبدالعظیم حسنی آورده اند که:

به امام جواد ﷺ گفتم:

(سرورم! من امیدوارم شما (قائم آل محمد) باشید همان اصلاحگر بزرگی که زمین را لبریز از عدالت و دادگری خواهد ساخت همانگونه که در آستانه ظهورش از ستم و بیداد لبریز است.)

آن حضرت فرمود:

«ما منا الا وهو قائم بامر الله و هاد الى دين الله و لكن القائم الذي يطهر الله (عزوجل) به الارض من اهل الكفر و الجحود و يملأها عدلا و قسطا، هو الذي تخفى عن الناس ولادته، و يغيب عنهم شخصه و يحرم عليهم تسمته».

«و هو سمي رسول الله و كنيه و هو الذي تطوى له ارض و يذل له كل صعب...»^(۱۷۰)

یعنی: ابوالقاسم! همه ما قیام کننده به امر خدا و هدایتگر بسوی دین و آیین راستین او هستیم. اما آن قائمی که خداوند بدست او زمین را از کفر و شرک و ستم و بیداد پاک و آنگاه از عدل و داد لبریز می سازد، کسی است که ولادتش از مردم پوشیده می ماند و وجود گرنامه اش غایب می گردد و آوردن نام مقدسش به صراحت تحریم می شود.

او همانم و هم کنیه با پیامبر خداست و کسی است که زمین برای او در هم پیچیده می شود و هر سختی و مشکلی برایش سهل و آسان می گردد....

امام هادی علیه السلام و نوید از حضرت مهدی

امام هادی علیه السلام نیای گرانقدر امام عصر علیه السلام است اگر چه تقدیر الهی این بود که فرزندزاده گرنامه خویشتن را نبیند چرا که ولادت حضرت مهدی علیه السلام اندکی پس از شهادت نیای بزرگوارش رخ داد^(۱۷۱) اما آن جناب بخاطر آگاهی از نزدیک شدن وعده خدا در مورد ولادت مهدی نجات بخش، جو فکری و فرهنگی و اجتماعی جامعه خویشتن را برای میلاد نور آماده و مقدمات را فراهم می ساخت.

به همین جهت است که می بینیم آن حضرت از حضورش در میان مردم به تدریج می کاهد و گویی بر این راه است که می خواهد مردم را رفته رفته برای دوران غیبت امام و زندگی در پس پرده غیبت آماده سازد تا آنان برای غیبت خورشید جهان افروز آمادگی پیدا کنند.

از این روست که در بغداد و مرکز کشور پهناور اسلامی برای خویشتن نمایندگانی بر می گزیند تا آنان نقطه پیوندی میان امام معصوم و جامعه دوستداران علاقمندان اهل بیت

علیه السلام باشند. امور مالی و مسایل دینی و حقوقی خویش و مشکلاتشان را با آنان در میان گذارند و آنان پاسخگو باشند....

از خدای بزرگ خاضعانه و خالصانه خواهانم که به نگارنده توفیق دهد تا در مورد زندگی پرافتخار امام هادی علیه السلام و دیگر پیشوایان معصوم علیهم السلام دست به نگارش کتاب بزنم و همه نکات و حقایق را ترسیم کنم، اما در اینجا تنها به یک روایت از آن حضرت در مورد مهدی علیه السلام بسنده می شود و بقیه روایات او را به دیگر بخشهای کتاب وا می گذارم.

مرحوم صدوق از ابی دلف آورده است که گفت:

خود از حضرت هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود:

ان الامام بعدی، الحسن ابنی و بعد الحسن ابنه القائم، الذی یملا الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما. (۱۷۲)

یعنی: امام بعد از من فرزندی حسن است و پس از او پسرش (قائم)، همو که زمین را از عدل و داد لبریز می سازد، همانگونه که در آستانه ظهورش از ستم و بیداد لبریز است.

امام حسن عسکری علیه السلام و نوید از حضرت مهدی

یازدهمین امام معصوم، حضرت عسکری علیه السلام پدر گرانقدر امام عصر علیه السلام است و طبیعی است که بیشتر نویدها در مورد طلوع آن خورشید جهان افروز، باید از آن حضرت و به دست و زبان او به مردم داده شود، چرا که آن گرامی از همه امامان به ولادت فرزندش نزدیکتر بود و زیننده می نمود که مژده به طلوع خورشید جمال دل آرای او را در گسترده ترین شکل ممکن به همگان بدهد، اما آیا این کار با آن همه موانع، مشکلات، سختگیریها و فشارهایی که بر جامع و بویژه پیروان خاندان وحی و رسالت وارد می شود، ممکن بود؟

می دانیم که اعتقاد به اصل ظهور مهدی نجات بخش و اصلاحگر عصرها و نسلها که پیامبر گرامی و امامان معصوم علیهم السلام همگی بشارت آمدن او را داده بودند در میان همه قشرهای مسلمانان از همان روزگاران، یک اصل قطعی و معروف بود و در بخشهای آینده این کتاب

خواهیم دید که مدعیان دروغین، مهدویت نیز، از همین باور عمومی و همین اصل اعتماد و انتظار برخاسته از نویدها در مورد مهدی اهل بیت، سوء استفاده کرده و به دروغ و فریب، روایات و بشارتها را به خود تطبیق و تفسیر می کردند.

با این بیان، اعتقاد به ظهور مهدی علیه السلام از امور تردید ناپذیر در آن روزگار بود که روایات هم بر این نکته حساس پافشاری می کنند که آن گرامی با ظهور خویش ستمکاران و خودکامگان را از میان برداشته و جهان را از عدالت و دادگری لبریز خواهد نمود.

و نیز این نکته هم روشن است که رژیم سیاهکار و حق ستیز بنی عباس در صدر دشمنان این اصلاحگر بزرگی باشد که روایات، بشارت آمدن او را می داد، چرا که عباسیان خوب می دانستند که حکومت ظالمانه آنان در صورت ظهور مهدی نجات بخش بدست او نابود گشته و خون پلیدشان نیز به کفر آن همه جنایت و استبدادگری، طعمه شمشیر عدالت او خواهد شد.

با توجه به این دو نکته آیا حضرت عسکری علیه السلام باز هم می توانست ولادت آن اصلاحگر بزرگ تاریخ را بطور گسترده اعلان کند و نوید طلوع خورشید جمال او را به شیفتگان و دوستان بدهد؟

آیا چنین کاری از نظر عادی به خطر افکندن جان گرامی حضرت مهدی علیه السلام نبود؟ و در صورت اعلان ولادت، آیا دشمن پلید به خانه او یورش نمی برد و همه خاندانش را از دم شمشیر نمی گذراند و قتل عام نمی کرد؟

از نظر عادی چه چیزی می توانست مانع این شقاوت و جنایت رژیم حاکم گردد؟

با این شرایط مرگبار، باید دید حضرت عسکری علیه السلام چه تدبیری اندیشید؟

آیا در مورد ولادت حضرت مهدی علیه السلام بطور کلی سیاست سکوت در پیش گرفت و میلاد

نور را از همگان حتی از دوستان و مؤمنان به امت او، مخفی داشت؟

اگر چنین بود شیعیان چگونه از ولادت نور آگاه شدند؟ بویژه که حضرت عسکری

علیه السلام زندگی خویش را نیز در خطر جدی می دید و با علم و امامت می دانست که بزودی با

سم خیانت در سن ۲۸ سالگی به شهادت می رسد و فرمان خدا او را متعهد ساخته است که امام راستین پس از خویش را بخاطر نجات امت از تباهی معرفی نماید، چرا که تمامی مسلمانان بر این اصل پایبند هستند که پیامبر گرامی ﷺ فرمودند:

من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة (۱۷۳)

یعنی: هر کس از دنیا برود و امام راستین زمان خویش را شناسد به مرگ جاهلیت مرده است.

راستی شرایط بسیار پیچیده و مشکل، سخت غیر قابل حل می نمود، جز اندیشه والا و درایت امام، اندیشه ای، توان حل آن را نداشت.

تنها اندیشه بلندی می توانست آن معمای پیچیده سیاسی و اجتماعی و عقیدتی را، حل کند که بینش و حکمت به زیباترین چهره در آن تجلی داشته و آگاهی و تجربه به بهترین شکل در آن آشکار گشته و واقعیت علم امام و تدبیر شگفت انگیز آن حضرت جلوه گر شده، تحقق هدف های بلند با رعایت همه جوانب و ابعاد را تضمین نماید.

راه حلی که امام عسکری علیه السلام برای آن معما برگزید این بود که با تدبیر بسیار ظریف و دقیقی، نه ولادت آن خورشید جهان افروز را آشکار ساخت تا خطر خیز باشد و نه آن گونه سیاست پوشیده داشتن بکار گرفت که از دوستداران و شایستگان نیز نهان کند و دستاویزی برای بهانه جویی در آینده باشد.

این تدبیر ظریف و حکیمانه در بخش آینده کتاب خواهد آمد، در اینجا تنها به ترسیم دو روایت از آن گرامی بسنده می کنیم:

۱ از مرد درست اندیشی بنام عیسی بن صبیح (۱۷۴) آورده اند که:

من در زندان بودم که حضرت عسکری علیه السلام را به زندان آوردند و من او را بخوبی می شناختم. حضرت در اولین برخورد به من فرمود:

(عیسی! می دانی که اکنون چند سال از عمرت می گذرد؟ درست ۶۵ سال و دو روز).

هنگامی که امام علیه السلام این خبر را داد به کتاب دعایی که همراه بود و تاریخ ولادت در آن ثبت شده بود نگاه کردم، شگفتا همان گونه است که حضرت عسکری علیه السلام فرموده، بدون یک روز کم و زیاد.

آنگاه: فرمود: (آیا پسر داری؟)

گفتم: (نه سرورم!)

فرمود: (بارخدایا! به او فرزندی روزی سازی که پشتوانه و یار و یاور او باشد که فرزند، خوب پشتیبانی است.)

و این شعر را خواند که:

من کان ذا ولد یدرک ظلامتة ان الذلیل الذی لیست له عضد

یعنی: کسی که دارای فرزندی قهرمان و نسل و تباری شایسته کردار باشد، حقوق بغارت رفته خویش را باز خواهد یافت.

و ذلت زده آن کسی است که برای او بازوی توانمند و دادخواه و مدافع دلیری نباشد.

به آن حضرت گفتم: (سرورم! آیا شما پسر دارید؟)

حضرت فرمود:

«ای و الله! سیکون لی ولد یملا الارض قسطا، فاما الان فلا.»

یعنی: آری! بخدای سوگند بزودی صاحب پسری خواهم شد که زمین را از عدل و داد لبریز خواهد نمود، اما الان که با تو سخن می گویم، نه.

سپس این شعر را زمزمه کرد:

لعلک یوما ان ترانی کانما بنی حوالی الاسود اللوابد

فان تمیما قبل ان یلد الحصا اقام زمانا و هو فی الناس واحد^(۱۷۵)

یعنی: روزی را ببینی که پسران من همانند شیربچگان بر گرد من آماده انجام فرمان من باشند چرا که (تمیم) پیش از آنکه فرزندش (حصا) دیده به جهان گشاید، روزگاری در میان مردم تنها زیست.

۲. و نیز احمد بن اسحاق که از شایستگان است آورده است که:

خود شنیدم که حضرت عسکری علیه السلام می فرمود:

«الحمد لله الذی لم یخرجنی من الدنیا حتی ارانی الخلف من بعدی، اشفه الناس برسول الله صلی الله علیه وآله وسلم خلقا و خلقا، یحفظه الله تبارک و تعالی فی غیبتہ ثم یظهره فیملا الارض عدلا و قسطا کما ملئت جورا و ظلما.»

یعنی: ^(۱۷۶) خدای را سپاس که مرا از این جهان بیرون نبرد تا جانشین و امام پس از مرا به من نشان داد. پسر من در چهره خلق و خوی شبیه ترین مردم به پیامبر خداست. خداوند او را در دوران غیبتش حفظ خواهد کرد و آنگاه او را فرمان ظهور خواهد داد و آن گرانمایه، زمین را لبریز از عدل و داد خواهد ساخت همانگونه که از ستم و بیداد لبریز است.

کتابهای آسمانی و نوید از امام مهدی

در کتابهای آسمانی نویدهای بسیاری از وجود گرانبمایه آن حضرت داده شده است. و نیز دورانديشان و پیشگویان در مورد آینده جامعه ها، تمدنها و نقشه اصلاحی و نجات بخش و در واپسین حرکت تاریخ، اخبار و روایات بسیاری آورده اند که بخشی از آنها را، علامه مجلسی در (بحارالانوار) و کامل سلیمان در کتاب (یوم الخلاص) و نویسنده کتاب (انیس الاعلام) که خود از رهبران کلیسا بود و بعد به اسلام و تشیع گرایش یافت و پس از تلاش و کوشش بسیار در ردیف علمای بزرگ اسلامی قرار گرفت، آورده است.

ما نیز در آغاز کتاب و در تفسیر سومین آیه در نوید از حضرت مهدی علیه السلام برخی را آوردیم و در اینجا به دلیل پرهیز از گستردگی بحث، از آوردن نمونه های دیگر خودداری می کنیم.

علاقمنان می توانند به کتابهای یاد شده مراجعه نمایند. ^(۱۳۷)

آیا حضرت مهدی علیه السلام دیده به جهان گشوده است

از آغاز بحث تا کنون این مطالب ترسیم گردیده است:

۱. آیاتی که از وجود گرانبمایه امام مهدی نوید می دهد.

۲. روایاتی که از آن حضرت، ظهور، نام و نسب او بشارت دارد.

۳. و نکات دیگری که پیرامون این موضوعات مهم و اساسی لازم بنظر می رسد.

و لازم به یادآوری است که روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان اهل بیت علیهم السلام در مورد وجود گرانبمایه حضرت مهدی علیه السلام و ظهور و نقش دگرگونساز او، همه، پیش از ولادت آن گرامی بیان گردیده و بر این اساس همه آنها به منزله نویدها، بشارت ها و اخبار از آینده است، از آینده جهان و انسان، از آینده جامعه ها و تمدنها از آینده حرکت تاریخ بسوی نور و روشنایی و فلاح و نجات با ظهور حجت خدا.

اینک بحث به ولادت حضرت مهدی علیه السلام می رسد. ولادت بزرگمردی که قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پیشوایان راستگوی اهل بیت علیهم السلام همگی نوید آن را دادند و اینجا نقطه اختلاف و دیدگاههای متفاوت و میدان برخورد حق و باطل و رزمگاه واقعیت با دجالگری و دروغ پردازی و حق ستیزی است. و از آن جایی که ما همچنان به دلایل و براهین قطعی و انکار ناپذیر و کافی، مسلح و مجهز هستیم، شایسته است که این بحث را نیز تا سر حد توان، در پرتو خرد و منطق طرح کنیم و آنگاه خواننده عزیز را با وجدان و خرد و اندیشه اش برای تصمیم گیری و انتخاب تنها گذاریم، چرا که مسئولیت ما فراتر از این نیست و خداست که هدایتگر به راه راست و درست است.

همه کسانی که به انبوه روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان نور علیهم السلام پیرامون وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام ایمان آورده اند بر آنان لازم است که به ولادت آن گرامی نیز ایمان داشته و بدان اعتراف نمایند، چرا که عاقلانه و منطقی بنظر نمی رسد که از سویی این روایات انبوه، بشارتها و اخبار بسیار از آینده جهان را، بپذیریم و از دگر سو بر این پندار بی اساس باشیم که امام مهدی علیه السلام هنوز جهان را به نور وجودش نورباران نساخته و متولد نشده است.

اینک توضیح و تبیین مطلب:

حقیقت این است که روایت رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان اهل بیت علیهم السلام در مورد آخرین امام معصوم، به شایستگی و بدون هیچ نقطه ابهامی، نسب آن حضرت را ترسیم می کند و به صراحت باز می گوید که: (امام مهدی علیه السلام نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است). بدین معنا که چهارمین امام نور، حضرت سجاد نخستین فرزند امام حسین علیه السلام و حضرت باقر دومین فرزند و فرزندزاده آن حضرت و بر این اساس، حضرت عسکری علیه السلام پدر گرامی امام مهدی، هشتمین فرزند امام حسین علیه السلام و خود حضرت مهدی علیه السلام نهمین فرزند از نسل سرفراز پیشوای شهیدان است.

و نیز روشن است که امام حسن عسکری علیه السلام بوسیله سم خیانت استبداد، زندگی را به درود گفت و هزاران نفر از مردم پیکر پاک آن حضرت را تا معراج بدرقه و در مرقد پاکش بخاک سپردند. با این بیان برای ایمان آوردگان به انبوه روایات و بشارتهای پیامبر و امامان نور علیهم السلام چه راهی جز ایمان و باور عمیق ولادت دوازدهمین امام نور خواهد بود؟

چرا که نمی توان پذیرفت که پدر گرامی آن حضرت به شهادت رسیده باشد اما خود او، نه دیده به جهان گشوده و نه در عالم رحم باشد، مگر می توان گفت که انسانی از دنیا برود و آنگاه پس از دهها یا صدها سال دیگر، فرزند بی واسطه اش بدنیا بیاید؟

بر این اساس، تنها همان دیدگاه نخست، منطقی و استوار است که امام مهدی علیه السلام بی هیچ تردیدی در زمان پدر بزرگوارش حضرت عسکری علیه السلام ولادت یافته و اکنون هم در پرتو اراده و قدرت آفریدگار هستی، در همین جهان ما زندگی می کند و در انتظار دریافت فرمان قیام و ظهور خویش برای اصلاح جهان و جهانیان است.

چرا که طبق انبوه روایات، این پندار که ممکن است آن حضرت ولادت یافته و از دنیا رفته باشد نیز، بی اساس است. زیرا روایات بیانگر آن است که آن اصلاحگر بزرگ، زمین و زمان را از عدالت و دادگری لبریز می سازد و نویدها و بشارتها را تحقق می بخشد، مگر نه اینکه هم اکنون ستم و بیداد گرچه جهان را لبریز نساخته، اما فراگیر شده است؟

و به صراحت صدها روایت، آن حضرت پس از اینکه، جهان لبریز از ستم و بیداد گردید ظهور خواهد کرد و به فرمان خدا و در پرتو عنایات او، بیداد را نابود و زمین را مملو از عدالت خواهد ساخت.

ولادت نور در منابع شیعه و اهل سنت

بهر حال روایاتی که از ولادت یافتن حضرت مهدی علیه السلام در زمان پدر گرانقدرش نوید می دهد، بسیار است بطوری که شمارش آنها سخت و دسته بندی آنها نیز مشکل است و همه آنها در کتابهای معتبر شیعه و اهل سنت، موجود می باشد.

بر این اساس است که پیروان مکتب خاندان وحی و رسالت با ایمان به این نویدها و بشارتهای موجود در انبوه روایات، به ولادت حضرت مهدی علیه السلام ایمان عمیق و تردید ناپذیری دارند و هیچ شک و شبهه ای را در این مورد روا نمی شمارند.

اینک صدها سال است که در شهرها و تمامی مناطق شیعه نشین، سالروز ولادت پربرکت آن گرامی مردم عصرها و نسلها، در پانزدهم شعبان با شور و شوق وصف ناپذیری جشن گرفته می شود و هر ساله در این روز جاودانه، هزاران محفل و پرشکوه شادمانی در مساجد، مدارس علمی، خانه، حوزه درس علما و متفکران شیعه و دیگر مراکز دینی برپا می گردد و به گرامی داشت آن میلاد خجسته شیرینی پخش می گردد و قصیده های مناسب، القا می شود. سخنوران در این رابطه سخنرانی می کنند و همه از ولادت آن حضرت سخن می گویند.

کتابها و آثار قلمی پیروان اهل بیت علیهم السلام نیز، ولادت حضرت مهدی علیه السلام را مسلم اعلان نموده و هیچ نقطه ای برای تردید افکنی و چون و چرا بافی نمی گذارند.

از اینها که بگذریم، اهل سنت نیز به دلیل انبوه روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در کتابهای معتبر آنان موجود است و همه نوید از ولادت و ظهور و نقش دگرگونساز آن گرامی دارد، اینان نیز به ولادت حضرت مهدی علیه السلام معتقدند و علما، بزرگ، پیشینیان و محدثان آنان نیز، ولادت آن حضرت را قطعی و مسلم می دانند که اینکه به ترسیم برخی از آنها می پردازیم.

دانشمندان اهل سنت و اعتراف به ولادت امام مهدی

مرحوم (شیخ نجم الدین عسکری) در جلد اول کتاب خویش^(۱۷۸) نام چهل تن از علما و دانشمندان اهل سنت را آورده است که همگی آنان در کتابهای خویش با ایمان به روایات رسیده از پیامبر ﷺ به ولادت حضرت مهدی عجل الله فرجه اعتراف نموده اند.

همانگونه که علامه معاصر (آیت الله العظمی صافی) نیز در کتاب ارزشمند خود، نام و نشان گروه دیگری از آنان را آورده است که شمارشان از ۲۶ نفر می گذرد و همگی به ولادت دوازدهمین امام نور، تصریح می کند و ما در اینجا برای رعایت اختصار برخی از آن منابع اهل سنت را از این دو کتاب ترسیم می کنیم.

کسانی که آگاهی بیشتری در این موضوع می خواهند، می توانند به دو کتاب مورد اشاره و دیگر کتابهایی که در این مورد نگارش یافته است مراجعه کنند.

برای نمونه:

۱. (محمد بن طلحه حلبی شافعی) در کتاب خود ضمن بحث گسترده ای می نویسد: (باب دوازدهم در مورد حضرت مهدی عجل الله فرجه است....)

و آنگاه ضمن برشمردن نامها و القاب آن حضرت می نویسد: (او در شهر تاریخی سامرا دیده به جهان گشود....)^(۱۷۹)

۲. محمد بن یوسف کنجی شافعی از دیگر علمای بزرگ اهل سنت است او در کتاب خویش می نویسد:

(حضرت مهدی عجل الله فرجه فرزند جناب حسن عسکری عجل الله فرجه است. آن وجود گرانمایه، زنده و در اوج سلامت و طراوت از زمان غیبت خویش تاکنون در این جهان زندگی می کند....)^(۱۸۰)

۳. محمد بن احمد مالکی معروف به ابن صباغ نیز از علمای اهل سنت است و در کتاب خویش در باب دوازدهم می نویسد:

(ابوالقاسم، محمد، حجت، فرزند حضرت حسن عسکری علیه السلام است. او در شهر سامرا و در نیمه شعبان ۲۵۵ هجری دیده به جهان گشوده است.)^(۱۸۱)

۴. از دیگر علمای آنان سبط ابن جوزی حنفی است او در کتاب خویش در مورد فرزندان حضرت عسکری در بخشی تحت عنوان فصل فی ذکر الحجة المهدی می نویسد:
(او نام بلند آوازه اش محمد، فرزند حسن عسکری علیه السلام است و کنیه اش ابوالقاسم می باشد. او را: الخلف الحجة، صاحب الزمان، القائم المنتظر نیز خوانده اند و آن حضرت آخرین امامان است....)^(۱۸۲)

۵. احمد بن حجر عالم دیگری از اهل سنت است او در کتاب خویش به هنگام بحث در مورد شخصیت حضرت عسکری علیه السلام می نویسد:
(او جز فرزندش ابوالقاسم محمدالحجة، فرزندی به یادگار نهاد و فرزند گرانمایه اش، به هنگامه شهادت پدر، پنج ساله بود، اما خداوند حکمت و بینشی ژرف و اعجازآمیز به او ارزانی فرمود....)^(۱۸۳)

۶. از علمای دیگر اهل سنت شبرای شافعی است. او در مورد ولادت دوازدهمین امام نور در کتاب خویش می نویسد:
(اما یازدهم، (حسن خالص)^(۱۸۴) است که به لقب عسکری معروف است و او را شرافت همین بس که امام مهدی علیه السلام از فرزندان گرانمایه اوست....)^(۱۸۵)

آنگاه می افزاید: (امام مهدی علیه السلام فرزند حضرت عسکری علیه السلام است و در شهر تاریخی سامرا در یازدهم شعبان به سال ۲۵۵ هجری دیده به جهان گشوده.)

۷. عبدالوهاب شعرانی عالم دیگر اهل سنت در کتاب خویش تحت عنوان، نشانه های نزدیک شدن رستاخیز از جمله قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را می نویسد. آنگاه می افزاید:

(امام مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام است و در پانزدهم شعبان به سال ۲۵۵ بدینا آمده و او زنده و باقی است تا طبق روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله با حضرت عیسی علیه السلام که به هنگامه ظهور او از آسمان فرود می آید، دیدار کند....)^(۱۸۶)

۸. از علمای دیگر اهل سنت عبدالله بن محمد مطیری شافعی است. او در کتاب خویش پس از یادآوری نام بلند آوازه امامان معصوم علیهم السلام تا حضرت عسکری علیه السلام می نویسد:
(فرزند حضرت عسکری علیه السلام امام مهدی، دوازدهمین امامان است. نام او محمد و قائم است و به مهدی علیه السلام نیز شهرت دارد....)

۹. سراج الدین رفاعی از دیگر دانشمندان اسلامی است. او در کتاب خویش^(۱۸۷) در این مورد می نگارد:

(اما، یازدهمین امام، حضرت حسن عسکری علیه السلام پس از خویش، فرزندش حضرت مهدی را بر جای نهاد و او جانشین پدر و دوازدهمین امام است....)^(۱۸۸)
۱۰. استاد بهجت افندی در کتاب خویش^(۱۸۹) از جمله می نویسد:

(امام مهدی علیه السلام در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری دیده به جهان گشود و مادرش نرجس بود....)^(۱۹۰)

۱۱. عالم دیگر اهل سنت حافظ محمد بن محمد حنفی نقشبندی در کتاب خویش^(۱۹۱) در این رابطه می نویسد:

(حضرت عسکری علیه السلام یازدهمین امام است و فرزند گرانمایه اش (محمد) نزد یاران و دوستداران راستین خاندان وحی و رسالت مشخص و معلوم بود. او در سال ۲۵۵ هجری در پانزدهم شعبان دیده به جهان گشود.)^(۱۹۲)

این مطلب را از جمله بانوی بزرگ و مورد اعتماد (حکیمه) دختر، امام جواد علیه السلام آورده است.

۱۲. سلیمان قندوزی حنفی از دیگر دانشمندان اسلامی است. او در کتاب خویش ضمن ترسیم ولادت حضرت مهدی علیه السلام از بانو حکیمه، دخت گرانقدر حضرت جواد علیه السلام به همان صورت که در کتابهای معتبر شیعه آمده است، می افزاید:

(این روایت و این گزارش از دیدگاه علما و شخصیت‌های مورد اعتماد اسلامی، محقق و مسلم است که ولادت (قائم آل محمد) پانزدهم شعبان به سال ۲۵۵ هجری رخ داد و آن حضرت در شهر تاریخی سامرا و در حیات پدرش دیده به جهان گشود.)^(۱۹۳)

۱۳. شبلینجی شافعی دانشمند دیگر اهل سنت در کتاب خویش در این مورد می نویسد:
(رحلت حضرت عسکری علیه السلام روز جمعه هشتم ربیع الاول به سال ۲۶۰ هجری بود و از خود فرزندی گرانمایه بر جای نهاد که نام او را محمد نهاده بود.)^(۱۹۴)

۱۴. دانشمند دیگر اهل سنت ابن خلکان است. او در کتاب خود پیرامون امام عصر علیه السلام می نویسد:

(ولادت آن گرانمایه، پانزدهم شعبان به سال ۲۵۵ هجری بود و هنگامی که پدرش جهان را بدرود گفت: آن حضرت پنج ساله بود و مادرش نرجس نام داشت...)^(۱۹۵)

۱۵. عالم دیگر اهل سنت ابن الخشاب در این مورد می نویسد:
(فرزند و جانشین شایسته کردار حضرت عسکری علیه السلام حضرت مهدی بود که او را (الخلف الصالح) نیز می گفتند. او همان صاحب الزمان است و به نام مقدس (مهدی) نیز شهرت دارد.)^(۱۹۶)

۱۶. عبدالحق دهلوی نیز از دانشمندان اسلامی است. او در کتاب خود، در مورد زندگی امامان نور علیهم السلام در این رابطه می نویسد:

(ابو محمد حضرت حسن عسکری علیه السلام یازدهمین امام نور است و فرزند گرانمایه اش محمد صلی الله علیه و آله و سلم نزد یاران و دوستانان مورد اعتماد شناخته شده است.)

آنگاه می افزاید: (خلف صالح، از فرزندان حضرت عسکری علیه السلام همان صاحب الزمان است.)

۱۷. محمد امین بغدادی سویدی در ولادت امام عصر علیه السلام می نویسد:

(حضرت مهدی علیه السلام به هنگامه رحلت پدر گرانمایه اش، نه سال داشت...) ^(۱۹۷)

۱۸. مورخ بزرگ اهل سنت ابی الوردی در تاریخ خود ^(۱۹۸) آورده است که:

(محمد، فرزند حضرت عسکری علیه السلام در سال ۲۵۵ هجری بدینا آمد...)

اینها شماری از منابع و کتابهای علما و دانشمندان اهل سنت است که همگی آنان به ولادت پر برکت دوازدهمین امام نور، حضرت مهدی علیه السلام تصریح کرده و پانزدهم شعبان به سال ۲۵۵ هجری را بطور مشخص، سالروز ولادت نور شناخته اند و همگی پدر گرانمایه او را حضرت عسکری علیه السلام عنوان ساخته اند.

روشن است که اگر بخواهیم اعترافات و تصریحات همه دانشمندان اهل سنت را در این مورد، ترسیم نماییم کتاب، طولانی و بحث، خسته کننده می گردد. ^(۱۹۹)

زندگی بانو نرجس

در بحثهای گذشته برخی از سخنان پیشوایان نور علیهم السلام در مورد بانو نرجس، مادر گرامی امام مهدی علیه السلام را آوردیم که از او به عنوان (شایسته ترین کنیزان)، (بهترین بانوان) و یا (سرور زنان) یاد کردند. اینک مناسب بنظر می رسد که بیوگرافی او را برای آگاهی شما خواننده گرامی، به گونه ای فشرده بیاوریم.

نامهای آن حضرت

محدثین و مورخین، نامهای متعددی برای آن بانو آورده اند از آن جمله: نرجس، سوسن، صقیل، صیقل، حدیثه، حکیمه، ملیکه، ریحانه و خمط. اما مشهورترین نام او (نرجس) و معرفتترین کنیه اش (ام محمد) است.

در گذشته خاطر نشان ساختیم که نامهای متعدد برای یک انسان، هرگز دلالت بر شخصیت‌های متعدد نمی کند، همانگونه که بانوی نمونه اسلام، فاطمه علیها السلام به تناسب ابعاد و ویژگیهای پرشکوهش، دارای نامهای متعدد و گوناگون بود. این بانوی بزرگ نیز دارای نامهای متعددی است که هر کدام از آنها معنای خویش را دارد و بعدی از شخصیت ولای او را نشانگر است، که از جمله آنها:

۱. (نرجس) که نام برخی گلهای عطرآگین است.

۲. (خمط) نوعی درخت میوه است که قرآن نیز آن را بکار برده است. ^(۲۰۰)

۳. (سوسن) نام نوعی گل خوشبو و معطر و پرفایده است که در کتابهای طب نیز آمده است.

۴. (صیقل) به مفهوم پدیده نورانی و پرجلوه و نرم است.

به هر حال هیچ مانعی ندارد که یک زن با شخصیت، دارای نامهای متعددی باشد و هر کدام از آنها در مورد او به تناسب بکار رود. و در مورد مادر گرامی حضرت مهدی علیه السلام چه بسا که این نامهای پر معنا و متعدد براساس مصالح سیاسی و اجتماعی بوده که برای ما ناشناخته مانده است.

و نیز روشن است که بحث در حب و نسب این بانوی با فضیلت نیز در اصل بحث ضرری نمی رساند، چرا که شخصیت مورد نظر یکی است و در مورد حسب نسب او دیدگاهها متفاوت است.

و ما در اینجا دو دیدگاه معروف و مشهور دانشمندان و محدثان خویش را در مورد حسب و نسب آن بانوی اندیشمند و بزرگ می آوریم.

آزاده ای از تبار وارستگان

۱. (بشر بن سلیمان نخاسی) که از فرزندان ابو ایوب انصاری و یکی از دوستان دو امام گرانقدر حضرت هادی و عسکری علیه السلام و همسایه آن دو بزرگوار در سامرا است، آورده است که:

من احکام و آگاهیهای لازم در مورد بردگان و اسیران را از سالارم حضرت هادی علیه السلام آموختم. و آن گرانمایه، این حقوق و احکام را به گونه ای به من تعلیم فرمود که من بدون اجازه او نه برده ای می خریدم و نه می فروختم و همواره از موارد نامعلوم و نامشخص، تا روشن شدن حکم آن، دوری می جستیم و حلال و حرام را در این مورد به شایستگی درک می کردم.

یکی از شبهای که در منزل بودم و پاسی از شب گذشته بود در خانه به صدا در آمد و یکی از خدمتگزاران حضرت هادی علیه السلام که (کافور) نام داشت مرا مخاطب ساخت و گفت که حضرت هادی علیه السلام مرا فرا خوانده است. لباس خویش را به سرعت پوشیدم و به هنگامی که وارد خانه آن جناب شدم، دیدم امام هادی با فرزندش حضرت عسکری علیه السلام و خواهرش (حکیمه) آن بانوی آگاه و پروا پیشه، در حال گفتگو هستند.

پس از سلام، نشستیم که آن حضرت فرمود: (بشر! تو از فرزندان انصار هستی و دوستی و مهر انصار همچنان نسل به نسل نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندانش به ارث می رسد و شما به آن صفا و محبت باقی هستید و مورد اعتماد خاندان پیامبر.

اینک! می خواهم تو را به فضیلت و امتیازی مفتخر سازم که هیچ کس از پیروان ما در این فضیلت به تو پیشی نگرفته است و تو را به رازی آگاه سازم که کسی را آگاهی نساخته ام و آن این است که: تو را ماء موریت می دهم تا بانویی بزرگ و آگاه را که بظاهر در صف کنیزان است، خریداری نمایی و او را به سرمنزل مقصود و محبوبش راه نمایی).

آنگاه نامه ای به خط رومی مرقوم داشت و با مهر مخصوص خویش آن را مهر زد و بسته ویژه ای که زرد رنگ بود و در آن ۲۲۰ دینار بود به من داد و فرمود: (بشر! این نامه و کیسه زر را بگیر و بسوی بغداد حرکت کن و پس از ورود بدان شهر، فلان روز، در کنار پل بغداد، منتظر کشتیهای اسیران (روم) باش).

هنگامی که قایق حامل اسیران رسید و خریداران که بیشتر آنها فرستادگان مقامات رژیم بنی عباس هستند اطراف آنها حلقه زدند تو از دور مراقب باش تا مردی بنام (عمر بن یزید نخاس) را که در میان صاحبان برده است بیابی.

او کنیزی را با ویژگیهای خاص خود در حالی که لباس حریر ضخیم بر تن دارد برای فروش آورده است اما آن کنیز خود را پوشانده و از دست زدن و نگاه کردن خریداران سخت جلوگیری می کند، چرا که بظاهر در میان بردگان است و خود در حقیقت از بانوان با شخصیت و پاک و آزاده می باشد.

فروشنده او را تحت فشار قرار می دهد تا او را بفروشد اما او فریاد آزادی و نجات سر می دهد و به خریدار که حاضر می شود سیصد دینار به صاحب او پردازد می گوید: (بنده خدا! پول خودت را از دست مده! اگر تو در لباس سلیمان و بر قدرت و شوکت او هم در آیی، من ذره ای به تو علاقه نشان نخواهم داد).

و بدینگونه خریداری را که شیفته شکوه و عظمت و عفت و پاکی اوست، نمی پذیرد و او را می راند.

سرانجام (عمر بن یزید) به او می گوید: (من ناگزیرم تو را بفروشم پس خودت بگو راه حل چیست؟)

او خواهد گفت: (در این کار شتاب مکن! من تنها فرد امین و درستکار و شایسته کرداری که برایم دلپسند باشد می پذیرم).

در این هنگام برخیز و به (عمر) بگو: (من نامه ای به زبان رومی دارم که یکی از شایستگان نوشته و ویژگیهای مورد نظر این بانو، در شخصیت نگارنده آن جلوه گر است. شما نامه را به او بده تا بخواند اگر تمایل داشت من وکیل نگارنده نامه هستم و این کنیز را برای او خریدارم.) (بشر) فرستاده امام هادی علیه السلام اضافه می کند که: (من، برنامه را همانگونه که امام دستور داده بود به دقت پیاده کردم تا نامه را به او رساندم هنگامی که نامه را دریافت داشت و بدان نگریمت، سیلاب اشک امانش نداد و بشدت گریست و به (عمر بن یزید) گفت: (اینک! می توانی مرا به صاحب این نامه بفروشی) و سوگندهای سختی یاد کرد که اگر به صاحب نامه نفروشد خود را خواهد کشت و هرگز کسی را نخواهد پذیرفت.

من با فروشنده برای خرید وارد گفتگو شدم و پس از تلاش بسیار کار به آنجا رسید که (عمر بن یزید) به همان پولی که سالارم امام هادی علیه السلام داده بود راضی شد و پس از دریافت همه آن ۲۲۰ دینار، مورد نظر را تحویل من داد و در حالیکه او از شادمانی در پوست نمی گنجید به منزل بازگشتیم تا او را به خانه حضرت هادی علیه السلام ببرم.

همراه او به خانه رسیدیم، اما او قرار و آرام نداشت نامه سالارم را گشود و پس از بوسه باران ساختن آن نامه را به سر و صورت خویش مالید و به روی دیدگانش نهاد. من که از رفتار او شگفت زده شده بودم، گفتم: (آیا شما نامه ای را که هنوز نگارنده آن را نمی شناسی بوسه باران می سازی؟)

او گفت: (بنده خدا! تو با اینکه فردی درست اندیش و امانتدار و فرستاده بنده برگزیده و محبوب خدا هستی، در شناخت فرزند پیامبران ناتوانی. پس گوش به سخنان من بسیار و با دل توجه کن تا خود را معرفی کنم و جریان شگفت خویش را برایت بازگویم.)

سرگذشت شگفت انگیز من

آنگاه گفت: (من ملیکه) هستم دختر (یشوعا) و نوه قیصر روم.

مادرم از فرزندان حواریون است و دختر (شمعون)، جانشین حضرت مسیح علیه السلام.

داستان من شگفت انگیزترین داستانهاست. من سیزده ساله بودم که جدم قیصر (روم) تصمیم گرفت مرا به عقد برادر زاده خویش در آورد، به همین جهت بیش از سیصد نفر کشیش و راهب از نسل حواریون و هفتصد نفر از اشراف و شخصیت‌های سرشناس کشور و چهار هزار نفر از فرماندهان ارتش و افسران و درجه داران لشکر روم و رؤسای عشائر را، در کاخ خود گرد آورد و تخت بسیار بلند و پرشکوهی را که از انواع زر و سیم ساخته شده بود در سالن بزرگ کاخ قرار داد و برادر زاده اش را بر فراز آن دعوت کرد تا طی مراسم ویژه ای مرا به ازدواج او در آورد.

اما هنگامی که فرزند برادرش بر فراز تخت قرار گرفت و صلیبها گرداگرد او، آویخته شد و اسقفها در برابر او تعظیم کردند و انجیل مقدس گشوده شد، بنگاه صلیبها از جایگاههای بلند خود، فرو غلطیدند و ستونهای تخت در هم شکست و آن جوان نگون بخت از فراز تخت به زمین افتاد و بیهوش گردید.

بر اثر حادثه ناگوار، رنگ اسقفها پرید و بندهای وجودشان به لرزه در آمد و بزرگ آنان به نیای من، قیصر روم، گفت: (شاهها! ما را کاری که شومی آن از زوال آیین مسیح خبر می دهد، معذور دار!)

جدم آن حادثه تکان دهنده را به فال بد گرفت و به اسقفها دستور داد تا ستونها را برافراشته دارند و صلیبها را بالا برند و بجای آن جوان نگون بخت، برادرش را بیاورند تا مرا به ازدواج او در آورد و بدینوسیله شومی پدید آمده را، با نیکبختی و سعادت فرد دوم برطرف سازد.

اما هنگامی که اسقفها به دستور قیصر روم عمل کردند، همان تلخی که برای برادر زاده اول او پیش آمده بود برای دومی نیز رخ داد. مردم وحشتزده پراکنده شدند. نیای بزرگم، قیصر روم، اندوهگین و ماتم زده برخاست و وارد قصر خویش شد و پرده های کاخ افکنده شد و ماجرا تمام شد و در هاله ای ابهام و نگرانی قرار گرفت.

پرافتخارترین پیوند

شب فرا رسید و آن روز دهشتناک سپری شد. من همان شب در خواب دیدم که حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ به همراه وصی خود (شمعون) و گروهی از حواریون وارد کاخ جدم قیصر روم شدند و منبری پرفراز و شکوهمند در همان نقطه ای که جدم تخت خود را قرار داده بود برپا ساختند. درست در همین لحظات بود که حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با گروهی از جوانان و فرزندان خویش وارد شدند. حضرت مسیح صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به استقبال آن حضرت شتافت و او را در آغوش کشید.

پیامبر اسلام به او فرمود: (من آمده ام تا ملیکه، دختر شمعون را برای پسرم خواستگاری کنم.) و در همانحال دیدم که آن حضرت با دست خویش به امام حسن عسکری، اشاره فرمود. مسیح نگاهی به شمعون کرد و گفت: (افتخار بزرگی به سویت آمده است، با خاندان پیامبر پیوند کن و دخترت را به فرزند او بده).

و شمعون هم گفت: (پذیرفتم)

پیامبر اسلام بر فراز منبر رفت و مرا به ازدواج پسر خود در آورد و بر این ازدواج مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ و حواریون و فرزندان محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گواه بودند.

چه کنم؟

از خواب خوش آن شب جاودانه بیدار شدم اما ترسیدم خواب خود را بر پدر و جدم بازگویم.

از آن پس قلبم از محبت حضرت عسکری مالا مال شد به گونه ای که از آب و غذا دست شستم و به همین جهت بسیار ضعیف و ناتوان شدم و به بیماری سختی دچار گشتم.

جدم، بهترین پزشکان کشور را یکی پس از دیگری برای نجات من فرا خواند، اما بیهوده بود و آنان کاری از پیش نبردند و هنگامی که جدم از نجات من نومید شد به من گفت: (نور دیده ام! دخترم! برای نجات جان و شفای بیماریت چه کنم؟ آیا چیزی به نظرت نمی رسد؟)

من گفتم: (نه! من درهای نجات را به روی خود مسدود می نگرم، شما اگر ممکن است دستور دهید اسیران مسلمان را از زندانها و شکنجه گاهها آزاد و کند و زنجیر از دست و پای آنان بردارند و بر آنان مهر ورزند و آزادشان سازند، امید که در برابر این مهر به اسیران و غریبان، حضرت (مسیح) و مادرش (مریم) مرا شفا بخشند.)

جدم به خواسته من جامه عمل پوشاند و برای شفای من، همه اسیران مسلمان را آزاد ساخت و من نیز خویشتن را اندکی سالم و بانشاط نشان دادم و کمی غذا خوردم و جدم شادمان گردید و بر محبت بر اسیران و احترام به آنان تأکید کرد.

آن رؤیای پرشکوه:

چهار شب از آن رؤیای شکوهمبار گذشته بود که خواب دیگری دیدم. گویی دخت گرانمایه پیامبر، سالار بانوان گیتی به همراه مریم و هزاران نفر از دوشیزگان بهشتی، به دیدار من آمدند.

مریم پاک، رو به من کرد و گفت: (این، سالار بانوان جهان، فاطمه علیها السلام دخت گرانمایه پیامبر و مادر همسر آینده تو است.)

من دامان آن بانوی بزرگ را سخت گرفتم و گریه کنان از اینکه حضرت عسکری از دیدار من سرباز می زند و به خوابم نمی آید به مادرش شکایت بردم.

فاطمه علیها السلام فرمود: (ملیکه! پسر من به دیدار تو نخواهد آمد چرا که مشرک هستی. این خواهرم (مریم) است که از دین شما بیزار می جوید، اگر برستی دوست داری خشنودی خدا و مسیح علیه السلام و مریم را بدست آوری و به دیدار حسن من مفتخر گردی بگو: اشهد ان لا اله الا الله وان ابی محمد رسول الله.

اینک در انتظار دیدار پسر من باش!

من به دعوت، دخت گرانقدر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اسلام آوردم و به یکتایی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم گواهی دادم. بانوی بانوان مرا در آغوش کشید و خوش آمد گفت و فرمود: (اینک در انتظار دیدار پسر من باش!...)

از خواب برخاستم، اما شور و شوق دیدار ابو محمد حضرت عسکری، کران تا کران وجودم را فرا گرفته بود. در انتظار دیدارش قرار و آرام نداشتم که شب فرا رسید و او به خواب من آمد. هنگامی که او را دیدم به او گفتم: (سرور من! محبوب قلبم! پس از اینکه، قلب مرا لبریز از مهر و عشق پاک خود کردی، به من بی مهری نمودی؟)

فرمود: (تنها دلیل تأخیر دیدارت، شرک تو بود و اینکه که به راه توحیدگرایی گام سپرده
ای، همواره به دیدارت خواهم آمد تا خداوند ما را یک جا گرد آورد.)
و آن گرانمایه از آن روز تاکنون مرا ترک نکرده و هر شب به خواب من آمده است.)

تدبیر برای وصال

(بشر) فرستاده امام هادی علیه السلام می گوید: من که از سرگذشت عجیب او غرق در حیرت شده بودم، از او پرسیدم: (با این شرایط شما چگونه به اسارت رفتی و در صف اسیران قرار گرفتی؟)

گفت: (حضرت عسکری، شبی در عالم رؤیا به من خبر داد که بزودی جدت، سپاهی گران برای نبرد با مسلمانان گسیل خواهد داشت، شما نیز با گروهی از دوشیزگان در لباس خدمتگزار و بطور ناشناس همراه آنان بیا...)

من طبق رهنمود (ابو محمد) چنین کردم و طلایه داران سپاه مسلمین، ما را به اسارت گرفتند و تا الان که خود سرگذشت خویش را به تو باز گفتم، هیچ کس نمی داند که من دختر پادشاه (روم) هستم.)

پرسیدم: (شگفتا! شما که دختر پادشاه روم هستی چگونه به زبان عربی سخن می گویی؟) پاسخ داد: (این بخاطر شدت محبت جدم نسبت به من بود که مرا با همه وجود و امکانات به آموزش، دانش و بینش تشویق کرد و بانوی مترجم و زبانشناسی را همواره در خدمت من قرار داد تا با کوشش و تلاش بسیار، زبان عربی را بطور شایسته و بایسته به من آموخت.)

(بشر) فرستاده اما هادی علیه السلام می افزاید: (هنگامی که او را به سامرا و به محضر حضرت هادی علیه السلام آوردم، امام علیه السلام ضمن خوش آمد و احترام به او پرسید: (پیروزی اسلام و مسلمانان و شکست رومیان را چگونه دیده است؟ و در مورد شکوه و عظمت خاندان وحی و رسالت چه فکری می کند؟)

نرجس گفت: (شما که از من، بر این واقعیت داناترید، من چه گویم؟)

حضرت به او فرمود: (من در این اندیشه ام که مقدم شما را گرامی دارم. اینک کدامین یک از این دو راه را برای گرامیداشت خود می پسندی: دریافت سرمایه کلانی از طلا و نقره همچون ده هزار درهم یا بشارت و نوید به افتخار ابدی و همیشگی، کدامیک؟)

پاسخ داد: (سرورم! دومی را، مژده به شرافت و نیکبختی جاودانه را.)

امام هادی علیه السلام فرمود: (پس تو را نوید باد به فرزند گرانمایه ای که حکومت عدل و داد را در جهان، پی خواهد افکند و بر شرق و غرب گیتی حکومت خواهد نمود و زمین را لبریز از عدالت و دادگری خواهد ساخت همانگونه که از ظلم و بیداد لبریز باشد.)

پاسخ داد: (چه کسی و چگونه؟)

فرمود: (از همان شخصیت والایی که پیامبر در آن شب جاودان تو را از مسیح و شمعون برای او خواستگاری کرد و در حضور مسیح و جانشین او، تو را به عقد او در آورد. اینک آیا او را می شناسی؟)

پاسخ داد: (آری! از همان شب جاودانه ای که به دست مادر گرانقدرش فاطمه علیها السلام اسلام آوردم، تاکنون شبی بدون عشق و ارادت معنوی به وجود مقدس او سحر نکردم و هر شب نیز خواب او را دیده ام.)

امام هادی علیه السلام به یکی از خدمتگزاران فرمود: (کافور! خواهر گرانقدرم (حکیمه) را فراخوان)

هنگامی که آن بانوی بزرگ وارد شد امام هادی علیه السلام خطاب به او فرمود: (حکیمه! این همان دوشیزه است...)

و حکیمه او را در آغوش کشید و مورد تکریم و مهر قرار داد و شادمانی خویش را از دیدن او اعلان کرد.

حضرت هادی علیه السلام به خواهر گرانقدرش فرمود: (دختر پیامبر! اینک او را نزد خویش ببر و مقررات و قوانین دین را آنگونه که می باید به او بیاموز که او همسر گرانقدر پسر م حسن و مادر پرافتخار (قائم) خواهد بود.)^(۲۰۱)

این بود آنچه مرحوم صدوق در (اکمال الدین) و شیخ طوسی در (کتاب الغیبة) با اندک تفاوت در برخی واژه ها آورده اند که ما در حد توان بهترینها را برگزیدیم.

به نظر می رسد که این روایت، اندکی نیاز به تحلیل و تفسیر دارد، بدین صورت:

رؤ یای راست و درست

خوابهای راست و طابق با واقع از دیدگاه قرآن، واقعیتی پذیرفته شده است و بررسی و تحقیق کامل این بحث، نیاز به کتاب مستقلی دارد همانگونه که مرحوم نوری در (دارالسلام) این بحث را آورده است، اما ما در اینجا بطور فشرده نکاتی را ترسیم می کنیم و می گذریم:

الف: خدا در قرآن شریف، خوابهای متعددی را برای پیامبران بزرگ و دیگر بندگان خویش بر شمرده است که از آنها، این واقعیت دریافت می گردد که برخی از خوابها، صادق و درست و مورد توجه است و دارای پیام صادقانه و دقیق و بی کم و کاست.

برای نمونه قرآن در سوره صافات^(۲۰۲) خواب ابراهیم خلیل را آورده است که در سوره یوسف^(۲۰۳) چهار خواب راست و درست را، آورده است که عبارتند از: خواب یوسف، خواب دو جوان زندانی و خواب پادشاه مصر که همه اینها، از آینده، پیام داشت و همه صادقانه و درست از کار درآمد. ب: در روایات رسیده از پیامبر و امامان نور علیهم السلام با انبوهی از خوابهای درست و مطابق با واقع روبرو می گردیم که سرانجام همانگونه که دیده شده بود، به وقوع پیوست برای نمونه:

۱. پیامبر گرامی صلی الله علیه و سلم در عالم رؤ یا دید که گروهی همچون بوزینه ها، بر منبر او جست و خیز می کنند و با تلاشهای ارتجاعی خود امت حق طلب و توحیدگرای او را به

شک و ارتجاع و ستم و جاهلیت باز می گردانند. پیامبر ﷺ در همانحال از خواب بیدار شد و موج اندوه در چهره اش هویدا گردید که جبرئیل فرود آمد و این آیه شریفه را آورد:

(وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ...) (۲۰۴) (۲۰۵)

۲. و نیز آن حضرت خوابهای دیگری دید و آنها را تفسیر کرد و آنگاه با گذشت زمان، همانگونه که تفسیر و پیش بینی فرموده بود، تحقق یافت. (۲۰۶)

۳. و نیز دخت گرانمایه پیامبر ﷺ پدرش پیامبر را روز رحلت خویش در خواب دید و پیامبر ﷺ به او فرمود: (دخترم! تو امشب نزد من و میهمان من خواهی بود.) (۲۰۷)

و همانگونه که خواب دیده و تفسیر کرده بود، تحقق یافت و او به ملکوت پر کشید.

۴. همینگونه امیرمؤمنان عليه السلام (۲۰۸) و امام حسین عليه السلام (۲۰۹) هر کدام بطور جداگانه پیامبر گرامی را در خواب دیدند و آن حضرت به شهادت آنان خبر داد و روز آن را نیز مشخص فرمود که همانگونه نیز به وقوع پیوست.

از این رو باید پذیرفت که برخی از خوابها، مطابق با واقع و دارای پیام درست از آینده است و برای انسانی که خواب دیده است، از عالم ملکوت و جهان ماورای طبیعت خبر می دهد.

در روایات رسیده از پیامبر ﷺ ثابت شده است که فرمود:

«من رأني فقد رأني، فان الشيطان لا يتمثل بي» (۲۱۰)

یعنی: هر کس مرا در خواب ببیند، خوابش درست و مطابق با واقع است چرا که شیطان نمی تواند خود را شبیه من سازد.

همانگونه که نمی توان در چهره اولیای خدا و پیامبران و امامان نور عليهم السلام در آید. و نیز بدین صورت از آن حضرت آورده اند که فرمود:

من رأنا، فقد رأنا...

یعنی: هر کس ما را در خواب ببیند، مطابق با حقیقت است و درست دیده است.

با این بیان، باید پذیرفت که خواب بانو (نرجس) یک خواب صحیح و مطابق با واقع و دارای پیام و خبر بوده است.

باید پذیرفت که او در عالم رؤیا درست دیده است که پیامبر گرامی ﷺ پس از این که او به دست فاطمه علیها السلام اسلام آورد او را برای فرزندش خواستگاری کرد.

و نیز خوابش صحیح بود که هر شب حضرت عسکری علیه السلام را پس از خواستگاری او بوسیله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای امام حسن علیه السلام او را در خواب می دید و آن حضرت به او خبر داد که: (جدش قیصر روم در اندیشه پیکار با مسلمانان و هجوم به کشور آنهاست.) و به او رهنمود داد که: چگونه برای رسیدن به هدف و آرزوی خویش، در لباس خدمتگزاران و پرستاران و دوشیزگان کم سن و سال درآمده و در میان آنان قرار گیرد و به همراه ارتش روم به مرزها بیاید.. تا سرانجام به افتخار دیدار یار و همسری حضرت عسکری نائل آید و فراق و سوز هجر، به وصال تبدیل گردد.

چه اشکالی به نظر می رسد که همه اینها مطابق با واقع و درست باشد؟

مگر نه اینکه نمونه های بسیاری از این امور در تاریخ رخ داده است؟ و چه مشکلی در بحث است که بگوییم: خداوند پس از اینکه در حضرت نرجس، این دختر اندیشمند و نواده حواریون و خوبان، استعداد و شایستگی روحی فضایل و ارزش انسانی و امتیازات بسیاری چون: حیا، عفت، اقتدار، ایمان عمیق، اصالت و نجابت و شرافت خانوادگی را قرار داد او را به این افتخار جاودانه مفتخر سازد؟ و او را به این ویژگیها و ارزشهای والا، آراسته نماید تا بدین سان به افتخار مادری جان جانان و محبوب حضرت مهدی علیه السلام مفتخر گردد؟ آیا این اشکالی دارد؟

چرا که اصل وراثت در شخصیت و عظمت کودک نقش مهمی دارد، در غیر این صورت چه انگیزه هایی موجب می گردد که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم از کشور روم و از حضرت مسیح علیه السلام در

عالم رؤ یا از آن دوشیزه با شخصیت و پرشکوه برای فرزندش حضرت عسکری علیه السلام خواستگار کند؟

آیا در کشور پهناور اسلامی، برای فرزندش امام حسن علیه السلام همسری یافت نمی شود؟
این مقدمات شگفت و تشریفات شگرف و طولانی برای چیست؟

روشن است که ابعاد شخصیت (نرجس) و راز و رمزهای زندگی او بصورت کاملی برای ما شناخته شده نیست، اما آنچه از این روایت طولانی، دریافت می گردد نشانگر شکوه و عظمت شخصیت آن بانوی برجسته است.

دیدگاه دیگر

۲. روایت دیگری نیز در منابع روایی ما موجود است که ترسیم گر زندگی آن بانوی با شخصیت و با اندیشه است، که اینگونه روایت شده است:

مرحوم صدوق، از (محمد بن عبدالله مطهری) آورده است که می گوید: پس از شهادت حضرت عسکری علیه السلام به محضر بانوی اندیشمند و دخت گرانمایه امام جواد علیه السلام حکیمه، شرفیاب شدم تا از امام راستین پس از حضرت عسکری علیه السلام که بر اثر بازیهای سیاسی دستگاه خلافت مردم در مورد وجود گرانمایه او دچار اختلاف عقیده و حیرت و سرگردانی می شدند، سؤال کنم.

به او گفتم: (بانوی گرامی! آیا حضرت عسکری علیه السلام دارای فرزند است؟)

او تبسم کرد و گفت: (اگر او پسر نداشته باشد، پس امام راستین پس از آن حضرت کیست؟ در حالی که همواره خاطر نشان ساخته ام که پس از دو سبط گرانمایه پیامبر، حسن و حسین علیه السلام هرگز امامت در دو برادر بسان آنان نخواهد بود.)^(۳۱۱)

گفتم: (سرورم! از ولادت سالارم دوازدهمین امام نور و از غیبت او برایم بگو؟)

پاسخ داد: (من کنیز با فضیلت و برجسته ای بنام (نرجس) داشتم که روزی فرزند برادرم حضرت عسکری علیه السلام به دیدار من آمد و او را دید. به او گفتم: (سالارم اگر اجازه می دهید او را به خانه شما بفرستم تا به افتخار همسری شما مفتخر گردد؟)

فرمود: (نه عمه جان! کدامین ویژگی او، شما را به تحسین واداشت؟)

فرمود: (او مادر فرزندی خواهد شد که در پیشگاه خدا عزیز و سرفراز است، بزرگمردی را بدنیا خواهد آورد که خداوند به دست او زمین را مملو از عدل و داد خواهد ساخت، همانگونه که از جور و بیداد لبریز باشد.)

گفتم: (سرورم! پس او را به خانه شما می فرستم، آیه اجازه می دهید؟)

فرمود: (در این مورد از پدر گرانمایه ام اجازه بگیرید.)

جناب حکیمه می گوید: لباس خویش را پوشیدم و به خانه حضرت هادی علیه السلام آمدم. پس از نثار درود بر آن وجود گرانمایه نشستم که آن حضرت سخن را آغاز کرد و فرمود: (حکیمه! نرجس را به خانه پسر من، بفرست)

گفتم: (سالار من! من به همین دلیل به دیدار شما آمدم تا در این مورد کسب اجازه نمایم.)

حضرت فرمود: (خدا دوست دارد در این پاداش پرشکوه تو را شریک و در این کار شایسته بهره ورت سازد.)

این بانوی گرانقدر می افزاید: (من به خانه بازگشتم و بی درنگ نرجس را آنگونه که شایسته بود آراستم و به ازدواج حضرت عسکری علیه السلام در آوردم و در خانه خویش از آنان مهمانداری کردم. چندی آن حضرت نزد ما بود و آنگاه همراه همسرش به خانه پدرش بازگشت.)^(۲۱۲)

نگرشی بر این روایت

همانگونه که ملاحظه شد، این روایت از منشاء خانوادگی (نرجس) و سرگذشت شگفت انگیز زندگی او چیزی نمی گوید و تنها بیانگر این مطلب است که آن بانو در خانه دختر امام جواد علیه السلام بود و در همانجا هم حضرت عسکری علیه السلام او را دید و شکوه و عظمت معنوی را در قامت برافراشته و چهره پرنجابت و پیشانی بلند او خواند. اما این روایت از چگونگی رسیدن او به شهر تاریخی سامرا و به خانه جناب حکیمه خاتون ساکت است. برخی از اندیشمندان معاصر، در این اندیشه اند که میان دو روایت پیوند دهند، به همین جهت می گویند: در روایت نخست، جمله ای است که حضرت هادی علیه السلام خطاب به حکیمه می فرماید:

«یا بنت رسول الله! خذیها الی منزلک... فانها روجه ابی محمد و ام القائم.»

یعنی: دختر پیامبر! او را به خانه خود ببر و مقررات دین را بدو تعلیم کن چرا که همسر فرزندم حسن علیه السلام و مادر آخرین امام نور (قائم) آل محمد خواهد بود. با این بیان، نرجس به خانه دختر امام جواد علیه السلام آمد و در آنجا بود تا امام حسن عسکری علیه السلام او را دید و بدو نگر بست، چرا که همسر او بود. اما حقیقت این است که: در روایت دوم واژه هایی بکار رفته است که با این تأویل و تفسیر نمی سازد برای نمونه:

حکیمه می گوید: (کانت لی جاریة یقال لها نرجس) و این جمله دلالت بر این می کند که نرجس نه در خانه او به عنوان میهمان که خدمتگزار بوده و او از موضع سرور و سالار او سخن می گوید.

دیگر اینکه می گوید: (و وهبتها الابی محمد). این جمله نیز با جمله امام هادی علیه السلام که در روایت اول آمده است، نمی سازد که فرمود: (فانها زوجة ابی محمد).

یک سؤال:

پس از رد توجیه و تفسیر فوق، این سؤال پیش می آید که: (حضرت عسکری علیه السلام چگونه به یک دختر یگانه نظر عمیق افکند و او را به خوبی نگریست؟)

پاسخ این است که:

اولاً: نگاه به کنیز دیگری با رضایت مالک او جایز است و امام عسکری علیه السلام هرگز به نامحرم و بدون مجوز شرعی نمی نگرد، چرا که او معصوم است و عصمت مانع اشتباه لغزش و خطاست تا چه رسد به گناه.

ثانیا: راوی روایت دوم مجهول است و خود روایت ضعیف، بر این اساس اعتماد به روایت نخست بهتر و مناسبتر است.

میلاذ نور

مرحوم شیخ صدوق، در کتاب ارزشمند خویش^(۲۱۳) از (حکیمه) دخت گرانقدر امام جواد علیه السلام آورده است که: یازدهمین امام نور حضرت عسکری علیه السلام پیام رسانی بسوی من گسیل داشت و مرا بخانه خویش فرا خواند.

هنگامی که وارد شدم فرمود: (عمه جان! افطار امشب را نزد ما باش چرا که امشب، شب مبارک پانزدهم شعبان است و در چنین شبی خداوند، جهان را به نور وجود حجت خویش، نور باران خواهد ساخت.)

در روایات دیگری آمده است که فرمود: (در چنین شبی، حضرت مهدی علیه السلام دیده به جهان خواهد گشود. همو که خداوند، زمین را پس از مردنش به دست او و با ظهور او زنده و پرطراوت خواهد ساخت.)

پرسیدم: (سرورم! مادر او کیست؟)

فرمود: (نرجس، بانوی بانوان.)

گفتم: (فدایت کردم! من در او هیچ نشان و اثری از آنچه نوید می دهید نمی بینم.)

فرمود: (حقیقت همان است که گفتم، آماده باش!)

پس از این گفتگو به خانه (نرجس) آمدم.

آن وجود گرانمایه به عنوان تجلیل و احترام از من، پیش آمد تا کفشهای مرا در آورد و مرا تکریم کند که در پاسخ احترام او گفتم: (از این پس، شما سرور من و سرور خاندانم خواهید بود.)

او از سخن من شگفت زده شد و گفت: (عمه جان! چگونه ممکن است در حالی که شما دختر امام، خواهر امام و عمه امام هستید و خود بانویی اندیشمند و پروا پیشه و با درایت و من خدمتگزار شما هستیم.)

حضرت عسکری علیه السلام گفتگوی ما را شنید و فرمود: (عمه جان! خداوند به شما پاداش نیک

عنایت فرماید)

آن سپیده دم پر خاطره

من، با بانوی بانوان، به گفتگو نشستم و به او گفتم: (دخترم! همین امشب خداوند پسری گرانمایه به تو ارزانی خواهد داشت پسری که سرور دنیا و آخرت خواهد بود.)

(نرجس) با شنیدن این نوید، غرق در حیا و آرم گردید و در گوشه ای نشست. من به نماز ایستادم و پس از نماز افطار کردم و برای استراحت به رختخواب رفتم.

درست نیمه شب گذشته بود که برای نماز نافله شب بپا خاستم. نماز را خواندم، دیدم (نرجس) خواب است و حادثه ای رخ نداده است، به تعقیبات نماز نشستم و بار دیگر خوابیدم و بیدار شدم، اما دیدم او هنوز در خواب است.

پس از آن بود که او برای نماز نافله شب بپا خاست و نماز را در اوج ایمان و اخلاص بجا آورد و با شور و عشق وصف ناپذیری به نیایش نشست.

دیگر از تحقق وعده و نوید حضرت عسکری علیه السلام دچار تردید می شدم که آن حضرت از اطاق خویش مرا مخاطب ساخت و فرمود: (عمه جان! شتاب موز که تحقق وعده الهی نزدیک است.)

در روایت دیگری این مطلب بدین صورت آمده است که:

(بناگاه دیدم (سوسن) هراسان از جای برخاست، وضو ساخت و به نماز نافله شب ایستاد. آخرین رکعت از نماز را می خواند که احساس کردم سپیده صبح در راه است، اما از ولادت نور خبری نیست.

بار دیگر این اندیشه در ذهنم پدید آمد که شب رو به پایان است و سپیده سحر در راه، پس چرا وعده الهی تحقق نیافت که ندای حضرت عسکری علیه السلام طنین افکند و فرمود: (عمه جان! تردید به دل راه مده)

من از آن حضرت و تردیدی که در دلم پدید آمد شرمنده شدم و در اوج شرمندگی پس از نظاره به افق به اطاق باز می گشتم که دیدم (نرجس) نماز را به پایان برده و به خود می پیچد. جلو درب اطاق به او رسیدم که می خواست از اطاق خارج گردد، پرسیدم: (آیا از آنچه در انتظارش بودم، چیزی حس نمی کنی؟)

پاسخ داد: (چرا عمه جان!...)

گفتم: (خدا یار و نگاهدارت باد! خود را مهیا ساز و بر او اعتماد نما و نگران مباش که لحظات تحقق آن وعده مبارک فرا رسیده است.)

و آنگاه متکایی بر گرفتم و در وسط اطاق، آن بانو را بروی آن نشاندم و بسان یک مددکار آگاه و دلسوزی که زنان در شرایط ولادت فرزندانشان بدان نیازمندند به یاری او کمر همت بستم. او دست مرا گرفت و فشار داد و از شدت درد، ناله زد و بر خود پیچید)

حضرت عسکری علیه السلام از اطاق خویش دستور داد که برایش سوره مبارکه (قدر) را تلاوت کنم.

به دستور امام علیه السلام شروع کردم.

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ^(۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ...﴾

یعنی: ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم! و تو چه می دانی شب قدر چیست؟!... و شگفتا که دیدم کودک دیده به جهان نگشوده به همراه من به تلاوت قرآن پرداخت و سوره مبارکه (قدر) را با من تا آخرین واژه تلاوت کرد.

از شنیدن نوای دل انگیز قرآن او، هراسان شدم که حضرت عسکری علیه السلام مرا ندا داد و فرمود: (عمه جان! آیا از قدرت الهی شگفت زده شده ای؟ اوست که ما را در خردسالی به بیان دانش و حکمت توانا ساخته و به سخن می آورد و در بزرگسالی ما را در روی زمین حجت خویش قرار می دهد چه جای شگفتی است؟!)

هنوز سخن حضرت عسکری علیه السلام به پایان نرسیده بود که (نرجس) از نظرم ناپدید گردید و گویی حجابی میان من و او، فرود افکنده شد و ما را از هم جدا ساخت.

در روایت دیگری آمده است که: (سپس لحظاتی چند، حالت وصف ناپذیری برایم پیش آمد به گونه ای که گویی دستگاه دریافت وجودم از کار افتاده است و نمی دانم چه می گذرد. به خود آمدم و فریاد زنان و به سرعت، به طرف اطاق حضرت عسکری علیه السلام تافتم، اما پیش از آنکه چیزی بگویم فرمود: (عمه جان! بازگرد که او را در همانجا خواهی یافت که از برابر دیدگانت ناپدید شد).

به اطاق (نرجس) بازگشتم دیدم پرده ای که ما را از هم جدا ساخته بود، برطرف شده است. چشمم به آن بانو افتاد و دیدم چهره اش غرق در نور است به گونه ای که دیدگانم را خیره ساخت و در همین لحظات کودک گرانبمایه ای را دیدم که در حال سجده است و خدا را ستایش می کند.

بر بازوی راست او این آیه شریفه نوشته شده است که: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (۲۱۴)

و در سجده خویش می فرمود:

اشهد ان لا اله الا الله، وحده لا شریک له و ان جدی محمدا رسول الله و ان ابی امیرالمؤمنین ولی الله...

یعنی: گواهی می دهم که خدایی جز خدای یکتا، که شریک و همتایی ندارد، نیست و نیای گرانقدرم محمد صلی الله علیه و آله پیام آور اوست. و پدر والايم امیرمؤمنان علیه السلام دوست و جانشین پیامبر خداست.

آنگاه امامان نور را پس از امیرمؤمنان علیه السلام یکی بعد از دیگری تا نام مبارک پدر گرانقدرش حضرت عسکری علیه السلام بر شمرده سپس فرمود:

(بار خدایا! آنچه را به من وعده فرمودی تحقق بخش و کار بزرگم را در پرتو قدرتت تدبیر فرما و گامهایم را در قیام پرشکوه و آسمانیم برای برانداختن بیداد و ستم، و استقرار کامل عدلت و مهر در سراسر گیتی استوار ساز و به دست من، زمین را از عدل و داد لبریز گردان!) پس از آن سر از سجده برداشت و به تلاوت این آیه مبارکه پرداخت:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^(۱۸) إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ... ﴿۲۱۵﴾

یعنی: خدا گواهی داد و فرشتگان و دانشمندان نیز، که: هیچ خدایی برپای دارنده عدل، جز او نیست، خدایی جز او نیست که پیروزمند و فرزانه است. بی تردید دین در نزد خدا تنها اسلام است.

پس از تلاوت آیه شریفه عطسه کرد و فرمود:

«الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله، زعمت الظلمة ان حجة الله داخضة لو اذن لنا في الكلام لزال الشك».

یعنی: سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است و درود خدای بر محمد و خاندانش باد! بیدادگران چنین پنداشته اند که: حجت خدا از میان رفته است اما اگر خدا به من فرمان ظهور دهد، آنگاه تردیدها و تردید افکنیها از میان خواهد رفت.. پسرم سخن بگو!

آن کودک گرانبایه را برگرفتم و با شور و اشتیاق در دامان خود نشاندم، دیدم پاک و پاکیزه است.

در این هنگام، حضرت عسکری علیه السلام مرا ندا داد که: (عمه جان! پسرم را بیاور!) آن وجود گرمی را به پیشگاه پدرش بردم و آنحضرت او را به سبک مخصوص روی دست گرفت و زبان مبارک خویش را در دهان او گذاشت. آنگاه با دست خویش، سر و چشم و گوش او را به سبکی خاص، اندکی فشرد و فرمود: (پسرم! سخن بگو.)

در روایت دیگری آمده است که فرمود: (هان ای حجت خدا! و ای ذخیره انبیا! و ای آخرین اوصیا! سخن بگو! هان ای جانشین همه پروا پیشگان! سخن بگو.)

آن نوزاد مبارک، نخست به یکتایی خدا و رسالت پیام آورش گواهی داد و ضمن درود فرستادن بر پیامبر، نام امامان نور را، یکی پس از دیگری بر شمرد تا به نام پدر بزرگوارش رسید و آنگاه پس از پناه بردن به خدا از شر شیطان این آیه شریفه را تلاوت کرد:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ^(۵) وَنُكَفِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ.﴾^(۲۱۶)

یعنی: و ما بر آنیم که پایمال شدگان روی زمین را نعمتی گران ارزانی داریم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم و آنان را در سرزمین اقتدار بخشیم و به فرعون و هامان و سپاهیانشان، چیزی را که از آن سخت می ترسیدند، نشان دهیم.

پس از تلاوت قرآن، حضرت عسکری علیه السلام او را به من داد و فرمود:

«یا عمه! ردیه الی امه کی تفر عینها و لاتحزن و لتعلم ان وعد الله حق و لکن اکثر الناس لا

یعلمون.»

یعنی: ای عمه جان! او را به مادرش بازگردان تا دیدگانش به دیدار او روشن گردد و اندوهگین نباشد و بداند که وعده خدا حق است، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

کودک گرانمایه را به مادرش بازگرداندم که دیگر فجر صادق دمیده بود و نور در کران تا کران افق، پدیدار شده و سینه آسمان را می شکافت و من از حضرت عسکری علیه السلام و مادر آن کودک گرانمایه، خداحافظی نمودم و به خانه خویش بازگشتم.^(۲۱۷)

نگرشی بر روایت

آنچه در این روایت آمده است حقایقی به نظر می رسد که از آفت هستی سوز غلو و خرافه بدور است، چرا که حضرت مهدی علیه السلام نخستین کودکی نیست که لحظاتی پیش از ولادت و پس از آن، لب به سخن می گشاید بلکه در قرآن شریف این واقعیت به صراحت آمده است که: عیسی علیه السلام در همان نخستین روز ولادت، یا به روایت دیگری اولین ساعت تولد، لب به سخن گشود و به یکتایی خدایی گواهی داد و رسالت خویش را اعلان نمود و با صدای رسا تعالیم و دستوراتی را که خدای جهان آفرین بدو آموخته بود، همه را به گوشها رسانید.

برخی از مفسرین در تفسیر دو آیه ۲۴ تا ۲۶ سوره مریم بر این باورند که این آیات سخنان عیسی علیه السلام است که پس از چشم گشودن به این جهان، خطاب به مادرش حضرت مریم، بیان کرده است نه ندای فرشته:

«فنادها من تحتها ان لا تحزنی قد جعل ربك تحتك سريا وهزی اليك بجذع النخلة تساقط عليك رطبا جنيا فكلی و اشربي و قری عینا فاماترین من البشر۔ احدا فقولى انی نذرت للرحمن صوما فلن اكلم اليوم انسیا».^(۲۱۸)

یعنی: پس کودک نو رسیده از پایین پایش، او را ندا داد که اندوهگین مباش! پروردگارت زیر پای تو جوی آبی، روان ساخت (و) نخل را بجنبان تا خرمای تازه چیده شده، برایت فرو ریزد.

پس شما (ای مریم!) بخور و بیاشام و شادمان باش و اگر از مردم کسی را دیدی بگو: من برای خدای مهربان، روزه نذر کرده ام و امروز با هیچ انسانی سخن نمی گویم.

اتفاقا انبوه روایات که در (مجمع البیان) و (تبیان) آمده است، هماهنگ با دیدگاه فوق است.

البته در روایتی هم آمده است که: (ندا کننده، فرشته امین بوه است.)

به هر صورت با وجود اختلاف دیدگاه در این مورد که ندا کننده فرشته امین بوده است یا آن کودک نور سیده، در این مطلب هیچ اختلافی نیست که یهودیان به مریم پاک گفتند:

(کیف نکلم من کان فی المهد صیبا؟)

یعنی: چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوییم؟

که کودک به قدرت خدا لب به سخن گشود و گفت:

«انی عبدالله آتانی الکتاب و جعلنی نبیا و جعلنی مبارکا اینما کنت و اوصانی بالصلاة و الزکاة

ما دمت حیا...» (۲۱۹)

یعنی (هان ای مردم!) من بنده خدایم. به من کتاب آسمانی داده و مرا پیامبر خویش گردانیده است و هر جا که باشم مرا برکت داده و تا زنده هستم مرا به نماز و زکات، وصیت کرده است...)

یک نکته جالب

ممکن است گفته شود که: (سخن گفتن عیسی علیه السلام در گاهواره، معجزه بزرگی بود که خدا آن را برای نشان دادن نبوت و رسالت او، پدید آورد).

پاسخ این است که: در مورد امام مهدی علیه السلام نیز خداوند برای نشان دادن امامت آن حضرت و نوید ساختن دشمنان حق و عدالت، این معجزه بزرگ را پدید آورد، چرا که حضرت مهدی علیه السلام امام و پیشوای عیسی علیه السلام نیز هست و آن پیامبر بزرگ به هنگامه ظهور مهدی علیه السلام از آسمان فرود می آید و به امامت او نماز می گذارد.

علاوه بر این، چنین معجزات و شگفتیهایی در مورد خاندان وحی و رسالت بی سابقه نیست، ما در کتاب (فاطمه زهرا از گهواره تا شهادت) روایتی را از طریق اهل سنت آورده ایم که می گوید:

(هنگامی که خدیجه آن بانوی بزرگ، به دخت گرانمایه اش فاطمه علیها السلام باردار بود آن

کودک با مادرش سخن می گفت.) (۲۲۰)

و نیز روایت دیگری از (شعب بن سعد مصری) نقل کردیم که خدیجه می گوید: روزی گفتم:
(هرکس محمد را تکذیب کند، زیانکار است چرا که او پیام آور پروردگار من است که در این
هنگام فاطمه از شکم من ندا داد که: هان ای مادر! مادر جان! اندوهگین مباش و نهراس که
خداوند همراه پدر من و یار و پشتیبان اوست.)^(۲۲۱)

در سپیده سحر

حضرت مهدی علیه السلام در سپیده دم پانزدهم شعبان به سال ۲۵۵ هجری، در شرایط خاص و جو ویژه ای که خاندان وحی و رسالت ناگزیر از نهمان داشتن ولادت مبارک او بودند، دیده به جهان گشود، دقایقی پیش از طلوع فجر و درخشش انوار طلایی خورشید. به هنگامی که خودکامگان رژیم بیدادگر اموی و پیروان آنان، طبق عادت همیشگی خود به جای راز و نیاز با خدای هستی در خواب عمیق بودند. همان لحظاتی که بیت رفیع علوی و عسکری علیه السلام با نوای دل انگیز و جانبخش نیایش با خدا و نماز و تلاوت قرآن آباد و آزاد بود و بسوی جاودانگی پیش می رفت.

راستی که آن لحظات سپیده دم جمعه نیمه شعبان، چقدر افتخارآمیز و دوست داشتنی و مبارک بود.

آن شب جاودانه و پربرکتی که هیچ کودکی در آن لحظات به دنیا نمی آید جز اینکه راه ایمان و پروا، خواهد پیمود و اگر در سرزمینهای شرک زده باشد خداوند او را به برکت حضرت مهدی علیه السلام بسوی ایمان و تقوا، رهنمون و انتقال خواهد داد. ^(۲۲۲)

آری! در آن لحظات پربرکت سپیده دم، لحظات مناجات و راز و نیاز شیفتگان حق، او دیده به جهان گشود و چقدر آن لحظات برای ولادت محبوب دلها مناسب بود، چرا که همه ابعاد بینش و حکمت، در آن هنگام رعایت شده بود.

بدینسان آن گرمی، دیده به جهان گشود و (حکیمه) بانوی بزرگ اسلام، در آن شب تاریخی در خانه حضرت عسکری علیه السلام حضور داشت و در همه مراحل و جریان ولادت امام مهدی علیه السلام بود و شاهد درخشش نور وجود او.

روشن است که همه جا ولادت کودک با گواهی زنان خانواده، یا قابله نوزاد، ثابت می گردد و در جریان ولادت حضرت مهدی علیه السلام باید بخاطر داشت که آن بانوی بزرگی که بر این

ولادت گواهی داده است، دخت گرانمایه امام جواد علیه السلام و خواهر گرامی حضرت هادی علیه السلام و عمه اندیشمند و پروا پیشه حضرت عسکری علیه السلام است، آیا در سخن مورد اعتمادتر و در زبان و بیان، پاکتر و درستکارتر و در ایمان عمل و تقوا، مورد اطمینان تر از او می توان یافت؟

او برستی زنی پر شرافت، عبادت پیشه، شایسته کردار و نیایشگر با خدا بود و بانویی با این ویژگیها، چگونه می توان در دستی گفتار و صداقت کلامش، تردید روا داشت؟

تردید افکنی منحرفان

برخی از منحرفان و حق ستیزان در ولادت حضرت مهدی علیه السلام تردید نموده و یا بذر تردید می افشانند و می گویند منبع این خبر، تنها بانویی بنام (حکیمه) است و با گواهی یک زن، چگونه یک واقعیت به این بزرگی و شکوه، ثابت می شود؟

اینگونه عناصر حق ستیز که در حماقت و کودنی، رکورد را شکسته اند، گویی انتظار دارند که آن وجود گرانیه در یکی از میدانهای پرجمعیت یا در مسجدی لبریز از نمازگزار یا در نقطه دیگری که انبوه انبوه مردم در گشت و گذار باشند، دیده به جهان بگشاید و جریان ولادتش در برابر دیدگان توده های مردم و در چشم انداز امواج خروشان انسانها باشد تا برای این کج اندیشان و منحرفان وجود گرانیه و ولادت او ثابت گردد.

راستی که چنین روانهای پلیدی زشت باد! و چنین اندشه های پست و بی محتوایی نابود باد! و نفرین تاریخ بر این دیدگاه منحط و بر آن کسی که درونش از عقده حقارت و کینه توزی، انباشته است!

به هر حال واقعیت این است که: ولادت کودک با گواهی زنان خانواده ثابت می شود آن هم بانویی به عظمت و شکوه (حکیمه).

اما در مورد حضرت مهدی علیه السلام گواهی (حکیمه) آن بانوی بزرگ و اندیشمند و پروا پیشه تنها دلیل ولادت حضرت مهدی علیه السلام نیست، خود حضرت عسکری علیه السلام نخستین شاهد ولادت فرزندش بود و همو بود که در آن جو وحشت و ترور، با وجود همه موانع و فقدان امکانات برای پیام رسانی و اعلان ولادت دوازدهمین امام نور، باز هم از هیچ تلاش، کوشش و فداکاری فروگذاری نکرد و تا سرحد امکان، ولادت نور را به دوستداران خاندان وحی و رسالت اعلان کرد که در بخشهای آینده خواهد آمد.

قربانی و میهمانی

واژه (عقیقه) در فرهنگ اسلامی، به معنای کشتن گوسفند، گاو یا شتر و... پس از ولادت کودک است و این کار از دیدگاه اسلام کاری پسندیده می باشد.

پیامبر گرامی ﷺ پس از گذشت هفت روز از ولادت دو فرزند گرانمایه اش حضرت حسن و حسین علیهما السلام این کار پسندیده را انجام داد و برای هر کدام یک قوچ عقیقه کرد. عقیقه، با این بیان، کاری است که بخاطر تقرب به خدا و به منظور سلامت و طراوت کودک و تأمین حیات و آسایش او انجام می گردد.

در روایتی از پیامبر گرامی ﷺ آورده اند که فرمود:

«کل امری مرتهن بعقیقه»^(۲۲۳)

یعنی: هر کس در گرو عقیقه خویش است.

و اما صادق علیه السلام فرمود:

(هر کودکی در گرو عقیقه ای است که پس از ولادت او برای سلامتی او داده اند.)^(۲۲۴)

این بیان و این تعبیر، چقدر زیبا و بدیع است، چرا که خداوند هنگامی که فرزندی را به پدر و مادری ارزانی می داد، ممکن است این کودک به حیات خویش ادامه دهد و عمر طبیعی کند و ممکن است که این نعمت و هدیه الهی باز پس گرفته شود و از دنیا برود. این روایات نشانگر آن است که: وقتی پدر و مادر برای سلامتی و طراوت و آسایش زندگی کودک قربانی کنند و عقیقه دهند، سلامتی او تضمین می گردد چرا که در روایات این تعبیر آمده است که: (عقیقه به منزله رهان است.)

یک راز بزرگ

از همین دیدگاه است که حضرت عسکری علیه السلام پس از ولادت فرزند گرانمایه اش مهدی علیه السلام سیصد گوسفند به عقیقه و به منظور سلامت و طراوت و امنیت کودک، در راه خدا می دهد و این کودک در این مورد از همه گذشتگان و آیندگان ممتاز می گردد چرا که تاریخ، جز آن گرامی، هیچ کودکی را نشان نمی دهد که پس از ولادتش سیصد مورد، عقیقه داده شده باشد.

در اینجا به راز بزرگی می رسیم و آن اینکه، هنگامی که طبق روایات یک عقیقه و قربانی خالصانه و سپاسگزارانه، اینگونه در تاءمین حیات کودک و عمر طبیعی شصت یا هفتاد ساله او، مؤثر و دارای نقش است؛ پس کودکی که خدا مقرر فرموده است که صدها یا هزارها سال با وجود دشمنان بداندیشی زندگی کند و سرانجام بدست توانان او هدفهای بلند پیامبران تحقق یابد چنین وجود گرانمایه و زندگی پرمخاطره و عمر طولانی، صدها عقیقه و قربانی می طلبد.

و روشن است که این عمل به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اطعام انفاق در راه خدا، هیچ گونه ناسازگاری با این واقعیت عقیدتی و حیاتی ندارد که حافظ و نگاهدارنده و پشتیبان امام مهدی علیه السلام آفریدگار توانای هستی است و در همان حال برای سلامت آن گرامی بدین شمار گسترده عقیقه و قربانی نیز داده می شود که این کار آثار وضعی خود را دارد و این را نیز آفریدگار هستی مقرر فرموده است. البته این بحث نیاز به تاءمل و توضیح بیشتری دارد، اما در اینجا محل آن نیست.

به هر حال، حضرت عسکری علیه السلام این کار پسندیده را در راستای تقرب به خدا، هم به منظور تضمین و تاءمین طول عمر و زندگی پرمخاطره حضرت مهدی علیه السلام انجام داد و هم به منظور آگاهی ساختن دوستداران و شیفتگان اهل بیت علیهم السلام به ولادت آخرین امام نور و آخرین حجت خدا.

او تنها به این شمار گسترده از عقیقه و قربانی بسنده نکرد بلکه به (عثمان بن سعید) که از یاران خاصش بود، دستور داد که ده هزار قرص نان و همین مقدار گوشت تهیه کند و آنان را میان (بنی هاشم) برای سلامتی آن کودک پرشکوه و اعلان ولادت او توزیع نماید. (۲۲۵)

و نیز گوسفندانی به دستور آن حضرت ذبح شد و به برخی از یاران خاص ارسال گردید و از جانب آن گرامی تصریح شد که: (این عقیقه فرزند گرانمایه ام مهدی است). (۲۲۶)

برای نمونه: برای (ابراهیم) که یکی از یارانش بود، چهار قوچ فرستاد و همراه آنها نامه ای مرقوم داشت که: ... اینها عقیقه فرزند گرانمایه ام (محمد مهدی) است. بخور که گوارایت باد! و به هر کس از شیعیان ما توانستی از اینها بخوران و اطعام نما!.)

و نیز ولادت حضرت مهدی علیه السلام را به برخی از شیعیان مورد اعتماد به صراحت اعلان فرمود یا بوسیله نامه و سند به آنان مژده داد و آنان را به راز داری امر کرد.

برای نمونه به (احمد بن اسحاق قمی) که از بزرگترین یاران و دوستداران خاندان وحی و رسالت بود مرقوم داشت و او را به ولادت حضرت مهدی بشارت و مژده داد.

فراتر از اینها، گاه فرزند گرانمایه اش را به برخی از یاران مورد اعتماد نشان می داد تا این واقعیت عقیدتی و دینی روشن گردد و بدانند که دوازدهمین امام راستین، ولادت یافته است.

این روایات نکته مورد نظر را بخوبی روشن می سازد:

۱. یکی از یاران حضرت عسکری علیه السلام (حسن بن منذر) است او می گوید: روزی (حمزة بن فتح) نزد من آمد و گفت:

البشارة! ولد البارحة فی الدار مولود لابی محمد علیه السلام و امر بکتمانہ.

قلت: و ما اسمہ؟

قال: سمی بمحمد و کنی بجعفر. (۲۲۷)

یعنی: مژده! مژده که شب گذشته در خانه حضرت عسکری علیه السلام کودکی دیده به جهان گشود و آن حضرت دستور داد که این موضوع بسان رازی مهم سر بسته و مخفی بماند.

پرسیدم: (نام او چیست؟)

پاسخ داد: (محمد...)

۲. و نیز یکی از نوادگان (احمد بن اسحاق قمی) که از برجستگان و شایستگان شیعه است، آورده است که نامه ای از سالارمان حضرت عسکری علیه السلام به نیای گرانقدرم (احمد بن اسحاق) که نماینده آن حضرت بود رسید که به خط مبارک خود در نامه خاصی که از آنها به (توقیعات) ^(۲۲۸) تعبیر می گردد چنین مرقوم داشته بود:

ولد لنا مولود، فلیکن عندک مستورا و عن جمیع الناس مکتوما، فانا لم نظهر علیه الا الاقرب لقرابته و الولی لو لایته، احببنا اعلامک لیسرک الله به مثل ما سرنا به و السلام. ^(۲۲۹)

یعنی: احمد! خدا به ما پسری عنایت فرموده است، این رازیست که باید نزد تو بماند و از بیدادگران پوشیده داشته شود. ما این راز بزرگ و شادی آفرین را جز به نزدیکترین بستگان و شایسته ترین دوستان آشکار نکردیم، دوست داشتیم آن را به شما اعلان کنیم تا در شادی و شادمانی ما تو نیز به خواست خدا شریک باشی.

۳. و نیز از یک هیئت چهل نفری از دوستداران خاندان وحی و رسالت آورده اند که: ما برای دیدار حضرت عسکری علیه السلام به بیت رفیع امامت شتافتیم. پس از ورود و تبادل سخنان عادی، حضرت عسکری علیه السلام فرزند گرانمایه اش حضرت مهدی علیه السلام را در خانه خویش به ما نشان داد و فرمود:

«هذا امامکم من بعدی و خلیفتی علیکم، اطیعوه و لا تتفرقوا من بعدی فی ادیانکم فتهلکوا، اما انکم لا ترونه بعد یومکم هذا.»

یعنی: این پیشوای راستین شما پس از من و جانشین من در میان شماست، از او فرمانبرداری کنید و پس من در دین یراکنده مشوید که نابود خواهید شد و آگاه باشید که شما پس از این او را به طور آشکار در جامعه خود نمی بینید. (و بدین صورت به غیبت طولانی و غمبار آن گرامی نیز اشاره کرد.)

گروه چهل نفر می گویند: (ما از محضر حضرت عسکری علیه السلام خارج شدیم و پس از چند روز خبر شهادت یازدهمین امام نور، دلها را داغدار ساخت.)^(۲۳۰)

غیبت

چگونه آن خورشید جهان افروز از برابر دیدگان نهان گردید هر کس به مجموعه های حدیثی مراجعه کند در می یابد که شمار بسیاری از روایات و احادیثی که پیرامون وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام است و از خورشید جهان افروز او نوید دارد، از غیبت غمبار او نیز خبر می دهد و مسأله غیبت در این روایات به روشنی آمده است.

واژه غیبت

غیبت را می توان در اینجا به دو معنی تفسیر کرد:

۱. نخست بدین مفهوم که آن حضرت در درون جوامع بشری زندگی نمی کند و در دسترس مردم نیست که بسان دیگر انسانها عادی هر کس خواست او را ببیند و آشنا و بیگانه و دوست و دشمن او را ملاقات کنند.

۲. دومین معنای غیبت این است که:

حضرت مهدی علیه السلام در میان همین جامعه ها و همین انسانهاست، اما به قدرت خدا، هرگاه اراده کند از برابر دیدگان غایب می گردد و دیدگان مردم با اینکه آن حضرت موجود و حاضر است او را نمی بینند همانگونه که موجودات دیگری چون فرشتگان ارواح و جنیان را با اینکه به نص قرآن شریف همه در میان جامعه ها هستند و در این جهان موجودند، اما نمی بینند.

البته، ارواح همانگونه که نزد احضار کنندگان ارواح مشهور است تحت شرایط خاصی برای برخی قابل رؤیت هستند و فرشتگان نیز علاوه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر انسانهای وارسته و شایسته ای ظاهر گشته اند همانگونه که به مادر گرامی حضرت عیسی علیه السلام و (ساره) همسر حضرت ابراهیم، پدیدار شدند و با آنان سخن گفتند.

در زمان پیامبر گرامی ﷺ نیز فرشته امین وحی به صورت یکی از یاران پیامبر (دحیه کلبی) پدیدار می شد و با پیامبر خدا ﷺ به گفت و شنود می نشست. مردم او را می دیدند و می پنداشتند که دحیه کلبی است.

در روز جنگ بدر نیز فرشتگان فوج فوج در برابر چشمان نگران مسلمانان و کفار مغرور و حق ستیز آشکار گشتند که قرآن از آن گزارش می کند.

با این بیان، ممکن است پدیده هایی در جهان باشند که جز در شرایط خاصی دیده نشوند.

یک سؤال:

ممکن است این اشکال از طرف برخی طرح گردد که: (فرشتگان اجسام لطیف و ظریفی هستند که جز در شرایط ویژه ای دیده نمی شوند و این طبیعت خلقت و آفرینش آنهاست، اما انسان اینگونه نیست که بطور طبیعی به چشم نیاید بلکه به عکس، انسان دیده می شود).

پاسخ:

پاسخ این است که: منظور ما در این مورد، تنها تشبیه انسان به پدیده ها و موجوداتی است که در جهان آفرینش حضور دارند و در همانحال از این قدرت برخوردارند که هم می توانند در برابر چشم انسان آشکار گردند و هم با وجود حیات و حضور می توانند نهان و پوشیده باشند و به چشم نیایند و نمی خواهیم آفرینش و واقعیت انسان و فرشته را یکسان فرض کنیم.

اما در مورد وجود گرانیامیه حضرت مهدی عجل الله فرجه و نهان بودن او از دیدگان، سخن بالاتر از مقیاسها و معیارهای مادی است، چرا که این معیارهای طبیعی توان اثبات وجود گرانیامیه و حیات و غیبت او را ندارد. این مطلب، از حقایق ماورای ماده است، حیات و غیبت آن خورشید رخ برکشیده در پس ابرها، یک نظریه و اندیشه علمی هم نیست، بلکه واقعیت قطعی و ثابت و مسلمی است که ما در برابر آن قرار داریم، در برابر یک حقیقت انجام یافته و عمل واقع شده، چرا که بیشتر کسانی که افتخار دیدار او را یافته اند آخرین لحظات دیارشان با نهان شدن آن گرامی از برابر دیدگان آنان، پایان یافته است و همین نکته، خود دلیل روشنی بر این

حقیقت است که آن وجود گرانبایه ای که انبوه شیفتگان و دلدادگان به مهر و عشقش دیده اند و در آخرین لحظات پناهگاه از برابر دیدگان جستجوگر آنان ناپدید شده، او همان امام عصر علیه السلام است و گرنه یک انسان عادی چگونه می تواند خود را در یک لحظه از برابر دیدگان، غایب و نهان سازد؟

معجزه استتار

ممکن است این قدرت استتار و اختفا از برابر دیدگان را معجزه ای، از معجزات حجت خدا و ولی او امام مهدی علیه السلام بدانیم، زیرا معجزه آن است که دیگران از آوردن آن ناتوان باشند. معجزه، نوعی مبارزه طلبی با طبیعت نیز هست و همانگونه که تفسیر و تحلیل اعجاز در پرتو قوانین مادی و طبیعی ممکن نیست، استتار و اختفای وجود گرامی امام مهدی علیه السلام نیز با این مفهوم و بیان، از مسایل معنوی و حقایق فراتر از جهان ماده و طبیعت است و آن حضرت در پرتو این قدرت خدادادی می تواند هرگاه اراده فرمود در برابر دیدگان، ظاهر و آشکار گردد و هر گاه خواست نهان و ناپدید.

احتمال دیگر این است که: آن حضرت با همان قدرت اعجاز، در دیدگان نظاره گر، به گونه ای تاءثیر و تصرف نماید که آنان نتوانند جمال دلارای او را بنگرند و این کار از اولیای خدا که دارای قدرت تصرف در جهان آفرینش هستند، بعید نیست.

از قرآن کریم نیز می توان امکان استتار و اختفای انسان از برابر دیدگان را، چه بصورت کوتاه مدت یا دراز مدت، دریافت کرد، برای نمونه:

۱. قرآن می فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ (۲۳۱)

یعنی: و ما در برابر آنان دیواری کشیدیم و در پشت سرشان (نیز) دیواری و بر دیدگانشان نیز پرده ای افکندیم تا نتوانند بنگرند و ببینند.

۲. و می فرماید:

﴿وَإِذَا قُرَأَتِ الْقُرْآنُ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا﴾ (۲۳۲)

یعنی: (ای پیامبر) به هنگامی که تو قرآن تلاوت نمایی، ما میان تو و آنانی که به قیامت ایمان ندارند پرده ای ستبر قرار می دهیم.

۳. و نیز در داستان سامری، می فرماید:

قال: «بصرت بمالم يبصروا به، فقبضت قبضة من اثر الرسول فنبتتها...» (۲۳۳)

یعنی: سامری گفت: من چیزی ندیدم که آنان نمی دیدند، مستی از خاکی که نقش پای آن فرستاده خدا بر آن بود برگرفتم و در آن بیکر افکندم...

این سه آیه از قرآن شریف، نشانگر این واقعیت است که: امکان دارد موجودی یا انسانی، حاضر و زنده باشد و در همان حال دیده نشود که اینک هر کدام از آیات را بررسی می کنیم.

تحلیل آیه اول

در مورد آیه نخست، مفسرین از (عبدالله بن مسعود) روایت کرده اند که: حق ستیزان قریش بر درب خانه پیامبر ﷺ گرد آمدند تا با او درگیر شوند آن حضرت با نام خدا از خانه خارج گردید و مستی خاک بر سر و روی آنان پاشید و آنان با اینکه حاضر بودند آن حضرت را ندیدند.

و نیز از (ابن عباس) آورده اند که: قریش بر درب خانه پیامبر ﷺ اجتماع نمودند و گفتند: (اگر محمد بخواهد داخل خانه شود، همگی بصورت یک پارچه بر ضد او بپا خواهیم خواست).

اما پیامبر گرامی ﷺ وارد شد و خدا در برابر دیدگان و پشت سر آنان دیواری قرار داد که آنان پیامبر ﷺ را ندیدند. پیامبر نماز خواند و به خانه بازگشت و مستی خاک بر سر و روی آنان پاشید و آنان آن وجود گرانبایه را ندیدند. هنگامی که پیامبر از آنجا گذشت، قریش خاک و گرد و غبار را که در هوا پراکند بود دیدند و گفتند: (این همان سحر و جادوی (ابن ابی کبشه) (۲۳۴) یعنی محمد ﷺ است). (۲۳۵)

طبری، در تفسیر آیه مبارکه روایتی آورده است که: ابوجهل گفت: اگر محمد را ببینم، چنین و چنان می کنم) که این آیه شریفه نازل گردید:

﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ^(۹) وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا...﴾

(۲۳۶)

یعنی: ما در گردنهای آنان غلهایی قرار دادیم، از این رو، سرهایشان بسوی بالاست و نمی
توانند پایین بیاورند. و ما در برابر آنان، دیواری کشیدیم و در پشت سرشان (نیز) دیواری و بر
دیدگانشان نیز پرده ای افکندیم تا نتوانند بنگرند و ببینند.
عکرمه که این روایت را آورده است می گوید: پس از فرود آمدن این آیه شریفه قریش به
ابوجهل می گفتند: (این محمد است) اما او، آن وجود گرانمایه را نمی دید و مرتب می گفت:
(کو؟ کجا؟...محمد کجاست؟) (۲۳۷)

نگرشی بر آیه دوم در پرتو روایات

در تفسیر این آیه مبارکه آمده است که منظور از: (الذین لا یؤمنون بالآخرة). عبارتند از: (ابوسفیان)، (نضر بن حرث)، (ابوجهل) و (ام جمیل) همسر ابوجهل که نسبت به پیامبر ﷺ شرارت می کردند و خداوند پیامبر ﷺ را به هنگام تلاوت قرآن از برابر دیدگان آنان پوشیده می داشت. آنان به سراغ حضرت می آمدند و از کنارش می گذشتند اما او را نمی دیدند. نکته ای که در اینجا جلب نظر می کند و انسان را به شگفتی وا می دارد این است که قرآن می فرماید: (حجابا مستورا) پرده ای نهان و ناپیدا!

چرا ممکن است انسان در پس پرده ای باشد و دیگران با وجود دیدن آن پرده ناپیدا او را نبینند، اما اینجا قرآن بر این نکته رهنمون است که پیامبر ﷺ را در پس پرده ای مصون و محفوظ نگاه می داشت که دشمنان شرارت پیشه نه پیامبر ﷺ را می دیدند و نه آن پرده را، گویی هر دو بکلی از نظر آنان پوشیده بود.

نکته دیگری که نباید مورد غفلت قرار گیرد این است که واژه (جعلنا) در هر دو آیه نشانگر قدرت بی کران خداست و بیانگر این واقعیت که ما در برابرشان دیواری قرار دادیم... و یا اینکه: ما، میان تو ای پیامبر و کسانی که ایمان به قیامت ندارند، حجابی ناپیدا افکندیم... که در هر دو آیه به قدرت الهی تأکید دارد.

آیه سوم

در آیه شریفه، سخن از گفتگویی است که میان موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ با سامری، آن گوساله ساز منحرف، جریان یافته است که قرآن اینگونه از آن گزارش می دهد:

﴿فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خُورًا﴾ (۲۳۸)

یعنی: و سامری برای بنی اسرائیل تندیس گوساله ای را ساخت که نعره گاوان را داشت....

موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ از او پرسید که:

﴿...فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ﴾ ^(۹۵) قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ

فَنَبَذْتُهَا... ﴿۲۳۹﴾

یعنی (و تو ای سامری! این چه کاری بود که کردی؟)

او پاسخ می دهد که: (من چیزی دیدم آنها نمی دیدند، من مشتیی از خاکی که نقش پای آن فرستاده خدا، بر آن بود برگرفتم و در آن پیکر بی روح افکندم....

مفسرین در این مورد آورده اند که: (سامری، جبرئیل را در شکل انسانی دید که پیاده یا بر مرکبی از مرکبهای بهشتی سوار است و پیام خدا و وحی او را بر موسی عَلَيْهِ السَّلَام آورده است، در این هنگام کفی از خاک اثر و نقش پای او را برداشت و آن را بر آن پیکر بی روح افکند که بر اثر آن، حیات در آن اسکلت بی جان، پدید آمد.)

بعبارت دیگر: منظور مفسرین این است که (سامری) فرشته وحی را در حالی دید که هیچ کس از بنی اسرائیل که حاضر بودند، ندیدند و هدف ما از ترسیم این آیه مبارکه این است که در نگرش قرآنی ممکن است پدیده و موجودی چون، فرشته وحی، برای انبوه دیدگان، مخفی و ناپیدا باشد و برای برخی در همان حال و هوا آشکار و دیدنی.

حکمت غیبت طولانی

در اینجا پرسشی است که ناگزیر باید بدان پاسخ داد.

پرسش این است که: (حکمت و دلیل غیبت آن حضرت در طی این قرون و اعصار طولانی چیست؟) و برای چه منظوری از دیگران غایب است؟

پاسخ:

هنگامی که به روایات رسیده از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در مورد امام عصر علیه السلام می نگریم به این نکته تصریح شده است که: حکمت غیبت طولانی آن وجود گرانبایه به فرمان خدا، صیانت از جان گرامی و حیات پربرکت او برای به تحقق رسانیدن نویدها و بشارتهاست. چرا که ما می دانیم که دو رژیم سیاهکار عثمانی و عباسی و دیگر حکومت گران خودکامه ای که در طی قرون و اعصار در کشورهای اسلامی بویژه خاورمیانه حکومت می کردند، همواره تمامی تلاش و کوشش ارتجاعی خود را در راه از میان برداشتن آن مصلح بزرگ جهانی بکار گرفتند، بویژه پس از دریافت این حقیقت که او طبق آیات و روایات همان اصلاحگر پرشکوهی است که پایه های قدرت ظالمانه آنان را به لرزه در می آورد، کاخهای بیدادگرانه آنان را منهدم می سازد و آنان را از تسلط ظالمانه، بر سرنوشت بندگان خدا و سرزمینهای آنان باز می دارد.

گام به گام با زندگی امامان علیهم السلام

شما اندکی به تاریخ زندگی امامان اهل بیت علیهم السلام بنگرید، یکی از آنان را نخواهید یافت که به طور طبیعی از دنیا رفته باشد، تمامی آنان را تجاوزکاران به حقوق و هستی جامعه ها، به دلیل ظلم ستیزی آن بزرگواران، به شهادت رسانده اند.

از تاریخ نخستین امام راستین امیرمؤمنان علیه السلام آغاز کنید همیگونه با تاریخ گام به گام پیش بیابید، خواهید دید که همه آنان یا با شمشیر بیداد به خود پاک خویش خفته اند و یا بوسیله سم خیانت مسموم شده اند، حتی حضرت عسکری علیه السلام را بوسیله سم به شهادت رساندند با اینکه می دانستند که نویدها و رایاتی که در مورد حضرت مهدی علیه السلام رسیده است در مورد آن گرامی نیامده است.

در مورد هیچکدام از امامان نور علیهم السلام حتی یک نوید و روایت نیامده است که: او جهان را از عدالت لبریز خواهد ساخت و یا بر سراسر جهان حکومت خواهد نمود. یا همه وسایل و امکانات پیروزی کامل برای او فراهم خواهد شد.

برای این وصف، ستمکاران با همه آنان اینگونه بیدادگرانه عمل کردند و همه را به شهادت رساندند، اینک باید دید که موضع حکومتها و قدرتها در مورد آن اصلاحگر بزرگی که مهمترین خطر برای قدرت و امکانات ظالمانه و استبدادی آنهاست و انبوه آیات و روایات نیز از او به عنوان اصلاحگر زمین و زمان یاد کرده و نوید ظهور و طلوع او را می دهد، چگونه خواهد بود؟

گذشت که حضرت عسکری علیه السلام به منظور صیانت از جان گرانمایه فرزندش مهدی علیه السلام از شرارت فرعونهای تجاوزکار، چگونه ولادت او را از توده مردم، پنهان می داشت و در بحثهای آینده نیز خواهد آمد که: جاسوسان و مزدوران بنی عباس برای دست یافتن به آن وجود گرانمایه، چگونه حضرت عسکری علیه السلام را تحت نظر گرفته و ضمن بازرسی و تفتیش همه امور

و شئون او، همواره در جستجوی حضرت مهدی علیه السلام بیت رفیع امامت و ولایت را در پوشش جاسوسی و اطلاعاتی خویش داشتند.

اشکالها و پاسخها

در پایان این بحث شما را به برخی از سؤالا و چون و چراها و مغالطه هایی که برخی تردید افکنان در مورد غیبت حضرت مهدی علیه السلام نموده اند جلب می کنم با این یادآوری که این تردید افکنان بخاطر صدها روایت رسیده در مورد آن حضرت و صراحت آنها، بناگزی به (اصل مهدویت) و وجود گرانیامیه او، اعتراف دارند و آنگاه در اینکه آن حضرت ولادت یافته یا هنوز به دنیا نیامده است، تردید می کنند. صدها روایتی که بخطر صراحت و روشنی، به هیچ وجه نمی توان آنها را تضعیف و یا ساختگی قلمداد کرد، چرا که این روایات هم از نظر محتوا و ماده بسیارند و هم از نظر شمار.

قصیده مجهولی از این قماش، اخیرا به (نجف اشرف) رسیده است که شاعر آن، بدون ذکر نام و هویت و جهت فکری و عقیدتی خویش، در مورد غیبت آن خورشید جهان افروز، برخی تردیدهای سست را برانگیخته است و دانشمندان ما نیز در قالب نظم و نثر بدان شبهات پاسخ گفته اند، اما ما نیز در اینجا، آن قصیده را بصورت بریده بریده در شش بند با پاسخ بدان سؤالا و تردیدهایی که در آن گنجانیده شده است می آوریم و این بحث را به پایان می بریم.

قصیده مورد اشاره این است:

ایا علماء العصر یا من لهم خبر بکل دقیق حار فی مثله الفکر

لقد حارمنی الفکر فی القائم الذی تنازع فیہ الناس و اشتبه الامر

هان ای دانشمندان روزگار! و ای کسانی که در هر موضوع دقیق و عمیق دارای شناخت و آگاهی هستید! که اندیشه ها در شناخت همانند آن دچار بهت و حیرت شده است.

حقیقت این است که اندیشه من در مورد وجود قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم که مردم درباره وجود او کشمکش می کنند و کار مشتبه شده است، دچار حیرت و سرگردانی گردیده است.

شاعر، اعتراف دارد که در مورد ولادت حضرت مهدی علیه السلام دچار حیرت شده است چرا که دیدگاهها در این مورد یکسان نیست، برخی با اعتراف به وجود گرانیامیه او به دلیل انبوه روایات و نویدها، بر این پندارند که او هنوز به دنیا نیامده است و برخی همه اعتراف و ایمان به روایات و نویدها دارند و هم بر این اندیشه اند که آن حضرت دیده به جهان گشوده است. ما در بخش گذشته، هر دو دیدگاه را طرح کردیم و دلایل خویش را همراه انبوه روایات بر این حقیقت که او به دنیا آمده است، ترسیم نمودیم.

۲. و می گوید:

و اول هـذین الذین تقررا به العقل یقضى و العیان و لانکر
و کیف و هذا الوقت داع لمثله ففیه توالی الظلم و انتشار الشر

این شاعر، در ادامه قصیده خویش پس از نقل دو دیدگاه در مورد ولادت حضرت مهدی علیه السلام دیدگاه نخست را انتخاب می کند که آن حضرت هنوز دیده به جهان نگشوده است و بر این دیدگاه با مغز بیمار خویش استدلال می کند که: اگر برآستی آن حضرت به دنیا آمده بود بر او لازم بود که بخاطر گسترش ظلم و جور در میان کشورها و جامعه ها ظهور نماید و چون تاکنون ظهور نکرده است باید گفت که هنوز به دنیا نیامده است.

پاسخ:

به این استدلال بیمارگونه و کج اندیشانه بنگرید که چگونه شاعر توقع دارد که حضرت مهدی علیه السلام از هوسهای دل مردم پیروی نماید، گویی آن حضرت از گسترش ظلم و جور در روی زمین بی خبر است یا وظیفه دینی و مسئولیت شریعی خویش را نمی داند!!!

۳. شاعر باز هم به سخن پوچ و استدلال بی اساس و شکست خورده خویش ادامه می دهد

و می گوید:

و ان قیل من خوف الطغاة قداختفی فذاک لعمری لا یجوزہ الحجر
و لا النقل کلا اذ تقیقن انه الی وقت عیسی یستطیل له العمر

یعنی: شاعر می گوید: اگر براستی سبب غیبت حضرت مهدی عجل الله فرجه خوف او از دشمن باشد... این دیگر چیزی است که نه عقل و خرد آن را می پذیرد و نه قرآن و روایات، چرا که آن حضرت می داند که عمر گرانبمایه اش تا فرود آمدن حضرت عیسی از آسمان، به طول می انجامد و هیچ کس نمی تواند او را بکشد و نیز می داند که به یاری خدا بر تمامی کره زمین حکومت عادلانه خواهد کرد و زمین و زمان را لبریز از عدل و داد خواهد ساخت، با این وصف چگونه از دشمنان می هراسد؟

جواب:

پاسخ این است که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم با اینکه می دانست خداوند دین او را بر همه ادیان، پیروزی کامل می بخشد، چرا از شرارت شرک گرایان به غار حرا رفت و آنجا مخفی شد؟ چرا از مشرکین هراسید؟

و برای چه در پیمایش راه مکه بسوی مدینه از بیراهه رفت؟

چرا موسی آن پیامبر خدا پیش از آن، به نص قرآن شریف:

﴿فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ﴾ (۲۴۰)

یعنی: ترسان و نگران و چشم به راه حادثه بود.

و چرا ترسان و نگران از مصر بیرون رفت و گفت: (پروردگارا! مرا از شر بیدادگران رهایی بخش!).

خرج منها خائفا يترقب قال: رب نجني من القوم الظالمين.

و برای چه (۲۴۱) یک پیامبر بزرگ گفت:

﴿فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ﴾ (۲۴۲)

یعنی: و چون از شما ترسیدم، گریختم.

چرا موسی بن عمران می ترسید با اینکه می دانست هم چنان خواهد زیست تا به یاری خدا، بنی اسرائیل را از ستم فرعون و فرعونیان رهایی بخشد و می دانست که بزودی تحت و تاج و کاخ بیداد فرعونهای بیدادگر را منهدم خواهد ساخت؟

این شاعر، گویی به قرآن و انبوه روایات رسیده از پیامبر و امامان اهل بیت علیهم السلام در مورد حضرت مهدی علیه السلام عقیده دارد، اگر چنین است به او می‌گوییم هر پاسخی در مورد خوف و هراس موسی از فرعون و فرعونیان و پیامبر اسلام از مشرکان دارد، همان پاسخ را از ما، در مورد غیبت دوازدهمین امام نور حضرت مهدی علیه السلام بپذیرد.

کوتاه سخن اینکه: امام مهدی علیه السلام که در انتظار دریافت فرمان خدا برای ظهور است بخوبی می‌داند که تا فرود حضرت عیسی از آسمان و لبریز ساختن زمین از عدل و داد به خواست خدا و وعده او خواهد زیست، اما با رعایت شرایط، مقررات، موقعیتها و... می‌داند که انجام هر کار و برنامه‌ای در گرو برنامه ریزی صحیح و فرارسیدن هنگامه آن است.

با این بیان، اگر زمان مناسب و شرایط موقعیت سازگار با ظهور حضرت فرا رسد و امکانات لازم فراهم شود، بی تردید خداوند به آن وجود مقدس فرمان ظهور خواهد داد و حکمت عمیق ادامه غیبت تا امروز بی تردید به دلیل فراهم نیامدن جو مناسب و شرایط لازم برای ظهور و قیام اوست.

۴. و به بافته های ذهنی خویش اینگونه ادامه می دهد:

و ان قیل عن خوف الاذاة قد اختفی فذلک قول عن معائب یفتر

این شاعر فیلسوف نما می‌گوید:

اگر امام مهدی علیه السلام از خوف اذیت و آزار مردم غیبت کرده است این کار عیب و نقص است و نه کمال و جمال، چرا او ظهور نمی‌کند و مشکلات و اذیتها را در راه خدا به جان نمی‌خرد و بر فشار و گرفتاریهایی که از دشمنان به او خواهد رسید، شکیبایی نمی‌ورزد تا رسالت تاریخی و مسئولیت شرعی خویش را به انجام رساند؟ و بشریت در بند را، از چنگال ستمکاران رهایی بخشد؟ چرا؟

و اینجا عیب دیگری هم پدیدار می‌گردد و آن غیبت حضرت مهدی علیه السلام از اذیت و آزار مردم است که خود نشانگر ترس و بی بهره بودن او از شجاعت و شهامت است، با اینکه می

دانیم آن حضرت از ترس و هراس منزه است و اصلاحگر شجاع و پرشهامتی است که به تجاوزکاران از دولتها گرفته تا ملتها از او حساب می برند.

چهارمین پاسخ:

در پاسخ این بافته های یوچ باید گفت:

یا پیامبر گرامی ﷺ ترسو بود که در هجرت خود نخست به غار (ثور) گریخت و از آنجا به مدینه!!

آیا پیامبر ﷺ از شهامت و شجاعت بی بهره بود که سه سال و چند ماه در (شعب ابی طالب) در جوی لبریز از تنگنا و گرسنگی و ترس دشمن گذرانید؟

آیا پیامبر ﷺ به پروردگارش اطمینان نداشت که مدتی بطور مخفیانه مردم را بسوی پروردگارش دعوت می کرد و خود و یارانش، خدای یگانه را بطور نهانی می پرستیدند که این آیه شریفه آمده که:

﴿فَأَصْدَعُ بِمَا تُؤْمَرُ...﴾ (۲۴۲)

یعنی: ای پیامبر! هر آنچه را فرمان یافته ای صریح و بلند آن را اعلان کن.

آری! حکمت و بینش یک چیز است و ترس چیز دیگر....

تدبیر، تجربه، خرد و شناخت در زندگی چیزهایی هست و بی باکی، بی خردی و گزافه گویی چیزهای دیگر و جناب شاعر، متأسفانه گویی میان این دو دسته مفاهیم فرق نمی گذارد.

۵. این شاعر در ادامه قصیده خویش می گوید:

ففى الهند ابدى المهدوية كاذب و ماناله قتل و لاناله ضر

یعنی: در هندوستان، مهدی دروغینی ظهور کرد اما نه کشته شد و نه آسیبی به او رسید، پس

حضرت مهدی ظهور نمی کند؟

جواب:

هندوستان کشوری است که در قرنهای اخیر همواره حکومت‌هایی بت پرست بر آن حکومت رانده اند که کاری به کار دین ندارند و هیچ کس، در آنجا دیگری را بخاطر هدف، دین و عقیده اش، چون و چرا قرار نداده است. از این رو اگر در چنین کشوری یک مدعی دروغین بیاید و ادعای مهدویت نماید و به او رنج و آسیبی نرسد و آنگاه هم خود و هم آثار دعوت دروغینش بخارگونه از میان برود، این هرگز دلیل آن نمی شود که ظهور حضرت مهدی علیه السلام را توجیه کنیم و بگوییم اگر او نیز بدون فراهم آمدن شرایط جهانی ظهور کند، به او نیز هیچ رنجی و آسیبی از سوی دشمنان نمی رسد از کجا چنین ادعایی را می توانیم ثابت کنیم؟ شاید این دروغ پرداز را خود استعمارگران تراشیدند و خود هم به منظور اجرای نقشه های استعماری، از آن مراقبت و حراست نمودند.

شاید این دروغ پرداز، اگر ادعای رسالت و نبوت و پروردگاری هم می کرد، هیچ کس بر او اعتراض نمی نمود.

برخی از بت پرستان در همین هندوستان، گاو، سنگ، درخت و آلت تناسلی را می پرستند، از این رو چه مانعی است که اگر دروغ پرداز ادعای مهدویت کند، از هر ناخوشایند و رنج و آسیبی، جان سالم بدر برد؟

استعمار روس هم دروغ پرداز دیگری بنام (محمد علی باب) را در ایران تراشید که نخست ادعای نیابت و رابطه با حضرت مهدی علیه السلام کرد و آنگاه ادعا نمود که حضرت مهدی است و فرجام کارش نیز به زندان و شلاق و چوبه دار ختم شد و آنگاه جسدش بدور افکنده شد تا شکار درندگان گردد.

با این بیان، استدلال به دروغ پرداز (هندی) که از ادعای مهدویت، نه درد و رنجی دید و نه آزاری، این ادعا با زندان و اعدام دروغ پرداز دیگری چون (محمد علی باب) نقض می گردد که در بحثهای آینده، به گوشه ای از بافتهای پوچ و بیوگرافی او اشاره خواهد رفت.

در قرن ما که استعمار در کشورهای اسلامی بصورت گسترده ای نفوذ کرده و در جهان اسلام قدرت یافته و آشکارا به غارت و چپاول و درهم کوبیدن و درهم نوردیدن و به کشتن و تباه ساختن، حرث و نسل دست یازیده و هر آنچه خواسته انجام داده و می دهد، اگر خوب بیاندیشیم در خواهیم یافت که هر کس یک کلمه حرف حق بزند نخست او را زیر سؤال می برند و تهمت باران می کنند و ترور شخصیتش می نمایند و آنگاه با نقشه های دوزخی و ابلسی استعمار، برای از میان برداشتن چنین شخصیت متفکر و درست اندیش و حقگویی، وارد عمل می شوند.

اگر بخواهیم از شخصیت‌های برجسته اسلامی که استعمارگران در همین یک قرن به شهادت رسانده اند نام ببریم، هم شکل و حجم کتاب دگرگون می شود و هم موضوع آن.

برای نمونه در تاریخ ایران به بزرگترین شخصیت‌های علمی و مذهبی برخورد می کنیم که به دلیل تسلیم ناپذیری در برابر دول استعمار، پس از بارانی از تهمتها و دروغها بر آنان و ترور شخصیتشان، فرجام کارشان، به ترور، چوبه دار، یا کشته شدن بوسیله سم خیانت انجامید... و همین درد و رنجهای جانکاه را در مورد شخصیت‌های گرانقدر اسلامی عراق نیز، هم پیش از انقلاب عراق و هم پس از آن دیده و می بینیم. شخصیت‌های بزرگی همانند (آیت الله شیرازی) رهبر انقلاب عراق، (سید جمال الدین افغانی) که در ترکیه به شهادت رسید، همین گونه در الجزائر، لیبی... به شخصیتها و رهبرانی برمی خوریم که همه را استعمار پلید به قتل رسانید.

اگر برآستی تاریخ کشورهای اسلامی را در این قرن مطالعه و بررسی کنیم به فاجعه ها و حادثه های غمباری بر می خوریم که انسان را پیر می سازد و اینها با آگاهی بر این واقعیت است که این شخصیت‌های اصلاحگر، نه ادعای مهدویت کرده اند و نه لبریز ساختن زمین و زمان از عدالت و نه نابود ساختن ستم و ستمکاران جهانی، بلکه تنها ادعای آنان فرا خوانی انسانها، بویژه مسلمانان برای اصلاح جامعه اسلامی بوده است و در راه پدید آوردن موج آگاهی و

بیداری در مغزها و اندیشه‌ها می‌کوشیدند و این همان چیزی است که استعمار و استبداد آن را برای کشورهای اسلامی نمی‌پسندند و نمی‌خواهند.

آنچه به این مصیبت‌ها و حوادث، ابعاد گسترده تری می‌بخشد و آنها را رنج آورتر و تلختر می‌سازد، این است که اجراکننده نقشه‌های استعمار پلید در کشورهای اسلامی، عناصر و جریاناتی بوده‌اند که خود را به اسلام و قرآن چسبانیده و مدعی دین و دینداری بوده‌اند، نوکران و مزدوران پلیدی که وجدان و عقیده خود را به استعمار فروخته و در راه تقرب و به شیطان، دستورات آنان را گردان نهاده‌اند.

با این بیان، اگر حضرت مهدی علیه السلام در این قرن غمبار، ظهور می‌کرد با آن همه دشمن و فراهم نبودن شرایط و امکانات برای یاری‌رسانی به آن اصلاحگر بزرگ، شما خواننده گرامی در مورد فرجام حرکت بی‌نظیر او چه می‌اندیشی؟

بزودی برخی شرایط و عناصر لازم را خواهی شناخت که تحقق یافتن آنها پیش از ظهور آن حضرت، ضروری است تا همه قشرها آمادگی آن را بیابند که بتوانند به ندای ملکوتی و رهایی بخش او، به هنگامی که ظهور نمود پاسخ شایسته و بایسته را بدهند.

۶. شاعر به بافته‌های کفر آلودش ادامه می‌دهد و می‌گوید:

فان قیل ان الاختفاء بامر من له الامر فی الاکوان و الحمد و الشکر
فذلک ادهی الذاهیات و لم یقل به احد الا اخو السفه الغمر
ایعجز رب الخلق عن نصر حزبه علی غیرهم؟ حاشا! فهذا هو الکفر

این عنصر نادان می‌گوید: اگر گفته شود که حضرت مهدی علیه السلام به دستور خدا، غیبت نموده است و جز به دستور او نیز ظهور نخواهد کرد، این منطق از دیدگاه این شاعر ناگوارترین مصیبت‌ها و بدترین فاجعه است و این سخن را تنها انسان کم‌خرد و نادان می‌گوید؛ چرا که این گفتار، بدین مفهوم است که خداوند از یاری و بخشیدن پیروزی کامل به حضرت مهدی علیه السلام ناتوان است و این هم در منطق این شاعر، همان کفر و شرک است.

پاسخ:

و ما به بافته های این عنصر گناهکار و فرومایه، اینگونه پاسخ می دهیم که: آیا خداوند توانا از یاری رسانی و پیروزی بخشیدن به پیام آورانش بر ضد دشمنان پلید و کینه توزشان ناتوان بود که آنقدر به گستاخی و شقاوت ستمکاران مهلت داد؟

این آیات شریفه را به دقت بشنوید:

قرآن می فرماید:

﴿قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (۲۴۴)

یعنی: بگو: اگر شما ایمان آورده بودید از چه روی پیامبران خدا را پیش از این می کشتید؟
و می فرماید:

«ذلك بانهم كانوا يكفرون بآيات الله ويقتلون النبيين بغير الحق.»

یعنی: (۲۴۵) و این بدان سبب بود که آنان به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران را بناحق می کشتند.

و می فرماید:

«سنكتب ما قالوا وقتلهم الانبياء بغير حق.» (۲۴۶)

یعنی: بزودی آنچه به ناروا گفتند و اینکه پیامبران را بناحق کشتند (همه را) خواهیم نوشت.
و می فرماید:

«ذلك بانهم كانوا يكفرون بآيات الله ويقتلون الانبياء بغير حق.»

یعنی (۲۴۷): این بدان سبب بود که به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران را بناحق می کشتند....

و می فرماید:

﴿وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ﴾ (۲۴۸)

یعنی: و هرگاه که پیامبر چیزی می گفت با خواهش دلشان هماهنگ نبود، گروهی را تکذیب می کردند و گروهی را می کشتند.

و می فرماید:

﴿فَبِمَا نَقُضِهِم مِّيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِم بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ﴾ (۲۴۹)

پس آنان به سبب پیمان شکنیشان و کفر ورزیدنشان به آیات خدا و به ناحق کشتن پیامبران... خدا بر دلهایشان مهر نهاده است.

و می فرماید:

﴿قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (۲۵۰)

بگو: پیش از من پیامبرانی با معجزه ها و آنچه اکنون می خواهیم و می گوید به سوی شما آمدند، اگر راست می گوید پس چرا آنان را می کشتید؟

علاوه بر این آیات، روایت شده است که پیشوای شهیدان حسین علیه السلام به عبدالله بن عمر فرمود: (هان ای اباعبدالرحمن! آیا نمی دانی که پستی و خواری دنیا در پیشگاه خدا همین بس که، سر پیامبری چون یحیی علیه السلام به بدکاری از بدکاران بنی اسرائیل هدیه گردد...؟ آیا نمی دانی که بنی اسرائیل از سپیده فجر تا طلوع خورشید، هفتاد پیامبر را می کشتند آنگاه در بازارها برای کسب و کار و خرید و فروش می نشستند چنانکه گویی کاری نکرده اند و جنایتی مرتکب نشده اند.) (۲۵۱)

این از یک سو... از سوی دیگر اگر شما خواننده عزیز به داستان پیامبران مراجعه کنی با هزاران درد و رنج از کشتن گرفته تا شکنجه و کندن پوست سر و زنده به گور ساختن روبرو خواهی شد که بر آنان باریده است؛ از این رو باید از این شاعر فیلسوف نما پرسید که: (آیا خدای توانا، از یاری پیامبران خویش ناتوان بود؟)

با آگاهی از این واقعیت که خداوند پیامبرانش را بسوی امتها برانگیخت و روشن است که آنان برترین انسانها و نزدیکترین بندگان بسوی خدا بودند با این وصف چرا خدای توانا آنان را یاری نفرمود و در دم بر دشمنان پلید، پیروزشان نساخت؟

اندکی پیش یادآوری کردیم که پیامبر گرامی اسلام ﷺ در شعب ابی طالب سه سال و چند ماه مخفی گردید و نیز به سوی غار ثور گریخت و از مکه به سوی مدینه هجرت فرمود. آیا خداوند نمی توانست پیام آور خویش را که سالار پیامبرانش نیز بود، بر دشمنان پیروزی کامل بخشد؟

آری! خداوند، حکیم و فرزانه است و در مورد بندگانش حکمت و بینش رسای خویش را دارد. اوست که به همه چیز دانا و آگاه است و به همه امور بیناست و احاطه دارد و بر هر کاری تواناست، اما حکمت در هر کاری اصلی است و توانایی بر آن کار اصلی دیگر. حکمت الهی تاءخیر ظهور امام عصر عجل الله فرجه را اقتضا می کند. تاءخیر تا زمانی مناسب است که تنها خدا خودش می داند، نه وقت و هنگامی که بندگان برگزینند، بندگان که به هر حال به مصالح الهی و فرجام کارها ناآگاهند.

غیبت کوتاه مدت یا غیبت صغری

سرآغاز غیبت

در بخش گذشته بحث در مورد واژه غیبت، مفهوم آن و عدم حضور امام مهدی علیه السلام در برابر دیدگان مردم بود و سخن به غیبت کوتاه مدت یا غیبت (صغری) رسید.

دانشمندان و محدثان در مورد آغاز غیبت (صغری) دیدگاه متفاوتی دارند، برخی مبداء آن را ولادت حضرت مهدی علیه السلام و عصر پدر گرانقدرش می دانند و برخی آغاز غیبت صغری را از شهادت حضرت عسکری علیه السلام به حساب می آورند. ^(۲۵۲)

به نظر ما، زندگی حضرت مهدی علیه السلام از همان آغاز ولادت مبارکش با نوعی پرده پوشی و رازداری و نهان ماندن از چشمها، همراه بود بر این اساس می توان گفت که: غیبت صغری از عصر حضرت عسکری علیه السلام و ولادت فرزند گرانمایه اش حضرت مهدی علیه السلام شروع شده و با این بیان، پنج سال زندگی آن وجود گرانمایه در کنار پدر را، همانگونه که (مرحوم مفید) و دیگر دانشمندان جزو غیبت صغری محسوب داشته اند آنگونه به حساب آوردیم.

غیبت کوتاه مقدمه ای برای غیبت طولانی

واقعیت این است که غیبت کوتاه مدت حضرت مهدی علیه السلام نوعی آماده سازی برای غیبت طولانی بود و غیبت طولانی اش مقدمه ظهور و حضور تمام عیار در جامعه انسانی و غیبت صغری یک حالت میانه ای بود، میان (غیبت کبری) و (عصر ظهور).

در غیبت (کبری) رابطه گسترده و کامل امت با امام راستین و معصوم خویش گسسته است و در عصر ظهور، این رابطه بطور کامل برقرار، اما در غیبت صغری نه آن است و نه این، بلکه شرایط و وضعیت میانه ای حاکم بود.

توضیح مطلب اینکه: پیش از غیبت صغری مردم در هر کجا و هر زمانی که تصمیم می گرفتند می توانستند با امامان معصوم علیهم السلام که معاصر آنان بودند، دیدار کنند در راه، کوچه، خیابان، مراسم حج، مکه، منی و عرفات بی هیچ مانعی هر آنچه می خواستند از آنان پرسند و پاسخ همه مسایل دینی و معارف قرآنی و مشکلات زندگی خویش را بطور مستقیم و بی واسطه از آنان دریافت دارند.

این شرایط تا زمان حضرت هادی علیه السلام ادامه داشت و آن هنگام بود که فشار از سوی استبداد بر امام هادی علیه السلام بیشتر شد و تمامی حرکات، دیدارها، روابط و فعالیتهای آن گرامی با افراد، زیر ذره بین حکومت بیدادگر عباسی قرار گرفت و انبوهی از جاسوسان و خبرچینان بر او گمارده شدند.

سردمداران بنی عباس با اینکه بر اریکه قدرت تکیه کرده و همه پستهای حساس و کلیدی را در دست داشتند، بخوبی می دانستند که در جامعه، توده عظیمی از مردم به مشروعیت آنان و حکومتشان ایمان ندارند و بر این باورند که خلافت اسلامی و رهبری جامعه، حق شرعی و قانونی امامان اهل بیت علیهم السلام است و همه مدعیان خلافت در طول تاریخ به راه بیداد و باطل رفته و بطور غاصبانه تجاوزکارانه زمام امور جامعه اسلامی را به کف گرفته اند.

این واقعیت از دو جهت برای آنان مسلم و قطعی بود:

۱. نخست اینکه:

سردمداران بنی عباس به خوبی امتیازات، شایستگیها و ویژگیهای امامان نور علیهم السلام را می دیدند و می دانستند که آنان هم از نظر منشاء، ریشه و شرافت خانوادگی از چه برتری و شکوهی برخوردارند و هم از نظر ارزشهای معنوی همانند: دانش گسترده، تقوای به مفهوم واقعی، شایستگی و برازندگی، اعتدال و قداست در سلوک و سیاست، سابقه نیک و آوازه بلند و خوشنامی در میان همه قشرها و زندگی سراسر افتخار و لبریز از فضیلتها و کرامتها....

آری! در همه این میدانها، آنان هستند که در همه قرون و اعصار، برتر و بالاترند.

به علاوه، آنان از ویژگیهای امامت بهره ورنند. ویژگیهایی چون: قدرت اعجاز و آیات و روایاتی که از جانب خدا و پیام آورش در مورد برگزیدگی آنان به امامت جامعه و تدبیر امور و شئون انسانها رسیده و به حکم آنها امامت امت به آنان سپرده شده است و می دانستند که این اصول خدشه ناپذیر یعنی:

شرافت بی نظیر خانوادگی، شایستگی های بی همانند علمی و عملی، ویژگیهای امامت، همانند اعجاز و قدرت برآوردند معجزه.

و آیات و روایات رسیده در مورد آنان، کافی است که خلافت و امامت آنان را برای همگان ثابت، دلهای حق پذیر و شیفته دانش و تقوا و آزادی و عدالت را بسوی آنان جلب، توده های مردم را به حقانیت آنان معتقد و معترف و حقوق پایمال شده آنان را برایشان اثبات و بسوی آنان بازگرداند.

۲. از طرف دیگر

مطلب در مورد بنی عباس) و زندگی نکبت بار و ضد اسلامی آنان کامل به عکس بود.

چرا که آنان پس از گسترش و تحکیم پایه های قدرت و سلطه ظالمانه خویش بر نیمی از کره زمین، به گونه ای مست و مغرور گشتند که دیگر، نه به عواطف و احساسات مردم می

اندیشیدند و نه از مخالفت و قیام مسلمانان می هراسیدند و نه به حشم و نارضایتی توده ها، بها می دادند و چرا چنین نباشد؟

چرا سردمداران بنی عباس با آن قدرت و امکانات عظیم، از مردم بی سلاح و فاقد قدرت و امکانات بترسند؟

چرا دیگر از حرام خدا بپرهیزند و از گناهان و زشتیها دروی جویند؟

چرا به خواسته های سیری ناپذیر نفس نپردازند؟ و چرا ندای شهوات خویش را با وجود همه وسایل و امکانات شهوت انگیز روحیه لذت جویی و بی بندوباری، پاسخ نگویند و عنان گسیخته در تمایلات نفسانی خویش نروند؟

بر این اساس بود که مفهوم خلافت عادلانه مورد نظر اسلام دگرگون گردید و جانشین پیامبر جای خویش را به عنصری تجاوزکار و دیکتاتوری سپرده که تنها بر محور عیاشی و لذت جویی و سرکشی و فحشاء و زشتیها، می چرخید.

مجالس گناه و لهو و لعب، محافل رقص و آوازه خوانی، شب نشینیها و مشروبخواریها، مستیها و پستیها و جنونها، هر شب و هر بامداد و شامگاه در کاخهای بیداد و آلوده سردمداران رژیم عباسی برپا شد و عنصر پلیدی که خود را رهبر و پیشوای جامعه اسلامی و جانشین پیامبر جا می زد به همراه انبوهی از اطرافیان آلوده و بدکار خویش در آن شب نشینیها و مخالف گناه و فحشا حاضر می شد و در حلقه اطرافیانی که جز خشنود ساختن خاطر خطیر پیشوا و خلیفه و هر چه بیشتر فراهم آوردن وسایل فسق و فجور او، نقش و ماءموریتی برای خویش نمی ساختند به هر پلیدی دست می یازید.

سوگمندان، علما و دانشمندان دنیا پرست و بداندیش نیز، به جای ایستادگی در برابر این روند ارتجاعی و فجایع هستی سوز برای خلیفه مصونیت بی نظیر و سابقه دینی و شرعی تراشیدند و چنین وانمود ساختند که خلیفه) و (امام باطل) در برابر رفتار و کردار خویش

بازخواست نمی گردد و هر آنچه انجام دهد، مورد سؤال قرار نمی گیرد و به گناه و جنایت خویش کیفر نمی شود.

او نماز بخواند و عبادت خدا کند یا گرد فحشا و گناه بگردد، مساوی است، چرا که خلیفه است و ره آورد و ثمره کار و زندگی و عمر خلیفه نه اداره امور تدبیر شئون جامعه و تاءمین حقوق و آزادی و امنیت و فرهنگ و معنویت و آسایش و نجات توده ها و اندیشیدن در مورد دین و دنیای مرد است؛ بلکه کار و نقش او، همان فرو رفتن در شهوات و زشتیهایی است که (بنی امیه) و (بنی عباس) در آن فرو رفته بودند.

آری! تنها چیزی که خاطر خطیر خلیفه را به خود مشغول می داشت و گاه لذتها و بی بندوباریها را در کامش تلخ و آنها را برایش گلوگیر می ساخت وجود گرانبایه مشعلهای هدایت و امامان نور علیهم السلام بود.

وجود کسانی که خداوند لباس قداست و پاکی، تقوایبشگی و پرهیزکاری بر اندامشان پوشانده بود و آنان را به شایسته ترین صفات و پرجاذبه ترین فضیلتها زیباترین ارزشهای اخلاقی و انسانی آراسته بود.

خلیفه همواره بر این می اندیشد که: چگونه بر این شخصیتهای پاک و پرشکوه چیره شود؟ بتواند محبوبیت و معنویت عظیم آنان را در هم کوبد، خوشنامی و بلندآوازی آنان را آلوده سازد و تلاش و کوشش اصلاحی و انسانی آنان و گرایش یاران و دوستداران و پیروان آن را به راه و رسم انسانی و اسلامی و الهی آنها، به صفر برساند.

آری! در این شرایط سخت و در این جو وحشتناک بود که حضرت هادی علیه السلام می زیست. آیا بینش و حکمت، او را ناگزیر نمی ساخت که برای زندگی خویش شیوه خاصی برگزیند؟ شیوه ای که همه جوانب خرد و تجربه و فرزاندگی برای مصون ماندن از شرارت و شقاوت و در همانحال به انجام رساندن مسئولیت خطیر و نقش عظیم امامت راستین، در آن رعایت شود؟

بر این اساس بود که آن گرامی در همان شرایط که تحت فشار و مراقبت شدید جاسوسان خلافت بود و سایه شوم حکومت ترور و وحشت بر او و هر دوستدار خاندان وحی و رسالت که با او در ارتباط بود، سایه افکنده بود، آن گرامی در همانحال با درایت و تدبیر بی نظیر می کوشید تا بر اوضاع و احوال مراقب و مسلط باشد و در این اندیشه بود که خود و یاران مکتب و آرمان اهل بیت علیهم السلام را از فشار و اختناق بیشتر رهایی بخشد.

ما در روزگار خویش، برخی از نمونه های آن فشارها و رنجها را دیده ایم. خود شاهد هستیم که چگونه زورمندان و سلطه گران هزار و یک حساب برای شخصیت‌های برجسته مردمی و مذهبی و برخوردار از موقعیت اجتماعی و سیاسی باز می کنند و چگونه برای بدست آوردن اندک اطلاعات احمقانه و بی ارزش، تدابیری عریض و طویل می اندیشند و آن را از مسایل مهم و درجه اول جامعه، قلمداد می کنند به مقامات بالا گزارش می برند، چنانکه گویی اسرار بزرگ نظامی دشمن را کشف کرده و یا...

از همین جا باید اندیشید که شرایط در روزگار امامان معصوم علیهم السلام چگونه بود و زورمندان بیدادگری که آن بزرگواران را اولین و آخرین و جدی ترین خطر برای سلطه ظالمانه خویش می دیدند، با آنان چگونه رفتار می کردند، چرا که سلطه گران به روشنی، عشق و ایمان مردم را به امامان نور علیهم السلام می دیدند و در اوج یقین بودند که آنان بر قلبها حکومتی کنند عشق و شور توده های مردم به آنان عشق و شور مذهبی و عقیدتی است. عشق و شوری است که از هر علاقه، پیوند و عشقی پرتوانتر، سختتر و کارسازتر است.

و این امتیازی است که حکومتگران با وجود قدرت و امکانات گسترده خویش از آن بی بهره بودند، آنان تنها بر کالبدهای مردم حکومت می کردند و نه بر دلها و قلبها، به زور سرنیزه و با منطق و سیاست مشت آهنین، حکم می راندند و نه با منطق دین و قانون و مقررات عادلانه و انسانی و عنصر دگرگونساز مهر و وفا و صفا و ایمان و پروا...

آری! آنها به نام دین حکومت می کردند و به دروغ خود را خلیفه و جانشین پیامبر خدا ﷺ معرفی می کردند چرا که رهبری اسلامی که از همان نخستین روزهای درخشش اسلام شکل گرفته بود، در وجود گرانمایه پیامبر ﷺ تبلور داشت.

آن حضرت، زمامدار جامعه، فرمانده و رهبر مردم بود و قدرت قانونگذاری و اجرای مقررات و اداره کشور، به دست با کفایت او بود.

همو بود که فرمان جهاد با ستم را می داد و زکات و حقوق مالی را می گرفت، مقررات و حدود الهی را برپا می داشت و همه امور و شئون دینی و دنیوی جامعه را تدبیر و تنظیم می کرد.

خداوند، این رهبری عادلانه و کارساز را پس از پیامبر به امامان معصوم اهل بیت علیهم السلام واگذار کرد و مقرر فرمود که آنان یکی پس از دیگری راه پیامبر و مسئولیتهای خطیر او را، جز دریافت وحی، به کف با کفایت خویش گیرند. اما آنچه نمی باید می شد اتفاق افتاد و قدرت پرستان با بازیگریها و بند و بستها و توجیه و تفسیرهای جاه طلبانه، زمام امور جامعه را به کف گرفتند و بر اریکه قدرت تکیه زدند و با سلب امکانات و آزادی و پایمال ساختن حقوق و حدود و مقررات آنان را از دخالت در امور و شئون و نجات و فلاح جامعه بازداشتند.

این حاکمان غاصب، در طول این قرنها و عصرها همواره مدعی بودند که سیستم آنان خلافت است و خودشان هم خلیفه و جانشین پیامبر، زیرا اگر آنان ادعا می کردند که رژیمشان پادشاهی یا جمهوری است و خودشان نیز شاه یا رئیس جمهورند و نه خلیفه پیامبر، مردم مسلمان بخاطر ناسازگاری تمام عیار سلطنت استبدادی و جمهوری، با خلافت و رهبری معنوی مورد نظر دین، دیگر در برابر آنها سرفرود نمی آوردند.

به همین جهت امویان، عباسیان و... ادعای خلافت می کردند و خود را خلیفه پیامبر جا می زدند تا با این بازیگری و فریب بزرگ، برای خود حکومت معنوی و رهبری دینی و مذهبی

ثابت کنند و آنگاه با این شگرد بر جان مال و هستی و امکانات مردم، به گونه که خدای مردم باشند حکم برانند و امر و نهی کنند.

اما حقیقت کاملاً غیر از این بود و خلافت اسلامی به مفهوم واقعی و درست آن چیزی است که باید در هاله ای از قداست و پاکی، دین باوری و دینداری، دانش و بینش، تقوا و پرواپیشگی و دیگر شایستگیها و ویژگیهایی از این گونه باشد و این صفات و ویژگیها در آن حکومتگران خودکامه و مدعی خلافت و رهبری اسلامی، نبود که تاریخ درست و مستقل، این واقعیت را تاءیید و گواهی می کند.

و این در حالی بود که همه این ویژگیهای شایسته و بایسته جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خلافت اسلامی، به بهترین شکل و کاملترین صورت و زیباترین وجه، بطور بسیار گسترده در وجود گرانمایه امامان نور علیهم السلام وجود داشت و این حقیقت را نیز تاریخ با رساترین صدای خویش طنین افکن ساخته است.

شرایط دشوار عصر امام هادی

به هر حال امام هادی علیه السلام سخت گرفتار بود و از جمله راهها و وسایل حکیمانه ای که برای رهایی از مراقبتهای پلیسی و کاستن از جو وحشت و ترور حکومت جور، برگزید این بود که برخی از شایستگان را، در بغداد و در دیگر نقاط، انتخاب کرد تا آنها نماینده و وکیل حضرت هادی علیه السلام در میان مردم و مرجع و مصدر امور دینی و دنیوی آنان باشند. از آن پس، به دستور آن حضرت، حقوق مالی به آنان سپرده می شد و مسائل و معارف و احکام نیز از آنان سؤال می گردید و آنان نمایندگان حضرت در میان مردم و واسطه بین امام و امت بودند و برای اینکه حکومت استبدادی آنان را نشناسد و به نقش حساس آنان آگاه نگردد، این کار بزرگ و پرمخاطره را در پوشش کارهایی، نظیر تجارت و دیگر رشته های مورد احتیاج مردم انجام می دادند و این سبک تا شهادت حضرت هادی علیه السلام استمرار داشت.

پس از شهادت آن حضرت نیز، امام عسکری علیه السلام همین سیاست حکیمانه را دنبال کرد و پس از شهادت او نیز حضرت مهدی علیه السلام وکالت وکلا و نمایندگان شایسته پدر گرانقدر و نیای بزرگش را تنفیذ کرد که در بخشهای آینده خواهد آمد.

در حیات پدر

با توجه به این نکته که ما در بحث گذشته، آغاز غیبت صغری را، از ولادت آن گرامی شناختیم، اینک بجاست که گوشه ای از زندگی او، در زمان پدر گرانمایه اش را بصورت بسیار فشرده ترسیم نموده و اصل بحث را به بخشهای آینده بگذاریم.

از نکات روشن در زندگی حضرت مهدی علیه السلام این است که آن گرامی پنج سال از دوران کودکی را، در شهر تاریخی سامرا و در کنار پدر گرانمایه اش حضرت عسکری علیه السلام می زیست و تا آخرین لحظات حیات پدر، غرق در مهر و عنایت پدر بزرگوارش بود.

در این مدت امامت عسکری علیه السلام آن وجود گرانمایه را، به برخی از شخصیتهای مورد اعتماد نشان داد و ضمن معرفی او به عنوان دوازدهمین امام معصوم و مهدی موعود، آنان را به دیدار آن حضرت مفتخر ساخت که برخی روایات در این مورد را در بحث آینده، خواهیم نگریست.

و نیز روایات نشانگر این واقعیت است که: هنگامی که حضرت عسکری علیه السلام بوسیله سم خیانت و بیداد رژیم عباسی، به شدت مسموم گردید و واپسین لحظات حیات او و فرا رسیدن انبوه جاسوسان و بیگانگان با اطمینان به اثر گذرای سم و شهادت آن حضرت، بیت رفیع امامت و ولایت را ترک کردند و رفتند، درست همان لحظات حضرت مهدی علیه السلام در خانه پدر و در کنار بستر او، حاضر گردید.

پدر را در نوشیدن دارو یاری کرد و ظرف دارو را که به سبب لرزش دست آن حضرت بر اثر مسمومیت شدید، بر دندانهای مبارکش اصابت می کرد برای او نگاه داشت.

این آخرین دیدار آن پسر گرانمایه با این پدر فرزانه بود و امام عسکری علیه السلام دیگر به ملکوت پر کشید و کودک قهرمان و عزیز و مقدس خویش را در برابر تندبادهای حوادث و

رنجها، بدون سایه پدر بر سر، تنها نهاد، او را به قدرتی که هرگز دیدگان معنوی اش به خواب
نمی رود سپرد تا محافظت کند.

جعفر و انحراف از خط اهل بیت

جعفر از فرزندان حضرت هادی علیه السلام بود که بدبختانه از راه و رسم پدران گرانقدرش انحراف جست و راه هواپرستی و گناه را پیش گرفت. انحراف این عنصر نگون بخت شگفت انگیز است، اما نه شگفت انگیزتر از انحراف فرزند (نوح) آن پیام آور بزرگ توحید و تقوا که خدا در مورد او خطاب به پدرش می فرماید:

یا نوح! انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح... (۲۵۳)

یعنی: ای نوح! او از خاندان تو نیست، او عملی است ناشایسته.

و نیز انحراف و گمراهی او از خط افتخار آفرین قرآن و عترت به سبب کوتاهی پدر بزرگوارش حضرت هادی علیه السلام در تربیت او نیست، همانگونه که نباید او را ساخته محیط نامناسب خانوادگی و فامیلی به حساب آورد، بلکه عامل گمراه سازنده او، عامل دوستان، همنشینان و گناه ورزانی بود که او را از خط عدالت و تقوا منحرف ساخت و روشن است که عامل رفاقت، دوستی و همنشین از عوامل مؤثر در پی ریزی و سازندگی یا تخریب و انحراف انسان است.

چگونگی انحراف او

در اینکه جعفر بر اثر دوستی و همنشینی با گمراهان از راه و رسم افتخار آفرین پدران گرانقدرش انحراف جست، تردیدی نیست اما چگونگی ارتباط او با دستگاه ستم، دوستان و همنشینان آلوده و منحرف که به او این مارک ننگ و عار را زدند و به این فاجعه تاءسف بارش کشیدند و از خط اهل بیت علیهم السلام منحرفش ساختند، اینها به خوبی برای نگارنده روشن نیست. از شگفتیهای روزگار این است که کارش به جایی رسید که حضرت عسکری علیه السلام او را برادر، یار، یاور و محرم اسرار خویش نمی انگاشت و با اینکه فرزند گرانمایه اش حضرت مهدی علیه السلام را به شیعیان مورد اعتماد، نشان می داد و خبر ولادت او را به دوستان خاص گزارش می نمود، جعفر را از این امر خطیر و رخداد پرشکوه آگاه نساخت و گویی او هرگز نمی دانست که برادرش حضرت عسکری علیه السلام دارای فرزند گرانمایه ای بنام مهدی علیه السلام است. نمی دانم! شاید هم باخبر بود اما به دلیل آرزوها، اهداف و نقشه های جاه طلبانه ای که در سر می پروراند خود را به نادانی می زد و چنین وانمود می کرد که حضرت عسکری علیه السلام فرزندی ندارد و این (جعفر) است که هم وارث اوست و هم جانشین معنوی و امام پس از آن حضرت.

یازدهمین امام، ۱۵ روز پیش از شهادت جانسوزش، نامه های متعددی برای دوستان و شیعیان خویش در مدائن نوشت و به کارگزار بیت خویش، (ابوالادیان) داد و به او فرمود:

امض بها الی المدائن، فانک ستغیب خمسة عشر یوما و تدخل الی سر من رای یوم الخامس عشر و تسمع الواعیة فی داری و تجدنی علی المغتسل.

فقلت: (یا سیدی! فاذا کان ذلک فمن؟)

قال: «من طالبک بجوابات کتبی فهو القائم بعدی.»

فقلت: (زدنی؟)

قال: «من یصلی علی فهو القائم بعدی.»

قلت: (زدنی.)

قال: «من اخبر بما فی الهمیان فهو القائم بعدی.»

یعنی: این نامه را بردار و بسوی مدائن حرکت کن! بدانکه که سفت ۱۵ روز به طول می انجامد و پانزدهمین روز که وارد سامرا می گردی، صدای شیون از خانه ام طنین افکن خواهد بود و پیکرم را در مغسل برای غسل دادن خواهی دید.

ابوالادیان با اندوهی عمیق گفت: (سالار من! اگر چنین رخداد غمباری در پیش است پس امام راستین پس از شما کیست؟ بار دیگر آن را معرفی کنید.)
فرمود: (تو کار خود را انجام بده! هر کس پاسخ نامه ها را از تو خواست او جانشین واقعی من است.)

گفتم: سرورم! نشانه های بیشتری از دوازدهمین امام نور بیان کنید.)

فرمود: (نشانه دیگر این است که هر کس بر پیکر من نماز خواند او امام بر حق است.)
باز هم نشانه بیشتری خواستم که فرمود: (هر کس (همیان) یا بسته خاصی را که از جایی خواهد رسید طلبید، او جانشین من است.) و دیگر شکوه و هیبت آن گرامی چنان مرا گرفت که نتوانستم از جریان (همیان) پرس و جو کنم.

من نامه های آن حضرت را برداشتم و بسوی مدائن حرکت کردم. پس از ورود نامه ها را به شخصیت های مورد نظر رساندم و جواب گرفتم و به سرعت بسوی سامرا بازگشتم و درست همان روزی که حضرت عسکری علیه السلام پیش بینی کرده بود وارد شهر تاریخی سامرا شدم و دیدم دریغا که صدای شیون از بیت رفیع امامت طنین انداز است و پیکر پاک و ملکوتی حضرت عسکری علیه السلام برای غسل آماده است.

جمعیت موج می زند و جعفر درب خانه ایستاده و گروهی، از جمله دوستداران خاندان
وحی و رسالت بهت زده برگرد او حلقه زده اند، برخی شهادت یازدهمین امام نور را به جعفر
تسلیم می گویند و برخی خلافت و امامت را تبریک و تهنیت.

نخستین نشان از نشانه های سه گانه

به خود گفتم: (اگر براستی این جناب، با آن سوابق ننگین بخواهد امام شود، دیگر باید مقام امامت و ولایت را بدرود گفت) چرا که من او را به خوبی می شناختم که مشروبات حرام می نوشد و در کاخ خلیفه بیدادگر (عباسی) با همپالکی هایش قمار می کند و طنبور می نوازد. بناچار پیش رفتم و چون بسیاری، هم شهادت حضرت عسکری علیه السلام را تسلیم گفتم و هم بر ادعای امامت او تبریک؛ اما با همه وجود در اندیشه سخنان امام عسکری علیه السلام و نشانه هایی بودم که برای امام راستین پس از خویش بیان فرموده بود.

جعفر، پاسخ تسلیم و تبریک مرا گفت، اما نه چیزی خواست و نه از مطلبی پرسید.

درست در همین هنگام (عقید) آمد و به جعفر گفت: (سرورم! بیکر مطهر حضرت عسکری را کفن کرده ایم و آماده است که نماز بگذارید).

جعفر در حالی که عناصری از جاسوسان دستگاه خلافت، پیشاپیش او و گروهی از شیعیان نیز با نگرانی اطراف او را گرفته بودند، برای نماز بر بیکر حضرت عسکری وارد صحن خانه شد و بسوی آن رفت تا نماز بخواند، اما هنگامی که تصمیم گرفت نماز را آغاز کند بناگاه کودکی بسان پاره ماه، با نقاب بر چهره و با موهایی پرپشت و زیبا و با دندانهایی باز و شمرده که با فاصله های متناسب به سبک دلنشینی ردیف شده بودند، از درون خانه تجلی کرد و با شجاعت و شهامتی وصف ناپذیر، ردای (جعفر) را گرفت و به شدت او را عقب راند و فرمود:

«تأخرا عم! فانا احق بالصلاة علی ابی». ^(۲۵۴)

یعنی: عمو! عقب برو! من باید بر بیکر پاک پدر نماز گذارم نه تو، چرا که من بر نماز خواندن بر بیکر مطهر پدرم، از همه زیبنده ترم.

(جعفر) در حالی که رنگ از چهره اش پریده بود، عقب نشینی کرد و آن کودک شکوهمند پیش آمد و بر بدن پاک حضرت عسکری علیه السلام نماز خواند و پیکر مطهر او در کنار مرقد منور پدرش امام هادی علیه السلام به خاک سپرده شد.

نشانه دوم

...آنگاه آن کودک گرانمایه به من نگریست و فرمود: (ابوالادیان! پاسخ نامه ها را بیاور!) بی درنگ همه را به او تقدیم داشتم و با خود گفتم: (خدای را سپاس که تا این لحظه دو نشان از نشانه هایی را که حضرت عسکری علیه السلام برای امام راستین پس از خود فرموده بود، در این وجود گرانمایه دیدم اینک باید در انتظار سومین نشانه باشم).

نشانه سوم

از صحن خانه حضرت عسکری علیه السلام بیرون آمدم و بسوی جعفر رفتم که او نیز از بیت رفیع امامت خارج می شد. در کنار او بودم که (حاجز و شاء) به او گفت: (جناب! این کودک چه کسی بود؟) گویی در این اندیشه بود که او را تکان دهد و از خواب غفلت بیدار سازد و حجت را برای او تمام کند.

اما جعفر پاسخ داد: (بخدای سوگند! تاکنون نه او را دیده ام و نه می شناسم). در آنجا نشستیم بودیم که کاروانی از شهر (قم) رسید و از حضرت عسکری علیه السلام پرسیدند و با سوگ غمبار رحلتش روبرو شدند.

پرسیدند: (اینک امام پس از آن حضرت کیست؟)

گروهی: جعفر را نشان دادند.

کاروانیان هوشمند پیش آمدند و ضمن عرض تسلیت بخاطر شهادت حضرت عسکری علیه السلام و تبریک امامت و ولایت جعفر گفتند: (عالی جناب! ما از ایران آمده ایم و به همراه خویش موال و نامه هایی آورده ایم، تقاضای ما این است که مقدار پولها و نام ارسال کنندگان نامه ها را بیان فرمایید)

جعفر برآشفت و بپا خاست و دامن لباس خویش را تکان داد و گفت (شما می خواهید ما از غیب خبر دهیم؟ و بر آنان پرخاش کرد).

درست در این بحران بود که یکی از خدمتگزاران حضرت مهدی علیه السلام از بیت رفیع امامت بیرون آمد و خطاب به کاروانیان هم نام یک یک نویسندگان نامه ها را برشمرد و هم به آنان پاسخ داد که: (در همین، یک هزار دینار است و ده دینار آن نیز سکه های تقلبی است). کاروانیان اندیشمند و با درایت، شادمان شدند و گفتند: (همان وجود گرانمایه ای که تو را بسوی ما فرستاده است، او امام راستین و جانشین حضرت عسکری علیه السلام است و نه دیگری) و همه اموال را به همراه نامه ها، تقدیم داشتند و من نیز سومین نشانی را که سالارم حضرت عسکری علیه السلام داده بود به چشم خویش دیدم.

نکاتی در مورد این روایت

۱. نخستین نکته این است که: (جعفر کذاب) طبق این روایت، در حالی خود را نامزد مقام پرشکوه امامت و خلافت می نمود که نه تنها فاقد تمامی ویژگیهای آن بود، بلکه خود به گناه و فسق و فجور و رسواییهای خویش نیز آگاه بود و این نشانگر این مطلب است که او نه ذره ای از خدا پروا داشت و نه به دین اهمیت می داد، چرا که اگر جز این بود می بایست خود را از آن مقام کنار می کشید و به صراحت می گفت که او فاقد ویژگیها و خصایص این مقام پرشکوه الهی و معنوی است و جاسوسان و ساده اندیشانی که او را امام پنداشته و به او تبریک می گفتند، همه را با بیان حقیقت، از دجالگری باز می داشت. اما دریغ که نه تنها حقیقت را نگفت، بلکه همه تبریکها را نیز جدی گرفت و پاسخ جدی داد و گویی که خویشتن را شایسته مقام پرفراز امامت می پنداشت.

۲. این اصل در میان شیعه مشهور است که بر پیکر مطهر امام معصوم، تنها امام و جانشین او نماز می گذارد چرا که نماز میت، در حقیقت دعای نمازگزار بر میت است، از این رو، چه کسی جز امام زبینه است آن را اقامه کند؟

به همین جهت هست که هنگامی که جعفر پیش رفت تا بر پیکر مطهر حضرت عسکری (علیه السلام) نماز گذارد، خدا اراده فرمود تا پرده را از برابر دیدگان انبوه مردمی که در بیت رفیع امامت گرد آمده بودند، کنار بزند و امام راستین پس از حضرت عسکری (علیه السلام) را به مردم معرفی نماید تا بدینوسیله، هم عنصر دروغگویی را رانده باشد و هم به جامعه اسلامی اتمام حجت نموده باشد.

بر این اساس بود که در حساسترین لحظات، حضرت مهدی (علیه السلام) تجلی کرد. ردای جعفر را گرفت و او را که آماده شروع نماز بود با سخنانی کوتاه که در اوج فصاحت و بلاغت بود، هم او را عقب راند و هم خویشتن را معرفی کرد.

آن خورشید جهان افروز فرمود:

(تأخر یا عم!)

به او فرمود: عقب برو و بدینوسیله اجازه نداد که او نماز بخواند.

و فرمود: (یا عم) (عمو) و بدینوسیله به همگان اعلان فرمود که جعفر عموی اوست.

بنابراین، آن کودک پرشکوه، برادرزاده جعفر و فرزند حضرت عسکری است.

و فرمود: (من بر نماز خواندن بر پیکر مطهر پدرم زبینه ترم.) بدینوسیله هم نسب خویش

را اعلان کرد و هم امامت خود را اثبات، چرا که بر پیکر امام به حق، نماز نمی گذارد. و نیز

روشن ساخت که او ولی میت است و وارث او و بس.

بدینسان روشنگری فرمود که جعفر، نه امام است و نه وارث امام عسکری (علیه السلام) زیرا امام

راستین پس از حضرت عسکری تنها حضرت مهدی (علیه السلام) است و جعفر اساساً در این

موضوع بهره ای نداشت و جاه طلبی فریبکار بود که آلت دست دستگاه بیداد پیشه و فریبکار

خلافت قرار گرفته بود. (۲۵۵)

آری! خواننده عزیز! با دقت در داستان خواهید دید که جعفر از صحنه عقب نشینی می کند

و در برابر آن کودک پرشکوه نمی تواند کمترین مقاومتی از خود نشان دهد.

راستی توانایی و قدرت او کجا رفته است؟

و چگونه امکان بحث و جدل از او سلب گردیده است، تا جایی که یک کلمه هم چون و

چرا نمی کند؟

راستی چگونه یک عنصر مدعی امامت و ولایت در حالی که انبوه جاسوسان و ساده لوح و

نیز گروهی از اشرار، پشت سر او صف کشیده اند، از آن کودک با عظمت می ترسد؟

آری! این نمونه ای از هیبت و شکوه و اقتدار امام راستین است که در وجود گرانمایه

حضرت مهدی (علیه السلام) متجلی است و عناصری چون جعفر و نمونه هایی از این قماش مدعیان

دروغین و جاه طلب، بطور کلی از این ابهت و عظمت و ویژگیها، بی بهره اند.

راستی چرا جعفر خود را می بازد؟ رنگش زرد می شود؟
چرا چهره اش سخت تغییر می نماید؟ چرا آن همه شرمندگی و خفت و شکست و رسوایی
را در برابر انبوه ناظران تحمل می کند؟
برای چه بطور عملی خودش را تکذیب می کند؟ و ادعای دروغین امامت خویش را، با
عقب نشینی از برابر آن کودک پرشکوه و ندای ملکوتی او که فرمود: (عمو! عقب برو!) پس می
گیرد و سند دروغ پردازی خویش را برای عصرها و نسلها، امضا می کند؟
راستی که شگفتا! حق و حقیقت چگونه آشکار می گردد و به باطل بنگر که چگونه طرد می
گردد و چگونه راه زوال و نیستی را در پیش می گیرد؟

اما دریغا!

یکی از دوستداران و شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) با ژرف اندیشی خاصی در همان بحران درهم
شکستن نقشه دجالگرانه جعفر و دستگاه فریبکار خلافت، از او می پرسد که: (عالی جناب! این
کودک که بود؟)

بدان امید که وجدان مرده جعفر را برانگیزد و او را در برابر حق، تسلیم نماید تا بدان
اعتراف کند، اما دریغا که آن مرد جاه طلب و پلید، به خدای بزرگ سوگند یاد می کند که: نه او
را دیده است و نه او را می شناسد.

اینجاست که باید او را مخاطب ساخت و گفت: (هان ای جعفر! اگر در سخن و سوگندت
راستگو باشی، کارت عجیب و سخت تاءسفبار است.

آخر این کودک شکوهمند را احمد بن اسحاق قمی که در شهر قم زندگی می کند می شناسد
و حضرت عسکری ولادت وی را (به او مژده می دهد، اما تو او را نمی شناسی؟

انبوهی از شیعیان خاندان وحی و رسالت در زمان پدرش حضرت عسکری (علیه السلام) به دیدار
او مفتخر می گردند، اما تو او را ندیده ای؟

راستی که وای بر تو!

اگر او را نمی شناسی و از این حقیقت بی خبر هستی، این فاجعه ای بزرگ است و اگر آگاهی و دانسته به منظور اهداف شیطانی دروغ می گویی و سوگند دروغ یاد می کنی، دیگر فاجعه سهمگین تر خواهد بود.

ای کاش

کاش جعفر به همین کار رسوا و شرم آورش بسنده کرده بود، کاش در همین جا از ادعای امامت دروغین خویش دست بر می داشت و کاش مردمی که دیدند چگونه با فرمان امامت از نماز خواندن بر حضرت عسکری (علیه السلام) مفتضحانه عقب نشینی کرد به ندای خرد و وجدان خویش گوش می سپردند و حق را از باطل باز می شناختند، اما دریغ که مردم در پی آرزوها و هدفهای پست خویشند و دلها و قلبها بیمار و آفت زده.

کاش! هنگامی که کاروان مردم قم به سامرا رسید و با سوگ شهادت جانسوز حضرت عسکری (علیه السلام) روبرو شد و از جانشین راستین و امام پس از او جويا گردید، رجاله ها جعفر را نشان نمی دادند و کاش او نیز ادعای دروغین خویش را تکرار نمی کرد تا شرمساری و رسوایی دیگری ببار آورد.

اما کاروانیان هوشمند و ژرفنگر که به نشانه های امام راستین و مقام والای امامت شیعه آگاهی داشتند از جعفر خواستند تا برای رفع هر گونه تردید و نشانگری صداقتش در جانشینی حضرت عسکری (علیه السلام) از اموال و نامه هایی که همراه کاروان است خبر دهد و آن نگون بخت که سخت وامانده بود ژست کسی را گرفت که از هر اتهام و افتزایی پاک و پاکیزه است و در حالی که دامان لباس خویش را می تکاند گفت: (از ما انتظار دارید که علم غیب بدانیم؟)

(تریدون منا أن نعلم الغیب؟)

و ای کاش می دانست که فرق علم غیبت و علم امام معصوم که آموختن و فرا گفتن از منشاء و منبع سرچشمه علم است، چیست؟

و ای کاش! هزاران روایتی را به یاد می آورد که از نیای گرانقدرش پیامبر ﷺ و پدران پاکش امامان نور (علیهم السلام) در مورد آینده جهان و انسان و دیگر رخدادهای عظیم رسیده بود. ای کاش! سخن امیرمؤمنان (علیه السلام) را می شناخت که به هنگام گزارش از آینده بصره به آنچه از (صاحب رنج) و ترکها بر آن شهر خواهد رفت اشاره فرمود و در پاسخ یکی از یارانش که گفت: (ای امیرمؤمنان! به شما علم غیب ارزانی شده است؟)

اینگونه این مهم را توضیح داد که: (دوست من! آنچه من گفتم علم غیب نیست، بلکه فرا گفتن از سرچشمه علم است، چرا که علم غیب، علم به بریایی هنگامه رستاخیز است و آگاهی از چیزهایی است که خدا در قرآن بر شمرده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (۲۵۶)

یعنی: براستی که آگاهی به هنگامه بریایی رستاخیز نزد خداست و او باران را فرود می آورد و می داند در رحما چیست و کسی نمی داند فردا چه چیزی فراهم می آورد و نمی داند در چه سرزمینی می میرد. براستی که خدا دانا و آگاه است.

با این بیان، خداوند از آنچه در رحما قرار گیرد، آگاه است می داند که پسر خواهد بود یا دختر، زشت یا زیبا، راه نیکبختی را در پیش خواهد گرفت یا نگونبختی، چه کسی هیزم آتش دوزخ خواهد بود و چه کسی همنشین پیامبران در بهشت پر طراوت زیبا.

این علم غیب است، علمی که جز خدا کسی از آنها آگاه نیست، اما جز اینها دانشی است که خدا به پیامبر برگزیده اش تعلیم فرمود و او نیز به من و در حق من دعا کرد که سینه ام آن را درک و دریافت دارد و قلب و جانم کانون این اسرار و رازها گردد. (۲۵۷)

در نقش جاسوسی حقیر

اما جعفر نگون بخت بر گمراهی و حق ستیزی خویش همچنان اصرار داشت... به همین جهت شکست خورده و رسوا به رژیم سیاهکار (عباسی) و رهبر آن (معتد) پناه برد. به کسی که دیروز با سم خیانت برادرش حضرت عسکری (علیه السلام) را به شهادت رسانیده بود.

رفت تا در نقش جاسوس حقیر و بی مقداری بر ضد خاندان وحی و رسالت خبرچینی کند و به خلیفه بیدادگر خبر دهد که چه نشسته است، دوازدهمین امام نور، حضرت مهدی (علیه السلام) نه تنها دور از چشم او به دنیا آمده که اکنون به سوی نوجوانی گام می سپارد و شکوه، عظمت و ابهت او، دل‌های گمراهان را می لرزاند و او زنده و پرنشاط هدایت معنوی شیعیان و دوستداران خاندان پیامبر ﷺ را پس از حضرت عسکری (علیه السلام) به سرعت به کف گرفته و با تجلی خویش، خفاشانی بسان جعفر و (معتد) را به خفت و رسوایی محکوم ساخته است.

بازداشت مادر گرامی او (جعفر جریان تجلی امام مهدی (علیه السلام) در نماز بر پدر و دریافت نامه ها و اموال شیعیان قم، را به رژیم عباسی گزارش کرد و بی درنگ خود خلیفه غاصب، دستور بازداشت سالار بانوان، (نرجس) همسر حضرت عسکری (علیه السلام) را صادر کرد و از او فرزند گرانمایه اش حضرت مهدی (علیه السلام) را مطالبه نمود.

اما او با درایت وصف ناپذیر خویش از راه تقیه، جریان را نپذیرفت. اما دستگاه از او دست برداشت و آن بانوی گرانمایه را به زندان (قاضی) سامرا و تحت نظر او فرستاد تا ضمن مراقبت شدید از او، جریان را دنبال کند، اما خداوند، پس از مدتی کوتاه راه نجات او را فراهم آورد. (۲۵۸)

راستی که لعنت خدا بر ریاست و جاه طلبی ابلیسی و میان تهی! که چگونه جنایتکاران در راه به دست آوردنش، وجدان و دین و عقیده خویش را به قربانگاه می فرستند و نفرین بر هر

جاه طلبی که فرمانبرداری و پیروی هوای دل را گردن نهد و آنچه نفس سرکش دستور داد و
برایش وسوسه چید، بگوید و انجام دهد.

کاروان دیگری از قم

جعفر، همچنان بر گمراهی و حق ستیزی خویش پافشاری می کرد و از ادعای دروغین دست بردار نبود، اما ماجراها یکی پس از دیگری رخ می داد و بر رسوایی او می افزود، از آن جمله رسوایی بزرگی بود که با ورود کاروان دیگری از قم به سامرا برای جعفر رقم خورد.

(علی بن سنان موصلی) از پدرش آورده است که: هنگامی که سالار ما حضرت عسکری علیه السلام به ملکوت شتافت، کاروانهایی از قم و دیگر نقاط ایران به سامرا رسید. آنان از شهادت غمبار یازدهمین امام خویش، هنوز بی اطلاع بودند و طبق برنامه، اموال و هدایا و نامه هایی از دوستداران خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای آن گرامی به همراه داشتند.

پس از ورود به سامرا از بیت رفیع حضرت عسکری پرسیدند که خبر شهادت او را دریافت داشتند.

گفتند: (پس وارث او کیست؟)

جاسوسان و برخی ساده اندیشان جعفر، برادر حضرت عسکری علیه السلام را نشان دادند و گفتند او اینک برای تفریح و گشت و گذار به همراه رقاصه ها و آوازه خونها، بر قایق سوار است و بر روی آبهای (دجله) سرمست و خوش است....

کاروانیان وا رفتند و به یکدیگر گفتند: (این کار، در شائن امام و پیشوای راستین شیعه نیست، برویم و اموال را به صاحبانش باز پس دهیم.) اما (محمد بن جعفر حمیری قمی) گفت: (نه! دوستان می مانیم تا او بازگردد و جریان آنگونه که هست برای ما روشن شود.)

جعفر، از تفریح خویش بازگشت و کاروانیان به حضورش رسیدند و پس از درود و سلام گفتند: (عالی جناب! ما از قم آمده ایم و گروهی از شیعیان نیز همراه ما هستند، برنامه این بود که گاه و بیگاه به دیدار حضرت عسکری علیه السلام مفتخر می شدیم و اموالی را به عنوان حقوق مالی خویش به آن حضرت تقدیم می کردیم، اینک نیز اموالی آورده ایم....)

جعفر گفت: (آن اموال کجاست؟)

پاسخ دادند: (همراه ما می باشد)

گفت: (بیاورید!)

گفتند: (نه! این اموال با شرایطی تقدیم می گردد.)

گفت: (با چه شرطی؟)

پاسخ دادند: (برنامه در زمان حضرت هادی و عسکری علیهما السلام اینگونه بود که دوستداران و شیعیان اهل بیت علیهم السلام این اموال را به صورت بسته های کوچک جمع آوری می کردند، آنگاه همه را در بسته بزرگی قرار می دادند و آن را مهر می کردند و ما هنگامی که به محضر حضرت عسکری علیه السلام می رسیدیم، آن حضرت قبل از اینکه آنها را بنگرد به ما خبر می داد که کل آن بسته بزرگ حاوی چند دینار است. و آنگاه در درون آن، هر بسته ای از آن کیست و مشخصات و شمار هر کدام را پیش از گشودن، بیان می فرمود. اینک! ما با همان برنامه اموال را به شما تقدیم می کنیم.)

جعفر برآشفت و فریاد کشید که: (دروغ می گوئید! و بر حضرت عسکری علیه السلام برادر من، ناروا می بندید، این علم غیب است و جز خدا آن را نمی داند.)

کاروانیان با شنیدن سخنان او، به یکدیگر نگریستند و در حیرت شدند، اما جعفر فرصت نداد و گفت: (اموال را بیاورید.)

آنان با درایت و شناختی که از امام علیه السلام و نشانه های امام و مقام والای امامت داشتند گفتند: (عالی جناب! ما کارگزاریم و امانتدار و نماینده مردم و امانت مردم را جز طبق برنامه ای که به حضرت عسکری علیه السلام می سپردیم به شما نمی دهیم. اگر براستی شما امام پس از او هستید بر ما روشنگری کنید، در غیر این صورت ما امانتها را به صاحبان آنها بر می گردانیم تا خود تصمیم بگیرند.) و خانه جعفر را ترک کردند.

جعفر به دربار شتافت و بر ضد آنان شکایت برد و (معتمد) خلیفه عباسی که در (سامرا) بود کاروانیان را احضار کرد و گفت که: اموال را به جعفر بدهند.

آنان گفتند: (عالی جناب! ما کارگزار مردم هستیم و این اموال امانت است، به ما دستور داده اند آن را با شرایطی تحویل دهیم، با شرایطی که به حضرت عسکری علیه السلام تقدیم می داشتیم). رهبر رژیم (عباسی) گفت: (آن برنامه شما چه بود؟)

گفتند: (امام عسکری علیه السلام نخست پیش از تقدیم اموال به ما خبر می داد که مقدار آن چقدر است و دینارها و درهمها چگونه اند و هر کدام از بسته ها از آن کیست و پس از این مراحل، ما اموال را به او تسلیم می نمودیم. ما در گذشته بارها به دیدار او مفتخر شده بودیم. و این بار نیز به همان نیت و طبق همان برنامه آمدیم که با رحلت غمبار آن حضرت روبرو شدیم، اینک اگر این مرد به راستی امام و جانشین حضرت عسکری علیه السلام است، باید همان دلیل آشکاری را که برادرش برای ما ارائه می فرمود، ارائه کند، در غیر این صورت ما ناگزیریم اموال را به صاحبانش بازگردانیم).

جعفر گفت: (ای امیرمؤمنان! اینها مردمی دروغ پردازند و به برادرم دروغ می بندند این سخن آنان در مورد برادرم غیب است که ویژه خداست). خلیفه عباسی گفت: (جعفر! اینان فرستاده و پیام رسانند و پیام رسان جز ابلاغ آشکار پیام، مسئولیت دیگری ندارد).

و جعفر غرق در بهت و حیرت شد و دیگر پاسخ نیافت. کاروانیان از فرصت بهره جست و از حاکم عباسی تقاضا کردند، ماءمورانی به همراه آنان گسیل دارد تا از آنجا خارج شوند و خلیفه نیز پذیرفت. اما پس از اینکه کاروانیان از شهر سامرا بیرون آمدند، بناگاه نوجوانی آراسته و بسیار خویش چهره که گویی از خدمتگذاران بیت رفیع امامت و ولایت بود سر رسید و سران کاروان

را با نام و نشان صدا زد و گفت: (سالارتان، حضرت مهدی علیه السلام شما را فرا خوانده است، او را پاسخ دهید).

آنان پرسیدند: (شما سالار ما هستید؟)

گفت: (معاذالله!... من خدمتگذار او هستم، بیاید تا شما را به دیدار او مفتخر سازم).

کاروانیان می گویند: (به همراه او رفتیم تا به خانه حضرت عسکری علیه السلام در آمدیم، در این هنگام دیدیم فرزندش (قائم آل محمد) صلی الله علیه و آله سالارمان، بر تختی نشسته، چنانکه گویی پاره ماه است و بر قامت زیبایش لباس سبز رنگی است.

بر او درود گفتیم و آن گرامی پاسخ داد و آنگاه بدون اینکه ما چیزی بگوییم، شروع کرد از اموال و نامه ها و بسته ها. همه و همه را و هر آنچه به همراه داشتیم، همانگونه که حضرت عسکری علیه السلام وصف می فرمود، از همه خبر داد.

سپاس خدای را گفتیم و بی اختیار در برابر این موفقیت، پیشانی سجده در برابر خدای بر زمین نهادیم و به حجت خدا عرض اخلاص کردیم و امانتهای مردم را تقدیم محضرش نمودیم. آن گرامی پذیرفت و دستور داد از آن پس حقوق مالی خویش را نه به سامرا، بلکه به بغداد ببریم. او در آنجا نماینده ای خواهد گزید و بوسیله او نامه های مردم را پاسخ خواهد داد.

تصمیم به خداحافظی گرفتیم که آن حضرت مقداری (حنوط) و یک جعفر قمی) عنایت کرد و فرمود: (خداوند، پاداش تو را زیاد گرداند.) و این کنایه از این بود که بزودی به سرای باقی خواهی شتافت، اما مورد آمرزش خواهی بود و شگفتا که در راه بازگشت، به گردنه همدان نرسیده بودیم که محمد بن جعفر قمی، دار فانی را وداع گفت.) (۲۵۹)

و پس از آن تاریخ نیز همانگونه که حضرت مهدی علیه السلام فرموده بود، اموال به بغداد می رفت و به نمایندگان آن حضرت تقدیم می شد و آنان نیز نامه ها و نشانه هایی از دوازدهمین امام نور را برای دوستداران و شیعیان او می آوردند.

نکته جالب

مرحوم صدوق در کتاب ارزشمند خود، پس از ترسیم این روایت می نویسد:
(این روایت، نشانگر این واقعیت است که خلیفه غاصب عباسی هم از مقام شامخ امت و ولایت آگاه بود و هم از شخصیت و جایگاه رفیع آن، به همین جهت هم از کاروانیان دست برداشت و به آنان فشار نیاورد تا اموال را به جعفر تسلیم نمایند، چرا که او بر این اندیشه پلید بود که مسأله امامت و جانشینی حضرت عسکری علیه السلام مخفی بماند و به دست فراموشی سپرده شود تا شاید مردم بسوی فرزند گرانمایه اش حضرت مهدی علیه السلام راه نیابند و او را نشناسند.)

شاهد بر این تحلیل، از جمله این است که: (جعفر کذاب) ۲۰ هزار دینار رشوه بسوی خلیفه برد و گفت: (تقاضای من این است که مرا به جانشینی برادرم نصب فرمایید.)
که او با صراحت گفت: (جعفر! بدان که مقام معنوی و الهی برادرت در دست ما نبود بلکه به دست خدا و از سوی او بود. ما با همه قدرت و امکانات و فشار و سانسور کوشش کردیم تا موفقیت شامخ او را درهم کوبیم و او را از آن جایگاه معنوی رفیع، به زیر کشیم، اما خدا هر روز او را اوج بخشید، چرا که او جان از هواها، پاکیزه داشت و سراسر غرق در عبادت و بندگی و دانش و تقوا و پروا پیشگی و دیگر ارزشهایی بود که خدا به او ارزانی داشته بود.
اینک! اگر تو در نظرگاه شیعیان او، این موقعیت معنوی و الهی را داری، نیازی به ما نداشته باش و اگر آنچه برادرت داشت، فاقد آنی، از ما کاری ساخته نیست بیهوده خود را معطل
نسا:!(۲۶۰)

نکاتی از روایت

از این روایت طولانی که شبیه روایت نخست است، نکاتی دریافت می‌گردد که شایسته است بدانها اشاره شود:

۱. نکته اول: اصرار نابجای گروهی بر این مطلب بود که جعفر را به عنوان جانشین حضرت عسکری و امام علیه السلام برای جامعه اسلامی جا بزنند.

چرا که این گروه بداندیش، این عنصر آلوده را کاندید امامت کردند با اینکه او به ضد ارزشها آلوده بود و شرایط و ویژگیهای این مقام والا را بکلی فاقد بود. همه موانع موجود بود بی آنکه در او تناسبی برای احراز این موقعیت مقدس و شامخ باشد.

این گروه، چه اصراری داشتند با اینکه شکست شرم آور او را در همه مراحل دیده و عقب نشینی او را در برابر تجلی حضرت مهدی علیه السلام نگریسته و از دست دادن روحیه او را در برابر کاروان و کاروانیان، همه را، خود شاهد بودند.

با همه اینها، چه نقشه ای در کار بود که او را به عنوان امام جا بزنند؟ انگیزه این گروه در پافشاری بر امامت این عنصر رسوا و بدنام و وامانده چه بود؟

۲. نکته دیگر این است که (جعفر) به آسانی سخن کاروانیان را پیرامون حضرت عسکری و خبر دادن او از اموال و نامه ها پیش از دریافت و گشودن آنها... همه را دروغ شمرد و به شیعیان نسبت دروغگویی داد، چرا که در برابر درایت و هوشمندی و منطق آنان وامانده بود.

اگر او فاقد ویژگیهای امام راستین و جاهل بر آنها بود، چرا آن ویژگیها را از حضرت عسکری علیه السلام نفی می‌کرد؟

و آنگونه رسوا و شرم آور دوستداران آگاه و با ایمان اهل بیت علیهم السلام را دروغگو می‌پندارد.

آیا بهتر نبود به ناآگاهی خویش در قلمرو دانش امامان نور (علیهم‌السلام) و ویژگیهای آنان اعتراف نماید و به جای حق ستیزی، نادانی خویش را در این موضوعات و مسایل، مردانه و آشکارا اعلان کند تا مجبور نگردد برای رسیدن به آرزوهای شیطانی و هواهای نفسانی، حقیقت مسلم عقیدتی و دینی را انکار نماید؟

۳. او هرگز شایستگی دخالت در بیت المال را نداشت و این را خود می دانست با این وصف به کاروانیان دستور می داد که اموال مردم را به او تسلیم نمایند و این نشانگر بی پروایی او از حرام خواری و عدم اجتناب او از محرّمات خداست و چه بسا اگر هم آن اموال را می گرفت، همه را در راه می خواری و بی بندوباری خویش مصرف می کرد.

۴. نکته دیگر: یاری خواستن جعفر از سردمدار خودکامه و بیداد پیشه عباسی بر ضد شیعیان است که او نیز پاسخ مثبت می دهد و این نیز از عجایب روزگار است.

حاکم بیدادگر عباسی به کاروانیان دستور می دهد که اموال خویش را به جعفر تحویل دهند، آیا انگیزه این فرمان ظالمانه، محبت به جعفر است یا اعتراف به امامت دروغین او به منظور بدنام و زشت جلوه دادن چهره زیبا و ملکوتی امامان راستین و آلوده ساختن قداست و طهارت مقام شامخ امامت و درهم کوبیدن ویژگیهای معنوی و الهی آن، دگرگون ساختن این مقام والا و ممتاز در جامعه تشیع است؟ کدامیک؟

کاش، رسوایی همینجا پایان می پذیرفت و جعفر به همین اندازه از فجایع، بسنده می کرد، اما او به این حد قناعت نکرد بلکه بسوی رژیم عباسی رفت تا با آنان مذاکره کند و پیشنهاد کرد که ۲۰ هزار دینار به رژیم رشوه دهد تا آنان متقابلاً به امامت دروغین او اعتراف نمایند و راستی! نگونبختی را تماشا کن! ببین، باین وامانده نادان، چگونه برای تثبیت مقام و تحکیم موقعیت خویش، به هر وسیله شکست خورده و پوسیده ای چنگ می اندازد؟

و چگونه گمراهان و گمراهگران را به یاری و پشتیبانی می گیرد.

چگونه برای درهم کوبیدن حق، از باطل مدد می طلبد و چگونه هدف شیطانی و دوزخی او هر وسیله ای را برایش مباح می سازد.

من از عملکرد زشت و شگردهای گمراهانه جعفر، تعجب نمی کنم، چرا که در روزگار خویش، نظیر او را بسیار دیده ام که چگونه بخاطر فقدان پایگاه مردمی و خوشنامی و بلند آوازی و رانده شدن از جامعه دین باوران و دینداران، دست بیعت به سردمداران تجاوزکار می دهند تا آنان نیز در برابر، به اندک امتیازات مادی و برخورداریهایی ناچیز آنان اعتراف نمایند و موقعیت کاذب آنان را به ظاهر ارج گذارند و آنان را به بازی بگیرند.

۵. و آخرین نکته در این مورد این است که: حاکم بیدادگر عباسی درمی یابد که همکاری او با جعفر، نه چاره ساز است و نه کمترین ره آورد را برای رژیم به بار می آورد، چرا که اصل اساسی امامت از دیدگاه شیعه، به گونه ای جامع الاطراف و تمام عیار و کامل و روشن و به هم پیوسته است که نمی توان با آن بازی کرد و آن را از محتوای غنی و مترقی یا روند عادلانه و الهی آن، منحرف ساخت.

به همین جهت هم، صلاح دید که از اندیشه نخست خویش که همکاری با جعفر برای درهم کوبیدن امامت و جامعه تشیع بود دست بردارد و حق را به کاروانیان بدهد و بگوید: (جعفر! اینها فرستاده و پیام رسانند و پیام رسان جز رسانیدن پیام مسئولیتی ندارد.) و بدین سان با این سخن سردمدار عباسی، درهای امید کاذب به روی جعفر بسته شد و کاخ پوشالی امید و آرزوهای شیطانی اش از همان لحظه فرو ریخت.

کاروانیان، از شرارت جعفر و دوستان می ترسند و از خلیفه عباسی می خواهند که امنیت آنان را برای خروج از سامرا تضمین کند و او نیز می پذیرد و ماءمورانی گسیل می دارد تا آنان به سلامت بروند.

دیگر از حیرت و سرگردانی وصف ناپذیری که در مورد امام راستین پس از حضرت عسکری (علیه السلام) بر سر آنان سایه افکنده بود، می پرس! در اندیشه بودند که اینکه چه کنند و

چگونه پیش از شناخت امام واقعی و جانشین حضرت عسکری به ایران و شهر خویش، قم، بازگردند؟

اینجا بود که لطف الهی شامل حال کاروانیان شد و آنان را از سرگردانی نجات بخشید و از آن ورطه هولناک، رهایی داد.

فرستاده حضرت مهدی (علیه السلام) سر رسید و آنان را با نام و نشان صدا زد و همه را به قرارگاه نور و به دیدار دوازدهمین امام معصوم (علیه السلام) مفتخر ساخت. معمای پیچیده آنان گشوده شد و پرده های سیاهی و تباهی کنار رفت و حیرت و سرگردانی رخت بریست. پس از این همه، باز هم جعفر ادعا کرد که تنها وارث بردارش حضرت عسکری (علیه السلام) است و بدینوسیله به مبارزه با وجود گرانمایه فرزند او، امام مهدی (علیه السلام) پرداخت. منکر پسر داشتن برادر گردید و همه اموال و هستی و امکانات مادی را برد و خورد و پیشگویی امام حسین (علیه السلام) در مورد امام دوازدهم که به مردی از یمن فرموده بود، تحقق یافت.

آن سخن این بود که: «قائم هذه الامة هو التاسع من ولدی و هو صاحب الغیبة و هو الذی یقسم میراثه و هو حی.» (۲۶۱)

یعنی: قائم این امت، نهمین فرزند معصوم من است. او غیبت طولانی دارد و وجود گرانمایه اش زنده و موجود، میراث او را فریبکاران تقسیم می کنند و می خورند.

سرانجام جعفر

مورخان و محدثان در مورد فرجام جعفر، دیدگاه متفاوتی دادند. برخی بر این عقیده اند که: سرانجام توبه کرد و از گمراهی خویش بازگشت و در صراط مستقیم قرار گرفت و انحراف و گناه خویش را دریافت....

تنها دلیل آنان نیز توفیق مبارکی است که در پاسخ پرسش (اسحاق بن یعقوب) از سوی آن گرامی رسیده است. در آنجا می فرماید:

«و اما سبیل عمی جعفر و ولده، فسبیل اخوة یوسف.»^(۲۶۲)

یعنی: اما راه عمویم جعفر و فرزندانش، هم چون راه برادران یوسف بود. در این بیان حضرت مهدی (علیه السلام) کار جعفر را به عملکرد ظالمانه برادران یوسف تشبیه می کند.

اما جای سؤالی باقی است که: (چگونه از این جمله آن حضرت، توبه جعفر و پذیرفته شدن توبه او را سوی خدا دریافت می گردد؟)

برادران یوسف پس از روشن شدن عملکرد ظالمانه خویش صمیمانه گفتند:

«یا ابا! استغفر لنا ذنوبنا انا كنا خاطئين قال سوف استغفر لكم ربی انه هو الغفور الرحیم.»

^(۲۶۳)

یعنی: ای پدر! برای گناهان ما، طلب آمرزش کن که ما گناهکار بودیم. و پدرشان گفت: به زودی از پروردگارم برای شما آمرزش خواهم خواست که او آمرزنده و بخشایشگر است.

اما از توفیق مبارک، عملکرد ظالمانه جعفر دریافت می گردد که به عملکرد برادران یوسف تشبیه شده و توبه جعفر دریافت نمی گردد و روح و جان سخن برای ما مشخص نیست. (والله

العالم.)

نواب خاص

پست بسیار خطیر و پراهمیت

نمایندگی و سفارت آن حضرت، از پستها و مسئولیتهای بسیار خطیر و پراهمیت شناخته شده است و این مقام والا، تنها برازنده کسی است که کران تا کران وجودش از ویژگیها و ارزشها، آراسته باشد، از ویژگیهایی: چون ایمان خلل ناپذیر، امانتداری به مفهوم واقعی آن، تقوا پیشگی و پرهیزکاری، راز داری و پوشیده داشتن اموری که باید نهان بماند، دخالت ندادن رأی و نظر شخصی خویش در امور خاص به آن حضرت، اجرای دستورات و تعلیمات رسیده از جانب مقام والای امامت و ولایت راستین و دیگر ارزشها و ویژگیها و شرایط....

روشن است که نیابت خاص آن حضرت از نیابت عام که مجتهد جامع الشرایط از آن برخوردار است، مسئولیتی بس برتر و خطیر است، گرچه در دومی نیز اجتهاد به مفهوم حقیقی کلمه، همراه ویژگیهایی چون: عدالت در میدان عمل، مخالفت واقعی با هوای نفس، التزام و تمسک خالصانه به معیارها و موازین شرعی در ابعاد گوناگون حیات، پروا پیشگی و درست اندیشی و ژرف نگری و شناخت عمیق و دیگر شرایط، در درجه بسیار والا و گسترده ای، ضروری است.

ما در اینجا در نظر نداریم وارد این بحث شویم و هدف در اینجا تنها سخن از چهار سفیر ویژه دوازدهمین امام نور (علیه السلام) و بیوگرافی فشرده ای از آن شایستگان و فرزندگان است.

نخستین سفیر

نام بلند آوازه نخستین سفیر امام مهدی (علیه السلام) (عثمان بن سعید) بود و کینه اش (ابو عمرو) و لقبهای پر افتخارش عبارتند از: (عمری) (اسدی) (عسکری) (سمان) (زیات).

دلیل سه لقب، از پنج لقب، روشن است که انتساب به بنی اسد و منطقه نظامی سامرا و خانوادگی است، اما دو لقب دیگر بدان جهت به او داده شد که در آن جو وحشت و ترور حاکمیت استبداد عباسی، به منظور تقیه و پوشش داده به سفارت خویش از جانب امام عصر (علیه السلام) تجارت روغن می نمود و آن مسئولیت خطیر را در این پوشش به انجام می رسانید. شیعیان به سوی او می رفتند و اموال، حقوق، نامه ها و پرسشهای خویش از دوازدهمین امام نور (علیه السلام) را، به او تحویل می دادند و آن مرد با درایت و پرشهامت و اخلاص، آنها را به گونه ای خاص، گاه با قرار دادن در ظرفها و پوستهای مخصوص حمل آب و روغن، به سوی حضرت مهدی (علیه السلام) می فرستاد تا دشمن و جاسوسان پی نبرند.

او افتخار خدمت به امام هادی (علیه السلام) را نیز در پرونده زندگی شایسته خویش داشت و از یازده سالگی به این افتخار نائل آمد و این نشانگر اوج هوشمندی، خردمندی، رشد فکری این نوجوان و دیگر ویژگیهای او همچون: عدالت؛ امانتداری، درستی و شایستگی او است و راستی که: (خداوند هر کس را خواست به لطف خویش مفتخر می سازد).

(احمد بن اسحاق) که از فرزندان است آورده است که: از حضرت هادی (علیه السلام) پرسیدم: (سالارم! با چه کسی رابطه برقرار کنم و از چه کسی تعالیم و پیامهای شما را بگیرم و گفتار چه کسی را بپذیرم؟)

امام هادی (علیه السلام) فرمود:

«العمری ثقی، فما ادی الیک عنی فعنی یؤدی و مال قال لك عنی فعنی یقول، فاسمع له واطع،

فانه الثقة المأمون» (۲۶۴)

(عمری) مورد اعتماد من است، هر آنچه از من بسوی شمار آورد از ما آورده است و آنچه از من گفت براستی از من می گوید. پس، بشنو و اطاعت کن! چرا که امین و مورد اعتماد است.

(عمری) این فرزانه روزگار، پس از شهادت حضرت هادی (علیه السلام) به افتخار دیگری مفتخر گردید و نمایندگی و وکالت خاص حضرت عسکری (علیه السلام) را، خداوند روزی او ساخت.

از امام عسکری آورده اند که به جناب احمد بن اسحاق فرمود:

«العمری وابنه. ثقان، فما اديا اليك عنى فعنى يؤديان و ما قالوا لك فعنى يقولان فاسمع لهما واءطعهما، فانهما الثقان المامونان.»^(۲۶۵)

عمری و پسرش هر دو ثقه و مورد اعتمادند، هر آنچه از سوی من برای تو آوردند تردید مکن که از سوی ماست و هر چه می گویند از جانب ماست. بنابراین سخنان آن دو را بشنو و پیروی آنان نما و بدان که هر دو امین و مورد اعتمادند.

حضرت عسکری (علیه السلام) نامه ای طولانی به (اسحاق بن اسماعیل نیشابوری) مرقوم داشته اند، فرازی از آن نامه در مورد جناب (عثمان بن سعید عمری) است که می فرماید:

«... فلا تخرجن من البلدة حتى تلقى العمرى (رضى الله عنه برضاى عنه) و تسلم عليه و تعرفه و يعرفك، فانه الطاهر الامين، العفيف، القريب منا و الينا...»^(۲۶۶)

شما از شهرک حرکت نکن تا با (عمری) ملاقات کنی و بر او سلام نمایی، هم تو او را بشناسی و هم شما را، چرا که او شخصیتی پاک و امین و عفيف و به ما خاندان وحی و رسالت، بسیار نزدیک است.

و نیز از محمد بن اسماعیل و علی بن عبدالله سجستانی آورده اند که:

ما دو نفر در سامرا به محضر حضرت عسکری (علیه السلام) شرفیاب شدیم و در همان هنگام گروهی از دوستداران و شیعیان آن حضرت در خدمتش بودند که (بدر) یکی از کارگزاران بیت

رفیع امامت وارد اطاق شد و گفت: (سالار من! گروهی درب خانه هستند که گرد و غبار سفر بر سر و چهره دارند).

حضرت عسکری (علیه السلام) به حاضران فرمود:

(اینان دسته ای از شیعیان ما از (یمن) هستند...) تا به (بدر) فرمود: (برو عثمان بن سعید عمری را بیاور!)

طولی نکشید که (عمری) آمد و حضرت عسکری (علیه السلام) به او فرمود:

«امضن یا عثمان! فانك الوكيل والثقة المامون علی مال الله واقبض من هولاء النفر الیمنین ما حملوه من المال...»

عثمان بن سعید! شما وکیل من هستی و مردی امین و مورد اعتماد بر اموال خدا، برو از این گروه که از (یمن) آمده اند و اموالی آورده اند تحویل بگیر...

آنگاه ما گفتیم: (سالار ما! سوگند که عثمان بن سعید از بهترین شیعیان شماست، تقاضا می کنیم دیدگاه خود را در مورد موقعیت او بیان فرمایید. آیا او وکیل و نماینده و مورد اعتماد شما در دریافت اموال هست یا نه؟

حضرت عسکری (علیه السلام) فرمود:

«نعم... واشهدوا علی ان عثمان بن سعید العمری وکیلی و ان ابنه محمدا وکیل ابنی مهدیکم.»

(۲۶۷)

آری! شاهد باشید که عثمان بن سعید عمری، وکیل من است و پسرش محمد بن عثمان، وکیل پسر مهدی شما (امت پیامبر) است.

و نیز از گروهی از شیعیان روایت شده است که: ما بطور گروهی به محضر حضرت عسکری (علیه السلام) شرفیاب شدیم تا از حجت خدا پس از آن جناب بپرسیم، در حالی که ۴۰ نفر در مجلس حضور داشت، (عثمان بن سعید عمری) بپاخواست و گفت: (پسر پیامبر! از موضوعی بزرگ می خواهم بپرسم که شما از من بدان آگاه تری).

امام عسکری برخاست و فرمود: (بگویم برای چه اینجا گرد آمده اید؟)

گفتیم: (آری! ای پسر پیامبر!)

فرمود: (آمده اید از امام راستین پس از من سؤال کنید).

پاسخ دادیم: (آری!)

در این هنگام به دستور امام عسکری (علیه السلام) پسری همانند پاره ماه وارد شد که شبیه ترین مردم به امام عسکری (علیه السلام) بود و امام (علیه السلام) خطاب به گروه فرمود:

«هذا امامکم من بعدی و خلیفتی علیکم اطیعوه و لاتتفرقوا من بعدی فتهلکوا فی اُدیانکم.»

«إلا! وانکم لا ترونه بعد یومکم هذا حتی یتم له عمر، فاقبلوا من عثمان ما یقوله و انتھوا

الی امره و اقبلوا قوله...» (۲۶۸)

این امام شما مردم پس از من و جانشین من، در میان شماست. از او اطاعت کنید و پس از من پراکنده مشوید که در دینتان به هلاکت خواهید رسید.

بهوش باشید که امروز به بعد، دیگر تا پایان دوران (غمبار) غیبتش، او را نخواهید دید، از این رو آنچه عثمان بن سعید از او برای شما خبر آورد، بپذیرید و از هشدار او باز ایستید و گفتارش را قبول کنید.

و نیز در بحث ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) آوردیم که امام عسکری (علیه السلام) پس از ولادت فرزندش، به عثمان بن سعید عمری دستور داد که هزاران رطل گوشت و نان بخرد و در میان تهیدستان تقسیم نماید و تعدادی گوسفند به سلامتی حضرت مهدی (علیه السلام) عقیقه نماید.

جناب عثمان بن سعید در بغداد می زیست و به شهر تاریخی سامرا به منظور دیدار دو امام گرانمایه حضرت هادی و عسکری (علیه السلام) بسیار سفر می کرد. از برخی روایات دریافت می گردد که جناب (عمری) در مراسم غسل و کفن و دفن حضرت عسکری (علیه السلام) حضور داشت، اما مباشر غسل، حضرت مهدی (علیه السلام) بود چرا که امام معصوم را جز امام و معصوم دیگر،

غسل نمی دهد. این عقیده استوار ماست، گرچه تاریخ در مورد غسل دادن حضرت مهدی (علیه السلام) بر پیکر پاک پدرش، از بیان حقیقت کوتاهی کرده است.

پس از رحلت امام یازدهم، حضرت مهدی (علیه السلام) جناب عمری را در وکالت ابقا و به سفارت خویش برگزید. بر این اساس است که او نخستین سفیر و نایب محبوب دلها، رابط میان او و شیعیان و دوستانش در رسانیدن نامه ها و مسایل و حل مشکلات آنهاست و شماره دیدارها و افتخار تشرف او به پیشگاه حضرت مهدی (علیه السلام) و چگونگی دیدارها و اندازه ملاقاتهای او را که روزانه، هفتگی، ماهانه و یا براساس شرایط و نیاز، صورت می گرفته است، اینها را فقط خدا می داند. تنها او می داند که جناب عمری در روزگاری که میلیونها شیعه از افتخار دیدار یار و توفیق زیارت آن گرامی محروم بودند، چقدر به زیارت او مفتخر گشته است.

آری! امانتداری و مصلحت، او را ملتزم می ساخت که این راز را برای مردم آشکار نسازد تا با صاحبش بماند و دفن گردد، یا خبر برخی از دیدارها، پس از رحلت او آشکار گردد.

برای نمونه

در روایت است که عبدالله بن جعفر با جناب عمری، پس از رحلت حضرت عسکری (علیه السلام) ملاقات کرد و ضمن سوگند دادن به او گفت: (تو را به حرمت حق و به حرمت دو امام گرانمایه، حضرت هادی و عسکری که تو را مورد اعتماد خویش می شناختند، سوگندت می دهم که بگویی، آیا فرزند حضرت عسکری، صاحب الزمان را دیده ای؟)

جناب (عمری) سخت گریست و در برابر اصرار بسیار او، از او پیمان گرفت که تا او در قید حیات است به کسی نگوید. آنگاه فرمود: (آری! آن محبوب دلها را بسیار دیده ام...)^(۲۶۹)

کوتاه سخن اینکه: (عمری) از نوابغ روزگار بود، هم در میدان تعقل و تفکر و هم در دیگر میدانها، باید امتیازات خاص او همچون تقوا پیشگی، پرهیزکاری، امانت و دیگر ارزشها و ویژگیهایی را که او را به مقام والای نیابت عامه و خاصه اوج بخشید، اینها را نیز بر نبوغ فکری و عقلی او افزود و گفت: (گوارا باد بر صاحبان نعمت، نعمتهایشان!)

آری! او از جوانی و پیش از آن، به افتخار سعادت و شرافت خدمت امامان نور (علیهم السلام) نایل آمد و تا آخرین لحظات زندگی غرق در این نیکبختی و افتخار بود.

تردیدی نیست که سه امام گرانقدر، او را پس از آزمایش به این مسئولیت خطیر و جایگاه رفیع برگزیدند، چرا که ویژگیهای لازم را در او یافتند و حضرت مهدی (علیه السلام) به او دستور داد فرزندش (محمد بن عثمان) را پس از خود بجای خویش نصب کند تا کارها را سر و سامان دهد و نقش حساس پدر را ایفا نماید.

دومین سفیر خاص

دومین نایب خاص حضرت مهدی (علیه السلام) در عصر غیبت کوتاه مدتش، (محمد بن عثمان) بود. او کینه اش ابوجعفر و به لقب (عمری)، (عسکری) و (زیات) خوانده می شد.

از بهره ها و نعمتهای بزرگ جناب (عثمان بن سعید) در زندگی پر افتخارش از جمله این بود که خداوند فرزند شایسته ای به او روزی ساخت که در ویژگیها و امتیازات و فضایل اخلاقی، بسان پدر بود.

و در صفحات گذشته ترسیم گردید که حضرت عسکری (علیه السلام) تصریح فرمود که: (عمری و فرزندش، هر دو مورد اعتماد ما هستند).

و نیز فرموده: (پسرش محمد، وکیل پسر، مهدی شما، خواهد بود).

گزینش سفیر دوم، از این رو بود که حضرت مهدی (علیه السلام) (محمد) را به جای پدر برگزید تا همان نقش حساس و اساسی را که پدرش در دوران پر افتخارش به عهده داشت ایفا کند و طی نامه های متعددی به بزرگان شیعه، به همه اطلاع داد که (محمد) را به عنوان نایب دوم، برگزیده است.

از جمله این نامه ها، نامه مبارکی است که آن گرامی به (محمد بن ابراهیم مهزیار) مرقوم داشته است که از جمله مرقوم می فرماید:

والابن (وقاه الله) لم یزل ثقتنا فی حیاة الاب (رضی الله عنه و ارضاه و نصر وجهه) یجری عندنا مجراه ویسد مسده و عن امرنا یاءمر الابن و به یعمل، تولاه الله فانتہ الی قوله... (۲۷۰)

پسر جناب (عثمان بن سعید)، (محمد)، که خدای نگاهدار او باد! همچنان به انجام مسئولیت خطیر او همت می گمارد و جای خالی او را در خدمت به حق و عدالت، پر می کند. او نیز چون پدرش که خدای از او راضی باد!... دستورات ما را بیان می کند و بدان عمل می نماید، خدای او را دوست بدارد. از این رو سخن او را بشنو و اوامر او را امتثال نما!...

جناب (محمد بن عثمان) با دریافت نامه ای که حضرت مهدی (علیه السلام) در آن، رحلت پدرش را به او تسلیت فرموده بود، برگ زرین دیگری بر دفتر افتخارات خویش افزون ساخت که در آن نامه مبارک از جمله آمده است:

«انالله وانا اليه راجعون، تسليما لامره ورضاء بقضائه، عاض ابوك سعيدا ومات حميدا، فرحمه الله والحقه باءوليائه ومواليه (عليه السلام) فلم يزل مجتهدا في امرهم، ساعيا فيما يقربه الى الله (عزوجل) واليهم، نضر الله وجهه واءقاله عثرته...»

«أجزل الله لك الثواب وأحسن لك العزاء، رزنت ورزئنا و اوحشك فراقه و اءوحشنا، فسره الله منقلبه.»

«كان من كمال سعادته أن رزقه الله تعالى ولدا مثلك، يخلفه من بعده و يقوم مقامه بءامره و يترحم عليه.»

«و أقول، الحمد لله، فان الانفس طيبة بمكانك و ما جعله الله تعالى فيك و عندك أعانك الله و قواك و عضدك و وفقك و كان لك وليا و حافظا و راعيا و كافيا و معيناً.»^(۲۷۱)

یعنی: همه ما از آن خدا هستیم و همگی بی تردید بسوی او باز می گردیم. ما تسلیم فرمان او و راضی به داوری و فرمان و تقدیر او هستیم.

پدرت، سعادت‌مندانۀ زیست و ستوده و شایسته از جهان رخت بربست. رحمت و بخشایش خدا بر او باد و خداوند او را به اولیای خویش ملحق سازد!

او همواره در انجام دستورات پیشوایان و سروران خویش، کوشا بود و در کارهایی که او را به خدا و اولیای او نزدیک سازد، کوشش خستگی ناپذیری داشت، خداوند روح او را شاد و چهره اش را درخشان سازد و او را بیامزد.

خداوند پاداش و ثواب تو را افزون گرداند و در این مصیبت به تو شکیبایی نیکو ارزنی دارد.

محمد! تو اینک در رحلت پدر داغدار و مصیبت زده ای و ما هم اندوهگین. فراق پدرت برای تو وحشتناک بود و برای ما اندوهبار. خداوند او را در بازگشتگاه خود شادش گرداند. از کمال نیکبختی او این است که خداوند فرزندی چون تو به وی روزی ساخت که پس از مرگ او بماند و جانشین او گردد و برای پدر طلب آمرزش نماید.

بر این نعمت، خدای را سپاس، چرا که دل‌های شیعیان ما به وجود تو و به آنچه خدا در شخصیت تو و نزد تو قرار داده است، شادمانند. خدا یاریت کند و به تو نیرو و اقتدار بخشد و پشتیبانیت کند و در کارها، به تو توفیق ارزانی دارد و نگهبان، حافظ، کفایت کننده امور و یار و یاورت باشد!

شگفتا؟!!

شما خواننده گرامی! به نامه گرانقدر حضرت مهدی (علیه السلام) به محمد بن عثمان یک بار دیگر بنگرید، براستی که قلم ناتوانتر از آن است که نشانه های مباهات و افتخاری را که امام عصر (علیه السلام) در این مرقوم مبارک، به این پدر و پسر پر افتخار، عنایت فرموده است بر شمارد و آنگونه که می باید ترسیم کند.

هر واژه ای از انبوه واژه‌های این نامه، ستایش عطراگین و نشانی رفیع و بلند و پرافتخار است که اگر مردی در زندگی خویش به یکی از آنها کامیاب گردد و نایل آید براستی زیننده است که سرفرازانه سر برافرازد و مباهات کند و بر خود ببالد و بگوید: (هان ای جهانیان! آیا چو منی هست؟ نظیر من کیست؟)

شگفتا! آخر چگونه این همه افتخارات و ارزشهایی که گرانبهاتر و پرازتر از هر چیز نفیس و ارزشمندی است، که در وجود جناب عثمان بن سعید و فرزند خلف او، محمد گرد آمد؟ گوارا باد بر آن دو این افتخار و نیکبختی دنیا و آخرت!

جناب محمد بن عثمان، بسان پدرش سفیر و رابط میان حضرت مهدی (علیه السلام) با تمامی شیعیان آن حضرت بود، چه شیعیانی که در عراق می زیستند و چه دوستداران و ارادتمندانی

که از قم و دیگر شهرهای اسلامی در پی محبوب و امام خویش بودند و از سفیر و نایب خاص او، سراغ او را می گرفتند.

و همانگونه که گذشت، محل خدمت و سفارت او نیز در بغداد بود.

روشن است که آن جناب وظایف و مسئولیتهایی را که بر دوش داشت در جوی از کتمان و تقیه و رازداری انجام داد. او اموال و حقوق شرعی را از شیعیان دریافت می داشت و به صورت نهانی همه را به حضرت مهدی (عج) تقدیم می داشت و یا به گونه ای که او مقرر می فرمود به مصرف می رسانید.

اما اینکه چگونه و به چه صورتی اموال را به آن گرامی تقدیم می کرد موضوع روشنی است و از هر جهت با ابهام پیچیده است.

آن جناب بارها به شایستگان خبر داد که پس از رحلتش (حسین بن روح نوبختی) بجای او منصوب شده و انجام وظیفه خواهد کرد.

سومین سفیر آن حضرت

او بنام (حسین بن روح) بود و کینه اش (ابوالقاسم) و در لقب به (نوبختی) شهرت داشت. در جامعه تشیع آن روزگار، شخصیت پر آوازه، اندیشمند و معروف بود و پیش از افتخار تصدی نیابت خاص، وکیل دومین سفیر حضرت مهدی (علیه السلام) جناب محمد بن عثمان بود، هم به املاک او نظارت داشت و هم رابط میان او و بزرگان شیعه در نقاط مختلف کشور پهناور اسلامی بود و از این راه دستورات و تعلیمات اهل بیت (علیهم السلام) و اخبار نهانی را به آنان می‌رساند.

به همین جهت، هنگامی که شیعیان دیدند دومین نایب امام عصر (علیه السلام) او را امین می‌شناسد و به او اعتماد می‌کند و به فضیلت و دینداری او گواهی می‌نماید و او را شایسته وکالت خویش می‌نگرد، به تدریج اعتماد همگی به او فزونی یافت و مورد توجه همگان قرار گرفت.

او شخصیت والایی بود که به خردمندی و فرزاندگی و رشد فکری و دینی شهرت بسزایی داشت و موافق و مخالف بر این واقعیت گواهی می‌دهند، تا جایی که اهل سنت نیز او را تکریم و احترام می‌نمودند.

این امتیازات و شرایط و ویژگیها برای (جناب حسین بن روح) پایگاه پرشکوه مردمی و موقعیت بلندی بخشیده بود که همه مردم، با وجود راه و روش مختلف و هدف و مذهب متفاوت و در سطوح گوناگون به او بهای بسیار می‌دادند و به دیده احترام می‌نگریستند.

پیش از رحلت دومین نایب، خاص فرمانی از جانب امام عصر (علیه السلام) صادر گردید که به موجب آن، جناب (محمد بن عثمان) دستور یافت تا (حسین بن روح) را بجای خویش معرفی کند و چنین کرد.

او آنگونه که می باید اعلان کرد که جانشینش پس از رحلت، حسین بن روح خواهد بود و بدین منظور، بزرگان شیعه را گرد آورد و ضمن بیاناتی از جمله فرمود: (اگر من از دنیا رفتم حسین بن روح جانشین من است چرا که دستور یافته ام او را بجای خویش برگزینم، از این رو در زندگی خود به او مراجعه کنید و در کارها به او اعتماد ورزید.)^(۲۷۲)

و نیز هنگامی که ساعتهای واپسین عمر او فرا رسید، انبوهی از سرشناسان و بزرگان شیعه کنار بسترش گرد آمدند و آن جناب خطاب به آنان گفت: (این ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی جانشین من است و میان شما و حضرت صاحب الامر (علیه السلام) سفیر و وکیل و مورد اطمینان و امین است.

از این رو در کارهایتان به او مراجعه کنید و در کارهای مهم خود به او اعتماد نمایید. من این فرمان را دریافت داشته بودم و آن را به شما دوستداران اهل بیت رسانیدم.)^(۲۷۳)

روایت است که دومین نایب خاص امام عصر (علیه السلام) دوست گرم و پر مهری بنام (جعفر بن احمد) داشت و با او بسیار نشست و برخاست می نمود.

این دوستی به جایی رسیده بود که آن جناب، در اواخر زندگی اش جز غذایی که در خانه این دوست فراهم می شد چیزی میل نمی کرد و بسیاری از شیعیان با آگاهی بر این دوستی در این اندیشه بودند که جعفر بن احمد، سومین نایب خاص امام عصر (علیه السلام) و جانشین دوست خود خواهد بود، اما حضرت مهدی (علیه السلام) حسین بن روح نوبختی را به سفارت برگزید.

جالب است که (جعفر بن احمد) با وجود ارتقاء مقام حسین بن روح، هرگز رفتار و عملکرد دوستانه و صمیمانه خویش را با او تغییر نداد بلکه همانگونه، که در خدمت دومین نایب امام عصر (علیه السلام) تا آخر کار، در کمال مهر و وفا ایستاد، به خدمت سومین نایب نیز کمر همت بست. همواره در مجلس او حضور می یافت و او را مخلصانه در راه انجام وظایف و به دوش کشیدن بار گران مسئولیتهايش یاری می کرد و تا آخرین لحظات زندگی (جناب نوبختی) در

خدمت او ایستاد، تا سرانجام سومین نایب خاص نیز پس از ۲۱ سال خدمت به حق و عدالت، در سال ۳۲۶ هجری جهان را بدرود گفت.

چهارمین نایب خاص

نام چهارمین نایب خاص محبوب دلها، (علی بن محمد) بود، کینه اش ابوالحسن و در لقب به (سمری) شهرت داشت.

حضرت او را برای سفارت خویش برگزید و به جناب حسین بن روح نیز دستور داد که او را به جانشینی خویش معرفی کند و آن جناب نیز دستور مبارک امام خویش را اجرا کرد. شخصیت والای آن جناب بسان خورشیدی بود که نیازی به معرفی درخشندگی نور او نیست و امانتداری، تقوا، شکوه و عظمت او فراتر از گفتار و نوشتار است.

از کرامتهای آن فرزانه روزگار از جمله این بود که در بغداد، خبر از رحلت (ابن بابویه قمی)، پدر گرامی صدوق، که مردی در ری می زیست داد و گفت: (در این ساعت، او چشم از جهان فرو بست.) و گروهی از شیعیان که در حضورش بودند ماه و روز و ساعتی را که او فرموده بود یادداشت کردند، آنگاه پس از ۱۷ روز که خبر رحلت او به بغداد رسید دیدند کاملاً با نوشته آن روز که جناب (سمری) فرموده بود، تطبیق دارد.

با پایان یافتن زندگی پرافتخار چهارمین نایب خاص امام عصر، غیبت (صغری) یا کوتاه مدت آن گرامی و نیز نیابت و سفارت خاص نیز به پایان رسید و از آن روز غیبت طولانی آن خورشید جهان افروز، آغاز گردیده است که تاکنون نیز ادامه دارد. امید که با ظهور مبارکش این فراق و انتظار و این دوران غمبار غیبت پایان پذیرد، ان شاء الله.

رحلت جناب سمري

درست پيش از شش روز از رحلت چهارمين نايب خاص بود که پيام کتبی مبارکی از سوی حضرت مهدي (عليه السلام) به آن جناب صادر گرديد، که اينگونه بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

«يا علي بن محمد السمري! اعظم الله اجر اخوانك فيك، فانك ميت ما بينك و بين ستة ايام، فاجمع امرك و لاتوص الى احد فيقوم مقامك بعد وفاتك، فقد وقعت الغيبة التامة فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالى ذكرة و ذلك بعد طول الامد و قسوة القلوب و متلاء الارض جورا.»^(۲۷۴)

بنام خداوند بخشنده بخشايشگر

هان ای علی بن محمد سمري! خداوند پاداش برادران دينی ات را در رحلت تو، پر شکوه و بزرگ گرداند. تو تا شش روز ديگر به سرای باقی خواهی شتافت، از اين رو به کارهايت رسيدگی کن و در مورد هيچ کس به عنوان جانشين خود، وصيت ننما، چرا که عصر غيبت کامل، فرا رسیده است و ديگر جز پس از دريافت فرمان از جانب خدا ظهور نخواهد بود و دريافت فرمان از جانب خدا نیز پس از گذشت روزگاران و سخت شدن قلبهای مردم و لبريز شدن زمين از ظلم و جور خواهد بود.

جناب سمري، اين توقيح مبارک را در خانه اش برای مردم خواند و آنان از روی آن توقيح شريف، نسخه برداشتند و از خانه آن جناب رفتند، اما هنگامی که روز ششم بسوی خانه او آمدند، ديدند در واپسين لحظات است.

پرسيدند: (جانشين شما کيست؟)

پاسخ داد: (خدای را امری است که خود به انجام رساننده آن است).

و اين آخرين سخنی بود که از او شنیده شد و آنگاه جهان را بدرود گفت و اين در سال

۳۲۹ هجری اتفاق افتاد.^(۲۷۵)

نمایندگان حضرت مهدی

در دوران زندگی چهار سفیر خاص امام عصر (علیه السلام) شیعیان و دوستداران، مسایل فقهی، حقوقی، مالی و گاه مسایل شخصی خود را نیز از طریق آنان از امام گرانقدر خویش می پرسیدند و پس از مدت کوتاه، پاسخ شایسته و بایسته آن را دریافت می کردند.

این سفیران خاص نیز در شهرهای مختلف جهان اسلام، هر کدام نمایندگانی داشتند که در فراهم ساختن امکانات انجام شایسته مسئولیتهای خطیر سفارت حضرت مهدی (علیه السلام) برای آنان، نقش شایسته ای را ایفا می کردند.

این نمایندگان، در زندگی و راه و رسم خویش، بسیار شایسته کردار و در عقیده و ایمان خود، بسیار مستقیم و درست اندیش بودند و همگی به پارسایی، تقوا پیشگی و شایستگی شهرت داشتند و تا آخرین لحظه زندگی نیز به همان سبک زیسته، نه انحرافی از آنان دیده شد و نه لغزش و ارتجاعی. این بزرگواران، برای دریافت پاسخ مسایل و موضوعات خویش که مردم از آنان پاسخ آنها را می خواستند، گاه به سوی سفیران خاص امام عصر (علیه السلام) مراجعه می کردند و گاه بطور بی واسطه به سوی خود آن گرامی مرد عصرها و نسلها که ما در اینجا، به منظور پرهیز از گستردگی بحث، تنها نام بلند آوازه و نیک آنان را می آوریم و بیوگرافیهایشان را وا می گذاریم.

نام برخی از آنان عبارت است از:

۱. حاجز بن یزید که لقبش و شاء بود.

۲. ابراهیم بن مهزیار

۳. محمد بن ابراهیم

۴. احمد بن اسحاق قمی

۵. محمد بن جعفر اسدی

۶. قاسم بن علاء

۷. حسن بن قاسم

۸. محمد بن شاذان

و نیز شخصیتهای دیگری نام و نشانشان آمده است که وکالت آنان ثابت نشده یا در میان محدثان شهرت نیافته اند، که از آنها می گذریم.

مدعیان دروغین سفارت و نمایندگی

از شگفتیهای روزگار این است که شماری از یاران حضرت هادی و حضرت عسکری (علیه السلام) فرجام شقاوتبار و عاقبت بسیار بدی را برای خویش برگزیدند و از راه درست و مسیر حق و عدالت انحراف جستند، با اینکه هم دارای سابقه درخشانی بودند و هم بسیار به محضر آن دو بزرگوار تشرف یافته و هم، بیوندشان سخت و استوار بود.

روایات بسیار از آن دو امام معصوم شنیده بودند تا جایی که یکی از آنان با گردآوری و دسته بندی آن روایات، تءلیف نموده بود.

انگیزه ها و اسباب انحراف

با تعمق شایسته و بایسته در موضوع، برای انحراف آنان از راه درست و عادلانه، جز انگیزه های ذیل را نمی توان یافت:

۱. حرص و آز در تءمین منافع نامشروع شخصی.
 ۲. طمع به اموال و امکاناتی که انبوه دوستداران امام عصر (علیه السلام) به آنها داده بودند تا بوسیله آنان به آن حضرت برسد.
 ۳. جاه طلبی و دوستی ریاست و عشق به شهرت و قدرت، تا از ورای آنها به جامعه، فرماندهی و ریاست کنند.
 ۴. و دیگر آفت هستی سوز، پیروی از هوای نفس که انسان را از حق و فضیلت باز می دارد.
- آری! برای نگون بختی و انحراف آنان دلیل دیگری جز آنچه آمد نمی شناسیم. سرانجام کارشان به جایی رسید که نفرین و لعنت حضرت مهدی (علیه السلام) شامل آنان گردید. آن نفرین و لعنتی که بندبند وجود انسان از آن می لرزد و قلبها تکان می خورد.

رفع فتنه مدعیان دروغین

روشن است که این مدعیان دروغین در میان شیعیان، مشکلات عقیدتی بسیاری ایجاد کردند، علاوه بر آن، افکار و اندیشه های ناپایان حقیقی حضرت مهدی (علیه السلام) را نیز فتنه خود و ریشه کن ساختن آن مشغول داشتند، زیرا عنصری که دچار انحراف عقیدتی است هنگامی که به دروغ ادعای سفارت و یا وکالت از امام (علیه السلام) را نیز داشته باشد، راه و رسم و خط مستقیم امام (علیه السلام) را تیره و تار می سازد و با مخالفت و رقابت کینه توزانه و جاه طلبانه خویش، میدان را برای تلاشهای اصلاحی سازنده سفیران حقیقی آن حضرت، تنگ می کند.

این مشکلی بود که نه سکوت در برابر آن صحیح بنظر می رسید و نه اقدام نکردن به حل آن مشکل و جبران ضایعات این آفت گمراهگر؛ بناگزیر باید با کنار زدن پرده از روی واقعیتها، حقیقت را آشکار و مدعیان دروغین را رسوا ساخت.

اینک توضیح بحث:

۱. حسن شریعی

این مرد از یاران دو پیشوای گرانقدر حضرت هادی و عسکری (علیه السلام) بود و پس از حضرت عسکری و غیبت امام عصر (علیه السلام) به دروغ و باطل، ادعا نمود که گویی سفیر ویژه آن حضرت است، با اینکه شایستگی این مقام را نداشت.

او به خدا دروغ بست و به امامان معصوم (علیه السلام) نسبتهایی داد که زیننده مقام آنان نبود و از آنها بیزارند و سرانجام کفر و حق ستیزی او به جایی رسید که توقیعی از جانب حضرت مهدی (علیه السلام) بوسیله نایب سوم در لعنت و نفرین به او و بیزارگی جستن او و رفتار و گفتارش صادر گردید، از این رو شیعیان نیز او را لعنت کردند و تنفر خود را از او اعلان نمودند.

۲. محمد بن بن نصیر نمیری:

این مردک، از یاران امام عسکری (علیه السلام) بود که پس از رحلت آن بزرگوار و غیبت فرزندش به دروغ مدعی گشت که سفیر حضرت مهدی (علیه السلام) و نایب خاص اوست، اما خدا به کیفر دروغ سازی و حق ستیزی و سخنان کفر آمیزش، او را رسوا ساخت و دومین نایب ویژه امام عصر او را لعنت کرد و از او بیزارى جست.

این عنصر منحرف، نسبت خدایی و ربوبیت به حضرت هادی و عسکری (علیه السلام) داد و با وقاحت ادعا کرد که پیامبر و فرستاده شده از سوی امام هادی (علیه السلام) است. (۲۷۶)

علاوه بر انکار مبداء، با عقیده به تناسخ، معاد را نیز انکار کرد (۲۷۷) و به مباح بودن نکاح با محارم چون: خواهر، مادر و عمه... و به همجنس بازی، این عمل شنیع و ضد انسانی، فتوا داد و گفت: (این کار برای فاعل لذت بخش است و برای مفعول، تواضع و فروتنی می آورد).

یکبار او را در حالی دیدند که غلامش بر او سوار است، هنگامی که بر این گناه رشت او را سرزنش کردند گفت: این کار برای او لذت آور و برای من تواضع و ترک تکبر و خود پسندی است. (۲۷۸)

۳. احمد بن هلال عبرتایی:

او اهل روستای بزرگی از منطقه (نهروان) بود که میان واسط و بغداد قرار داشت گفته شده که از یاران حضرت هادی یا عسکری (علیه السلام) بود و به هر حال به غلو مشهور است و مورد لعن و نفرین ابدی.

نخست از افراد مورد اطمینان حضرت عسکری (علیه السلام) و از اصحاب خاص و روایت کننده از امامان معصوم (علیه السلام) بود. ۵۴ مرتبه به زیارت خانه خدا رفت که ۲۰ بار با پای پیاده بود. اما دریغا که دچار انحراف و ارتجاع سختی شد، به گونه ای که حضرت عسکری (علیه السلام) او را بسیار نکوهش کرد و در موردش فرمود: (از این صوفی ریاکار و بازیگر، پروا کنید).

برخی نیز این جمله را در نکوهش او، از جانب حضرت مهدی (علیه السلام) دانسته اند که در هر حال نشانگر پلیدی و گمراهی این مرد است.

او تا زمان نیابت جناب محمد بن عثمان زیست و با سماحت بسیار، سفارت آن جناب را انکار کرد که توفیق مبارکی از جانب حضرت مهدی (علیه السلام) در مورد لعن و نفرین بر او لزوم اظهار بیزاری از کارهایش، شرف صدور یافت.

از آن پس، دشمنی و عداوت خویش را با امامان نور (علیهم السلام) آشکار ساخت که شیعیان او را لعنت کردند و از او بیزاری جستند.

پس از مرگ او، نامه دیگری از جانب امام عصر (علیه السلام) آمد که بار دیگر او را مورد لعن و نفرین قرار داد و بیزاری جستن از او را خاطر نشان نمود، دلیل آن هم این بود که برخی از شیعیان توفیق نخست را در مورد او انکار کردند و از (قاسم بن علاء) که از وکلای حضرت مهدی (علیه السلام) بود تقاضا کردند که از آن حضرت در این مورد سؤال کند تا در مورد انحراف او اطمینان پیدا کنند.

در مورد سؤال آنان پاسخی رسید که فرمود:

«...قال كان امرنا نفذ اليك في المتصنع ابن هلال لا رحمه الله بما قد علمت و لم يزل لا غفر الله له ذنبه و لا اقاله عثرته يداخل في امرنا بلا اذن منا و لا رضی يستبد برأيه... لا يمضى من امرنا اياه الا بما يهواه ويريده. اراده الله بذلك في نار جهنم.»

«فصبرنا عليه، حتى بترالله بدعوتنا عمره و كنا قد عرفنا خبره قوما من موالينا في ايامه لا رحمه الله و امرناهم بالقاء ذلك الى الخاص من موالينا و نحن نبرا الى الله من ابن هلال لا رحمه الله و ممن لا براء منه.»

«و اعلم الاسحاق سلمه الله و اهل بيته بما اعلمناك من حال هذا الفاجر و جميع من كان سالك و يسالك عنه من اهل بلده و الخارجين و من كان يستحق ان يطلع على ذلك، فانه لا عذر لاحد من موالينا في التشكيك فيما روى عنا ثقافتنا، قد عرفوا باننا نفاوضهم بسرنا و نحمله اياه اليم و عرفنا ما يكون من ذلك ان شاء الله تعالى.» (۲۷۹)

یعنی: درباره (ابن هلال) این ظاهر ساز که رحمت خدا بر او مباد! دستور ما به تو رسید و از آن گاه شدی. او که خدا گناهِش را نبخشاید و او را از آمرزش خود محروم سازد همچنان در کار ما بدون اجازه و رضایتی از جانب ما دخالت می کند.

استبداد رأی، پیشه ساخته و از کار ما تنها آنچه را دلخواه اوست می پذیرد، خدا بخاطر این شیوه زشت و گمراهانه اش او را به آتش جهنم بکشد.

ما در مورد او شکیبایی ورزیدیم تا خدا به نفرین ما، رشته عمر او را برید، در زمان حیاتش که خدای او را از رحمت خود دور سازد! ما گروهی از دوستانمان را از انحراف عقیدتی و عملکرد ظالمانه او آگاه ساختیم و به آنان خاطر نشان کردیم که به دوستان خاص ما این موضوع را برسانند.

و اکنون ما، هم از او بیزاری می جوئیم و هم از کسانی که از او ابراز تنفر نکنند آنچه در مورد این عنصر فاجر و گناهکار به تو اعلام کردیم به احمد بن اسحاق که خدای او را سلامت دارد! و به همه کسانی که از شهر او یا دیگر شهرها، از وضعیت وی، از تو سؤال نمودند یا می نمایند و نیز به هر آن کس که در خور آن است که در این مورد آگاهی یابد به همه اینها اعلان کن، چرا که هیچ یک از دوستان ما عذری ندارند که در آنچه افراد مورد اعتماد و اطمینان ما از جانب ما روایت می کنند، تردید روا دارند.

آنان می دانند که اسرار خود را با افراد مورد اعتماد خویش در میان می گذاریم و آنها را به آنان انتقال می دهیم و آنچه در این مورد است اگر خدا بخواهد، شناخته اند.

۴. محمد بن علی بن بلال:

این مرد نیز در آغاز کارش مورد اعتماد حضرت عسکری علیه السلام بود ^(۲۸۰) اما پس از آن از صراط مستقیم انحراف جست و به دروغ مدعی گردید که از جانب حضرت مهدی علیه السلام وکیل است و نیابت خاص دومین سفیر آن حضرت، جناب محمد بن عثمان را انکار نمود. و از پی آن، اموالی را که نزد او انباشته شده بود تا به حضرت مهدی علیه السلام برساند در آنها خیانت ورزید. ^(۲۸۱)

محمد بن عثمان، راه دیدار او با امام عصر علیه السلام را هموار کرد و آن گرانمایه به او دستور داد که اموال را به دومین نایب او، محمد بن عثمان بدهد. با این وصف او همچنان به انحراف و کینه توزی خود ادامه داد و فرجام کارش به جایی رسید که توقیعی از جانب امام عصر علیه السلام رسید و در آن ضمن گروهی دروغ پرداز همچون (شلمغانی) و (حلاج) مورد لعن و نفرین قرار گرفت و به بیزاری جستن از آنان تأکید شد. ^(۲۸۲)

۶. شلمغانی:

او به (ابن عزاقر) معروف بود و چون از (واسط) عراق برخاسته بود به زادگاهش منسوب شده و او را (ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی) می گفتند.

از محدثان بود و کتابهای بسیاری داشت و در آنها، انبوه روایاتی را که از امامان اهل بیت علیهم السلام دریافت داشته بود، همه را گرد آوری و دسته بندی نموده بود.

هنگامی که راه انحراف و ارتجاع را در پیش گرفت و از نظر اندیشه، عقیده و عملکرد تغییر یافت با روایات، شروع به بازیگری کرد. هرچه می خواست بر آنها می افزود و هر چه دلخواه او بود، کم می کرد.

در اوج فتنه گری و فریبکاری او، توقیعی از جانب حضرت مهدی علیه السلام در لعن و نکوهش و بیزاری جستن از کفر و الحاد و کارهای زشت او صادر شد و به شیخ حسین بن روح رسید که اینگونه است:

«... عرف اطل الله بقاءك و عرفك الخير كله و ختم به عملك من تثق بدینه و تسكن الی نیته، من اخواننا آدام الله سعادتهم باعن محمد بن علی، المعروف بالشلمغانی عجل الله له النعمة و لا امهله قد ارتد عن الاسلام و فارقه و الحد فی دین الله و ادعی ما کفر معه بالخالق جل و تعالی و افتری کذبا و زورا و قال بهتاناً و اثماً عظیماً، کذب العادلون بالله و ضلوا ضلالاً بعیداً و خسروا خساراً مبیناً.»

«و انا برئنا الى الله تعالى و الى رسول و آله صلوات الله و سلامه و رحمته و بركاته عليهم منه و لعناه عليه لعائن الله تترى، في الظاهر منا و الباطن و السر و العلن و في كل وقت و على كل حال و على من شايعه و بايعه و بلغه هذا القول منا فاقام على توليه بعده.»

«و اعلمهم تولاك الله اننا في التوقى و المحاذرة منه، على مثل ما كنا عليه ممن تقدمه من نظرائه من الشريعى و النميرى و الهلالى و البلالى و غيرهم.»

«و عادة الله جل ثناؤه مع ذلك قبله و بعده عندنا جميلة و به نثق و اياه نستعين و هو حسينا فى امورنا و نعم الوكيل.»^(۲۸۳)

بنام خداوند بخشاینده بخشایشگر

اعلان کن: خدای عمرت را طولانی ساخته و پاینده ات بدارد و همه خوبیها و ارزشها را به تو بشناساند و فرجام کارت را به نیکی پایان برد.

اعلان کن به همه کسانی که به دینداری و دین باوری آنان اطمینان داری و به برادران ما که از نیت خیر آنان آگاهی و خداوند نیکبختی آنان را تداوم بخشد، به آنان اعلام کن که: (محمد بن علی) معروف به (شلمغانی) که خداوند در کیفر او شتاب کرده و هرگز مهلتش ندهد، از دین اسلام برگشته و از آن جدا شده است، در دین خدا کفر و الحاد ورزیده و ادعاهایی دارد که باعث کفر به آفریدگار بزرگ است. او به دروغ تهمت می زند و بهتان می بندد و گناهان بزرگی مرتکب می شود.

آنان که از خدا برگشته اند دروغ گفته و به گمراهی بسیار دور و درازی افتاده و زیانی آشکار کرده اند.

ما به خدا و پیام آورش و خاندان او که درود و رحمت خدا و برکاتش بر او و خاندانش باد! از او بیزارى جسته و او را لعنت و نفرین نموده ایم. لعنتهای خدای، یکی پس از دیگری، در ظاهر و باطن، آشکار و نهان و همیشه و همواره، بر او باد و بر هر کس که از او پیروی نموده و با او دست بیعت داده و پس از این هشدار ما، باز هم به دوستی و پیروی از او برخیزد.

شما که خداوند پشتیبان و یار و یاور تو باد اعلان کن که: ما در اجتناب و برحذر بودن از او شلمغانی همانند همان حالتی هستیم که پیش از او، از عناصر نظیر او بیزاری جستیم و تبری از آنان را لازم شمردیم، از عناصری مانند: شریعی، هلالی بلالی و دیگران. شیوه خدا را پیش از رخدادها و پس از اینها، شایسته دانسته و به او اطمینان داشته و از او یاری می جوئیم و او در تمامی امور ما، ما را بس است و خوب و شایسته سرپرست و وکیلی است.

این توقیع هشدار دهنده و راهگشا، هنگامی از سوی آن گرامی صادر گردید که سفیر خاص او در زندان سردمداران وقت رژیم عباسی بود. با این وجود، این توقیع را به یکی از یاران خویش تسلیم داشت و بدو دستور داد که آن را بطور گسترده در میان شیعیان و دوستداران خاندان وحی و رسالت منتشر سازد و او نیز چنین کرد و پس از پخش این توقیع مبارک، شیعیان به لعن و نفرین و تبری جستن از آن عنصر گمراه و دجال و دوری جستن از او، اتفاق نظر نشان دادند و از او و روش دجالگرانه و منحط او بیزاری جستند.

انحرافات شلمغانی

او به حلول و تناسخ معتقد بود و ادعا می کرد که خدا در وجود او حلول کرده و روح ملکوتی پیامبر ﷺ و امیر مؤمنان علیه السلام و دخت گرانمایه پیامبر، فاطمه علیها سلام به ترتیب به (محمد بن عثمان) دومین سفیر خاص امام عصر علیه السلام و (حسین بن روح) و (ام کلثوم) دختر محمد بن عثمان، حلول نموده اند و برای فریب و دجالگری به، یارانش توصیه می کرد که: (اینها، راز سر به مهر است که باید همچنان پوشیده بدارند). (۲۸۴)

۷. ابودلف کاتب:

او نیز از دروغپردازان بود که به ناروا و بهتان ادعا کرد که از سوی حضرت مهدی علیه السلام به سفارت انتخاب شده است. (جعفر بن قولویه) در مورد او می نویسد: (ابودلف کاتب، کسی است که ما او را کافر و ملحد می شناختیم. او پس از الحاد و کفرگویی به غلو و دجالگری پرداخت، بعد دیوانه شد سپس به تفویض گرایید). (۲۸۵)

به هر محفل و مجلسی می رفت به خواری و خفت کشیده می شد و شیعیان جز اندک زمانی با او و فتنه اش آشنا نشدند و همگی از او و اندک پیروان گمراهش، بیزاری می جستند. از انحرافات او این بود که جزو گروه گمراه (مخمسه) بود^(۲۸۶) و آنان گروهی از غلو کنندگان و گمراهانی بودند که می گفتند: (سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و عمر بن امیه پنج شخصیت برجسته ای هستند که از جانب خدا تدبیر امور و تنظیم شئون آفرینش را به دست گرفته اند خدا آنان را بر این کار گمارده است.)^(۲۸۷)

به هر حال (ابودلف) نیز به حلول و تناسخ معتقد بود، او کافر، نجس، گمراه و گمراهگر بود. معروف بود که عنصری دیوانه است و این خرافات و سخنان کفرآلود، از دیوانگی و زوال عقل او منشاء می گیرد.

۸. محمد بن احمد بغدادی

او بنام (ابوبکر محمد بن احمد بن عثمان) بود و به بغدادی شهرت داشت، از شگفتیهای روزگار اینک: او از نواده های جناب (عثمان بن سعید) نخستین سفیر خاص امام عصر علیه السلام بود.

او به دروغ و بهتان، ادعای سفارت از جانب دوازدهمین امام نور علیه السلام را نمود. عنصری کم سواد و کم خرد بود. در نادانی و بلاهت او همین بس که از (ابودلف) پیروی می کرد و به خرافات و کفریات او معتقد بود.

روایت شده است که: روزی به مجلس عمویش محمد بن عثمان، دومین نایب خاص امام عصر علیه السلام وارد شد و اصحاب که پیرامون روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام گفتگو می کردند، ساکت شدند و جناب محمد بن عثمان فرمود: (ساکت باشید نزد این تازه وارد چیزی نگوئید که از یاران شما نیست.)

(بغدادی) نفاق را پیشه خود ساخته بود و هر روز به رنگی در می آمد، یکبار ادعا کرد که وکیل (یزیدی) است که در بصره می باشد و از این راه اموال فراوانی گرد آورد.

سرانجام (یزیدی) به او دست یافت و ضمن درگیری ضربت سختی بر سر و وارد آورد که آب از دیدگانش فرو ریخت و نابینا گردید و مرد. (۲۸۸)

چه کسانی در غیبت کوتاه به دیدار او مفتخر شده اند؟

پس از اینکه آغاز عیبت کوتاه آن حضرت را، از همان لحظات نخستین ولادت او شناختیم، اینک ممکن است کسانی را به دیدار آن خورشید جهان افروز مفتخر شده اند به دو گروه تقسیم کنیم و چگونگی دیدار برخی را بصورت فشرده و برخی را بصورت گسترده، ترسیم نماییم.

الف: کسانی که در دوران حیات حضرت عسکری علیه السلام به دیدار امام مهدی علیه السلام نایل آمدند.

ب: کسانی که پس از رحلت حضرت عسکری علیه السلام به دیدار آن حضرت، مفتخر شدند.
گروه نخست

۱. بانوی اندیشمند و گرانقدر اسلام (حکیمه)، عمه حضرت عسکری علیه السلام و دخت گرانمایه امام جواد خواهر حضرت امام هادی نخستین کسی است که جمال دل آرای حضرت مهدی علیه السلام را هنگام ولادت و پس از آن بارها زیارت کرد، چرا که یکی از افتخارات او این است که: سخت مورد اعتماد بیت رفیع امامت بود و در ولادت حضرت مهدی علیه السلام حضور داشت. (۲۸۹)

۲. نسیم از کنیزان تربیت یافته بیت رفیع حضرت عسکری علیه السلام است که می گوید:

یک شب پس از ولادت حضرت مهدی علیه السلام بر او وارد شدم و در کنار گاهواره اش عطسه بر من دست داد، آن کودک گرانمایه فرمود:

(یرحمک الله)

از این موضوع سخت شادمان شدم که فرمود:

(الا ابشرک بالعطاس؟)

یعنی: بگویم عطسه دارای چه فواید و پیامی است؟

گفتم: آری! سرورم!

حضرت فرمودند:

«هو امان من الموت ثلاثة ايام»^(۲۹۰)

یعنی: عطسه تا سه روز، نوید بخش سلامتی و امان از مرگ کوتاه مدت است.

۳. گروهی از یاران حضرت عسکری علیه السلام از (ابی غانم) که یکی از خدمتگذاران بیت رفیع ولایت بود آورده اند که:

برای حضرت عسکری علیه السلام پسری به دنیا آمد که او را محمد نام نهاد و در سومین روز ولادتش او را به گروهی از یاران خویش نشان داد و فرمود:

«هذا صاحبکم من بعدی و خلیفتی علیکم و هو القائم الذی تمتد الیه الاعناق بالانتظار، فاذا امتلات الارض جورا و ظلما، خرج فملاها قسطا و عدلا».^(۲۹۱)

یعنی: این امام شما پس از من جانشین من در میان شماست. و او همان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است که غیبت طولانی داشته و دارای مقام والایی است که همگان انتظار ظهورش را می کشند و آنگاه که زمین لبریز از جور و ظلم و گردید، ظهور می کند و آن را از عدل و داد مالا مال می سازد.

۴. گروهی از برجستگان شیعه که شمارشان به چهل نفر می رسید به محضر حضرت عسکری علیه السلام شرفیاب شدند. آن حضرت، فرزند گرانمایه اش مهدی علیه السلام را در آن مجلس به آنان نشان داد و آنان جمال دل آرای او را دیدند و امام عسکری علیه السلام به آنان فرمود:

«هذا امامکم من بعدی و خلیفتی فیکم...»^(۲۹۲)

یعنی: این امام و پیشوای شما پس از من و جانشین من در میان شماست....

۵. ابوالادیان از یاران و کارگزاران امور بیت رفیع حضرت عسکری علیه السلام بود و از کسانی

است که حضرت مهدی علیه السلام را از جمله، در رحلت حضرت عسکری علیه السلام دیده است.^(۲۹۳)

۶. عالم گرانقدر جناب (احمد بن اسحاق قمی) از بزرگانی است که در دوران غیبت کوتاه مدت و حیات حضرت عسکری علیه السلام به دیدار امام مهدی علیه السلام مفتخر شده است.

او در داستانی از دیدار خویش می گوید، به محضر حضرت عسکری علیه السلام وارد شدم و در این اندیشه بودم که از جانشین آن حضرت بیرسم، آن گرامی پیش از اینکه من چیزی بگویم فرمود:

«یا احمد بن اسحاق! ان الله (تبارك و تعالی) لم یخل الارض منذ خلق آدم علیه السلام ولا یخلیها الی ان تقوم الساعة من حجة لله علی خلقه، به یدفع البلاء عن اهل الارض و به ینزل الغیث و به ینزل برکات الارض.»

یعنی: احمد بن اسحاق! خداوند از روزی که آدم را آفرید تا دامنه قیامت، هیچگاه زمین را از حجت خود بر بندگانش خالی نمی گذارد. به برکت اوست که خداوند بلاها را از ساکنان زمین دفع می کند و به برکت اوست که باران فرو می فرستد و به برکت اوست که برکات زمین را می رویاند.

گفتم: (سالار من! امام و جانشین شما کیست؟)

با سؤال من حضرت عسکری علیه السلام به سرعت برخاست و بر اندرون خانه وارد گردید، آنگاه در حالی بیرون آمد که پسری بسان ماه شب چهارده که گویی سه ساله بود در آغوش داشت، رو به من کرد و فرمود: (احمد بن اسحاق! اگر در پیشگاه خدا و حجت‌های او دارای کرامت و احترام نبودی، این پسر من را به تو نشان نمی دادم.

احمد! این فرزندم، همان پیامبر خدا و هم کنیه اوست و کسی است که زمین را ملامت از عدل و داد می کند، همانگونه که به هنگام ظهورش از ظلم و بیداد لبریز است.

احمد!... مثل او در میان این امت، مثل (خضر) و (ذوالقرنین) است.

بخدای سوگند! او غیبتی طولانی خواهد داشت که در عصر غیبتش جز آنکه خداوند قلب او را به امامتش استوار سازد و به او توفیق دعا برای شتاب در ظهورش ارزانی دارد، کسی از گمراهی و هلاکت نجات نخواهد یافت.

گفتم: (سرورم! آیا علامت و نشانه ای که قلبم اطمینان بیشتری یابد هست؟) که بناگاه آن پسر سه ساله به عربی رسا آغاز به سخن کرد و فرمود:

انا بقية الله في ارضه و المنتقم من اعدائه، فلا تطلب اثرا بعد عين يا احمد بن اسحاق!
من بقية الله در روی زمین هستم و انتقام گیرنده از دشمنان خدا هستم، از این رو احمد بن اسحاق! پس از دیدن و یافتن امام خویش از نشانه ها و علامتهای او می پرس
اینجا بود که شادمان و سرور از محضر حضرت عسکری علیه السلام و فرزندش، خارج شدم، فردای آن روز بار دیگر بدانجا رفتم و به حضرت عسکری گفتم: (پسر پیامبر! از نعمت گرانی که بر من ارزانی داشتی و مرا به دیدار مهدی علیه السلام مفتخر ساختی، مرا غرق در شکوه و شادمانی نمودی. اینک! بفرماید نشان و روش او از (خضر) و (ذوالقرنین) چیست؟)
فرمود: (غیبت طولانی است.)

گفتم: (یعنی غیبت او بسیار به طول می انجامد؟)

فرمود: ای ورعی! حتی يرجع عن هذا الامر اكثر القائلين به، فلا يبقي الا من اخذ الله (عزوجل) عهده بولايتنا و كتب في قلبه الايمان و ایده بروح منه.

یا احمد بن اسحاق! هذا امر من امر الله و سر من سر الله و غیب من غیب الله، فخذ ما اتيتك و کن من الشاکرين، تکن غدا معنا فی علیین. ^(۲۹۴)

آری به پروردگارم سوگند! آنقدر که بیشتر معتقدان به امامت و غیبت و ظهور او، از عقیده خویش بر می گردند و کسی جز آنان که خداوند به ولایت و امامت ما از آنان پیمان گرفته و در قلبهای آنان ایمان را نوشته و به عنایت خویش آنان را تاءیید فرموده است، کسی باقی نمی ماند.

احمد!... این کاری از کارهای خدا و رازی از رازهای او و نهانی از نهانهای خداست. آنچه به تو گفته شد فراگیر و از سپاسگزاران باش تا فردای رستاخیز در برترین درجات بهشت، با ما خاندان وحی و رسالت باشی.

۷. از دیگر کسانی که آن گرامی را در زمان پدرش علیه السلام دید، (یعقوب بن منقوش) است. او می گوید: به محضر حضرت عسکری علیه السلام شرفیاب شدم و در حالیکه در حجره ای در بخش اندرون منزل، نشسته بود و سمت راست او اطاقی بود که بر درگاه آن پرده ای زیبا و نظیف آویخته بود.

به آن حضرت گفتم: (سالار من! امام پس از شما و صاحب این امر کیست؟)

فرمود: (یعقوب! آن پرده را کنار بزن!)

پرده را کنار زدم، کودک سیمین رویی را نگریستم که پیشانی باز و بلند، چهره ای سپید و نورافشان، دیدگانی جذاب و درخشنده، دستهایی قوی و پرگوشت، قامتی دوست داشتنی و جالب و خالی بر گونه راست داشت و انبوه موهای زیبایش بر قسمت جلوی سرش تنظیم شده بود. به نظرم هشت تا ده ساله آمد، هنگامی که پرده را کنار زدم این کودک پرشکوه پیش آمد و روی پای پدرش حضرت عسکری علیه السلام نشست.

امام عسکری علیه السلام فرمود: (این صاحب شماست.)

آگاه برخاست تا برود که پدرش فرمود: (پسرم! تا هنگام مشخص، وارد خانه شو!) و در حالیکه من قامت دلارایش را می نگریستم او به همان اطاقی که از آنجا آمد، وارد شد.

سپس حضرت عسکری علیه السلام رو به من کرد و فرمود: (یعقوب! به همان اطاقی که پسرم رفت

بنگر! ببین کسی هست؟)

من وارد اطاق شدم اما هیچ کس را در آنجا ندیدم. (۲۹۵)

گروه دوم

گروه دوم کسانی هستند که پس از رحلت حضرت عسکری علیه السلام و در دوران غیبت صغری به دیدار دوازدهمین امام نور، حضرت مهدی علیه السلام مفتخر شده اند. شمار این گروه بسیار است و بر شمردن نام همگی آنان مشکل که در اینجا به نام برخی از آنان اشاره می رود:

۱. ابوالادیان از نخستین کسانی است که در نخستین ساعات رحلت حضرت عسکری علیه السلام و آغاز ولایت و امامت امام مهدی علیه السلام به دیدار آن گرامی مفتخر گردید و تجلی شکوہبار او را در نماز بر پیکر پاک پدر دریافت پاسخ نامه ها و حل مشکل کاروان قم را به چشم خود نگریست ^(۲۹۶) که داستان او را در بخش هشتم آوردیم.

۲. از دیگر افرادی که به دیدار آن خورشید جهان افروز، مفتخر گردید (حاجز بن یزید و شاء) می باشد. او شاهد تجلی قدرتمندانه حضرت مهدی علیه السلام به هنگام رحلت پدر و نماز بر پیکر پاک او بود و بعدها هم به وکالت آن حضرت برگزیده شد. ^(۲۹۷)

۳. از کسانی که آن حضرت را پس از رحلت پدر گرانقدرش حضرت عسکری علیه السلام دید، عمویش (جعفر) بود. جعفر سه بار حضرت مهدی علیه السلام را دید:

۱. یک بار، هنگامی بود که می خواست بر پیکر پاک امام عسکری علیه السلام نماز آغاز کند که بناگاه حضرت مهدی علیه السلام تجلی کرد و ردای او را گرفت و کشید و فرمود:

تنح یا عم! انا اولی بالصلاء علی ابی. ^(۲۹۸)

یعنی: عمو! برو عقب که من بر نماز خواندن بر پیکر پاک پدرم از همگان سزاوارترم.

۲. دومین بار هنگامی بود که جعفر، ادعا کرد که وارث امام عسکری علیه السلام است و اموال او را باید به ارث ببرد که حضرت مهدی علیه السلام از نقطه ای که جعفر نمی دانست ظاهر شد و خطاب به او فرمود:

یا جعفر! مالک تتعرض فی حقوقی؟

یعنی: جعفر! تو را چه رسد که به حقوق من متعرض گردی؟

و آنگاه در حالیکه بهت و هراس، سرپای جعفر را گرفته بود، آن حضرت از برابر دیدگانش
نهان شد. (۲۹۹)

۳. سومین دیدار جعفر، هنگامی بود که بر اساس وصیت حضرت عسکری علیه السلام تصمیم
گرفتند پیکر پاک او را در همان خانهای که امام هادی علیه السلام مدفون است، به خاک بسپارند که
جعفر پیش آمد و بخاطر کارشکنی گفت: (این خانه، خانه من است و نباید اینجا به خاک
سپرده شود.)

در این هنگام حضرت مهدی علیه السلام ظاهر شد و فرمود:

(یا جعفر!... ادراک هی؟!)

یعنی: جعفر! آیا براستی این خانه خانه توست؟

و آنگاه از برابر دیدگان او غائب گردید و جعفر دیگر او را ندید. (۳۰۰)

۴. از کسانی که پس از حیات پدر و در دوران غیبت کوتاه مدت امام عصر علیه السلام آن گرانمایه
را دیده اند، انبوه مردمی بودند که برای نماز بر پیکر حضرت عسکری علیه السلام در بیت رفیع
ولایت گرد آمده بودند. آنان همگی دیدند که حضرت مهدی علیه السلام چگونه پرشکوه و پرصلابت
تجلی کرد و پیش آمد و جعفر را کنار زد و خود بر پیکر پاک پدرش نماز گزارد.

۵. گروه دیگری که در غیبت صغری به دیدار آن حضرت مفتخر گردیدند، کاروانیانی بودند
که در روزهای نخستین هفته رحلت حضرت عسکری علیه السلام به سامرا آمده بودند و در همانجا
توفیق دیدار نصیب آنان گردید.

داستان آنان بطور مشروح در بخش از رحلت حضرت عسکری آمده است.

۶. (سیما) از غلامان (جعفر) یا از ماءموران خلیفه خودکامه (عباسی) است. او به دستور
آنان، درب خانه حضرت عسکری علیه السلام را شکست و وارد خانه گردید که بناگاه حضرت مهدی
علیه السلام در حالیکه سلاح سردی به دست داشت بر او ظاهر شد و خطاب به او فرمود:
(ما تصنع فی داری؟)

یعنی: تو در خانه من چه می کنی؟

(سیما) وحشت زده گفت: (سرورم! مرا گسیل داشته است او بر این گمان است که پدرت حضرت عسکری علیه السلام که از دنیا رفته است، پسری ندارد و خانه او به جعفر می رسد، اینکه که خانه شماست و شما فرزند او هستید من می روم) و از خانه خارج شد. ^(۳۰۱)

۷. (ابراهیم بن ادريس) که از یاران حضرت هادی علیه السلام بود، به دیدار امام عصر علیه السلام مفتخر گردید و درباره دیدارش گفت:

(من پس از رحلت یازدهمین امام نور، فرزند گرانمایه اش حضرت مهدی علیه السلام را که گویا جوانی ۲۰ ساله بود، زیارت کردم پیشانی و دست مبارک او را بوسه باران ساختم.) ^(۳۰۲)

۸. از چهره های بنام که در غیبت کوتاه مدت امام عصر علیه السلام و پس از رحلت امام عسکری علیه السلام به افتخار دیدار نایل آمد، جناب (علی بن مهزیار) است. او علاوه بر دیدار امام عصر علیه السلام در منطقه طایف، روزهایی نیز افتخار میهمانی و ضیافت داشته که داستان او بسیار گسترده است. ^(۳۰۳)

۹. از دیگر شخصیت‌های بلند آوازه ای که در این دوره به افتخار دیدار نایل گردیده، دومین سفیر آن حضرت (محمد بن عثمان) است. از او پرسیدند: (آیا صاحب الاءمر را دیده ای؟) پاسخ داد: (آری!... آخرین دیدارم با او کنار خانه خدا بود که آن گرامی دست به دعا و نیایش برداشته و می گفت:

اللهم انجزلی ما وعدتني. ^(۳۰۴)

۱۰. و نیز از (عبدالله بن جعفر حمیری) آورده اند که می گفت: از جناب (محمد بن عثمان) شنیدم که می گفت: خودم وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام را دیدم که پرده کعبه را گرفته بود و نیایشگرانه می گفت:

اللهم انتقم لی من أعدائی ^(۳۰۵)

یعنی: بار خدایا! انتقام مرا از دشمنانم بگیر.

شمار کسانی که در غیبت کوتاه مدت آن حضرت و پس از رحلت پدر گرانقدرش، آن حضرت را زیارت نموده اند، بسیار است اگر بخواهیم نام و داستان همه آنان را بیاوریم، سخن بسیار گسترده می شود به همین جهت به همین شمار بسنده می کنیم.

تلاش شکست خورده دشمن

مدت سکونت حضرت مهدی علیه السلام پس از رحلت پدر، در شهر تاریخی سامرا، بطور دقیق مشخص نیست، اما روشن است که بسیاری از دوستداران و شیعیان در همانجا به دیدارش مفتخر شده و حقوق اموال خویش را به او تقدیم داشته اند.

طبیعی است که استبداد حاکم، وجود گرانبمایه آن حضرت را برای بقای خود خطری بزرگ، ارزیابی می نمود و لحظه ای از این خطر و نیز از خط پرافتخار تشیع و از پیروان خاندان وحی و رسالت که مشروعیت رژیم عباسی و سردمداران آن را به رسمیت نمی شناختند غفلت نمی ورزید و همواره نگران و مراقب اوضاع بود؛ به همین جهت سفیران امام عصر علیه السلام نیز شیوه و اسلوب خاصی را برای انجام مسئولیتها و در همانحال پرهیز از خطر استبداد و به منظور دفاع از خویشتن در برابر هر رخدادی برگزیدند تا بدین وسیله حساسیت استبداد را تا سرحد امکان و خود را آماج هجوم دشمن بیدادگر و عنان گسیخته، قرار ندهند.

استبداد حاکم، بارها به تلاش مذبوحانه ای دست یازید تا حضرت مهدی علیه السلام را دستگیر و از میان بردارد، اما همه توطئه ها و تلاشهای آن، با شکست روبرو گردید.

برای نمونه:

۱. در بحثهای گذشته ترسیم گردید که استبداد حاکم، یکبار در جستجوی امام مهدی علیه السلام مادر گرامی او، حضرت (نرجس) را بازداشت کرد، اما موفق به دستیابی به خود آن گرامی نشد.

۲. پس از ۱۹ سال که (سامرا) مرکز حکومت استبدادی بنی عباس بود، بغداد، به عنوان پایتخت برگزیده شد و تشکیلات حکومت بدانجا انتقال یافت و (معتضد) که در آن روزگار سیاه، با انحصار قدرت و امکانات جامعه، مدعی خلافت اسلامی بود و در رأس این رژیم

سیاهکار قرار داشت، بار دیگر کشتن و از میان برداشتن حضرت مهدی علیه السلام را در دستور کار و برنامه استبداد حاکم قرار داد.

او در راه انجام این جنایت سهمگین بود که سه تن از اشرار خانه زاد خویش را فراخواند و به آنان دستور داد که بطور پراکنده و سری، چابک و سبکبال، به سوی شهر تاریخی سامرا حرکت کنند، در نقطه ای از شهر که برایشان وصف کرد، به خانه ای خواهند رسید که در کنار درب و راهرو آن، غلام رنگین پوستی، برای عادی جلوه دادن اوضاع و رد گم کردن، بافتنی در دست دارد و به کار بافندگی مشغول است. با یافتن آن خانه، بی درنگ به آنجا یورش برند و سر هر کسی را که در خانه یافتند از بدنش جدا و به دربار خلافت به ارمغان بیاورند.

مأموریت پرخطر

اینک جریان این یورش وحشیانه و شکست خورده را از زبان (رشیق) که یکی از آن سه تن می باشد، می خوانیم:

ما برای اجرای دستور، به سوی سامرا شتافتیم و پس از ورود بدان شهر، برنامه را همانگونه که برایمان تشریح شده بود، پیگیری کردیم. خانه مورد نظر را یافتیم و در راهرو خانه، غلام رنگین پوستی را دیدیم که مشغول بافتن چیزی است.

از او در مورد خانه و اینکه چه کسی در خانه است پرسیدیم، اما او با بی تفاوتی بسیار، بی آنکه به ما توجهی کند یا بهایی بدهد، پاسخ داد که: (خانه از آن صاحب آن است و همو در آن زندگی می کند).

ما طبق دستور، خانه را مورد یورش قرار دادیم و هنگامی که وارد شدیم با سرایی پاک و پاکیزه و قضایی دل انگیز و آرام بخش روبرو شدیم. در برابر خویش، پرده زیبا و بی نظیری که گویی هم اکنون نصب شده و هیچ دستی به آن نرسیده است، جلب نظر می کرد و وجود کسی در خانه احساس نمی شد.

پرده را برای ورود به اطاق، کنار زدیم که بناگاه با سالن بزرگی روبرو شدیم که گویی دریایی عظیم و مواج در آن قرار گرفته است و در دورترین کرانه آن، حصیری پاک و پاکیزه بر روی آب گسترده شده و بزرگ مردی که زیباترین چهره و پرشکوه ترین قامت و هیبت را داشت، بر روی آن به نماز ایستاده است. او چنان غرق در نیایش و راز و نیاز با خدا بود که گویی نه متوجه آمدن ما شد و نه اعتنایی به سر و صدای سلاحهای ما و بگیر و ببند ما داشت.

احمد که یکی از ما سه نفر بود، بی درنگ برای اجرای فرمان سردار خودکامه خویش، گام به سالن نهاد، اما در درون آب قرار گرفت و با غرق شدن فاصله چندانی نداشت که من با تلاش بسیار، او را از آب بیرون کشیدم و بیهوشش نقش بر زمین گردید.

نفر دوم با خیره سری بیشتری کوشید وارد سالن گردد و دستور ظالمانه خلیفه را به اجرا گذارد، اما او نیز به مجرد پا نهادن بر روی آب، به سرنوشت شوم نفر اول گرفتار آمد. من با مشاهده وضعیت آن دو، در بهت و حیرت قرار گفتم، بناگزیر به آن انسان پرشکوه و وارسته رو آوردم و ضمن پوزش خواهی از یورش به حریم خانه اش گفتم: (سرورم! از پیشگاه خدا و شما که بنده شایسته او هستی، پوزش می خواهم بخدای سوگند! من نمی دانم جریان چیست؟ و به سوی خانه چه کسی آمده ام، اینک به سوی خدا باز می گردم و روی توبه به بارگاه او می آورم....)

اما او همچنان بی اعتنای به گفتار من، به نماز روح بخش خویش مشغول بود و بدینسان عظمت او و شرایط وصف ناپذیر خانه اش، ما را دچار وحشت و اضطراب ساخت، شتابان بازگشتیم و زبون و شکست خورده به سوی بغداد و دربار خلافت شتافتیم.

خلیفه در انتظار ما بود و پیش از رسیدن ما به پاسداران کاخ دستور داده بود که به مجرد رسیدن ما، اجازه ورود دهند. سیاهی شب هنوز دامن خود را جمع نکرده بود که رسیدیم و طبق توصیه خلیفه، ما را نزد او بردند. او از ماءموریت ما و چگونگی کار پرسید و ما جریان بهت آوری را که با دو چشم خود دیده بودیم به او گفتیم.

خلیفه، سرگردان و وحشت زده گفت: (وای بر شما! آیا پیش از من با دیگری ملاقات داشته اید؟ و از جریان ماءموریت و شکست آن، چیزی فاش ساخته اید؟)

پاسخ دادیم: (نه!)

او در حالیکه جوهر صدایش تغییر کرده بود با شدیدترین سوگندها تأکید کرد که: از فرزندان نیای خود نیست و فرزند نامشروع است که اگر کلمه ای از این خبر محرمانه، فاش شود، گردن ما را نزنند.

و ما تعهد بر رازداری سپردیم و تا او زنده بود جرات و جسارت بازگویی آن ماءموریت خطرناک را در خود ندیدیم. (۳۰۶)

نگرشی بر نقشه شکست خورده

از این جریان چنین دریافت می‌گردد که خانه و محل سکونت حضرت مهدی علیه السلام در شهر سامرا، در آن روزگاران، سخت تحت نظر استبداد و دستگاه اطلاعاتی و جاسوسی بوده و همه اخبار آن، به شخص خلیفه خودکامه عباسی گزارش می‌شده است. به همین دلیل هم او می‌دانست که در راهرو خانه، غلام رنگین پوستی همواره برای عادی جلوه دادن و مراقبت از بیت رفیع امامت گمارده شده است و به همین جهت هم، سه تن از اطرافیان و مزدوران شرارتبار خویش را برمی‌گزیند و به آنان دستور رفتن به سامرا با آن شرایط خاص را صادر می‌کند. آدرس محله ای از شهر را به آنان می‌دهد و خانه ای را مشخص می‌سازد که مورد هجوم قرار دهند و هر کس را در آنجا یافتند بکشند.

او، آن مجریان کوردل و نگونبخت را از خانه و صاحب آن خانه ای که باید کشته شود باخبر نمی‌سازد، بلکه ترجیح می‌دهد که آنان در همان نادانی و کوردلی خویش باقی باشند و ندانند شخصیت مورد نظری که باید کشته شود کیست؟ چرا حکم کشتن او را صادر کرده و گناه او چیست؟

به هر حال، این سه نفر به شهر سامرا می‌رسند و به خانه، هجوم می‌برند. غلام رنگین پوست را که مشغول بافتن چیزی است در آنجا می‌یابند، اما او نه به آنان بها می‌دهد و نه اعتنایی می‌کند، گویی که حشراتی وارد خانه شده اند.

وقتی از او در مورد خانه و کسی که در آن است می‌پرسند، در اوج آرامش خاطر و بسیار کوتاه می‌گوید: (صاحب خانه، در درون خانه است.) و از نام و نشان صاحب خانه، سخنی به میان نمی‌آورد و بدین وسیله آنان را تحقیر می‌کند و آنان نیز این تحقیر و اهانت را درک می‌کنند.

آنان، بر درب آن سالن بزرگ، پرده بسیار زیبا و پرشکوه و تازه ای را می‌بینند که گویی تازه نصب شده و دستی به آن نخورده است، سرانجام به آن سالن بزرگ یورش می‌برند و با

دریایی از آب روبرو می گردند و در دورترین نقطه سالن و بر روی آب، حصیری را گشوده می نگرند که بزرگ مردی در کمال شکوه و هیبت به نماز ایستاده است و از هجوم این تجاوزکاران نه تنها ذره ای پریشان و مضطرب نمی شود، بلکه هیچ توجهی به آنان نمی کند، چنانکه گویی چیزی اتفاق نیافتاده است.

روشن است که حضرت مهدی علیه السلام برای دفع این عاملان کوردل استبداد و نقش بر آب ساختن نقشه تبهارانه آنان، از قدرت اعجاز کمک می گیرد، اما با این وصف یکی از آن سه تن با آن منظره هولناک، به مبارزه برمی خیزد و گام در آب می نهد تا از راه شنا به وجود گرانمایه امام عصر علیه السلام دست یابد که در آب فرو می رود و (رشیق) او را رهایی می بخشد. دومین نفر نیز همچون مزدور نخست، دست به تلاش مذبحخانه می زند، اما سرانجام تلاش ظالمانه او نیز، بسان رفیقش نقش بر آب می شود.

مرگ و نفرین بر این انسان نگویند!

این انسان ناتوان و طغیانگر!

این انسان تجاوزکاری که می خواهد بر قدرت خدا چیره گردد و با خواست و اراده خدا

مخالفت می ورزد.

در برابر نیروی شکوہبار اعجاز

در اینجا نیازی نمی بینیم که معجزه و قدرت اعجاز را در پرتو علوم مادی و طبیعی، تفسیر و تحلیل نماییم، چرا که معجزه فراتر از این معیارها و مقیاسهاست، خرد از تفسیر و تحلیل آن از دیدگاه مادی و علوم طبیعی ناتوان است. و کافی است بدانیم که آنچه را (رشیق) دید، معجزه بود و معجزه حد و مرزی ندارد و مخصوص به پیامبر ﷺ هم نیست بلکه همه جانشینان راستین آن حضرت از امیرمؤمنان علیه السلام تا حضرت مهدی علیه السلام از آن نیروی عظیم و خدادادی، بهره ورنند.

به هر حال (رشیق) با دیدن آن جو خاص و اعجازآمیز، در برابر قدرت اعجاز از خواب غفلت بیدار شد؛ گویی از جهان ماده و مادیات، اوج گرفته و در جهان دیگری زندگی می کند به همین دلیل بود که موضع او تغییر یافت و از یک مهاجم به عذرخواه و پوزش طلب، تبدیل شد.

نخست از خدای جهان آفرین طلب مغفرت کرد و آنگاه از آن ابرمردی که بر روی حصیر دست نیاز به بارگاه آن بی نیاز برده بود و نماز می خواند پوزش خواست و ادعا کرد که نه از خانه چیزی می داند و نه صاحب خانه را می شناسد. هرگز نمی داند چرا خلیفه خودکامه، فرمان قتل صاحب خانه را داده است و گناه او که در خور کشته شدن باشد، چیست؟

اما آن گرامی، نه به پوزش خواهی او اعتنایی می کند و نه به توبه اش و همچنان به نماز خویش ادامه می دهد و این ثبات قلب و عظمت روح آن حضرت، دل آنان را لبریز از ترس و هراس می سازد و شکست خورده و رانده شده، به دربار خلافت باز می گردند.

خلیفه بیدادگر که لحظه ای قرار و آرام ندارد و همواره در انتظار بازگشت مزدوران خویش و دریافت گزارش نتیجه عملیات جنایتکارانه ای است که به آنان وا گذاشته است، به پاسداران

کاخ دستور می دهد که به مجرد رسیدن آنان، در هر ساعتی از شب یا روز که باشد، بی درنگ به آنان اجازه ورود دهند و آنان را نزد او برند.

و هنگامی که آن سه تن پس از ورود به بغداد نزد او می روند و جریان را آنگونه که دیده بودند گزارش می کنند او برآشفته و وحشت زده می شود و می پرسد: (آیا پیش از آمدن نزد من کسی را دیده و چیزی از رخداد ماءموریت شکست خورده خود را به او گفته اید؟)

آنان می گویند: (هرگز!) و او به شدیدترین سوگندها که میان او باش و اراذل، متعارف است، سوگند یاد می کند که: (اگر یک کلمه از آنچه دیده اید فاش کنید، من حلال زاده نیستم اگر گردن شما را نزنم...) و بدینسان آنان را به سخت ترین شکل ممکن به حق پوشی تهدید می کند.

شرارتی دیگر

خلیفه خودکامه عباسی، پس از اینکه دومین تلاش مذبوحانه و ظالمانه خویش را شکست خورده دید، بر این فکر افتاد که چاره اندیشی جدی تر و گسترده تری در این مورد بنماید و تدابیری قوی اتخاذ کند.

راستی! این عقل سخیف و اندیشه تباه و دیدگاه احمقانه را تماشا کن! او در همان حال که می داند مقام پرفراز امامت راستین از جانب خداست و این خداست که حافظ و نگهدارنده دوازدهمین امام نور عَلَيْهِ السَّلَام است.

و آن وجود گرانیمایه به سلاح شکست ناپذیر معجزه و قدرت الهی اعجاز، مسلح و مجهز است، با همه اینها، نه تنها سر عقل نمی آید بلکه بر کینه توزی و شرارت و خیره سری و خودکامگی خویش ادامه می دهد. برای ستیز با خدا و چیره شدن بر اراده و خواست او دست به تلاش احمقانه دیگری می زند که (رشیق) از سومین نقشه تجاوزکارانه و تلاش مذبوحانه و شکست خورده اش که برای دستگیری و به شهادت رساندن امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام به اجرا درمی آید، اینگونه گزارش می دهد. او می گوید:

سپس، سپاه بیشتری به سامرا و به رفیع امامت فرستاده شد. هنگامی که سپاهیان خلیفه، وارد صحن خانه شدند، از داخل سرداب، نوای دلنواز تلاوت قرآن به گوششان رسید. همگی در کنار درب خروجی گرد آمدند و راهها را مسدود ساختند تا آن حضرت از آنجا خارج نگردد و از حلقه محاصره بیرون نرود، فرمانده سپاه خونخوار عباسی پیشتر از همه، کنار درب سرداب ایستاده بود و در انتظار بود تا همه نیروها بدان نقطه برسند که در این هنگام آن گرامی از سرداب بالا آمد و از برابر دیدگان سپاهیان تا دندان مسلح و فرمانده آنان که که پیشاپیش آنان بود گذشت...

هنگامی که رفت و ناپدید شد، فرمانده سپاه گفت: (اینک! وارد سرداب شوید و او را دستگیر نمایید).

گفتند: (مگر او از برابر شما عبور نکرد؟)

گفت: (هرگز! من کسی را ندیدم... شما که دیدید چرا او را رها کردید؟)

گفتند: (ما فکر کردیم شما او را می بینید...) (۳۰۷)

آری! همانگونه که از گزارش دریافت می گردد سردمدار خودکامه (عباسی) لشکر گرانی که شمار آن بطور دقیق معلوم نیست، به سوی سامرا و به بیت رفیع امامت برای دستگیری یا به شهادت رساندن حضرت مهدی علیه السلام گسیل می دارد. آنان به خانه آن حضرت وارد می شوند و ندای دلنواز تلاوت قرآن آن گرامی مرد عصرها و نسلها را از سرداب خانه می شنوند و فرمانده سپاه، برای اجرای فرمان خلیفه به انتظار رسیدن همه نیروهای خویش می ماند....

راستی! این ترسوها را تماشا کن که چگونه برای دستگیری یک نفر، آری! یک انسان والا! تدابیر عریض و طویلی را تدارک می بینند و خدا می خواهد که آن گرامی، تنهای تنها، با آنان روبرو گردد، قهرمانانه از صف آنان عبور کند و این بار بیشتر از گذشته، نشانه خفت و خواری و شکست و رسوایی، بر پیشانی آنان بخورد.

آری! به همین دلیل است که در اوج آمادگی آنان، در یک لحظه، حضرت مهدی علیه السلام از سرداب خارج می گردد و از برابر دیدگان لشکر تا دندان مسلح رژیم عباسی، می گذرد و می رود و ناپدید می گردد.

و نیز از گزارش، این واقعیت آشکار می گردد که: فرمانده عملیات که سخت دچار آشفتگی فکری و اضطراب درونی بوده است، خداوند در برابر دیدگان او دیوار و پرده، قرار داده است تا نبیند. و به همین دلیل هم هنگامی که امام علیه السلام از صف مزدوران رژیم می گذرد و آنان او را می بینند، فرماندهشان نمی بیند و هنگامی که سپاه می بیند که فرمانده عملیات، خروج آن

حضرت را از سرداب و عبورش را از برابر لشکر نظاره می کند اما دستوری نمی دهد چنین می پندارد که او به هوش است و عبور آن حضرت را می نگرد و سخن نمی گوید. و بدینسان خداوند، وجود گرانبایه آن حضرت را از این تلاشهای خائنانه و شکست خورده ای که عناصر بیدادگر و فرومایه بر ضد او به اجرا می گذارند، حفظ می کند و به خواست خداوند تا هنگامه ظهور نیز، در پناه اوست و هم او را حفظ و حراست خواهد کرد.

داستان سرداب

اینک که سخن به اینجا رسید، یادآوری یک نکته در رابطه با سرداب مقدس سامرا مفید به نظر می رسد و آن اینک:

بیشتر خانه ها در مناطق گرمسیر عراق از دیرباز تاکنون بخاطر پرهیز از حرارت خورشید و گرمای سخت و طاقت فرسای تابستان، مجهز به سرداب یا زیرزمین بوده است.

خانه حضرت عسکری علیه السلام نیز در شهر تاریخی سامرا، دارای، چنین زیرزمینی بود که در تاریخ به (سرداب) مشهور شده است.

در گزارش (رشیق) در مورد تلاش مذبحخانه رژیم عباسی برای دستگیری و یا به شهادت رساندن حضرت مهدی علیه السلام خواندیم که آن حضرت در حالیکه خانه بطور کامل در حلقه محاصره سپاه خلیفه بود و آنان برای دستگیری آن وجود مبارک، آنجا را در میان گرفته بودند، از سرداب بیرون آمد و از صف آنان عبور کرد و رفت....

سرداب مورد بحث، همچنان در جوار مرقد دو امام گرانقدر حضرت هادی و عسکری علیه السلام در سامرا موجود است. طبیعی است که در طول این قرنهایی که بر آن گذشته است ساختمان آن تجدید بنا شده، اما امکان آن، تغییر نیافته است.

زائران، به این مکان مقدس، احترام می کنند و بخاطر شرافت و قداست آن، بدان تبرک می جویند، چرا که محل سکونت و زندگی و عبادت و نیایش و تلاوت قرآن سه تن از امامان

معصوم علیه السلام بوده است. با این بیان، آنجا مکان مقدس و خانه پربرکتی است که خداوند اجازه داده است که چنین مکانی، رفعت مقام یابد و در آنجا نام خدا به عظمت برده شود. به همین جهت هم مسلمانان پیرو مذهب خاندان وحی و رسالت در آنجا نماز می خوانند و درود بر پیامبر و خاندانش علیهم السلام می فرستند و آنجا را زیارت می کنند و کسی بر این عقیده نیست که امام مهدی علیه السلام در آن سرداب سکونت دارد یا اینکه از آنجا ظهور خواهد کرد.

سرداب، در نظر شیعیان، جز مکانی که به دلیل زندگی پرافتخار سه امام معصوم علیهم السلام در آنجا، شرافت و برکت کسب کرده است، چیز دیگری نیست. دوستداران خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گویی در مورد این سرداب، زبان حال و سخن دلشان این است که:

و ما حب الدیار شغفن قلبی ولکن حب من سکن الدیارا

یعنی: این نه عشق دیار و خانه یار است که قلب مرا لبریز ساخته است، بلکه این عشق محبوب و معشوقی است که آنجا سکونت داشت.

آنچه آمد فشرده جریان سرداب مقدس در سامرا می باشد و بس، اما اینک شما خواننده عزیز! با من بیا و ببین که دروغ پردازان، فریبکاران، حيله گران و شعبده بازان چگونه همچنان به نام سرداب، یاهو سرایی می کنند و شیعیان را به باد استهزا می گیرند که گویی معتقد هستند که حضرت مهدی علیه السلام در این سرداب نهان است با اینکه دروغ پردازان خود می دانند که یک نفر شیعه و پیرو خاندان وحی و رسالت علیهم السلام را نخواهند یافت که بر این عقیده باشد که حضرت مهدی علیه السلام در سرداب نهان شده یا در آنجا ساکن است، اما چه باید کرد که این منحرفان دلچک و فرومایه، بدون هیچ تقوا و پروای دینی هر چه می خواهند می نویسند و آنچه هوای دلشان خواست می گویند، نه از مردم شرم و حیایی می کنند و نه از خدای عادل، ترس و وا همه دارند.

کینه توزی و نادانی یکی از آنان تا جایی رسیده که شعری در این مورد سروده و می گوید:

ما آن للسرداب أن یلذ الذی سمیتموه بزعمکم انسانیا

یعنی: هنوز در این (سرداب) آن شخصیت والا و اصلاحگری که شما به پندار خویش در انتظار او بسر می برید، دیده به جهان نگشوده است.

به هر حال، این دروغ، در طی این قرن‌ها همچنان باقی ماند و از نویسنده ای به نویسنده دیگر و از یک نادان به یک عقده دار و از یک دروغ پرداز به یک دجال پرفریب، منتقل گردید و در ذهن علیل و اندیشه بیمار آنان، مرتب دگرگون شد تا کار نادانی و تعصب این قماش نگون بختان به جایی رسید که یکی از آنان در کتاب خود می نویسد: (این سرداب، در شهر حله عراق است!) با اینکه می دانیم مسافت میان حله و سامرا حدود ۳۰۰ کیلومتر است.

و دیگری از بافته های بی اساس خویش، تهمت و افترای دیگری بر آن دروغ سلف خویش افزوده و می گوید: (شیعیان در بامداد هر جمعه ای، سوار بر مرکبها و مسلح و آماده پیکار، به درب این سرداب اجتماع می کنند و فریاد می کشند که: سالار ما! بیا! بیا!....)

ای کاش! این منحرفان، در این دروغ پردازی خویش با هم همسخن می شدند تا بدسیرتی آنان برملا نشود و پرده دجالگری و فریبتان از چهره کریه شان کنار نرود و ساختگی بودن ادعایشان برای اهل مطالعه و انصاف آشکار نگردد.

اما این سنت خداست که حق را سرانجام آشکار می سازد و باطل را در هم می کوبد و رسوا می کند به همین جهت است که در این مورد، گفتار این دروغ پردازان ضد و نقیض است. یکی می گوید: (سرداب مورد نظر آنان در (حله) است....) دیگری می نویسد: (در بغداد است.) سومی می گوید: (در شهر تاریخی سامرا می باشد.) و عنصر دیگری، از راه می رسد و اصلا نمی داند که این سرداب کجاست و تنها با بردن نام سرداب به یاوه سرایی می پردازد و می کوشد تا رسوایی خویش را پوشیده دارد.

اما ما بر این دروغ پردازیها و تهمت تراشیهایی نمی دهیم و تنها می گوییم:

«الا لعنة الله على الكاذبين! الا لعنة الله على كل مفتر افاك»

یعنی: همانا لعنت و غضب خداوندی بر دروغ پردازان فرومایه و یاوه سرایان بی پروا.

فعالیت های حضرت مهدی در دوران غیبت کوتاه

مقام شامخ امامت و ولایت، پس از رحلت حضرت عسکری علیه السلام در شرایطی به حضرت مهدی علیه السلام انتقال یافت که آن گرامی در هاله ای از غیبت بسر می برد و جز نزدیکان شیعیان و رهروان راه خاندان وحی و رسالت، کسی به دیدار جمال دلارای او مفتخر نمی شد.

اما آن حضرت در همان شرایط خاص، بر روند جامعه و زندگی مردم، نظارت و به همه رخدادهای، آگاهی و احاطه کامل داشت و در حالی که زمام امور جامعه و اداره کارهای کوچک و بزرگ شیعیان خویش را به کف با کفایت خود داشت، به تدبیر و تنظیم برنامه ها و پاسخ به سؤالات و حل مشکلات آنان اقدام می کرد.

آن حضرت، درست بسان حضور در جامعه، امر و نهی می کرد، کسانی را به کارهای خاص منصوب می داشت و یا برکنار می ساخت، برخی را تشویق می نمود و به خود نزدیک و برخی دیگر را از انجام امور، دور می ساخت چنانکه گویی چیزی از امور از آن حضرت پنهان نمی ماند.

آن حضرت، همواره با سفیران خاص و نمایندگان خویش در ارتباط بود و با دستورات و آموزشهای لازم، آنان را زیر نظر داشت. به تناسب شرایط گوناگون، آنان را به وظایف خود ارشاد می کرد و به هنگام ضرورت و نیاز، به آنان دستورات لازم را برای اتخاذ تدابیر مناسب و چاره اندیشیهای شایسته، صادر می کرد که برخی بصورت فشرده و برای نمونه ترسیم می گردد.

در صفحات پیش گذشت که حضرت مهدی علیه السلام به کاروانی که از قم آمده بود دستور داد که پس از این در به بغداد و به سفیر خاص او جناب (عثمان بن سعید) مراجعه کنند و به همین دلیل هم شیعیان و دوستدارانی که برآستی بر راه و رسم مترقی امام عصر علیه السلام بودند، پس از آن فرمان، دیگر به (عثمان بن سعید) مراجعه می کردند و مسایل فقهی و مالی و اجتماعی خویش

را با او در میان می نهادند و در اوج آگاهی از سفارت خاص او، هیچ گونه تردیدی در درستکاری، دینداری، امانت و تقوای او به خود، راه نمی دادند.

گاهی مسایل فقهی، امور شخصی یا مالی یا حقوقی خویش را می نوشتند و آن را به سفیر خاص حضرت مهدی علیه السلام تقدیم می داشتند و آنگاه جواب آن را با خط حضرت مهدی علیه السلام دریافت می داشتند و گاه از خود سفیر ویژه امام علیه السلام تقاضا می کردند که مسایل و خواسته های آنان را به امام علیه السلام مرقوم دارد و او می نوشت و پس از اندک زمانی آنان را از جواب رسیده از سوی امام عصر علیه السلام آگاه می ساخت، یا نامه مفصل حضرت را که به انبوه سؤالات در آن پاسخ داده شده بود به آنان نشان می داد و گاه هم امام عصر علیه السلام بخاطر حکمت و صلاح دیدی، سؤالی را بی پاسخ می گذاشت.

گاه پیش می آمد که برخی از شیعیان در برخی مسایل عقیدتی به کشمکش می پرداختند اما این اختلاف و معمای عقیدتی و فکری با مراجعه به سفیر ویژه امام عصر علیه السلام و بیان مسأله یا مشکل، برطرف می گشت و حل می شد؛ چرا که او جوابها را از ناحیه آن حضرت می آورد و روشن است که سخن آن گرامی آخرین سخن بود و همه در برابر آن سر تسلیم فرود می آوردند.

نمونه هایی از سؤالات شیعیان و جواب حضرت مهدی
در اینجا به نمونه هایی از اینگونه تدابیر اشاره می شود:

۱. بحث آفرینش و روزی دادن:

گروهی از دوستداران خاندان وحی و رسالت این بحث را مطرح ساختند که: (آیا خداوند، امور آفرینش و روزی دادن به بندگان را، به امامان دوازده گانه علیهم السلام واگذاشته است یا خود تدبیر می کند؟)

برخی آن را محال و نادرست دانستند و گفتند: (آفرینش تنها از آن خداست و دیگری را توان آن نیست.)

و گروهی دیگر گفتند: (درست است که کسی توان آفرینش را ندارد، اما خداوند می تواند این قدرت را به امامان نور علیهم السلام بدهد و آنگاه آفرینش و روزی رسانی خلق را به آنان واگذارد، همانگونه که به برخی از پیامبران پرتویی و جرقه ای از این قدرت را به عنوان اعجاز و سند حقانیت در مواردی اعطا فرمود.)^(۳۰۸) و در این مورد کار به اختلاف رسید.

یکی از آگاهان و پروایشگان برای حل مشکل گفت: (چرا در این مورد به جناب محمد بن عثمان، مراجعه نمی کنید تا او پاسخ شایسته و بایسته را از سوی سالارتان برای شما بیاورد و حق را روشن کند؟)

هر دو گروه راضی شدند و مسأله را نوشتند و به سوی سفیر ویژه حضرت مهدی علیه السلام فرستادند که پاسخ آن، بدین صورت از جانب آن حضرت صادر گردید:

بسم الله الرحمن الرحيم

«ان الله تعالى هو الذى خلق الاءجسام و قسم الأرزاق، لانه ليس بجسم و لا حال فى جسم، ليس كمثله شى ء و هو السميع العليم.»

«و أما الأئمة علیهم السلام فانهم يسألون الله تعالى فيخلق و يساءلونه فيرزق، ايجابا لمساءلتهم و اعظاما لحقهم.»^(۳۰۹)

یعنی: خدای بزرگ است که اجسام و پدیده ها را آفریده و روزیها را تقسیم فرموده است، چرا که او نه جسم است و نه در جسمی حلول کرده، چیزی مانند او نیست و او شنوا و بیناست.

و اما امامان اهل بیت علیهم السلام از خدا درخواست می کنند و خداوند می آفریند و از او می خواهند و او به خاطر پذیرش تقاضای آنان و بزرگداشت حقشان، روزی می دهد.

۲. جانشین حضرت عسکری علیه السلام

در میان شیعیان، در مورد جانشین حضرت عسکری علیه السلام اختلاف پیش آمد. یکی گفت: (یازدهمین امام نور، در حالی از دنیا رفت که جانشینی نداشت.) اما دیگران گفتند: (هرگز چنین

نیست!... آن حضرت پیش از رحلت خویش، جانشین خود را معین و مشخص کرد و آن فرزند گرانمایه اش حضرت مهدی علیه السلام است که او را به بسیاری هم نشان داد.

پس از این اختلاف دیدگاه، برای روشن شدن حقیقت و قطع ریشه اختلاف، نامه ای پیرامون همین موضوع نگاشتند و به سوی امام مهدی علیه السلام فرستادند. پاسخ آن با خط خود آن گرامی رسید بدین شرح:

(بسم الله الرحمن الرحيم)

«عافانا الله و اياكم من الضلالة والفتن و وهب لنا ولكم روح اليقين و اءجارنا و اياكم من سوء المنقلب.»

«انه أنهى الى ارتياب جماعة منكم في الدين و ما دخلهم من الشك و الحيرة في ولاة اءمورهم، فغمنا ذلك لكم... لا لنا و سآنا فيكم.. لا فينا، لأن الله معنا و لا فاقة بنا الى غيره و الحق معنا، فلن يوحشنا من قعد عنا....»

«يا هو لاء! ما لكم في الريب ترددون؟! و في الحيرة تنعكسون?!»

أوما سمعتم الله عزوجل يقول: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (٣١٠)

«أما علمتم ما جاءت به الآثار مما يكون و يحدث في أئمتكم عن الماضين و الباقيين منهم عليهم السلام؟!»

«أما رأيتم كيف جعل الله معاقل تأوون اليها، و أعلاما تهتدون بها من لدن آدم عليه السلام الى إن ظهر الماضي عليه السلام، كلما غاب علم بدا علم، و اذا افل نجم طلع نجم؟!»

«فلما قبضه الله اليه ظننتم ان الله تعالى اءبطل دينه و قطع السبب بينه و بين خلقه؟!»

«كلا!... ما كان ذلك و لا يكون حتى تقوم الساعة و يظهر اءمر الله سبحانه و هم كارهون، و ان الماضي عليه السلام مضى سعيدا فقيدا على منهاج آباءه عليهم السلام و فينا وصيته و علمه و من هو خلفه و من هو يسد مسده، لا ينازعنا موضعه الا ظالم آثم، و لا يدعيه دوننا الا جاحد كافر.»

«و لولا إن أمر الله تعالى لا يغلب و سره لا يظهر و لا يعلن، لظهر لكم من حقنا ما تبين منه عقولكم ويزيل شكوككم؛ لكنه ما شاء الله كان ولكل أجل كتاب.»

«فاتقوا الله و سلموا لنا و ردوا الامر الينا، فعلينا الاصدار، كما كان منا الايراد و لا تحاولوا كشف ما غطى عنكم، و لا تميلوا عن اليمين و تعدلوا الى الشمال، واجعلوا قصدكم الينا بالمودة على السنة الواضحة، فقد نصحت لكم، والله شاهد على و عليكم.»

«و لولا ما عندنا من محبة صلاحكم و رحمتكم و الاشفاق عليكم، لكنا عن مخاطبتكم في شغل فيما قد امتحنا به من منازعة الظالم العتل الضال المتتابع في غيه المضاد لربه، الداعي ما ليس له، الجاحد حق من افترض الله طاعته، الظالم الغاصب.»

«و في ابنة رسول ﷺ لى أسوة حسنة، و سيردى الجاهل راءة عمله و سيعلم الكافر لمن عقبى الدار.»

«عصمنا الله و اياكم من المهالك و الاءسواء و الآفات و العاهات كلها برحمته، فانه ولى ذلك و القادر على ما يشاء و كان لنا ولكم وليا و حافظا، و السلام على جميع الاءوصياء و الاءولياء و المؤمنين و رحمة الله و بركاته و ﷺ تسليما.» (۳۱۱)

بنام خداوند بخشاینده بخشایشگر

خداوند، ما و شما را از گمراهیها و فتنه ها مصون محفوظ دارد! و به ما و شما روح یقین موهبت فرماید! و ما و شما را از فرجام بد روزگاران پناه دهد!

حقیقت این است که: خبر شک و تردید گروهی از شما در دین، به من رسیده و از تردیدی که در مورد امامان و سررشته داران امورشان به دل آنان راه یافته، باخبر شدیم و از این جهت بخاطر شما، نه بخاطر خودمان، اندوهگین گردیدیم و در مورد شما، نه در مورد خودمان ناراحت گشتیم، چرا که خدا با ماست و با اتکال به او، نیازی به دیگری نداریم و حق با ماست و از این رو اگر کسی از ما برگردد، هرگز ما دلهره و هراس نخواهیم داشت.

هان ای بندگان خدا! چرا به آفت شک و تردید گرفتار آمده و در وادی سرگردانی و حیرت می چرخید؟ آیا نشنیده اید که خداوند می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا فرمانبرداری کنید و از پیامبر خدا و صاحبان امر، اطاعت نمایید؟)

و آیا آنچه را که در روایات، در مورد رخدادهایی که در زندگی امامان گذشته و آینده شما می باشد، نمی دانید؟

آیا ندیدید که چگونه از عصر آدم تا زمان حضرت عسکری علیه السلام سنگرها و پناهگاههایی برای شما قرار داده تا بدانها پناه برید. و نشانه ها و پرچمهایی قرار داده است که بوسیله آنها راه حق را بیابید تا آنجایی که هرگاه نشانه و پرچمی ناپدید گشت، پرچم دیگری پدیدار می گردد و هنگامی که ستاره ای افول نماید، ستاره دیگری درخشیدن آغاز می کند؟

پس، هنگامی که خداوند، یازدهمین امام نور حضرت عسکری علیه السلام را از این جهان به جهان دیگر برد، شما پنداشتید که خدا دین خویش را باطل ساخت و وسیله ارتباط و پیوند میان خود و مخلوق خود را برداشت و قطع کرد.

نه! هرگز چنین نبوده و نخواهد شد تا روز رستاخیز فرا رسد و فرمان خدا نمایان گردد در حالی که دشمنان حق را خوش نیاید.

امام پیشین، حضرت عسکری علیه السلام که درگذشت، به نیکبختی و بر راه و رسم پدران گرانقدر خویش از دنیا رفت و وصیت و دانش او نزد ماست و جانشین او و آنکه بجای او قرار می گیرد از اوست.

جز بیدادگر و گناهکار کسی در جانشینی او با ما به کشمکش و مخالفت بر نمی خیزد و جز انکارگر حق و کافر، هیچ کس جز ما که پیشوای پس از او هستیم، کسی ادعای جانشینی او نمی نماید.

و اگر نه این بود که امر خدا، مغلوب و راز الهی، آشکار می گردید که نباید چنین شود، به گونه ای حق و حقیقت و موقعیت درست ما، بر شما روشن می شد که خردهایتان دچار بهت و

حیرت گردد و تردیدتان از میان برود، اما آنچه را که خدا خواسته است، انجام می شود و برای هر سرآمدی نوشته ای است.

بنابراین، پروای خدا را پیشه سازید و تسلیم ما شوید و کار دین و معنویت و تدبیر امور و تنظیم شئون جامعه را به ما واگذارید، بر ماست که شما را از سرچشمه وحی و معنویت، سیراب بیرون آوریم، همانگونه که راهنمایی و وارد ساختن شما به سرچشمه نور و هدایت از سوی ما بود.

در پی کشف آنچه از شما پوشیده شده است نروید و از راه راست به راه چپ انحراف نجوید^(۳۱۲) و با دوستی ما، حرکت درست و بی انحراف خویش را بر آیین روشنی، استوار سازید! من شما را نصیحت و خیرخواهی کردم و خداوند بر من و شما گواه است.

و اگر محبت و عشق به اصلاح و نجات شما و مهر و دلسوزی نسبت به شما نبود، هیچ سخنی با شما نداشتم و به آزمایش خود که درگیری با یک عنصر ظالم و سرکش و گمراهی است که در وادی گمراهی خود فرو رفته و با پروردگارش به ضدیت و دشمنی برخاسته و مقام والایی را ادعا نموده است که از او نیست و انکارگر حق کسی گشته است که خداوندی، پیروی و فرمانبرداری از او را بر وی واجب ساخته است^(۳۱۳) می پرداختم.

و دخت گرانمایه پیامبر ﷺ برای من الگویی شایسته و نیکوست^(۳۱۴) و آن عنصر نادان، بزودی لباس نتیجه کارش را خواهد پوشید و کافر بزودی خواهد دانست که فرجام کار از آن کیست.

خدای بزرگ، ما و شما را، در یرتو مهرش، از مهلکه ها و زشتیها و آفتها و حوادث ناگوار و بلاها نگهدارد، چرا که او سررشته دار همه اینهاست و بر آنچه می خواهد تواناست و همو سرپرست و نگاهدارنده ما و شماست.

درود بر همه جانشینان پیامبران و اولیا و دوستان خاص خدا و مؤمنان و رحمت و برکات او بر آنان و درود خدا بر محمد ﷺ و خاندانش باد!

۳. نوید دو فرزند

برای مردی، فرزندی متولد شد و روز هشتم بود که از دنیا رفت. پدر آن کودک از دلتنگی و اندوه زدگی، طی نامه ای، خیر مرگ فرزند نورسیده اش را برای حضرت مهدی علیه السلام نوشت که از سوی آن حضرت، جواب نامه اش همراه با بشارت و دلداری اینگونه صادر شد. جواب این بود:

«سیخلف الله عليك غيره و غيره، فسمه أحمد و من بعد أحمد، جعفرًا.»

یعنی: بزودی خداوند بجای آن کودک، دو فرزند، یکی پس از دیگری به شما ارزانی خواهد داشت، اولی را (احمد) نام گذار و پس از او را (جعفر).
و پس از چندی، همانگونه که آن حضرت خبر داده بود، خداوند دو پسر به او عنایت کرد و او نیز فرمان امام را بکار بست و فرزندان خویش را همانگونه که او مقرر کرده بود، نام نهاد. ^(۳۱۵)
۴. نوید ولادت صدوق و برادرش:

دوران سفارت سومین سفیر خاص، (جناب حسین بن روح) بود.

شیخ بزرگوار، علی بن حسین بابویه، پدر شیخ صدوق، از نایب سوم خواست که از حضرت مهدی علیه السلام تقاضا نماید تا آن حضرت از خدای بزرگ بخواهد که پسری به او ارزانی دارد، پس از سه روز پاسخ آمد که:

«انه علیه السلام قد دعا لعلی بن الحسین، و سیولد له ولد مبارك و سیولد له بعد هذا الولد، اءولاد ایضا.»

یعنی: (حضرت) برای (علی بن حسین) دعا کرد و خواسته او را از خدا طلب نمود، بزودی برای او پسری نیکوکار و مبارک ولادت خواهد یافت و پس از او نیز فرزندان دیگری به او ارزانی خواهد شد.

که نخستین کودک همان شیخ صدوق بود. او دانشمندی بزرگ، حافظ روایات و احادیث اهل بیت علیهم السلام و آگاه و بینای به وضعیت راویان و رجال و اسناد روایات بود.

در میان شخصیت‌های علمی برخاسته از شهر قم، همانند او در کثرت دانش و حفظ روایات دیده نشد. از آن بزرگوار حدود سیصد کتاب ارزشمند به یادگار مانده است.

در روایات دیگری آمده است که: (علی بن حسین) پدر شیخ صدوق طی نامه ای به سومین سفیر خاص امام عصر علیه السلام از او خواست که از آن حضرت تقاضا کند تا از خدا برای او فرزندان فقیه و دانشمندی طلب نماید.

«انک لاترزق من هذه وستملك جاریة دیلمیة و ترزق منها ولدین فقیهین.»

یعنی: از این همسرت، دارای فرزند نخواهی شد، اما بزودی صاحب کنیزی (آذری) خواهی گشت و از آن، دو پسر فقیه و دانشمند برایت متولد خواهد شد... و چنین شد. آن دو پسر، شیخ صدوق و برادرش حسین بودند که خدا به دعای حضرت مهدی علیه السلام آنان را به علی بن حسین، عنایت فرمود. هر دو، فقیه و دانشمند شدند و آنقدر از روایات حفظ کردند که در میان دانشمندان برخاسته از قم، نمونه نداشتند. ^(۳۱۶)

۵. به کربلا بروید:

مردی بود بنام (سرور) که از کودکی گنگ بود و قدرت سخن گفتن نداشت. به مرز سیزده یا چهارده سالگی رسیده بود که پدرش دست او را گرفت و نزد سومین سفیر خاص، جناب حسین بن روح آورد و از او درخواست کرد که از حضرت مهدی علیه السلام تقاضا کند که خود آن گرامی، شفای زبان او را از خدا بخواهد.

جناب حسین بن روح پس از اندکی به آنان گفت:

«انکم امرتکم بالخروج الی الحائر»

یعنی: حضرت مهدی علیه السلام به شما دستور داده است که به مرقد مطهر امام حسین علیه السلام

بروید. ^(۳۱۷)

آن جوان گنگ را پدرش به همراه عمویش به کربلا آوردند و پس از زیارت مرقد منور پیشوای شهیدان، پدر و عمویش او را بنام صدا کردند و گفتند: (سرور!) که بناگاه با زبانی فصیح و گشاده گفت: (لیبک!)

سرور گفت: (آری! پدر جان!)^(۳۱۸)

۶. اصلاحگران میان دو همسر:

مردی با همسرش دچار اختلاف شد و کار به کشمکش تند و درگیری سختی کشید. آن مرد از حضرت مهدی علیه السلام تقاضا که مشکل بزرگ خانوادگی او را حل کند و همسرش به خانه او بازگردد، ضمن پاسخ به پرسشهای مردم در مورد معمای خانوادگی او این پاسخ آمد:

«و الزوج و الزوجة، فأصلح الله ذات بينهما»

یعنی: خداوند میان این مرد و زن را اصلاح می کند و صلح و صفا برقرار می سازد. پس از اندک زمانی، همسرش به سوی او بازگشت و از او پوزش خواست و تا آخر عمر به بهترین صورت با او زندگی کرد.^(۳۱۹)

۷. بهت و حیرت:

مردی از شهر قم به بغداد آمد و اموال و هدیه های بسیاری از مردم برای حضرت مهدی علیه السلام آورد تا بوسیله دومین نایب خاص آن بزرگوار، (جناب محمد بن عثمان) به او تقدیم دارد. هنگامی که اموال را تقسیم کرد، محمد بن عثمان گفت: (گویی چیز دیگری هم بوده است که اینک در میان این اموال و اشیا، موجود نیست، پس آن کجاست؟)

آن مرد گفت: (سرورم! هر چه بود تقدیم داشتم دیگر چیزی نمانده است.)

(محمد بن عثمان) گفت: (چرا، چیزی مانده است، برو و آنچه به همراهت بوده است مورد بازدید قرار ده، شاید در میان آنها باشد.)

آن مرد رفت و در میان بقیه اثاث و اشیا خویش جستجو کرد و بسیار اندیشید، اما چیزی نیافت و ناراحت بازگشت و گفت: (چیزی نزد من نمانده است.)

جناب محمد بن عثمان گفت: (به شما می گویم، دو لباس مخصوص سودانی که فلان مرد به شما داد بیاوری، کجا است؟)

آن مرد آن دو پیراهن را به یاد آورد و گفت: (آری! درست است اما نمی دانم آنها را کجا گذاشته ام.)

رفت و جستجوی خویش را برای یافتن آن دو پیراهن از سرگرفت، اما پیدا نکرد. بازگشت و گفت: (سرورم نیافتم.)

محمد بن عثمان گفت: (بسوی فلان مردی که دو کیسه جنس برای او بردی، برو، یکی از آن بسته ها را بگشا، پیراهنهای را در درون آن خواهی یافت.)

آن مرد، دچار بهت و حیرت شد و رفت و یکی از کیسه ها را گشود و دو پیراهن را در میان آنها یافت و آورد. (۳۲۰)

غیبت کبری یا بلند مدت

غیبت کوتاه حضرت مهدی علیه السلام با رحلت چهارمین سفیر ویژه اش، به پایان رسید. دوران غمبار غیبت طولانی او آغاز گردید، بدین سبب راههای ارتباط و دسترسی و پیوند با آن حضرت قطع شد و آن حادثه بزرگ و مصیبت عظیم رخ داد. رهبری مذهبی و دینی که در کف با کفایت آن گرامی بود و مردم بوسیله سفیران خاص او، پرسشها و مشکلات خویش را از سوی او دریافت می داشتند، دگرگون شد و به اسلام شناسان، مجتهدان و فقیهان برخوردار از شرایط فتوا و دارای ویژگیهای برجسته ای که در روایات آمده است، انتقال یافت.

حضرت مهدی علیه السلام در نامه مبارکی به یکی از چهره های مورد اعتماد شیعه، بنام (اسحاق بن یعقوب) که بوسیله دومین نائب خاص به او رسید، مرقوم داشت:

«... و اما الحوادث الواقعة، فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا، فانهم حجتی علیکم وانا حجة الله علیکم...»^(۳۲۱)

یعنی: و اما در مورد رویدادها و جریاناتی که در آینده رخ خواهد داد، به راویان حدیث ما رجوع نمایید، زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان می باشم. در آن زمان، شمار بسیاری از محدثان شیعه که از یاران دو امام گرانقدر، حضرت هادی و عسکری علیه السلام بشمار می رفتند، موجود بودند و برخی از آنان کتابهای متعددی نوشته و در آنها روایات متنوع و مقررات دینی را گرد آورده بودند و خانه های شیعیان از این کتابهای ارزشمند پر بود که به هنگام نیاز، بدان روایات مراجعه می کردند.

علاوه بر این، انبوهی از یاران امام باقر و امام صادق علیه السلام نیز، پیش از این محدثان و مؤلفان، کتابهای بسیاری را که شمار آنها از ۴۰۰ عدد فراتر و اصول (چهارصدگانه) یا (أربعاء) نامیده می شد، به رشته تحریر درآورده بودند که اگر چه تمامی آنها موجود نبود، اما بسیاری از آنها در صورت لزوم در دسترس علاقمندان و مورد بهره برداری قرار می گرفت.

در مورد مسایل و رویدادهای جدیدی که روایت خاصی در مورد آنان نبود تا آن را تبیین کنند، حضرت مهدی علیه السلام به مردم دستور داد به محدثان و فقیهانی رجوع نمایند که دارای قدرت استخراج مقررات اسلامی و دارای توانایی استنباط احکام شرعی از قواعد و اصول عامه هستند، همان قواعد و اصول ادله ای که از قرآن و روایات صحیح و استوار، دریافت می گردد.

و بدین وسیله، آن حضرت، خط جدیدی در پاسخگویی به مسایل فقهی و حقوقی را برای شیعیانش از راه رهبری و مرجعیت دینی که در چهره اسلام شناسان و فقیهان و راویان احادیث اهل بیت تجسم می یافت، گشود.

مفهوم این سخن، هرگز عقب نشینی و کناره گیری حضرت مهدی علیه السلام از مرکز رهبری امت و تصرف در جهان با بریدن او از رخدادهای مربوط به جامعه ها و کشورها و یا انقراض نظام امامت نیست؛ بلکه بدان مفهوم است که نظام مترقی و عادلانه امامت معصوم تا فرجام تاریخ و پایان جهان، امتداد خواهد یافت، چرا که نظام امامت یک نظام زوال ناپذیر خدایی است، خواه در جامعه حاکم باشد و رهبری و هدایت جامعه را به کف داشته باشد و در امور و شئون آن دخالت نماید، خواه از رهبری و اداره جامعه ممنوع گشته و از سوی حکومتهای غاصب و ستمکار، مورد فشار و سرکوب قرار گیرد.

در اینجا سؤالی در ذهن انسان پایدار می گردد و آن اینکه: (با غیبت امام معصوم و سپردن رهبری و مرجعیت دینی به فقهای واجد شرایط مرجعیت، دیگر چه ثمره و نتیجه ای از وجود امام غایب به جامعه می رسد؟ و مردم چگونه می توانند از وجود گرانمایه او بهره ور گردند؟) پاسخ این سؤال، به خواست خدا، در ادامه بحث خواهد آمد.

چگونگی بهره‌وری از امام غائب

روایات متعددی در مورد ترسیم ثمرات و فواید وجود گرانیه امام غائب عَلَيْهِ السَّلَام رسیده است که در اینها چگونگی بهره‌وری از وجود مبارک آن حضرت نیز بیان شده است. برخی از آن روایات را به تناسب بحث، می‌آوریم:

۱. از (جابر بن عبدالله انصاری) است که از پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسید:

«هل ينتفع الشيعة بالقائم عَلَيْهِ السَّلَام في غيبته؟»

یعنی: آیا شیعیان در زمان غیبت (قائم) از وجود مبارک او بهره‌وری می‌گردند؟

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پاسخ داد:

«ای والذی بعثنی بالنبوۃ! انهم لینتفعون به ویستضیئون بنور ولایتہ فی غیبته، کانتفاع الناس

بالشمس وان جللها السحاب.» (۳۲۲)

یعنی: آری! سوگند به خدایی که مرا به رسالت برانگیخت، آنان در غیبت او، از وجودش بهره‌مند می‌گردند و از نور ولایت و امامت او، نور و روشنایی برای زندگی خویش می‌گیرند، درست همچون بهره‌وری شدن از خورشید، اگر چه ابرها چهره آن را بپوشانند.

۲. (سلیمان بن اعمش) از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام آورده است که فرمود:

«لم تخل الارض منذ خلق الله آدم من حجة الله آدم من حجة الله فيها، ظاهر مشهور، اعو غائب

مستور، ولا تخلوا الى أن تقوم الساعة من حجة الله فيها، ولو لا ذلك، لم يعبد الله.»

یعنی: زمین را آفرینش آدم تاکنون و تا همیشه تاریخ، از حجت خدا تهی نخواهد بود، خواه حجت حق ظاهر و آشکار و شناخته شده باشد، بنا به مصالحی، نهان و پوشیده. و تا رستاخیز نیز چنین خواهد بود، که اگر جز این باشد خدای یگانه پرستیده نمی‌شود.

سلیمان می‌گوید، گفتم: (سرورم! مردم چگونه از امام غائب از نظر، بهره‌وری می‌گردند؟)

حضرت فرمودند:

«کما ینتفعون بالشمس اذا سترها السحاب.»^(۳۲۳)

یعنی: همانگونه که جهان و جهانیان از خورشید بهره ور می گردند گر چه ابر، چهره آن را پوشانده باشد.

۳. و درست نظیر همین روایت، از چهارمین امام نور، حضرت سجاد علیه السلام نیز آمده است.^(۳۲۴)

۴. و نیز در توقع مبارکی که از سوی حضرت مهدی علیه السلام صادر شده است، که در این مورد به (اسحاق بن یعقوب) که یکی از خوبان است، مرقوم داشته است که:

«... و اما وجه الانتفاع فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب...»^(۳۲۵)

یعنی: اما چگونگی بهره وری جامعه و مردم از من در عصر غیبت، درست همانند بهره وری زمین و پدیده های آن، از خورشید است، به هنگامی که ابر آن را از چشمها بیوشاند.

زیباترین تعبیر

راستی که این تشبیه، چقدر عمیق و این تعبیر، چقدر زیبا و کامل است. اگر مردم در روزگاران گذشته از این کره آتشین، تنها همین را می شناختند که یکی از اجرام بزرگ کیهانی است و فایده اش این است که بر زمین می تابد و با تابش انوار طلائی خویش، روز را آغاز و با غروب خود، روز را به پایان می برد و اجسام تر و مرطوب را خشک و آنها را تبدیل به بخار و جو را لبریز از حرارت و گرما می سازد، اینک تابش روز دریافته است که این گوی غلطان در فضا، علاوه بر آنچه آمد، فواید عظیم و منافع سرنوشت ساز دیگری دارد که توضیح آن فرصت دیگری می طلبد.

در روایاتی که از پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سه تن از پیشوایان نور عَلَيْهِمُ السَّلَام ترسیم گردید روشن شد همه آنها به یک واقعیت پافشاری می کنند، به گونه ای که گویی هر چهار روایت از یک منبع سرچشمه گرفته است. و نیز روشن شد که هم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و هم امامان گرانقدر عَلَيْهِمُ السَّلَام حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام را در دوران غیبت، به (خورشید رخ برکشیده در پس ابرها) تشبیه نمودند. پرسش: اینک، جای سؤال است که: (چرا آنان، آن حضرت را به ماه رخ کشیده در پس ابرها تشبیه نکردند؛ با اینکه می دانیم ماه نیز اثرات سازنده و بسیاری، همچون روشنگری، و ایجاد جزر و مد دریاها و... در کره زمین می گذارد؟)

پاسخ: خورشید، در مقایسه با ماه، دارای امتیازات متعددی است که از آن جمله:

۱. نور و روشنایی خورشید از خودش سرچشمه می گیرد، در حالی که ماه، نور خویش را از نور خورشید می گیرد.

۲. پرتو خورشید، دارای فواید بسیاری است در حالی که پرتو ماه، فوایدش به این پایه نمی

رسد.

۳. نقش خورشید در منظومه شمسی، نقش رهبری برجسته است، اما ماه آن گونه نیست، چرا که ماه، خود یکی از سیاره هایی است که در منظومه شمسی شناور است. و امتیازات دیگری دارد که در اینجا مورد نظر نیست.

پرسشی دیگر: چرا پیشوایان نور، وجود گرانبایه امام غایب را، به خورشید تشبیه کرده اند؟ پاسخ: پاسخ این پرسش در گرو این مطلب است که مقداری درباره خورشید و نقش سازنده و اثرات حیاتی آن بر کره زمین و پدیده های موجود در آن تا آنجایی که دانش بشر بدان رسیده است، بحث شود. اما از آنجایی که بحث عمیق و گسترده در این مورد با موضوع کتاب سازگار نیست، بحث فشرده ای را ترسیم می کنیم تا نخست موارد شباهت میان آن حضرت در دوران غیبت و خورشید جهان افروز، به هنگامی که ابرها، چهره اش را بپوشانند.

خورشید

در این فضای گسترده و بی کران، میلیونها منظومه شمسی شناورند که هر کدام از آنها دارای مرکز و سیاره هایی هستند.

این سیاره ها هر کدام در مدار خویش و در فاصله ای مشخص با سرعتی که نظام بخش توانای هستی، تدبیر و اندازه گیری کرده است، بر گرد مرکز خویش می چرخند.

منظومه شمسی ما نیز یکی از آن میلیونها منظومه شمسی در این فضای بی کران است که دارای مرکزی است به نام خورشید و سیاره هایی که بر گرد آن می گردند.

در مراکز علمی، مشهور است که سیاره هایی که بر گرد این مرکز آتشین و این منبع نور و حرارت می گردند، نه سیاره اند: زمین، زهره، عطارد، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون، و پلوتون.

نیروی شگرف جاذبه و گریز از مرکز

در این منظومه های شمسی که در این فضای بی کران شناورند، نظام شگرف و بدیعی قرار داده شده است. و نیرویی که بقا و حیات آنها را تضمین می کند، همان نیروی شگفت انگیزی

است که خدای حکیم و مدبر که بر هر کاری تواناست آن نیرو را در آن به ودیعت نهاده است و ما از آن به (نیروی جاذبه) و (گریز از مرکز) تعبیر می کنیم.

این نیرو، در مرکز این مجموعه عظیم، قرار داده شده است که آنچه بر گرد آن می چرخد همه را به سوی خود جذب می کند. از آن طرف سیاره هایی که در حال گردشند، بر آن هستند که با تمام قدرت از مرکز خویش بگریزند و دور شوند و اینجاست که به برکت این نیروی جاذبه و گریز، توازن و تعادل مورد نظر تدبیرگر توانای این نظام شگرف، تاءمین و حیات و بقای میلیونها منظومه شناور، در فضا تضمین می گردد.

با این بیان، عامل بقای این مجموعه و منظومه، نظم شگرف حاکم بر آنها و گردش شگفت انگیزشان، تنها نیروی جاذبه است. نیروی بهت آوری که آفریدگار توانای هستی آن را در مرکز این منظومه های شناور در فضا قرار داده است. نیرویی که اگر لحظه ای نباشد این نظام شگرف از هم می پاشد و این منظومه ها به هم می ریزند و تمامی سیاره ها پراکنده گشته و با خروج از مدار خود به یکدیگر برخورد می نمایند و همه چیز در این فضای بی کرانه ای که جز خدا هیچکس از مرزهای آن آگاه نیست، منهدم می گردد و هستی، جای خویش را به نابودی و نیستی می سپارد.

راستی که منزله است آن آفریدگار توانایی که آسمان و زمین را از زوال و نابودی نگاه داشته است.

اوست که نیروی شگرف جاذبه را در خورشید قرار داد و نیروی گریز از مرکز را در سیاره ها، به همین جهت است که هر سیاره ای بر آن است که با قدرتی وصف ناپذیر از مرکز خویش که خورشید است دور گردد، اما نیروی جاذبه خورشید از گریز آن، مانع می گردد. اگر نیروی گریز از مرکز نبود، سیاره ها به خورشید نزدیک می شدند و شعله ور می گشتند، از آن سو، اگر نیروی جاذبه خورشید از گریز آن، مانع می گردد. اگر نیروی گریز از مرکز نبود، سیاره ها به خورشید نزدیک می شدند و شعله ور می گشتند، از آن سو، اگر نیروی جاذبه را نظام بخش

هستی، در خورشید قرار نداده بود، سیاره ها پخش و پراکنده گشته و از مدار خویش خارج می شدند، نظام به هم می ریخت و زندگی برای همیشه نابود می شد.

بنابراین، خورشید در منظومه شمسی، پناهگاه و مایه حیات و عامل امنیت است. عامل امنیت و حیات نظام منظومه شمسی از انهدام و نابودی.

این نگرشی گذرا و شرحی کوتاه در نقش حیاتی و اثرگذاری خورشید بر سیاره هایی است که بر گرد آن می چرخند. سیاره هایی که زمین با پدیده های موجود در درون و برون آن، یکی از آنهاست.

با این بیان به نقش حیاتی و اهمیت بسیار این توده شعله ور و تابنده ای که با فرستادن پرتو مفید و سازنده خویش به زمین، بصورت گوناگونی در زندگی انسان، حیوان، گیاه، هوا، آب، خاک، و دیگر پدیده ها... اثر گوناگونی می گذارد، بنگر!

روشن است که ابرها، چیزی از آن اثرگذاری را تغییر نمی دهد و تنها مانع رویت چهره آن می گردند، آن هم نه همه جا و همیشه، بلکه در آن محدوده ای که ابرهای غلیظ بطور موقت سایه افکنده اند.

و می دانیم که ابرها نیز تنها در پرتو تابش خورشید می توانند پدید آیند و باران هم از ابرها فرو می ریزد. بنابراین، اگر خورشید نباشد، نه ابری خواهد بود، نه بارانی. نه گیاهی و نه حیوانی، نه جاننداری و نه بی جانی و آنگاه دیگر سرنوشت حیات و زندگی روشن است.

آن خورشید جهان افروز

امام مهدی علیه السلام که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و دو امام گرانقدر، حضرت سجاد و حضرت صادق علیهما السلام در روایاتی که گذشت او را به (خورشید فروزان رخ برکشیده در پس ابرها) تشبیه نموده اند، همان پیشوای گرانقدری است که انسانیت به برکت وجود گرانمایه او متنغم است و زندگی اش سامان می یابد.

اوست که تمامی خوبیها و برکات و الطاف نهانی خدا و بهره های معنوی او به مردم، همه از وجود او سرچشمه می گیرد.

اوست که به اذن خدا، پس پرده غیبت بر جهان هستی حاکم و ناظر است. همواره در کران تا کران جهان و همه موجودات تصرف و دخالت می کند و همه اختیارات و صلاحیتهایی را که خداوند به او و آنها داده است، همه را در کف با کفایت خویش دارد.

زندگی آن گرامی، زندگی انسان ناتوانی نیست که فاقد قدرت، امکانات، نیرو و توان باشد، تنها به نماز و روزه بسنده کند و وقت گرانمایه خویش را در دشتها و بیابانها و بریده و بیگانه از مردم و بی خبر از سرنوشت بندگان و شهرها بگذراند، هرگز!...

حضرت مهدی علیه السلام با وجود غیبت خدا و خواسته هایش از نظرها، به قدرت خدا از توان و نیرویی بهره ور است که آن گرامی را به انجام هر کاری که اراده فرماید، قادر می سازد و همه وسایل و امکانات لازم را برای او، فراهم می آورد.

چیزی که هیچ تردیدی در آن روا نیست، این واقعیت است که همه کارها و تصرفات آن حضرت و ره آورد عملکرد او بر اساس حکمت و مصلحت است، نه مطابق با هوای دل و تمایلات نفسانی.

بر این اساس است که به یکی می بخشد و دیگری را باز می دارد.

یکی را یاری می کند و دیگری را وا می گذارد.

کاری یکی را درست می کند و کار دیگری را رها می کند.

یکی را دعا می کند و خواسته او را از خدا می خواهد و یکی را دعا نمی کند.

گمشده ای را راه می نماید و بیماری را شفا می بخشد و آن گنگ بیچاره را گویا می سازد...

خود را به این انسان وارسته نشان می دهد و آن انسان شایسته را به دیدار خویش مفتخر می سازد.

گاه در (عراق) یا (ایران) است و گاه در مراسم حج، گاه در (مکه) است و گاه در (منی) و (عرفات).

در برخی اوقات خود را در (بحرین) به برخی شایستگان می نمایاند و برخی اوقات در (قفقاز) یا دیگر نقاط گیتی.

و تمامی این کارهای بزرگ و برخاسته از اعجاز به قدرت خدا و به اذن او صورت می گیرد.

آری! خواننده گرامی! اینکه با تعمق در آنچه آمد، پرتوی از معنا و مفهوم روایاتی که آن خورشید جهان افروز رخ برکشیده در پس ابرها را، به خورشید آسمان یا خورشید پوشیده شده رخ برکشیده در پس ابرها تشبیه می نماید، برایت روشن می گردد.

آری! این است آن امام گرانقدری که خدای بزرگ برگزیده است، نه آنکه مردم برمی گزینند!

این است آن امام والا مقامی که از سوی خدا نصب شده است نه هر آنکه به نام امام نامیده شده است!

و نه هر کسی که حکومت و زعامت و رهبری را به کف گیرد... نه! هرگز!...

بلکه او امام راستین و والایی است که تمامی ویژگیهای امامت و رهبری به مفهوم واقعی کلمه برای او فراهم است. و هر آنچه بشریت بدانها نیازمند است، در وجود گرانمایه اش گرد

آمده و فراتر از آن، تمامی آنچه زندگی شایسته و در خور شائن انسان، بدان احتیاج دارد و جهان هستی بدان نیازمند است، همه و همه، در وجود گرمی او جمع است.

آری! امام علیه السلام با این اوصاف و ویژگیها، برآستی برای زمینیان مایه امنیت و آرامش و پناهگاه است و وجود گرانبمایه اش سبب بقا و حیات و زمین و زمانیان.

به برکت وجود او، همه موجودات، روزی می خورند و زمین و آسمان استوار می گردد و به حیات و جریان طبیعی خویش ادامه می دهد.

پرتوی از روایات

شاید برخی این سخن را در مورد امامان راستین علیهم السلام نوعی مبالغه و غلو یا زیاده روی پندارند، اما چنین پنداری در مورد سخن ما با نگرش بر دهها روایت صحیح و تردید ناپذیری که در کتابهای شیعه و اهل سنت موجود است، از میان می رود و صحت دیدگاه ما در مورد امام عصر علیه السلام روشنتر جلوه می کند؛ چرا که روایات بیانگر این حقیقت است. برای نمونه:

۱. از پیامبر گرمی صلی الله علیه و آله و سلم آورده اند که فرمود:

«النجوم أمان لاهل السماء وأهل بيتي أمان لامتي.» (۳۲۶)

یعنی: ستارگان، پناهگاه و مایه امنیت اهل آسمانها هستند و خاندان من، مایه امنیت برای امت من.

۲. و نیز (جابر بن عبدالله انصاری) آورده است که پیامبر گرمی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«النجوم أمان الاهل السماء فاذا ذهب أتاها ما يدعون وأهل بيتي أمان لامتي فاذا ذهب أهل

بيتي أتاها ما يدعون» (۳۲۷)

یعنی: ستارگان، مایه امنیت برای آسمانیان هستند. هنگامی که ستارگان نابود گردند رستاخیز به سوی او فرا می رسد. و خاندان من نیز مایه امنیت برای امت می باشند هنگامی که آنان از میان امت برداشته شوند رستاخیز آنان نیز برپا می گردد.

۳. و فرمود:

«أهل بيتي أمان الارض فاذا هلك أهل بيتي جاء أهل الارض من الايات ما كانوا يدعون»^(۳۲۸).

یعنی: خاندان من، مایه امن و امان برای مردم روی زمین هستند. به همین جهت با از میان رفتن، آنان رستاخیز فرا می رسد.

۴. امیرمؤمنان علیه السلام از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم آورده است که فرمود:

«النجوم أمان الاهل السماء فاذا ذهب أهل السماء وأهل بيتي أمان لاهل الارض، فاذا ذهب أهل بيتي ذهب اهل الارض»^(۳۲۹).

یعنی: ستارگان، مایه امنیت برای آسمانیان هستند و خاندان من، مایه امن و امان برای زمینیان، با نابودی ستارگان آسمان، اهل آن نابود می گردند و با رفتن خاندان من، زمینیان. ۵. و نیز فرمود:

«ان الله جعل النجوم أمانا لاهل السماء و جعل أهل بيتي أمانا لاهل الارض»^(۳۳۰).

یعنی: خداوند، ستارگان را مایه امن و امان برای اهل آسمان قرار داد و خاندان مرا مایه امنیت برای اهل زمین.

علاوه بر روایاتی که از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم در این مورد رسیده است، انبوه روایات از امامان نور علیهم السلام در این مورد آمده است که همه آنها این حقیقت را تفسیر و روشن می سازند که برای نمونه برخی ترسیم می گردد:

۱. در نامه مبارک امام مهدی علیه السلام به (اسحاق بن یعقوب) آمده است که:

«... و انی أمان لاهل الارض کما، اعن النجوم امان لاهل السماء»^(۳۳۱).

یعنی: و من مایه آرامش و امنیت زمینیان هستم، همانگونه که ستارگان آسمان باعث امنیت آسمانیان هستند.

۲. چهارمین امام نور حضرت سجاد علیه السلام در این مورد می فرماید:

«نحن أئمة المسلمين و حجج الله على العالمين و سادة المؤمنین... و نحن امان لاهل الارض کما اعن النجوم امان لاهل السماء و نحن الذين بنا یمسك الله السماء اعن تقع على الارض الا باذنه و

بنا یمسك الارض ان تمید باءهلها و بنا ینزل الغیث و تنشر الرحمة و تخرج بركات الارض و لولا ما فی الارض منا لساخت بأهلها» (۳۳۲)

یعنی: ما پیشوایان مسلمین و حجت‌های خدا برای جهان و جهانیان و سروران اهل ایمان هستیم. ما مایه امنیت برای زمینیان هستیم، همانگونه که ستارگان، مایه امنیت برای آسمانیان هستند و ما کسانی هستیم که خداوند به برکت و احترام ما، آسمان را، از فرو افتادن بر زمین، جز به اذن خویش حفظ می‌کند و توازن و تعادل زمین را، تضمین می‌نماید. به برکت ما باران رحمت خدا، همه جا گسترش می‌یابد و بركات زمین سر بر می‌آورد و اگر از ما کسی در روی زمین نباشد، زمین اهل خویش را فرو می‌برد.

۳. پنجمین امام نور حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید:

«و نحن أئمة الهدى و نحن الذین بنا ینزل الله الرحمة و بنا تسقون الغیث و نحن الذین بنا ینصرف عنکم العذاب، فمن عرفنا حقنا و أخذ بأمرنا، فهو منا والینا» (۳۳۳)

یعنی: مردم! ما پیشوایان هدایت هستیم و کسانی هستیم که به برکت وجود ما، خداوند رحمت خویش را بر مردم فرو می‌فرستد و به احترام ما آنان را از باران رحمت خویش سیراب می‌سازد. ما کسانی هستیم که خداوند به خاطر ما عذاب را از زمین و زمان برمی‌گرداند، از این رو هرکس ما را شناخت و حقوق ما را شناخت و به دستورات آسمانی ما عمل کرد، او از ماست و راهش به سوی ما.

۴. (محمد بن ابراهیم) نامه ای به حضرت صادق علیه السلام نوشت و از آن گرامی درخواست کرد که فضایل و امتیازات اهل بیت علیهم السلام را ترسیم نماید. آن حضرت در پاسخ نوشت:

«ان الكواكب جعلت فی السماء أمانا لأهل السماء فاذا ذهب نجوم السماء جاء أهل السماء ما كانوا یدعون. و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: جعل أهل بیتی أمانا لامتی، فاذا ذهب أهل بیتی جاء ائمتی ما كانوا یدعون» (۳۳۴)

یعنی سیاره‌ها در آسمان، مایه امنیت آسمان قرار داده شده‌اند و هنگامی که آنان راه زوال در پیش گیرند و از بین بروند، پایان عمر و رستاخیز آسمانیان فرا می‌رسد.

و آنگاه مرقوم داشت که: پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: (خداوند خاندان مرا، مایه امنیت و آرامش برای امتم قرار داد، از این رو با رفتن آنان، رستاخیز فرا می رسد).

۵. هشتمین امام نور حضرت رضا علیه السلام در این مورد می فرماید:

«نحن حجج الله في خلقه... بنا يمسك الله السماوات و الارض أن تزولا و بنا ينزل الغيث و ينشر الرحمة و لا تخلوا الارض من قائم منا ظاهرا و خاف و لو خلت يوما بغير حجة لماجت باهلها كما يموج البحر بأهله»^(۳۳۵).

یعنی: ما حجت‌های خدا در میان بندگانش هستیم... به برکت ما، خداوند، آسمانها و زمین را از نابودی حفظ می کند و بخاطر ما باران رحمت خویش را نازل می کند و بخشایش و مهر خویش را می گستراند. زمین، هیچگاه از قائم و پیشوایی از اهل بیت، خالی نمی ماند، خواه آشکار و یا پنهان و ناشناخته باشد، چرا که اگر روزی زمین از حجت خدا تهی باشد قرار و آرام خویش را از دست می دهد و ساکنان خویش را بسان امواج توفنده دریا به این سو و آن سو می کوبد.

۶. (سلیمان جعفری) آورده است که از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: (آیا زمین خالی از حجت می ماند؟)

حضرت در جواب فرمودند:

«لو خلت طرفة عين، لساخت بأهلها»^(۳۳۶)

یعنی: اگر یک لحظه و به اندازه یک چشم به هم زدن، زمین خالی از حجت باشد تمامی اهل خویش را فرو می بلعد.

۷. امام باقر علیه السلام فرمود:

«لو بقيت الارض يوما بلا امام منا لساخت باهلها و لعذبهم الله بأشد عذابه، ان الله (تبارك و تعالی) جعلنا حجة في أرضه و أمانا في الارض لاهل الاعرض، لم يزلوا في امان من اعدائهم تسليخ بهم الارض ما دنا بين أظهرهم، فاذا اراد الله أن يهلككم ثم لا يمهلهم و لا ينظرهم... ذهب بنا من بينهم و رفعنا اليه، ثم يفعل الله ما يشاء و يجب»^(۳۳۷).

یعنی: اگر زمین روزی بدون امام و پیشوایی از ما خاندان وحی و رسالت باشد، اهل خویش را فرو می برد و خداوند آنان را به سخت ترین عذابها کیفر می نماید.

خدا ما را در روی زمین حجت خویش و مایه امن و امان ساکنان زمین قرار داد تا هنگامی که ما در میان آنها باشیم، زمین آنها را فرو نمی برد و آنگاه بخواهد همه را نابود کند و به آنها مهلت ندهد، ما را از میان آنها به سوی خویش بالا می برد، آنگاه هر آنچه را دوست بدارد انجام می دهد.

۸. امام صادق علیه السلام فرمود:

«لو لا من الارض من حجج الله لنفضت الارض ما فيها و اعلقت ما عليها ان الاعرض لا تخلوا ساعة من الحجة.» ^(۳۳۸)

یعنی: اگر از حجت‌های خدای بر روی زمین نبود، بی تردید زمین آنچه را در درون و برون خویش داشت بیرون می افکند و پرتاب می نمود. آری! زمین لحظه ای از حجت حق تهی نمی گردد.

۹. امام باقر علیه السلام فرمود:

«لو أن الامام رفع من الارض ساعة... لماجت الارض بآهلها كما يموج البحر بآهله.» ^(۳۳۹)

یعنی: اگر امام معصوم، ساعتی از روی زمین برداشته شود، زمین قرار خویش را از کف داده و بسان امواج توفنده دریا، ساکنان خویش را به هر سو می کوبد و پرتاب می کند.

۱۰. از پنجمین امام نور علیه السلام پرسیدند که: (ما به چه دلیل نیازمند پیامبر و امام معصوم

هستیم؟)

آن حضرت فرمود:

«لبقاء العالم على صلاحه و ذلك: إن الله (عزوجل) يرفع العذاب عن أهل الارض اذا كان فيهم

نبي أو امام، قال الله عزوجل: و ما كان الله ليعذبهم و انت فيهم...» ^(۳۴۰)

و قال النبي ﷺ: «النجوم أمان الأهل الأرض، فاذا ذهب النجوم أتى أهل السماء ما يكرهون. و اذا اذهب أهل بيتي أتى أهل الأرض ما يكرهون.»

«يعنى بأهل بيته، الائمه الذين قرن الله طاعتهم بطاعته فقال: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾. (۳۴۱) وهم المعصومون المطهرون، الذين لا يذنبون و لا يعصون و هم المؤيدون الموفقون المسدودون، بهم يرزق الله عباده و بهم يعمر بلاده و بهم ينزل القطر من السماء و بهم تخرج بركات الأرض و بهم يمهل الله المعاصي و لا يجعل عليهم بالعقوبة و العذاب، لا يفارقهم روح القدس و لا يفارقونه و لا يفارقهم القرآن و لا يفارقونه، صلوات الله عليهم». (۳۴۲)

يعنى: بخاطر بقا و دوام هستی و آبادانی و اصلاح آن به وجود آن نیازمندیم. چرا که اگر امام و پیامبر در روی زمین باشند، خداوند، عذاب را از اهل زمین بر می دارد. خداوند در قرآن خویش، می فرماید:

(و خداوند تا هنگامی که تو در میان آنان هستی، آنان را عذاب نخواهد کرد.)

و پیامبر ﷺ فرمود: (ستارگان، مایه امن و امان اهل آسمان هستند و خاندان من، مایه امنیت اهل زمین. هنگامی که ستارگان نابود گردند، آنچه را اهل آسمان، خویش ندارند به آنان روی می آورد و هنگامی که اهل بیت من از میان مردم بروند، فرا می رسد بر مردم، آنچه را که بیم دارند.)

روشن است که پیامبر ﷺ اهل بیت خویش را همان کسانی می داند که خداوند اطاعت و فرمانبرداری از آنان را با فرمانبرداری از خویش، کنار هم قرار داده است و می فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را فرمان برید و پیامبر را اطاعت کنید و صاحبان امر را، که امامان نور هستند.)

و اینان همان خداوند عصمت و طهارت و همان پیشوایان پاک و پاکیزه اند، همان کسانی که نه در زندگی خویش گناه می کنند و نه معصیت، همانان، که همواره تأیید شده از جانب خدا و موفق در کارهای شایسته و در دنیا و آخرت رستگار و کامیابند.

به برکت آنان است که خداوند بندگانش را روزی می دهد و شهرها را آباد می سازد و باران
از آسمان فرو می ریزد و برکات زمین را خارج می سازد.
به احترام آنان است که به گناهکاران برای توبه و جبران معاصی، مهلت می دهد و در کیفر
و عذاب آنان شتاب نمی ورزد.
آنان کسانی هستند که نه از (روح القدس) جدایی دارند و نه (روح القدس) از آنان جدا می
گردد، نه قرآن از آنان جداپذیر است و نه آنان از قرآن.
درود خدای رحمت و مهرش نثار آنان باد!

مرجعیت و رهبری دینی

بنابر آن چه ما تحقیق نموده ایم، به کف گرفتن رهبری و مرجعیت دینی در دوران غیبت طولانی امام مهدی علیه السلام، به دست فقیه گرانقدر شیخ (حسن بن علی بن عقیل عمانی) آغاز گردیده است. ^(۳۴۳)

مرحوم (سید محمد مهدی بحر العلوم) قدس سره در مورد آن شخصیت بزرگ علمی و فقهی می نویسد:

(او نخستین کسی است که فقه را دسته بندی و تهذیب کرد و در راه استنباط احکام شرعی از ادله تفصیلی آن، دست به تلاش و اجتهاد زد و در آغاز غیبت کبری، راه را برای تحقیق و تفحص از اصول و فروع و گسترش بخشیدن بدانها و بنیاد پایه های آن، گشود.)

و نیز می نویسد: (موقعیت این عالم بزرگ، در درستکاری و عدالت، علم و فضل، تخصص در عقاید و فلسفه اسلامی و فقه و فقاہت روشنتر و آشکارتر از آن است که نیاز به بیان باشد. علما و بزرگان فقه و فقاہت، به ویژه دو شخصیت گرانقدر علم و فقه (علامه حلی) و (محقق حلی) و علمای پس از آن دو بزرگوار به فرمایشات مرحوم (عمانی) و فتوای او و ثبت و نقل آنها، سخت بها می دادند). ^(۳۴۴)

فقیه بزرگوار مرحوم (عمانی) در نظر فقها و علمای بزرگ، مقام و منزلت بسیار والایی دارد و دانشمندان پیشین ما، همچون مرحوم مفید و طوسی او را ستوده اند.

او در موضوع (امامت) کتابی بنام (الکر و الفر) نگاشت و در فقه، کتابی تحت عنوان (التمسک بحبل آل الرسول) به رشته تحریر درآورد که کتاب قطور و پرارزشی بوده و در آن روزگاران مشهور بوده است، اما متأسفانه به دست حوادث روزگار از بین رفته و در دسترس ما نیست.

من در کتابهایی که در این رابطه در دسترس داشتم تاریخ ولادت و رحلت کرده است چرا که او از نظر زمان پیشتر از (ابن جنید) بوده است و می دانیم که (ابن جنید) از استاتید مرحوم مفید بوده است. (۳۴۵)

شاید درست باشد که بگوییم: در فاصله میان رحلت چهارمین سفیر خاص حضرت مهدی علیه السلام و ظهور نبوغ مرحوم (شیخ مفید) حلقه های مفقوده ای است که یک سوی آن، غیبت کبری است و یک سوی دیگر آن، روشن نبودن مرجعیت و رهبری فقها در این مدت برای امت و جا نیفتادن آن است؛ چرا که رحلت چهارمین سفیر امام عصر علیه السلام به سال ۳۲۹ هجری اتفاق افتاد و ولادت مرحوم مفید در سال ۳۳۶ یا ۳۳۸ هجری.

به هر حال، رهبری فکری و مرجعیت دینی، شکل خاص خویش را گرفت و حلقه های درس در بغداد تشکیل شد و سالها سپری گردید تا ستاره (مفید) در بغداد درخشیدن آغاز کرد و او حوزه علمیه را پی ریخت. در مجلس درس او، دهها نفر از فضلا حاضر شدند و پیشاپیش آنان، دو سید گرانقدر (رضی و مرتضی) بودند که هر کدامشان از بارزترین و درخشانترین چهره های علمی شناخته شدند.

بزرگ بزرگان

مرحوم (مفید) برآستی آیه ای از آیات خدا و نابغه ای از نوابغ روزگار و شخصیت کم نظیری از شخصیت‌های کم نظیر جهان هستی بود.

او بزرگ بزرگان و سرور فقیهان بود که ویژگی‌های برتری در وجود او گرد آمده و ریاست عامه به او منتهی شده و همگان در دانش، فقاقت، برتری، ورع، پروا پیشگی، پارسایی، عدالت و بزرگمنشی او، اتفاق نظر داشتند.

بر این اساسی، هیچ جای شگفتی ندارد که چنین انسان برجسته و والایی را توفیق یار گردد که امام عصر علیه السلام نامه های متعددی بر او بنگارد و او به این افتخار عظیم مفتخر شود که بویژه در سالهای آخر زندگی هر سال نامه ای از آن کعبه مقصود و قبله موعود دریافت دارد.

درست است که در کتابهای حدیثی و رجالی تنها به دو نامه از آن گرامی به مرحوم (مفید) می رسیم، اما از محتوای نامه دوم چنین دریافت می گردد که حضرت مهدی علیه السلام بیش از دو نامه به سوی او فرستاده است که بزودی شما خواننده گرامی، این نکته را خواهی دید.

و روشن است که هر کدام از این نامه ها، نشان افتخار و مباهات بر سینه آن فقیه و عالم گرانقدر و پراخلاص می نهد و تاج عزت و کرامت و شرافت بر سرش می گذارد، راستی که خداوند رحمت خویش را به هر کس که خواست، اختصاص می دهد.

اینک، متن نخستین نامه مبارک را که در ماه صفر ۴۱۰ هجری به دست شیخ مفید رسیده است، می آوریم و آنگاه به شرح برخی فرازهای آن می پردازیم:

«للاخ السدید و الولی الرشید، ابی عبدالله محمد بن محمد بن النعمان أدام الله اعزازه!»

«من مستودع العهد الماء خود علی العباد!»

به برادر استوار و شایسته کردار و دوست رشید، شیخ مفید (ابو عبدالله محمد بن محمد بن

نعمان) که خدای عزت او را پایدار سازد!

از سوى همو كه گنجينه عهد و پيمانى است كه خدا از بندگان گرفتته!

بسم الله الرحمن الرحيم

«اما بعد! سلام عليك ايها المخلص فى الدين، المخصوص فينا باليقين، فانا نحمد اليك الله،

الذى لا اله هو و نساله الصلاة على سيدنا و مولانا و نبينا محمد و اله الطاهرين.»

«و نعلمك ادام الله توفيقك لنصرة الحق و اجزل مثوبتك على نطقك عنا بالصدق: انه قد اذن

لنا فى تشريفك بالمكاتبه و تكليفك ما توديه عنا الى موالينا قبلك اعزهم الله بطاعته و كفاهم

المهم برعايته و حراسته فقف امدك الله بعونه على أعدائه المارقين من دينه على ما نذكره و اعمل فى

تاعديته الى من تسكن اليه، بما نرسمه ان شاء الله.»

«نحن و ان كنا ثاوين بمكاننا، النائى عن مساكن الظالمين، حسب الذى اعرانا الله تعالى لنا

من الصلاح و لشعيتنا المؤمنين فى ذلك ما دامت دولة الدنيا للفاسقين.»

«فانا نحيط علما باءبنائكم و لا يعزب عنا شىء من اخباركم و معرفتنا بالذل الذى

أصابكم، مذ جنح كثير منكم الى ما كان السلف الصالح عنه شاسعا و نبذوا العهد المأخوذ

وراء ظهورهم كاءنهم لا يعلمون.»

«انا غير مهملين لمراعاتكم و لا ناسين لذكركم ولو لاذلك لنزل بكم اللاواء واصطلمكم

الاعداء، فاتقوا الله جل جلاله و ظاهرنا على انتياشكم من فتنة قد أنافت عليكم، يهلك فيها

من حماء جلله و يحمى عنها من أدرك أمله و هى أمانة لازوف حركتنا و مباتتكم باءمرنا و نهينا،

والله متم نوره ولو كره المشركون.»

«اعتصموا بالتقية من شب نار الجاهلية، تحششها عصب اءموية يهول بها فرهة مهدية.»

«أنا زعيم بنجاة من لم يرم فيها المواطن الخفية و سلك فى الظعن منها السبل المرضية.»

«اذا حل جمادى الاولى من سنتكم هذه، فاعتبروا بما يحدث فيه و استيقظوا من رقدتكم لما

يكون فى الذى يليه.»

«ستظهر لكم من السماء آية جلية و من الارض مثلها بالسوية و يحدث في اعرض المشرق ما يحزن و يقلق و يغلب من بعد على العراق طوائف عن الاسلام مراق، تضيق بسوء فعالهم على اهله الارزاق، ثم تنفرج الغمة من بعد ببوار طاغوت من الاشرار، ثم يسر بهلاكه المتقون الاخيار.»
«و يتفق لمريدى الحج من الافاق ما ياءملونه منه، على توفير عليه منهم و اتفاق ولنا في تيسير حجهم على الاختيار منهم والوفاق شاءن يظهر على نظام واتساق.»

«فليعمل كل امرىء منكم بما يقربه من محبتنا و يتجنب ما يدينه من كراهتنا و سخطنا، فإذن أمرنا بغتة فجاءة حين لا تنفعه توبة و لا ينجيه من عقابنا ندم على حوبة.»
«والله يلهمكم الرشد و يلطف لكم في التوفيق برحمته.»

«نسخة التوقيع باليد العليا، على صاحبها السلام.»

«هذا كتابنا اليك ايها الاخ الولي و المخلص في ودنا الصفي و الناصر لنا الوفي، حرسك الله بعينه التي لا تنام، فاحتفظ به، و لا تظهر على خطنا الذي سطرناه بماله ضمناه اعداء، و اعد ما فيه الى من تسكن اليه و اؤص جماعتهم بالعمل عليه ان شاءالله و صلى الله على محمد و آله الطاهرين» (٣٤٦)

ترجمه:

بنام خداوند بخشاينده بخشايشگر

اما بعد! درود بر تو ای دوست پراخلاص در دین خدا!

ای آنکه در عشق و ایمان به خاندان وحی و رسالت به اوج آگاهی و یقین پرکشیده ای! ما، در نامه خویش به سوی تو، آفریدگار بی همتایی را که جز او خدایی نیست، سپاس گفته و از بارگاه باعظمت او بر سرور و سالار و پیام آورمان محمد ﷺ و سلم و خاندان گرانقدر و پاک او درود و رحمت جاودانه می طلبیم.

و به تو که خداوند برای یاری حق توفیقت ارزانی داشته، پاداشت را بخاطر سخنان جاودانه ای که با صداقت از جانب ما می گویی، کامل و افزون سازد! اعلام می داریم که به ما (از جانب آفریدگار هستی) اجازه داده شده است که تو را به افتخار دریافت نامه و پیام کتبی مفتخر ساخته و تو را مسئول سازیم که آنچه را به تو می نگاریم، همه را به دوستان راستین ما

که در قلمرو پیام رسانیت هستند، برسانی. به آن دوستان و شیفتگانی که خداوند به برکت فرمانبرداری از حق، گرامیشان بدارد و در پرتو حراست و عنایت خود به آنان، کارهایشان را کفایت و مشکلاتشان را مرتفع سازد.

از این رو به آنچه یادآوری کردیم، آگاه باش که خداوند با یاریش تو را در برابر دشمنانش که از مرزهای دین او بیرون رفته اند، تاءید فرماید و نیز در کار بزرگ رسانیدن آنچه که به خواست خداوند بر تو یادآوری و ترسیم خواهیم نمود به کسانی که بدانها اطمینان و اعتماد داری، عمل نما!

گر چه، ما اینک آنچه خداوند (بر اساس حکمت خویش) برای ما و پیروان با ایمانمان، صلاح اندیشیده است، تا هنگامی که حکومت دنیا در دست فاسقان و استبدادگران است، در مکانی دور از قلمرو بیدادگران سکونت گزیده ایم، اما بر اوضاع و اخبار شما و جامعه شما به خوبی آگاهیم. چیزی از رخدادهای زندگی شما بر ما پوشیده نمی ماند و شرایط غمبار و دردناکی که شما بدان گرفتار آمده اید، آنگونه که هست برای ما شناخته شده است؛ از آن زمانی که بسیاری از شما به راه و رسم ناپسندی که پیشینیان شایسته کردارتان از آن دوری می گزیدند، روی آورده و پیمان فطرت را، به گونه ای پشت سر انداختید که گویی هرگز بدان آگاه نیستید... و آنگاه (به کیفر گناهان) به این شرایط غمبار و خفت انگیز گرفتار گشتید.

ما از سرپرستی و رسیدگی به امور شما کوتاهی نورزیده و یاد شما را از صفحه خاطر خویش نزدوده ایم، که اگر جز این بود، موج سختیها بر شما فرود می آمد و دشمنان بدخواه و کینه توز، شما را ریشه کن می ساختند.

پس پروای خدا را پیشه سازید و از (اهداف بلند و آسمانی) ما پشتیبانی کنید تا شما را از فتنه ای که به سویتان روی آورده است و شما اینک در لبه پرتگاه آن قرار گرفته اید نجات بخشیم. از نگون بختی و فتنه ای که هر کس مرگش فرا رسیده باشد در آن نابود می گردد و آن کس که به آرزوی خویش رسیده باشد، از آن دور می ماند.

و آن فتنه، نشانه (ای از نشانه های) نزدیک شدن جنبش ماست و پخش نمودن خبر آن به دستور ما، بوسیله شماست. خداوند نور خود را، گر چه شرک گرایان را، خوش نیاید، کامل خواهد گردانید.

از برافروختن و شعله ور ساختن آتش پرشراره جاهلیت که گروههای اموی مسلک، آن را برافروخته و گروه هدایت یافتگان را بوسیله آن می ترسانند، به سپر دفاعی (تقیه) پناه برده و بدان چنگ زنید! من نجات آن کسی را تضمین می کنم که در آن فتنه برای خود، موقعیت و جایگاهی نجوید و در انتقاد و عیبجویی از آن به راهی خداپسندانه گام سپارد.

از رویدادی که به هنگامه فرا رسیدن جمادی الاول امسال روی خواهد داد، عبرت آموزید و از خواب گرانی که شما را ربوده است، برای رخداد سهمگین از آن بیدار شوید. بزودی نشانه ای روشن از آسمان و نشانه ای روشن از زمین پدیدار خواهد گشت.

در شرق عالم، رویدادهای اندوهبار و دلهره آور رخ خواهد گشود و آنگاه گروههایی که از اسلام بیرون رفته اند، بر عراق سلطه خواهند یافت. بر اثر سیاست ناهنجار آنان، مردم دچار تنگی معیشت و روزی می شوند و پس از مدتی بر اثر نابودی استبدادگری بدکار، رنجها و دردها برطرف خواهد شد و آنگاه پرواپیشگان درست اندیش و شایسته کردار، از نابودی او شادمان خواهند شد.

مردمی که از نقاط مختلف کره زمین به زیارت خانه خدا می روند هر چه بخواهند در دسترس آنان قرار خواهد گرفت و ما در آسان ساختن سفر حج آنان مطابق دلخواهشان نقش و موقعیت ویژه ای خواهیم داشت که در پرتو نظم و تدبیر و انسجام، آشکار می گردد.

از این رو هر یک از شما باید با همه وجود و امکانات به کارهایی بپردازید که او را به دوستی ما نزدیک می سازد و از کارهایی که ناخوشایند و موجب خشم و ناراحتی ما می گردد، به شدت دوری جوید، چرا که فرمان ما بطور ناگهانی فرا می رسد، در شرایطی که

بازگشت و توبه سودی نبخشیده و پشیمانی از گناه و زشتکاری، او را از کیفر عادلانه ما، رهایی نخواهد داد.

خداوند، راه رشد و رستگاری را به شمایان الهام بخشد و وسایل پیروزی به مهر و لطف خویش، برایتان فراهم آورد.

هان ای برادر پرمهر و پراخلاص و باصفای در محبت! و ای یار و یاور باوفای ما! این نامه ما بسوی توست، خداوند به چشم بیدارش که هرگز آن را خواب نمی گیرد، تو را حفظ کند، این نامه را نگهدار و آنچه را برایت نگاشته ایم به کسی نشان مده و هیچ کسی را از محتوای آن آگاه مساز و آنچه در این نامه است تنها به افراد مورد اعتماد خویش بازگو و به خواست خداوند پیروان ما را به عملکرد بر طبق محتوای آن، سفارش کن و درود خدا بر محمد و خاندان پاک و پاکیزه اش باد!

شرحی کوتاه بر فرازهایی از نامه مبارک

۱. در نگارش نامه در آن روزگرن، رسم بر این بود که نام نگارنده را بر دریافت دارنده نامه، مقدم می داشتند و می نوشتند از: حسن بن حسین... اما هرگاه می خواستند از دریافت دارنده نامه، تجلیل و احترام شایانی به عمل آورند نام او را مقدم می داشتند و در این نامه مبارک، امام عصر علیه السلام نام شیخ (مفید) را مقدم داشته و می نویسد: (للاخ السدید...) و این اگر نشانگر چیزی باشد، بی تردید نشانگر شایسته کرداری و دینداری واقعی و پروا پیشگی (شیخ مفید) است.

همانگونه که تعبیر حضرت مهدی علیه السلام از او، نشانگر درجه والای شخصیت وصف ناپذیر اوست؛ و چه پرشکوه است که انسان به منزلت و مرتبه ای از تقرب به خدا نایل آید که امام عصر علیه السلام او را با عنوان (برادر) مورد عنایت قرار دهد، و این در حالی است که می دانیم آن حضرت جز مرحوم شیخ مفید، هیچ یک از سفیران خاص، وکلا و نمایندگان خویش را به چنین عنوان بلندی، مفتخر نساخته است.

۲. آنگاه مرحوم (شیخ مفید) را با واژه (سداد) وصف می کند و این واژه، شایسته کسی است که در گفتار و عملکرد به راه صواب و استواری گام سپرده و خطا نرفته است.

۳. او را به عنوان (ولاء) وصف می کند و می دانیم که (ولی) دارای مفاهیم و معانی متعددی است، اما مناسبترین معنا و مفهوم در اینجا برای آن یاری و یاری رسانی و تعاون در راه حق است.

۴. آنگاه او را به واژه (رشاد) وصف می کند و روشن است که (رشید) انسان بسیار کارآ و پرتجربه ای است که همه امور و شئون خویش را بدون نیاز به کمک و پشتیبانی دیگری، بصورت مستقل و با حکمت و خردمندی کامل تدبیر می نماید.

۵. آن گرامی از خود به (گنجینه عهد و پیمانی تعبیر می کند که خداوند از بندگانش گرفته است.) (مستودع) مکان نگاهداری و امانتداری است و عهد و پیمانی که خدا از بندگانش گرفته دو معنا دارد:

الف: پیمان عقلی و فکری، و معنای آن این است که عقل و خرد سالم به انسان حکم می کند که پیامبران و فرستادگان خدا را تصدیق نماید و از لوازم این تصدیق و گواهی، ایمان و اعتراف به وجود گرانبمایه حضرت مهدی (علیه السلام) که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نوید او را داده است. بنابراین، امام عصر (علیه السلام) گنجینه عهد و پیمانی است که خداوند از بندگانش گرفته است.

ب: دومین معنای این عهد و پیمان، همان اقرار و اعترافی است که خداوند در (عالم ذر) از بندگان خویش گرفته است و قرآن در مورد آن می فرماید:

«و اذ اخذ ربك من بنى آدم من ظهورهم ذريتهم و اءشهدهم على انفسهم ألسنت بربكم؟ قالوا بلى شهدنا...» (۳۴۷)

در تفسیر این آیه کریمه، روایات بسیاری از امامان نور (علیهم السلام) رسیده است که این آیه شریفه، مربوط به (عالم ذر) است و خداوند از بندگان خویش در آنجا پیمان گرفت که ایمان به پروردگاری او بیاورند و همینگونه به رسالت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامت امامان دوازده گانه ای که حضرت مهدی (علیه السلام) آخرین آنان است، اقرار و اعتراف کنند و ایمان آورند.

در مورد (عالم ذر) در کتاب (فاطمه (علیه السلام) از گاهواره تا شهادت) کمی بحث کرده ایم. به هر حال، هرکدام از این دو معنایی که برای مستودع العهد الماء خود علی العباد آمده، مورد نظر باشد، حضرت مهدی (علیه السلام) خود را آخرین امام معصوم و برحقى وصف کرده است که خدا از بندگان بر امامت او عهد و پیمان گرفته است.

۶. آن گرامی، خواهان توفیق برای (شیخ مفید) می گردد، تا حق، او را یاری کند و می فرماید: (و به تو که خداوند برای یاری حق، توفیقت را دوام بخشد و پاداشت را بخاطر سخنان

جاودانه ای که از جانب ما، با صداقت می گویی افزون سازد اعلام می داریم که به ما اجازه داده شده است که تو را به افتخار دریافت نامه و مکاتبه، مفتخر سازیم....)

آری! امام عصر (علیه السلام) برای (شیخ مفید) موفقیت می طلبد.

بسیاری از علما و دانشمندان با وجود داشتن ویژگیها و خصوصیات ضروری برای تلاش و بهره دهی و ره آورد مفید و شایسته برای جامعه، در پرتو کار و کوشش علمی و فکری و فرهنگی و... خویش، راه خاموش و گمنامی و کسالت را ترجیح می دهند و این جز نداشتن توفیق از جانب خدا مفهوم دیگری ندارد، توفیق است که سبب اصلی برای انجام خدمات بزرگ عملی و دینی است.

۷. در این نامه، آن وجود گرانمایه از اذن خدا برای مکاتبه با (شیخ مفید) سخن دارد، اما اینکه این اجازه الهی نگارش نامه به (شیخ مفید) چگونه است، مطلبی است که جز خدا و خود آن حضرت، کسی نمی داند چیست و چگونه است و همه احتمالات و تصورات در این مسأله، یک سلسله نظریات شخصی است نه حقایق قطعی.

خداوند به برخی از دوستان خاص خویش اجازه می دهد تا برخی کارها را انجام دهند، اجازه ای که چگونگی آن برای ما ناشناخته است و ما نمی توانیم حقیقت رابطه میان خدا و دوستان خاص او و چگونگی صدور دستورات، به سوی آنان را درک کنیم.

بنابراین، تنها به سخن آن گرانمایه بسنده می نمایم که (شیخ مفید) کسی است که به اذن خدا به افتخار مکاتبه و دریافت نامه از امام عصر (علیه السلام) مفتخر شده است و این بهره عظیم و افتخار پرشکوه، نصیب هر کسی نخواهد شد.

۸. و نیز امام عصر (علیه السلام) به شیخ مفید مرقوم می دارد:

«...و تکلیفک ماتؤدیه عنا الی موالینا قبلك...»

یعنی: و خداوند اجازه داده است که ما تو را موظف سازیم که آنچه به تو می نویسیم آن را به دوستداران ما که نزد تو می باشند برسانی.

در این فراز نیز خداوند به آن گرامی، اجازه داده است که (شیخ مفید) را موظف سازد که رابط میان امام عصر علیه السلام و شیعیان و دوستان او، در بیان دستورات عمومی و آموزشهای خصوصی باشند.

۹. امام عصر علیه السلام در این فراز، شیعیان و دوستان خویش را نیز مشمول دعای خیر خود می سازد و می فرماید:

«... اعزهم الله بطاعته و كفاهم المهم برعايته لهم و حراسته...»

یعنی: دوستانی که خداوند آنان را در پرتو اطاعت خویش عزت و کرامت بخشد و با حراست و عنایت خویش کارشان را کفایت و مشکلاتشان را برطرف سازد. از امام مجتبی علیه السلام روایتی آورده اند که:

«... و اذا اردت عزا بلا عشيرة و هيبة بلا سلطان، فاخرج من ذل معصية الله الى عز طاعته.»

(۳۴۸)

یعنی: هنگامی که عزت، بدون داشتن عشیره و دار و دسته، هیبت و شکوه بدون حکومت و ریاست خواستی، راهش این است که از ذلت معصیت و نافرمانی خدا، بپرهیزی و به عزت و سرفرازی اطاعت دستورات او روی آوری.

معنا و مفهوم این پیام انسانساز این است که: اطاعت خدا، عزت آفرین و سعادت ساز است، هم در دنیا و هم در آخرت. همانگونه که نافرمانی و عصیان او، ذلت و خفت و خواری در دنیا و عذاب را در آخرت برای فرد و جامعه در پی دارد.

و آن گرامی بدین دلیل است که از سر مهر و محبت به شیعیانش، رو به بارگاه خدا آورده و عزت و سرفرازی در پرتو اطاعت خدا می طلبد و از خدا می خواهد که به آنان توفیق اطاعت دهد تا در پرتو بندگی خدا به شکوه و سرفرازی نایل آیند و خداوند در پرتو عنایت خود امور مهم و مشکلات آنان را کفایت و برطرف سازد و از شرارت دشمنان، آنان را حراست نماید.

۱۰. در فرازی دیگر می فرماید: فقف، امدک الله بعونه علی اعدائه المارقین من دینه علی

مانذکره

واژه (قف) در اینجا، به معنای (آگاه باش و آنچه را یادآوری می شویم، دریاب!) می باشد. امام علیه السلام در این فراز، دعای دیگری در حق (شیخ مفید) دارد که آن را میان واژه (قف) و کلمه (مانذکره) قرار داده است.

آن گرامی، از خدای می خواهد که به یاری خویش (شیخ مفید) را بر ضد دشمنانش که از دین خدا خارج گشته اند، مدد رساند.

من فکر نمی کنم که آن گرامی مرد عصرها، از این جملات، نظرش یهود و نصاری باشند و یا مشرکان و کافران، بلکه به برخی از گروههای مدعی اسلام نظر دارد که در پیشاپیش دشمنان اسلام هستند، زیان آنان بر اسلام و جامعه اسلام، از مشرکان، بدتر و نقش تخریبی آنان بخاطر ادعاهای دروغین و رفتار و گفتار ظالمانه و فریبکارانه بنام خدا و دین، از مشرکان بدتر است.

۱۱. در فراز دیگری می فرماید: و اعمل فی تاءدیته الی من تسکن الیه بما نرسمه ان شاء

الله

در این فراز مبارک، حضرت مهدی علیه السلام به مرحوم (شیخ مفید) دستور می دهد که اخبار و دستورات و برنامه هایی را که با این مکاتبات از آن گرامی دریافت می دارد، همه یا بخشی از آنها را که صلاح می داند به شیعیان مورد اعتماد و اطمینان گزارش کند.

۱۲. و می فرماید:

«نحن و ان کنا ثاوین بمکاننا النائی عن مساکن الظالمین، حسب الذی ارانا الله تعالی لنا من

الصلاح.»

یعنی: گر چه ما طبق آنچه خداوند (بر اساس حکمت خویش) برای ما و پیروان ما صلاح اندیشیده است تا هنگامی که حاکمیت دنیا در دست ستمکاران است، در مکانی دور از قلمرو بیدادگران، سکونت گزیده ایم.

در اینجا، آن گرانمایه جهان هستی، یادآوری می کند که طبق فرمان خدا در منطقه ای بدور از قلمرو و استبدادگران بیدادگر مسکن گزیده و این کار هم از مصالحی است که خدایش

اندیشیده است؛ چرا که روشن است که اگر آن گرامی، میان مردم به صورت علنی و آشکار زندگی کند، قدرتهای پوشالی و منحرف برای دستگیری و به شهادت رسانیدن او از هیچ جنایتی فروگذار نمی کنند که نمونه آن را از (بنی عباس) در بحث گذشته دیدیم که چگونه برای دستگیری یا کشتن آن گرامی، مزدوران خون آشام و کوردل خویش را به سامرا و خانه آن حضرت، گسیل داشتند.

۱۳. و نیز آن گرامی یادآوری می کند که: «ولشيعتنا المؤمنين في ذلك، ما دامت دولة الدنيا للفاسقين».

این مصلحت اندیشی از جانب خدا به نفع شیعیان ما نیز هست که امام آنان تا آنگاه که خدا می خواهد از نظرها غایب باشد، چرا که ظهور اما پیش از روزی که خدا معین فرموده است باعث می شود که شیعیان بر محور وجود او گرد آیند و آنگاه خطر قدرتهای منحرف و ستمکار روزگار، آنان را نیز بگیرد و همه اهل حق و عدالت پیش از فراهم آمدن شرایط و امکان پیریزی طبیعی حق بر باطل در سطح جهانی، از میان برداشته شوند. چرا که نابود ساختن یک گروه گرد آمده در یک نقطه، برای ستمکاران آسان است.

البته این سخن بدین مفهوم نیست که حضرت مهدی علیه السلام از جامعه بریده است و یا اینکه او در شهرها و جامعه ها حضور نمی یابد و یا با کسی که خود بخواهد دیدار نمی کند، نه! هرگز! بلکه مفهوم و معنای این سخن این است که: مسکن و محل زندگی حضرت مهدی علیه السلام و اقامتگاه او، در مناطقی دور از دسترس طغیانگران و ستمکاران روزگار است و به هنگام ورود به شهرها و اجتماعات مردم، شناخته نمی شود و به لباس و هیئت خاصی آشکار نمی گردد به گونه ای که هر کس او را بشناسد، بلکه به هر کس خودش اراده فرمود خود را می شناساند و به کسی که دوست نداشت، نمی شناساند.

آن حضرت به گروهی که به دیدارش مفتخر شده اند، تصریح کرده است که هر شب جمعه در کنار قبر مطهر پیشوای عاشقان و توحید گرایان حضرت حسین علیه السلام حاضر می گردد و به همین دلیل است که می فرماید: «فانا نحیط علما بأنباءکم...»

این جمله، مربوط به جملات پیش است و مفهوم آن این است که می فرماید: گرچه ما از نظر اقامتگاه و محل زندگی از شما دوریم، اما از آنچه در اطراف شما می گذرد و میان شما رخ می دهد، آگاه هستیم و ذره ای از رخدادها و مسایل و فراز و نشیبهای زندگی و خوشیها و ناخوشیها و فرمانبرداری و عصیانهای شما بر ما پوشیده نمی ماند.

و این نکته روشن است که امام معصوم و گرانقدری که، خداوند، گنجینه عهد و پیمان گرفته شده از بندگان قرار می دهد، بناگزیر باید همه وسایل آگاهی و شناخت و دریافت همه آنچه در جهان هستی رخ می دهد همه را باید برای او فراهم سازد و چنین هم هست، گرچه ما از چگونگی وسایل و ابزارهای دریافت آگاهی و اخبار جهانی که بوسیله آن حضرت بکار گرفته می شود، بی اطلاعیم، اما در اصل آن تردید نیست.

ممکن است فرشتگان و جنیان و آدمیانی برای این کار در خدمت او باشند و ممکن است ویژگیهای امامت راستین و خصوصیتی که خداوند به امام معصوم ارزانی می دارد، همه آنها را به گونه ای برای آن گرامی، فراهم آورد که بوسیله آنها، همه رخدادهای مخفی و محرمانه و سری و فوق سری حتی نیتها برای آن گرامی، روشن و آشکار گردد و از همه رخدادها آگاه باشد.

ما در روزگار خویش می بینیم که حکومتها و دولتهای کوچک همه وسایل دریافت اخبار و اطلاعات همچون: تلفن، بی سیم، تلتکس، رادار و دهها ابزار کشف خبر را در اختیار دارند و افراد بسیاری را در شهرها و مراکز مهم و جامعه ها و کشورهای دیگر بصورت شبکه های عظیمی گسترده اند تا به هر شیوه ممکن، حتی استراق سمع و... اخبار سری را بدست آورند و

بگیرند و به مراکز تشکیلاتی خویش مخابره کنند با اینکه اینان ظالم و ستمکارند و در جهت هواهای جاه طلبانه خویش، چنین شقاوتی را مرتکب می شوند.

اینک چگونه می توان تصور کرد که امام گرانقدر و معصوم و پرشکوهی که بنده برگزیده خدا، امام مردم و امین در روی زمین و حجت بر بندگان اوست و خداوند این مقام و موقعیت و مسئولیت خطیر را برای او مقرر فرموده است با این حال امکانات در اختیار او نباشد.

آیا چنین انسان والا، با چنین مسئولیت و رسالت خطیر، زینده آن نیست که خداوند همه وسایل و ابزارهای مادی و معنوی، طبیعی و ماورای طبیعی، همه و همه را در اختیارش قرار دهد؟ تا او از همه رخدادهای جهان هستی آگاه و به آنچه می دهد دانا باشد؟ روشن است که پاسخ مثبت است.

۱۴. و می فرماید: «و معرفتنا بالذل الذی اصابکم مذ جنح کثیر منکم الی ما کان السلف الصالح عنه شاسعا».

این فراز، اندکی ابهام دارد و برای ما روشن نیست که، این ذلتی که جامعه بخاطر روی آوردن بسیاری از مردم به آن عمل، بدان ذلت گرفتار آمده و گذشتگان شایسته کردار شیعه از آن برکنار بودند، چیست؟

آن حضرت پرده را از ماجرا کنار نمی زند و به اجمال و اختصار سخن می گوید، چرا که دریافت دارنده نامه مرحوم (شیخ مفید) می داند منظور آن گرامی چیست.

اما از ظاهر این فراز سخن امام علیه السلام این نکته دریافت می گردد که در آن روزگار برخی از مردم از صراط مستقیم انحراف جسته بودند و همین انحراف در عقیده و اندیشه یا عمل و... ثمره اش ذلت و از دست دادن عزت و استقلال و عظمت بود که بدان گرفتار آمده بودند.

۱۵. و می فرماید: «و نبذوا العهد المآء خود و راء ظهورهم، کانهم لا یعلمون».

در این فراز نیز، منظور از (عهد ماء خود) یا پیمان گرفته شده، به دقت و روشنی برای ما معلوم نیست، شاید معنا و مفهوم آن این باشد که برخی از مردم، پس از پیش آمدن دوران

غبار غیبت کبری و گسستن پیوندهای عادی و مستقیم میان شیعیان و حضرت مهدی علیه السلام متأسفانه در وجود گرانبایه خود امام عصر علیه السلام به تردید گرفتار شدند و افشاندن بذر شک و تردید به دیگر دلها را نیز آغاز کردند و این تردید بدان جهت بود که موج رنج و فشار و مشکلات از سوی حکومت‌های خودکامه بر آنان وارد آمد و آنان پنداشتند که اگر امام عصر علیه السلام موجود بود، این گرفتاریها به شیعیان نمی رسید.

به همین جهت حضرت مهدی علیه السلام دلیل ذلتها و گرفتاریها را خاطرنشان می سازد و بیان می کند که شیعیان از راه درست انحراف جستند و با پیمان خویش با خدا و امامان نور علیهم السلام مخالفت ورزیدند و ره آورد گناهانشان، گریبانشان را گرفت و گرنه دعا و مهر و محبت و عطوفت آن گرامی، شامل حال آنان می گردید.

۱۶. به همین جهت است که می فرماید:

«انا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم ولو لا ذلك لنزل بکم اللواء و اصطلمکم الاعداء».

یعنی: ما از سرپرستی و رسیدگی به امور شما کوتاهی نورزیده و شما را از یاد نبرده ایم که اگر جز این بود امواج سختیها بر شما فرود می آمد و دشمنان کینه توز، شما را ریشه کن می ساختند.

این فراز، خاطرنشان می سازد که اگر سرپرستی حضرت مهدی علیه السلام و دعای آن گرامی در حق شیعیان نبود، کار بر آنان سخت می شد و رنجها بر آن فشار می آورد.

حقیقت این است که: در عصر سیاه حکومت‌های منحرف و خودکامه اموی و عباسی و عثمانی و... قدرتهای مسلط، همواره با شیعه پیکار می کردند و آنان را مورد تعقیب و سرکوب و آزار قرار می دادند و اگر دعای خیر امامان نور علیهم السلام و عنایت حضرت مهدی علیه السلام نبود می باید یکی از اینان هم باقی نمی ماند و همه پیروان خاندان وحی و رسالت ریشه کن می شدند.

این معنای (اصطلمکم الاعداء) می باشد، یعنی دشمن کینه توز و ظالم شما را ریشه کن می ساخت.

کوتاه سخن اینکه: امام عصر علیه السلام از راههای گوناگون و با وسایل مختلفی که برای او فراهم است از شیعیان خویش دفاع می کند و با بهره وری از قدرت طبیعی و ماورای طبیعی که بدان مجهز است، از حقوق آنان حمایت می نماید.

فیلسوف شیعه، مرحوم (خواجه نصرالدین طوسی) این واقعیت را به بهترین و زیباترین وجه بیان می کند که می گوید:

وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا.

یعنی: وجود گرنامای حضرت مهدی علیه السلام لطف بیکران خدا بر مردم است. دخالت او در کارها، لطفی دیگر و سبب غیبت او خود ما هستیم.

در بخش آینده، به نمونه هایی از عنایت آن گرامی به شیعیان و سرپرستی امور آنان بوسیله آن حضرت را، ترسیم خواهیم کرد.

اما یادآوری این واقعیت لازم است که حضرت مهدی علیه السلام از خط راستین شیعه و شیعیان واقعی دفاع می کند، اما اگر از نظر عقیدتی و یا عملکرد از راه و رسم خاندان وحی و رسالت و قرآن شریف انحراف جستند، اینجاست که کار، شکل دیگری پیدا می کند و عنایت امام عصر علیه السلام نیز شامل حال آنان نمی گردد یا بسیار کم می شود، همانگونه که شاهد این واقعیت بوده و هستیم، چرا که آن گرامی، سرپرستی و عنایتش شامل حال مشروب خواران، قمار بازان، بی عفتها، فاسقان و فاجرانی، نظیر اینان نمی شود و به کسانی که انحراف در اندیشه و عقیده داشته باشند و یا در احزاب و سازمانهای مخالف اسلام و ضد دین وارد گردند، اعتنا نمی کند.

آری! به اینها بها نمی دهند که چرا اینان در خط واقعی و سعادت ساز امام عصر علیه السلام که همان خط اسلام و پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام است، قرار ندارند و روشن است که شیعه آن گرامی نیستند.

۱۷. و نیز می فرماید: «فاتقوا الله جل جلاله و ظاهرنا علی انتیاشکم من فتنه قداءنا فت علیکم».

امام عصر علیه السلام که تجسم زنده اسلام و نماینده راستین پیامبر و صاحب شریعت و اجداد پاک خویش است، هرگز با پرده دران و گناهکاران و بی بندوبارانی که به ارزشهای والا و مقررات حیات بخش دینی بها نمی دهند، نرمش نمی کند.

به آنانی که ادعای دینداری و دین باوری و پیروی از پیامبر و امامان نور علیهم السلام می کنند، اما نه از استخرهای مختلط روی می گردانند و نه از مراکز فحشاء و قمار... نه از ربا خوارگی اجتناب می کند و جهت همیاری و همکاری با ستم و بیداد دست بیعت به استبداد و استعمار می سپارند و به هر صورتی که امکان یابند و آنان بخواهند، دستورات آنان را بکار می بندند، چنانکه گویی نه به حلال و نه به حرام خدا ایمان دارند و نه به پاکی و پلیدی نه به واجبات و تکالیف دینی و نه به مسئولیتهای انسانی. به نام و ادعا، شیعه هستند اما در عمل و در عقیده... هرگز!

چنین شیعه و چنین مسلمانی که مقررات دینی را سبک شمارد و به ضد ارزشها آلوده گشته و محرمات را مرتکب شود، به گونه ای که گویی نه از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و نه پیرو آیین زندگی ساز و افتخار آفرین او، چنین کسی چه ارزش دارد؟ و چنین جامعه ای، دارای چه کرامتی است؟

در بخش گذشته، نام برخی از منحرفین را آوردیم که امام عصر علیه السلام از آنان ابزار انزجار کرد و آنان را نفرین نمود و به شیعیان دستور داد که از آنها بیزاری جویند و می دانیم که دلیل اینها، انحرافات آنان در عقیده و عمل بود. و این کیفر همه گناهکاران و آلودگان و منحرفان است.

۱۸. در فراز دیگری، امام عصر علیه السلام به دوستان و پیروان خویش هشدار می دهد و آنان را از فتنه ای که سر راه جامعه اسلامی است و یا متوجه (بغداد) خواهد شد می ترساند و به آنان دستور می دهد که با عمل خویش با آن حضرت، تعاون و همکاری نمایند تا آنان را از فتنه دهشتناک، رهایی بخشد.

منظور از تعاون و همیاری عملی نیز همان چیزی است که امیرمؤمنان علیه السلام در نامه خویش به (عثمان بن حنیف) یادآوری می کند و می فرماید:

«... ولكن اعينوني بوع واجتهاد و عفة و سداد...»

یعنی: شما مرا بوسیله پرهیزکاری خویش و تلاش و کوشش و پاکدامنی و استواری در کارها، یاری کنید.

اینجا نیز امام عصر علیه السلام به شیعیان یادآوری می کند که دعا از جانب آن گرامی است و تقوا نیز از شیعیان که اگر این دو باشد، ثمره اش نجات از گرفتاریها و بلاها و فتنه هاست.

امام، آن فتنه را تشبیه به ابری تیره می کند که بر شهرها سایه می گسترد و از مشرق تا مغرب را تیره و تار می سازد و می فرماید:

(در آن فتنه، هر آن کس که عمرش به سر آمده، نابود می گردد و آن کس که به آرزوی خویش رسیده باشد، از آن دور می ماند. آن فتنه، نشانه (ای از نشانه های) نزدیک شدن جنبش ماست.)

(اماره) به فتح همزه، به معنای علامت است و (ازوف) به ضم همزه به معنای نزدیکی است و جمله، بیانگر این واقعیت است که فتنه مورد اشاره، علامت و نشانه حرکت و جنبش ماست.

روشن است که منظور از جنبش و حرکت، در اینجا ظهور نیست بلکه به معنای انتقال از مکانی به مکان دیگر است، چرا که پیام رسانی که این نامه را به (شیخ مفید) رسانید یادآوری کرد که این نامه پرمهر و پرمحتوا را از حجاز آورده است، از این رو شاید آن حضرت در نظر داشته است که اوایل حدوث فتنه مورد اشاره، از آن منطقه به مکان دیگری منتقل گردد.

و می فرماید: «و مباحثکم بامرنا و نهینا.»

در برخی از نسخه های نامه مبارک (مباینتکم) آمده که بعید بنظر می رسد، صحیح باشد و آنچه درست تر بنظر می رسد همان (مباحثکم) است و معنای آن پخش تعلیمات آن حضرت بوسیله شیعیان است.

بعبارت دیگر: هر کدام از آنان از سوی آن حضرت موظفند که اوامر و نواهی او را به دیگران برسانند و این شاید بدان معنا باشد که در آینده نزدیک و به هنگام فرا رسیدن فتنه مورد اشاره، تعالیم جدیدی را ارسال می دارد.

۱۹. و می فرماید:

«اعتصموا بالتقية من شب نار المجاهلية.»

یعنی: از برافروختن آتش پرشراره جاهلیت به سپر دفاعی تقیه پناه برده و بدان چنگ زبید. (تقیه) به مفهوم کتمان عقیده ای است که بر اساس منطق استوار است، اما اکثریت با آن موافق نیستند و رفتار و گفتارشان مخالف حق است و انسان برای پرهیز از شر آنان، بدان پناه می برد. چنین تاکتیکی از دیدگان خرد، پسندیده است و از دیدگاه شریعت نیز در شرایط خاصی واجب می گردد که شرایط و چگونگی آن در کتابهای فقهی آمده است. امام علیه السلام در نامه خویش، رهروان راه خاندان وحی و رسالت را، به (تقیه) سفارش می کند و این چیز جدیدی نیست. امامان نور علیهم السلام نیز شیعیان را در شرایط ویژه ای بدان توصیه می نمودند و گاه بدان تأکید هم می کردند.

البته، ممکن است (تقیه) در اینجا دوری گزیدن از مراکز فتنه و اجتناب از آن مواضع و پیش گرفتن اسلوب خاصی در زندگی باشد که توجه دشمن را جلب نکرده و او را بر ضد شیعه و راه و رسم اهل بیت علیهم السلام تحریک و بسیج ننماید.

متأسفانه این فراز برای ما در نهایت پیچیدگی و ابهام است و نمی توانیم بطور دقیق دریابیم که منظور چیست؟ بعید نیست که استبداد حاکم عباسی در آن روزگاران در نقشه ابلیسی درهم

کوبیدن شیعه بوده چرا که راه و رسم تشیع، قلب تپنده خط حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده و حافظ موجدیت و کیان آن راه بوده و بر خویشتن اعتماد داشته و با حکومت‌های ظالمانه و غیرقانونی همواره مبارزه می کرده است، از این رو آن گرامی، پیروان خویش را از آن نیت‌های زشت و نقشه های جهنمی که بر ضد آنان و در خفا چیده می شد، هشدار داده و آنان را به اجتناب از خطر سهمگینی که تهدیدشان می کرد، امر فرموده است و آن دستور چنگ زدن به تاکتیک تقیه و کتمان عقیده از ستمکاران بوده است.

۲۰. و می فرماید:

(... تخششها عصب امویة...)

یعنی: از برافروختن آتش پرشراره جاهلیت که گروه‌های اموی مسلک آن را بر می افروزند به سپر دفاعی تقیه چنگ زنید...

(حش النار) یعنی: (بر افروختن آتش را) و ممکن است بدین معنا باشد که گروه اموی پرست که با سوء استفاده از فرصت آتش فتنه جاهلیت را بر می افروزند و آن را شعله ور می سازند تا بدین وسیله با برانگیختن جنگ‌های فرقه ای در میان مسلمانان شیعیان را نیز به آفت تعصب گرفتار ساخته و آنان را نیز تحریک نمایند تا در این فتنه ها و درگیرها وارد سازند گویی هدف آن است که با برافروختن جنگ‌های خانمانسوز فرقه ای، شیعه را که در آن زمان گروه تضعیف شده ای بود قربانی آن فتنه ساخته و هیزم جنگ کنند و بسوزانند و امام علیه السلام از این نقشه پلید دشمن هشدار و خبر می دهد و می فرماید: «انا زعیم بنجاة من لم یرم فیها المواطن الخفیة.»

واژه (رام) به معنای حرکت سری است و آن گرامی در نامه اش نجات کسانی را تضمین می کند که به کارهای مخفیانه و به تلاش بر ضد شیعه و مذهب اهل بیت همچون ایجاد رابطه سری با دشمنان شیعه برنخیزند بلکه در روپارویی با آن حوادث پرخطری که دشمنان نقشه آن را کشیده اند به راه خدا پسندانه و استورای گام نهند.

آنگاه آن حضرت از بحرانی که در پیش است خبر می دهد و می فرماید اذا حل جمادی
الاولی من سنتکم هذه فاعتبروا بما يحدث فیها.

واژه (عبرت) و اعتبار به معنای پندپذیری است و از (عبور) مشتق شده است که انتقال از
مکانی به مکان دیگر را نشان می دهد و در اینجا مفهوم آن این است که ذهن انسان از کاری به
کار دیگر انتقال یابد به عنوان مثال: اندرز گرفتن از مرگ یعنی انتقال ذهن انسان از مرگ
دیگران به مرگ خویش است و با دین مرگ دیگران می اندیشد که او نیز سرانجام خواهد مرد
یا اینکه فلان ثروتمند دچار فقر گردید یا قدرتمندی به ذلت گرفتار آمد و انسان با این
پندپذیریها از مسایل و رخدادها عبرت می گیرد و تدابیر لازم را برای رویارویی با رخدادها
اتخاذ می کند و به دنیا اعتماد نمی کند و بدینسان ذهن و اندیشه انسان از رخدادها به فرجام و
سرنوشت زندگی خویش انتقال می یابد.

آری! حضرت مهدی علیه السلام شیعیان خویش را به عبرت گرفتن از رویدادهایی که از آنها خبر
می دهد فرا می خواند و نیازی نیست که سخن از علم امام علیه السلام و گزارش او از آینده به میان
آید چرا که در بحثهای گذشته از آن سخن گفتیم.

۲۱. و می فرماید:

«واستيقظوا من رقدتكم لما يكون في الذی يليها.»

یعنی: و از خواب گرانی که شما را ربوده است برای رخداد پس از آن بیدار گردید.
از این فراز این حقیقت دریافت می گردد که آن روز نوعی خمودی و ناآگاهی بر جامعه
حاکم بوده چنانکه گویی جامعه در خواب غفلت است و فتنه هایی که در اطراف آن می گذرد
آنها را درک نمی کند.

«استظهر لكم من السماء آية جلية و من الارض مثلها بالسوية.»

یعنی: بزودی نشانه ای روشن از آسمان و نشانه ای روشن از زمین برای شما پدیدار خواهد
گشت

متأسفانه تاریخ از ثبت و نگارش حوادثی که آن سال در جامعه پدیدار گشته کوتاهی ورزیده و در تاریخ حوادثی را می بینیم که هنگامه وقوع آنها با آن سال تطبیق نمی کند چرا که تاریخ این نامه مبارک سال ۴۱۰ هجری است اما تاریخ رخدادهایی را نشانگر است که در سالهای پس از آن رخ داده و تاریخ وقوع آنها با اخباری که آن گرامی در نامه اش داده است هماهنگی ندارد به عنوان مثال: تاریخ، سقوط ستاره عظیم دنباله داری را نشان می دهد که زمین را با سقوط خود روشن ساخته و صدای غرش مهیب آن در منطقه شنیده شد و این نشانی از نشانه های آسمان است اما این رخداد در سال ۴۱۷ هجری بود.

و نیز نشانگر آن است که رخداد بزرگی که می توان آن را نشانی در زمین به حساب آورد رخ داد و آن این بود که: آب دجله در عراق بطور بی سابقه ای با سیلابی مهیب، ۲۱ متر بالا آمد و قسمت بزرگی از بغداد و بخش عظیمی از زمینهای عراق را غرق کرد اما این رخداد در تاریخ ۴۰۱ هجری بود.

بسیار بعید به نظر می رسد که امام عصر علیه السلام در نامه خویش، پیروان خود را از حوادث و رخدادهایی که در آن سال رخ خواهد داد هشدار دهد و به آنان دستور دهد که از حوادث جمادی الاولی و ظهور نشانه هایی از آسمان و زمین عبرت گیرند و آنگاه بگوییم این حوادث هفت سال بعد پدیدار گشت.

واقعیت این است که راهی جز این نیست که صادقانه بگوییم: در همان سال، حوادث آسمانی و زمینی رخ داده است، اما تاریخ از ثبت و نگارش آنها کوتاهی کرده یا اینکه نوشته اند اما فاصله طولانی زمان و فراز و نشیبها آنها را از بین برده و به دست ما نرسیده است.

۲۲. و می فرماید:

«... و يغلب من بعد علی العراق طوائف عن الاسلام مراق»

یعنی:... و پس از آن گروههایی که از اسلام بیرون رفته اند بر عراق مسلط خواهند گشت.

واژه (مراق) جمع مارق است. (مرق عن الدین) یعنی: از دین خارج گردید. امام مهدی علیه السلام خبر داد که گروهایی خارج از اسلام یا خارج از تعالیم آن بر عراق چیره خواهند گشت و تاریخ نشانگر آن است که (طغرل بیگ) اولین پادشاه سلجوقی بر عراق مسلط گشت و شرارت خونبار و ویرانگر آن، دامن شهرها و بندگان خدا را گرفت.

سپاه او در سال ۴۴۷ پس از پیکارهایی خونین وارد بغداد شد و بر مردم سخت گرفت و آنان را در زندگی و مایحتاج آن تحت فشار قرار داد. قحطی و تورم قیمتها به گونه ای سرسام آور پدیدار شد و قیمتها بطور جنون آمیزی بالا رفت. مرگ و میر بسیار شد و بیماری مرگبار (وباء) همه جا را گرفت و سختیها یکی پس از دیگری رخ گشود و کار به جایی رسید که مردم از دفن مردگان خویش ناتوان شدند.

از این رو، شاید منظور از گروههای خارج از اسلام که بر بغداد مسلط می گردند (طغرل بیگ) و سپاهیان تجاوزکار او باشند که در عراق، تباهیها پدید آوردند و عزیزان آن را به ذلت کشیدند و آبادیها را ویران و نسلهها را نابود ساختند و پس از جاری ساختن سیلاب خون هتک حرمتها کردند و زشت ترین و بدترین جنایات و فجایع را مرتکب شده و زندگی اجتماعی اقتصادی و معیشتی را در آن سرزمین به بحرانی جبران ناپذیر و فاجعه بار دچار ساختند.

۲۳. «ثم تنفرج الغمة من بعد ببوار طاغوت من الاشرار ثم یسر بهلاکه المتقون الاخیار».

یعنی: بعد از مدتی بر اثر نابودی استبدادگری از اشرار، رنجها و دردها برطرف می شود و پروایشگان شایسته کردار از نابودی او شادمان خواهند شد.

سرانجام طغرل تجاوزکار، مرد و رنج و بحران پس از مرگ او برطرف گردید و تقواییشگان به مرگ و هلاکت او شادمان گشتند. مشکلات به تدریج حل گردید و گرانی برطرف شد و اوضاع رو به بهبود گذاشت و زندگی سخت و طاقت فرسا، تبدیل به زندگی خوب و قابل تحمل گشت.

۲۴. «وینفق لمیری الحیح من الافاق ما یاملونه منه علی توفیر علیه منهم و اتفاق».

یعنی: مردمی که از نقاط مختلف کره زمین به زیارت خانه خدا می روند به آرزوهای خود می رسند و هر چه بخواهند در دسترس آنان خواهد بود.

پیش از صدور این نامه مبارک و پس از آن برای مدتی موحی از اضطراب و ناامنی منطقه خاورمیانه را فراگرفته بود و از آن جمله: راه کعبه و زیارت خانه خدا و حتی خود (مکه) به آفت ناامنی دچار شده بود و زائران و حاجیان و دیگر مردم، امنیت مالی و جانی نداشتند اما پس از مدتی از این نامه مبارک اوضاع به حال عادی بازگشت و امنیت و آرامش و ثبات در کشورها و شهرها سایه افکند و اطمینان خاطر و آرامش دل به مردم بازگشت و اینها همه از برکت وجود گرنامه‌ی آن حضرت و نامه مبارک او بود که بدان تصریح فرموده و مرقوم می دارد:

«ولنا فی تیسیر حجه علی الاختیار منهم و الوفاق شان یظهر علی نظام و اتساق.»

یعنی: و ما در آسان ساختن سفر حج آنان و آرامش اوضاع و امنیت مکه و راههای آن بر وفق مرادشان، نقش خاصی خواهیم داشت که در پرتو نظم و تدبیر و انسجام، آشکار می گردد. روشن است که حضرت مهدی علیه السلام دارای قدرت تصرف و تاءثیرگذاری خاصی در این جهان هستی است که در اسلوبهای گوناگونی می تواند صورت پذیرد.

(طبری) در این مورد آورده است که: پس از این نامه مبارک، (محمد بن سبکتکین) تلاش گسترده و ثمربخشی در تضمین سلامت سفر حج زائران نمود و انسان عادی از کجا می تواند بفهمد که چه کسی او را به این کار بزرگ توانا ساخت و بدو دستور داد تا در ایجاد امن و امان و آسایش و آرامش نهایت سرمایه گذاری را انجام دهد؟

۲۵. و مرقوم می فرماید:

«فلیعمل کل امری منکم بما یقربه من محبتنا و یتجنب ما یدنیه من کراهتنا و سخطنا.»

یعنی: پس هر کدام از شما باید با همه وجود و امکانات به کارهایی دست یازید که او را به دوستی ما نزدیک می سازد و از کارهایی که ناخوشایند و موجب ناراحتی ما می گردد، دوری جویند.

روشن است که آن اعمالی که انسان را به خدا نزدیک می سازد همان کارهایی است که انسان را به امامان نور ﷺ نزدیک می کند و متقابلاً کارهایی که خشم خدا را در پی دارد، موجب ناخشنودی آنان می گردد چرا که آنان دستورات و ارزشهای الهی را دوست می دارند و از ضد ارزشها و آنچه را خدا ناپسند شمرده است، ناخشنود می گردند و برای آنان ناخوشایند است.

و نیز لازم به یادآوری نیست که این پیام سازنده آن حضرت برای همه عصرها و نسلهاست نه برای همان زمان خاص مرحوم (شیخ مفید) و دریافت نامه آن حضرت.

۲۶. و مرقوم می دارد:

«فان امرنا بغتة بجأة.»

یعنی: چرا که فرمان ما بطور ناگهانی فرا می رسد.

دو واژه (بغتة) و (فجأة) هر دو با هم به یک معناست که عبارت از ناگهانی رسیدن امر است و ظاهر سخن این است که منظور از (امر) در نامه مبارک همان ظهور مبارک اوست.

نشانه های قطعی که پیش از ظهور رخ می دهد روز ظهور را مشخص نمی سازد و ظهور آن حضرت برای مردم بویژه برای کسانی که به خاطر بها ندادن به مسأله یا ضعف عقیده به حضرت مهدی ﷺ پیرامون وجود گرانیامیه او و ظهورش نمی اندیشند ناگهانی تر و غافلگیر کننده تر خواهد بود.

۲۷. «حين تنفعه توبة ولا ينجيه من عقابنا ندم على خوبة»

یعنی: در شرایطی که توبه و بازگشت سودی نمی بخشد و ندامت از گناه گناهکار از کیفر عادلانه ما رهایی نخواهد بخشید.

(حوبه) به معنای گناه است و مفهوم فراز فوق این است که: انسان هنگامی که در عصر غیبت مرتکب گناهی گردد که کیفر قانونی بر آن سزاوار شود آنگاه پیش از اینکه گواه یا دلایل دیگری بر گناه او اقامه گردد خود توبه کند و به بارگاه خدا روی آورد در چنین شرایطی حد قانونی از او ساقط می گردد، اما اگر همچنان در خواب غفلت بود و توبه نکرد تا حضرت مهدی علیه السلام ظهور نمود آنگاه دیگر توبه او باعث سقوط کیفرش نمی گردد و ندامت از گناه او را از کیفری که بر او مقرر گشته است رهایی نمی بخشد.

برای نمونه: یک سارق اگر پیش از ظهور امام علیه السلام به راستی توبه کند توبه او پذیرفته است، چرا که توبه او خالص و از خوف خدا بوده است امام اگر توبه را تا ظهور حجت خدا به تاءخیر افکند آنگاه دیگر توبه اش کیفر قانونی را ساقط نمی کند و آن حضرت حکم خدا را در مورد او اجرا می کند، همانگونه که کیفر قانونی دیگر گناهکاران و مجرمان را در صورتی که برای آنان ثابت گردد همانگونه که قرآن ترسیم می کند و می فرماید:

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ^(۳۳) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ^(۳۴)﴾

مرحوم طبرسی در مجمع البیان ذیل این آیه شریفه می گوید: خداوند کسانی را از اجرای حکم استثنا می کند که پس از ارتکاب جرم و پیش از آنکه به دست قانون و عدالت بیفتند خود از عملکرد ظالمانه خویش، پشیمان گردند و توبه کنند اما توبه و ندامت پس از گرفتار آمدن به دست پیشوای عدالت و امام معصوم علیه السلام و اقامه شدن بینه بر ضد آنان سودی نمی بخشد بلکه باید کیفر قانونی در مورد آنان اجرا گردد.

و به زودی خواهد آمد که حضرت مهدی علیه السلام با مردم بر اساس دانش و آگاهی خویش بر حوادث و رویدادها معامله خواهد کرد و چون همه امور برای او روشن است در انتظار گواهان یا اقامه بینه نخواهد ماند؛ بلکه براساس حکم خدا عمل می کند و حقایق بر او آشکار می

گردد. و آنجاست که توبه و پشیمانی از ترس عدالت و پیشوای عدالت است نه از خوف خدا و به همین دلیل هم چنین توبه ای حد را ساقط نمی کند.

۲۸. «والله يلهمك الرشد ويلطف لکم فی التوفیق برحمته».

یعنی: خداوند راه رشد و رستگاری را به شما الهام بخشد و وسائل نجات و پیروزی را برایتان فراهم آورد.

حضرت مهدی علیه السلام در حق شیعیان خویش دعا می کند که خداوند راه رشد و پایداری و صواب را به آنان الهام فرماید.

واژه (الهام) در جمله امام علیه السلام به مفهوم افکنده شدن مطلبی در اندیشه و قلب انسان است درست بسان تلقین.

هنگامی که گفته شد: این مطلب در دلم افتاد یعنی: بخاطر آمد در اندیشه ام افکنده شد. (توفیق از خدا) در نامه امام علیه السلام به معنای فراهم آوردن اسباب به سوی انجام کارهای شایسته و مطلوب است بنابراین جمله مورد نظر این می شود که خداوند اسباب موفقیت در کارهای شایسته را برای شما به آسانی فراهم آورد چرا که انسان به انجام کارهای نیک و شایسته توفیق می یابد اما با تحمل سختیها و مشکلات اما گاه همه وسایل و اسباب با همه سهولت و آسانی برای او فراهم می شود و او برای انجام شایسته امور و کارهای نیک به پا می خیزد.

۲۹. تا اینجا نامه مبارک به املا امام علیه السلام بود و به خط کاتب آن حضرت. آنگاه خود آن، گرامی به خط شریف و پربرکت خویش در ذیل نامه این جملات را نوشت:

(هان ای برادر پر مهر و اخلاص و باصفای در محبت ما و ای یار باوفای ما! این نامه ما به سوی توست خداوند به چشم بیدارش که هرگز نمی خوابد تو را حفظ کند! این نامه را نگهدار و آنچه را برایت نگاشته ایم به کسی نشان مده و هیچ کسی را از محتوای آن آگاه مساز و آنچه در این نامه است تنها به افراد مورد اعتماد خویش بازگو و به خواست خدا پیروان اهل بیت را

به عمل بر طبق محتوای آن سفارش کن! و درود خدا بر محمد و خاندان پاک و پاکیزه اش
(باد!)

و سرانجام آن وجود گرانمایه: (شیخ مفید) را دعا فرمود که خدایش او را از همه شرارتها و
فتنه ها حفظ کند و بدو دستور داد که هیچ کس را به خط آن حضرت و کاتب او آگاه نسازد و
به کسی نشان ندهد بلکه تنها از آن استنساخ کرده و شیعیان و دوستانان یروا پیشه و با ایمان
و مورد اعتماد را از آن آگاه سازد.

در این توصیه امام علیه السلام اسرار و حکمتهایی است که ما نمی توانیم سبب قطعی و دلیل
حقیقی آن را بدانیم که چرا باید خط شریف آن حضرت و کاتب ویژه اش از دسترس مردم
بدور و جزو اسرار باشد؟

نامه ای دیگر از سوی محبوب دلها

نامه ای دیگر از حضرت مهدی علیه السلام در روز پنجشنبه ۲۳ ماه ذیحجه به سال ۴۱۲ هجری
به (شیخ مفید) رسید که چنین است:

«من عبدالله المرابط فی سبيله الی ملهم الحق و دلیله.»

یعنی: از سوی بنده (برگزیده خدا همو که مرزبان دین و مقررات الهی است به سوی کسی که
حقیقت به او الهام شده و اینک خود راهنما و دلیل حق و حقیقت است.

(بسم الله الرحمن الرحيم)

«سلام الله عليك ايها الناصر للحق، الداعي اليه بكلمة الصدق فانا نحمد الله اليك الذي لا اله
الا هو الهنا و اله آباءنا الاولين و نساءله الصلاة على سيدنا و مولانا محمد خاتم النبيين و على اهل
بيته الطاهرين.»

«و بعد!... فقد كنا نظرننا مناجاتك عصمك الله بالسبب الذي وهبه الله لك من اوليائه و
حرسك به من كيد اعدائه و شفعا الان من مستقر لنا ينصب في شمراخ من بهماء صرنا اليه
آنفا من غماليل الجاءنا اليه السباريت من الايمان و يوشك اعن يكون هبوطنا الى صحصح من
غير بعد من الدهر و لا تطاول من الزمان.»

«و يأتيك نباء منا بما يتجدد لنا من حال، فتعرف بذلك ما تعتمد منه من الزلفة الينا بالاعمال و
الله موفقك لذلك برحمته.»

«فلتكن حرسك الله بعينه التي لا تنام اءن تقابل لذلك فتنة تبسل نفوس قوم حرثت باطلا لا
سترهاب المبطلين يبتهج لدمارها المؤمنون و يحزن لذلك المجرمون.»

«و آية حركتنا من هذه اللوثة حادثة بالحرم المعظم من رجس منافق مذمم مستحل للدم المحرم
يعمد بكيدة اهل الايمان ولا يبلغ بذلك غرضه من الظلم والعدوان لاننا من وراء حفظهم
بالدعاء الذي لا يجب عن ملك الارض والسماء.»

«فلتطمئن بذلك من اوليائنا القلوب وليثقوا بالكفاية منه و ان راعتهم بهم الخطوب والعاقبة
بجميل صنع الله سبحانه تكون حميدة لهم ما اجتنبوا المنهى عنه من الذنوب.»

«و نحن نعهد اليك ابيها الولي المخلص المجاهد فينا الظالمين (ايديك الله بنصره الذي ايد به
السلف من اوليائنا الصالحين) انه من اتقى ربه من اخوانك في الدين واخرج مما عليه الى مستحقه
كان آمنا من الفتنة المبطله و محنها المظلمة المضلة.»

«و من بخل منهم بما أعاره الله من نعمه على من امره بصلته فانه يكون خاسرا بذلك لا و لاه
و آخرته.»

«ولو ان اشياعنا وفقهم الله لطاعته على اجتماع من القلوب في الوفاء بالعهد عليهم لما تأخر
عنهم اليمن بلقائنا ولتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا على حق المعرفة و صدقها منهم بنا!»

«فما يحبسنا عنهم الا ما يتصل بنا مما نكرهه و لا نؤثره منهم. والله المستعان وهو حسبنا و
نعم الوكيل و صلواته على سيدنا البشير النذير محمد وآله الطاهرين و سلم.»

«و كتب في غرد شوال سنة اثنتي عشرة و اربعمائة.»

رونویسی از دستخط شریف که درود خدا بر نگارنده آن باد!

«هذا كتابنا اليك ايها الولي الملهم للحق العلي باملائنا و خط ثقنا و خط ثقتنا فاء خفه عن كل
احد واطوه واجعل له نسخة تطلع عليها من تسكن الى امانته من اوليائنا شملهم الله ببركتنا ان
شاء الله.»

«الحمد لله و الصلاة على سيدنا محمد النبي و آله الطاهرين» (۳۵۰)

بنام خداوند بخشاینده بخشایشگرا

درود خدای بر تو ای یاری رسان حق! و آنکه با گفتار راستین و شایسته مردم را بسوی حق فرا می خوانی!

ما در نامه خویش به سوی تو خدای جهان آفرین را که خدایی جز او نیست و خدای ما و خدای نیاکان (گرانقدر) ما است سپاس می گذاریم و از بارگاه با عظمتش بر سرور و سالارمان محمد ﷺ آخرین پیام آور خدا و خاندان پاک و مطهرش درودی جاودانه می طلبیم.

و بعد! دوست راه یافته به حقیقت! خداوند بدان وسیله ای که به سبب دوستان ویژه خود به تو ارزانی داشته است وجودت را حفظ و تو را از نیرنگ دشمنانش حراست فرماید.

ما ناظر نیایش (عارفانه و راز و نیاز پرشور و پراخلاص) تو با خدا بودیم و از خدای جهان آفرین برآورده شدن آن خواسته ات را خواستیم.

ما اینک در قرارگاه خویش در مکانی ناشناخته، بر فراز قله ای سر به آسمان کشیده اقامت گزیده ایم که به تازگی بخاطر عناصری بیدادپیشه و بی ایمان بناگزیر از منطقه ای پر دار و درخت بدینجا آمده ایم و به زودی از اینجا نیز به دشتی گسترده که چندان از آبادی بدور نیست فرود خواهیم آمد و از وضعیت و شرایط آینده خویش، تو را آگاه خواهیم ساخت تا بدان وسیله در جریان باشی که بخاطر کارهای سازنده و شایسته ات نزد ما مقرب هستی و خداوند به مهر و لطف خود تو را به انجام و تدبیر این کارهای شایسته توفیق ارزانی داشته است.

از این رو تو که خدای جهان آفرین با چشم عنایتش که هرگز آن را خواب نمی گیرد وجودت را حفظ کند باید در برابر فتنه ای که جان آنان را که آن را در دلهایشان کشته اند به نابودی خواهد افکند باید بایستی! و باید باطل گرایان بداندیش را بترسانی! چرا که از سرکوبی آنان ایمان آوردگان شادمان و جنایتکاران اندوه زده خواهند شد.

و نشانه حرکت و جنبش ما از این خانه نشینی و کناره گیری رخداد مهمی است که در سرزمین وحی و رسالت مکه معظمه از سوی پلیدان نفاق پیشه و نکوهیده رخ خواهد داد از جانب عنصری سفاک که ریختن خونهای محترم را حلال شمرده و به نیرنگ خویش آهنگ جان ایمان آوردگان خواهد کرد اما به هدف ستمبار و تجاوزکارانه خویش دست نخواهد یافت چرا که ما پشت سر توحیدگرایان شایسته کردار بوسیله نیایش و راز و نیازی که از فرمانروای آسمان و زمین پوشیده نمی ماند آنان را حفاظت و نگهداری خواهیم کرد.

بنابراین قلبهای دوستان ما به دعای ما به بارگاه خدا آرامش و اطمینان یابد و آسوده خاطر باشند که خداوند آنان را بسنده است و گر چه درگیریهای هراس انگیزی آنان را به دلهره می افکند اما از گزند آن عنصر تبهکار در امان خواهند بود و سرانجام کار با دست توانا و ساخت تدبیر نیکوی خدا تا هنگامی که پیروان ما از گناهان دوری گزینند شایسته و نیکو خواهد بود.

هان ای دوست پراخلاص که همواره در راه ما بر ضد بیدادگران در سنگر جهاد پیکاری! خداوند همانسان که دوستان شایسته کردار پیشین ما را تاءید فرمود، تو نیز تاءید نماید! ما به تو اطمینان می دهیم که هرکس از برادران دینیت، پروای پروردگارش را پیشه سازد و آنچه را به گردن دارد به صاحبان حق برساند در فتنه نابود کننده و گرفتاریهای تیره و تار و گمراهگرانه در امان خواهد بود و هر آن کس که در دادن نعمتهایی که خداوند به او ارزانی داشته به کسانی که دستور رسیدگی به آنان داده است بخل ورزد چنین کسی در این جهان و سرای دیگر با زنده و زیانکار خواهد بود.

دوست واقعی! اگر پیروان ما که خدای آنان را در فرمانبرداری خویش توفیق ارزانی بدارد براستی در راه وفای به عهد و بیمانی که بر دوش دارند همدل و یکصدا بودند هرگز خجستگی دیدار ما از آنان به تاءخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما دیداری بر اساس عرفان و اخلاص از آنان نسبت به ما زودتر روزی آنان می گشت.

از این رو (باید بدانند که) جز برخی رفتار ناشایسته آنان که ناخوشایند ما است و آن عملکرد را زبینه اینان نمی دانیم عامل دیگری ما را از آنان دور نمی دارد. خداوند ما را در یاری بسنده و نیک کار ساز است و درود او بر سالار و هشدار دهنده ما محمد ﷺ و خاندان پاکش باد!

(این نامه در آغاز شوال به سال ۴۱۲ هجری نگارش یافت.)

رونویسی از دستخط شریف که درود خدا بر نگارنده آن باد!

(این نامه ما بسوی دوست ای دوستی که حقیقت والایی به تو الهام شده که به املائی ما و خط یکی از افراد مورد اعتمادمان نوشته شده است پس آن را از همگان پوشیده بدار و آن را پیچیده و به کسی نشان مده و نسخه ای از آن بردار و آن گروه از دوستانی را که به درستی و امانتداریشان اعتماد داری بر دریافت آن آگاه ساز که خداوند به خواست خویش آنان را به برکت ما، مشمول (برکات) خویش سازد!

سپاس از آن خدای یکتاست و درود بر سالارمان محمد ﷺ پیام آور و خاندان پاک و

پاکیزه اش باد!)

شرح فشرده ای برنامه دوم

این نامه مبارک نیز همچون نامه پیشین آن حضرت بسوی شیخ مفید در بردارنده راز و رمزها و کنایه های بسیاری است که جز دریافت دارنده آن دیگری از آنها آگاه نیست و نیز دارای خبرهایی از رخدادهای آینده است و واژه های ناماءنوسی در آن بکار رفته است که البته همه این پیچیدگیها و روشنگریها و راز و رمزها تنها از بینش و حکمت و عنایت خاص آن گرامی، سرچشمه گرفته است که اینک به توضیح فشرده ای از آن می پردازیم:

۱. نخست مرقوم می دارد که: «من عبدالله المرابط فی سبيله» واژه (مرابط) یعنی مراقبت برای حفظ شهر یا کشور و سرزمین از شرارت و تجاوز دشمن و منظور از (مرز دار) در اینجا موضعی است که دشمن از آنجاها یورش می برد. و حدودی که میان دو کشور و دو قلمرو حکومت را از هم جدا می کند که آن را (مرز) می گویند.

امام مهدی علیه السلام خویشان را (مرزبان راه خدا) نام می نهد چرا که او بار سنگین حفاظت از دین اسلام را به دوش می کشد و اسلام واقعی را از تلف شدن و تباهی حراست می کند.

راستی که این چه تعبیر زیبا و چه بیان شایسته و نیکویی است! چرا که مرزبان کسی است که همواره در سنگر نشسته و بیدار و هوشیار است تا راه را بر کسی که در نقشه تجاوز بر شهر یا کشوری است مسدود سازد و هنگامی که مردم به کارهای خویش مشغول و سرگرمند و خطرهای سهمگین را که متوجه شهر و دیار آنان است نمی شناسند و از آنها بی خبرند این مرزبانهای غیور و آگاه هستند که خطرها را شناسایی و دفع می کنند و آن وجود گرانبایه بزرگ مرزبان دین خداست.

۲. و می فرماید: «الی ملهم الحق ودليله»

واژه (الهام) را در نامه پیشین امام علیه السلام به (شیخ مفید) توضیح دادیم.

واژه (دلیل) دو معنا دارد:

۱. موجودی که بسوی او راهنمایی و دلالت می گردد.

۲. راهنمای بسوی چیزی.

به عبارت دیگر: واژه (دلیل) گاه اسم فاعل است و گاه اسم مفعول هر کدام از این دو مورد نظر باشد امام مهدی علیه السلام شیخ مفید را به عنوان (دلیل حق) وصف می کند، همان حقی که خداوند آن را بر قلب او افکنده و به او الهام فرموده است.

«فقد كنا نظرننا مناجاتك.»

یعنی ما ناظر راز و نیز تو با خدا بودیم.

گویی (شیخ مفید) با نیایش پرشور و خالصانه به بارگاه خدا به وجود گرامی حضرت مهدی علیه السلام توسل جسته و در فراز و نشیب زندگی و تدبیر امور شیعیان امام خویش را مخاطب ساخته که جواب رسیده است: (ما ندای تو را شنیدیم و خواسته ات را دریافتیم).
آنگاه آن حضرت (شیخ مفید) را دعا می کند و می فرماید:

(خداوند به سبب آنچه که از اولیای خویش به تو ارزانی داشته است وجود تو را حفظ و از نیرنگ دشمنانش تو را حراست فرماید).

ممکن است منظور امام علیه السلام از (سبب) در اینجا منزلت والا و مقام رفیع و بلند مرتبه ای باشد که (شیخ مفید) به واسطه ایمان اخلاص جهاد و تلاش در راه حق، نزد حضرت مهدی علیه السلام دارد.

«وشفعنا ذلك»

ما برآورده شدن خواسته ات را از خدای جهان آفرین خواستیم و خداوند این دعا را در حق ما نیز اجابت فرمود.

۳. «الان من مستقر لنا ينصب في شمراخ من بهماء»

یعنی: اینک ما در قرارگاه خویش در مکانی ناشناخته بر فراز قله ای سر به آسمان کشیده اقامت گزیده ایم.

بنظر می رسد در این فراز از نامه امام علیه السلام کلمه یا جمله ای حذف شده است شاید تقدیر آن چنین باشد که: (الان این نامه را بسوی تو از قرارگاه خویش می نگاریم) یا این گونه باشد: (اینک ما از قرارگاه خویش..)

یا جمله ای نظیر دو جمله فوق که بدون آن فراز مورد نظر کامل بنظر نمی رسد و منظور از (مستقر لنا) خیمه نصب شده یا خانه بنیاد گشته بر بلندای کوهی غیر قابل عبور و نقطه ای است که راهی برای انسانها بسوی آنجا نیست چرا که (شمراخ) شانه و بلندترین نقطه کوه سر به آسمان ساییده است و (بهماء) در اینجا به معنی مکانی است بیراه که راهی بسوی آن نیست.

۴. «صرنا الیه آنفا من غمالیل، أَلجانا الیه السبایت من الایمان.»

یعنی: ما به تازگی بخاطر عناصری ظالم و بی ایمان ناگزیر از منطقه ای پر دار و درخت بدین جا آمده ایم.

این فراز، نشانگر آن است که حضرت مهدی علیه السلام تازه به مکان جدید انتقال یافته و پیش از این در دشتی پر دار و درخت بسان جنگل بوده و از اینجا نیز بخاطر خشکی و نبودن دار و کشت و زرع و سختی زندگی در چنین جایی به زودی به مکان دیگری انتقال می یابد و آن حضرت بطور موقت آن منطقه ناشناخته و دور از شهرها و مناطق مسکونی را بر اساس وصیت پدر گرانقدرش حضرت عسکری علیه السلام برگزیده است همانگونه که خود در این مورد به (ابن مهزیار) فرمود:

(پدرم که درود خدای بر او باد از من تعهد گرفت که به منظور سری بودن کار و مصون ماندن اقامتگاهم از نقشه های مکارانه و رنگارنگ گمراهان و گمراهگران و عناصر سرکش امت در دورترین و ناشناخته ترین نقطه زمین وطن گزینم.)^(۳۵۱)

۵. «ویکون هبوطنا الی صحصح من غیر بعد من الدهر.»

یعنی: به زودی از اینجا نیز به دشتی گسترده که از آب و آبادانی بدور نیست فرود خواهیم آمد.

این فراز، نشانگر آن است که درنگ امام علیه السلام در منطقه کوهستانی و ناشناخته ای که تازه در آنجا مسکن گزیده کوتاه مدت است و به زودی از آنجا به دشتی هموار و گسترده فرود خواهد آمد.

«و یأتیک بنا منا بما یتجدد لنا من حال»

از این جمله دریافت می گردد که حضرت مهدی علیه السلام به (شیخ مفید) بیش از این دو نامه مرقوم فرموده است همانگونه که پیش از این نیز این نکته را یادآوری نمودیم.

و منظور فراز فوق از نامه نیز این است که: (هر چه در مورد تغییر مسکن و زندگی برای ما پیش آمد تو را در جریان قرار خواهیم داد چرا که تو بخاطر کارهای شایسته ات نزد ما مقام و منزلت بلندی داری).

۶. «فلتکن حرسک الله بعینه الی لاتنام ان تقابل لذلک فتنه تبسل نفوس قوم حرثت باطلا

لاسترهاب المبتلین.»

یعنی: از این رو تو که خدا با چشم عنایتش که هرگز آن را خواب نمی گیرد وجودت را حفظ کند باید در برابر فتنه ای که جان آنان را که بذر آن را در دل کشته اند به هلاکت خواهد افکند باید مقاومت کنی و با شهادت و جرأت باطل گرایان را بترسانی.

در این فراز از نامه مبارک حضرت مهدی علیه السلام (شیخ مفید) را دعا می کند و از خدا می خواهد که او را از گرفتاریها و حوادث بد روزگار حراست کند و این دعا مقدمه ای برای تقویت اراده و ثبات قدم و استواری بخشیدن به اوست تا در برابر موج فتنه ای که قلبهای تهی از عقیده صحیح گروهی را که بذر باطل در آنها افشاند شده است آنها را از راه پخش امواج اباطیل و اشاعه دروغ در جامعه به نابودی می کشد شهادت مندانه مقاومت کند.

ظاهر این است که: حضرت شیخ مفید را به مقاومت و ایستادگی در برابر فتنه ای که در راه است فرمان می دهد و به او دستور می دهد که تدابیر لازم را برای این کار خطیر بیندیشد تا

بداندیشان بدانند که میدان برای تحرک ارتجاعی آنان خالی نیست قهرمانانی هستند که در برابر تلاشهای ارتجاعی و جهمی آنان، مقاومت نمایند.

ممکن است معنای جمله این باشد که: (آنانی که بذر باطل را در دلها می افشانند، این کار را تنها برای به هراس افکندن باطل گریان نظیر خود انجام می دهند).

و ممکن است بیانگر این مطلب باشد که: (جنگهای خونبار داخلی و نژادی که نقشه اش را گمراهان و گمراهگران کشیده اند در پیش است).

به هر صورت ما نمی توانیم ماهیت و حقیقت آشوب و فتنه ای را که امام علیه السلام از آن هشدار می دهد بخاطر پیچیدگی مطلب و اهمال تاریخ از یادآوری آن بشناسیم. نکته مهم این است که: امام مهدی علیه السلام کفایت و کارآیی لازم را در (شیخ مفید) یافت و او را فردی شناخت که می تواند در برابر موج فتنه ای که برای اجرای نقشه های شیطانی بپا خاسته بود ایستادگی کند و با درایت و صلابت جلو آن را بگیرد.

«یبتهج لدمارها المؤمنون و یحزن لذلك المجرمون.»

یعنی:... چرا که از سرکوبی آنان ایمان آوردگان شادمان و جنایتکاران، اندوهگین می گردند. و سرانجام هم سرنوشت آن تلاشهای گمراهگرانه شکست بوده به گونه ای که گویی همان موج فتنه یاران خویش را در هم خواهد نوردید از این رو بخاطر آن مؤمنان شادمان می شوند و جنایتکاران بخاطر شکست تلاشهای منحرفانه خویش اندوهگین خواهند گشت.

۷. «و آیه حرکتنا من هذه اللوثة حادثة بالحرم المعظم، من رجس منافق مذموم مستحل للدم

المحرم یعمد بکیده اهل الايمان ولا یبلغ بذلك غرضه من الظلم والعدوان.»

یعنی: و نشانه حرکت ما از این خانه نشینی و کناره گیری، رخداد مهمی است که در سرزمین وحی و رسالت مکه معظمه از سوی نفاق پیشه و نکوهیده ای، رخ خواهد داد، از سوی سفاکی که ریختن خونهای محترم را حلال شمرده و به نیرنگ خویش آهنگ جان ایمان آوردگان خواهد کرد اما به هدف ستم بار و تجاوزکارانه خویش نخواهد رسید.

واژه (لوثة) به فتح لام و به معنای خانه نشینی است اما (لوثة) به ضم لام به معنای سستی و کندی است که در اینجا سازگار نیست.

منظور این فراز از نامه امام علیه السلام این است که: نشانه حرکت ما از اقامتگاهی که اینک در آن هستیم رخداد مهمی است که در مکه یا مسجدالحرام از سوی پلیدی نفاق پیشه و نکوهیده که به ظاهر ادعای ایمان می کند و کفر خویش را نهان می دارد، رخ خواهد داد. از سوی عنصر نکوهیده ای که مردم او را جز به شرارت یاد نمی کنند خونهای محترم را می ریزد و از جاری شدن سیلاب خون بیگناهان پروا ندارد.

مردم با ایمان را هدف می گیرد و بر ضد آنان توطئه می چیند، اما نقشه های سوء او با شکست روبرو گشته و هدف زشت او تحقق نمی یابد و به آرزوی ظالمانه و تجاوزکارانه خویش نمی رسد.

این نیز یک مشکل تاریخی است که نمی توانیم به دقت آن را مشخص سازیم که کدام رخداد در مکه مورد نظر است؟ را که در مکه و مسجدالحرام رخدادهای بسیاری رخ داده است و ما نمی دانیم که امام علیه السلام بطور دقیق از وقوع کدام یک خبر می دهد؟ اما بطور قطع می دانیم که حادثه مهمی در زمان (شیخ مفید) رخ داده است و به همین دلیل آن حضرت دستور می دهد که برای نابود ساختن توطئه عناصر پلید و از میان برداشتن نقشه شیطانی دشمنان به چاره اندیشی پردازد تدابیر لازم را برای رویارویی با آنان بیندیشد.

«لا ننا من وراء حفظهم بالدعاء الذي لا يجلب عن ملك الارض والسماء»

یعنی: چرا که ما پشت سر آنان بوسیله نیایش و راز و نیازی که از فرمانروای زمین و آسمان پوشیده نمی ماند آنان را حفاظت و نگهداری می کنیم.

واژه (الدعاء) به مفهوم یاری خواستن از سرچشمه قدرت کامل و مرکز همه نیروها و تواناییها و قدرتهای بی کرانه است.

(دعا) یاری طلبیدن از خدای توانایی است که فرمانروای آسمانها و زمین و مالک آنهاست. امور آنها را آن گونه که می خواهد تدبیر می کند و در آنها به گونه ای که اراده کند، تصرف می نماید.

او بر هر کاری تواناست و به هر چیزی احاطه دارد و از کران تا کران هستی آگاه است و به همه امور بیناست و همه چیز را می داند و دعای حضرت مهدی علیه السلام از ذات لایزال او پوشیده نمی ماند چرا که هیچ چیزی که بتواند مانع آن شود و یا دعای آن وجود گرانمایه را حبس نماید و نگذارد به هدف اجابت برسد وجود ندارد از این رو دعایش رد نمی شود به آنجا که باید برسد می رسد و آنچه باید بشود می شود و هیچ حایل و مانعی برای اجابت دعای حضرتش نیست و خدا نیز فتنه ها را به دعای آن گرامی و طلب او از خدا برطرف می سازد. بنابراین حضرت مهدی علیه السلام حافظ و نگاهدارنده شیعیان خویش از راه دعاست و اگر دعای او نباشد زندگی جز این خواهد بود که می نگریم.

خواننده گرامی! درست به هنگامه نگارش این کتاب انواع مصیبتها و رنجها در بیشتر کشورهای خاورمیانه بر شیعه باریدن نموده است برخی کشته شده و برخی به اسارت رفته اند گروهی به زندان افتاده و گروهی از خانه و وطن خویش تبعید گشته اند خانواده ها از هم پاشیده قبیله ها عشیره ها و فامیلهها متفرق شده اند خانه ها منهدم گردیده و اجساد سوخته است و بسیاری زیر فشار پایمال شده و جان داده اند.

باغها و زمینها و اموال و ثروتها مصادره گردیده است و شیعه در جوی از فشار و سرکوب و اختناق مرگبار روزگار می گذراند شرایط بر ضد آنان دگرگون گشته، از این رو ثروتمندان به فقر و فلاکت افتاده و عزتمندان به ذلت کشیده شده اند و هاله ای از ترس، هراس و ذلت و خواری بر آنان سایه افکنده است.

مصائب و اشک و آه و درد و رنج به گونه ای است که قلم از وصف آن ناتوان و زبان از شرح و بیان آن، عاجز است.

اینک با این شرایط تأسف بار، باید گفت: (پس اثر دعای کعبه مقصود و قبله موعود امام عصر علیه السلام کجاست؟!)

من در مقام این نیستم که عواطف مذهبی فرزندان تشیع را خدشه دار کنم و انگشت روی نقاط ضعف نهم و برخی بیندارند، می خواهم آنان را شماتت کنم، نه! هرگز!

اما همین نکته را یادآوری می کنم که: هر کس این بخش از کتاب را مطالعه نمود باید نگاهی به جامعه تشیع بیفکند و جامعه را از نظر رفتار و اندیشه و عقیده با تعالیم افتخار آفرین اسلام مقایسه کند تا ببیند چه فاصله گسترده و دوری عمیق و بی کرانه ای میان اسلام و مسلمانان است.

آخر تشیع کجا و پدیده برهنگی و بی بندوباری، شرابخواری و کارهای زشت، رباخواری و زنا و بی عفتی، حرام خواری از خط خاندان وحی و رسالت که همان خط اصیل اسلام است، کجا؟ این در میدان عمل!.

دیگر از انحرافات عقیدتی که بسیاری، به ویژه نسل جوان بدان گرفتار است پرس و مگو...! که فاجعه دیگری است؟

آخر تشیع کجا و مرام کفر و کمونیستی و مادی گرایی ارتجاعی و دیگر احزاب و جریاناتی که با راه و رسم توحیدگرایانه و انسانی و عادلانه و الهی تشیع در تناقضند، کجا؟

بسیاری از شیعیان، کسانی هستند که شیعه به دنیا آمده و به نام، شیعه هستند، اما نه در راه رسم و عملکرد و عقیده و شیوه زندگی و با این وصف چگونه دعای امام مهدی علیه السلام شامل این چنین شیعیانی خواهد شد؟ چگونه؟

البته، معنای سخن من این نیست که انحرافات عقیدتی، اخلاقی و عملی، آفتی است که تنها برخی از افراد شیعه بدان گرفتار است، نه! هرگز! بلکه انحرافات، مفسد و زشتیها در ابعاد گوناگون عقیدتی و اخلاقی و عملی در میان پیروان دیگر مذاهب به طوری که دیده ام، بسیار بیشتر و گسترده تر از چیزی است که در میان شیعیان است.

و نیز مفهوم گفتارم این نیست که پیروان دیگر مذاهب، نیکوکار و شایسته و بسان فرشتگان از گناه و انحراف پاک و پاکیزه اند، نه! هرگز! بلکه منظورم این است که دعای حضرت مهدی علیه السلام هنگامی بدرقه راه شیعیان و شامل حال آنان خواهد شد که از ضد ارزشها و گناهان، دوری جویند و به ارزشها آراسته گردند و به دستورات خدا، عمل نمایند، در غیر این صورت، مشمول دعای آن حجت خدا نبوده و نخواهند بود، از این رو بلا نازل می گردد و شر و فتنه فرا می رسد.

۸. «فلتطمئن بذلك من اوليائنا القلوب وليثقوا بالكفاية منه وان راعتهم بهم الخطوب». یعنی: بنابراین، قلبهای دوستان ما به دعای ما به بارگاه خدا، آرامش و اطمینان یافته و آسوده خاطر باشند که خدا آنان را بسنده است، گرچه درگیریهای هراس انگیزی آنان را به ترس و دلهره افکند.

این فراز از نامه مبارک، بیانگر این واقعیت است که دعای امام مهدی علیه السلام آرامش و اطمینان بر قلبهای شیعیان و دوستدارانش همواره فرو می بارد تا جایی که آسوده خاطر گردند که خداوند، خود شر رخدادهای شرربار و فتنه انگیز را، از آنان دور می کند و امور آنان را کفایت می کند، گرچه خطرات سهمگین آنان را بترساند.

«والعاقبة بجميل صنع الله سبحانه تكون حميدة لهم، ما اجتنبوا المنهي عنه من الذنوب». یعنی: و این بشارت و نوید سرور آفرین که سرانجام کار آنان به خاطر ساخت و تدبیر نیکوی خدا برای آنان تا هنگامی که از گناهان و ضد ارزشها دوری جویند شایسته و پسندیده خواهد بود.

۹. «و نحن نعهد اليك ايها الولي المخلص المجاهد فينا الظالمين ايدك الله بنصره الذي ايد به السلف من اوليائنا الصالحين انه من اتقى ربه...»

یعنی: هان ای دوست پراخلاص که همواره در راه ما بر ضد ستمکاران در سنگر جهاد و پیکاری! خداوند، همانگونه که دوستان شایسته کردار پیشین ما را تأیید فرمود تو را نیز تأیید

نماید و ما به تو اطمینان می دهیم که هر کس از برادران دینیت پروای خدا، پیشه سازد و آنچه را به گردن دارد به صاحبان حقوق برساند، در فتنه نابود کننده و گرفتاریهای تیره و تار و گمراهگرانه آن، در امان خواهد بود.

آنگاه حضرت مهدی علیه السلام (شیخ مفید) را به دوستی خالص وصف می فرماید و او را دوستی پراخلاص در دوستی و در کارها نام می نهد.

و معنای اخلاص آن است که از هر شائبه ای پاک و پاکیزه است و هر آنچه مصفا شد و خالص گشت و با چیزی آلوده نشد، آن خالص است و عملی خالص، عملی است که برای خدا باشد و انجام دهنده آن ستایش از کسی برای عمل خویش، جز از خدا نخواهد.

از این فراز نامه مبارک، استفاده می شود که (شیخ مفید) در راه دفع به شبهات باطل گرایان و نابود ساختن فتنه ها و پندارهای باطل آنان و تثبیت پایه های استوار تشیع و پیکار فکری و عقیدتی با منحرفان، به جهاد و تلاش بسیاری دست یازید و کار سترک و قهرمانانه ای کرد که امام علیه السلام او را (جهادگر در راه تعالیم قرآن و اهل بیت و ولایت و امامت) عنوان می دهد: «المجاهد فینا...»

آنگاه او را دعایی می کند که کم نظیر است و گران سنگ، می فرماید: (خداوند، همانسان که دوستان شایسته کردار پیشین ما را تاءیبید فرمود تو را نیز تاءیبید فرماید.)

به نظر می رسد که آن گرامی، در اینجا به آیه شریفه اشاره دارد که می فرماید:

﴿وَأَيَّدْنَا بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾ (۳۵۲)

یعنی: ما او را به وسیله روح القدس، تأیید کردیم.

(ایدک الله!) یعنی: خداوند به یاری خویش، تو را تقویت کند.

ممکن است منظور آن حضرت از جمله: (بنصره الذی اید به السلف تقویت روح و جان از راه روح القدس باشد که خداوند آن را برای برخی از بندگان شایسته کردار گماشته است تا

سخن شایسته را بر آنان الهام کند و معانی بلند بر آنان تلقین نماید و حقایق را بر زبانشان جاری سازد، همانگونه که پیامبر ﷺ به (حسنان بن ثابت) آن شاعر با ایمان و دلسوز فرمود: (تا زمانی که یاری رسان پیام آسمانی ما باشی، همواره روح القدس تو را تاءید خواهد کرد).

و امام رضا علیه السلام به دعبل فرمود: (دعبل! روح القدس، به زبان تو سخن گفته است).
۱۰. «نعهد اليك، انه من اتقى ربه من اخوانك في الدين و اخرج مما عليه الى مستحقه، كان
آمنا من الفتنة المبطله و محنها المظلمة المضلة.»

یعنی: ما به تو اطمینان می دهیم که هر کس از برادران دینیت پروای پروردگارش را پیشه سازد و آنچه را به گردن دارد به صاحبان حق برساند، از فتنه نابود کننده و گرفتاریهای تیره و تار و گمراهگرانه آن در امان خواهد بود.

امام مهدی علیه السلام در این فراز از نامه مبارک، تضمین می نماید که: تقوایبندگان و شایسته کردارانی که حقوق مالی خویش همچون: خمس، زکات و... را از مال خویش خارج و به اهل آن می رسانند، از درد و رنج فتنه نابود کننده، در امان خواهند بود.

«و من بخل منهم بما أعاره الله من نعمته على من امره بصلته فانه يكون خاسرا لاولاه و
اخراه.»

یعنی: هر آن کس که در دادن نعمتهایی که خدا به او ارزانی داشته به کسانی که دستور صله رحم و رسیدگی به امور آنان را داده است، بخل ورزد، چنین کسی در این جهان و سرای آخرت، زیانکار و بازنده خواهد بود.

در فراز گذشته، امام مهدی علیه السلام تضمین می کند که هر کس حقوق مالی خویش را بپردازد از انواع بلاها، رنجها و سختیها در امان بماند و متقابلا آن گرامی، کسانی را که بخل می ورزند و از پرداخت حقوق مالی خویش، سرباز می زنند و از یاد می برند که خداوند این ثروت و امکانات را به عنوان عاریه و امانت به آنان داده است، چنین کسانی را هشدار می دهد.

واژه (عاریه) به معنای چیزی است که فردی به دیگری می سپارد، به شرط اینکه آن را به او بازگرداند از این رو ثروت و اموالی که انسان پس از خویش می گذارد، به منزله عاریه و امانت است، چرا که پس از صاحبش به دیگری انتقال می یابد.

به هر حال، مال و ثروتی که خداوند در اختیار انسان قرار می دهد، به عنوان (عاریه) است و همیشه نمی ماند، بلکه زوال پذیر است و از دست او خارج می گردد، از این رو کسی که بخل ورزد و حقوق مالی خویش را به کسانی که استحقاق آن را دارند، نپردازد با خسارت مالی روبرو می گردد و ثروتش در دنیا به آفتهایی چون سرقت، تلف شدن، سوختن و یا غرق شدن، از دستش می رود و در سرای آخرت نیز زیانکار خواهد بود. چرا که از پاداش عظیم و ثواب بسیاری که خدا برای انفاق کنندگان در راه خدا فراهم ساخته است، نه تنها بی بهره می گردد، بلکه به خاطر ترک وظیفه و ندادن حقوق مالی خویش به عذاب، گرفتار خواهد شد.

۱۱. «و لو أن اشیاعنا و فقههم الله لطاعته علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم، لما

تاءخر عنهم الیمن بلقائنا...»

یعنی: اگر پیروان و شیعیان ما که خدا آنان را در فرمانبرداری خویش توفیق ارزانیشان دارد، بر راستی در راه وفای به عهد و پیمانی که بر دوش دارند، همدل و یکصدا بودند هرگز سعادت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد.

راستی که سخن تأسف بار و خبر دردناکی است! به بزرگترین خسارتی اشاره دارد که پیروان خاندان وحی و رسالت علیهم السلام بویژه، بدان گرفتار آمده اند و آن خسارت جبران ناپذیر و محرومیت از افتخار دیدار امام عصر علیه السلام در دوران غم بار غیبت کبری است و این محرومیت به دلیل نداشتن ویژگیهای لازم، از آن جمله همدلی و اتحاد و هماهنگی شیعیان در وفای به عهد خود با خدا و پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام است.

به طور دقیق نمی توانیم واژه (وفای به عهد) را تفسیر کنیم و دریابیم. در مورد آن دیدگاهها و تصورات بسیار است، اما نکته مسلم این است که منظور از (وفای به عهد) تعهد و پایمردی و استقامت و سیر در خط اسلام اصیل و راستین، بدون انحراف است.

اگر جامعه تشیع، چنین باشد بی هیچ تردیدی راه برای آن گشوده است تا امام زمان خویش را به صورت روشن و آشکار و بدون غفلت و نشناختن وجود گرانبایه حضرتش به هنگام دیدار، ملاقات کند نه اینکه همانند بسیاری از دیدارها و کسانی که به این افتخار بزرگ نایل آمده اند؛ دیدار به گونه ای صورت گیرد که آن گرامی را به هنگام ملاقات شناسند، دیدار همراه با نوعی غفلت و بی توجهی و عدم شناخت آن گرامی به پایان رسد و آنگاه پس از پایان دیدار، تازه روشن شود که دروغا! جمال دلارای یار را دیده اند، اما در جوی از غفلت و عدم توجه فکر اندیشه و شناخت به موقع.

آری! اگر جامعه تشیع بر راه و رسم و اندیشه و عقیده و عملکردی بود که امام عصر علیه السلام دوست دارد و آن را می پسندد، بی تردید همه آنان، غرق در سعادت و نیک بختی بودند و به افتخار دیدار آن حضرت در اوج معرفت و شناخت وجود گرانبایه اش، بی هیچ غفلت و بی توجهی نایل می آمدند و دیدار یار بر اساس عرفان و شناخت، میسر می شد.

۱۲. «فما یحبسنا عنهم الا ما یتصل بنا مما نکرهه ولا نؤثره منهم.»

یعنی: از این رو (باید بدانند که) برخی رفتار ناشایسته آنان که ناخوشایند ما است و ما آن عملکرد را، زیننده شیعیان نمی نگریم، عامل دیگری، ما را از آنان دور نمی دارد.

حقیقت این است که: انبوهی از روایات به صراحت، بیانگر این مطلب است که تمامی اعمال و رفتار مردم، در عصر هر امام و پیشوایی از پیشوایان معصوم علیهم السلام در هر هفته دو بار، در روزهای پنجشنبه و دوشنبه به امام راستین جامعه ارائه می شود، از این رو طبیعی است که امام علیه السلام نمی پسندند که شیعه او به هر انحراف و اشتباه و گناهی آلوده گردد و این را در شفاء

شیعیان نمی نگرند و برای آنان نمی پسندند و همین آلودگی به گناه است که توفیق تشرف را از آنان سلب و آنان را از افتخار دیدار، محروم می سازد.

«و کتب فی غرة شوال من سنة اثنی عشرة و اربعمائة.»

«نسخة التوقيع بالید العلیا، صلوات الله علی صاحبها...»

یعنی: این نامه، در آغاز ماه شوال سال ۴۱۲ هجری، نوشته شده است.

رونویسی است، از توقيع شریف و دستخط مبارک، که درود خدا بر نگارنده آن باد!

این نامه ما به سوی توسست! هان ای دوستی که حقیقت والایی به تو الهام گشته که به املائی ما و خط یکی از افراد مورد اعتمادمان نوشته شده است. پس آن را از همگان پوشیده دار و آن را پیچیده و به کسی نشان مده و نسخه ای از آن بردار و آن گروه از دوستان ما را که به درستی و امانتداری آنان اعتماد داری، آنها را از دریافت آن آگاه ساز که خداوند به خواست خود، آنان را به برکت ما، مشمول برکات خویش سازد.

در این فرازهای آخرین، حضرت مهدی علیه السلام به (شیخ مفید) دستور می دهد که نامه را از همه مردم نهان دارد و آن را جزو اسرار بداند، تا هیچ کس بر خط امام علیه السلام و کاتب او به خاطر اسرار و رموز و حکمتهایی آگاهی نیابد. و نیز دستور می دهد که از آن نامه مبارک، نسخه ای بردارد و تنها هر آنکه (شیخ مفید) به امانتداری او، در مورد اسرار شیعیان اعتماد و اطمینان دارد، بر آن آگاهی یابد.

از این رو، شاید امام علیه السلام چنین مصلحت می دید که این امر از غیر شیعیان و از استبداد حاکم، پوشیده بماند.

چه کسانی آن حضرت را در دوران غیبت کبری دیده اند؟

کسانی که در دوران غیبت طولانی آن حضرت، به دیدارش مفتخر شده اند، بسیارند. بر شمردن نام و نشان همه آنان ممکن نیست، همانگونه که بر شمردن نام و نشان همه کسانی را که کتابهای حدیثی و تاریخی به عنوان دیدار کنندگان آن حضرت آورده اند، در این فرصت، برای ما مشکل است.

علامه مجلسی رحمه الله در کتاب خویش^(۳۵۳) نام گروهی را که در غیبت کبری به دیدار حضرت مهدی علیه السلام نایل آمده اند، بر شمرده است. همانگونه که مرحوم (نوری) نیز در کتاب خویش^(۳۵۴) داستان یکصد تن از آنان را که بدین افتخار، نایل شده اند آورده و آنگاه از این یکصد داستان، ۵۸ سرگذشت دیدار را برگزیده و در کتاب دیگرش که (جنة الماءوی) نام دارد، آورده است.

علاوه بر اینها، دانشمندان پیشین و معاصر ما نیز کتابهای جداگانه ای پیرامون داستان کسانی که به دیدار آن حضرت مفتخر شده اند، به رشته تحریر در آورده اند.^(۳۵۵)

انبوه داستان و سرگذشت کسانی که در زمان ما به دیدار آن حضرت، مفتخر شده و نام و داستانشان را محدثان و مؤلفان در کتابهای خود نیاورده اند و از آنجایی که داستانها، نقش بسیاری در گسترش فکر و فرهنگ و آگاهی بخش و آموزش دارند ما نیز در این بخش، از همه نمونه های دیدار، ده سرگذشت را برگزیده و به طور فشرده می آوریم.

لازم به یادآوری است که بسیاری از کسانی که توفیق، یارشان گشته و به این افتخار بزرگ نائل آمده اند به دلایلی، از جمله:

برهیز از شهرت، مورد اتهام قرار گرفتن، بخاطر ترس از حکومتها، یا مسایلی نظیر اینها، کسی را از راز دیدار خود آگاه نساخته و سکوت را بر بیان داستان ملاقات خویش ترجیح داده اند و کسانی هم که داستان دیدارشان به ما رسیده اینان نیز به یکی از دو دلیل، آن را به

دیگران نقل کرده یا نوشته اند: یا ضرورت آنان را به بیان داستان دیدارشان مجبور ساخته است و یا احساس تکلیف شرعی، به منظور اثبات حق و استوار ساختن عقیده مردم.

که ما برخی از نمونه ها را با رعایت اختصار، ترسیم می نماییم:

۱. در بحرین

بحرین، سرزمینی است که مردم آن از دیرباز، مذهب شیعه را برگزیده و پیرو خاندان وحی و رسالت بودند.

در قرن هفتم هجری، امیری بر آن حکومت می کرد که از دشمنان اهل بیت و از کینه توزترین مخالفان شیعه بشمار می رفت و وزیری داشت که از خودش پلیدتر و نسبت به پیروان اهل بیت علیهم السلام کینه توزتر بود.

در یکی از روزها، وزیر به کاخ امیر وارد شد و اناری آورد که بر روی آن این عبارت نقش بسته بود:

لا اله الا الله، محمد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

ابوبکر و عمر و عثمان و علی، خلفاء رسول الله

امیر، انار را گرفت و به دقت نگرست و پنداشت که این خطوط و عبارتها به قلم و قدرت الهی روی آن نقش بسته و ساخته دست آن عنصر فریبکار نیست.

وزیر با سوء استفاده از شگفت زدگی امیر گفت: (این نشانه محکم، روشنگر و دلیل نیرومندی بر بی اساس بودن مذهب شیعه است.)

با نقشه کینه توزانه وزیر، مقرر شد که امیر، علما و شخصیت‌های برجسته شیعه را فرا خواند و انار را به آنان نشان دهد، اگر آنان از راه و رسم خویش که پیروی از اهل بیت علیهم السلام است دست شستند و به اهل سنت پیوستند، آنان را به حال خود واگذارد اما در صورت پافشاری بر مذهب شیعه، آنان را میان سه کار مخیر سازد تا هر کدام را می خواهند انجام دهند.

بر سر سه راهی سرنوشت

- ۱- نخست اینکه: همانگونه که غیر مسلمانان همچون: یهود، نصاری و مجوسیان جزیه می پردازند، عمل کنند و به دولت، جزیه سالیانه بپردازند.
 - ۲- دوم اینکه: برای آنچه بر روی انار نگاشته شده است توجیه قانع کننده و دلیل درستی بر بطلانش اقامه کنند.
 - ۳- و آخرین راه اینکه: حکومت، مردان آنان را به طور دسته جمعی اعدام نموده و آنان را به اسارت و اموال و ثروت‌هایشان را به غنیمت برد.
- امیر، پیام رسانی را به سوی شخصیت‌های علمی، اجتماعی و مذهبی شیعه، گسیل داشت و آنان را گرد آورد. پس از آمدن آنان، ضمن ارائه انار مورد نظر، همگی را بر سر سه راهی سرنوشت، مخیر ساخت. و آنان را برای پاسخ و تصمیم گیری سه روز مهلت خواستند.

چاره اندیشی

شخصیتهای بزرگ شیعه گرد آمدند و برای چاره اندیشی و یافتن راه نجات از دامی که سر راه آنان گسترده شده بود به گفت و شنود نشستند و پس از گفتگوی طولانی، ده تن از شایستگان و پارسایان خویش را برگزیدند و آنگاه از میان آن ده نفر، سه نفر را انتخاب کردند و مقرر شد که هر کدام یکی از شبهای سه گانه را که مهلت گرفته اند به بیابان روی آورد و در تاریکی شب، نیایشگرانه، خدای خویش را فرا خوانده و حضرت مهدی علیه السلام را برای نجات از آن مشکل بزرگ، به فریادرسی بطلبند.

درخشش خورشید در شب تار

شب نخست یکی از آنان با قلبی لبریز از ایمان و محبت، رو به صحرا آورد و عبادت خدا کرد و فریادرس طلبید، اما نه به دیدار حضرت مهدی علیه السلام مفتخر گردید و نه برای حل مشکل راهی آورد.

شب دوم نیز بسان شب اول، دیگر رفت و با دست تهی برگشت....

شب سوم و آخرین شب از راه رسید و سومین نفر که پروا پیشه ترین و اندیشمندترین آنان بود و (محمد بن عیسی) نام داشت با سر و پای برهنه و چشمانی اشکبار، روی به بیابان نهاد... و سر به دعا و نیایش و توسل به امام عصر علیه السلام پرداخت.

آن اندیشمند پروا پیشه، ساعتها در اوج نیایش و راز و نیاز بود. با دیدگانی اشکبار سالار خویش را به فریادرسی می خواند و از آن گرمی می خواست تا شیعیانش را از آن خطر سهمگین و ورطه هولناک نجات بخشد.

آخرین ساعتها از راه می رسید و او در اوج سوز و گداز و شور و حال بود که بناگاه کعبه مقصود آمد و با نوای دلنواز خودش، او را با نام و نشان ندا داد که:

(ای محمد بن عیسی! چرا تو را به این حال و اینگونه می بینم؟)

چرا سر به بیابان نهاده ای؟)

(محمد بن عیسی) که حضرت مهدی علیه السلام را نشناخته بود حاضر نشد خواسته اش را جز به سالار خویش بگوید.

به همین جهت آن گرامی فرمود: (خواسته ات را بگو! من همانم که در پی او هستی! صاحب الاءمر! آری! همو هستیم.)

او گفت: (اگر شما گرامی باشید، نیاز به بیان نیست از داستان ما باخبری.) امام مهدی علیه السلام فرمود: (آری! همینگونه است! برای پاسخ یافتن به آن انار و نوشته روی آن و خنثی ساختن نقشه شرربار کینه توزان بدینجا آمده ای؟)

(محمد بن عیسی) پس از شنید

این جملات روح بخش، روی به سوی آن گرامی کرد و گفت: (آری! سرورم! شما خوب می دانید چه مشکلی برای ما پیش آمده است، شما امام راستین و پناه ما هستی و بر حل این معما و برطرف ساختن این نقشه شوم دشمن توانایی و می توانی به آسانی و سرعت این بلا را از ما برطرف سازی.)

حضرت فرمود: (محمد بن عیسی! این وزیر کینه توز که لعنت خدا بر او باد! در خانه اش درخت اناری دارد. او پس از شکوفه زدن درخت، هنگامی که انارهایش شروع به رشد نمود، قالب مخصوصی از گل، به صورت انار ساخت و آن را به دو نیم کرد و میان آن را تهی ساخت و در درون هر یک از دو نیم قالب گلی، واژه های مورد نظر خویش را تراشید و آنگاه آن قالب را به صورت محکم و حساب شده ای بر انار کوچک رو به رشد بست. هنگامی که انار کوچک بزرگ شد به تدریج پوست ظریف آن در درون آن کلمات جای گرفت و واژه های مورد نظر بر پوست انار نگاشته شد.)

فردا هنگامی که به سوی امیر رفتی، بگو: (پاسخ آورده ام! اما تنها در سرای وزیر به عرض خواهم رسانید.)

به همراه امیر به خانه وزیر به مجرد ورود به خانه به سمت راست خود بنگر، اطاقی در آنجاست که درهایش بسته است، بگو: (در درون این اطاق پاسخ خویش را به عرض خواهم رسانید).

وزیر از گشودن درب آن اطاق سرباز می زند، اما تو باید اصرار کنی که آنجا گشوده شود و بکوشی همراه وزیر وارد اطاق گردی.

هنگامیکه وارد اطاق شدی بر دیوار آن کمد کوچکی نصب شده است و در درون آن کیسه ای مخصوص قرار دارد. به سوی کیسه برو و آن را بگشا که آن قالب مخصوص را در درون آن خواهی یافت، قالب را بیاور و انار را در درون آن بگذار، حقیقت روشن خواهد شد.

معجزه دیگر

حضرت مهدی علیه السلام ادامه داد که: (محمد بن عیسی! پس از آن با قوت و اعتماد به نفس به امیر بگو که: (دلیل دیگر درستی و حقانیت راه ما و معجزه دیگر امام عصر علیه السلام این است که ما از درون آن انار خبر می دهیم و آن این است که اگر شکسته شود جز دود و خاکستر در درون آن نیست. اینک! اگر می خواهید درستی این خبر را بدانید، به وزیر دستور دهید آن را بشکنند.) که اگر چنین کند دود و خاکستر درون آن، بر چهره و ریش او خواهد نشست).

دیدار آن گرامی به پایان رسید و (محمد بن عیسی) غرق در شادمانی و سرور به سوی شیعیان بازگشت تا نوید حل معما و خنثی شدن نقشه شوم دشمن را، به لطف امام عصر علیه السلام به آنان بدهد.

بامداد موعود فرا رسید و شخصیت‌های سرشناس شیعه به سوی امیر رفتند و جناب (محمد بن عیسی) با جدیت تمام آنگونه که آن گرامی دستور فرموده بود، همه را مو به مو اجرا کرد و واقعیت برای همه روشن گردید.

امیر پرسید: (محمد بن عیسی! چه کسی تو را از واقعیت پشت پرده آگاه ساخت؟)

او پاسخ داد: (امام زمان ما و او که حجت خدا بر مردم است.)

امیر پرسید: (امام شما کیست؟)

(محمد بن عیسی) امامان دوازده گانه را یکی پس از دیگری برای او برشمرد تا به دوازدهمین آنان، حضرت مهدی علیه السلام رسید.

پادشاه که سخت تحت تأثیر قرار گرفته بود گفت: (اینک! دستت را بده تا من نیز شهادت دهم که خدایی جز یکتا نیست و محمد بنده برگزیده و پیام آور اوست. و گواهی دهم که جانشین حقیقی و بلافصل او امیرمؤمنان علیه السلام است....)

و آنگاه به همه امامان پس از او اقرار و گواهی کرد و دستور داد وزیر کینه توز و خیانتکار را اعدام کنند و از مردم بحرین، عذرخواهی کرد.

آری! خواننده گرامی!... این داستان شنیدنی در میان مؤمنان بویژه مردم بحرین مشهور است و آرامگاه (محمد بن عیسی) در آنجا زیارتگاه مردم است. ^(۳۵۶)

۲. چرا مذهب شیعه را برگزیدم؟

از عالم گرانمایه، (شیخ علی رشتی) که از علمای بزرگ و پروا پیشه نجف اشرف در روزگار خویش بود، آورده اند که: از شهر مقدس کربلا عازم نجف بودم که از راه (طویرج) ^(۳۵۷) سوار بر قایق، حرکت کردیم.

در میان قایق یا کشتی کوچک ما، گروهی به بازی و سرگرمیهای دور از ادب و نزاکت مشغول بودند، اما مردی به همراه آن گروه بود که در بازیهای سبک و بی ادبانه آنان شرکت نمی جست و تنها در خوردن غذا با آنان رفاقت می کرد و ادب و اخلاق انسانی را رعایت می نمود. دوستانش او را به تمسخر می گرفتند و به او زخم زبان می زدند و گاه مذهب و راه و رسم دینی او را، مورد طعن و استهزاء قرار می دادند.

از او پرسیدم که: چرا از همراهان خویش دوری می جوید و با آنان همراه و همگام نیست؟ پاسخ داد: (اینان همه از بستگان و نزدیکان من هستند و در مذهب از اهل سنت می باشند. پدرم نیز سنی مذهب است امام مادرم اهل ایمان و تقوا می باشد و از پیروان خاندان وحی و

رسالت و خودم نیز از نظر مذهب از گروه پدرم بودم، اما خداوند بر من نعمتی گران ارزانی داشت و به برکت سالارم حضرت صاحب الزمان علیه السلام شیعه شدم.)

یا اباصالح!

از او دلیل شیعه شدن و سبب هدایتش را پرسیدم.

گفت: (نام من (یاقوت) است و (روغن فروش) می باشم که در (حله) تجارت می کنم.

یک بار برای خرید روغن از شهر حله به مناطق اطراف رفتم و پس از خرید مقدار بسیاری روغن به همراه کاروانی ناآشنا به سوی شهر خویش حرکت کردم. شب هنگام در میانه راه در نقطه ای بار انداختم و برای استراحت توقف کردیم. بامداد آن شب، هنگامی که از خواب بیدار شدم دیدم کاروان رفته و مرا وانهاده است.

در پی کاروان به راه افتادم و راه از بیابانهای خشک و خالی می گذشت، از بیابانهایی خطر خیز و ناهموار و ناامن، راه را گم کردم. سرگردان و هراسان از خطر و فشار تشنگی در آن بیابان، گرفتار آمدم.

هنگامی که دستم از همه وسایل عادی قطع شد، در اوج گرفتاری و ناامیدی دست توسل به دامن خلفا زدم و از آنان کمک خواستم، اما خبری نشد.

گذشته ام بسان برقی از نظرم عبور کرد. به یاد آمد که گاه از مادرم می شنیدم که می گفت: (پسرم! دوازدهمین امام ما شیعیان، زنده است و کنیه اش (اباصالح) می باشد و اوست که گمشدگان را، ارشاد، بی پناهان را، پناه و ناتوانان را، یاری می کند.)

با خدای خویش پیمان بستم که اگر این امام راستین و گرانمایه، پناهم دهد و مرا از ورطه هلاکت نجات بخشد به پیروی از مذهب شیعه مفتخر گردم و در همان حال به خدای روی آوردم و با قلبی لبریز از اخلاص و ایمان از پرده دل ندا دادم که:

یا اباصالح!

شگفتا که دیدم بزرگ مردی در کنار من ایستاده و با من همراه شد. خوب نگاه کردم، دیدم عمامه سبز بر سر دارد و باشکوه و عظمتی وصف ناپذیر، راه را به من نشان داد به من دستور داد که به پیروی از خاندان وحی و رسالت کمر همت بیندم و به مذهب شیعه ایمان آورم و فرمود: (اینک به روستایی خواهی رسید که همه مردم آن شیعه هستند، از همین جا برو!)

به او گفتم: (سرورم! آیا تا روستایی که نشان دادید همراهی نمی فرمایید؟)

پاسخ داد:

لا!... لانه قد استغاث بی الان الف انسان فی اطراف البلاد و ارید ان اغیثهم.

یعنی: نه!... چرا که الان انسانهای بی شماری با راز و نیاز به بارگاه خدا از من که بنده خدا

و حجت او هستم، کمک می خواهند و من می روم تا آنان را مدد کنم.

و آنگاه رفت و از نظرم ناپدید شد.

اندکی راه آمدم و به روستایی رسیدم که فاصله بسیاری از منزلگاه دیشب کاروان داشت و من راه را همانجا گم کرده بودم. وارد روستا شدم و در آنجا به استراحت پرداختم که آن کاروانیان تازه پاس از یک شبانه روز، به آنجا رسیدند.

آری! به شهر (حله) آمدم و به خانه عالم گرانمایه آیت الله آقای قزوینی رفتم^(۳۵۸) و داستان شگفت انگیز خود را به او گفتم و از آن مرد علم و ایمان مسایل و مفاهیم مذهبی و برنامه های دینی خویش را طبق مذهب خاندان وحی و رسالت آموختم.^(۳۵۹)

۳. اسماعیل! شفا یافتی و رستگار شدی!

از مرحوم (شمس الدین) فرزند (اسماعیل هرقلی)^(۳۶۰) آورده اند که: پدرش در جوانی، دچار بیماری و زخم شدید و عفونی در ران چپ خود شد که او را سخت در فشار قرار داده و زندگی را به خطر افکنده بود.

این زخم چرکین، در فصل بهار، بویژه، شکافته می شد و چرک از آن جریان می

یافت.

او از شدت ناراحتی از روستای خویش حرکت کرد و به سوی (حله) آمد و نزد سید گرانقدر آقای رضی الدین (علی بن طاووس) رفت و از درد و رنج و بیماری خویش به او شکایت برد.

سید، پزشکان شهر را برای معاینه او دعوت کرد و آنان پس از تلاش بسیار گفتند: (جراحی پای او بسیار خطرناک است و نتیجه مثبت آن را در برابر خطرش، اندک و ناچیز). او به همراه (سید) به بغداد آمد و در آنجا نیز به پزشکان ماهر و حاذق مراجعه نمود و آنان نیز پس از معاینات دقیق، همان نظر پزشکان حله را باز گفتند.

بیمار، سرخورده و نومید به شهر تاریخی و مقدس سامرا رفت تا در آنجا به کعبه مقصود و قبله موعود، توسل جوید و شفای بیماری سخت و علاج ناپذیرش را از او بخواهد.

پس از گذراندن چند روز در سامرا، به نهر (دجله) رفت و پای خویش را که به دلیل جریان خون و چرک آن زخم و دمل چرکین، آلوده بود شستشو داد و لباس تمیز و جدیدی به تن کرد و بازگشت. در میانه راه به چهار سوار برخورد کرد که یکی از آنان لباس ویژه بزرگان و علمای دینی را به تن و نیز نیزه ای به دست داشت. همه پیاده شدند و سه نفر از آن گروه در دو سوی راه ایستادند و به بیمار سلام گفتند و آن شخصیت پرشکوهی که گویی سالار آنان بود به طرف بیمار آمد و گفت:

(انت غذا تروح الی اءهلک؟)

یعنی: اسماعیل! تو فردا به سوی خاندان و روستای خود باز می گردی؟

اسماعیل پاسخ داد: (آری! سرورم!)

فرمود: (پس بیا جلو تا زخم پایت را ببینم).

(اسماعیل) پیش رفت و آن شخصیت پرشکوه دست مبارک و شفا بخش را بر پای او نهاد و همینطور کشید تا به نقطه زخم و درد رسید و آنجا را اندکی فشرد و آنگاه بر مرکب خویش سوار شد.

یکی از آنان گفت: (ءفلحت یا اسماعیل!)

یعنی: اسماعیل! شفا یافتی و رستگار شدی.

تو را رها نمی کنم

اسماعیل از اینکه آنان، او را به نام و نشان می شناختند، شگفت زده شد، اما از عنایت آنان و شفا یافتن زخم علاج ناپذیر پایش به دست شفابخش آن حضرت، غفلت کرد و تنها در پاسخ آنان تشکر کرد که:

(أفلحنا و أفلحتم ان شاء الله!)

یعنی: خدای، ما و شما را رستگار گرداند.

یکی از آن سواران گفت: (نشناختی؟ این امام عصر علیه السلام است!) و اشاره به آن شخصیت پرشکوهی کرد از زخم پای اسماعیل پرسید.

دیگر اسماعیل بیدار شد، به سرعت خود را به آن شهسوار شفابخش رسانید و پای او را که در رکاب بود در آغوش کشید و بوسه باران ساخت.

امام عصر علیه السلام با یک دنیا مهر و محبت فرمود: (اسماعیل! بازگرد!)

پاسخ داد: (سالارم! تو را رها نمی کنم و از تو جدا نمی گردم.)

بار دیگر فرمود: (صلاح تو در این است که بازگردی!)

اسماعیل بار دیگر پاسخ داد: (بخدا از تو جدا نمی شوم.)

که یکی از آن سواران پیش آمد و گفت: (اسماعیل! آیا زینبده است که حضرت مهدی

علیه السلام دو بار به تو دستور دهد بازگرد و تو امام خویش را مخالفت کنی؟ درست است؟)

اسماعیل دیگر باز ایستاد و رکاب حضرت را رها کرد.

امام عصر علیه السلام به او گفت: (به بغداد که بازگشتی حاکم عباسی ^(۳۶۱) تو را احضار خواهد کرد.

هنگامی که نزد او رفتی و چیزی به تو داد نپذیر و نزد فرزند ما (رضی) برو تا برایت حوله ای

بر (علی بن عوض) بنویسد، من به او سفارش می کنم هر چه خواستی به تو بدهد.)

آنگاه امام عصر علیه السلام و یارانش او را تنها نهادند و به راه خویش ادامه دادند و اسماعیل به مرقد منور امام هادی و عسکری علیه السلام رسید و با برخی از مردم که در آنجا بودند روبرو شد و از آنان در مورد آن چهار سوار پرسید.

آنان پاسخ دادند: (شاید آنان از شخصیت‌های بزرگ منطقه و صاحب نعمت و ثروت و امکانات همین منطقه باشند).

اسماعیل گفت: (نه! بلکه امام عصر علیه السلام و سه نفر از یارانش بودند).

گفتند: (آیا زخم و بیماری پای خویش را هم به او نشان دادی؟)

پاسخ داد: (آن بزرگوار با دست شفا بخش خود پایم را گرفت و فشرد).

و آنگاه اسماعیل پای خویش را گشود و اثری از آن زخم چرکین و بیماری علاج ناپذیر نیافت. شک و تردید به او دست داد که نکند پای دیگرش بوده به همین جهت آن پای را هم برهنه ساخت و معاینه کرد، اثری از آن زخم و بیماری نیست. مردم به سوی او هجوم بردند و پیراهنش را به عنوان تبرک پاره پاره کردند.

آیا تو شفا یافته‌ای؟

مأموری از سوی استبداد حاکم به سوی (اسماعیل هرقلی) آمد و از نام و مشخصات و تاریخ حرکت او از بغداد برای زیارت به سامرا، پرس و جو نمود و جوابهایی را که او داد، همه را برای گزارش به بغداد، به دقت نوشت.

پس از یک روز، اسماعیل از شهر مقدس سامرا حرکت کرد و راه بغداد را در پیش گرفت. به بغداد رسید، دید انبوه مردم در خارج از شهر و کنار پل اجتماع نموده و هر کس می‌رسد از نام و نشان و مبداء حرکتش می‌پرسند.

هنگامی که اسماعیل رسید از او نیز همچون دیگر مسافران از نام و نشانش پرسیدند و هنگامی که او را شناختند موج جمعیت، گردش را گرفتند و پیراهنش را به منظور تبرک ذره ذره کردند و بردند و کار به جایی رسید که از فشار و هجوم مردم جانش به خطر افتاد.

(سید بن طاووس) و گروهی به همراه او، به استقبال (اسماعیل هرقلی) آمدند و مردم را پراکنده ساختند، هنگامی که (سید) او را دید فرمود: (اسماعیل! آیا تو شفا یافته ای؟)

پاسخ داد: (آری!)

سید گراندتر را از مرکب پیاده شد و ران پای اسماعیل را برهنه ساخت، اما اثری از آن زخم چرکین و عمیق نیافت، از شور و شوق بیهوش شد.

هنگامی که به خود آمد به همراه اسماعیل و با دیدگانی از شور و شوق گریان نزد وزیر آمدند و سید گفت: (این برادر من و محبوبترین مردم در نظر من است).

وزیر داستان او را پرسید و خودش، از اول تا آخر بیان کرد. پزشکان بغداد را که چندی پیش به دستور (سید بن طاووس) پای (اسماعیل) را معاینه نموده بودند و تنها راه معالجه را، بریدن پا اعلان کرده و آن را نیز بسیار خطرناک توصیف نموده، همه را احضار کردند.

وزیر از آنان پرسید: (شما این مرد را دیده اید؟)

گفتند: (آری!) و گریان زخم عمیق و چرکین پای او و دیدگاه خود را باز گفتند.

پرسید: (اگر آن زخم عمیق جراحی می گشت، به نظر شما چند روز برای بازیافت سلامت لازم بود؟)

پاسخ دادند: (دو ماه و تازه، جای آن زخم و جراحی هم به صورت حفره ای باقی می ماند و در آن موضع مویی نمی روید).

وزیر پرسید: (شما پزشکان، چند روز پیش این بیمار را معاینه کردید؟)

گفتند: (ده روز پیش).

وزیر، لباس اسماعیل را از روی پایش کنار زد و گفت: (بیایید! معاینه کنید!)

همگی نگریستند اما اثری نیافتند.

یکی از پزشکان فریادی از پرده دل برکشید که: (این، کار مسیح عَلَيْهِ السَّلَام است! کار پزشک نیست).

وزیر گفت: (نه! اگر شما می پذیرید که کار پزشکان نیست ما خود خواهیم شناخت کار کیست.)

از شما هرگز!

آنگاه سردمدار رژیم عباسی، (مستنصر)، (اسماعیل هرقلی) را به حضور طلبید و جریان را از خودش پرسید و او نیز همانگونه که اتفاق افتاده بود گزارش کرد که خلیفه دستور داد هزار دینار به او هدیه کنند.

پول را آوردند و خلیفه گفت: (اسماعیل! به شکرانه شفا گرفتن و بهبود، این پول را بگیر و در راه خدا انفاق نما.) پاسخ داد: (من جرأت گرفتن یک دینار آن را ندارم.)

خلیفه با شگفتی پرسید: (از چه کسی جرأت نداری؟)

گفت: (از همان شفابخشی که مرا نجات داد، چرا که او فرمود از شما چیزی نپذیرم.)

خلیفه خودکامه عباسی گریست و اندوهگین شد و اسماعیل بی آنکه چیزی از او بپذیرد از کاخ شومش بیرون آمد.

آری! (شمس الدین) فرزند (اسماعیل هرقلی) می گوید: (من هم خوب به پای پدرم نگریستم، نه تنها اثری از زخم در آن ندیدم بلکه بسان پای سالم موهای آن نیز روییده بود.) (۳۶۲)

۴. داستان ابو راحج

در شهر تاریخی (حله) ستمکاری بنام (مرجان صغیر) حکم می راند که بطور آشکار به خاندان وحی و رسالت و پیروان آنان، دشمنی می ورزیدند و در همان زمان، مردی بنام (ابو راحج) می زیست که به خاندان وحی و رسالت مهر می ورزید و از دشمنان آنان بیزار می جست.

روزی جاسوسان و بداندیشان، به حاکم خودکامه خبر بردند که (ابو راحج) به برخی از صحابه پیامبر ناروا می گوید و به خاندان پیامبر ﷺ سخت مهر می ورزد.

او، (ابو راحج) را احضار کرد و دستور شکنجه و شلاق او را صادر کرد. ماءمورانش آنقدر بر سر و صورت و بدن او زدند که دندانهایش ریخت، سپس جلادانش زبان آن بیچاره را از کام بیرون کشیدند و با سوزن بزرگی آن را سوراخ کردند و پس از سوراخ نمودن بینی او، ریسمانی موئین از آن عبور دادند و او را در کوچه های حله گردانیدند و اشرار، پیکر رنجیده او را از هر سو هدف قرار دادند و تا مرز مرگ او را کتک زدند.

به حاکم گزارش دادند که: (ابو راحج، بخاطر ضربات وارده، از پا افتاده و دیگر امکان گردانیدن او در کوچه های شهر نیست).

دستور اعدام او را صادر کرد، اما برخی با اشاره به پیری و پیکر درهم شکسته او، یادآور شدند که: (این زخمهای بی شماری که بر او وارد آمده است، او را خواهد کشت و دیگر نیازی به اعدام او نیست.) و حاکم خودکامه نیز از اعدام او گذشت.

او را در همان حال رها کردند، خاندان و نزدیکانش آمدند و او را به خانه بردند. اما بر اثر ضربات وحشیانه و شکنجه های هولناک، در چنان شرایط وخیمی بود که هیچ کس در مرگ او تردید نمی کرد و همه بر این عقیده بودند که او آخرین دقایق زندگی را سپری می کند؛ اما فردای آن روز، او را دیدند که سالم و پر نشاط، در بهترین حال و هوا به نماز ایستاده است. دندانهایش که همه فرو ریخته بود سالم و بر جایش قرار گرفته و زخمهای بی شمار پیکرش بهبود یافته و در بدن او اثری از شکنجه و آزار دیروز نیست.

مردم از این رویداد شگفت انگیز بهت زده شدند و از او حقیقت جریان را خواستار شدند. او گفت که: در اوج درد و رنج و فشار به حضرت مهدی علیه السلام توسل جسته و از او طلب فریاد رسی نموده و بوسیله او به بارگاه خدا شتافته و آنگاه حضرت مهدی علیه السلام به خانه او وارد شده و خانه اش را نورباران ساخته است.

آری! ابو راحج می گوید: (امام عصر علیه السلام، دست گره گشا و شفابخش خویش را بر چهره ام کشید و فرمود:

أخرج! و کد علی عیالک فقد عافاک الله تعالی!

یعنی: برخیز! و از خانه بیرون برو و برای اداره زندگی خود و خانواده تلاش کن. خداوند نعمت صحت و سلامت را دگر بار، به تو ارزانی داشت.

و اینک ملاحظه می کنید که از سلامتی کامل برخوردارم.

(شمس الدین محمد بن قارون) که این روایت را آورده است، او را در حالی دید که طراوت جوانی بسوی او بازگشته و چهره اش گندمگون و دلنشین شده و قامتش برافراشته و معتدل گردیده است.

خبر عنایت امام عصر علیه السلام در شهر (حله) پخش شد و حاکم بیدادگر او را احضار کرد. او که دیروز ابو راحج را بر اثر ضربات وارده و شکنجه های هولناک ماءمورانش با چهره ای ورم کرده و... دیده بود، هنگامی که او را صحیح و سالم و با نشاط و پرتراوت دید و نگریست که هیچ اثری از زخمهای عمیق و بی شمار دیروز در پیکرش نیست، سخت به وحشت افتاد و راه روش ظالمانه خویش را با پیروان اهل بیت علیهم السلام تغییر داد و رفت که دیگر با آنان به گونه ای عادلانه و انسانی رفتار نماید.

ابو راحج پس از افتخار دیدار حضرت مهدی علیه السلام گویی جوانی ۲۰ ساله بود و شگفت انگیز این بود که تا پایان عمر همان طراوت و نشاط جوانی را با خود داشت. (۲۶۳)

۵. قضیه مقدس اردبیلی

مرحوم علامه مجلسی از گروهی و آنان نیز از سید بزرگوار، جناب (میر علام) آورده اند که: شبی در ساعاتی آخر شب در صحن مطهر امیرمؤمنان علیه السلام بودم دیدم که در خلوت شب، مردی بسوی مرقد منور در حرکت است. به او نزدیک شدم دیدم عالم پروا پیشه مقدس اردبیلی است. خود را به او نشان ندادم و بطور مخفیانه به مراقب او نشستم.

او به درب حرم مطهر که بسته بود رسید، اما با رسیدن او بطور شگفت انگیزی درب گشوده شد و او وارد حرم گردید. گوش دادم دیدم گویی با کسی به گفتگو پرداخته است و آنگاه از حرم خارج گردید و پس از خروج او، درها بصورت نخست بسته شد.

(مقدس اردبیلی) به سوی مسجد کوفه حرکت کرد و من نیز بطوری که او مرا نبیند، از پی او روان شدم. او وارد مسجد و بسوی محرابی که شهادتگاه امیرمؤمنان علیه السلام بود، راه افتاد. خود را به محراب رسانید و مدتی در آنجا درنگ کرد، سپس به سوی نجف بازگشت و من نیز به دنبال او سایه به سایه آمدم.

در میانه راه به من سرفه دست داد و آن جناب به حضور من توجه یافت و فرمود: (میر علام! تو هستی؟)

پاسخ دادم: (آری!)

گفت: (اینجا چه می کنی؟)

پاسخ دادم: (من از همان لحظات ورود شما به حرم مطهر امیرمؤمنان علیه السلام تا کنون به شما بوده ام و اینک شما را به مقام شامخ صاحب آن قبر سوگند می دهم که از آنچه از آغاز تا انجام برایتان پیش آمده است مرا با خبرسازی.)

گفت: (اگر تعهد کنی تا زنده هستم آن را نزد خویش نگاهداری و به کسی نگویی حقیقت را به تو می گویم.)

من تعهد اخلاقی سپردم.

گفت: (من در برخی مسایل پیچیده علمی و فقهی می اندیشیدم، تصمیم گرفتم کنار مرقد امیرمؤمنان علیه السلام حاضر گردم و از آن روح بلند و ملکوتی بخواهم مشکل فقهی و علمی مرا پاسخ گوید.)

هنگامی که به درب حرم رسیدم، درها گشوده شد. وارد شدم و با همه وجود، صمیمانه از خدا خواستم که سالارم، امیرمؤمنان علیه السلام مرا پاسخ دهد، درست در این هنگام بود که ندایی از

جانب قبر مطهر شنیدم که فرمود: امشب به مسجد کوفه برو، سؤال خود را از قائم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بپرس، چرا که او امام زمان تو است.

به سرعت بسوی مسجد کوفه شتافتم و نزدیک محراب رفتم و از حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام که در آنجا به نیایش نشسته بود، مسایل خویش را پرسیدم و او پاسخ مرا با کرامت وصف ناپذیری داد و اینکه به خانه خویش باز می گردم. (۳۶۴)

۶. داستان شیخ محمد حسن

مرحوم (محدث نوری) در کتاب خویش (جنة المأوی) (۳۶۵) از برخی علمای بزرگ حوزه علمیه نجف آورده است که: در آنجا یک دانشجوی علوم اسلامی بود، بنام (شیخ محمد حسن سریره) که از سه مشکل بزرگ رنج می برد. این سه مشکل عبارت بودند از:

۱- دچار درد سینه و بیماری سختی بود که خون از سینه اش می آمد.

۲- به آفت فقر و تهیدستی گرفتار بود.

۳- دل در گرو مهر دختری نهاده بود، اما خانواده دختر، به دلیل فقر و بیماریش با ازدواج او موافقت نمی کردند.

هنگامی که از همه جا مایوس و نومید گردید با خود عهد بست که چهل شب چهارشنبه به مسجد کوفه (۳۶۶) برای عبادت و نیایش برود چرا که میان مؤمنان مشهور بود که اگر کسی چنین کند، به خواست خدا به دیدار امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام مفتخر خواهد شد.

بر این اساس بود که این مرد، بدین برنامه همت گماشت بدان امید که به دیدار حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام نایل آید و سه مشکل خویشتن را با آن مشکل گشا و چاره ساز در میان بگذارد.

آخرین شب چهارشنبه بود، شبی بسیار تیره و تار و سرد و طوفانی. باد تندی می وزید و او بر سکوی مسجد کوفه نشسته و غرق در غم و اندوه بود، چرا که بخاطر جریان خون از سینه اش به هنگام سرفه، نمی توانست در داخل مسجد توقف کند و احترام طهارت مسجد و آن مکان مقدس را می نمود و نیز در این اندیشه بود که آخرین چهارشنبه که چهلمین هفته بود که

فرا رسید و او نتوانسته به دیدار آن کعبه مقصود نایل آید و این محرومیت نیز غمی بزرگ بر غمهایش می افزود.

او به نوشیدن قهوه عادت داشت به همین دلیل آتشی برافروخت تا قهوه را ردیف کند که بناگاه در آن شب تاریک و خلوت، مردی را دید که بسوی او می آید، از این رخداد، آزرده خاطر شد و با خود گفت: (اندکی قهوه به همراه دارم آن را هم این بنده خدا خواهد نوشید و برایم چیزی نخواهد ماند).

خودش می گوید: در این فکر بودم که آن مرد رسید و مرا با نام و نشان صدا زد و به من سلام گفت، از شناخت او که مرا با نام صدا زد تعجب کردم و گفتم: (شما از کدام قبیله می باشید؟ از قبیله فلان هستید؟) گفت: (خیر!)

و من نام بسیاری از قبایل را آوردم و او مرتب گفت: (خیر!) و از هیچ یک از این عشیره ها نبود.

آنگاه او پرسید: (چه مشکل و خواسته ای تو را به اینجا آورده است؟)

گفتم: (شما چرا از من در این مورد می پرسی؟)

گفت: (اگر به من بگویی چه زبانی به تو خواهد رسید؟)

فنجانی پر از قهوه کردم و به او تقدیم داشتم و او کمی از آن نوشید، سپس فنجان را بازگردانید و گفت: (شما بنوشید).

فنجان را گرفتم و تا آخرین قطره آن را نوشیدم، آنگاه گفتم: (حقیقت این است که من دچار فقر و تنگدستی بسیار سختی هستم، از سوی دیگر به بیماری علاج ناپذیری گرفتارم که به هنگام سرفه، خون از سینه ام می آید و دیگر اینکه به بانویی دل بسته ام و می خواهم با او پیمان زندگی مشترک ببندم، اما بخاطر دو مشکلم خانواده اش موافقت نمی کنند.

برخی از روحانیون مرا سرگرم ساختند و گفتند اگر چهل هفته و هر هفته شب چهارشنبه به مسجد کوفه بیایم و خواسته هایم را به بارگاه خدا برم و دست توصل به دامان پربرکت امام عصر علیه السلام بزنم، خواسته هایم برآورده شده و مشکلات سخت زندگیم، حل خواهد شد. من نیز رنج و خستگی این چهل شب را به جان خریدم و اینک آخرین شب فرا رسیده است، اما نه آن گرامی را دیده ام و نه به خواسته های خود رسیده ام.

من گله می کردم و در اوج بی توجهی به آن بزرگوار بودم که رو به من کرد و فرمود: اما صدرک فقد براء، و أما المرأة فستتزوج بها قریبا، و أما الفقر فلا یفارقک حتی الموت. یعنی: شیخ محمد! اینک سینه ات خوب شده و دیگر از بیماریت اثری نخواهی یافت و آن بانوی مورد علاقه ات نیز، بزودی به وصالش خواهی رسید، اما فقر و تهیدستی همراهت خواهد بود.

شگفتا! وقتی به خود آمدم دیدم سینه ام شفا یافته و پس از یک هفته با بانوی مورد علاقه ام ازدواج کردم، اما همانگونه که فرمود، تهیدستی هنوز همراه من است، مصلحت آن را نمی دانم. ^(۳۶۷)

۷. آیت الله قزوینی

مرحوم محدث نوری در کتاب خویش سه داستان، از دیدار عالم گرانقدر (آیت الله سید مهدی قزوینی) را با حضرت مهدی علیه السلام آورده است که ما دو دیدار آن را، به نقل از فرزندش که یکی از صلحا و شایستگان شهر (حله) بنام (علی) آورده است، بطور فشرده ترسیم می کنیم. نامبرده آورده است که: روزی از خانه ام، به سوی خانه آیت الله سید مهدی قزوینی به راه افتادم، به هنگام عبور از کوچه ها به مرقد (سید محمد) معروف به (ذی الدمه) فرزند زید بن علی بن الحسین علیه السلام رسیدم. این مرقد منور بطرف کوچه پنجره ای داشت که به هنگام عبور، دیدم مرد پر شکوه و خوش چهره ای کنار پنجره مرقد، ایستاده و بر روح (سید محمد) فاتحه تلاوت می کند. من نیز ایستادم و فاتحه خواندم و پس از پایان فاتحه، بر آن مرد بزرگ سلام

گفتم و او جوابم را داد و گفت: (علی! تو به خانه سید مهدی قزوینی و برای دیدار او می روی؟)

گفتم: (آری)!

گفت: (پس بیا با هم برویم!)

در میان راه به من گفت (علی! بر ضرر و زیان مالی که امسال به تو رسیده است اندوهگین مباش، چرا که تو مردی هستی که خداوند تو را با ارزانی داشتن نعمت مالی آزموده و تو را سپاسگزار و حق شناس و ادا کننده حقوق اموال خود، یافته است. آنچه را خدا بر تو واجب ساخته بود انجام دادی و مال چیزی است که می آید و می رود.)

علی می گوید: (من آن سال در تجارت زیان بزرگی کرده بودم و آن را به هیچ کسی نگفته بودم، اما هنگامی که دیدم یک مرد بیگانه و ناشناس از ورشکستگی و ضرر بزرگ من در تجارت آگاه است، غم و اندوه سراسر قلبم را گرفت و فکر کردم که خبر این ضرر بزرگ منتشر شده و مردم فهمیده اند، بطوریکه این مرد بیگانه نیز از آن اطلاع یافته است. اما به هر حال گفتم: خدای را سپاس!)

دیدم ادامه داد که: (علی! آنچه از اموال تو بخاطر زیان در تجارت، از دستت رفت بزودی به دستت باز می گردد و بدهی هایت پرداخت می شود.)

هنگامی که به بیت آیت الله قزوینی رسیدیم، ایستادم و به آن مرد بزرگ گفتم: (سرورم! بفرمایید داخل! من اهل این خانه هستم و شما میهمان.)

او فرمود: (انا صاحب الدار.)

یعنی: من خود صاحب خانه هستم.

اما من بر او پیشی نگرفتم، بلکه او دست مرا گرفت و وارد خانه ساخت. در کنار خانه (سید مهدی قزوینی) مسجدی بود، ما وارد آن مسجد شدیم و دیدیم گروهی از دانشجویان علوم اسلامی در انتظار آمدن (سید) برای تدریس هستند.

آن مرد بر جایگاه خاص (سید) نشست و کتاب (شرایع) را که در آنجا بود بر گرفت و گشود و بر ورقهایی که آیت الله قزوینی برخی نکات را نوشته بود نظاره کرد و برخی مسایل را خواند.

در این هنگام (سید) وارد شد و دید که آن مرد بزرگ بر جایگاه او نشسته است به او خوش آمد گفت و او با ورود (سید) از جایگاه او کنار رفت، اما سید با اصرار آن مرد پرشکوه را در جای خودش نشانید.

خود آیت الله (قزوینی) در این مورد می گوید: (من او را مردی بسیار پر شکوه و زیباروی دیدم، بسوی او رفتم و از حال او جويا شدم، اما گویی از او شرمنده شدم که از نام و وطنش پیرسم.)

به هر حال، (سید) درس خود را طبق برنامه روزانه آغاز کرد و آن میهمان نیز که خود را صاحب خانه خوانده بود، در مسایلی که (سید) طرح می کرد پرس و جو و چون و چرا را آغاز کرد.

یکی از دانشجویان علوم دینی که کم سن و سال و کم تجربه می نمود، به او گفت: (این بحث به شما ربطی ندارد، لطفا سکوت کنید تا بحث ادامه یابد!) که او تبسم کرد و ساکت شد.

پس از پایان بحث آیت الله قزوینی از او پرسید: (از کجا به شهر (حله) آمده اید؟)
پاسخ داد: (از شهر سلیمانیه.)

آیت الله پرسید: (چه زمانی از سلیمانیه خارج شده اید؟)
پاسخ داد: (دیروز!)

و افزود که: (نجیب پاشا آنجا را فتح کرد و پیروزمندانه وارد شهر گردید و احمد پاشا را که بر دولت عثمانی شوریده بود، دستگیر کرده است.)^(۳۶۸)

آیت الله قزوینی در این مورد می گوید: (من در مورد سخن او و اینکه چگونه خبر فتح سلیمانیه به حکومت (حله) گزارش نشده است فکر می کردم و به ذهنم نرسید که از آن مرد

بزرگ بیرسم که چگونه با وجود اینکه دیروز از (سلیمانیه) حرکت کرده است و فاصله آنجا تا (حله) حدود ۴۰۰ کیلومتر است، امروز به (حله) رسیده است؟)

آنگاه آن مرد بزرگ آب خواست، یکی از خدمتگزاران بیت برخاست تا از ظرف ویژه ای که گلین یا سفالین بود، برای او آب خوردنی بیاورد که فرمود: (از آنجا نه! چرا که در آن حیوانی مرده است.) وقتی به درون ظرف نگرید، دید سوسماری زهرآگین در آن مرده است. از ظرف دیگری برایش آب آوردند. آن را نوشید، آنگاه برخاست و آماده حرکت شد که آیت الله قزوینی نیز بپا خاست و او را بدرقه نمود.

پس از رفتن او (سید) گفت: (چرا خبر او در مورد فتح سلیمانیه را به آسانی پذیرفتید؟) همه به فکر رفتند که (حاج علی) همو که پیش از همه او را در کنار مرقد (سید محمد) دیده بود، همه آنچه را که از او شنیده بود برای حاضران گفت و همگی در حالی که حیرت و بهت زدگی همه را فرا گرفته بود، حرکت کردند و به جستجوی او پرداختند و همه شهر را زیر پا نهادند، اما آن مرد بزرگ را نیافتند. گویی به آسمان پیر کشید یا در زمین نهان شد. آیت الله قزوینی پس از اندیشه عمیقی گفت: (مردم! بخدای سوگند که او صاحب الاءمر بود.)

و عجیب اینکه پس از ده روز خبر فتح (سلیمانیه) و دستگیری (احمد پاشا) و... تازه (حله) و حاکم آن رسید. ^(۳۶۹)

۸. در راه زیارت پیشوای شهیدان

داستان دیگری را مرحوم (محدث نوری) از فرزند (آیت الله سید مهدی قزوینی) آورده است که او به نقل از پدر گرانقدرش می گوید:

روز چهاردهم ماه شعبان، از شهر (حله) برای زیارت امام حسین علیه السلام به سوی کربلا حرکت کردم، بدان امید که شب نیمه شعبان را، در آنجا باشم و سالار شهیدان را زیارت نمایم.

اما هنگامی که به نقطه ای بنام (نهر هندی) رسیدم دیدم راه بندان است و همه زائران در آنجا مانده اند، چرا که به آنان گزارش شده است که عشیره (عنیزه) که قبيله ای صحرائشین بودند، راه کربلا را مسدود ساخته و اموال و امکانات زائران و مسافران را غارت می کنند. در همان شرایطی که مردم سرگردان بودند و هوا نیز بارانی بود، من برای نجات زائران به بارگاه خدا و امامان معصوم علیهم السلام توسل جستیم، بدان امید که مددی برسد که ناگاه در همان حالت تضرع و نیایش با خدا و توسل به اهل بیت علیهم السلام دیدم شهبواری که نیزه بلندی به دست داشت، در کنارم ایستاد و سلام کرد.

پاسخ او را دادم که دیدم مرا با نام و نشان مخاطب ساخت و فرمود: (به زائران بگویید بیایند، چرا که عشیره (عنیزه) راه را ترک کرده اند و اینک راه کاملاً آزاد و امنیت در آن برقرار است).

ما همراه زائران کوی حسین علیه السلام حرکت کردیم و او نیز ما را همراهی می کرد و بسان شیر، پیشاپیش کاروان می رفت، اما بناگاه در میان راه و پس از رفع خطر و نگرانی از ما، از برابر دیدگانمان نمان شد، من به همراهانم گفتم: (آیا تردیدی باقی است که او صاحب الزمان بود؟) همگی گفتند: (نه بخدای سوگند!)

آیت الله قزوینی ادامه می دهد:

(به هنگامی که آن مرد بزرگ ما را همراهی می کرد، خوب به او نگریستم، گویی آشنا به نظرم می آمد، چنین می نمود که او را دیده ام، هنگامی که در یک چشم به هم زدن از نظرها ناپدید شد، بناگاه به یادم آمد که این شهبواری نجات بخش همان کسی است که در حله به خانه ما آمد).

به هر حال، عشیره مورد اشاره را کسی از ما ندید، تنها از گرد و غباری که از کوچ آنها آسمان را پوشانده بود، متوجه شدیم که آنان رفته اند. ما به همراه زائران، مسافت میان (نهر

هندی) تا (کربلا) را که سه ساعت بود پیمودیم و هنگامی که به دروازه شهر رسیدیم نگهبانان شهر پرسیدند: (از کجا می آید؟ و چگونه آمدید و به شهر رسیدید؟ عشیره مهاجم کجا رفتند؟) یکی از کشاورزان منطقه گفت: (همان وقت که عشیره غارتگر جاده را بسته و در آنجا مستقر شده بودند، سواری که نیزه بلندی در دست داشت رسید و در میان آنان با صدای رسای خویش به هشدار و اخطار پرداخت و بر اثر هشدار او و تهدید به مرگ و نابودی عشیره بوسیله او، خداوند خوف و هراس شدیدی بر دل‌های آنان افکند، بدین جهت به سرعت منطقه را ترک کردند.)

آیت الله قزوینی می افزاید: (از آن کشاورز در مورد نشانه های آن سوار شجاع و نجاتبخش پرسیدم و او نشانه های او را بر شمرد، دیدم: آری! همان شهسواری بوده است که در ساحل (نهر هندی) نزد من آمد و فرمود: به زائران اطمینان بده که جاده امن شده است، حرکت کنند.)^(۳۷۰)

۹. آن بامداد پر خاطره

علامه محقق (آیت الله صافی) صاحب تالیفات ارزنده، داستانی را در این مورد آورده است که خود، آن را از آقای (احمد عسکری تهرانی) که از خوبان می باشد شنیده است و داستان در مورد بنیاد مسجد امام حسن علیه السلام که اینک در مدخل شهر (قم) قرار دارد، می باشد. آقای عسکری می گوید:

حدود ۱۷ سال پیش بامداد پنجشنبه ای بود که نماز صبح را خوانده و به تعقیب و دعا مشغول بودم که سه جوان مکانیک آمدند و گفتند: (می خواهیم به شهر قم و مسجد جمکران ^(۳۷۱) مشرف شویم و برای بر آمدن خواسته های خویش، دست توسل به سوی خدا و حجت او، امام عصر علیه السلام بزنیم و دوست داریم تا شما ما را در این سفر همراهی کنید.) من با پیشنهاد آنان موافقت نمودم و سوار بر ماشین شدیم و به سوی قم حرکت کردیم. نزدیک قم رسیدیم که ماشین دچار نقص فنی گردید و از حرکت باز ایستاد.

جوانها به تعمیر آن پرداختند و من با استفاده از فرصت، کمی آب برگرفتم و به قصد تطهیر از آنان دور شدم.

پس از اینکه اندکی از آنان فاصله گرفتم در آنجا (سید) زیبا چهره و سفید رویی را با ابروهای کشیده و دندانهای سفید و براق و خالی بر چهره، دیدم که لباس سفید و عبای نازک و نعلین زرد بر پا دارد. عمامه ای سبز رنگ بر سر نهاده و با نیزه ای که در دست دارد زمین را خط کشی می کند.

با خود گفتم: (این سید بزرگوار، اول صبح به اینجا آمده و در کنار جاده، با نیزه به خط کشی پرداخته است، این کار درستی نیست چرا که جاده عمومی است و آشنا و بیگانه در آن رفت و آمد می کنند).

آقای عسکری که از سوء ظن و ادب خویش نسبت به آن (سید) اظهار ندامت می کند می افزاید: به سوی او رفتم و گفتم: (سید! زمان توپ و تانک و اتم است، شما نیزه بدست گرفته ای؟ برو درست را بخوان).

و پس از این سخن او را ترک کردم و به نقطه دور دستی رفتم، تا برای تطهیر بنشینم که او مرا با نام و نشان صدا زد و گفت: (آقای عسکری! آنجا منشین، من آنجا را برای مسجد خط کشیده ام).

از این نکته که چگونه و از کجا مرا می شناسد، غفلت کردم و بی آنکه بتوانم سخنی بگویم گفتم: (چشم!) و برخاستم.

او اشاره کرد که: برو پشت آن بلندی... و من رفتم.

برخی سؤالات در این مورد به ذهنم رسید و تصمیم گرفتم آنها را با سید در میان بگذارم و به او بگویم: (سید جان! این مسجد را برای چه کسی می سازی؟ برای فرشتگان یا جنیان؟ کدامیک) چرا که آنجا آن روزها بیابان بود و از شهر (قم) دور.

و نیز تصمیم گرفتیم به او بگوییم: (مسجدی که هنوز ساخته نشده چرا مرا از تطهیر در این زمین باز می داری؟) چرا که مسجد هنگامی حکم مسجد پیدا می کند که زمین آن برای مسجد وقف شده باشد و پیش از این حکم مسجد را ندارد.

پس از این فکرها و تطهیر، به سوی سید رفتم و بر او سلام گفتم. او نیزه اش را به زمین فرو کرد و من خوش آمد گفتم و فرمود: (سؤالهایی را که آماده ساختی بررسی، طرح کن!)

من شگفت زده شدم، اما به خود نیامدم که او چگونه از آنچه در دل من می گذرد با خبر است و هنوز من چیزی به زبان نیاورده، از نیت من خبر می دهد، این نه تنها کاری طبیعی نیست که خارق العاده است.

به هر حال من توجه به این نکات نیافتم و به او گفتم: (سید جان! درست را رها کرده و اینجا آمده ای، گویی نمی اندیشی که ما در عصر موشک و توپ زندگی می کنیم و دیگر نیزه ارزشی ندارد. نیزه در روزگار ما چه کاره است؟)

و بدین صورت میان من و او گفتگو شروع شد.

سپس نظری به زمین افکند و فرمود: (من نقشه مسجد می کشم.)

گفتم: (برای جنیان یا آدمیان؟)

فرمود: (برای انسانها)

آنگاه فرمود: (بزودی اینجا آباد می شود)

گفتم: (بفرمایید ببینم اینجا که من می خواستم تطهیر کنم، فرمودید مسجد است و اجازه ندادید با اینکه هنوز مسجدی ساخته نشده است چرا؟)

فرمود: (آقای عسکری! در این نقطه یکی از فرزندان فاطمه علیها السلام به شهادت رسید است بزودی قتلگاه او محراب مسجد می گردد، چرا که خون این شهیدی در این نقطه به زمین ریخته شد است.)

آنگاه به نقطه ای از زمین اشاره کرد و فرمود: (در آن نقطه هم نقشه دستشویی و توالت کشیده ام زیرا آنجا نقطه ای است که دشمنان خدا و پیامبر، به زمین افتاده و هلاک شده اند.) سپس همانگونه که ایستاده بود برگشت و مرا نیز برگردانید و در حالیکه سیلاب اشک از دیدگانش فرو می ریخت فرمود، (آنجا حسینیه ساخته می شود) و با به زبان آوردن نام حسین علیه السلام باران اشک از دیدگانش فرو بارید و من نیز با گریه او گریستم.

و نیز فرمود: (پشت حسینیه کتابخانه می شود و شما نیز بدان کتاب هدیه می کنی)

گفتم: (موافق هستم اما به سه شرط:

۱- نخست اینکه تا آن زمان زنده باشم.

فرمود: (انشاءالله)

۲- دوم اینکه اینجا مسجدی ساخته شود.

فرمود: (بارک الله!)

۳- سوم اینکه به اندازه امکان مالی خویش، گرچه یک کتاب باشد برای اجرای دستور شما

پسر پیامبر، بدینجا کتاب بیاورم.)

مرا به سینه چسبانید، پرسیدم: (چه کسی اینجا مسجد خواهد ساخت؟)

فرمود: (یدالله فوق ایدیهم.)

گفتم: (من هم می دانم که قدرت خدا بالاترین قدرتهاست اما...)

فرمود: (بزودی خواهی دید که در اینجا مسجدی پرشکوه برپا می شود، هنگامی که ساخته

شد سلام مرا به بنیاد کننده اش برسان)

و مرا دعا کرد.

من سید را ترک کردم و به اطراف ماشین آمدم که دیدم درست شده و آماده حرکت است.

همراهان از من پرسیدند: (آقای عسکری! زیر برق این آفتاب با چه کسی گفتگو می

کردی؟)

گفتم: (مگر سید به آن عظمت را با نیزه بلندش ندیدید؟ با او صحبت می کردم)

گفتند: (با کدام سید؟)

پشت سرم را نگاه کردم، گفتم: (آنجاست!)

اما دریغا که دیدم زمین صاف و هموار است و هیچ کس نیست، سخت تکان خوردم و سوار ماشین شدم، اما در حالتی وصف ناپذیر بودم. دوستان با من صحبت می کردند اما من قدرت پاسخگویی به آنان را نداشتم و نمی دانم که نماز ظهر و عصر را چگونه خواندم.

سرانجام به مسجد جمکران رسیدیم اما من فکرم پریشان بودم در مسجد نشستم. یک طرف من مرد سالخورده ای بود و طرف چپم یک جوان.

نماز مسجد جمکران را خواندم، پس از نماز خواستم سجده کنم که دیدم سید گرانقدری که با آمدنش آن محدوده را عطرآگین کرد، از راه رسید و گفت: (آقای عسکری! سلام علیکم!)

و در کنار من نشست. تن صدایش درست تن صدای همان سیدی بود که پیش از ظهر در آنجا نقشه مسجد می کشید. مرا به نکته ای نصیحت کرد.

پس از آن به سجده رفتم و ذکر صلوات را خواندم و سر از سجده برداشتم. دریغا که دیگر او را ندیدم.

از مرد سالخورده و آن جوان که در دو سوی من نشسته بودند پرسیدم: (سید کجا رفت؟)

گفتند: (ما ندیدیم)

ناگهان گویی زمین لرزه شد و حال من دگرگون شد، دوستانم آمدند و از دیدن وضعیت من شگفت زده شدند و آب بر صورتم پاشیدند و به تهران بازگشتیم.

با رسیدن به تهران جریان را به یکی از علمای شهر گفتم. او گفت: (بی ترید آن سید گرانمایه، حضرت مهدی علیه السلام بوده است، اینکه شکیبایی پیشه ساز تا ببینم آنجا، مسجد درست

می شود؟)

سالها از آن جریان گذشته بود که به مناسبتی به شهر قم آمد، هنگامی که به آغاز شهر رسیدم، دیدم ستونها برافراشته شده و در همان مکانی که سید نقشه می کشید کار می کنند و مسجد می سازند.

پرسیدم: (چه کسی این مسجد را می سازد؟)

گفتند: (حاج یدالله رجبیان)

با آمدن نام (یدالله) قلبم به طپش افتاد و غرق غرق شدم و نتوانستم سر یا بایستم، بر صندلی تکیه زدم و آنگاه معنای سخن امام علیه السلام را فهمیدم که هنگامی که پرسیدم: (چه کسی اینجا مسجد خواهد ساخت؟)

فرمود: (یدالله فوق ایدیهم)

به تهران باز گشتم و ۴۰۰ جلد کتاب خریدم و همه را وقف کتابخانه آن مسجد نمودم و با حاج (یدالله رجبیان) ملاقات کردم و جریان را به او باز گفتم. ^(۳۷۲)

۱۰. در راه کاظمین

مرحوم نوری در کتاب (نجم الثاقب) آورده است که:

حاج علی بغدادی از شایسته کرداران و خوبان بود و از جمله نیکبختانی است که به دیدار حضرت مهدی علیه السلام مفتخر شده است. فشرده داستان دیدار او اینگونه است:

این مرد شایسته و باتقوا، مرتب از بغداد به کاظمین برای زیارت دو امام گرانقدر حضرت جواد و حضرت کاظم علیه السلام می رفت و پیوسته به آنها ارادت و عشق می ورزید.

خودش می گوید: مقداری خمس و حقوق مالی بر عهده ام بود، به همین جهت به نجف اشرف رفتم و بیست تومان آن را به عالم فقیه پارسا (شیخ انصاری) بیست تومان آن را هم به علم فقیه پارسا (شیخ محمد حسین کاظمی) بیست تومان هم به (آیت الله شیخ محمد حسن

شروقی) دادم و بیست تومان دیگر بدهکار بودم که تصمیم گرفتم پس از بازگشت به بغداد آن را هم به فقیه گرانقدر (آیت الله آل یاسین) پردازم.

پنجشنبه بود که به بغداد بازگشتم: نخست به سوی کاظمین و زیارت دو امام گرانمایه علیهم السلام حرکت کردم، پس از زیارت به منزل (آیت الله آل یاسین) رفتم و بخشی از باقی مانده بدهی شرعی خویش را به او تقدیم داشتم تا در موارد مقرر مصرف نماید و از او اجازه خواستم که باقی مانده را به تدریج در مواردی که شایسته دیدم، مصرف کنم.

آیت الله آل یاسین، با اصرار از من خواست که در خدمتشان بمانم، اما با عذر خواهی از او بخاطر کارهای ضروری خداحافظی کردم و بسوی بغداد حرکت کردم.

درست یک سوم راه را آمده بودم که با سید گرانقدر و پرشکوه و باوقار و هیبتی روبرو شدم. دیدم عمامه سبز بر سر دارد و بر گونه اش خالی است بسیار زیبا و دلنشین. او به سوی کاظمین برای زیارت می رفت، به من رسید، سلام کرد و بسیار گرم و پر مهر با من مصافحه و معانقه نمود. مرا به سینه چسبانید و خوش آمد گفت و فرمود: (کجا؟)

گفتم: (زیارت کرده و اینک عازم بغداد هستم).

گفت، (شب جمعه است، برگرد برویم کاظمین)

گفتم: (نمی توانم).

فرمود: (چرا! برگرد تا گواهی کنم که از دوستان جدم امیرمؤمنان علیه السلام و از دوستان شیعیان

ما هستی و شیخ نیز گواهی می دهد و خدا می فرماید:

(و استشهدوا شهیدین).^(۳۷۳)

من پیش از این از آیت الله شیخ آل یاسین، خواسته بودم که به من سندی بنویسد و در آن گواهی کند که من از شیعیان و دوستان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله هستم تا آن نامه را در کفن خویش قرار دهم.

از سید پرسیدم: (از کجا مرا شناختی و چگونه این گواهی را می دهی؟)

فرمود: (چگونه انسان کسی را که حق او را بطور کامل می دهد نمی شناسد؟)

گفتم: (کدام حق؟)

فرمود، (همان حقوقی که به وکیل من دادی.)

گفتم: (وکیل شما کیست؟)

فرمود: (شیخ محمد حسن!)

گفتم: (آیا او وکیل شماست؟)

فرمود: آری!)

از گفتار او شگفت زده شدم. فکر کردم میان من و او، دوستی دیرینه ای است که من فراموش کرده ام، چرا که او در آغاز رویارویی با من، مرا به نام و نشان صدا زد. و نیز فکر کردم از من توقع درد که مبلغی از آن خمس که بر عهد دارم بدان جهت که از نسل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است به او تقدیم دارم.

به همین جهت گفتم: (سید! از حقوق شما فرزندان پیامبر مقداری نزد من موجود است و از شیخ محمد حسن هم اجازه گرفته ام هر کجا دوست داشتم مصرف کنم.) او تبسم کرد و فرمود: (آری! مقداری از حقوق ما را به وکلای ما در نجف پرداختی.)

پرسیدم: (آیا این کار شایسته و پذیرفته بارگاه خداست؟)

فرمود (آری!)

به خود آمدم که چگونه این سید گرانقدر بزرگترین علمای عصر را، وکیل خود عنوان می سازد، برایم گران آمد، شگفت زده شدم، اما بار دیگر دچار غفلت شدم و موضوع را فراموش کردم.

آیا این روایت صحیح است؟

بار دیگر به گفتگوی با آن مرد بزرگ پرداختم و از موضوعات گوناگونی پرسیدم و او نیز همه را یکی پس از دیگری با مهر و محبت پاسخ داد. از موضوعاتی که طرح کردم یکی این

بود که گفتم: (سرورم! گویندگان مذهبی می گویند که: مردی بنام (سلیمان اعمش)^(۳۷۴) با فردی پیرامون زیارت پیشوای شهیدان امام حسین علیه السلام گفتگو کردند. آن مرد بر این پندار بود که زیارت امام حسین علیه السلام بدعت است و هر بدعتی هم گمراهی است و هر گمراهی هم در آتش خواهد بود، آنگاه همین مرد در عالم رؤیا دید که هودجی میان آسمان و زمین است، پرسید که: (آن هودج چیست؟)

و در درون آن کیست؟

پاسخ داده شد: (درون آن دخت گرامی پیامبر فاطمه علیها السلام و مادر او خدیجه علیها السلام قرار دارند پرسید کجا روان هستند؟)

پاسخ داده شد: (به زیارت امام حسین علیه السلام چرا که شب جمعه است و شب مخصوص زیارت حسین علیه السلام است.)

و خود دید که ورقهایی از آن هودج به زمین می ریزد و در آنها این جمله نوشته شده است:

«أمان من النار لزوار الحسين عليه السلام في ليلة الجمعة! أمان من النار الى يوم القيامة»^(۳۷۵)

سرورم! آیا این روایت صحیح است؟

فرمود: (آری! کاملاً صحیح است.)

گفتم: (سرورم! آیا درست است که می گویند: ان من زار الامام الحسين عليه السلام ليلة الجمعة كان آمناً؟)^(۳۷۶)

فرمود: (آری!) و در همان حال دیدگانش لبریز از اشک شد و گریست.

چیزی نگذشت که دیدم در حرم مطهر دو امام گرانقدر حضرت کاظم و جواد علیهما السلام هستیم بی آنکه از خیابانها و راههایی که به حرم می رسد، عبور کرده باشیم.

کنار درب ورودی ایستادیم، او فرمود: (زیارت بخوان!)

گفتم: سرورم! من نمی توانم خوب بخوانم.)

فرمود: (آیا من بخوانم که شما نیز با من زیارت کنی؟)

گفتم: (آری!)

و او شروع به زیارت نمود بر پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام یکی پس از دیگری سلام و درود گفت تا به نام مبارک حضرت عسکری علیه السلام رسید، سپس رو به من کرد و گفت: (آیا امام زمانت را می شناسی؟)

پاسخ دادم: (چگونه نمی شناسم؟ آری!)

فرمود: (پس بر او سلام کن!)

گفتم السلام علیک یا حجة الله یا صاحب الزمان یا بن الحسن!

دیدم تبسم کرد و فرمود: علیک السلام و رحمة الله و برکاته.

آنگاه وارد حرم شدیم و ضریح را بوسه باران ساختیم به من فرمود: (زیارت بخوان!)

گفتم (سرورم! من نمی توانم خوب بخوانم.)

فرمود: (آیا برایت بخوانم؟)

گفتم: (آری!)

او شروع به خواندن زیارت مشهور به زیارت (امین الله) نمود و پس از پایان آن، فرمود:

(آیا جدم حسین را زیارت می کنی؟)

گفتم: (چرا! امشب شب جمعه و شب زیارتی حسین علیه السلام است.) و او زیارت مشهور امام

حسین علیه السلام را خواند.

هنگامه نماز مغرب رسید به من دستور داد نماز جماعت بخوانم.

من به نماز جماعت ایستادم و پس از نماز، آن بزرگوار از نظرم ناپدید شد و هرچه جستجو

کردم و از بی او گشتم، او را ندیدم.

تازه به خود آمدم و به یاد آوردم که:

سید مرا با نام و نشان صدا زد.

مرا دعوت کرد به کاظمین بازگردم با اینکه نمی خواستم بازگردم.

از فقهای بزرگ به وکیل خود تعبیر می فرمود.
و سرانجام هم بناگاه از برابر دیدگانم نماند.
پس از این اندیشه، بناگاه دریافتم که آن حضرت امام عصر علیه السلام بوده است و دریغاً که دیر
او را شناختم. ^(۳۷۷)

نگرشی بر این دیدارها

داستان انسانهای شایسته و خداجویی که از آغاز غیبت کبری تاکنون به دیدار حضرت
مهدی علیه السلام مفتخر شده اند بسیار است که ما از مجموع آنها این چند داستان را برگزیدیم و
روشن است که هر کدام از این داستانها، موضوعات مهم و فواید بیشماری دارد و این رخدادهای،
طی قرون و اعصار از غیبت کبری تاکنون رخ داده است.

برای نمونه:

حضرت مهدی علیه السلام در شهر تاریخی سامرا با (اسماعیل هرقلی) دیدار می کند و بیماری او
را شفا می بخشد و به او خبر می دهد که بزودی خلیفه ستمکار (عباسی) به او مبلغ بزرگی
خواهد داد و به او هشدار می دهد که نپذیرد.

در نجف اشرف مردی مسلول و گرفتاری را، به دیدار خویش مفتخر می سازد،
اندکی از قهوه او می نوشد و بوسیله بقیه آن بیماری سخت او را برطرف می سازد و به او
خبر می دهد که به آرزوی خویش در مورد آن دختر دلخواه خواهد رسید و می رسد.

در بحرین (محمد بن عیسی) را به دیدار خود مفتخر می سازد و راز (انار) و نقشه شوم وزیر
بداندیش را برملا ساخته و همه را نجات می دهد و جایگاه آن قالب را نیز به آن مرد شایسته
خبر می دهد.

در راه کربلا، کنار چادرهای آن عشیره یاغی و غارتگر که راه را بر روی زائران بسته بودند،
می رود و هراس بر دل آنان می افکند، به گونه ای که وحشت زده و ترسان منطقه را ترک می
کنند و راه را بدین وسیله برای زائران امام حسین علیه السلام باز می کند.

در شهر (حله) به (حاج علی) از ضرری که در تجارت برده است و به کسی نگفته سخن می گوید و به او نوید می دهد که اوضاع اقتصادی و تجارتش بهبود می یابد.

باز هم در (حله) در خانه عالم بزرگوار آیت الله قزوینی حاضر می شود و خبر می دهد که دیروز از سلیمانیه خارج شده و از اوضاع و احوال آنجا و فتح سلیمانیه خبر می دهد و غایب می گردد و آنگاه پس از ده روز این خبر به حکام (حله) می رسد.

در مجالس و محافل شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام که برای زنده نگاه داشتن نام و راه و رسم امامان نور علیهم السلام برپا می شود، حاضر می گردد.

راستی، شما خواننده عزیز! بنگر که آن حضرت چگونه وجود گرانبهای خویش را به شیعیان اثبات می کند، چگونه آنان را پناه می دهد و در تنگناها به فریاد آنان می رسد و شر دشمنان را از آنان برطرف می سازد و به آنان از توطئه ها و حيله ها و نقشه هایی که دشمن برای اذیت و آزارشان می کشد، خبر می دهد و آنگاه بصورت ناگهانی از برابر دیدگانشان پنهان می گردد تا غیبت او به صورت ناگهانی دلیل این باشد که او همان امام مهدی علیه السلام است نه دیگری.

و در همین فرصت برای شما خواننده گرامی روشن می شود که آنچه را آن گرانبهای و عزیز به (شیخ مفید) نوشت که:

«فانا نحیط علما بأنباءکم ولا یعزب عنا شیء من أخبارکم»^(۳۷۸)

یعنی: ما بر اوضاع و اخبار شما و جامعه شما به خوبی آگاهیم و چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نمی ماند.

و مرقوم داشت که:

«انا غیر مهملین لمراعاتکم ولا ناسین لذکرکم و لولا ذلك لنزل بکم اللأواء»^(۳۷۹)

یعنی: ما از سرپرستی و رسیدگی به کارهای شما کوتاهی نورزیده و یاد شما را از صفحه خاطر خویش نزدوده ایم که اگر جز این بود امواج سختیها بر شما فرود می آمد و دشمنان کینه توز شما را ریشه کن می ساختند.

و: «لانا من وراء حفظهم بالدعاء الذي لا يحب عن ملك الارض و السماء» (۳۸۰)

یعنی: چرا که ما پشت سر مؤمنان شایسته کردار، بوسیله نیایش و راز و نیازی که از فرمانروای آسمانها و زمین پوشیده نمی ماند، آنان را حفاظت و نگهداری می کنیم.

«و لو أن أشياعنا وفقهم الله لطاعته على اجتماع من القلوب في الوفاء بالعهد عليهم... لما

تاءخر عنهم اليمن بلقائنا...» (۳۸۱)

یعنی: اگر شیعیان ما که خداوند آنان را در فرمانبرداری خویش توفیقشان ارزانی دارد، براستی در راه وفای به عهد که بر دوش دارند، همدل و هماهنگ بودند، هرگز سعادت دیدار ما از آن به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما زودتر روزی آنان می گشت.

چگونه تا کنون زیسته است؟

بیش از هر چیز، نگارنده بر این عقیده است که بحث و گفتگو در مورد طول عمر امام عصر علیه السلام بحث سازنده و هدفداری نیست و کسانی که برای خدشه دار ساختن اصل عقیده به وجود گرانمایه آن حضرت، به این بهانه جویبها دست می یازند، از نظر ما به نوعی حق ستیزی پرداخته و در مورد حقیقت ثابت و استواری، خود را به ناآگاهی می زنند.

اگر براستی مسأله طول عمر، برای چنین کسانی مطرح است چرا در مورد طول عمر حضرت خضر علیه السلام که از آب حیات و بقا نوشید و از زمان حضرت موسی علیه السلام تاکنون زنده است، چون و چرا نمی کنند؟ (۳۸۲) و تنها همه چون و چرا و اشکال تراشیهها در مورد طول عمر حضرت مهدی علیه السلام است؟

این بهانه جویی و تاخت و تاز و خود را به ناآگاهی زدن و یک اصل مسلم قرآنی و روایی را مورد استهزا قرار دادن، چرا؟

آیا این عمل ناپسند به انگیزه کینه جویی و دشمنی با خاندان پیامبر ﷺ است؟ یا تردید در
قدرت بی کران خدای جهان آفرین؟ کدامیک؟
چنین تردید افکنی که از ناآگاهی و عناد برمی خیزد در برابر یک حقیقت قطعی چه ارزشی
می تواند داشته باشد؟

یک واقعیت قطعی

به یاد می آورم هنگامی که فضانوردان در کره ماه پیاده شدند و گزارش فرود انسان در ماه، به سراسر جهان مخابره شد و تمامی دستگاههای فرستنده و روزنامه ها از آن سخن گفتند و عکس فضانوردان به هنگامه فرود در سطح کره ماه بر صفحه تلویزیونها پدیدار شد و ماهواره های مصنوعی آن منظره را، به سراسر جهان انتقال دادند با همه اینها بسیاری که آنان را می شناسم، این رخداد بزرگ را به باد مسخره گرفتند و آن را رسواترین دروغ و افسانه تاریخی به حساب آوردند.

فراموش نمی کنم که یکی از آنان خطاب به من گفت: (از شما بسیار در شگفتم که چگونه این دروغ را باور می کنی؟ آخر چگونه ممکن است مسیحیان و کافران در کره ماه فرود آیند؟) اینک! آیا انکار آنان و دور از حقیقت پنداشتن یک حقیقت بوسیله آنان، از واقعیت رسیدن انسان به کره ماه، جلوگیری می کند؟

طبیعی است که: هرگز!

طول عمر امام عصر علیه السلام نیز یک حقیقت قطعی و ثابتی است که نه راهی برای انکار دارد و نه فرصتی برای تردید افکنی و همه بهانه تراشیها پیرامون آن بی ارزش است، چرا که تردید در حرارت آتش و نور خورشید در چاشتگاه و تردید در حقایق مسلم و قطعی، از اینگونه است.

با این مقدمه کوتاه، اینک موضوع طول عمر حضرت مهدی علیه السلام را از سه دیدگاه بصورت

فشرده طرح می نمایم:

۱. در پرتو قرآن

۲. از دیدگاه عقیدتی

۳. در پرتو دانش جدید

در پرتو قرآن

هنگامی که مسأله طول عمر را به پیشگاه قرآن شریف می بریم نمونه هایی از انسانها را می یابیم که خدای جهان آفرین در مورد آنان چنین مقرر فرموده است که قرنهای طولانی زندگی کنند و اینجاست که نه تنها طول عمر حضرت مهدی علیه السلام یک پدیده طبیعی جلوه می کند، بلکه طول عمر انسانهای معمولی و عادی نیز یک پدیده طبیعی جلوه می نماید، اینک نمونه هایی از قرآن شریف:

۱. ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ

ظَالِمُونَ﴾ (۳۸۳)

یعنی: ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس او در میان جامعه خویش، ۹۵۰ سال درنگ کرد و آنان را به سوی حق و عدالت فرا خواند... و آنگاه آن جامعه را در حالی که ستمکار و بیداد پیشه بودند، طوفان فرا گرفت.

این آیه شریفه بیانگر این حقیقت است که تنها، دورانی را که نوح علیه السلام در جامعه خویش درنگ کرد و مردم را به سوی خدا دعوت نمود، ۹۵۰ سال بود، حال، عمر او به هنگامه بعثت چقدر بوده؟ و پس از طوفان چقدر زیسته است؟ اینها دو دوره نامشخص دیگری است که باید به ۹۵۰ سال افزوده شود تا عمر آن پیامبر بزرگ معلوم گردد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که: نوح پیامبر ۲۳۰۰ سال زندگی کرده است. این ۲۳۰۰ سال بدینگونه بود که: ۸۵۰ سال پیش از بعثت خویش زیست و ۹۵۰ سال به پیام رسانی گذرانید و ۵۰۰ سال هم پس از طوفان و نابودی ستمکاران بود که از کشتی معروف خویش فرود آمد. آب فروکش کرد و بنای شهرها و زندگی نوین را نهاد و فرزندان خویش را در شهرها سکونت داد. (۳۸۴)

و در روایت دیگری آمده است که: (نوح علیه السلام ۲۵۰۰ سال زیست.)

به هر حال روشن است که نوح علیه السلام این قرنهاى طولانى را به خواست خدا و در پرتو اراده او و قدرت بى كرائش زندگى نموده است.

و از حضرت سجاد علیه السلام آورده اند كه فرمود:

«فى القائم سنة من نوح و هى طول العمر»^(۳۸۵)

يعنى: در قائم ما خاندان وحى و رسالت، نشان و شيوه اى از نوح علیه السلام است و آن طول عمر مى باشد.

۲. و نيز قدرت بى كران خدا در تحقق خواست حكيمانه اش و به فرمان در آوردن طبيعت، در داستان حضرت يونس علیه السلام تجلى مى كند كه مى فرمايد:

«التقمه الحوت و هو ملیم، فلولا أنه كان من المسبحین للبت فی بطنه الى يوم یبعثون»^(۳۸۶)

يعنى: و ماهى دريا او را به كام خود فرو برد در حالیکه مردم ملامتش مى کردند و اگر نه اين بود كه از ستايشگران خدا بود، بى تردید تا قيامت مى بایست در شكم ماهى بماند.

از ظاهر اين آيه شريفه دريافت مى گردد كه اگر حضرت يونس علیه السلام از ستايشگران خدا نبود و در شكم ماهى خدا را ستايش نمى كرد، در همانجا زنده و پاينده تا روز رستاخيز به اراده خدا مى ماند.

و اينكه برخى از مفسران گفته اند كه: شكم ماهى آرامگاه او بود و جسدش در آنجا تا قيامت مى ماند، سخنى است برخلاف ظاهر آيه.

در تفسير كشاف آورده است كه: ظاهر آيه شريفه كه مى فرمايد: (اللبث فى بطنه) ماندن به صورت زنده است و زندگى در آنجا تا روز رستاخيز مى باشد.^(۳۸۷)

و نظير اين مطلب را تفسير بيضاوى نيز دارد.^(۳۸۸)

به هر حال شايد معنای آيه شريفه اين باشد كه آن پيامبر بزرگ تا روز رستاخيز در شكم ماهى و با زنده ماندن ماهى زندانى مى گشت.

و بدین سان از این آیه شریفه، استفاده می شود که خداوند می تواند در جایی که نه هوایی جریان دارد و نه غذا و نه چیزی از ضروریات زندگی و ادامه حیات موجود است، انسانی را از مرگ حفظ کند و نه تنها او را زنده بدارد که از هضم شدن در شکم ماهی و تجزیه شدن و جزو پیکر آن موجود بزرگ دریایی و آبی شدن نیز، طی میلیونها سال، حراست و حفاظت کند. اینک! این خدای توانا، آیا قادر نیست که (ولی) خویش را از مرگ محافظت و صدها سال عمر پرافتخار به منظور اهدافی والا به او ببخشد؟

از دیدگاه عقیدتی

از دیدگاه عقیدتی، هنگامی که به پدیده عمر و طولانی عمر بنگریم، آن را یک امر عادی می بینیم، چرا که هر انسان با ایمانی بر این عقیده است که سر آمد عمر انسان به دست خداست. معنای این سخن این خواهد بود که: این آفریدگار توانای هستی است که عمر هر انسان و موجود زنده ای را، اندازه گیری می کند. و هم اوست که هم بر طولانی ساختن عمرها تواناست و هم به کوتاه ساختن آنها و بر مرگ زودرس.

بنابراین، هنگامی که خداوند برای یکی از بندگان خویش، عمری طولانی مقرر فرمود، روشن است که اسباب و امکانات عادی و طبیعی آنها نیز برای طولانی شدن آن فراهم می آورد. و ممکن است که برای عمر طولانی بخشیدن به یک انسان هر دو بخش از امور و اسباب طبیعی و ماورای طبیعی را، با هم فراهم آورد و این نه شکستن قوانین طبیعت است و نه تضاد و ناسازگاری با روش عادی خلقت.

بنابراین، همانگونه که در جهان طبیعت، وسایل و عوامل بسیاری برای مرگ زودرس و کوتاه شدن عمر وجود دارد، همین گونه وسایل و عواملی نیز وجود دارد که موجب طولانی شدن عمر و به تاءخیر افتادن اجل نامشخص و یا مرگ دیررس است و فراهم آوردن هر دو بخش از این اسباب و عوامل طبیعی و ماورای طبیعی طولانی شدن عمر یا کوتاه گشتن آن، برای خدای توانا، یکسان است.

توضیح اینکه: روشن است که جسم انسان پس از مرگ بطور طبیعی دچار فساد و پوسیدگی می گردد و از هم می پاشد و به صورت اجزای پراکنده در آمده و به خاک و حشرات تبدیل می گردد، این یک واقعیت طبیعی است که بسیار دیده شده است، اما در همین حال، ما در شهر قاهره با دهها جسد مومیایی شده روبرو می شویم که از روزگار فرعونها تاکنون، هزاران سال بر آنها گذشته است با این وصف همچنان اعضا و اندامهای آنان به هم

پیوسته و از هم نپاشیده اند، این شکستن جریان طبیعی و روند عمومی آفرینش نیست، بلکه اثر گذاری طبیعت بر طبیعت است، یعنی مومیایی کردن جسد با عفونت پذیری و متلاشی شدن آن سازش نمی پذیرد و مانع فاسد پذیری جسد و از هم گسیختن و پوسیدن آن می گردد. و اگر از این مرحله بگذریم حقایقی را در برابر دیدگان خود می بینیم که ما را شگفت زده می سازد. برای نمونه قبور برخی از بندگان صالح خدا ویران گشته و جسد آنان را بصورت تر و تازه ای یافته اند که هیچ تغییری در آن پدید نیامده است. برای نمونه: پیکر پاک مرحوم (صدوق) را در یکی از مناطق تهران یافتند، با اینکه حدود ۹۰۰ سال از مرگ او می گذشت، بدن او همچنان تر و تازه بود. (۳۸۹)

در زمان خودمان خواستند مرقد صحابی گرانقدر (حذیفه بن یمان) را از ساحل نهر دجله به بغداد و به جوار صحابی بزرگوار (سلمان فارسی) در مدائن انتقال دهند، اما هنگامی که قبر شکافته شد، پیکر او ظاهر گشت با اینکه در سال ۳۶ هجری از دنیا رفته ولی جسدش، تر و تازه و سالم بود، به گونه ای که گویی همین امروز از دنیا رفته است و این در حالی است که ما می دانیم که این بدن به شکل معمول و متعارف مومیایی نشده و تنها به خواست خدا و اراده آفریدگار هستی اینگونه تر و تازه مانده است.

در میان مردم با ایمان معروف است که هر کس بر انجام غسل جمعه مداومت داشته باشد، پس از مرگ جسدش متلاشی نمی گردد.

بنابراین طبیعت چیزی است و خواست خدا، واقعیتی است فراتر از طبیعت و قوانین حاکم بر آن. ماده چیزی است و مشیت خدا اصلی است که حاکم بر ماده و مادیات است، چرا که خدا، آفریدگار طبیعت و ماده است، در آن هرگونه که بخواهد دگرگونی ایجاد می کند و به هر صورتی که اراده کند تصرف می نماید چرا که او خواص و ویژگیها و طبیعت پدیده ها را، بدانها ارزانی داشته است.

بنابراین، ممکن است گفته شود که حضرت مهدی علیه السلام در زندگی خویش، مسایل بهداشتی و امور و نکات مربوط به سلامتی جسم و جان را، بصورت کاملی رعایت می کند و براساس آن، از آنچه که برای سلامت مفید است بهره می برد و از آنچه زیانبار است دوری می جوید و در نتیجه، از همه بیماریها، صحیح و سالم زندگی می کند و اعضا و دستگاههای جسمی آن حضرت، پرتراوت، شاداب، پرتلاش و نشاط، وظایف خویش را به بهترین صورت ممکن انجام می دهند.

به همین جهت است که پیری و کهنسالی و ضعف و ناتوانی به سازمان وجود او راه ندارد و همواره از طراوت، نشاط و شادابی برخوردار است، درست بسان جوانی کامل، توانمند و در اوج صحت و سلامت. و همه اینها بخاطر تواناییها و قابلیتها و استعدادهایی است که آفریدگار توانای هستی در کران تا کران اعضا، اندامها، دستگاهها و سازمان وجود آن حضرت، به ودیعت نهاده است.

کوتاه سخن اینکه: خداست که حافظ و نگاهدارنده وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام است و اوست که آن حضرت را از حوادث روزگار صیانت می کند و آنچه بخواهد بر عمرش می افزاید و سلامت سازمان وجود او را از هر آفت و بیماری مصون و محفوظ می دارد.

در پرتو دانش جدید

پیش از آغاز این بحث، بجاست نکته ای را یادآوری کنم و آن این است که: از تاءسف بارترین آفتهای عصر ما این است که برخی از جوانان در جوامع اسلامی، سخنان غریبها را به گونه ای شتابزده و با سرعت می پذیرند و بدانها تکیه می کنند که اگر آنان سخنی فراتر از اندیشه و فهم اینان نیز بگویند بی درنگ و بدون تجزیه و تحلیل و دریافت، آن را نیز می پذیرند. اما همین جوانان در پذیرش واقعیتهای ماورای طبیعت و حقایق غیبی که از مرزهای ماده و طبیعت می گذرد، چون و چرا می کنند و در مورد آن حقایق، تردید روا می دارند.

این دوگانگی برخورد آنان، نشانگر خودباختگی و استعمار فکری و فرهنگی شومی است که کشورهای اسلامی را فرا گرفته است. ایمان و یقین به خدا و تعالیم او را، از قلب بسیاری از جوانان غفلت زده زدوده و شکافی بزرگ و فاصله ای گسترده، این قربانیان استعمار و استبداد و حقایق معنوی و الهی و آسمانی، پدید آورده است.

استعمار پلید، نسل جوان را به سوی ماده و ایمان به مادیات صرف و پشت پا زدن به معنویات و ارزشها و حقایق غیبی و ماورای ماده، سوق داده است، از این رو هنگامی که به این قماش از جوانان گفته شود که: مستر فلان یا موسیو یا دکتر، پروفیسور، فیلسوف یا مکتشف آلمانی یا فرانسوی یا آمریکایی چنین گفت یا استاد دانشگاه ناکجا آباد یا نویسنده یهودی یا دانشمند مسیحی یا فلان رهبر بت پرست...

چنین گفت یا نوشت، گفتار و نوشتار و دیدگاهها و آرای اینان، نزد چنین جوانی، وحی آسمانی است. آن را با همه توان و امکان و سینه گشاده و باز، می پذیرد، اما اگر به همین بندگان خدا، بگوییم خدایا پیامبر یا امیرالمؤمنان چنین فرمود یا روایتی را بخوانیم یا معجزه قطعی از یکی از امامان راستین تشیع بیاوریم، پذیرش و گواهی و تصدیق اینها، برای اینان، گران است و قبول آن سخت و مشکل، چرا؟ برای چه؟ این مسلمانان! منصفان! آزادگان! چرا؟

آیا پیامبر گرامی اسلام، دانشمند، حکیم، فیلسوف، آگاه مکتشف، مرتبط با وحی الهی و دارای پیوند با دستگاه آفرینش و آفریدگار هستی نبود؟!

چرا گفتار انسانساز و شخصیت پرداز و افتخارآفرین او، نباید پذیرفته شود و روایات و اخبار او، نباید مورد تصدیق شما قرار گیرد؟ آخر چرا؟

آری؟ هنگامی که بگوییم: (عمر گرنامه حضرت مهدی علیه السلام اینک از ۱۲۰۰ سال فراتر است و او به خواست خدا زنده و بانشاط است.) بی درنگ می گویند: (چگونه چنین چیزی ممکن است؟) و در آن تردید می کنند. اما اگر گفته شود فلان مستر فرمود که: انسان می تواند هزاران سال زندگی کند و چنین استعدادی را دارد، بی درنگ او را تصدیق می کنند و از او می پذیرند، چرا؟ برای چه؟

کوتاه فکری و ناآگاهی چقدر؟

ساده اندیشی و غفلت زدگی تا کجا؟

بر ماست که به این شخصیت‌های پرشکوه اسلام افتخار کنیم، به پیام آور بزرگ، به امیرالمؤمنان علیه السلام به خاندان بزرگ وحی و رسالت. برماست که این عناصر نفوذی و چهره های بزک کرده را که استعمار به جامعه و افکار و مغزها و اذهان ما رسوخ و نفوذ داده است، همه را پس بزنیم و رد کنیم.

بر ما لازم است که فراموش نکنیم که مسلمانان، مردان دانش جدید و قهرمانان فرهنگ و علم و نوین بودند و آنان بودند که با اندیشه دقیق و افکار بلند خویش، سرچشمه های دانش را گشودند و آنها را نوشته و منتشر ساختند و به جهانی که ما در آن زندگی می کنیم تقدیم داشتند.

چرا ما باید به آفت خود فراموشی و خودباختگی گرفتار آییم و اصالت و شکوه خویش را به بوته فراموشی سپاریم؟

گفتار و دیدگاهها غربیها چه نقشی و ارزش واقعی دارد که ما بدون تفکر و اندیشه، همه را بپذیریم؟ و چشم و گوش بسته مطیع آنان باشیم؟

آری! متأسفانه هنگامی که از عناصری همچون: داروین، فروید، اینشتاین یهودی و سارتر مادیگرا و حق ستیز و عناصر از این قماش که آفریدگار هستی را انکار و پدید آورنده جهان را نفی و همه ادیان آسمانی را با دیدگاههای شکست خورده و مخالف اسلام خود کنار می گذارند گفتاری نقل شود، این گروه از جوانان بافته های آنان را می پذیرند و از حقایق بشمار می آورند که هیچ تردید و چون و چرا پذیر نیست. به همین دلیل است که بسیاری از نویسندگان در بحثهای خویش برای قانع ساختن این گروه، به ناگزیر از سخنان غربیها کمک می گیرند و موضوعات و مطالب خویش را با مهر تاءبید آنان عرضه می کنند.

راستی چرا باید اینگونه باشد؟

هان این فرزندان اسلام! چرا؟

این جوانان و ای نسل سرفراز قرآن! برای چه؟ به اسلام افتخار آفرین خویش باز گردید و بدان بر همه جهانیان افتخار کنید.

اندیشه های منحط و چهره های بی محتوای غرب را، رها کنید که این بافته ها

و این چهره ها که به نمونه هایی اشاره رفت، ارمغانی جز نگونسازی ندارند و جز بر انحراف و انحطاط و گرفتاریها نمی افزایند.

مرزهای ناشناخته عمر انسان

مساءله طول عمر از مسایلی است که مرز مشخصی برای آن ثابت نشده است. هنگامی که می گویند فلان شخصیت صدها سال و یا هزاران سال زیست، معنای این سخن نه این است که او تا آخرین درجه از عمر را که برای انسانها ممکن است، زیسته است، هرگز! چرا که عمر ممکن، برای انسان مرزهایش ناشناخته است، همانگونه که آخرین کشفیات علمی نیز همین واقعیت را بیان می کند.

اما عمرهای کوتاه، در جهان معاصر و گذشته نیز ملاک و معیاری نیست که بتوان با آن معیار، عمر انسانها را سنجید، چرا که زندگی انسانها بیشتر با حوادث و فجایع و دردهایی همراه و همزاد است که باعث کوتاهی عمر می گردد. عواملی چون: تغذیه نامناسب، هوای آلوده، عدم رعایت درست موازین بهداشتی، بیماریهای مرگبار، فشار و انباشته شدن غم و اندوه و دیگر عواملی که همه و همه اثر مرگباری در انهدام زندگی دارند و عقده های روانی ویرانگری را، پدید می آورند که آنها باعث بیماری خطرناکی می گردند و زندگی و سلامت انسان را به سوی نابودی سوق می دهند در غیر اینصورت دستگاهها و سازمان وجود انسان، کشش و استعداد زندگی بسیار فراتر از این زندگیهای کوتاه و ناقص را دارد.

در این مورد، مجله مصری (المقتطف) می نویسد: (...دانشمندان بزرگی که به دانش و آگاهی آنان می توان اعتماد کرد، می گویند: همه بافتهای مهم و اصلی سازمان وجود انسان، قابلیت یک زندگی بسیار طولانی و بی نهایت را دارند و انسان اگر بتواند خود را در تیررس عوارضی که رشته حیات او را می برد، قرار ندهند، کاملاً برایش ممکن است که هزاران سال زندگی کند و عمری بسیار طولانی داشته باشد)^(۳۹۰)

و نیز در صفحه ۲۴۰ می نویسد: (نهایت چیزی که اینک از تجربه های یاد شده بدست می آید این است که: انسان به دلیل رسیدن به مرز هشتاد یا صد سالگی از عمر خویش نمی میرد،

بلکه بدان دلیل در این سن و سال زندگی را می بازد که برخی از عوارض و آفتها، دامنگیر برخی اعضا و اندامها می گردد و در نتیجه آنها را تلف می سازد و آنگاه بخاطر ارتباط برخی از اعضا با برخی دیگر، حیات انسان با خطر جدی روبرو می گردد و می میرد. از این رو اگر دانش جدید موفق شود که این عوارض را از میان بردارد یا مانع پیدایش آنها شود، دیگر مانعی در راه ادامه حیات انسان نمی ماند و می تواند صدها سال، شاداب و پرتراوت زندگی کند.

خود ما نیز در هیچ کتاب علمی و تحقیقی یا مجله تخصص خواننده و از هیچ پزشک، فیلسوف، حکیم و دانشمندی، نشنیده ایم که مرزهای عمر بشر، مشخص شده است و او می تواند فراتر از آن، زنده بماند یا آنکه محال و ناممکن است که انسانی هزار سال زندگی نماید. بلکه به عکس می بینیم که طب جدید، امیدوار است که دارویی برای طول عمر بدست آورد و از پیری و کهنسالی جلوگیری کند. آری! عمر طولانی و زمان ما، بدان دلیل که زندگی انسانها و عمر آنان کوتاه است، نا آشنا بنظر می رسد، اما اگر چیزی نا آشنا بود نباید آن را محال و ناممکن به حساب آورد.^(۳۹۱)

مردم در گذشته، مسافت هزار کیلومتری را در مدت یک ماه طی می کردند، اما اینکه همین مسافت را بوسیله هواپیما، به مدت کوتاهی چون یک ساعت طی می کنند. اگر انسانی صد سال پیش به مردم خبر می داد که پیمودن هزار کیلومتر در یک ساعت ممکن است، حرف او را نمی پذیرفتند و آن را کاری ناممکن می پنداشتند چرا که برای آنان نا آشنا و ناشناخته بود در حالیکه این خبری صحیح و درست بوده است.

جامعه های بشری امروز، پدیده ها را براساس عادهای جاری می شناسند نه براساس دانش و بینش صحیح. آنان هم که از دانش و بینش بهره ای دارند، هرگز مدعی این نیستند که به همه اسباب و مسببات دست یافته اند و همه علل و عوامل را می شناسند، بلکه خود اعتراف دارند که در آغاز راهند و اقرار می کنند که رموز و اصول علمی ناشناخته و حقایقی که برای دانش و دانشمندان پوشیده است، به مراتب از شناخته ها فراتر است.

بیشتر مقیاسهای علمی در جهان هستی ناشناخته است و انسان تاکنون نتوانسته است بدانها احاطه علمی پیدا کند، تنها توانسته است پدیده های ظاهری را بدون آنکه اسباب و علل آنها را بشناسد درک کند، دریابد که هر پدیده ای سببی دارد و این سبب نیز خود سبب دیگری. و همینگونه اسباب و مسببات را بطور تسلسل در می یابد، اما نمی تواند سبب اصلی و علت العلل را بشناسد جز اینکه گوید: (آن، سرچشمه و منشا و علت اصلی قدرت بی کران خدا و اراده اوست نه چیز دیگر)

کسانی که عمر طولانی داشته اند (۳۹۲)

در تاریخ انسان، به نامهای بسیاری برخورد می کنیم که در این جهان، قرنهای طولانی زیسته اند که مورخین نام آنان را برشمرده و سرگذشت برخی را نیز نوشته اند، همانگونه که برخی از علماء در کتابهای خویش، بخش خاصی را تنها بدانها اختصاص داده و تحت عنوان (سرگذشت کسانی که عمر طولانی داشته اند) به ترسیم سرگذشت زندگی آنان پرداخته و برخی از امور مربوط به آنها را آورده اند و این واقعیت را یادآور شده اند که عمر طولانی برای انسان یک پدیده عجیب و غریبی نیست، بلکه در برخی روزگاران یک پدیده طبیعی و عادی بوده است.

ما در اینجا نام برخی از آنان را بطور فشرده می آوریم:

۱. حضرت آدم که ۹۳۰ سال در این جهان زیست.
۲. حضرت سلیمان نیز ۹۳۰ سال زندگی کرد.
۳. لقمان حکیم، ۴۰۰۰ سال و برخی نیز ۴۰۰ سال نوشته اند.
۴. ربیع بن ضیع، ۳۸۰ سال.
۵. شداد بن عامر، ۹۰۰.
۶. عمر بن عامر، ۸۰۰ سال.
۷. قس بن ساعده، ۶۰۰ سال.

۸. عزیز مصر، ۷۰۰ سال

۹. ریان پدر عزیز مصر، ۱۷۰۰ سال.

۱۰. لقمان عادی ۵۶۰ سال. (۳۹۳)

و بسیاری دیگری که تاریخ نام آنان را نگاشته و هر کدام صدها سال در این جهان زیسته اند که ما نیازی به ترسیم نام آنان نمی‌نگریم و به همان بیان قرآن شریف و داستان نوح عَلَيْهِ السَّلَام بسنده می‌کنیم که برای هر حقیقت جوی با ایمانی، بسنده است.

هنگام ظهور کی خواهد بود؟

حکمت خدا، اقتضا نموده است که هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام در میان مردم، نا معلوم و از آنان پوشیده باشد، به همین جهت مردم نمی دانند که آن حضرت بطور دقیق چه وقتی ظهور خواهد کرد.

با وجود روایات بسیاری که از پیامبر گرانقدر و امامان نور علیهم السلام پیرامون ابعاد گوناگون حیات امام عصر علیه السلام رسیده است، با این وصف به هنگامه ظهور آن حضرت بطور مشخص در هیچ روایتی تصریح نشده بلکه بعکس، روایاتی از پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام وارد شده است که در آنها بشدت از کسانی که از هنگام ظهور خبر دهند انتقاد گشته و آنان را تکذیب نموده اند. و نیز روشن ساخته اند که هیچ یک از پیشوایان معصوم علیهم السلام در این مورد سخنی نگفته و برای ظهور، زمانی مشخص نفرموده است.

برای نمونه:

۱. از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آورده اند که در مورد غیبت حضرت مهدی علیه السلام و مسایل مربوط به آن فرمود:

«ویکذب فیها الوقتون.» ^(۳۹۴)

یعنی: کسانی که برای ظهور وقت تعیین می کنند، دروغ می گویند.

۲. (فضیل) از امام باقر علیه السلام پرسید:

(هل لهذا الامر وقت؟)

آیا هنگامه ظهور معلوم است؟

فقال علیه السلام: «كذب الوقتون، كذب الوقتون، كذب الوقتون.» ^(۳۹۵)

آن حضرت، در پاسخ او سه بار فرمود: (کسانی که برای ظهور، وقت تعیین می کنند، دروغ می گویند).

آری! وقت تعیین کنندگان برای ظهور، دروغ بافانند.

۳. از امام صادق علیه السلام آورده اند که فرمود:

«كذب الموقتون، ما وقتنا فيما مضى و لا نوقت فيما يستقبل»^(۳۹۶).

کسانی که برای ظهور وقت تعیین می کنند دروغ می بافند، ما خاندان رسالت، نه در گذشته برای آن وقت مشخصی اعلان کردیم و نه در آینده چنین خواهیم کرد.

۴. و نیز از آن گرامی آورده اند که فرمود:

«... كذب الوقتون و هلك المستعجلون و نجا المسلمون»^(۳۹۷).

یعنی: وقت تعیین کنندگان برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام دروغ می گویند و شتاب کنندگان در آن به هلاک می رسند و تنها تسلیم شوندگان به امر خدا، نجات می یابند.

روشن است که منظور از عدم تعیین وقت در اینجا، همان مشخص و معلوم ساختن سال ظهور آن گرامی، بطور دقیق است، چرا که انبوه روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام که نشانه های قطعی ظهور را بیان می کند، همگی بیانگر آن است که با پیدایش این نشانه ها ظهور امام عصر علیه السلام نزدیک می گردد و در حقیقت نشانه های قطعی ظهور یا هنگامه آن به هم نزدیک هستند.

راز نمان بودن زمان ظهور

حقیقت این است که ما نمی توانیم راز و رمز و حکمت حقیقی پوشیده داشتن زمان ظهور آن حضرت، بوسیله پیامبر و امامان نور ﷺ را بشناسیم و آن را بطور قطعی دریابیم. شاید برخی از حکمتها و رازهای ظاهری آن، امور ذیل باشد:

ممکن است حکمت سری بودن هنگام ظهور، این باشد که مومنان و توحید گرایان، در همه قرون و اعصار غیبت آن خورشید رخ برکشیده در پی ابرها، در انتظار سازنده ظهور او باشند و برای این انتظار، سخت پاداش برند.

از این روست که از زمان غیبت صغرای آن حضرت، تاکنون، نسلهای ایمان آوردگان و یکتاپرستان همواره بدان امید زیسته اند که ظهور آن گرامی را درک کنند. با این بیان، اگر ظهور معلوم می شد دیگر چنین انتظار سازنده و پردازنده ای در کار نبود، بلکه آرزوها و آرمانها به یأس و نومیدی تبدیل می شد و میلیونها انسان از سازندگی اخلاقی و عملی و عقیدتی انتظار و پاداش پرشکوه آن محروم می گشتند.

از پیامبر گرامی ﷺ آورده اند که فرمود:

«افضل اعمال امتی، انتظار الفرج.» (۳۹۸)

پر فضیلت ترین کارهای امت من انتظار فرج بردن است. و امیرمومنان ﷺ فرمود:

«المنتظر لامرنا کاملتشحط بدمه فی سبیل الله.» (۳۹۹)

یعنی: هر کس که در انتظار حکومت عادلانه و جهانگستر ما باشد از نظر پاداش بسان کسی است که با جهاد قهرمانانه در راه خدا به خون خویش در غلطیده است. و امام صادق ﷺ فرمود:

«من مات منتظرا لهذا الامر، کان کمن کان مع القائم ﷺ فی فسطاطه، لا!... بل کان بمنزلة

الضارب بین یدی رسول الله ﷺ بالسيف.» (۴۰۰)

یعنی: هر توحید گرایي که در انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دنیا برود، همانند کسی است که با قائم علیه السلام در ستاد فرماندهیش بوده است... بلکه مانند کسی است که در برابر دیدگان پیامبر عدالت با شمشیر در راه حق و به دستور آن حضرت، جهاد خالصانه کرده است.

۲. ثمره دیگر انتظار فرج این است که:

انتظار به مفهوم حقیقی، تصدیق آیات قرآن و سخنان پیامبر و امامان نور علیهم السلام در مورد امام مهدی علیه السلام است و چنین باور و تصدیقی از درجات ایمان و مراتب تسلیم و فرمانبرداری از حق و پیشوایان معصوم علیهم السلام است.

۳. حکمت دیگر نامشخص بودن زمان ظهور، اصل امتحان و آزمایش است که یکی از سنتهای الهی است.

خداوند، بندگان خویش را به انواع و اقسام آزمایشها به بوته امتحان می سپارد، از آن جمله بوسیله موضوعات و مسایل عقیدتی. از این رو کسانی که به خدا و پیام آورش و به آنچه آن حضرت در مورد حضرت مهدی علیه السلام آورده است، ایمان بیاورند، دیگر طول غیبت آن گرانمایه به هر اندازه ای که باشد و انتظار غمبار او هر چه طولانی گردد از ثبات قدم و ایمان عمیق و تزلزل ناپذیر آنان نمی کاهد، اما نفاق پیشگان، فرصت و میدان مناسبی برای استهزا و یاوه گویی بر ضد این اندیشه والا و عقیده مقدس می یابند و آیات قرآن و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله در این مورد را، به دیوار می کوبند و همه را کنار می گذارند و این شیوه باطل گرایان در همه عصرها و نسل هاست.

از امام کاظم علیه السلام آورده اند که در مورد غیبت حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

«انما هی محنة من الله عزوجل، امتحن بها خلقه...» (۴۰۱)

یعنی: غیبت آن حضرت، رنج و آزمایشی از جانب خداست که بندگان خویش را بدان می آزماید.

روشن است که معنا و مفهوم امتحان این نیست که خداوند از واقعیت کار بندگان آگاه نیست و آنچه در درون دارند تا آزمایش نکند نمی شناسد، نه! هرگز! بلکه خداوند به هر

چیزی داناست و آنچه در سینه هاست می داند و چیزی بر او مخفی نمی ماند که قرآن در این مورد می فرماید:

«احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا وهم لا يفتنون و لقد فتنا الذين من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا وليعلمن الكاذبين...» (۴۰۲)

یعنی: آیا مردم پنداشته اند همانقدر که گفتند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟ ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و اینان را نیز می آزمایشیم) باید علم خدا در مورد کسانی که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند، تحقق یابد.

راز آزمایش بندگان

با این بیان، چرا آزمایش؟

و برای چه امتحان؟

پاسخ این است که:

خداوند بندگان خویش را به دلایلی چند مورد آزمایش قرار می دهد که اهم آنها عبارتند

از:

۱. نخستین راز آزمایش بندگان، اتمام حجت است.

﴿...لِنَلَّأَ يَكُونَنَّ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ...﴾ (۴۰۳)

۲. راز دیگر امتحان بندگان از جانب خدا، این است که: انسانهای با ایمان و پروا پیشه به

اوج نجات و پیروزی و کامیابی پر کشند و در خور پاداش پرشکوه الهی گردند.

۳. از امام صادق علیه السلام آورده اند که: انسان با ایمان در زمان غیبت آن خورشید جهان افروز،

خدای را با این دعا که به (دعای غریق) نامیده شده است، بخواند:

یا الله! یا رحیم! یا مقلب القلوب! ثبت قلبی علی دینک. (۴۰۴)

یعنی: ای خدای یکتا! ای بخشاینده!

ای بخشایشگر!

ای دگرگون ساز قلبها! قلب مرا بر دین خویش ثابت و استوار ساز.

و نیز از آن حضرت آورده اند که همه را به خواندن این دعا امر می فرمود:

اللهم عرفنی نفسک، فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبيک.

اللهم عرفنی رسولک، فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجتک.

اللهم عرفنی حجتک، فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی. (۴۰۵)

بار خدایا! تو خود ذات پاک و مقدس خویش را به من بشناسان که اگر خودت را به من

نشناسانده بودی، پیام آورت را نشناخته بودم.

بارالها! تو خود پیام آور بزرگت را به من بشناسان که اگر خودت پیام آورت را به من شناسانده بودی، من حجت تو را نشناخته بودم.

خداوندا! حجت و دلیل خویش را به من بشناسان که اگر حجت خویش را بر من شناسانده بودی، از دین و دینداری راستین گمراه شده بودم.

این نیز راز دیگری از نامشخص بودن هنگام ظهور.

آری! خواننده گرامی! در این مورد، روایاتی است که پیرامون برخی از امور مربوط به ظهور آن حضرت سخن می گوید که بدین مناسبت، برخی از آنها را می آوریم:

۱. امام صادق علیه السلام فرمود:

«يُخْرَج قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ» (۴۰۶).

یعنی: قائم ما خاندان پیامبر، روز جمعه ظهور می کند.

۲. و نیز فرمود:

«لَا يُخْرَجُ الْقَائِمُ عليه السلام إِلَّا فِي وَتْرٍ مِنَ السَّنِينَ: سَنَةٌ أَحَدِي أَوْ ثَلَاثٍ أَوْ خَمْسٍ أَوْ سَبْعٍ

أَوْ تِسْعٍ» (۴۰۷).

یعنی: قائم ما در یکی از سالهای تک ظهور می کند، سالهایی چون: ۱، ۳، ۵، ۷ یا ۹.

۳. و نیز فرمود:

«يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ عليه السلام فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ وَيَقُومُ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ

فِيهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام...» (۴۰۸)

یعنی: نام مقدس قائم عليه السلام در شب ۲۳، همه جا طنین افکن می گردد و آنگاه در روز

عاشورا قیام می کند؛ روزی که حسین عليه السلام در آن روز به شهادت رسید.

از مجموع روایاتی که از ظهور آن حضرت سخن می گوید چنین استفاده می شود که ظهور

آن گرامی، اندکی پیش از قیام، برای تحقق عدل جهانی و وعده الهی خواهد بود. شاید بتوان

گفت در مرحله نخست، آن وجود گرانبهایه در ماه رجب یا رمضان ظاهر می گردد و نام

مبارکش همه جا طنین افکن می شود، آنگاه پس از گذشت ماه شوال و ذیقعدہ و ذیحجه و ۹ روز از عاشورا، دهمین روز محرم، بپا می خیزد و نهضت مبارک و مقدس خویش را آغاز می کند.

آن حضرت، در ظرف این مدت، تدابیر لازم را می اندیشد و به انتظار زمان و لحظات مناسبی که خداوند اجازه دهد، می ماند تا پس از آمدن اذن خدا، حرکت نجات بخش و پاک کننده خویش را آغاز و تعفن ستم و بیداد را بشوید و از میان بردارد و عدالت و دادگری را در سراسر گیتی برقرار ساخته و گسترش بخشد.

در این مورد در صفحات آینده به خواست خدا، بحث خواهیم داشت.

پیشگوییهای بی اساس

اما حساب ستاره شناسان، اهل رمل و جفر و مکاشفه، مرتاضان و دیگر مدعیان پیشگویی در عصر ما، هیچکدام شایسته اعتنا یا اعتماد نیست، بویژه که در روایات رسیده از پیامبر و امامان نور علیهم السلام که برخی از نظرتان گذشت، کسانی که برای ظهور وقت تعیین کنند هر که باشند، تکذیب شده اند و ما نیز پیشگوییهای بسیاری پیرامون آینده جهان یا برخی افراد، از همین مدعیان دیده و خوانده ایم که بیشتر آنها دروغ و بی اساس از کار در آمده است.

آری! تنها چیزی که در این مورد ممکن است، این است که با آشکار شدن نشانه های قطعی ظهور، نزدیک شدن زمان ظهور را بشناسیم. و ما در مورد این نشانه ها، بحثی خواهیم داشت که به خواست خدا، در بخش آینده خواهد آمد.

نشانه های امام مهدی علیه السلام

روایات ارزشمندی که از پیامبران و امامان نور علیهم السلام در مورد وجود گرانبایه امام مهدی علیه السلام رسیده است، از اوصاف و نشانه های او نیز سخن دارد. و این برآستی یک نکته ضروری و حیاتی است تا حق از باطل شناخته شود و مانعی نیرومند و استوار در برابر مدعیان دروغینی باشد که در طول تاریخ به انگیزه هوای نفس، مقام والایی را که از آن آنها نبود، مدعی شده و می شوند.

این نشانه ها، برخی مربوط به ظاهر و جسم آن حضرت است و برخی بیانگر اخلاق کریمه او. برخی نشانگر چگونگی ظهورش و برخی نیز چهره و سیمای جامعه شایسته و بایسته ای را که آن حضرت بنیاد و اداره خواهد کرد، ترسیم می کند.

شایسته یاد آوری است که نشانه های بسیاری را که روایات برای آن گرامی ترسیم نموده است، همه از نشانه هایی است که جز در شخصیت او جمع نخواهد شد، از این رو نشانه هایی که از دوران پیش از ظهور، هنگامه قیام آن حضرت، دوران درخشان حکومت و فتوحات او و لبریز ساختن زمین از عدالت و دادگری پس از لبریز شدن از ستم و بیداد و دیگر نشانه ها، همه اینها، امور و نشانه هایی هستند که گواه صداقت حضرت مهدی علیه السلام می باشند و مشخص کننده شخصیت والا و سیمای درخشان آن حضرت.

آری! بیشتر روایاتی که پیرامون حضرت مهدی علیه السلام وارد شده است نشانه هایی برای تعیین شخصیت او هستند، همانند روایاتی که نسب شریف او را نشان می دهد و این واقعیت را بیانگر است که او فرزند گرانبایه حضرت عسکری علیه السلام است. زمین و زمان را لبریز از عدل و داد خواهد ساخت و بر کره زمین حکومت خواهد نمود و در روزگار طلایی او، جز آیین اسلام، آیینی بر روی زمین باقی نخواهد ماند و نشانه های دیگری که نه تا کنون تحقق یافته و نه در یکی از مدعیان دروغین مهدویت فراهم آمده است.

یک پرسش و چند پاسخ

سؤال این است که: (راز و رمز و جهت بیان او صاف و نشانه های امام مهدی علیه السلام در روایات چیست؟ و چرا پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام تا این درجه به این نکته سازنده توجه کرده اند؟)

در پاسخ این پرسش، می توان به نکات ذیل توجه کرد:

۱. با تحقق یافتن این نشانه ها با انطباق این اوصاف در وجود گرانبایه حضرت مهدی علیه السلام به هنگامه ظهور، همه شک و تردیدها برداشته می شود و مردم منتظر ظهور آن حضرت، در اوج یقین و ایمان و آگاهی، او را خواهند شناخت و با وجود انبوه نشانه ها و تحقق صفات در وجود گرامی او، دیگر فرصتی برای صاحبان دل‌های بیمار نمی ماند که در مورد آن حضرت تردید کنند یا بذر تردید بیفشانند و حجت قطعی و تردید ناپذیری که گریبان آنان را می گیرد و دربهای شک و چون و چرا را به روی آنان مسدود می سازد، آنان را به پذیرش حقیقت ناگزیر می سازد.

۲. خدای جهان آفرین می دانست که شمار بسیاری از گمراهان و پیروان شیطان رانده شده، به دروغ و دجالگری و نیرنگ و افتراء ادعای مهدویت می کنند، به همین جهت خداوند این نشانه های مهم را که هرگز در جهان پدیدار نگشته است، از نشانه های قطعی ظهور حضرت مهدی علیه السلام قرار داد تا مردم آگاه و بیدار دل با آگاهی بر این نشانه ها، نه تنها فریب اباطیل گمراهان و و سوسه های شیطانها را نخورند، بلکه همین نشانه ها، ادعای باطل و دروغین مدعیان مهدویت را با شکست و رسوایی از میدان بدر کنند و میدانی برای دجالگری آنان نگذارند.

هنگامی که به تاریخ اسلام و مسلمانان مراجعه می کنیم، گروهی از گمراهان و باطل گرایان را می یابیم که به دروغ و دجالگری ادعای مهدویت نمودند، اما همه آنان فاقد این نشانه ها و

اوصاف بودند و علاماتی که در انبوه روایات برای حضرت مهدی علیه السلام ترسیم گردیده در آنها فراهم نبود.

برخی از آنان قلمرو قیامشان محدود، از نظر زمان، کوتاه مدت و فاقد شرایط و عوامل لازم بودند و نتوانستند شهر و روستایی را هم از عدالت و دادگری لبریز سازند تا چه رسد که کران تا کران زمین و زمان را از عدالت و دادگری، لبریز نمایند. بسیاری از این مدعیان دروغین صلاح و اصلاحگری و مهدویت، در ادعای دروغین خویش با شکست روبرو شدند و جز برخی ساده لوحان، کسی از آنان پیروی نکرد، از اینرو ثمره کارشان شکست بود و به فرار روی آوردند و پیروان ساده لوح خویش را به بدبختیها و رنجها کشاندند و نفرین تاریخ را برای خود خریدند و مایه تمسخر مجالس و محافل گشتند.

در بخش آینده، به خواست خدا، نامهای برخی از آن مدعیان دروغین را با برخی انحرافات و بافته های رسوایشان می آوریم.

اینک روایاتی در اوصاف و نشانه های امام مهدی علیه السلام.

نشانه های امام مهدی در روایات

۱. پیامبر گرامی ﷺ فرمود:

«المهدی من ولدی، ابن أربعين سنة كان وجهه كوكب دري في خده الايمن خال اسود، عليه عباءتان قطوانيتان كانه من رجال بني اسرائيل يملك عشرين سنة، يستخرج الكنوز ويفتح مدائن الشرك»^(۵۳).

مهدی از فرزندان من می باشد. به هنگام ظهور، سیمایی چهل ساله و پرتوان و شاداب دارد، بسان ستاره درخشان. در گونه راست او خال مخصوصی است. دو جامه خاص (قطوانی)^(۵۴) بر تن دارد. او دارای قامتی برافراشته و پرتوان و متناسب است. بیست سال بر جهان حکومت می کند. گنجها را برای ساختن زمین و زمان استخراج می نماید و دروازه های کشورها، شهرها و قلمرو مشرکان را با درایت و قدرت می گشاید.

۲. و نیز فرمود:

«يخرج المهدي و على رأسه غمامة، فيها مناد ينادي: هذا المهدي خليفة الله فاتبعوه»^(۵۵).

مهدی ظهور می کند در حالی که بر فراز سرش توده ابری است که از میان آن ندا کننده ای ندا می دهد که: (هان ای بندگان خدا! این مهدی عليه السلام همان خلیفه خدا در روی زمین است، پس همگان از او پیروی نمایید).

۳. و نیز فرمود:

«المهدي مني، أجلي الجبهة، أقي الأءنف»^(۵۶).

یعنی: مهدی از من و از فرزندان من است. او دارای پیشانی بلند و باز و گشاده و دارای چهره و بینی زیبایی است.

۴. و فرمود:

«المهدى من ولدى، وجهه يتلأأ كالقمر الدرى، اللون لون عربى و الجسم جسم اسرائيلي،...
يملاً الأرض كما ملئت جوراً».^(۵۷)

يعنى: مهدى از فرزندان من است. چهره دلآرایش بسان ماه درخشان، نورافشانی می کند. رنگ چهره اش عربی است و قامتش برافراشته و بسیار نیرومند، زمین را از عدل و داد لبریز خواهد ساخت، همانگونه که از ستم و بیداد، لبریز می گردد.

۵. امیرمؤمنان عليه السلام در خطبه اش فرمود:

«المهدى من ذريتي، يظعهر بين الركن و المقام، عليه قميص ابراهيم حلقه اسماعيل و فى رجله نعل شيث و الدليل عليه قول النبي صلى الله عليه و آله و سلم: عيسى بن مريم ينزل من السماء و يكون مع المهدى من ذريتي....»^(۵۸)

حضرت مهدى عليه السلام از فرزندان و از نسل من است. از میان رکن و مقام در خانه خدا ظهور می کند. پیراهن ابراهیم خلیل را بر تن و جامه خاص اسماعیل را بر اندام، کفش مخصوص شیث را بر پا دارد.

راهنما و دلیل بر وجود گرانبایه او، سخن پیامبر گرامی صلى الله عليه و آله و سلم است که فرمود: (عیسی بن مریم، از آسمان فرود می آید (و به امامت او نماز می گذارد) و همواره با فرزندم مهدى که از نسل من است، خواهد بود).

۶. و نیز فرمود:

«... هو صاحب الوجه الأقرم و الجبين الأعزهر و صاحب العلامة و الشامة، العالم غير معلم،
المخبر بالكائنات قبل أن يعلم....»

«إلا! و ان المهدى يطلب القصاص ممن لا يعرف حقنا و هو الشاهد بالحق و خليفة الله على خلقه الله، اسمه كاسم جده رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ابن الحسن بن على عليه السلام من ولد فاطمة، من ذرية الحسين و لى....»^(۵۹)

او (مهدی علیه السلام) دارای چهره ای درخشنده و سفید، پیشانی نورانی و نشانه مخصوصی است. او به لطف خدا دانشمند و دانای علوم و اسرار الهی است، بی آنکه از آموزگاری آموخته باشد از آنچه در سراسر هستی می گذرد، خبر می دهد، پیش از آنکه کسی با خبر باشد. آگاه باشید که مهدی علیه السلام از کسانی که نسبت به ما حق ناشناس باشند انتقام خواهد گرفت. او گواه حق و حقیقت و خلیفه خدا بر خلق اوست. نام با عظمتش همانند نام نیای گرانقدرش پیامبر خداست. فرزند (حضرت) حسن عسکری و از فرزندان فاطمه و از نسل حسین، فرزند من است....

۷. امام حسین علیه السلام فرمود:

«لوقام المهدي لأنكره الناس لآئنه يرجع اليهم شابا وهم يحسبونه شيخا كبيرا».^(۶۰)

آنگاه که مهدی علیه السلام بپا می خیزد، مردم او را نمی شناسند، چرا که آن گرانمایه در اوج جوانی و شادابی به سوی مردم باز می گردد در حالیکه مردم می پندارند که او با عمرو غیبت طولانی، پیر و سالخورده است.

۸. هروی می گوید، از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم:

«ما هي علامات القائم منكم اذا خرج؟»

(سرورم! نشانه های (قائم) شما، به هنگام ظهور چیست؟)

قال علیه السلام: «علامته: أن يكون شيخ السن، شاب المنظر، حتى اءن الناظر اليه ليحسبه ابن أربعين سنة اءودونها و ان من علاماته اءن لا يهرم بمرور الايام و الليلي، حتى يأتي أءله».^(۶۱)

فرمود: (نشان او این است که از نظر سن و سال واقعی، کهنسال است اما در چهره و جمال، جوانی توانا و خوش منظر و پیر طراوت است، به گونه ای که هر کس بر جمال او نظاره می کند، او را جوانی کامل و کمتر از چهل سال می نگرد. و از نشانه های او این است که با گذشت شب و روز پیر نمی شود و همچنان جوان و شاداب می ماند تا سرآمد عمرش فرا رسد.

نشانه های ظهور

روایاتی که در مورد نشانه های ظهور حضرت مهدی علیه السلام رسیده و در کتابهای حدیثی موجود است، بر سه بخش قابل تقسیم است:

۱. بخش نخست:

علایم و نشانه های عمومی است که از انحرافات گسترده فکری، عقیدتی، عملی و... که در سراسر جهان و کشورها و مراکز اسلامی پدید می آید و جامعه ها و تمدنهای بشری را آلوده می کند، سخن می گوید.

این بخش از نشانه ها و علایم به ظهور آن گرامی، پدیدار و جهان گستر گردد.

۲. بخش دوم:

علایم و نشانه هایی است که نزدیک به ظهور امام مهدی علیه السلام پدیدار می گردد، اما نشانگر این نیست که ظهور در همان سال خواهد بود، بلکه اینها انواع رخدادها و فتنه هایی هستند که پس از صدور این گونه روایات، به تدریج در طی قرون و اعصار تا هنگامه ظهور، پدیدار خواهند شد.

۳. بخش سوم:

علایم و نشانه هایی است که در همان سال ظهور آن اصلاحگر بزرگ یا سال پیش از ظهور آن بزرگوار، رخ خواهد داد که این بخش خود به دو بخش، تقسیم می گردد:

الف: بخش نخست، علایم و نشانه های غیر قطعی است و مفهوم آنها این است که رخ دادن آنها حتمی است، بلکه ممکن است رخ دهد یا ندهد.

ب: بخش دوم، علایم قطعی است که تردیدناپذیرند و به طور حتم روی خواهند داد.

این علایم و نشانه ها به طور کلی برخی از نظر مفهوم و معنا و پیام روشن و آشکارند و برخی در نهایت ابهام و اجمال و پیچیدگی.

بسیاری از نویسندگان، بویژه نویسندگان معاصر، این را روایات پیش از ما آورده، آنها را تفسیر نموده و طبق دیدگاه خاص خویش، به تأویل آنها پرداخته و بر اساس آرای شخصی خود، آنها را تحلیل کرده اند.

من فکر می کنم اینان توان ثابت این آراء و دیدگاهها را در مورد روایات مورد اشاره، نه از نظر علمی دارند و نه از نظر تاریخی. به همین جهت من جرات و جسارت دنباله روی و پی جویی این توجیهات! یا اقتدای به آنان در دیدگاهها و تأویلات روایات مورد بحث را ندارم، چرا که پیام حقیقی آنها مبهم است و خدا و پیامبر و خاندان وحی و رسالت علیهم السلام به حقایق امور داناترند.

بجاست در این مورد نمونه ای بیاوریم:

مرحوم (مفید) در (ارشاد)، ضمن بحث در نشانه های ظهور می نویسد:

«...و نزول الترك الجزیره و نزول الروم الرملة...»

۱. شرایط کنونی، (ترکها) در ایران، در شمال عراق، ترکیه، قفقاز و آذربایجان شوروی

سکونت دارند، پس منظور از این سخن چیست؟ و این ترکها کیانند؟ روشن نیست. (۴۰۹)

۲. واژه (جزیره) نیز که در این جمله آمده، بسیار است، کدام جزیره از جزیره های دنیا که

نژاد ترک در آن فرود می آید؟ آن جزیره کجاست؟

۳. اما (روم) همه اروپای کنونی را شامل می گردد و روشن است که تازه اروپای امروز،

دارای کشورها و دولتهای متعددی است و همه آنها هم جزو (روم) قدیم هستند، از این روز،

سؤال دیگر این است که: (آیا منظور از واژه روم، اسرائیل باشد؟) بدان اعتبار که رومیانی که

برای جنگ با مسلمانان در پیکار (موته) آمدند در اردن و فلسطین کنونی سکونت داشتند؟

ممکن است مقصود از واژه روم، (آمریکا) باشد چرا که بیشتر آمریکاییها را مهاجرانی

تشکیل داده اند که از قاره اروپا رفته اند.

۴. و نیز واژه های (مشرق) یا (مغرب) در روایات مربوط به ظهور و بیانگر نشانه های

ظهور، بارها بکار رفته است، سؤال این است که منظور از مشرق و مغرب چیست؟

خاور دور؟ یا خاور میانه؟

غرب دور؟ یا مغرب عربی که شامل کشورهای (لیبی)، (تونس)، (الجزایر) و مغرب و مراکش می شود؟ کدامیک؟

۵. همچنین در روایات این بخش واژه (بنوفلان) آمده است، با این جمله: (الا اخبرکم بآخر ملک بنی فلان؟) منظور از (بنی فلان) کیست؟ یا کیانند؟

برخی پنداشته اند مقصود (بنی عباس) است. با آگاهی بر اینکه این سلسله، منقرض شده اند و حکومت بیدادگرانه آنان، در سال ۶۵۶ هجری نابود گشته است، آیا ممکن است بعضی سردمداران در کشورهای عربی از نژاد و نسب آنان باشند؟

به هر حال ما نمی توانیم این نامهایی را که در این روایات آمده به راز و رمز شباهت دارند، بشناسیم. و در توان خود نمی بینیم که منظور از آنها را به طور دقیق دریابیم؛ بنابراین بهتر است اینگونه نشانه ها و علایم ظهور را همانگونه که آمده است ترسیم کنیم. آینده خود با رخدادهایش، این واژه ها و کلمات را تفسیر و مصادیق آنها را تبیین و در موارد شایسته آنها، تطبیق خواهد نمود.

نشانه های عمومی ظهور

اینک این شما و این هم نشانه های عمومی ظهور آن حضرت:
این بخش از علایم و نشانه ها که نخستین بخش را تشکیل می دهد بسیار است، ما از همه روایات این بخش، تنها یک روایت را برمی گزینیم و به همان یک حدیث بسنده می کنیم آنگاه به تفسیر و توضیح برخی از واژه های آن می پردازیم.
از (نزل بن سبره) آورده اند که می گوید: امیرمؤمنان علیه السلام برای ما سخن می گفت که: نخست سپاس خدا را بجا آورد و او را ستود و بر پیامبر و خاندانش علیهم السلام درود فرستاد، آنگاه سه بار فرمود:

«سلونی ایها الناس! قبل ان تفقدونی...»

مردم! تا مرا از دست نداده اید، هر آنچه می خواهید برسید.

(صعصعة بن صوحان) بپا خاست و گفت:

یا امیرالمؤمنین! متی یخرج الدجال؟

چه زمانی (دجال) خواهد آمد؟

فقال علیه السلام: «اقعد، فقد سمع الله کلامک و علم ما ارادت...»

علی علیه السلام فرمود: (بنشین! خدا سخن تو را شنید و منظورت را دانست... برای خروج (دجال) نشانه ها و علایمی است که دسته دسته هر کدام پس از دیگری روی خواهد داد اگر می خواهی تو را از آنها آگاه سازم؟)

صعصعة پاسخ داد: (آری! ای امیرمؤمنان!)

فرمود: پس به خاطر بسیار و حفظ کن که اینها علایم و نشانه های آن است:

«...إذا أمات الناس الصلاة وأضاعوا الأمانة واستحلوا الكذب وأكلوا الربا وأخذوا الرشاً... و

باعوا الدين بالدنيا واستعملوا السفهاء الأرحام واتبعوا الأهواء واستخفوا بالدماء».

«وكان الحلم ضعفا والظلم فخرا و كان الأمراء فجرة و الوزراء ظلمة و العرفاء خونة، و القراء فسقة و ظهرت الزور و استعلن الفجور و قول البهتان و الاثم و الطغيان.»

«و حليت المصاحف و زخرفت المساجد و طويت المنارات و اكرم الاشرار و ازدحمت الصفوف و اختلفت الاهواء و نقضت العهود و اقترب الموعود و شارك النساء ازواجهن في التجارة حرصا على الدنيا و علت اصوات الفساق و استمع منهم و كان زعيم القوم ارضهم. و اتقى الفاجر مخافة شره و صدق الكذب و اؤتمن الخائن و اتخذت القيان و المعازف و لعن آخر هذه الائمة اولها و ركبت ذوات الفروج السروج و تشبه النساء بالرجال و الرجال بالنساء. و شهد شاهد من غير ان يستشهد و شهد الآخر قضاء الذمام بغير حق عرفه و تفقه لغير الدين، و آثروا عمل الدنيا على الآخرة و لبسوا جلود الضاعن على قلوب الذئاب و قلوبهم اعنتن من الجيف و أمر من الصبر، فعند ذلك...
الوحا...الوحا... ثم العجل العجل...»^(۴۱۰)

هنگامی که مردم راه و رسم و فرهنگ و معنویت نماز را نابود ساختند و به پوسته آن قناعت و ویژگی امانت و امانتداری را ضایع ساختند و دروغ پردازی را روا شمردند و رباخواری و ربا را مباح دانستند و رشوه دادند و گرفتند و دین به دنیا فروختند و سفیهان و کم خردان را به اداره امور جامعه گماشتند و قطع رحم کردند و هواهای دل را پیروی کردند و ریختن خونها را آسان ساختند.

هنگامی که بردباری، ناتوانی شمرده شد و بیدادگری، باعث افتخار گردید و زمامداران فاجر و بدکار! و وزیران، ستمکار شدند و مأموران و مجریان عدالت، خیانت پیشه ساختند و گویندگان و قاریان قرآن، به فسق و گناه روی آوردند و شهادتهای دروغین در جامعه پدیدار شد و کارهای زشت ناپسند و تهمت تراشیدها و گناهکاری و تجاوزگری علنی گردید، آنگاه که قرآن به صورت زیبایی چاپ و جلد و تزیین گردید و مسجدها آراسته شد و مناره ها سر به آسمان سایید و اشرار مورد تجلیل قرار گرفتند و صفهای جماعت فشرده و دلها از هم دور شد و عهدها و پیمانها گسسته و آن وعده بزرگ نزدیک گردید و زنان به خاطر حرص به دنیا، در کسب و کار همسران خود شرکت کردند و به بازارها و مغازه ها و کارخانه ها سرازیر گشتند.

صدای آواز فاسقان، همه جا پخش و به گوشها رسید و هر چه گفتند و خواندند از آنان پذیرفته شد. رهبری جامعه ها به دست اراذل وا گذاشته شد و با فاجر به خاطر ترس از شرارتش، مدارا گردید و دروغ ساز و دروغ پرداز، تصدیق و تأیید شد و خیانتکار، رامین شمرده شد.

هنگامی که کنیزان آوازه خوان و رقاصه ها و آلات لهو و موسیقی، بکار گرفته شد و نسلهای آخرین به نسلهای پیشین نفرین کردند و زنان بر زینها سوار شدند و تلاش کردند خود را شبیه مردان سازند و مردان نیز خود را در ظاهر و اخلاق بسان زنان ساختند و شاهد بی آنکه از او شهادت بخواهند به دادگاه رفت و شهادت داد و دیگری برخلاف حق و عدالت و بدون آگاهی، به خاطر رفاقت با کسی، به نفع او به دروغ گواهی کرد.

آنگاه که تفقه در دین و آموزش علوم دینی، نه برای خدمت به دین بلکه برای دنیا و قدرت و ریاست بکار گرفته شد و کار دنیا را بر کار آخرت برگزیدند و با ریا و تظاهر و عوام فریبی به گرگهای خونخوار، لباس گوسفند آرام پوشانند، ظاهرهای مردم، آراسته، اما دلها، عفونت بارتر از مردار متعفن و تلختر از گیاه تلخ و بدطعم گردید.

آری! در این شرایط منحط و وخامت بار و گناه آلود جامعه ها و تمدنهای اسلامی و جهانی است که دجال ظاهر می گردد و در آمدن شتاب می کند....

شرحی کوتاه بر این روایت

روایتی که از نظرتان گذشت، به برخی از آفتها و عوامل انحطاط و مفسد اجتماعی که پیش از واپسین حرکت تاریخ و آخرالزمان در جوامع اسلامی گسترش می یابد، اشاره دارد: به وارونه شدن مفاهیم بلند، به ضعف ابعاد عقیدتی و فکر جامعه، به بی اعتنائی و بهانندادن به اصول و ارزشهای اسلامی، به روی آوردن به ارزشهای پوچ و بدلی و میان تهی، به انحصار قدرت و امکانات توده ها به وسیله زمامداران و گروههای منحرف، به سقوط ارزشهای واقعی و رواج و گسترش نارواها و ضد ارزشها در کران تا کران جامعه بدون هراس از خدا و بدون حیا و شرم از دیگران... آری! روایت به اینها اشاره دارد.

روایت امیرمؤمنان علیه السلام نشانگر آن است که: در این جامعه ها، نماز که ستون دین و ایمان است، روح و مغز و محتوای خویش را از دست می دهد، امانتها ضایع می گردد و دروغگویی روا می شود و رباخواری و بهره کشی مباح می گردد و عناصر و جریاناتی بدون داشتن صلاحیتها و ویژگیهای لازم، قدرت و امکانات جامعه را به انحصار می گیرند و پیوندهای خویشاوندی گسسته می شود.

ریختن خون شایستگان و خوبان و ظلم ستیزان آسان می گردد و ستمکاران به ستم خود فخر می فروشند و کارهای زشت، میان مقامات و سیاستمداران، رواج و گسترش می یابد و ظلم و بیداد میان وزیران و خیانت میان مأموران و جاسوسان ویژه حکومتها و فسق میان قاریان قرآن و خطبا و گویندگان گسترش می یابد.

احترام قرآن در میان این جامعه ها، به چاپ و جلد رنگین و نفیس قرآن است نه به تلاوت شایسته و عمل به دستورات نجات بخش آن رد صحنه زندگی، صفهای نماز جماعتها و جمعه

ها فشرده است و نمازگزاران بسیار، اما در همان حال که جسمها در کنار هم هستند، دلها و قلبها از هم دور و پراکنده اند.

زنان و دختران به بازارها و مغازه ها و کارگاهها برای بدست آوردن مال و ثروت سرازیر می گردند و نوای شوم فاسقان از رسانه های گروهی و... همه جا پخش می گردد و مردم مسخ شده بافته های دروغین آنان را بسان وحی آسمانی، تصدیق می کنند.

رهبری و تشکیلات سیاسی جامعه به اراذل و عناصر پستی واگذار می گردد که به ارزشهای والای انسانی و شرافت و کرامت، ایمان ندارند و مردم دربند، از هراس و ترس فاجران و بدکاران، با آنان نرمش و مدارا می کنند و به خاطر نرسیدن شرارت آنان به حریم زندگیشان، به آنها احترام می نمایند.

صدای ساز و آواز خوانندگان و رقاصه ها و هنر پیشه ها و مطربها، آمیخته به انواع موسیقی و تار و طنبور، همه جا به آسمان بلند است و از خانه ها، کوچه ها، خیابانها، بیابانها و دشتهای، از وسایل نقلیه و حتی در خشکی و دریا و هوا، به وسیله رسانه ها، نوارها و ماهواره ها... گوشها را پر می کنند.

زنان بر مرکبها و زینها سوار می گردند و تردیدی نیست نشستن بر اینگونه زینها و اینگونه مرکبها به خاطر تماس خاص بخشی از اندامهای آنان با زینها، ایجاد هیجانانگیز می کند که اینگونه تهییج و تحریک، در سوار شدن به ماشینی و امثال آن نیست.

و نیز ژست مردانه گرفتن زنان و پوشیدن لباس آنان که اینک به نشانه پیشرفت و روشنفکری و متمدن شدن آنان به خوردشان رفته است.

روایت نشانگر آن است که دختران جوان، لباس مردان را به تن می کنند، موهای خویش را مردانه آرایش می کنند... از سوی دیگر در ادارات و وزارتخانه ها و دیگر میدانهای جامعه استخدام می گردند.

مردان، لباس رنگارنگ و خاص زنان به تن می‌کنند و گردنبند و زنجیر طلا به گردن خویش می‌آویزند، انگشتر طلا به انگشت می‌کنند و ریش و سبیل خویش را به دقت می‌تراشند و ابروهای خود را نازک می‌کنند و برای طراوت و شادابی چهره و خودنمایی، انواع پودرها و کرمها را بکار می‌گیرند، گویی می‌خواهند نظرها را به خود جلب نمایند و گویی قرارداد فرهنگی برای مبادله میان زنان و مردان منعقد گردیده است که مردان زن نما شوند و زنان به عکس.

روایت نشانگر آن است که در دادگاه، شاهد و گواه بی آنکه از او بخواهند به دلخواه خود گواهی می‌دهد و دیگری به نفع دوست خود، بی آنکه حق و باطل را بشناسد و یا در اندیشه باطل باشد، شهادت می‌دهد.

و دیگر از رشوه خواری، هدیه‌ها به قاضیان، حاکمان، و واسطه‌ها، برای جلب نظر آنان و ناحق کردن حق و یا به عکس، سخن مگو!.. اینها دیگر بر کسی پوشیده نمی‌ماند.

روایت نشانگر آن است که تفقه و آموختن علوم اسلامی برای دنیا داری و دنیا طلبی و جاه و مقام صورت می‌گیرد، نه برای دین و در خدمت دین، بلکه برای دنیا. برخی دروس و علوم دینی را می‌آموزند تا فارغ التحصیل گردند، بدان جهت که پست قضاوت بدست آورند و به حقوق ماهانه و درآمد و رفاه دست یابند و ذره‌ای به دین ارزشهای دینی و خدمت به دین، بها نمی‌دهند و برایشان اهمیتی ندارد.

افرادی تظاهر به ورع و تقوا و شایستگی می‌کنند در حالی که درونهای شرربار، نیت‌هایی بد و باطنهای پلید دارند. هنگامی که فرصتی برایشان پیش آید، نه وجدانی دارند و نه عاطفه و انسانیت و نه دین و مذهب. بسان گرگ درنده‌ای هستند که جز دریدن شکار خویش و خوردن خون آن و قطعه قطعه ساختن اعضای آن، چیزی نمی‌شناسند.

آری! خواننده گرامی این بود شرح فشرده‌ای برای برخی از جملات هشدار دهنده‌ای که از امیرمؤمنان علیه السلام در این مورد رسیده است. روایاتی که بیانگر این نوع موضوعات و رخداد‌های

منفی و ضد ارزش در میان جامعه ها و تمدنها باشد بسیار است که ما به خاطر رعایت
اختصار، تنها به یک روایت بسنده نمودیم.

نشانه های نزدیک ظهور

بخش دوم، نشانه هایی است که نزدیک به ظهور حضرت مهدی علیه السلام پدیدار می گردد و اینها نیز بسیارند. مرحوم شیخ مفید، در کتاب خویش، ارشاد، انبوهی از این نشانه ها و علایم را از روایات صحیح و معتبر از دیدگاه خویش، به طور فشرده ترسیم نموده است و دو دسته علایم ظهور را که یک دسته پیش از ظهور و دسته دیگر مقارن و همزمان با ظهور آن حضرت پدیدار می گردد، همه را به صورت اجمال و فشرده آورده است که ما برای بهره وری بیشتر شما خواننده عزیز، نخست سخنان او را در این مورد می آوریم و آنگاه به شرح و توضیح برخی واژه ها و کلمات می پردازیم.

بیان شیخ مفید

مرحوم شیخ مفید می فرماید: روایت رسیده از پیامبر و خاندان وحی و رسالت علیهم السلام بیانگر علایم و نشانه ها و رخدادهایی است که پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام پدیدار می گردند که اهم آنها عبارتند از:

جنبش ارتجاعی (سفیانی)،

قتل (سید حسنی)،

جنگ قدرت (بنی عباس)،

گرفتن خورشید در نیم روز ماه رمضان،

گرفتن ماه در آخر ماه رمضان، بر خلاف عادت،

شکافته شدن زمین و فرو بردن تجاوزکاران،

فرو رفتن زمین در مشرق،

فرو رفتن زمین در مغرب،

توقف خورشید به هنگام نیم روز در وسط آسمان،

طلوع خورشید از مغرب،
قتل (نفس زکیه) پشت دروازه کوفه در زمره هفتاد نفر از شایستگان،
بریده شدن سر مردی از بنی هاشم میان رکن و مقام،
ویران شدن دیوار مسجد کوفه،
آمدن پرچمهای سیاه از طرف خراسان،
قیام و جنبش یمنی،
آشکار شدن مرد مغربی و تصرف شام به وسیله سپاه او،
فرود آمدن ترکها در جزیره،
فرود آمدن رومیان در (رمله)،
طلوع ستاره ای درخشان و نورانی بسان ماه و آنگاه انعطاف خاص آن...،
پدیدار شدن سرخی در آسمان و گسترش آن در آفاق آسمان،
پیدایش ستون آتشی در مشرق به مدت سه تا هفت روز،
قیام امت عرب و برکنار شدن زمامداران عرب به وسیله ملتهای خویش و بدست گرفتن
زمام امور کشورها به وسیله مردم،
خروج جهان عرب از سیطره عجم،
کشته شدن رهبر مصر بدست مردم،
انهدام شام و اختلاف سه جریان سیاسی در آن،
ورود پرچمهای (قیس) و (عرب) به مصر،
و پرچمهای (کنده) به خراسان،
ورود سپاهی از سوی مغرب و رسیدن آنها به دروازه شهر (حیره)،
آمدن پرچمهای سیاه از سوی مشرق،
شکستن دیوار فرات و جریان یافتن آب در کوچه های کوفه،

خروج ۶۰ پیامبر دروغین،
خروج دوازده امام دروغین،
و به آتش کشیده شدن مرد گرانقدری از بنی عباس بین (جلولاء) و (خانقین)،
ایجاد پل ارتباط میان (کرخ) و بغداد،
وزش بادی سیاه در آغاز روز،
زلزله ای که انبوهی را به زمین فرو می برد،
ترس و نا امنی فراگیری که همه عراق و بغداد را فرا می گیرد،
مرگ سریع و دردناک و نقص و زیان در اموال و جان و ثمرات،
آفت ملخ نابهنگام و به هنگام کشاورزی،
برداشت کم محصولات زراعی،
جنگ قدرت میان عجم و خونریزی بسیار در میان آنان،
شورش بردگان بر ضد برده داران و کشتن آنان،
مسخ شدن گروهی از بدعت گذران و به صورت میمون و خوک در آمدن آنان، تسلط
کشورهای عقب مانده به کشورهای زورمند و ثروتمند،
طنین افکن شدن ندایی از آسمان و رسیدن آن به گوش جهانیان به زبانهای گوناگون،
پدیدار شدن چهره و سینه ای در کره خورشید،
زنده شدن گروهی از مردگان و بازگشت آنان به دنیا به گونه ای که مردم آنان را شناخته
و با آنان دیدار می کنند.

و آنگاه به پایان این سلسله رخدادهای شگرف و شگفت و اعجاب انگیز بوسیله ۲۴ روز
رگبار باران بیایی که زمین را پس از مردنش زنده می سازد و برکاتش را پدیدار می کند و
پس از آن همه آفتها، رنجها و دردها از حق طلبان و حق پذیران و شیعیان حضرت مهدی

علیه‌السلام زایل می‌گردد و آنگاه است که از ظهور آن گرامی در مکه مکرمه و بیت‌الله آگاه می‌گردند و با شور و شوق و درایت و اخلاص برای یاری او می‌شتابند.^(۴۱۱)

نگرشی بر دریافتهای شیخ مفید

به باور او، برخی از نشانه‌هایی را که مرحوم مفید از روایت مورد بحث دریافت داشته و آنها را تلخیص نموده است، تاکنون پدیدار گشته و برخی در آینده نزدیک یا دور، پدیدار خواهد گشت.

برخی از این نشانه‌ها نیاز به اندکی شرح و توضیح دارد و برخی نیز برای ما روشن نیست و توان تفسیر آنها را نداریم. اینک به خواست خدا و یاری او، به شرح و تفسیر آنچه به نظر می‌رسد می‌پردازیم با این یادآوری که هرگز مدعی آن نیستیم که مفهوم و مقصود این روایات، درست همینهایی است که ما دریافت داشته‌ایم.

در مورد سفیانی و جنبش ارتجاعی او و نیز قتل حسنی، گرفتگی خورشید و ماه، فرو رفتن زمین، قتل نفس زکیه و مرد هاشمی، بزودی بحث خواهد آمد، اما جنگ قدرت بنی عباس چگونه از نشانه‌های ظهور است؟ با اینکه می‌دانیم آنان به ظاهر حدود ۸۰۰ سال پیش منقرض شده‌اند؟

اما توقف خورشید در آسمان یا طلوع آن از مغرب: این رخدادی خواهد بود که دانش جدید در روزگار ما آن نمی‌تواند هضم و تحلیل کند، اما به نظر ما می‌توان گفت خداوند بر هر کاری تواناست و ما برای روایات نیازی به تائبید و تصدیق دانش جدید در این موارد نداریم.

اما آمدن پرچمهای سیاه از خراسان، نمی‌دانیم که این عبارت اشاره به هجوم مغول و سقوط خفت بار خلافت عباسی است که صدها سال قبل به وقوع پیوسته و یا اشاره به رخدادی در آینده است؟

و خراسان نیز نام منطقه وسیعی است که شامل بخشی از افغانستان و بخشی از شوروی سابق و شهر مشهد و اطراف آن می‌گردد.

اما خروج مرد یمنی و ظهور مرد مغربی در مصر: تاریخ بیانگر این است که مصریان بارها بر شام سلطه یافته اند و ممکن است بار دیگر این تسلط تکرار گردد.

اما سرخی مورد اشاره، که در آسمان ظاهر می گردد: این رخداد ممکن است انعکاس پرتو خورشید در افق یا فضا باشد این از آثار و نشانه های خشم خدا بر زمینیان است که نظیر آن در عاشورا و پس از شهادت امام حسین علیه السلام پدیدار شده است.

(ابوالعلاء) در این مورد می گوید:

«و علی الافق من دماء الشهداء علی و نجله، شاهدان.»

بر افق آسمان، دو شاهد از خون مقدس علی علیه السلام و فرزندش موجود است.

اما آتشی که به صورت ستونی سر به آسمان کشیده: در مشرق پدیدار می گردد و سه یا هفت روز، نمایان است، شاید از آتشی سهمگینی باشد که پیش از ظهور ظاهر می گردد و شاید هم چاههای نفتی باشد که در برخی مناطق طعمه حریق می گردد و فضا را مملو از آتش و دود می سازد و سه یا هفت روز تلاش برای خاموش ساختن آن ادامه می یابد. (و الله العالم)

اما قیام امت عرب و برکنار ساختن زمامداران و به کف گرفتن زمام امور خود در برخی کشورهای عربی و نیز رهایی عرب از سیطره عجم: اینها اموری است که شاید رخ داده است و می دانیم که (عجم) در اینجا منظور (فارس) نیست بلکه غیر عرب می باشد خواه فارس یا ترک یا دیگر ملل.

از اینرو پس از حکومت امپراطوری بزرگ عثمانی بر جهان عرب و بخش عمده ای از کشورهای مهم آن، همچون: عراق، اردن، فلسطین، سوریه، لبنان، مصر، سودان، یمن، حجاز،... و آنگاه سقوط آن امپراطوری بزرگ و رهایی کشورهای عربی از سیطره عثمانی، می توان گفت شاید این رخداد بزرگ از همان امور است.

اما ویرانی شام و جنگ قدرت میان سه پرچم و سه جریان، در صفحات آینده خواهد آمد.

و ورود پرچمهای (قیس) و (عرب) به مصر: از اخباری است که رویدادهای آینده تاریخ و جامعه‌ها آن را روشن خواهد ساخت.

اما ورود سپاه از (مغرب) و رسیدن آن به دروازه (حیره) در عراق: بدان دلیل که نمی‌دانیم منظور از مغرب کجاست، نمی‌توانیم در مورد سپاه آن نیز که به سوی عراق خواهد آمد، نظر قطعی بدهیم.

و در مورد آمدن پرچمهای سپاه از جانب مشرق به سوی حیره عراق، نیز نمی‌توانیم اظهار نظر کنیم.

اما شکستگی دیواره فرات، شاید این شرایط از فرو ریختن آب بند فرات و بالا آمدن آب و طغیان و جاری شدن آب در کوچه‌های کوفه پدید آید، در گذشته نیز بارها چنین حوادثی رخ داده است.

اما ظهور ۶۰ پیامبر دروغین، این نشانه نیز تا حدودی رخ داده و شماری از این مدعیان دروغ پرداز، در دو قرن گذشته آمده‌اند فریبکارانی نظیر (علی محمد باب) رهبر مسلک بی‌اساس بهائیت، (احمد قادیانی) رهبر مدام منحرف قادیانی‌گری و دیگر دروغ‌پردازانی که نیازی به آوردن نام آنان نیست.

اما به آتش کشیدن شدن مرد بزرگی از بنی عباس، میان دو نقطه (خانتقین) و (جلولاء) در عراق: در این مورد اینک چیزی به ذهن نمی‌رسد، شاید گذشت زمان آن را روشن سازد.

اما پلی که کرخ و بغداد را به هم پیوند دهد: دهها سال قبل بنیاد گشته و اینک شمار آن پلها به هفت عدد رسیده است.

اما وزش و ارتفاع باد سپاه در آغاز روز در بغداد: ممکن است ره آورد انفجارهای مهیب و آتش سوزیهای بزرگ یا عذاب دردناکی از جانب خدا باشد، همانگونه که در برخی جامعه‌ها و تمدنهای پیشین پدید آمد.

اما زلزله ای که انبوهی را در بغداد به قعر زمین فرو می برد: شاید اشاره به بمبارانهای وحشتناکی باشد که شهر را به لرزه درمی آورد و ساختمانها را منهدم می سازد، یا اینکه اشاره به زمین لرزه ها و زلزله های واقعی باشد که هنوز رخ نداده است.

اما هراس و دلهره ای که عراقیان را در کام خود فرو می برد: ممکن است اشاره به دیکتاتور وحشتناکی باشد که اینک حاکم است و کسی از شرارت آن احساس امنیت نمی کند.

اما مرگ دردناک: ممکن است اشاره به اعدامهای بسیار، کشتارهای دسته جمعی و... باشد که هم اکنون بطور مرتب و روزانه، بلکه هر ساعت، ادامه دارد.

اما نقص در جانها: ممکن است اشاره به جنگ خونباری باشد که میان ایران و عراق و غرب به وقوع پیوست.

اما کمبود و نقص در محصولات زراعی و میوه جات: ممکن است اشاره به سیاست مخرب اصلاحات ارضی باشد که شهرهای سرسبز و خرم و باطراوت و شاداب را به بیابانهای خشک و خالی تبدیل ساخت.

اما ملخ مورد اشاره که به هنگام یا ناپهنگام خواهد آمد و آفت جان زراعت، محصولات، دانه ها و غلات خواهد شد، به نظر می رسد هنوز نیامده باشد.

اما عدم رشد در کشت و زرع و سلب برکات از محصولات کشاورزی: ممکن است اشاره به حشراتی باشد که به صورت آفتی همه چیز را تباه می کنند یا اشاره به بارانهای پیاپی و بسیاری که همه چیز را نابود می سازد.

اما جنگ و جدال دو دسته از عجم: برای ما روشن نیست، چرا عجم شامل همه ملتها و نژادهای غیر عرب می شود و نه فارس تنها، بنابراین، نکته مورد نظر این جمله برای ما مبهم است و خداست که حقایق امور را می داند.

اما شورش بردگان بر ضد سردمداران خویش و کشتن آنان: ممکن است اشاره به سرکشی و تمرد میان طبقات گوناگونی از مردم باشد که رخ داده و رخ خواهد داد؛ از تمرد کشاورزان در

برابر زمین داران، انقلاب کارگران بر ضد کارخانه داران، شورش نظامیان بر فرماندهان خود که دستورات آنان را اجرا نمی کنند و سلاحهای خویش را بسوی آنان نشانه می روند و آنان را درو می کنند و ممکن است اشاره به انقلاب صاحب (زنج) باشد که در بصره روی داد. و الله العالم).

اما به ندای آسمانی که همه جهانیان آن را می شنوند اشاره خواهیم کرد. اما چهره و سینه ای که در آسمان و خورشید ظاهر می گردند: از امور مهم و پیچیده ای هستند که در تفسیر و تحلیل آنان نمی توان به پندار و حدس بسنده کرد. اما مردمانی که از قبرهای خویش برمی خیزند، ممکن است این اشاره به مسأله رجعت باشد که در این مورد، روایت مفصلی خواهیم آورد.

اما باران بسیار: در این مورد نیز در صفحات آینده بحث خواهد شد. در پایان این بحث، بار دیگر یادآور می شوم که آنچه در تفسیر و تحلیل سخنان شیخ مفید آوردیم، همه و همه، چیزهایی است که برخاسته از ظن است نه یقین و ممکن است این مجموعه روایات، اشاره به مفاهیم و معانی دیگری داشته باشد که به اندیشه ما نرسیده است. (و الله العالم).

نشانه هایی که در سال ظهور پدیدار می گردد

الف: نشانه های غیر قطعی

سومین و آخرین بخش، نشانه هایی است که در سال ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه یا سال پیش از آن پدیدار می گردد و خاطر نشان ساختیم که اینها بر دو نوعند:

بخش نخست، نشانه های غیر حتمی است، بدان معنا که ممکن است پدیدار گردند یا پدیدار نگردند. اینها علائم غیر قطعی است که ما اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

مردی در تبار پیامبر صلی الله علیه و آله

پدیدار شدن پرچم (هاشمی) از علائم غیر قطعی برای ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است.

در روایات متعددی یاد و نام (هاشمی) به میان آمده است و از مجموع آنها استفاده می شود که: او مردی از بنی هاشم و از نسل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است. در اوج جوانی است و در دست راست او خالی است و از خراسان حرکت و جنبش خویش را آغاز می کند.

این روایات، بیانگر آن است که این جوانمرد، پس از خروج سپاه سفیانی از کوفه و ارتکاب فجایع دهشتناک، خونریزی بسیار، به اسارت درآوردن بانوان و حرکت دادن آنان به سوی شام، با سپاه خویش به کوفه می رسد. در این شرایط و اوضاع مصیبت بار و دردناک درمی یابد که سپاه پلید سفیانی از کوفه به سوی شام حرکت نموده و اسیران را نیز با خود می برد.

از سوی دیگر، مرد ظلم ستیز (یمنی) نیز با سپاه خویش به کوفه می رسد و هر دو سپاه با فرماندهان خویش بسوی سپاه سفیانی حرکت می کنند و اندکی خارج از کوفه به هم می رسند. پیکار شدیدی، میان سپاه سفیانی از یک سو و دو سپاه هاشمی و یمنی از سوی دیگر، آغاز می گردد و پس از تلفات و ضایعات بسیاری سرانجام جوانمرد هاشمی و هم پیمانانش پیروز می شوند و تمام سپاه سفیانی را درهم می کوبند و با آزاد ساختن اسیران کوفه به آن شهر باز می گردند.

روایات در مورد ریشه و نسب مرد هاشمی دارای دو پیام است. برخی او را (حسنی) و برخی (حسینی) معرفی می‌کند و به نظر نگارنده نیز (حسنی) است و این همان کسی است که برخی روایات از او به (نفس زکیه) تعبیر می‌کند.

آری! مشهور این است که مردی که در مکه، میان رکن و مقام سرش از پیکرش جدا می‌گردد، (نفس زکیه) و از تبار بنی هاشم و حسنی نسب است.

و از مسایل قطعی اینکه: او شیعه و پیرو خاندان وحی و رسالت است. به عقیده خویش پایبند و استوار و دارای نفوذ گسترده و محبوبیت در دلها و یک شخصیت پرنفوذ مردمی است. بجاست روایاتی در این مورد ترسیم گردد:

۱. عبدالله بن مسعود آورده است که: روزی به دیدار پیامبر ﷺ رفتیم که آن حضرت به چهره ای شادمان ما را پذیرفت. در مورد هرچه پرسیدیم و نپرسیدیم، سخن گفت و ما را بهره ور ساخت تا اینکه در همان حال که او سخن می‌گفت، گروهی از جوانان بنی هاشم که حسن و حسین علیهم‌السلام در میان آنان بودند از آنجا گذشتند. با آمدن آنان، دل و دیده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با آنان همراه شد و گویی چیزی به یاد آورد که آثار اندوه و در چهره اش نمایان و سیلاب اشک از دیدگانش فرو ریخت.

پرسیدیم: (ای پیامبر خدا! در چهره ات آثار ناراحتی می‌نگریم، چرا؟)

فرمود:

«انا اهل بیت، اختار الله لنا الاخره علی الدنيا، وانه سیلقی اهل بیتی من بعدی تطریدا و تشریدا، حتی ترفع رایات سود من المشرق، فیساءلون الحق فلا یعطونه. فیقاتلون فینصرون، فمن اءدرکهم منکم او من اعقابکم، فلیات امام اهل بیتی، و لو حبوا علی الثلج فانها رایات هدی، یدفعونها الی رجل من اهل بیتی».^(۴۱۲)

ما خاندانی هستیم که خدا آخرت را برای ما برگزید نه دنیا را و خاندانم پس از من با تبعید، فشار و آوارگی روبرو می‌شوند تا پرچمهای سیاه از سوی مشرق برافراشته شود. آنان در پی

حق هستند، اما ستمکاران، حق آنان را رعایت نمی کنند و در راه حق پیکار می کنند و پیروز می گردند.

از این رو، هر کس از شما و نسلهای شما، آن پرچمهای برافراشته را دید، به سوی امام خاندان من بشتابد گرچه بانهایت سختی؛ چرا که آنان پرچمهای هدایت اند و قدرت را به بزرگ مردی از خاندان من، تسلیم می کنند.

شاید برخی چنین پندارند که منظور از پرچمهای سیاه در این روایت، پرچمهایی باشد که به فرماندهی و همراهی (ابو مسلم خراسانی) و نهضت او بر ضد حکومت سپاه اموی برافراشته شد و با انهدام قدرت پوشالی و ستمکار اموی پایه های حکومت عباسیان را در سال ۶۵۶ هجری بنیاد کرد؛ اما چنین تصویری درست نیست و این پرچمهایی که از خراسان در آخرالزمان برافراشته خواهند آمد، هیچ ربطی به ابومسلم خراسانی ندارد.

مورخ شهیر (ابن کثیر) در این مورد می نویسد:

(این پرچمها ارتباطی به نهضت ابومسلم ندارد که از خراسان برافراشته شد و بدان وسیله حکومت امویان را برانداخت، بلکه این پرچمها مربوط به آخرالزمان است که به همراه حضرت مهدی علیه السلام برافراشته خواهند شد.)^(۴۱۳)

۲. ابو طفیل از امیرمؤمنان علیه السلام آورده است که فرمود:

«اذا سمعت الرايات السود مقبلة من خراسان. فکنت فی صندوق مقفل علیک، فاکسر۔ ذلک

القفل و ذلک الصندوق حتی تقتل تحتها فان لم تستطع، فتدحرج.»^(۴۱۴)

هنگامی که شنیدی پرچمهای سیاه از خراسان به سوی جهان عرب روی آورده و تو در صندوقی در بسته قرار داشتی، به هر صورت ممکن، آن را بگشا تا تحت آن پرچمها قرارگیری و اگر نتوانستی در صندوق را بگشایی و روی پای خود بروی، همانگونه خود را بغلطان تا به هدف برسی.

و بدینسان می بینم، بدان جهت که پرچمها و دعوتها در واپسین حرکت تاریخ و آخرالزمان گوناگون است و از میان آنها، تنها پرچم آن جوانمرد هاشمی، پرچم حق و درست است و آلوده به باطل نیست.

امیرمؤمنان علیه السلام در این سخنان خویش، توجه می کنند که حق طلبان نهایت درجه تلاش و کوشش خویش را برای پیوستن به سپاه (هاشمی) بکار گیرند.

«تنزل الرايات السود التي تخرج من خراسان الكوفة، فاذا ظهر المهدي عليه السلام بمكة بعثت اليه بالبيعة» (۴۱۵).

پرچمهایی از خراسان خارج و در کوفه فرود می آیند و هنگامی که حضرت مهدی عليه السلام در مکه ظهور فرمود، اینان دست بیعت و اطاعت بسوی او دراز می کنند.

۵. امیرمؤمنان عليه السلام در خطبه بیان، از جمله فرمود:

(مردی از فرزندان حسن عليه السلام با ۱۲ هزار سوار مجهز به دانش و ایمان و سلاح به حضرت مهدی می پیوندد و می گوید: عموزاده گرانقدر! شاید من از تو برای برانداختن ستم و بیداد و برقراری حق و عدالت برآزنده تر باشم چرا که من از فرزندان حسن هستم و شما از فرزندان حسین عليه السلام و حسن بزرگ تر است.)

امام مهدی عليه السلام پاسخ می دهد: (من همان مهدی موعود هستم. مرا نمی شناسی؟)

او پاسخ می دهد: (آیا بر صداقت گفتارت و اطمینان قلبی ما، نشانه یا معجزه و یا علامتی داری؟)

حضرت مهدی عليه السلام به پرنده ای که در هوا در حال پرواز است می نگرد و پرنده به اشاره حضرت بر روی کف دست آن گرامی فرود می آید و به قدرت آفریدگارش به امامت مهدی عليه السلام گواهی می دهد.

آنگاه چوب خشکی را در گوشه ای از زمین خشک غرس می کند و در دم سبز و پرطراوت می گردد و به برگ و بار می نشیند.

پس تخته سنگی را از صخره ای برمی دارد و آن را به دست توانای خویش می فشارد و
پودر می کند و پس از آن خمیر می سازد و بسان شمع نرم می کند.
و جوانمرد (هاشمی و حسنی) حق طلبانه بپا می خیزد و می گوید: (راستی که پیشوایی و
کاروانسالاری امت و نجات تمدن و جامعه بشری در توان تو و زبینه توست).
و آنگاه همه امکانات را تسلیم حضرت مهدی علیه السلام می کند و سپاه خویش را تحت پرچم
مهدی و فرماندهی او قرار می دهد. ^(۴۱۶)

گرفتن خورشید و ماه

گرفتن خورشید و ماه، پدیده جدیدی نیست، بلکه سابقه تاریخی آن به میلیونها سال باز می‌گردد و شناختن سبب آن نیز اینک منظور ما نیست چرا که از موضوع بحث کتاب خارج است. بلکه منظور این است که گرفتن خورشید در اواخر ماه قمری رخ می‌دهد و گرفتن ماه نیز در اواسط ماه قمری و این مسأله از صدها سال پیش تاکنون مورد اتفاق دانشمندان کیهان شناس و ستاره شناس است.

این مسأله تا آنجایی در میان انسانها از قرون و اعصار گذشته تاکنون محسوس بوده است که از فرود آدم به کره زمین تا کنون، انسانها در مورد آن اختلاف نداشته‌اند.

امام این شیوه طبیعی و عادی در جریان خورشید و ماه، کمی پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام به هم می‌خورد و در نتیجه، خورشید بطور بی سابقه ای در وسط ماه دچار گرفتگی می‌شود و ماه برخلاف جریان عادی خویش، در آخر ماه.

روایات در مورد خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی

۱. امام باقر علیه السلام فرمود:

«آیتان بین یدی هذا الامر: خسوف القمر لخمس و كسوف الشمس لخمس عشرة و لم یكن

ذلك منذ هبط آدم علیه السلام الى الارض و عند ذلك یسقط حساب المنجمین.»^(۴۱۷)

دو نشانه جوی اندکی پیش از ظهور مهدی علیه السلام در آسمان رخ می‌دهد یکی گرفتن ماه در ۲۵ ماه و دیگری گرفتن خورشید در ۱۵ ماه و این دو حادثه جوی از فرود آدم علیه السلام به زمین تاکنون و تا هنگام رخداد، بی سابقه و در آن هنگام که حساب ستاره شناسان و کیهان شناسان به هم می‌خورد.

۲. از (بدر بن خلیل اسدی) آورده‌اند که گفت: نزد حضرت باقر علیه السلام بودم که از دو نشانه و

علامت که پیش از قیام قائم پدیدار می‌گردد یاد کرد و فرمود:

(دو نشانه است که از زمان آدم تاکنون بی سابقه است و تنها پیش از ظهور قائم علیه السلام پدید می آید و آن دو عبارتند از: گرفتن خورشید در نیمه ماه رمضان و گرفتن ماه، در آخر آن ماه).
مردی که در آنجا بود، گفت: (سرورم!... نه! خورشید در آخر ماه می گیرد و ماه در وسط آن).

حضرت فرمود: آنچه تو می گویی درست است جریان طبیعی اینگونه است، اما این دو نشانه جوی ظهور مهدی همان است که گفتم و از زمان آدم تا هنگامه ظهور بی سابقه است. (۴۱۸)

روایت، بیانگر این است که آن مرد به حضرت اعتراض کرد که: (خورشید تنها در آخر ماه می گیرد و ماه در وسط آن).

که امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: (این قاعده پیش از ظهور شکسته می شود تا نشانگر نزدیک شدن هنگامه ظهور امام مهدی علیه السلام باشد).

۳. و نیز آن حضرت فرمود:

«ان بین یدی هذا الامر انكساف القمر لخمس تبقى والشمس لخمس عشرة وذلك في شهر رمضان وعنده يسقط حساب المنجمين» (۴۱۹)

پیش از ظهور مهدی علیه السلام دو نشانه جوی خواهد بود: یکی گرفتن خورشید در ۱۵ ماه رمضان و دیگر گرفتن ماه در ۲۵ آن. و آنگاه است که حساب ستاره شناسان در هم می ریزد.

آری! خواننده گرامی! پس از ترسیم این روایات روشن می شود که در آستانه ظهور، در منظومه شمسی، تغییری رخ می دهد به گونه ای که زمان گرفتن خورشید و ماه تغییر می یابد و جریان طبیعی مسیر خورشید و ماه و کره زمین دگرگون می گردد.

و آنچه قطعی و تردید ناپذیر است این است که: این تصرفات کار بشر نیست همانگونه که نمی توان آن را به طبیعت و تصادف نیز، نسبت داد.

و شایسته یادآوری است که خود وقوع خسوف و کسوف در یک ماه نیز طبیعی به نظر نمی رسد و نگارنده در هیچ کتاب مربوط به کیهان شناسی ندیده ام که گرفتن ماه و خورشید هر دو در یک ماه اتفاق افتد.

و لازم به یادآوری است که این روایات، هر دو حادثه را با ظهور آن حضرت مرتبط می داند و آنها را از نشانه های جوی ظهور اعلان می کند. دو نشانه آشکار در جهان هستی، دو نشانه از نشانه های آسمانی که کسی نمی تواند آنها را نادیده بگیرد و خود را به نادانی، یا غفلت یا تعافل زند:

﴿لَعَلَّآ يَكُونَنَّ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ﴾ (۴۲۰)

بارش بسیار باران

هر انسان با ایمان، در این واقعیت، ذره ای تردید به خود راه نمی دهد که قطرات باران به اراده و خواست و طبق قانون خدا بر زمین فرو می بارد و قوانین طبیعی تنها، هیچ نقش و بهره ای در ریزش باران نخواهند داشت.

قرآن در آیات متعددی به این واقعیت تصریح می کند و می فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾ (۴۲۱)

و اوست که پیشاپیش رحمت خود، بادها را به مژده دادن فرستاد. و از آسمان آبی پاک نازل ساختیم.

﴿وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا﴾ (۴۲۲)

و خداست که بادها را می فرستد تا ابرها را برانگیزند.

﴿وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا﴾ (۴۲۳)

و بر ایشان از آسمان بارانهای بیایی فرستادیم.

﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ (۴۲۴)

و ما بادهای آبدستن کننده را فرستادیم پس از آسمان آبی نازل ساختیم.

﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ (۴۲۵)

و اگر از آنان بپرسی: (چه کسی از آسمان باران فرستاد و زمین مرده را بدان زنده ساخت؟) خواهند گفت: (خدای یکتا!)

﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جِبَاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ﴾ (۴۲۶)

و از آسمان آبی پربرکت فرو فرستادیم و بدان باغها و دانه های درو شدنی رویانیدیم.

﴿وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ﴾ (۴۲۷)

و از آسمان برای شما بارانی فرو می فرستد تا شست و شویتان دهد.

﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ﴾ (۴۲۸)

و از آسمان به اندازه نیاز آب فرستادیم.

این آیات شریفه، به روشنی تصریح می کند که بادهایی که ابرها را به حرکت می آورند و آنها را بسوی شرق و غرب و شمال و جنوب می برند همه اینها تنها به فرمان خدا و خواست و قدرت او انجام می گیرد.

و نیز تصریح می کند که: اندازه و نسبت باران نیز به خواست خدا و طبق برنامه اوست همانگونه که این مطلب از آخرین آیه به روشنی دریافت می گردد.

از این رو با توجه به این آیات، به این آیات، هیچ تردیدی نمی ماند که این رحمت آسمانی همواره به دستور خدا و اذن او بر زمین و زمینیان نازل می گردد.

گاهی این رحمت الهی از برخی شهرها و کشورها در برخی سالها به دلایل خاصی قطع می گردد، به همین جهت است که در فقه اسلامی در این شرایط به خواندن نماز (استسقاء) یعنی طلب باران از خدای مهربان، فرمان داده شده و توصیه گردیده است که به هنگام کم شدن نزول باران و خشک شدن نهرها، این نمازها را با اخلاص برگزار کنند.

و مورخان و محدثان آورده اند که پیامبر خدا ﷺ در شرایط مشابهی از پروردگار خویش، طلب باران و سیراب شدن زمین را نمود و از پی آن، آسمان ابری و بارانی گردید و باران بسیاری بارید و دشتهای و دره ها لبریز از آب گردید.

و نیز در روایات آمده است که: امیرمؤمنان علیه السلام و برخی از امامان اهل بیت علیهم السلام نماز استسقاء خوانده اند و با پایان یافتن نماز پراخلاص آنان، باران باریده است و همه اینها، نشانگر این واقعیت است که بارش باران یا عدم بارش آن، به خواست و اراده خداست.

از این رو، جای شگفتی ندارد اگر خدا بخواهد رحمت و بخشایش افزونتر خویش را بر زمینیان ارزانی دارد و آسمان به فرمان او باران بسیاری فرو ریزد که در سراسر تاریخ انسان جز عصر نوح که آب همه کره زمین را فراگرفت، نظیر نداشته باشند.

و ریزش این باران بی سابقه و بی نظیر در همان سالی که امام علیه السلام در آن ظهور می کند انجام گیرد.

نگارنده بطور دقیق به یاد ندارد که آیا این عنایت خاص الهی، ویژه خاورمیانه همچون: حجاز، عراق و... است یا همه جهان و تمامی بشریت را در بر می گیرد؟ بدینوسیله اعلامیه های جهانی برای نزدیک شدن هنگامه ظهور نجات بخش انسانها حضرت مهدی علیه السلام است.

همو که دوران حکومتش، دوران تمامی خوبیها، برکتها، شادمانیها و طراوتها، برای زمین و زمان، گیاه و حیوان، روزگار رفاه، آسایش، آزادی و نیک بختی انسان است.

اینک یک روایت از روایاتی که در بردارنده این نوید برای مردم روی زمین است ترسیم می گردد:

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اذا ان قیامه مطرالناس... مطرا لم یر مثله»^(۴۲۹)

آنگاه که هنگامه قیام او فرا رسد در ماه جمادی و ده روز از ماه رجب بارانی بی همانند بر مردم می بارد، بارانی که نظیر آن دیده نشده است.

و در بیان مرحوم شیخ مفید، در مورد نشانه های ظهور گذشت که:

(آنگاه این سلسله نشانه ها به ۲۴ روز باران پیایی و فراوان پایان می پذیرد و خداوند بوسیله آن، زمین را پس از مردنش زنده می سازد و برکات آن را آشکار می کند.)

سومین جنگ جهانی

در منابع و کتابهایی که در دست من بود، هیچ نام و یادی از سومین جنگ جهانی به صراحت به میان نیامده است.

اما روایات متعددی رسیده است که به صراحت از نابودی مردم بوسیله گرسنگی و قحطی و بیماری و قتل و کشتار خبر می دهد.

آیا معنای اینها، همان جنگ جهانی است که میلیونها انسان را درهم می نوردد یا اینها چیز دیگری است؟

بهتر است، نخست برخی از آن روایات را بیاوریم تا بنگریم که از آنها چه پیامی دریافت می گردد.

۱. از امیرمؤمنان علیه السلام آورده اند که فرمود:

«لا يخرج المهدي حتى يقتل ثلث ويموت ثلث ويبقى ثلث»^(۴۳۰).

مهدی ظهور نمی کند تا اینکه ۱/۳ مردم کشته شوند و ۱/۳ آنان بمیرند و ۱/۳ باقی بمانند.

۲. و نیز از آن حضرت آورده اند که فرمود:

«بين يدي المهدي موت أحمر و موت أبيض و جراد في حينه و جراد في غير حينه كالوان الدم،

فاما الموت الاحمر: فالسيف و اما الموت الابيض: فالطاعون»^(۴۳۱).

پیش از ظهور مهدی مرگ سرخ و مرگ سفید و آفت ملخهای خون رنگی، نابهنگام یا بهنگام خواهد بود.

اما مرگ سرخ عبارت از: شمشیر و پیکار است و مرگ سفید: بلای دهشتناک طاعون.

۳. و نیز از آن حضرت است که فرمود:

«فيقتل يومئذ ما بين المشرق و المغرب ثلاثة آلاف اءلف، يقتل بعضهم بعضا، فيومئذ تأويل

هذه الآية: فمزالت تلك دعواهم حتى جعلناهم حصيدا خامدين بالسيف»^(۴۳۲).

به هنگامه فرا رسیدن ظهور مهدی میان مشرق و مغرب ۳۰۰ هزار نفر کشته می شوند، برخی دیگری را می کشند و آن روز، تأویل این آیه شریفه، به شمشیر است:

«فما زالت تلك دعواهم حتى جعلناهم حصيدا خامدين»^(۴۳۳)

و همواره سخنشان این بود تا همه را چون کشته و آتش خاموش گشته، گردانیم.

۴. از امام صادق علیه السلام آورده اند که فرمود:

«قدام القائم موتان: موت أحمر و موت أبيض، حتى يذهب من كل سبعة خمسة، الموت الاحمر:

السيف والموت الابيض، الطاعون»^(۴۳۴).

پیش از آمدن قائم علیه السلام دو مرگ گسترده خواهد بود: مرگ سرخ و مرگ سفید، تا از هفت

بخش از انسانها، پنج بخش آن از میان برود.

۵. و نیز آورده اند که فرمود:

«لا يكون هذا الامر حتى يذهب ثلثا الناس»

فقیل له: فاذا اذهب ثلثا الناس فما يبقى؟

فقال علیه السلام: «أما ترضون أن تكونوا الثلث الباقي»^(۴۳۵).

ظهور آن حضرت فرا نخواهد رسید تا اینکه ۲/۳ انسانها از میان بروند.

گفته شد: (بنابراین، دیگر چه می ماند؟)

فرمود: (آیا راضی نمی شوید، که شما ۱/۲ باقی مانده باشد؟)

اینها برخی از روایاتی است که از نابودی صدها یا هزارها یا میلیونها نفر بوسیله کشتار یا

بیماری طاعون و... گزارش می کند، صرف نظر از سند این روایات و به فرض صحت سند آنها

هیچ کدام به وقوع سومین جنگ جهانی تصریح نمی کند.

آری! ممکن است انقلابات داخلی در بسیاری از کشورها پدید آید و قربانی آنها به صدها

میلیون برسد.

و طاعون نیز از بیماریهای مرگباری است که شبیه بیماری (وبا) در سرعت گسترش و تلفات است.

با این بیان، قربانیان بسیارند اما به سومین جنگ در آستانه تصریح نشده است.

نشانه های پراکنده

در پایان بحث از علایم و نشانه های غیر قطعی ظهور امام مهدی علیه السلام اینک بخشی از خطبه طولانی (بیان) را که به امیرمؤمنان علیه السلام منسوب است می آوریم. این خطبه در بردارنده بحثهای بسیار و نشانه های متعددی از نزدیک شدن هنگامه ظهور است.

آورده اند: که روزی امیرمؤمنان علیه السلام بر فراز منبر خطاب به انبوه مردم فرمود:

(هان ای مردم! من پدر مهدی، همان قائم نجات بخشی هستم که واپسین حرکت تاریخ، به فرمان خدا برای اصلاح زمین و زمان بیا می خیزد.)

(مالک اشتر) بپا خاست و گفت: (سالار ما! چه زمانی آن قائم شما قیام می کند؟)

در پاسخ ضمن بر شمردن نشانه های هنگامه قیام و ظهور فرزندش مهدی علیه السلام از جمله فرمود:

(...وای بر شهر (ری) و کشتار سهمگین و به اسارت رفتن زنان، سر بریده شدن کودکان و اعدام مردان و فجایعی که در آن روی می دهد.

وای بر جزیره (قیس) از شرارت عنصر هولناکی که با سپاه خود در آنجا پیاده می شود، همه ساکنان آنجا را می کشد یا ترور می نماید.

بهوش باشید وای بر اهل بحرین از رخدادهایی که از هر سو و هر مکانی یکی پس از دیگری در آن پدید می آید و در نتیجه، بزرگان و مردان آن کشته می شوند و کودکانش اسیر می گردند.

در اینجا هفت حادثه، یکی پس از دیگری رخ می دهد:

۱. حادثه اول، در جزیره ای از آن که در شاخ شمالی آن قرار دارد و (سماهیج) ^(۴۳۶) نام دارد.

۲. حادثه دوم در نزدیکی شاخ شمالی غربی آن.

۳. حادثه سوم میان (ابله) ^(۴۳۷)

۴. حادثه چهارم میان کوه بلند و دو بلندی معروف به کوه (خنوه).

۵. سپس به کرخ روی می آورد....

۶. حادثه ششم میان جنگلها و درختان سدر طرف شط (ماحی).

۷. و هفتمین و بزرگترین این رخدادها در نقطه ای بنام (حورتین).

علامت این رخدادها این است که یکی از سران عرب در خانه اش در ساحل جزیره کشته می شود و سرش به دستور حاکم آن جزیره، بریده می شود و آنگاه عرب به سوی او یورش می برند و در نتیجه، مردان کشته می شوند و ثروتها به غارت می رود و از بی این هرج و مرج و آشفتگیهاست که عجم بر عرب می شورد.

بهوش باشید! وای بر اهل (خطه) از رخدادهای گوناگون و پیایی که در آن رخ می دهد.

اولین آنها در (بطحاء) رخ می دهد، حادثه دوم در (دبیره) حادثه سوم در (صفصف)^(۴۳۸) حادثه چهارم در ساحل آنجا، پنجم در بازار قصابها، ششم در شاهراه آن، هفتم در میان (زرافه)^(۴۳۹) هشتم در (جرازه)^(۴۴۰) حادثه دیگر در (مدارس) و دیگری در (تاروت)^(۴۴۱).

بهوش باشید! وای بر حال بغداد از مرگ و کشتار و هراسی که از (ری) بسوی آن متوجه می گردد و همه اهل آن را فرا می گیرد، آنگاه که شمشیر در میان آن فرود می آید و آنچه خدا بخواهد کشته می شود.

و از نشانه های آن، از جمله این است: آنگاه که حکومت روم ضعیف گردد و عرب بر آنجا سیطره یابد و فتنه ها بسان راه یافتن مورچه در میان مردم راه یابند عجم در آن شرایط بر ضد عرب شورش می کند و بصره را می گیرد.

بهوش باشید! وای بر فلسطین، و آنچه از فتنه های طاقت فرسا و سهمگین که در آن واقع می گردد.

بهوش باشید! وای بر جهانیان و فتنه ها و رنجهایی که در آن زمان، همه کشورها از غرب گرفته تا مشرق و شمال تا جنوب، همه جا را می گیرد، برخی بر برخی مسلط می گردند و جنگ های پایان ناپذیر بر جهانیان سایه می افکند، همه اینها به خاطر عملکرد ظالمانه خود مردم است و پروردگارت به بندگانش ستم روا نمی دارد.^(۴۴۲)

این نیز در سخن مرحوم شیخ مفید بخش دیگری از این نشانه‌ها از نظرتان گذشت. و اینک
به ترسیم علامتهای قطعی ظهور می پردازیم.

نشانه های قطعی

نشانه های تخلف ناپذیر ظهور امام مهدی علیه السلام که بی هیچ تردیدی مقارن ظهور آن حضرت رخ خواهند داد و ارتباط گسست ناپذیری با آن دارند، پنج نشانه اند. برخی از این پنج نشانه، اندکی پیش از ظهور و برخی چند ماه پس از آمدن آن گرامی و برخی اندکی پیش از قیام نجات بخش و جهانی آن حضرت، پدیدار خواهند شد. در این مورد، روایات بسیاری وارد شده است که با اندک تفاوت در ترتیب پیدایش این علائم و نشانه ها، آنها را نشان می دهد.

ما نخست، برخی از روایات را که این علائم پنجگانه را به صورت کوتاه ترسیم می کند می آوریم، آنگاه هر کدام از آن نشانه ها را با توضیحی که در روایات در مورد آن آمده و تفسیر مناسبی که به ذهن می رسد، ترسیم می نماییم.

روایات

۱. امام صادق علیه السلام در این مورد فرمود:

«خمس قبل قیام القائم علیه السلام: الیمانی و السفانی و المنادی ینادی من السماء و خسف بالبیداء و قتل النفس الزکیة»^(۴۴۳)

پیش از قیام مهدی علیه السلام پنج رخداد بزرگ در پیش خواهد بود:

۱. جنبش ترقی خواهانه مرد یمنی، ۲. جنبش ارتجاعی سفیانی، ۳. ندای روح بخش آسمانی، ۴. فرو رفتن زمین، ۵. و قتل نفس زکیه.
۲. و فرمود:

«قبل قیام القائم خمس علامات محتومات: الیمانی و السفیانی و الصیحة و قتل النفس الزکیة و الخسف بالبیداء»^(۴۴۴)

پیش از قیام قائم، پنج علامت و نشانه مهم در پیش خواهد بود:

جنبش مردم ترقی خواه یمنی، جنبش ارتجاعی سفیانی، ندای آسمانی، قتل نفس زکیه و فرو رفتن زمین.

۳. و نیز فرمود:

«النداء المحتوم و السفیانی من المحتوم و خسف البیداء من المحتوم و الیمانی من المحتوم و قتل النفس الزکیه من المحتوم».^(۴۴۵)

ندای آسمانی به هنگامه قیام قائم، جنبش ارتجاعی سفیانی، جنبش مترقی مرد یمنی، فرو رفتن زمین و دیگر، کشته شدن نفس زکیه، این پنج نشانه، از علایم قطعی ظهورند.

۱. ندای آسمانی

ندا، یا خروش آسمانی، از بارزترین نشانه‌ها و روشنترین علامتها و نیرومندترین دلایل و براهین، بر ظهور دگرگون ساز و نجات بخش حضرت مهدی علیه السلام است.

این خروش و ندای آسمانی، بسان اعتراف آسمان و آسمانیان به حقانیت قیام قائم علیه السلام و اثبات واقعیت عظیم و پر شکوهی است که قرآن شریف و پیامبر گرانقدر اسلام و خاندان پاک و پاکیزه اش از آن نوید داده اند.

روایات رسیده به صراحت بیانگر آن است که خروش آسمانی از جانب فرشته وحی است و اوست که ندای قیام قائم علیه السلام را، سر می دهد.

روشن است که منظور از خروش آسمانی نه صدای مهیب رعد یا غرش توپخانه و موشکها یا سلاحهایی از اینگونه است که ساخته دست انسان و ره آورد اندیشه او باشد بلکه این خروش آسمانی سخنی است پر معنا و روشن که همگان پیام آن را در می یابند.

از روایات خواهیم آورد که طنین آن ندا و اثرگذاری آن در جهانیان به گونه ای است که هر آن کس که در خواب است، وحشت زده بیدار می گردد و آن که نشسته است از ترس بپا می خیزد و ایستاده بی اختیار به زمین می افتد و بانوان باعفت از سراپرده خویش از خوف و هراس بیرون می روند.

به عبارت دیگر: به هنگام طنین آن ندای آسمانی، موج عظیمی از ترس و دلهره جامعه بشری را می گیرد و از جهان، قرار و آرامش سلب می گردد به گونه ای که هیچ کس نمی تواند آن خروش آسمانی را نادیده گرفته یا آن را کوچک شمارد و یا به طبیعت و جریانها و رخدادهای طبیعی و سازمان با عظمت هستی، نسبت دهد، چرا که انسانها آن ندا و پیامش را بی هیچ تردیدی، به شایستگی دریافت می دارند و هر چه هم منحرفان و بیدادگران بخواهند آن را طبق هواهای خویش توجیه و تفسیر نمایند، سودی نمی برند.

اعلامیه جهانی

واقعیت این است که رخداد پرشکوهی، چون ظهور امام مهدی علیه السلام پیش از رخ دادن خویش، یک اعلامیه جهانی، آن هم در گسترده ترین سطح و روشنترین معنا و مفهوم می طلبد. و از آنجایی که این نهضت آسمانی و عدالت خواهانه و انسانساز یک نهضت جهانی است و به همه بشریت تعلق دارد به همین جهت زیبنده است که همه جهانیان بر رخ دادنش آگاهی یابند و بدانند که بزودی آن حضرت با ظهور خویش، روند جامعه و تاریخ را بکلی دگرگون می کند و زندگی را به ریل دیگری می اندازد.

از امام صادق علیه السلام آورده اند که در مورد ندای آسمانی فرمود:

«یسمعه کل قوم بالسنتهم»^(۴۴۶).

هر جامعه و مردمی به زبان و فرهنگ خویش آن خورش آسمانی را می شنود.

اما چگونه؟:

در اینکه جهانیان، این ندای آسمانی را چگونه دریافت می دارند، مسأله ای است که بطور دقیق برای نگارنده روشن نیست اما ممکن است به یکی از دو صورت ذیل باشد:

۱. ممکن است خروش آسمانی تنها به واژه و زبان عربی فصیح و رسا، طنین افکند و آنگاه طنین آن در چند ثانیه سراسر گیتی را فراگیرد و کسانی که زبان عربی را بخوبی می دانند، آن پیام را به همان صورت دریابند و آنان که به واژه و فرهنگ عربی آگاهی کامل ندارند آن را بدون دریافت مفهوم بشنوند و پس از تحقیق و پی جویی، مفهوم و معنای آن را دریابند.

ممکن است آن ندای آسمانی را، خبرگزاریها به سراسر جهان مخابره و در هر کشوری به زبان و فرهنگ آن منتشر نمایند و بدینسان ندای آسمانی ظرف چند دقیقه به همان زبانها ترجمه شود و هر جامعه و تمدنی آن را به زبان خویش از رسانه های گروهی دریافت دارد.

این نکته، شایسته یادآوری است که: پیامبر ﷺ و امامان نور ﷺ به هنگام نوید از آینده و سخن گفتن با مردم، با توجه به سطح خرد و اندیشه مردم سخن می گفتند و می دانیم که اندیشه ها در آن روزگاران نمی توانستند رسانه های گروهی و وسایل سریع خبر رسانی جهان امروز و نقش آن ها را، در رساندن اخبار و رویدادها به دورترین نقاط گیتی در کوتاهترین فرصت ممکن درک کنند، از این رو امام صادق ﷺ به این بیان بسنده کرد که: «یسمعه کل قوم بألسنتهم».

هر جامعه ای ندای آسمانی را به زبان و لغت خویش می شنود و دیگر به چگونگی آن و فراتر از این پرداخته است. (والله العالم).

۲. احتمال دیگر این است که هر جامعه و تمدنی این ندای آسمانی را بصورت اعجاز آمیزی، طبق فرهنگ و زبان خویش دریافت می دارد به گونه ای که همگان در همان لحظات نخست، ندای آسمانی را بدون ترجمه و گزارش خبرگزاریها به زبان و لغت خویش درک می کنند، چنین چیزی بعید نیست، زیرا خداوند بر هر کاری تواناست و ظهور امام مهدی ﷺ نیز به معجزات و کارهای اعجاز آمیز و ماورای طبیعی پیچیده شده است.

علاوه بر این، دریافت همگانی ندای آسمانی از نظر مادی نیز کار ناممکن نیست، چرا که ما هم اکنون شاهد این حقیقت هستیم که انسان، این مخلوق خدا، توانسته است تجهیزاتی بسازد که ظرف چند لحظه یک نطق سیاسی یا اجتماعی را به لغات و زبانهای گوناگونی ترجمه کند که هم اینک این دستگاه را در مراکز سیاست جهانی بکار می گیرند بطوریکه نماینده هر کشوری سخنرانیهای متعدد را به زبان ویژه خویش دریافت می دارد.

اینک، هنگامی که بشر بر چنین کاری توانایی یافت، آیا آفریدگار هستی نمی تواند این ندای آسمانی پیش از ظهور را، در یک لحظه به گونه ای ظنین افکن سازد که آن را به گوش همه جهانیان برساند و هر جامعه و مردمی آن را به لغت و زبان خویش بشنوند؟

چرا که خداوند بر هر کاری تواناست و به انسانها جز اندکی از علم و دانش ارزانی نشده

است. ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾^(۴۴۷)

نداهای متعدد

از مجموع روایاتی که خواهد آمد این نکته دریافت می‌گردد که ندهای آسمانی در آستانه ظهور، متعدّدند و از نظر قالب و روح باهم متفاوت و زمان طنین افکندن آنها نیز باهم فاصله دارد.

نخستین ندا در ماه رجب طنین می‌افکند و ندای دوم و سوم به ترتیب در ماه رمضان و ماه محرم.

و باز از روایات چنین دریافت می‌گردد که آن ندا و خروش آسمانی که دارای اهمیت بسیاری است و از نشانه های قطعی ظهور شمرده شده است دومین نداست، یعنی ندایی است که ماه رمضان همه جا شنیده می‌شود و این خروش آسمانی پرشکوه ترین و پرشورترین نوید و بشارتی است که آسمان به اهل زمین می‌فرستد، همانگونه که بزرگترین هشدار و اخطار به طغیانگران و جبارانی است که در برابر حق، سر فرود نمی‌آورند.

ما نمی‌توانیم طنین و عکس العمل این ندای آسمانی در جامعه و تمدنهای بشری در آستانه ظهور را در صفحه اندیشه خویش ترسیم نماییم، از سویی شادمانی و سرور بر چهره ایمان آورندگان جلوه گر می‌گردد و از دیگر سو دلهره و اضطراب و ترس و هراس بر دل‌های جنایتکاران سایه می‌افکند، بویژه آنگاه که در می‌یابند دیگر توان گریز از قلمرو قدرت و حکومت آن پیشوای پراقتدار و عدالت گستر را ندارند و پیشوای پرشکوهی که همه آسمانیان پیش از زمینیان به یاریش برخاسته و تمامی مراکز و شاهرگهای طبیعت در برابر فرمان او سر تعظیم و تواضع فرود آورده اند و آن گرانمایه عصرها و نسل‌ها در ماورای ماده و طبیعت نیز تصرف می‌نماید.

درود خدا بر پیامبر و خاندان پاک و پاکیزه او باد که در همه میدانها، انگشت روی نقاط حساس و مورد نظر نهاده و هر آنچه مربوط به این خروش آسمانی می‌گردد همه را به اندازه

ای که خرده‌ها و اندیشه‌ها توان دریافت آن را در آن روزگاران داشته‌اند، همه را بیان فرموده‌اند.

نمونه‌هایی از روایات

۱ امام صادق علیه السلام در این مورد فرمود:

«الصيحة التي في شهر رمضان تكون ليلة الجمعة، لثلاث و عشرين مضين من شهر

رمضان» (۴۴۸)

آن خروش آسمانی که در ماه رمضان پیش از ظهور طنین می‌افکند، در شب جمعه، شب ۲۳ ماه رمضان خواهد بود.

۲. و نیز (ابوحمزه ثمالی) از امام صادق علیه السلام پرسید که:

(فکیف یکون النداء؟)

آن ندای آسمانی چگونه خواهد بود؟

که آن حضرت فرمود:

«ینادی مناد من السماء اول النهار يسمعه كل قوم باءلسنتهم: (ءلا! ان الحق في علي و شيعته.»

«ثم ینادی ابليس في آخر النهار إلا! ان الحق في السفیانی و شيعته.) فیرتاب عند ذلك

المبطلون.» (۴۴۹)

ندا کننده‌ای، در آغاز روز از آسمان ندایی سر می‌دهد که هر جامعه و ملتی به زبان و فرهنگ خویش آن را می‌شنود.

ندا این است: (جهانیان! بهوش باشید که حق با علی و در راه و رسم علی علیه السلام و شیعیان

حقیقی آن گرامی است.)

آنگاه ابلیس عصر همان روز ندا می‌دهد که: (مردم! بهوش باشید که حق در راه و رسم

سفیانی و پیروان اوست.)

و اینجاست که باطل‌گرایان به آفت شک و تردید گرفتار می‌گردند.

۳. امام باقر (علیه السلام) در این مورد می فرماید:

«ینادی مناد من السماء باسم القائم (علیه السلام) فیسمع من بالشرق و من بالمغرب، لایبقی راقدا الا لستیقظ، ولا قائم الا قعد و لا قاعد الا قام علی رجلیه، فزعا من ذلك الصوت، فرحم الله من اعتبر بذلك الصوت فاءجاب فان الصوت الاول هو صوت جبرئیل.»

ثم قال (علیه السلام): «یکون الصوت فی شهر رمضان، فی لیلۃ جمعة، فی لیلۃ ثلاث و عشرين، فلاتشکوا فی ذلك و اسمعوا و اطیعوا.»

«و فی آخر النهار، صوت الملعون ابلیس، ینادی: ایلا! ان فلانا قتل مظلوما. لیشکک اناس ویفتنهم، فکم فی ذلك الیوم من شک متحیر قد هوی فی النار.»

«فاذا سمعتم الصوت فی شهر رمضان، فلا تشکوا فیه، انه صوت جبرئیل و علامة ذلك انه ینادی باسم القائم و اسم ابيه حتی تسمعه العذراء فی خدرها، فتحرض اءباها و اءخاها علی الخروج.»

ثم قال (علیه السلام): «لا بد من هذین الصوتین قبل خروج القائم (علیه السلام)». (۴۵۰)

ندا کننده ای از آسمان بنام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ندا می دهد و همه کسانی که در شرق و غرب عالم هستند می شنوند، خفته ای نمی ماند جز اینکه بیدار می گردد و ایستاده ای جز اینکه می نشیند و نشسته ای جز اینکه وحشت زده بیا می خیزد.

پس درود خدا بر کسانی که از آن ندای آسمانی پند و اندرز گیرند چرا که نداگر اول جبرئیل است و ندا، ندای اوست.

آنگاه فرمود: این ندا، در ماه مبارک رمضان، شب جمعه و در شب ۲۳ ماه خواهد بود از اینرو در آن تردید نکنید. و در پایان روز ندای ابلیس طنین می افکند که می گوید: (بهوش باشید که فلانی مظلوم کشته شده.) تا بدین وسیله بذر تردید بیافشانند و مردم را به فتنه افکند و آن روز، تردید کنندگان حیرت زده ای که به آتش دوزخ سقوط کنند، بسیارند.

بنابراین، هنگامی که ندای آسانی را در ماه رمضان شنیدید، در آن تردید نکنید چرا که ندای فرشته امین است و علامت آن این است که بنام قائم (علیه السلام) و پدر گرانقدرش ندا می دهد،

ندایی که دوشیزگان در سراپرده خویش آنرا می شنوند و پدران و برادران خویش را برای حرکت از خانه و پیوستن به امام مهدی (علیه السلام) تشویق می نمایند.

آنگاه فرمود: (این دو ندا به ناگزیر پیش از ظهور قائم (علیه السلام) خواهد بود).
۴. و نیز آن حضرت فرمود:

«الصوت في شهر رمضان في ليلة ثلاث وعشرين، فلا يبقى شيء خلق الله فيه الروح الا سمع الصيحة فتوقظ النائم ويخرج الى صحن داره وتخرج العذراء من خدرها».^(۴۵۱)

ندای آسمانی در ماه مبارک رمضان و شب ۲۳ آن خواهد بود، هیچ موجودی که خداوند به او روح ارزانی داشته باشد نخواهد بود، جز اینکه آن خروش آسمانی را می شنود. بر اثر آن، همه خفتگان بیدار و سراسیمه از خانه ها خارج خواهند شد و زنان و دختران جوان، سر برهنه از سراپرده خویش بیرون خواهند ریخت.

۵. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«ان اول من يبائع القائم (علیه السلام) جبرئيل، ينزل في صورة طير ابيض، فيبايعه ثم يضع رجلا على بيت الله الحرام ورجلا على بيت المقدس، ثم ينادي بصوت طلق ذلق، تسمعه الخلائق، ائتي امر الله فلا تستعجلوه».^(۴۵۲)

نخستین کسی که با قائم بیعت خواهد نمود، فرشته وحی است. او در چهره پرنده سفیدی از آسمان فرود می آید و با آن حضرت، دست بیعت می دهد. آنگاه یک پا، بر بیت الله و پای دیگر به بیت المقدس می گذارد و با ندای زیبا و رسایی که همگان آن را می شنوند می گوید:

﴿أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾.^(۴۵۳)

فرمان خدا رسید، پس آن را به شتاب نخواهید.

۶. امام رضا (علیه السلام) فرمود:

«ينادون في رجب ثلاثة اصوات من السماء:

صوتا منها: ألا لعنة الله على الظالمين.

والصوت الثاني: أذفت الازفة يا معشر المؤمنین!

والصوت الثالث: ان الله بعث فلانا فاسمعوا له واطيعوا.» (۴۵۴)

در ماه رجب سه ندا از آسمان طنین می افکند:

یکی می گوید: (بھوش باشید کہ لعنت خدا بر ستمکاران است.)

دومی می گوید: (هان ای مؤمنان! آن حادثه نزدیک شونده، نزدیک شد.)

و سومی می گوید: (خداوند آن گرامی را فرمان ظهور داده است، پس سخنان او را بشنوید

و فرمان او را گردن نھید.)

۷. زرارہ از امام صادق (علیہ السلام) آورده است کہ می فرمود:

«...و ینادی مناد: ان علیا و شیعتہ ہم الفائزون.»

قلت: فمن یقاتل المھدی بعد هذا؟

فقال: «ان الشیطان ینادی: ان فلانا و شیعتہ ہم الفائزون.» (۴۵۵)

... و نداگری ندا می دهد کہ: (بی تردید علی و شیعیان او رستگار کامیابند.)

زرارہ می گوید: (سرورم! پس از آن، چه کسانی با مھدی (علیہ السلام) می جنگند؟)

فرمود: (شیطان ندا می دهد کہ: فلانی و پیروان او کامیاب و رستگارند.) و نام یکی از

امویان را می برد.

گفتم: (با این بیان، چه کسی راستگو را از دروغپرداز باز می شناسد؟)

فرمود: (آنان کہ روایات ما را می شناسند و روایت می کنند، راستگو را می شناسند.)

۸. امیرمؤمنان (علیہ السلام) فرمود:

«...فیقول جبرئیل فی صیحتہ: یا عبادالله! اسمعوا ما أقول: ان هذا مھدی آل محمد، خارج من

أرض مکة فاجیبوه.» (۴۵۶)

... جبرئیل در ندای خویش می گوید: (هان ای بندگان خدا! آنچه می گویم بشنوید، این

مھدی آل محمد است کہ از مکہ ظهور کرده است، او را پاسخ گوید و فرمانش را اطاعت کنید.

۲. جنبش ارتجاعی سفیانی

داستان سفیانی در روایات بسیاری آمده است و در دسته ای از آنها تصریح شده است که نام او، (عثمان بن عنبسه) می باشد.

او فردی از افراد بشر است و آن گونه که برخی او را (شوروی) و پایگاه از هم پاشیده کمونیسم پنداشته اند نیست و خروج این عنصر پلید و تجاوزکار از نشانه های قطعی ظهور امام مهدی (علیه السلام) است.

روایاتی که از کارهای سفیانی و جنایات هولناک او سخن می گوید به گونه ای است که از جنایتهایش موی بر بدن انسان راست می شود و دلها می لرزد. او از سنگدلترین انسانهایی است که نه عاطفه در قاموس زندگیش وجود دارد و نه مهر و رحم، جنایتکارترین و مجرمتترین انسانهاست و از نظر شکستن مقررات خدا و جرات بر او، کم نظیر است و در قساوت و سنگدلی، بی مانند است.

او نژاد از امویان دارد. عنصر خونریزی است که انسانها را به آسانی، بسان حشرات می کشد و به بانوان مسلمان و شایسته کردار با سنگدلی، هتک حرمت روا می دارد و هر حرامی را حلال نموده و هر جنایتی را مرتکب می گردد.

او و یاران ستمکارش دلهایی از کینه و بدخواهی، نسبت به مقام والای خاندان پیامبر ﷺ انباشته دارند، چرا که او، وارث گذشتگان پلید خود، امویان کفر پیشه است که دستها تا مرفق به خون خاندان پیامبر ﷺ و پیروان آن آلوده دارند.

و او نیز می کوشد تا آن جنایات پیاپی و خط خیانت اجداد پلید خویش را امتداد بخشد. جنایاتی را مرتکب می شود که عرش خدا از آنها به لرزه در آمده و از آن فجایع و قساوتها، آسمانیان و زمینیان به ضجه درآیند.

از اینرو، در مورد عنصر قانون شکن و کینه توزی که انبوهی از قماش خودش او را همراهی و پیروی می کنند و او با وقاحت خود را به کشور و جامعه، تحمیل و قدرت و امکانات آن را بدون ذره ای ترس و حیا و کمترین شرم و وجدان، همه را در راه خواسته های درون آلوده و شرربارش بکار می گیرد، چه می توان پنداشت؟

راستی که دوران کوتاهی را که (سفیانی) در آن حکومت می کند، از بدترین و شرربارترین دوره های تاریخ اسلام است و روزگار حکمرانی این تجاوزکار سرکش و خودکامه، از بدترین و سیاهترین روزگاران و ادوار تاریخ انسان.

او تجاوزکاری است که حرکت می کند و بذر بیداد می افشاند و ظلم را می گستراند. مصیبتها، رنجها و فاجعه ها کشت می کند و کشتارگاهها برای مردان و زنان و کودکان برپا می دارد به گونه ای که زندگی بشر در زمان حکمرانی او فاقد هر نوع کرامت و تهی از هر نوع ارزش انسانی و حقوق بشری می گردد.

او بلای سهمگین، مصیبت آشکار و رنج بزرگی برای خاورمیانه و کشورهای آن نظیر، سوریه، عراق، حجاز و مناطق مجاور اینها خواهد بود. به همین جهت از پیامبر و امیرمؤمنان (علیه السلام) و دیگر امامان نور (علیهم السلام) در مورد این بلای بزرگ و این آفت و عذابی که همه را در بر می گیرد، روایات و گزارشات بسیاری می توان در منابع اسلامی یافت.

۱. از حدیث آورده اند که: پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم از فتنه ای که میان مشرق و مغرب رخ خواهد داد، یاد کرد و فرمود:

«فبینما هم كذلك یخرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فور ذلك حتی ینزل دمشق، فیبعث جیشین: جیشا الی المشرق و آخر الی المدینة، حتی ینزلوا بأرض بابل من المدینة الملعونة یعنی بغداد فیقتلون أكثر من ثلاثة آلاف و یفضحون أكثر من مائة امرأة و یقتلون بها ثلاثمائة کبش من بنی العباس.»

«ثم ينحدرون الى الكوفة فيخربون ما حولها، ثم يخرجون متوجهين الى الشام، فتخرج راية هدى من الكوفة فتلحق ذلك الجيش فيقتلونهم، لايفلت منهم مخبر ويستنقذون ما في اعيديهم من السبي والغنائم.»

«و يحل الجيش الثاني بالمدينة، فينتهبونها ثلاثة ايام بلياليها، ثم يخرجون متوجهين الى مكة، حتى اذا كانوا بالبيداء بعث الله جبرئيل فيقول: يا جبرئيل! اذهب فأبدهم، فيضربها أى يضرب الارض برجله، ضربة يخسف الله بهم عندها ولايفلت منها الا رجلاان من جهينة»

... در همان اوج ^(۴۵۷) فتنه، عنصر پلیدی بنام سفیانی، از دره خشک وادی یابس، بر ضد آنان خروج می کند و در دمشق فرود می آید. آنگاه دو سپاه، یکی بسوی مشرق و دیگری را بسوی مدینه منوره گسیل می دارد. سپاه او در سرزمین بابل و شهر بغداد که نفرین شده است فرود می آید و بیش از سه هزار نفر را می کشد و فراتر از یک صد زن را به زور تصاحب و هتک حرمت می کنند و سیصد نفر از چهره ها و شخصیت‌های بنی عباس را نابود می سازد.

سپس به کوفه سرازیر می گردد و خانه های اطراف آن را تخریب می کند و پس از آن به شام روی می آورد. از پی آن، پرچم هدایت و نجاتی در کوفه به اهتزاز در آمده و از آنجا بسوی آنان حرکت و در راه به آنها می رسد و ضمن پیکار شدیدی، همه را نابود می سازد به گونه ای که یک نفر از سپاه سفیانی باقی نمی ماند تا خبر رسان شکست مفتضحانه آنان برساند و همه اسیران و غنائم جنگی را نیز آزاد می سازد.

سپاه دیگر او به مدینه وارد می گردد و سه شبانه روز آن را غارت می کند. پس از آن از شهر بسوی مکه روی می آورند تا به بیابانی می رسند که خداوند جبرئیل را بسوی آنان بر می انگیزد و دستور می دهد که برود و آنان را نابود سازد و جبرئیل با پای خود ضربتی بر آن زمین فرود می آورد که زمین به فرمان خدا همه آنان را فرو می برد و جز دو نفر باقی نمی ماند....

۲. امیرمؤمنان (علیه السلام) در خطبه مشهورش بنام (بیان) که برخی از رخدادها و فتنه های آینده را ترسیم می کند، از جمله از خروج (سفیانی)، خبر می دهد که فرازهایی از آن را می آوریم:

«...إلا! ياويل لكوفانكم هذه... و ما يحل بها من السفىانى فى ذلك الزمان»
«يأتى إليها من ناحية هجر، بجبل سباق تقودها أسود ضراغمة و ليوث قشاعمة أول اسمه
شين...»

«فياويل لكوفانكم من نزوله بداركم، يملك حريمكم و يذبح أطفالكم و يهتك نساءكم،
عمره طويل و شره غزير و رجاله ضراغمة...»

«إلا! و ان السفىانى، يدخل البصرة ثلاث دخلات، يذل فيها العزيز و يسبى فيها الحريم...»

و علامة خروج السفىانى: اختلاف ثلاث رايات:

«راية من المغرب، فياويل لمصر و ما يحل بها منهم.»

«وراية من البحرين من جزيرة أوال من أرض فارس.»

وراية من الشام.

فتدوم الفتنة سنة، ثم يخرج رجل من ولد العباسوره، فيقول اءهل العراق: قد جاءكم قوم
حفات أصحاب أهواء مختلفة، فيضطرب أهل الشام و فلسطين و يرجعون الى رؤ ساء الشام و
مصر فيقولون:

«أطلبوا ولد الملك. (يعنى السفىانى) فيطلبونه، ثم يوافقونه بغوطة دمشق، بموضع يقال لها:
حرسا فاذا حل بهم، اءخرج اءخواله: بنى كلب و بنى دهانة و يكون له بالوادى اليا بس عدة
(اى: جماعة) عديدة.»

«ثم انه يجيبهم و يخرج مهم فى يوم الجمعة، فيصعد منبر دمشق و هو أول منبر يصعده، ثم
يخطب و يامرهم بالجهد و يبائعهم على أن لا يخالقوا امره، رضوه أم كرهوه، ثم يخرج الى الغوطة و
لا يلج بها حتى يجتمع الناس عليه.»

فعند ذلك يخرج السفىانى فى عصائب اءهل الشام، فتختلف ثلاث رايات:

«فراية الترك و العجم و هى سوداء.»

«وراية للبريين لابن العباسوره، صفراء.»

وراية للسفىانى.

«فيقتلون بطن الازرق قتالا شديدا، فيقتل منهم ستون اءلفا، ثم يغلبهم السفىانى، فيقتل منهم خلقا كثيرا ويملك بطونهم ويعدل فيهم حتى يقال فيه: والله! ما كان يقال عليه الا كذبا.»

«والله! انهم لكاذبون، ولا يعلمون ما تلقى امة محمد ﷺ ولو علموا لما قالوا لما قالوا ذلك و لا يزال يعدل فيهم حتى يسير، فاءول سيره الى حمص وان أهلها باءسوء حال، ثم يعبر الفرات من باب مصر، يسير الى موضع يقال له: قرية سبا فيكون له بها وقعة عظيمة، فلا يبقى بلد الا وبلغهم خبره، فيدخلهم من ذلك خوف و جزع فلا يزال يدخل بلدا بعد بلد...»

«ثم يرجع الى دمشق و قد دانت له الخلق، فيجيش جيشا الى المدينة وجيش الى المشرق، فيقتل بالزوراء سبعين اءلفا ويبقر بطون ثلاقمئة امراء حامل!..»

و يخرج الجيش الى كوفانكم هذه، فكم من باك و باكية...

«وأما جيش المدينة، فانه اذا توسط البيداء صاح به جبرئيل صيحة عظيمة، فلا يبقى احد الا وخسف الله به الارض الا رجلا... فيهب قوم من اءولاد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وهم اءشرف الى بلد الروم فيقول السفىانى لملك الروم: ترد على عبيدى!»

«فيردهم اليه، فيضرب اءعناقهم على الدرج الشرقى لجامع دمشق، فلا ينكر ذلك عليه أحد.»

«إلا! وان علامة ذلك تجديد الأسوار بالمدائن...»

فقيل: (يا اءميرالمؤمنين! اذكر لنا الأسوار؟

فقال: «تجدد سور بالشام والعجوز والحران يبني عليهما سوران و على واسط سور، والبيضاء يبني عليها سور والكوفة يبني عليها سوران و على شوشتر سور و على ديار يونس سور و على حمص سور و على مطر دين سور و على الرقطاء سور و على الرحبة سور و على دير هند سور و على القلعة سور.»

«معاشر الناس! ألا! وانه اذا ظهر السفىانى تكون له وقايع عظام، فاءول وقعة بجمص، ثمبت بجلب ثم بالرقعة، ثم بقرية سباء، ثم براءس العين، ثم بنصيبين، ثم بالموصل وهى وقعة عظيمة، يقتل منهم السفىانى ستين ألفا.»

«... و لا يزال السفىانى يقتل كل من اسمه: محمد و على و حسن و حسين و فاطمة و جعفر و موسى و زينب و خديجه و رقيه، بغضا و حنقا لآل محمد!!..»

«و يرجع منهزما الى الشام... فاذا دخل الى بلده اعتكف على شرب الخمر والمعاصي، ويأمر اصحابه بذلك، فيخرج السفيناني وبيده حربة و يامر بالامراء فيدفعها الى بعض اصحابه فيقول له: افجر بها في وسط الطريق، فيفعل بها، ثم يبقر بطنها ويسقط الجنين من بطن امه، فلا يقدر احد ان ينكر عليه ذلك.»

«فعند ذلك تضطرب الملائكة في السماوات ويأذن الله بخروج القائم من ذريتي وهو صاحب الزمان، ثم يشيع خبره في كل مكان، فينزل حينئذ جبرئيل على صخرة بيت المقدس، فيصيح في اهل الدنيا: (جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا.»

فيقول جبرئيل في صيخته: «يا عبادالله! اسمعوا ما اقول: ان هذا مهدي آل محمد، خارج من ارض مكة فاء جيوبه...»^(٤٥٨)

بهوش باشید! وای بر کوفه! این شهر و دیار شما و آنچه در واپسین حرکت تاریخ و آخرالزمان در آستانه ظهور مهدی، از سفینانی بر آن وارد می گردد.

او از ناحیه (هجر)^(٤٥٩) با سپاهی گران که سرکرده ای قوی هیکل و درشتخو و سیاه پوست که حرف نخست نامش (شین) است و آن سپاه سفاک را فرماندهی می کند، وارد شهر شما می گردد.

وای بر کوفه! و از فرود او به خانه های شما! او حریم شما را غاصبانه مالک می شود و کودکانتان را بی رحمانه سر می برد و به زنانتان بیشرمانه اهانت روا می دارد. عمر او طولانی و شرارت او بسیار و جنگجویان او بسان شیردرنده و بی باکند.

آگاه باشید که سفینانی سه بار به بصره یورش می برد و وارد آنجا می گردد. عزیزان آن سرزمین را به ذلت می کشد و زنانش را به اسارت.

نشانه خروج سفینانی، اختلاف سه پرچم و برخورد آنهاست:

پرچمی از مغرب که وارد مصر می گردد و در آنجا جنایات بسیاری مرتکب می شود.

و پرچمی از (بحرین) از جزیره (أوال)^(٤٦٠) از سرزمین (فارس) به اهتزاز در می آید. و

پرچمی از شام.

این فتنه، یک سال ادامه خواهد یافت و پس از آن مردی از فرزندان (عباس) خروج می کند و اهل عراق می گویند: (گروه پابرهنگان یا بیدادگران و اصحاب آراء مختلفه آمدند). اهل شام و فلسطین دچار دلهره می گردند و بسوی سردمداران شام و مصر روی می آورند و به آنان گفته می شود: (شما بروید و پسر فرمانروا، یعنی سفیانی، را بخواهید و او را به یاری بطلبید).

آنان سفیانی را دعوت می کنند و او با خواست آنان موافقت می نماید و در نقطه ای از دمشق بنام (حرستا) ^(۴۶۱) فرود می آید و همه دایی ها و بستگان فکری خویش را در آنجا گرد می آورد و در بیابان خشک که منطقه ای از دمشق است، گروههای متعددی طرفدار دارد که به او می پیوندند.

سفیانی دعوت آنان را اجابت می کند و روز جمعه به همراه همه آنان در دمشق به مسجد می رود و برای نخستین بار بر فراز منبر قرار می گیرد و در نخستین منبر خویش آنان را دعوت به جهاد می کند و آنان نیز با شنیدن سخنانش، با او دست بیعت می دهند که دستورات او را، خواه مطابق میل باشد یا نباشد، نافرمانی نکنند.

سپس به نقطه ای بنام (غوطه) ^(۴۶۲) می رود و همه مردم بر گرد او اجتماع می کنند و اینجاست که سفیانی در رأس گروههایی از مردم شام، خروج می کند و سه پرچم به اختلاف می پردازد:

۱. پرچمی از ترک و عجم که سیاهرنگ است.

۲. پرچمی زرد رنگ که پرچم فرزند عباس است.

۳. و پرچمی از سفیانی و سپاه او.

در نقطه ای بنام (بطن ارزق) پیکار سختی در میان آنان رخ می دهد و ۶۰ هزار کشته بر زمین می ماند و سفیانی پیروز می گردد و مردم بسیاری را قتل عام می کند و سرزمین و مراکز

قبایل را به تصرف در می آورد و در میان آنان نخست عادلانه رفتار می کند به گونه ای که می گویند: (هر آنچه از بیدادگری سفیانی به ما گزارش شده، بی اساس است).

اما بخدای سوگند! آنان دروغ می گویند و نمی دانند که امت محمد ﷺ از شرارت و شقاوت سفیانی، به چه فاجعه و بیدادی گرفتار می گردد. چرا که اگر می دانستند چنین پندار ساده لوحانه ای در مورد او نداشتند و او را عدالت خواه نمی گفتند.

به هر حال او کوتاه مدتی با آنان خوشرفتاری می کند و عدالت را پیشه می سازد، آنگاه نخستین حرکت او آغاز می گردد که بسوی (حمص) (۴۶۳) که مردم آن در سخت ترین شرایط، روزگار می گذارند، می رود، از فرات عبور می کند و به دروازه مصر می رسد و به نقطه ای که (قریه سبا) قرار دارد. در آنجا رخدادهای عظیم و پیکار سهمگینی خواهد داشت که خبر آن همه جا منتشر می گردد و دلها از خشونت و شقاوت او لبریز از ترس و دلهره می گردد و شهرها یکی پس از دیگری، در برابر او سقوط می کند.

سپس مستانه و مغرورانه به دمشق باز می گردد و مردم به او نزدیک می شوند و او سپاهی گران بسوی مدینه گسیل می دارد و سپاهی دیگر بسوی مشرق، در بغداد ۷۰ هزار نفر را قتل عام می کند و شکم ۳۰۰ زن باردار را می شکافد. و آنگاه سپاه او به کوفه می رسد، چه اشکها از چشمان مرد و زن، جاری می شود.

اما سپاهی را که بسوی مدینه گسیل داشته است، هنگامی که به بیابان خشک و سوزانی می رسد، با خروش سهمگین جبرئیل روبرو می گردد و همه آنان جز دو تن را، زمین به فرمان خدا فرو می برد.

گروهی از شریفترین فرزندان پیامبر از شرارت او به (روم) می روند و سفیانی از رهبر روم می خواهد که بردگان او را، به کشورش بازگشت دهد و او نیز آنان را دستگیر و بازگشت می دهد و سفیانی دستور می دهد گردن آنان را در گذرگاه شرقی مسجد جامع دمشق بزنند... و کسی هم بر این دستور بیدادگرانه، چون و چرا نمی کند.

آگاه باشید که از نشانه آن، تجدید حلقه ها و دیوارهای حفاظتی بر دور شهرهاست.
پرسیدند: (چگونه؟)

فرمود: (دیوار دفاعی شام تجدید ساختمان می گردد، بر دور شهر (عجوز) و (حران) ^(۴۶۴) و بر شهر (واسط) ^(۴۶۵) و (بیضاء) دیوار دفاعی ساخته می شود. بر اطراف کوفه زنجیره ای از دو دیوار دفاعی بنیاد می گردد. همین گونه بر (شوشتر)، (ارومیه)، (موصل)، (همدان)، (رقه) ^(۴۶۶)، سرزمین (تونس)، (حمص) و... هر کدام دیوار دفاعی یا پایگاههای نظامی و امنیتی ایجاد می گردد.

هان ای مردم! بهوش باشید، آنگاه که سفیانی ظاهر گردد رخدادهای سهمگینی روی خواهد داد. نخستین رخداد در (حمص) خواهد بود، به دنبال آن در (حلب)، سپس در (رقه) آنگاه به ترتیب در (سپاه)، (رأس العین) ^(۴۶۷)، (نصیبین) ^(۴۶۸) و (موصل) ^(۴۶۹)، رویدادهای عظیمی روی می دهد.

سفیانی ۶۰ هزار نفر از مردم را به خاک و خون می کشد. او همواره به کشتار خویش ادامه می دهد، بویژه هر آنکس که نامش محمد، علی، حسن، حسین، فاطمه، جعفر، موسی، زینب، خدیجه و رقیه، باشد و نشانی از دوستی خاندان وحی و رسالت در او دیده شود، بی رحمانه و به خاطر کینه و عداوتی که این عنصر تجاوزکار از خاندان پیامبر ﷺ در دل پرکینه اش دارد، کشته می شود، سپس به شام برمی گردد.

در نقطه ای برای نوشیدن شراب و ارتکاب گناه و معصیت می نشیند و یاران و پیروان خویش را نیز به انجام گناه و جنایت فرمان می دهد. از مجلس گناه برمی خیزد در حالی که در دست سلاحی دارد دستور زنا می دهد و به یارانش می گوید با زنان مرتکب فحشا گردند آنگاه شکم زنان را پاره کنند و کودکان را از رحمها بیرون می کشند. و آنها مرتکب چنین شقاوتها می گردند و هیچ کس توان باز داشتن آنان از این پلیدیها و شقاوتها را در خود نمی بیند.

این جاست که فرشته گان، پریشان حال می شوند و خدا فرمان ظهور قائم آل محمد و صاحب الزمان را که از نسل من می باشد، صادر می کند. بی درنگ خبر ظهور او در سراسر گیتی پخش می گردد و جبرئیل در آن هنگام بر فراز صخره ای در بیت المقدس فرود می آید و خطاب به جهانیان ندا می دهد که:

﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (۴۷۰)

حق آمد و باطل و بیداد نابود گردید، راستی که باطل، نابود شدنی بود. و می گوید: (بندگان خدا! آنچه می گویم به گوش جان بسپارید.

مردم! این اصلاحگر بزرگ جهانی که ظهور کرده است، مهدی آل محمد است و اینک از مکه حرکت کرده است و ندای جهانی و آسمانی او را بشنوید و دعوتش را پاسخ گوید.)
۳. از امیرمؤمنان (علیه السلام) آورده اند که فرمود:

«يُخْرِجُ ابْنَ آكَلَةِ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ وَهُوَ رَجُلٌ رِبْعَةٌ، وَحَشَّ الْوَجْهَ، ضَخَمَ الْهَامَةَ، بَوَّجَهَهُ إِعْثَرَ الْجُدْرِي، إِذَا رَأَيْتَهُ حَسِبْتَهُ أَعُورًا، اسْمُهُ، عَثْمَانُ بْنُ عَنبَسَةَ وَهُوَ مِنْ وَلَدِ أَبِي سَفْيَانَ، حَتَّى يَأْتِيَ أَرْضَ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ» (۴۷۱)

فرزند آن زن جگرخواره، از آن سرزمین خشک و سوزان یا (وادی یابس) خروج می کند. او دارای قامتی متوسط و چهارشانه، چهره ای هراس انگیز، کله ای درشت و صورتی پرآبله است. به قیافه اش که بنگری، او را یک چشم می بینی. نام پلیدش (عثمان بن عنبسه) است و از تبار ابوسفیان و پس از خروج تا مسجد جامع کوفه و کنار دجله فرات، پیش می رود.

۴. از امام باقر (علیه السلام) آورده اند که فرمود:

«يا جابر! الزم الأرض ولا تحرك يدا ولا رجلا حتى تری علامات اذكرها لك... ان أدرکتها:

أولها: اختلاف بني العباس وما أراك تدرك ذلك ولكن حدث به من بعدى عنى.

«و مناد ینادی من المساء و یجئکم الصوت من ناحية دمشق بالفتح و تحسف قرية من قری الشام تسمى الجابية و تسقط طائفه من مسجد دمشق الایمن و مارقة تمرق من ناحية الترك. و

يعقبها هرج (أى: قتل) الروم و سيقبل اخوان الترك حتى ينزلوا الجزيرة و مستقبل مارقة الروم حتى ينزلوا الرملة...» (۴۷۲)

ای جابر! در خانه ات بنشین و هرگز مدعیان دروغین مهدویت را تصدیق مکن و بسوی آنان مشتتاب. البته اگر آخرالزمان را درک کردی:

نخستین نشانه: درگیری و اختلاف بنی عباس است. فکر نمی کنم شما آن زمان و آن حوادث را درک کنی، اما از من به دیگران، این علائم و نشانه های ظهور را بازگو!
نشانه دیگر: ندا کننده ای است که از آسمان ندا می دهد و نیز طنین ندای پیروزی است که از سوی دمشق به گوش جهانیان می رسد و روستایی از روستاهای شام بنام (جاییه) فرو می رود، قسمت راست مسجد جامع دمشق فرو می ریزد و تجاوزکاری سرشناس از دین حق خارج می گردد. از پی آن فرو پاشی و هرج و مرج در (روم) خواهد بود، آنگاه (ترکان) در جزیره و رومیها در (رمله) فرود می آیند.

ای جابر! در آن سال در سراسر مغرب زمین اختلافات بزرگ و بسیاری روی خواهد داد. نخستین سرزمینی که ویران می گردد، سرزمین شام است و آن بخاطر سه پرچمی است که در آنجا به اهتزاز در می آید:

پرچم (اصهب) یا زرد چهره، پرچم (ابقع) و مردی که نقطه های سیاه و سفید بر صورت دارد و پرچم سفیانی.

گروه سفیانی با (ابقع) درگیر می شود و پیکار سختی روی می دهد و گروه سفیانی، آنان را از پای در می آورد و گروه (اصهب) را نیز نابود می سازد، آنگاه رو بسوی عراق می آورد. سپاه او به منطقه ای بنام (قرقیسا) می رسد و آنجا درگیر می شود و ۱۰۰ هزار نفر از ستمکاران کشته می شوند.

سپاهی نیز به کوفه گسیل می دارد که شمار آن به ۷۰ هزار می رسد آنان مردم کوفه را قتل عام می کنند و به اسارت در می آورند. و درست در این شرایط دردناک است که پرچمهایی از طرف خراسان می رسد. نیرویی که به سرعت خود را به کوفه می رساند و در میان همین نیرو،

گروهی از یاران راستین مهدی (علیه السلام) است. مردی از عجم و از اهل کوفه قیام می کند و با گروهی اندک بر ضد جنبش سفیانی وارد عمل می گردد، اما فرمانده لشکر سفیانی او را میان کوفه و حیره به قتل می رساند.

سفیانی سپاهی نیز به سوی مدینه گسیل می دارد، اما امام مهدی (علیه السلام) از مدینه به سوی مکه حرکت می کند. گزارش به فرمانده سپاه سفیانی می رسد که حضرت مهدی (علیه السلام) به سوی مکه در حرکت است و او سپاهی از پی حضرت می فرستد، اما آنان به آن حضرت نمی رسند و آن گرامی بسان (موسی کلیم) و بر سیره و روش او، وارد مکه می گردد.

فرمانده سپاه سفیانی در بیابانی فرود می آید و ندای گری از آسمان ندا می دهد که: (ای کویر خشک و سوزان! این سپاه تجاوزکار را نابود ساز!) و اینجاست که زمین، آنان را فرو می برد و جز سه نفر از آنان باقی نمی ماند و خدا آنان را نیز به گونه ای مسخ و به شدت کیفر می کند و چهره‌هایشان را به عقب بر می گرداند.

این آیه شریفه اشاره بدانهاست که می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُّهَا عَلَىٰ آدْبَارِهَا...﴾ (۴۷۳)

۵. از امام صادق (علیه السلام) آورده اند که فرمود:

«کانی بالسفیانی أوبصاحب السفیانی قد طرح رحله فی رحبتکم بالكوفة فنادی منادیه: من جاء برأس شیعة علی، فله ألف درهم.

فیثب الجار علی جاره ویقول: هذا منهم. فیضرب عنقه ویأخذ ألف درهم». (۴۷۴)

گویی می نگرم که سفیانی در کوفه و در میدان شهر شما، بساط خویش را گسترده است و جارچیهای او جار می زنند که: (هرکس سر شیعه ای را بیاورد یک هزار درهم جایزه دارد). آنگاه است که همسایه بر همسایه می شورد و او را به جرم شیعه بودن سر می برد تا هزار درهم جایزه را بگیرد.

۶. و نیز از آن حضرت آورده اند که فرمود:

«السفياني من المحتوم و خروجه في رجب و من اعول خروجه الى آخره خمسة عشر شهرا، ستة أشهر يقاتل فيها، فاذا ملك الكور الخمس ملك تسعة اشهر ولم يزد عليها يوما واحدا»^(٤٧٥).

سفياني و خروج او از نشانه های قطعی ظهور امام مهدی (عج) است. او در ماه رجب خروج می کند و شورش و فتنه او پانزده ماه به طول می انجامد. شش ماه می جنگد و آنگاه بر منطقه وسیعی از خاور میانه که شامل اردن، فلسطین، دمشق و... می گردد، مسلط می شود و نه ماه بدون کم و کاست حکمرانی می کند.

٧. و نیز آورده اند که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«من الأمر محتوم و منه ما ليس بمحتوم و من المحتوم: خروج السفياني في رجب»^(٤٧٦)

برخی از نشانه ها و علائم ظهور، قطعی است و تخلف ناپذیر و برخی غیر قطعی، از جمله نشانه های حتمی، خروج سفياني است.

٨. امام باقر (عج) از امیر مؤمنان (عج) آورده است که:

إذا اختلف الرمحان بالشام لم تنجل الا عن آية من آيات الله.

قیل: و ماهی یا امیر المؤمنین!؟

قال: «رجفة تكون بالشام يهلك فيها اكثر من مائة ألف، يجعلها الله رحمة للمؤمنين و عذابا على الكافرين، فاذا كان ذلك فانظروا الى أصحاب البراذين الشهب المحذوقة و الرايات الصفرة، تقبل من المغرب حتى تحل بالشام و ذلك عند الجزع الأكبر و الموت الأحمر.

فاذا كان ذلك فانظر فانظروا خسف قرية من دمشق يقال لها: حرستا، فاذا كان ذلك فانظروا

خروج المهدي (عج)»^(٤٧٧).

(هنگامی که نیزه ها در شام درگیر شدند، از نشانه ای از نشانه های ظهور، پرده برمی دارد.)

پرسیدند: (چگونه؟)

فرمود: (زمین لرزه ای در شام رخ خواهد داد که یکصد هزار تلفات بجای می گذارد،

خداوند آن را رحمتی برای مؤمنان و کیفری برای کافران قرار می دهد، هنگامی که چنین

رخدادی بوقوع پیوست، چشم به راه مرکبهای سیاه و سفید و سوارانی باش که با پرچمهای زرد از مغرب، وارد شام می گردند، آنگاه است که هنگامه آن حادثه بزرگ و مرگ سرخ است. آنگاه که چنین رخدادی بوقوع پیوست در انتظار فرو رفتن روستایی در منطقه دمشق بنام (حراستا) ^(۴۷۸) باش و هنگامی که چنین رویدادی بوقوع پیوست، فرزند آن زن جگر خواره، سفیانی، از وادی یا بس، آن بیابان خشک و سوزان، خروج می کند و وارد دمشق می گردد و بر منبر مسجد جامع قرار می گیرد. و آنگاه که چنین شد دیگر در انتظار ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) باشید.

۹. اصبع بن نباته از امیرمؤمنان (علیه السلام) آورده است که فرمود:

«... ولذلك علامات:... و خروج السفیانی برایة حمراء، امیرها رجل من كلب واثني عشر ألف عنان من خيل السفیانی يتوجه الى مكة والمدينة، امیرها رجل من بن امية يقال له: خزيمه، أطمس العين الشمال على عينه ظفرة غليظة يمثل بالرجال. لا ترد له راية حتى ينزل المدينة في دار يقال لها: دار أبي الحسن.»

«ويبعث خيلا في طلب رجل من آل محمد وقد اجتمع اليه ناس من الشيعة يعود الى مكة، امیرها رجل من غطفان، اذا توسط القاع الابعيض، خسف بهم، فلا ينجو الا رجل يحول الله وجهه الى قفاه، لينذرهم ويكون آية لمن خلفهم ويومئذ تأويل هذه الآية: ولوترى اذ فزعوا فلافوت و اءخذوا من مكان قريب.» ^(۴۷۹)

... برای ظهور مهدی (علیه السلام) نشانه هایی است... از جمله آنها: خروج سفیانی با پرچم سرخ است که پرچمدار آن مردی از قبیله (کلب) است.

۱۲ هزار نفر از سپاه او، بسوی مکه و مدینه حرکت می کنند که پرچمدار آن سپاه، عنصر پلیدی از امویان است. نام او (خزیمه) می باشد که چشم چپ او کور است و پرده سفیدی روی چشمش را گرفته است او قساوت پیشه ای است که مردم را، مثله می کند و همه جا را می کوبد تا وارد مدینه می گردد خود در آنجا مستقر می شود و در جستجوی بزرگ مردی از

خاندان پیامبر، سپاهی گران بسوی مکه گسیل می دارد (۴۸۰) که پرچمدار آن مردی از طایفه غطفان است.

این سپاه تجاوزکار هنگامی که به نقطه ای در میان مکه و مدینه می رسد، زمین آنان را فرو می برد و جز یکی از آنان نجات نمی یابد، خداوند چهره او را نیز وارونه می سازد و به عقب بر می گرداند تا هشدار برای آن تجاوزکاران باشد و درس عبرتی برای آیندگان.

و آنگاه تاویل این آیه ظاهر می گردد که می فرماید:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ (۴۸۱)

اگر ببینی آنگاه که سخت بترسند و رهاییشان نباشد و از مکانی نزدیک گرفتارشان سازند. سفیانی ۱۳۰ هزار تن از نیروهای خویش را نیز به کوفه گسیل می دارد. آنان در نقطه ای فرود می آیند و ۶۰ هزار نفر از آنان وارد کوفه می شود تا اینکه در کنار قبر حضرت هود (عَلَيْهِ السَّلَام) در منطقه (نخيله) در روز عید به آنها هجوم می برند، فرمانروای مردم، خودکامه کینه توزی است بنام کاهن و ساحر.

و از شهر بغداد نیز فرمانده دیگری با ۵ هزار نفر کاهن خروج و بسوی آنان می شتابند و کشتار وسیعی صورت می گیرد به گونه ای که از خون اجساد دهها هزار کشته، (فرات) رنگین و بدبو می گردد و از کوفه هزاران دوشیزه ای که دست و چهره آنان دیده نشده است به اسارت گرفته و به شهر نجف می برند.

۱۰. در روایت دیگری از امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَام) آورده اند که فرمود:

(سفیانی با ۷۰ هزار نفر بسوی کوفه و بصره حرکت می کند، همه شهرها و مناطق را دور می زند، دانشمندان را می کشد، قرآنها را می سوزاند، مسجدها را ویران می سازد، حرام را حلال و حلال را حرام اعلان می کند. او به نواختن موسیقی و تار و طنبور در کوچه ها و بازارها فرمان می دهد و به شراب خواری در پارکها و مراکز شهر دستور می دهد، فحشاء و زشتی را روا اعلان می کند و همه واجبات را تحریم می سازد و از هیچ جور و ظلمی نه تنها باز نمی دارد و

روی نمی گرداند؛ بلکه به عناوین گوناگون و وسایل مختلفی بر سرکشی و تجاوزکاری و طغیانگریها می افزاید.

کودکان را به دستورش گردآوری می کنند و در روغن جوشان می افکنند. آنان فریاد می زنند که: (اگر پدران ما فرمان تو را نبرده اند پس گناه ما چیست؟) و دو کودک به نامهای حسن و حسین را به دار می کشد.

در کوفه نیز همین جنایتها را مرتکب می گردد و دو کودک دیگر به نامهای حسن و حسین را بر درب مسجد جامع کوفه به دار می کشد که خون آنان بسان خون (یحیی) می جوشد. با دین این منظره وحشتناک به نزول بلا و نابودی خویش یقین می کند به همین جهت وحشت زده از کوفه به شام می گریزد بی آنکه کسی راه را بر او ببندد. وقتی وارد شهر دمشق می شود، بساط شرابخواری و گناه می گسترد و تمام یاران خود را نیز به ارتکاب گناه، وادار می سازد. (۴۸۲)

۱۱. محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام آورده است که:

«السفیانی، أحمراً شفر، أزرق، لم یعبد الله قط ولم یر مکة والمدینة قط. یقول: یارب!... ثاری و النار! یارب!... ثاری و النار!» (۴۸۳)

سفیانی، عنصری، سرخ رو چشم زاغ و دارای موهایی بور است هرگز لحظه ای خدا را نپرستیده و مکه و مدینه را نمی بیند. و می گوید: پروردگارا! انتقام من به آتش است. یعنی، من انتقام خویش را خواهم گرفت اگر چه با ورود به آتش باشد. و مراد از آتش، همان جنگ فراگیری است که سید هاشمی بر علیه دودمان بنی امیه آغاز می کند، همانگونه که نعیم بن حماد استاد بخاری نقل می کند:

عن أبي قبیل قال: «یملك رجل من بنی هاشم فیقتل بنی امیة فلا یبقی من الا الیسیر لایقتل غیر هم ثم ینخرج من بنی امیة فیقتل بكل رجل رجلین حتی لا یبقی الا النساء ثم ینخرج المهدی علیه السلام.»

مردی از تبار بنی هشام حکومت را به دست می گیرد و شعله های آتش جنگ او، سراسر دودمان بنی امیه را فرا می گیرد و جز اندکی از آنان همه را از دم شمشیر می گذراند و غیر بنی امیه را متعرض نمی شود. و آنگاه مردی از بنی امیه قیام می کند و در برابر هر یک کشته از بنی امیه، دو نفر را به قتل می رساند و جز زنان کسی را باقی نمی گذارد و آنگاه است که مهدی علیه السلام ظهور می نماید.

روی أيضا عن أبي قبيل: قال: «يبعث السفیانی جيشا الى المدينة فياءمر بقتل كل من كان فيها من بنی هاشم حتى الحبالی و ذلك لما صنع الهاشمی الذی يخرج من الشرق يقول: ما هذا البلاء كله و قتل اصحابی الا من قبلهم فياءمر بقتلهم فيقتلون حتى لا يعرف بالمدينة منهم اءحد و يفترقوا منها هاربین الى البوادی و الحبال و الى مكة حتى نساؤهم يضع فيهم السيف اياما. ثم يكف عنهم فلا يظهر منهم الا خائف حتى يظهر أمر المهدي عليه السلام بمكة.» ^(۴۸۴)

و همچنین ابوقبیل نقل کرده: مرد سفیانی لشگری را به طرف مدینه گسیل می دارد و به آنان دستور می دهد: (تمام نسل بنی هاشم را از لب شمشیر بگذرانید حتی به زنان حامله رحم نکنید.)

و این بخاطر کشتار وسیعی است که مرد هاشمی از دودمان بنی امیه انجام داده است. آری! کسی از بنی هاشم را در مدینه باقی نمی ماند چون عده ای از آن کشته می شوند و عده ای هم به بیابانها کوهها و یا به مکه معظمه پناه می برند و کار به جایی می رسد که زنان بنی هاشم شمشیر به دست گرفته و با لشگر سفیانی به جنگ می پردازند. و آنگاه است که ظهور حضرت مهدی علیه السلام فرا می رسد

آری! خواننده گرامی! اینها بخشی از روایاتی است که از پیامبر گرامی و امامان نور علیهم السلام در مورد جنبش ارتجاعی سفیانی و جرائم سهمگین و جنایات او وارد شده است. لازم بیاد آوری است که داستان سفیانی را تنها شیعیان نیاورده اند بلکه علمای اهل سنت نیز در کتابهای خویش آن را آورده اند و روایات در کتابهای هر دو گروه در این مورد متواتر است برای نمونه این منابع که همه از اهل سنت می باشد داستان سفیانی را آورده اند:

۱. (العرف الوردی) سیوطی شافعی، ج ۲.
۲. (مجمع الزوائد) جلد ۷.
۳. (صحیح مسلم) جلد ۲.
۴. (عقد الدرر). باب ۴.
۵. (کنز العمال)، جلد ۶.
۶. (کتاب الفتن ابن حماد استاد بخاری در باب ((علامات المهدی)).
۷. (متدرک الصحیحین) جلد ۴.
۸. (تفسیر ثعلبی شافعی) جلد ۲۲.
۹. (تفسیر طبری) و دهها کتاب دیگر اهل سنت...^(۴۸۵)

گزارش فشرده از جنبش ارتجاعی سفیانی

روایاتی که در مورد سفیانی و جنبش ارتجاعی او و فرجام کارش از نظر شما خواننده گرامی گذشت در حقیقت پرونده سیاه و ننگینی است که زندگی لبریز از جرائم و جنایات او را نشان می دهد و می توان این پرونده سیاه و قطور را بدین صورت خلاصه کرد:

۱. انقلاب سفیانی

سفیانی، عنصر بی بند و بار، آلوده و پرده در اموی نسبت و اموی نژاد است که در سوریه انقلاب می کند و انقلابش نیز، پس از غلبه بر دو گروه مخالف خویش به ظاهر پیروز می گردد و آن دو خط مخالف را که رهبری یکی را مردی سرخ رو و دیگری را مردی (ابرص) به عهده دارد در هم می کوبد.

فضای سیاسی و اجتماعی برای او آماده می شود و او بر منطقه وسیعی که شامل: دمشق، حمص حلب، اردن، فلسطین، و اسرائیل کنونی است، مسلط می گردد و یهودیان و عناصر تهکار و حق ستیز، کودکان پرورشگاهی و کنار خیابانی، از او پیروی می کنند و همه این تحولات ظرف شش ماه صورت می پذیرد.

۲. در راه اشغال عراق و حجاز

پس از استقرار قدرت و سیطره سفیانی در سوریه و منطقه وسیعی که نام برده شد، سپاه گرانی مرکب از ۱۴۲ هزار نفر سازماندهی می کند و بخشی از آن را به منظور فتح عراق و بخشی دیگر را بسوی مدینه می رود تا حضرت مهدی المهدی علیه السلام آن اصلاحگر بزرگ جهانی را که خبر ظهورش پخش گردیده دستگیر نماید آنان سه روز در مدینه توقف می کنند و در آنجا دست به چپاول و جنایت می زنند و پس از آن بخش مهم آن ۱۲ هزار نفر، مدینه را

بمنظور دستیاری به امام مهدی علیه السلام به قصد مکه ترک می کنند، چرا که اطلاع می یابند که آن اصلاحگر بزرگ عصرها و نسلها از مدینه به مکه رفته است.

این سپاه تجاوز کار در راه مکه به بیابانی می رسند و در آنجا زمین به امر خدا همه آنان را می بلعد و جز دو نفر باقی نمی ماند یکی از آن دو بسوی حضرت مهدی علیه السلام می رود تا بشارت نابودی دشمنان حق و عدالت را بدهد و دیگری بسوی سفیانی می رود تا سرنوشت شوم ستونی از سپاه تجاوز کار او را گزارش کند.

۳. اشغال عراق و آزادی آن

اما سپاه تجاوزکاری که از سوی سفیانی به عراق گسیل می گردد، در منطقه ای از اطراف نجف که (روحاء) نام دارد پیاده می شود و دهها هزار نفر از آنان برای اشغال نجف و کوفه حرکت می کنند.

روز عیدی از اعیاد اسلامی تجاوز خویش را به این دو شهر آغاز می کنند و سر راه خود با ستونی از مدافعان که از بغداد می رسد درگیر می شوند و میان این دهها هزار مدافع عراقی و سپاه سفیانی جنگ وحشتناکی جریان می یابد که البته سپاه سفیانی، پیروز می شود و کوفه را به اشغال خود در می آورد و در آنجا سخت به کشتار وسیع غیر نظامین، جاری ساختن سیلاب خون از بیگناهان برپا ساختن چوبه های بی شمار دار و به اسارت بردن زنان و دختران دست می زند.

مردی برای دفاع از کوفه و حقوق مردم آن به پا می خیزد و انقلابی به راه می اندازد اما کشته می شود.

سرانجام این بخش از سپاه سفیانی بسوی شام بر می گردد اما گروهی از کوفه و گروهی به فرماندهی (سید هاشمی) و گروهی به فرماندهی قهرمان پروایشه (یمنی)، سپاه ۱۰۰ هزار نفری سفیانی را تعقیب می کنند و طی جنگ خونین میان راه عراق و شام همه را درهم می کوبند و انبوهی اسیر و غنائم جنگی، بدست می آورد.

۴. رویارویی کامل حق و باطل

اما سرانجام شوم سفیانی و جنبش ارتجاعی او، بدین گونه پایان می پذیرد که: حضرت مهدی علیه السلام آن اصلاحگر زمین و زمان پس از ظهور خویش از مکه به تدریج به کوفه می رسد و پس از استقرار عدالت در حجاز و عراق و دمشق، قلمرو سیطره ظالمانه سفیانی را هدف قرار می دهد در حرکت اصلاحی امام بسوی شام، انبوهی از حق طلبان به او می پیوندند و سفیانی نیز در (رمله) شمال شرقی فلسطین و قدس برای شرارت آماده می شود. لحظات رویارویی دو سپاه حق و باطل و عدل و بیداد، فرا می رسد گروههایی از سپاه سفیانی قرارگاه خویش را رها کرده و به لشکر حق می پیوندند و گروهی نیز به سپاه سفیانی ملحق می شوند. و شرایط برای یک پیکار بزرگ و سرنوشت ساز آماده می شود.

۵. مذاکرات و تلاشهای دیپلماتیک

سفیانی با دریافت گزارش رسیدن نیروی حق و آمدن اصلاحگر بزرگ عصرها و نسلها، امام مهدی علیه السلام از عراق به شام و فلسطین خود را با همه قدرت و امکانات آماده رویارویی و دیدار می کند به روایتی از امام باقر علیه السلام می گوید:

«اخرجوا الی ابن عمی!»

عموزاده ام را نزد بیاورید. (۴۸۶)

پس از آنکه رویارویی هم قرار می گیرند و امام مهدی علیه السلام سفیانی را برای گفتگو به حضور می پذیرد و آن گفتگو به بیعت سفیانی با حضرت مهدی و با ایمان به او و حرکت عظیم و عمیق و آسمانی او می انجامد سفیانی از قرارگاه حضرت مهدی علیه السلام بسوی سپاه خویش باز می گردد که سران سپاهش می پرسند:

(ماصنعت؟) چه کردی؟

پاسخ می دهد: (من در برابر منطق پولادین و موضع بحق حضرت مهدی علیه السلام اسلام او را پذیرفتم و به راه و رسم او گردن نهادم و با او دست بیعت دادم و از گذشته سپاه خویش ندامت کردم)

سران سپاه او می گویند: (زشت باد رأی تو! در شرایطی که خلیفه ای بلامانع و پراقتدار بسوی امام مهدی علیه السلام رفتی، اینک بر خط اطاعت او گردن نهاده بازگشته ای؟)

۶. ناجوانمردی و بیعت شکنی

سفیانی از پیمان خویش دست کشیده و بیعت خویش با حجت خدا و خلیفه راستین او را می شکند و به تشویق سران سپاه تجاوزکار خود برای پیکار با حق و عدالت آماده می شود. سحرگاه یکی از روزها پیکار نهایی حق و باطل آغاز می گردد و خداوند پس از نبردی خونبار میان دو سپاه عدل و ظلم حجت خدا و یاران حق گرای او را پیروزی کامل می بخشد و آنان سپاه حق ستیز سفیانی را بطور کامل نابود می سازد. ^(۴۸۷)

طبق روایت دیگری سفیانی از سرنوشت شوم و تکان دهنده سپاه خویش که در راه مکه به زمین فرو می رود و زمین به فرمان خدا آنها را می بلعد درس عبرت گرفته و می کوشد تا فرمان امام مهدی علیه السلام را گردن نهد. به همین جهت بیعت می کند اما پس از اندک زمانی بیعت خویش را می شکند و سرکشی می کند و پس از نبردی خونین به اسارت در می آید و نابود می گردد ^(۴۸۸)

به روایت دیگری پس از دستگیری به دستور حضرت مهدی علیه السلام در دروازه بیت المقدس کشته می شود. ^(۴۸۹)

و بدینسان شهرها و بندگان خدا، از شرارت این عناصر پلید و میکروبهای مرگباری که آن اصلاحگر بزرگ جهانی آنها را ریشه کن می سازد همگی راحت می شوند.

یک پرسش:

در اینجا پرسش این است که: (این همه مصائب و فجایع چرا؟)

رنجها و غمهایی کودکان را پیر می سازد و زندگی زن و مرد پیر و جوان، کوچک و بزرگ را تیره و تار می سازد و همه را فرا می گیرد چرا این تباهیها و مصائب رخ می دهد؟

چرا انسانها در خور این رنجها و دردها و بلاها می گردند؟

چرا استحقاق این را می یابند که شرارت پیشگانی این گونه بر سرنوشت آنان تسلط یابند و جامع ها و تمدنها و هستی مردم را بسان توپ به بازی بگیرند و با سرنوشت و هستی آنان بازی کنند، برای چه؟

پاسخ:

پیش از هر چیز، یادآوری این نکته ضروری است که یک انسان یکبار قانون شکنی می کند و به کیفر این قانون شکنی به زندان جریمه مالی، کیفر بدنی یا تبعید محکوم می گردد گاه برای جنایتی به زندان ابد با اعمال شاقه محکوم می شود و ممکن است برای یک گناه یک قانون شکنی و یک جنایت به کیفری این گونه بر اساس حق و عدالت محکوم گردد اینک باید پرسید: (این انسان اگر قوانین الهی را شکست آن هم نه یکبار و نه یک نفر بلکه بارها و بارها و آن هم در بعد جامعه ها و تمدنها... چگونه؟)

آیا چنین جامعه و تمدن و مردمی سزاوار کیفری این گونه نیستند؟

آیا مخالفت با سنن الهی، قوانین خدا و مقررات او بدون کیفر می ماند؟

هنگامی که بیشتر واجبات شرعی ترک گردید و محرمات مباح شمرده شد و انحرافات عقیدتی بویژه میان نسل جوان گسترش یافت و کار به جایی رسید که برخی از مسلمانان راه انکار حق و آفریدگار هستی را در پیش گرفتند و ارزشهای برخی از مسلمانان راه انکار حق و آفریدگار هستی را در پیش گرفتند و ارزشهای عقیدتی و عملی بدون کیفر طبیعی می ماند؟

ما اینک در مقام بر شمردن گناهان و انحرافات جاری در میان جامعه ها نیستیم، چرا که اگر بخواهیم این آفتها و انحرافات را بر شماریم بحث و شکل و محتوای کتاب تغییر می کند تنها

بطور فشرده نگرشی به اوضاع جامعه های اسلامی می اندازیم و می گذریم تا مطلب روشن شود.

اینک خود می نگریم که بسیاری از مسلمانان نماز نمی خوانند؛ بسیاری روزه نمی گیرند و حقوق مالی خویش را نمی پردازند.

در بسیاری از کشورهای اسلامی، ضد ارزشها فراوان و حرام خدا حلال و مباح شمرده می شود و جرائم و جنایات مجاز اعلام می گردد.

آیا شما خواننده عزیز! کشوری از دنیای اسلام یا دیگر کشورها را می شناسی که در آن سرقت و تجاوز به اموال دیگران یافت نشود؟

ما خود در مراسم حج در کنار حرم امن الهی بسیار شاهد بوده ایم که پول زائران به سرقت رفته است برخی حتی قرآنها را از مساجد و مراکز عبادی می برند و به بهای اندکی می فروشند.

در جهان اسلام مشروبات حرام تولید می شود و با کمال جرأت و آزادی کامل از کشورهای غیر اسلامی نیز وارد می گردد و بطور علنی فروخته و مصرف می شود... بی عفتی و فحشا، سوگمندان از به پدیده های شوم این روزگار است، آفت برهنگی و بلای بی بند و باری با عنوان دروغین رهایی از قید و بند و افکار کهنه و نشان تمدن، دامنگیر جامعه ها شده است.

رباخوارگی و مکیدن خون توده های دربند جزء گسست ناپذیر امور اقتصادی گشته و از واردات گرفته تا صادرات و تجارت تا بازار ریشه دوانیده و بانکها با پوشش قانونی، سالانه صدها میلیون... بهره بانکی می گیرند و در کنار این شبکه های رسمی رباخوارگی دیگر از کسانی که حرفه و کارشان رباخوارگی و گوشت و پوستشان از ریاست مگو و میپرس.

کشورهای مسلمان انواع گوشتهای یخ زده و کنسرو و بسته بندی شده را از کشورهای بیگانه وارد می کنند و مسلمانان با آگاهی به حرمت آنها همه را مصرف می کنند.

رسواتر و فاجعه بارتر اینکه: در کشورهای اسلامی بسیاری به نارواگویی و اهانت به مقدسات دینی و مذهبی عادت کرده و به گونه ای با ارزشهای والای مذهبی گاه برخورد می شود که انسان از بیان آن شرمنده شده و پیشانی از تصور آن سرخ می گردد.

احزاب و سازمانهای منحرف آشکار و نهان، جهان اسلام را به اشغال در آورده و نسل جوان را به پرتگاه سقوط سوق داده و مقدسات و ارزشهای ما را به باد استهزا گرفته اند.

و علاوه بر آنچه اشاره رفت، میلیونها گناه، معصیت، جنایت و جرمی که بتدریج بصورت پدیده های ناچیز و بی اهمیت در آمده، در میان مسلمانان رواج یافته است به گونه ای که هیچ گناه و معصیتی را نمی توان یافت جز اینکه برخی از مسلمانان بدان آلوده اند

در میان ملل غیر مسلمان وضعیت غمبارتر است. آنان گویی همه گناهان و معاصی را بر اساس فلسفه زندگی و مذهب خویش روا شناخته اند و کار به جایی رسیده است که از مرزهای انسانی تجاوز نموده و به مخالفت با فطرت و طبیعت انسانی برخاسته اند.

در بیشتر کشورهای عربی و شرق آسیا، باشگاههای برهنگان دائر است و مردان، زنان و کودکان لخت مادرزاد، درست بسان حیوانات که ذره ای مفهوم حیا و عفت را در نمی یابند وارد می گردند.

در مراکز رقص، کاباره ها و... دختران جوان، برهنه و عریان در برابر هزاران چشم حریص و تماشاگر، می رقصند و میلیونها نفر بدین مراکز تباهی و رسوایی رفت و آمد می کنند و با آن پیکرهای برهنه تفریح می کنند.

آری! خواننده گرامی! اینها تنها عناوین کلی گناهان و جنایاتی است که سوگمندان موج آن جامعه های اسلامی و غیر اسلامی را در بر گرفته است آفتهایی که موازین اخلاقی، معیارهای عقیدتی و ارزشهای والای آسمانی و انسانی، آنها را دور ریخته و از آنها بیزاری جسته است.

آری! اینها تازه نمونه هایی از جنایات و آفتها و پلیدیهاست شما خواننده گرامی! می توانید با مراجعه به معلومات خویش و با مطالعه مجلات و روزنامه ها، با هزاران قتل و غارت آدم

ربایی و غضب حقوق دیگران تجاوزکاری و زورگویی و انواع ظلم و ستم و خودکامگی که بشریت با آن دست به گریبان است روبرو گردی.

اینک آیا این انسان تجاوز کار و آلوده به پلیدیها در واپسین حرکت تاریخ سزاوار نیست که سفیانی و سپاه خونریز و تبهکار و بی بند و بار او بر آن سلطه یابد و همه را بسان خوشه های گندم درو کند و از کشته ها پشته بسازد و انسانها را بسان حشرات قتل عام کند؟
چرا! چنین جامعه و مردمی سزاوار بیداد سفیانی هستند و در خور کیفری خوارکننده تر از آن.

با این بیان می توان سبب اصلی جنگهای ویرانگر و نیز جنگ سوم جهانی را که دور از انتظار نیست و در صورت وقوع ساکنان زمین را به کام شعله های هستی سوزش خواهد کشید و همه جا را به ویرانه ای تبدیل خواهد ساخت دریافت.

آری! عامل حقیقی و اصلی این نگونساریها و سقوطها، امواج گناه و جنایت و انحراف اخلاقی و عقیدتی است که همه شهرها و خانه ها را در برمی گیرد و همه جا را آلوده می سازد.

اینک باید پرسید که: (جامعه و تمدن و دنیایی اینگونه چه ارزشی می تواند داشته باشد؟)

بشریت با این فجایع و جنایات، دارای چه کرامت و بهایی است؟
و برای چه خداوند آفتها و بلاها را از این موجود آلوده و تجاوز کار و پرده در که در برابر آفریدگار خویش به سرکشی برخاسته است برطرف سازد؟

خداوند زمین را به حکمت خویش از این موجودات پلید، پاک و پاکیزه می سازد همانگونه که فضا و مزرعه ها و کشتزارها را از میکروبهای زیانبار که آفت جان گلها و گیاهان و دانه ها و انسان و حیوان است، ضد عفونی می کند.

فرو رفتن سپاه سفیانی در زمین

از نشانه های قطعی ظهور حضرت مهدی علیه السلام فرو رفتن بخشی از سپاه تجاوز کار سفیانی بر زمین، میان دو شهر مقدس، (مکه) و (مدینه) است.

در روایتی که از سفیانی و جنبش ارتجاعی او سخن رفته است بارها از این رویداد پرده برداشته شده و ما دیگر به آن روایات باز نمی گردیم و تنها بصورت فشرده ای به این نشان که از نشانه های قطعی ظهور حضرت مهدی علیه السلام است اشاره می کنیم.

از روایتی که ترسیم گردید دریافتیم که سفیانی، سپاهی گران بسوی مدینه منوره به منظور پیکار با حضرت مهدی و دستیابی به آن وجود گرنامه، گسیل می دارد. این سپاه تجاوز کار پس از رسیدن به مدینه در می یابد که حضرت مهدی علیه السلام به مکه شتافته است. به همین جهت بی درنگ راه (مکه) را در پیش می گیرد. در میانه راه هنگامی که به پهن دشتی که در میان (مدینه) و (مکه) است می رسد، خداوند به زمین فرمان می دهد تا آن لشکر تجاوز کار را ببلعد. و زمین نیز به امر خدا همه آنان را با تمامی وسایل و تجهیزات و امکانات می بلعد و تنها دو نفر باقی می ماند... تا یکی خبر این رخداد عظیم و شگرف را به سفیانی برد و دیگری به امام مهدی علیه السلام.

روشن است که این فرو رفتن زمین و بلعیده شدن سپاه تجاوز کار کفر، به سبب زمین لرزه یا حوادث طبیعی که گاه در مناطق مختلف جهان روی می دهد نمی باشد، بلکه تنها عذاب شدید و کیفر عبرت انگیز و سختی است که بخاطر آن همه شقاوتها و پلیدیها دامنگیر آنان می شود و به فرمان خدا رخ می دهد همانگونه که قرآن می فرماید:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (۴۹۰)

هنگامی که خدا بخواهد کاری انجام دهد فرمانش تنها این است که می گوید: (موجود باش!) پس موجود می شود.

آری! این فرو رفتن زمین بدان معناست که شکاف عمیقی در زمین پدیدار می گردد و بر اثر آن شکاف عظیم حفره و گودال وسیع و گسترده ای که ابعاد آن برای ما نامعلوم است دهان می گشاید و با دهان گشودن ناگهانی زمین سپاه سفیانی در اعماق آن فرو می رود و آنگاه میلیونها تن خاک و گل و لای بر سر آنان فرو می ریزد و همگی نابود می گردند.

در این مورد از امام صادق علیه السلام روایت شده است که ضمن بیانی طولانی در مورد رخدادهای پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

«رسیدنا القائم مسند ظهره الى الكعبة... ثم يقبل على القائم رجل وجهه الى قفاه وقفاه الى صدره ويقف بين يديه فيقول: يا سیدی! أنا بشیر! أمرنی ملك من الملائكة ان الحق بك و ابشرك بهلاك جيش السفیانی بالبيداء.»

فیعول له القائم: (بین قصتک و قصة اخیک؟)

فیعول الرجل: «كنت و اخی فی جيش السفیانی و خربنا الدنيا من دمشق الى الزوراء و ترکناها جماء و خرجنا الکوفة و خربنا المدينة و کسرنا المنبر وراثت بغالنا فی مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و خرجنا منها... نرید احراب البيت و قتل اهله فلما صرنا فی البيداء عرسنا فیها فصاح بنا صائح: اءبیدي القوم الظالمین! فانفجرت الارض و بلعت کل الجيش فوالله ما بقى علی وجه الارض عقال ناقة فما سواه غیرى و غیر اخى فاذا نحن بملك قد ضرب و جوهنا فصارت الى ورائنا کما ترى فقال لآخى: ویلک امض الى الملعون السفیانی بدمشق فانذره بظهور المهدي من آل محمد و عرفه ان الله قد اهلك جيشه بالبيداء.»

و قال لى: «یا بشیر! الحق بالمهدى بمكة و بشره بهلاك الظالمین و تب علی یده فانه یقبل توبتك،

فیمر القائم یده فیرده سويا کما کان و بیایعه و یكون معه.»^(۴۹۱)

سالار ما، قائم علیه السلام بر دیوار خانه کعبه تکیه می زند... آنگاه مردی از راه می رسد که چهره اش به عقب برگشته و پشت گردنش بطرف سینه اش.

او در برابر امام عَلَيْهِ السَّلَام می ایستد و می گوید: (سالار من! من مژده رسانم! یکی از فرشتگان به من دستور داده است که خویشان را به شما برسانم و بشارت دهم که سپاه شقاوت پیشه سفیانی در پهن دشت میان مکه و مدینه نابود گردید).

حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام از او می خواهد که داستان خود و برادرش را باز گوید که او در پاسخ می گوید: (من و برادرم در سپاه سفیانی بودیم همه جا را از دمشق تا بغداد ویران ساختیم و پشت سر خویش تلی از خاک بر جای نهادیم کوفه و مدینه را ویران ساختیم و نیز منبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در آنجا شکستیم و مرکبهای خویش را در مسجد پیامبر بستیم.

از آنجا به قصد انهدام خانه خدا و کشتن مردم (مکه) حرکت کردیم اما هنگامی که در میان مکه و مدینه در صحرا، برای استراحت پیاده شدیم، بناگاه ندا کننده ای خروش آورد که: (ای بیابان! گروه ستمکاران را نابود ساز!)

با این خروش آسمانی زمین شکافته شد و سپاه را بلعید.

بخدای سوگند! بر روی زمین در آن پهن دشت جز من و برادرم هیچ کس و هیچ چیز باقی نماند.

ما دو نفر مانده بودیم که فرشته ای از فرشتگان آمد و با ضربه ای که بر چهره ما نواخت بدین صورت که می نگرید در آمدیم او به برادرم دستور داد که به دمشق برود و به سفیانی هشدار دهد که سپاه تجاوز کارش نابود گشته و امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام نیز ظهور نموده است و به من گفت: تو نیز به مکه برو و نابودی ستمکاران را به امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام مژده ده و به دست نجات بخش او توبه کن که او توبه ات را می پذیرد.) امام عَلَيْهِ السَّلَام با دست خویش چهره او را به حالت سلامت باز می گرداند و او نیز دست بیعت به اصلاحگر بزرگ جهانی می دهد و با یاران او همراه می شود.

جنبش اصلاح طلبانه شخصیت یمنی

از دیگر نشانه های قطعی ظهور امام مهدی علیه السلام جنبش اصلاح طلبانه شخصیت (یمنی) است. نام و داستان شخصیت (یمنی) در روایات بسیاری و در شمار نشانه های قطعی ظهور آمده است اما چیزی که باعث تأسف بسیار است این است که روایات مورد نظر به دلیل اختصار از معرفی کامل او ناتوان است و ما نیز در این مورد تنها به ترسیم یک روایت بسنده می کنیم:

از امام باقر علیه السلام آورده اند که ضمن روایتی طولانی در این مورد از جمله فرمود:

«و خروج السفیانی و الیمانی و الخراسانی (أی: الهاشمی) فی سنة واحدة فی شهر واحد، فی یوم واحد نظام کنظام الخزر یتبع بعضه بعضا... ولیس فی الرايات اهدی من رایة الیمانی.»

«هی رایة هدی لانه یدعوکم الی صاحبکم فاذا خرج الیمانی حرم بیع السلاح علی الناس وکل مسلم و اذا خرج الیمانی فانهض الیه فان رایته رایة هدی و لایجل لمسلم ان یلتوی علیه فمن فعل ذلك فهو من اهل النار لانه یدعوا الی الحق و الی طریق مستقیم»^(۴۹۲)

خروج سفیانی و شخصیت (یمنی) و (سید خراسانی) در یک سال یک ماه و یک روز خواهد بود و درست بسان دانه ها تسبیح یکی پس از دیگری خواهد آمد... در آستانه ظهور امام مهدی علیه السلام هیچ پرچمی هدایت یافته تر از پرچم شخصیت (یمنی) نخواهد بود.

پرچم او، پرچم هدایت و درستی است چرا که او مردم را به امام مهدی علیه السلام دعوت می کند، هنگامی که این شخصیت اصلاحگر خروج می کند فروختن سلاح را تحریم می نماید.

هنگامی که او بپا خاست با او بپاخیزید چرا که اگر پرچم هدایت و عدالتی را دیدید روی گردانی از آن برای مسلمان شایسته و مشروع نیست. از این رو هر کس از پیوستن به جنبش مرد (یمنی) سرباز زند، اهل آتش خواهد بود چرا که او به حق فرا می خواند و به راه مستقیم و بی انحراف دعوت می کند.

سفیر پاکباخته یا نفس زکیه

شهادت (نفس زکیه) با شخصیت وارسته ای که در مسجدالحرام و در میان حجرالاسود و مقام ابراهیم کشته می شود، از نشانه های قطعی ظهور امام مهدی علیه السلام است. در مورد نسب این بزرگمرد اتفاق نظر وجود ندارد. برخی او را (حسینی) معرفی کرده اند و برخی (حسینی) که البته این به اصل شخصیت او که از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد ضرری نمی رساند.

در روایات از او به (غلام) تعبیر شده است و این ممکن است بدان جهت باشد که او به هنگامه شهادت نوجوان و یا جوان خواهد بود.

امام مهدی علیه السلام او را بسوی مردم مکه می فرستد تا پیام رسان او باشد و آنان را به یاری آن حضرت فرا خواند که آنان بر ضد او می شورند و او را میان رکن و مقام سر می برند و آنگاه است که خشم خدا بر آنان فرو می بارد.

جریان شهادت این شخصیت پاکباخته ۱۵ روز پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام روی خواهد داد و بدان جهت (نفس زکیه) نامیده شده است که بدون هیچ جرم و گناه، تنها بخاطر رسانیدن پیام شفاهی حضرت مهدی علیه السلام به مردم مکه به دست اشرار کشته می شود.

پیام شفاهی آن حضرت به مردم مکه که بوسیله این شخصیت شجاع و وارسته اعلان می گردد پیام مهر عدالت و کرامت است و مردم مکه را به یاری حق و عدالت فرا می خواند و بس و در آن هیچ گونه ناسزا یا اهانت و یا تهدیدی نیست و با این وصف پیام رسان او به شهادت می رسد و چون بی هیچ جرم و گناهی کشته می شود او را نفس زکیه می گویند. ^(۴۹۳)

روایات:

اینک برخی از روایاتی که در این مورد رسیده است ترسیم می گردد:

۱. از حضرت باقر علیه السلام آورده اند که در این مورد فرمود:

«يقول القائم لاصحابه: (يا قوم! ان اهل مكة لا يريدونني ولكني مرسل اليهم لاحتج عليهم بما ينبغي لمثلي أن يحتج عليهم»

«فيدعوا رجلا من اصحابه فيقول له: امض الى اهل مكة فقل: يا اهل مكة!... انا رسول فلان اليكم وهو يقول لكم انا اهل بيت الرحمة و معدن الرسالة و الخلافة و نحن ذرية محمد و سلالة النبيين.»

« و انا قد ظلمنا و اضطهدنا و قهرنا و ابتز منا حقنا منذ قبض نبينا الى يومنا هذا فنحن نستنصركم فانصرونا.»

«فاذا تكلم هذا الفتى بهذا الكلام اعتوا اليه فذبحوه بين الركن والمقام وهي النفس الزكية...»

(۴۹۴)

قائم عليه السلام به یاران خویش می گوید: (یاران! مردم مکه خواهان ما نیستند. امام ما برای اتمام حجت و روشنگری شایسته و بایسته حقایق بر آنان سفیری را بسویشان گسیل می داریم.)
از این رو آن حضرت مردی از یاران خویش را فرا می خواند و به او دستور می دهد که:
(بسوی مردم مکه بشتار، بگو: هان ای مکیان! من فرستاده (امام) مهدی هستم (آن گرامی) می گوید:

مردم! ما خاندان مهر و رحمت و مرکز و محور رسالت و خلافت هستیم. ما نسل پاک و پاکیزه محمد و نسل همه پیام آوران خداییم. در طول تاریخ به ما ستم شده است و ما مورد فشار و بیداد قرار گرفته ایم حق مسلم ما از هنگام رحلت پیامبر گرامی تاکنون به غارت رفته و مقام و موقعیت ما نادیده گرفته شده است، از این رو اینک از شما می خواهیم که به یاری حق و عدالت بشتابید و ما را مدد کنید.)

هنگامی که این جوان دلیر و دانشمند این پیام گرم و پرمحتوا را به مردم می رساند شرارت پیشگان بر سرش می ریزند و او را میان رکن و مقام سر می برند و این جوان است که (نفس زکیه) نام دارد.

۲. و نیز آن حضرت فرمود:

«... و قتل غلام من آل محمد ﷺ بين الركن والمقام اسمه محمد بن الحسن، النفس الزكية...»

فعند ذلك خروج قائمنا». (۴۹۵)

نوجوانی گرانقدر از خاندان پیامبر ﷺ میان رکن و مقام کشته می شود که نامش (محمد) است و نام پدرش (حسن). او (نفس زکیه) می باشد... و پس از شهادت او قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در پیش خواهد بود.

۳. امام صادق عجل الله تعالی فرجه فرمود:

«وليس بين قيام قائم آل محمد وبين قتل النفس الزكية الا خمس عشرة ليلة». (۴۹۶)

میان قیام قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه و شهادت (نفس زکیه) تنها ۱۵ روز فاصله است.

لازم بیاد آوری است که در برخی روایات این عنوان به بزرگمردی که به همراه ۷۰ نفر از شایسته کرداران در اطراف کوفه به هنگام تجاوز سپاه سفیانی به شادت می رسد نیز گفته شده است.

همچنانکه بر (سید حسنی) نیز (نفس زکیه) گفته شده است اما تردیدی نیست که (نفس زکیه) ای که از نشانه های قطعی ظهور است، همان جوان متفکر و اندیشمندی است که ۱۵ روز پیش از قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در مسجدالحرام و میان رکن و مقام به شهادت می رسد.

مدعیان دروغین

سخن از امام مهدی علیه السلام و اعتقاد به وجود گرانیامیه او مسأله جدید یا پدیده نوظهوری نیست بلکه ریشه قرآن دارد و سابقه تاریخی آن به عصر رسالت باز می گردد. این اندیشه پویا و عقیده راسخ از زمان پیامبر و امامان نور علیهم السلام تاکنون همواره در جامعه اسلامی ثابت و استوار بوده است.

در آغاز کتاب برخی از آیات قرآن را که به وجود گرانیامیه حضرت مهدی علیه السلام تأویل و تفسیر گردیده است به همراه نویدهایی از پیامبر و امامان نور علیهم السلام آوردیم و روشن شد که این آیات و روایات از ظهور مهدی نجاتبخش در واپسین حرکت تاریخ و آینده جهان سخن می گوید و با صراحت از شکوه و اقتدار و جایگاه والا و بی نظیر او پیام می دهد به گونه ای که در تاریخ اسلام هیچ شخصیتی از نظر اقتدار و شکوه و برخورداری از امکانات و حاکمیت بر کرده زمین پس از ظهور همانند او یافت نمی شود.

این واقعیت بخاطر انبوه روایاتی که در مورد آن حضرت و ابعاد شخصیت والا و ظهور و نقش بی نظیر اصلاحی او آمده است به گونه ای در جامعه اسلامی مشهور و معروف شده بود که هیچ کس جرأت و جسارت انکار آن را نداشت و مساءله مهدویت برای جامعه اسلامی، یک مسأله قرآنی و روایی و شناخته شده و قطعی بخاطر استواری این واقعیت عقیدتی و دینی در جامعه اسلامی بود که در تاریخ اسلام، از یک سو با شخصیتهایی روبرو می شویم که طرفداران افراطی آنان برای پیشرفت دنیوی و سیاست خویش آنان را به عنوان مهدی نجاتبخش مطرح ساختند و از دگر سو با عناصری آشنا می شویم که بر اثر انگیزه های جاه طلبانه، وسوسه قدرت و شهرت و دنیاطلبی، به دروغ ادعای مهدویت نموده و خود را همان مهدی نجات بخشی که قرآن و روایات نوید آمدن او را داده است معرفی کردند.

شمار اینها طبق برخی آمارها به ۵۰ نفر رسیده است و نکته در خور یادآوری در رابطه با این مدعیان دروغین این است که اینها به اعتبار بر چهار دسته قابل تقسیم اند:

۱. گروهی از اینان از نظر نسب هویت، هدف و مذهب ناشناخته اند.
۲. گروهی با کارهای جنون آمیز خوی خود را از نظرها ساقط کردند.
۳. برخی نام و نشان و دعوت و پیروانشان از صفحه روزگار به گونه ای محو شده است که نشانی از آنها نیست.
۴. و برخی نیز مرده اند اما نام و یادی از آنان هست که ما، در این بخش نظری گذرا به زندگی و عملکرد دجالگرانه شماری از آنان که در تاریخ بدین عنوان شهرت یافته اند خواهیم افکند.

سه گروه مدعی مهدویت

الف: گروه اول

کسانی که در تاریخ بدین عنوان شهرت یافته اند به اعتباری بر سه گروه قابل تقسیم اند:

۱. کسانی که دیگران روی انگیزه های خاصی، آنان را (مهدی) نجات بخش خواندند.

۲. کسانی که به انگیزه جاه طلبی و قدرت خواهی چنین ادعای دروغینی نمودند.

۳. کسانی که طبق نقشه استعمار و به اشاره بیدادگران، به چنین دجالگری و فریب دست

یازیدند و بیشرمانه خود را مهدی نجات بخش، معرفی کردند.

از تاریخ این واقعیت دریافت می گردد که برخی از کسانی که مهدویت بدانان نسبت داده شده است، نه از سوی خود آنان سرچشمه گرفته و نه خود بدان ادعا راضی بودند، بلکه یاران و پیروان آنان چنین عنوانی را به آنها داده و این اندیشه را در آن روزگاران در میان گروههایی و در مراکزی گسترش دادند.

البته بجا بود که خود آنان چنین ادعاهای دروغین و نسبتهای نادرست را بشدت نفی کنند. اما روشن نیست که چرا خود آنان در برابر این عنوان ساختگی، فریاد اعتراض بلند نکردند و پیروان آنان کوشیدند تا برخی علائم و نشانه های حضرت مهدی عجل الله فرجه را که در انبوه روایات آمده است به چهره ها تطبیق و تفسیر نمایند.

برای نمونه از این گروه می توان بدین چهره ها اشاره کرد:

۱. محمد حنفیه

در روایاتی که از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم در مورد امام عصر عجل الله فرجه رسیده است از جمله این

روایت است که می فرماید:

«ان المهدی اسمه اسمی....»

مهدی نجات بخش، همنام من است.

یاران و پیروان (مختار) با چنگ انداختن به این روایت پیامبر، (محمد حنفیه) را مهدی نجات بخش عنوان دادند و روایت را بدو منطبق ساختند.
با اینکه پیامبر ﷺ در دهها روایت، نشانه های دیگری را برای آن حضرت برشمرده است که جز خود آن گرامی، همه فاقد آن نشانه ها و علائمند.
به قول شاعر عرب باید به آنان گفت:

قل للذی یدعی فی العلم فلسفة حفظت شیئا و غابت عنک اشیاء
به آن عنصر گزافه گو که در قلمرو دانش، ادعای ژرف نگری می کند و می پندارد همه چیز را می فهمد، بگو! تو چیزی را حفظ کرده ای اما چیزهایی از نظرت غایب شده است و آنها را نمی دانی.

۲. زید، فرزند امام سجاد

در روایت دیگری از پیامبر ﷺ آمده است که:

«ان المهدی من ولد الحسین و انه یخرج بالسیف و انه ابن سبیه»^(۴۹۷)

مهدی علیه السلام از فرزندان حسین علیه السلام است و او با شمشیر بیا می خیزد و مادرش بهترین کنیزان خواهد بود.

هنگامی که (زید) فرزند امام سجاد بر ضد دستگاه پلید امویان قیام کرد، پیروان او ادعا کردند که او همان مهدی نجات بخش است، چرا که اولاد از نسل حسین علیه السلام است و ثانیاً شهادت مندان قیام کرده و ثالثاً از سوی مادر، فرزند اسیر است.

اما آنان از یاد بردند که پیامبر گرامی ﷺ در انبوه روایات در نوید از مهدی علیه السلام و ترسیم نشانه های او از جمله فرمود:

«الائمة بعدی اثنا عشر، تسعة من صلب الحسین، تاسعهم قائمهم»^(۴۹۸)

امامان پس از من دوازده نفرند، نه نفر آنان از نسل فرزندم حسین خواهند بود و نهمین آنان قائم آل محمد است.

و جناب زید، نهمین امام از نسل پاک حسین علیه السلام نبود تا مهدی نجات بخش باشد. اما پیروان انقلابی زید، بخاطر جلب توجه توده ها و تسخیر عواطف و احساسات مذهبی و به انگیزه های نفسانی خویش، به این ادعای دروغین دست یازیدند. و هنگامی که زید به شهادت رسید و به دار آویخته شد یکی از شعرای اموی تبار ضمن اشعاری، آنان و ادعایشان را به باد تمسخر گرفت که:

صلبنا لكم زيدا على جذع نخلة ولم نر مهديا على الجذع يصلب
قهرمان شما زید را بر شاخه نخل به دار آویختیم و هرگز ندیده بودیم که مهدی نجات بخش خود به چوبه دار آویخته شود.

و بدین وسیله این عنصر کینه توز و بد زبان ناسزاگویی و شماتت، به زید شهید، به اصل اندیشه و عقیده به مهدی علیه السلام که ریشه قرآن و روایی دارد، اهانت روا داشت و اصل مهدویت را به باد تمسخر گرفت.

و سرانجام مذهب (زیدیه) بوجود آمد و از آن روزگار تاکنون به حیات خویش ادامه داد که پیروان آن بیشتر در (یمن) هستند و متأسفانه از مذهب شیعه و راه و رسم اهل بیت علیهم السلام جدا شده و در فقه و اصول و فروع و از مذاهب دیگری پیروی می کنند.

زیدیها، متأسفانه در برابر امامان معصوم علیهم السلام مواضع ناستوده و ناپسندی دارند که بسیار شایسته است به اصل و نسب و اصالت خویش باز گردند و در مذهبشان به راه و رسم و مذهب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تمسک جویند، به راه و رسم آسمانی و افتخار آفرین کسانی که خدا و پیامبرش به همگان، فرمان پیروی از آنان را داده اند؛ به همان مذهبی که در آغاز راه بر آن بودند، به مذهب شیعه و امامان معصوم علیهم السلام.

۳. محمد بن عبدالله محض

پس از گذشت سالها زید، فرزند امام سجاد علیه السلام، محمد، فرزند عبدالله که به (محمد بن عبدالله محض) معروف گردید، دیده به جهان گشود. او را نواده های حضرت مجتبی علیه السلام بود

به همین جهت فرصت طلبان و عناصر زورپرست با استفاده از فرصت، او را مهدی نجات بخش لقب دادند و یک روایت ساختگی را که می گوید:

«المهدی... و اسم اییه اسم ابی...»

مهدی از فرزندان من است، نام او نام من و نام پدرش نام پدر من است...

آری! آنان این روایت ساختگی را بر او تطبیق کردند، با اینکه می دیدند این روایت با صدها روایت مسلم و قطعی مخالفت است که حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام را، فرزند حضرت عسکری و دوازدهمین جانشین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و نهمین امام از نسل حسین عَلَيْهِ السَّلَام معرفی می کند. (۴۹۹)

اما فرصت طلبان با وانهادن همه روایات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به این روایت ساختگی چنگ انداختند و آن را به (محمد بن عبدالله محض) تطبیق دادند و آنگاه او را (نفس زکیه) نامیدند و برخی از مردم نیز با او دست بیعت فشردند.

خنده دار اینکه پدر او نیز با پسرش به عنوان بیعت با مهدی نجات بخش دست بیعت داد. و نیز کسانی که با او دست بیعت فشرد (منصور دوانیقی) بود که پس از تشکیل حکومت عباسی، بیعت خویش را نقض کرد و پایه های مهدویت محمد بن عبدالله نیز فرو ریخت.

ب: گروه دوم

اینان کسانی بودند که به انگیزه های فریبکارانه و جاه طلبانه ادعای مهدویت نمودند و برای جلب عواطف و احساسات، تسخیر دلها و قلبها و بدست آوردن قدرت و عظمت به دروغ و دجالگری، خود را مهدی نجات بخش معرفی کردند.

این گروه بسیارند، از جمله آنان (مهدی عباسی) است، پدرش منصور دوانیقی ادعا کرد که پسرش مهدی عباسی، همان مهدی موعود است، با اینکه این عنصر فریبکار پیش از این ادعا، به محمد بن عبدالله محض، به عنوان مهدی نجات بخش دست بیعت فشرده بود و او را مهدی نجات بخش می دانست.

راستی که رسواییهای فرصت طلبان و فریبکاران را تماشا کن و بنگر که آنان چگونه با عقاید و اندیشه ها و مفاهیم مقدس، بر اساس هوای دل خویش و طبق شرایط و اوضاع، بازی می کردند! و هر چند گاهی یکی از آنان طبق هواها، کششها و تمایلات خویش با دستاویز ساختن این اصل عقیدتی و دینی، ظهور می کرد و به دروغ خود را مهدی نجات بخش عنوان می ساخت.

شگفتا! از بی حیایی این گروه و گزافه گویی اینان که چگونه آشکارا در برابر خدا و خلق به این دروغ رسوا و فصاحت بار، دست می یازیدند با اینکه خود به خوبی می دانستند که ادعایشان دروغی رسوا بیش نیست، چرا که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان اهل بیت علیهم السلام نوید آمدنش را دادند، دارای صفات ویژه و نشانه ها و علائم خاص و ویژگیهای مشخص و معین و معلومی است که هیچ دجال و دروغ پرداز نمی تواند آن روایات و آن ویژگیها را بر خود منطبق سازد و خود را بجای آن امام راستین جا بزند.

مشهورترین ویژگیهای آن حضرت این است که: او در نقش اصلاحگری بی نظیر است که زمین را سرشار از عدل و داد می کند آن هم پس از آنکه از ظلم و بیداد لبریز گردد.

اینک باید پرسید که: (آیا این دروغ پردازان توانستند چیزی از ستم و بیداد جهانی را که جامعه ها و تمدنها و کران تا کران گیتی را فرا گرفته است، از میان بردارند؟)

و عجیب تر از این فریبکاران، آن ابلهانی بودند که ادعاهای پوچ و دروغین اینان را باور نمودند و به آنان و بافته های خرافیشان دل بستند با اینکه می دیدند که روایات رسیده از پیامبر و امامان نور علیهم السلام در این مورد، بر این فریبکاران هرگز تطبیق نمی کند.

این بلاهت و آفت پذیری برخی، هر دلیلی داشته باشد، یک دلیل آن فقدان اندیشه و عقیده صحیح و فقر فرهنگی و دینی است که این آفت پذیران بدان گرفتار بوده، و از آن رنج می برند. و به همین دلیل هم با هر صدایی هم آوا می شوند و با هر بادی به راه می افتند.

ج: گروه سوم

اینان، عناصری بودند که بر اساس نقشه استعمار و به اشاره استعمارگران، ادعای مهدویت نمودند.

استعمار پلید برای درهم کوبیدن اسلام و فروپاشی جامعه بزرگ اسلامی و افشاندن بذر اختلاف و کینه توزی و جدایی، نقشه های خائانه بسیاری کشید تا به هدف خویش که: (اختلاف بیانداز و حکومت کن) بود، برسد و جهان اسلام را ببلعد و از جمله نقشه های جهنمی آن در این میدان، ساختن مرامها و مسلکهای رنگارنگ در میان مسلمانان و بازی به مفاهیم و ارزشهای مقدس و اعتقادات دینی آنان بود تا بدینوسیله بذر بی ایمانی و سستی عقیده و تزلزل دلها و قلبها را در جامعه اسلامی، پدید آورد و از چیزهایی که از آن در این میدان، سوء استفاده کرد، اندیشه و عقیده به مهدی موعود بود که در این راه برخی عناصر را به دلخواه خویش تربیت کرد و پس از ساختن و آراستن ایشان به آنان دستور داد تا ادعای مهدویت کنند و آنان را با همه امکانات نیز در این راه یاری کرد که برای نمونه، تنها به یکی از این قماش مدعیان، دروغین، نظری می افکنیم.

بینا نگذار بهائیت، علی محمد باب

در سال ۱۸۳۴ میلادی، جاسوسی از روس به ایران آمد و به منظور مبارزه با اسلام و مسلمانان، نقشه پلید و شیطانی استعمارگران را نیز به همراه داشت و متأسفانه این عنصر خیانتکار توانست در سیاست آن روز ایران، نقش کینه توزانه و ویرانگری را، بازی کند.

پس از مدتی به عراق آمد و با اینکه نامش (کنیاز دالگورکی) بود، خود را (شیخ عیسی لنکرانی) معرفی کرد و به لباس روحانیت در آمد و در درس (سید کاظم رشتی) که از علمای کربلا بود شرکت کرد و در همانجا با مردی نامش (علی محمد) و شاگرد سید رشتی بود و به مصرف حشیش عادت داشت ملاقات کرد و با شگردهای خاصی توانست با او طرح دوستی و رفاقت بریزد و اعتماد متقابل پدید آورد.

در یکی از شبها که (علی محمد) طبق برنامه و عادت خویش مشغول حشیش کشیدن بود، جاسوس روسی با استفاده از فرصت او را مخاطب ساخت و با همه خضوع و احترام و تواضع به او گفت:

یا صاحب الزمان! ترحم علی! انت صاحب الزمان قطعاً!

ای صاحب الزمان! به من محبت کن... تو بی هیچ تردیدی صاحب الزمانی.

(علی محمد) با اینکه در اوج کیف و نشئه تخدیر حشیش بود و بخاطر آن تا حدودی مشاعر خویش را از دست داده بود باز هم خطاب جاسوس را رد کرد و کوشید تا این نسبت دروغین را نپذیرد و از خود دفاع کند، اما جاسوس روسی سخت اصرار کرد که: (نه! همین است که من می گویم.) و شیوه تکرار و تلقین را بکار گرفت و مرتب به او اصرار کرد که او حضرت مهدی علیه السلام است.

هرگاه (علی محمد) به مصرف حشیش می پرداخت جاسوس روسی نیز فرصت را برای تلقین و تکرار آن دروغ رسوا، غنیمت می شمرد و سؤالهای ساده ای از او می کرد و او نیز

جوابهای سست و آبکی سر هم می کرد و جاسوس بازیگر، شروع به تحسین و تشویق او می کرد و خود را در برابر پاسخهای آبکی و سست او شگفت زده و مسحور نشان می داد.

روزی جاسوس نابکار، یک بطری عرق از بغداد برای (علی محمد) خرید و با شگردی خاص به او تقدیم کرد و هنگامی که آن را به او خورانید و مست شد، تلقین و اصرار خویش را به او رسانید که (علی محمد) همان امام مهدی است و از او تقاضا کرد گفتار صادقانه و خالصانه جاسوسان روسی را بپذیرد او نیز تصدیق کرد و پذیرفت که چنین است، اما از ترس، جرات اظهار آن را نداشت و بدان تصریح نمی کرد.

در گام دوم، جاسوس او را به اظهار آن دروغ رسوا تشجیع کرد و وعده ثروت هنگفتی به او داد....

سرانجام (علی محمد) از کربلا به (بصره) و از آنجا به (بوشهر) آمد و در آنجا بود که ادعا کرد که: نایب خاص امام مهدی علیه السلام است، اما جاسوس روسی به این اندازه رضایت نداد و به او اصرار ورزید که: (تو، خود امام عصر هستی، نه نایب خاص او).

جاسوس پس از ورود (علی محمد) به ایران، در کربلا بصورت گسترده ای پخش کرد که: (علی محمد، صاحب الزمان است و در بوشهر ظهور کرده است).

او مردم را بر اثر پخش این دروغ رسوا، دو دسته ساخت، بیشتر مردم بوشهر کسانی که (علی محمد) را عنصری حشیشی و شرابخوار، می شناختند به این شایعات که بوسیله جاسوسان استعمار مرتب دامن زده می شد می خندیدند اما برخی ساده لوحان و ابلهان ناآگاه نیز می گفتند: (نکند درست است....) و تصدیق می کردند.

ادامه عملیات در تهران

جاسوس روسی، پس از افشاندن بذر اختلاف و جنایت و انجام این شگردهای شیطانی، بعنوان سفیر روس به تهران رفت و با قدرت و امکانات و میدان عمل آماده ای با بهره وری از فرصت، جدی تر از گذشته به ادامه عملیات ابلسی خویش همت گماشت.

در تهران از دوستان خویش، جاسوسان جدیدی تربیت کرد و با امکانات گسترده خویش، وجدان و عقیده آنان را خرید و آنان خود را در اختیار او و در گرو اشاره و دستور او قرار دادند که از جمله آنان (حسین علی)، معروف به (بهاء) و (میرزا یحیی) معروف به (صبح ازل) بودند که این دو برادر، نقش ویرانگری بر ضد اسلام و جامعه اسلامی و در اجرای نقشه این جاسوس پلید استعمار، داشتند.

(علی محمد) دو ماه در بوشهر ماند و از آنجا راهی شیراز گردید و از روستایی که عبور کرد، خود را نایب خاص امام عصر علیه السلام جا زد اما هنگامی که به شیراز رسید، ادعا کرد که: صاحب الزمان است و برخی فرومایه هایی که به مبداء و معادی پایبند نیستند به دورش حلقه زدند.

هنگامی که علمای شیراز از ورود آن شیطان رانده شده آگاه شدند برخی از افراد آگاه و مورد اعتماد خویش را برای تحقیق از واقعیت جریان، به محفل (علی محمد) فرستادند و آنان توانستند با اظهار مهر و تعظیم به او، اعتمادش را جلب کنند و پس از آن مراحل بود که (علی محمد) عقاید سخیف و خرافات و بافته های رسوای خویش را برای آنان آشکار ساخت و به صراحت خود را امام مهدی علیه السلام جا زد و آنان نیز بافته های آن عنصر منحرف و گمراه را به علمای شیراز انتقال دادند.

اینجا بود که علمای شیراز بر ضد او بپاخواستند و بستگان و خاندانش نیز بر او شوریدند و او را از منزل بیرون راندند و او را دستگیر و به محکمه سپردند.

پس از محاکمه ای سریع، او را به زندان و شلاق محکوم ساختند و پس از مدتی آزاد گردید و از شیراز به اصفهان رفت.

جاسوس روس با ورود (علی محمد) به اصفهان نامه ای به استاندار آنجا نوشت و از او خواست که آن عنصر پلید را احترام نماید و امنیت او را تضمین کند، اما در همان روزها استاندار از دنیا رفت و امام ساختگی و دروغین، دستگیر و تحت نظر به تهران فرستاده شد.

جاسوس روسی، به دوستان و همکارانش دستور داد که در میان مردم سروصدا و بلوا برانگیزند که: (هان ای مردم! چه نشسته اید که امام مهدی دستگیر شد....)

حکومت وقت (علی محمد) را بوسیله ماءموران خویش به قزوین گسیل داشت و از آنجا به (تبریز) و (ماکو)، فرستاد اما جاسوس روس و دوستانش به هیاهو و تاخت و تاز خویش ادامه دادند و خبر دستگیری (علی محمد) را در شهرها پخش کردند و برخی فرومایگانی را که جاسوس استعمار با ثروت و امکانات، آماده ساخته بودند با فریاد و هیاهو بر ضد حکومت وقت به شورش وادار کردند.

سرانجام شاه (علی محمد) را احضار کرد و دستور محاکمه او را با حضور علما و فقها صادر کرد. دادگاه تشکیل شد و بحث و گفتگو در نهایت به توبه (علی محمد) بدست علما منجر شد و او از گناه خویش طلب مغفرت کرد.

جاسوس روس، از روند کار هراسان شد و ترسید که نقشه شیطانی اش فاش گردد به همین جهت برای مخفی ساختن توطئه پلید روس، راه را برای نابودی امام دروغین هموار ساخت و برای کشته شدن او از هیچ کاری فروگذار نکرد. درست در همین روزها بود که شاه کشته شد و ناصرالدین شاه که به قدرت رسید دستور به دارآویخته شدن (علی محمد) را صادر کرد و او اعدام گردید.

ادامه خیانت

پس از اعدام شدن (علی محمد)، (حسین علی بهاء) و همکارانش چیزی نمانده بود که به کیفر جنایات خویش برسند، اما تلاش سفارت روس و کارمندان آن برای نجات آنها، کار خویش را کرد و آنان بدستور جاسوس روس و مساعدت همه جانبه سفارت روس به بغداد شتافتند و در آنجا بر اساس آموزشهای آن جاسوس، (حسین علی) ماءموریت یافت که به نفع برادر خویش (یحیی) وارد عمل شود و ادعا کند که او همان کسی است که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و امکانات گسترده و ثروت هنگفتی نیز در اختیار او برای تعقیب این دروغ رسوا قرار داد و او نیز دعوت خویش را آغاز کرد و به نشر این مرام ساختگی پرداخت.

در همان شرایط بود که حکومت (عثمانی) این گروه فاسد را از (بغداد) به (تزکیه) و از آنجا به (ادرنه) (۵۰۰) تبعید ساخت، اما آموزشهای این مسلک منحط همچنان در سفارت روس در تهران تنظیم و به (حسین علی بهاء) ارسال می گردید و او نیز آنها را در میان پیروان خویش، نشر و تبلیغ می کرد.

سرانجام کار به اختلاف میان (حسین علی بهاء) و برادرش (یحیی) کشید. (یحیی) به (قبرس) رفت و در آنجا ازدواج کرد و خود را (صبح ازل) نامید. اما (حسین علی) و پیروانش از ترکیه به (عکا) در فلسطین تبعید شدند و تلاش ارتجاعی خویش را برای نشر این مرام استعماری و خرافی در ایران و فلسطین از طریق بذل و بخششهای هنگفت ادامه دادند.

(حسین علی) برای خویش، لقب (بهاء) را برگزید و به همین جهت است که پیروان او را (بهایبی) می نامند، روشن است که مرام بهایی هیچ ربطی به اسلام و اصول و فروع آن ندارد و بهائیان نیز مسلمان نیستند و خود را پیرو دین دیگر بنام (بهایت) می شمارند.

به هر حال این حزب سیاسی که لباس دین را بر تن کرد در برخی از کشورهای اسلامی و غربی نفوذ کرد و آمریکا و روسیه هر دو در ترویج آن بر ضد اسلام و مسلمانان، هماهنگ شدند.

به همین جهت است که در هر کشوری که آمریکا حضور و نفوذ بیشتری داشته باشد بهائیان بدانجا روی می آورند و هنگامی که نفوذ آمریکا در یکی از کشورهای اسلامی فروکش کرد و متزلزل گردید، مرام بهائیت نیز نفوذ خود را در آنجا از دست می دهد.

این بود فشرده ای از تاریخ باب و مرام استعماری بهائیت که به مناسبت بحث از مدعیان دروغین ترسیم گردید، تاریخ آنان بسیار طولانی و لبریز از رسواییها و زشتیهای است که عرق شرم و خجالت، چهره و پیشانی انسانیت را سرخ می کند.

شماری دیگر از این دروغ پردازان

شمار دیگری از این مدعیان رسوا و دروغ پرداز هستند که نمی دانم از کدام یک از سه دسته باید به حساب آورد. برخی از آنان عبارتند از:

۱. (عبیدالله، مهدی بن محمد) از نوادگان امام صادق علیه السلام که بنیانگذار سلسله فاطمی در مصر و مغرب عربی بود.

۲. (محمد بن عبدالله بن تومرت علوی حسنی) که به (مهدی هرعی) معروف شد. او از مغرب عربی برخاست و دولت مهمی را در اوایل قرن ششم هجری پی ریخت و به هنگامه مرگ خود، طبق وصیت او، (عبدال مؤمن) جانشین او گردید.

۳. (عباس فاطمی) که در صده هفتم هجری در مغرب عربی پدیدار شد و به دروغ ادعای مهدویت کرد.

۴. (سید احمد) که در هند ظهور کرد و در سال ۱۲۴۳ هجری ادعای مهدویت نمود.

۵. (محمد بن علی بن محمد سنوسی) که در الجزائر و حدود سالهای ۱۲۱۱ هجری بدینا آمد و مذهبی دروغین تاسیس کرد و در (لیبی) سکونت گزید و پسرش نیز پس از او جانشین پدر شد.

۶. (غلام احمد قادیانی) در سال ۱۲۴۹ هجری در قادیان از شهرهای پنجاب پاکستان بدینا آمد و با همین ادعای دروغین، انبوهی را در پنجاب، کشمیر، بمبئی، شهرهای هند، برخی کشورهای عربی و... به دنبال خود کشید.

۷. (محمد احمد مهدی سودانی) که به دروغ و دجالگری خود را دوازدهمین امام نور معرفی کرد. او پیش از این ادعای دروغین و رسوا، مرتب به مردم ستمدیده سودان، بشارت آمدن حضرت مهدی علیه السلام را برای نجات آنان از فشار فقر و بیداد و مالیات سنگین دولت وقت می داد.

بدینگونه نام حضرت مهدی علیه السلام را در نقاط حساس سر زبانها افکند و پس از آن هنگامی که از او پرسیدند: (پس امام مهدی علیه السلام کی خواهد آمد، نکند خودت باشی؟)

پاسخ داد: (آری! من همان مهدی نجات بخش هستم!!)

و آنگاه اندیشه های پوچ خویش را در میان مردم پراکند و خبر او به (خرطوم) و اطراف آن رسید و قبیله های صحرا گرد و گاوداران به امامت او ایمان آوردند. با انگلیسیها پیکار کرد و پیروز شد و پس از پیروزی بر اثر تب شدیدی به سال ۱۳۰۸ هجری مرد.

این نظری گذرا بر شرح حال این مدعیان دروغین بود که ما به همین اندازه، بسنده کردیم. کسانی که مایلند می توانند برای آگاهی بیشتر به دو کتاب (مفتاح باب الابواب) و (طبقات المضلین) مراجعه نمایند.

کوتاه سخن اینکه: ادعای مهدویت در روند تاریخ، دستاویز قدرت و وسیله شهرت و مقام برای فرصت طلبان گردید تا هرگاه خواستند در راه رسیدن به هدفهای جاه طلبانه شخصی و استعماری خویش، از آن بهره گیرند.

اینان در پرتو این اندیشه و عقیده اصیل و ریشه دار و با سوء استفاده از آن، جنایات غیر قابل بخششی را مرتکب شدند چرا که با عقاید مردم بازی کردند و برای زنده ساختن باطل و نابودی حق و زشت جلوه دادن مذهب زیبا و افتخار آفرین تشیع و پراکنده ساختن پیروان خاندان وحی و رسالت، کمر بستند و راه را برای هر عنصر حق ستیز و دلچک و بدخواهی هموار کردند تا هر آنچه خواست بر ضد اسلام و تشیع بگویند و بنویسد. و علاوه بر این جنایات هولناک، انبوهی را گمراه و از راه راست منحرف ساختند و بسوی مسلکها و مرامهای ساختگی و خرافی سوق دادند. (۵۰۱)

ظهور او چگونه و از کجا خواهد بود؟

بنظر نگارنده این بحث بسیار حساس و در اوج اهمیت است چرا که در اینجا سخن از چگونگی ظهور آن خورشید جهان افروز، از پس ابرهای تیره غیبت است که اینک فراتر از هزار سال از آغاز آن می گذرد.

همانگونه که سخن از چگونگی سرآغاز نهضت بزرگ اصلاحی برای نجات بشریت است که پرشکوه ترین آرمانها و اهداف را تحقق بخشیده و والاترین ره آورد و گرانبارترین میوه ها و ثمرات را به انسانیت ارزانی خواهد داشت. و نیز سخن از بزرگترین و اساسی ترین حرکت اصلاحی و بهسازی بر روی این سیاره خاکی و سرآغاز شکوهبارترین دگرگونی در حیات انسان و گسترده ترین و ژرفترین تغییر در جلوه های زندگی است.

این حرکت بزرگ اصلاحی چگونه آغاز می شود؟

و آن گرامی مرد عصرها و نسلها، امام مهدی علیه السلام حرکت رهایی بخش جهانی خود را از کجا شروع می کند؟

روشن است که عقلها و اندیشه های محدود و نارسای ما، نمی تواند در مورد این موضوع والا و بلند مرتبه که از آینده شکوهمند جامعه و تاریخ، پیام دارد، پیشگویی کند و از آن روزگار رهایی و نجات و نیکبختی خبر دهد، چرا که این پیشگوییها و اخبار از آینده که بجای کشف درست از نادرست، واقعیت از پندار باطل و راست از دروغ، بیشتر با خطا و اشتباه و دروغ و نادرستی آمیخته است، چه ارزشی می تواند در روشن ساختن موضوع، داشته باشد؟

به علاوه، روایاتی که از پیامبر گرامی و امامان راستین علیهم السلام در این موضوع حساس و سرنوشت ساز رسیده است، ما را از هرگونه پیشگویی و پیش داوری بی نیاز می سازد، زیرا این روایات، ظهور امام مهدی علیه السلام و قیام پرشکوه او را آنگونه که هست به وصف می کشد و هیچ تردیدی نیست که آن گرامی، راه خویش را، از آغاز تا پایان همه مراحل را بر اساس

همان برنامه آسمانی و الهی که تضمینگر پیروزی همه جانبه و کامل حرکت بزرگ اصلاحی و عادلانه و نجاتبخش او است و آن قیام شکوہبار را از هر آفت و انحراف و شکست و ارتجاعی، براستی حفظ می کند پی خواهد گرفت.

این نکته نیز نباید فراموش شود که ظهور و طلوع آن خورشید جهان افروز، یک واقعیت است و قیام و نهضت و حرکت دگرگونساز اصلاحی و واقعی دیگر و این دو باهم فرق دارند و از نظر زمانی و مکانی دو واقعیتند.

هنگامی که در مورد دو بحث فوق به مجموعه های حدیثی مراجعه می کنیم با ناهماهنگی در برخی واژه ها، اختلاف در نامها، حذف در آغاز یا وسط یا آخر برخی روایات و از همه بدتر با اغلاط و اشتباهات چاپی بسیاری روبرو می گردیم که متأسفانه برخی روایات را از نظر لفظ و معنا متزلزل می کند و محقق را در دریافت درست بحث، با مشکل روبرو می سازد، به همین جهت ما در این بحث، ناگزیر، فشرده برخی روایات و مفهوم برخی دیگر را به گونه ای که خود دریافت کرده ایم می آوریم تا بحث از هماهنگی و نظم بایسته ای برخوردار باشد.

از مدینه

در روایاتی که سهن از نشانه های ظهور داشتیم، به یک نشانه تصریح گردید که پیش از ظهور تحقق خواهد یافت و آن عبارت از: ندای آسمانی بود که در ماه مبارک رمضان، طنین افکن خواهد گشت، از این دسته روایات این نکته دریافت می گردد که ظهور امام مهدی علیه السلام مقارن این خروش و ندای آسمانی خواهد بود.

از روایات دریافت می گردد که آن حضرت در مدینه منوره ظهور می کند گر چه از ارزیابی فاصله ظهور تا قیام و نهضت آن حضرت از نظر زمانی ناتوانیم، اما می توانیم بگوییم که ظهور آن حضرت در سطح محدودی نخواهد بود. و اینکه رژیم حاکم و نیروهایش در مدینه، در برابر ظهور امام علیه السلام چه موضعی خواهند گرفت، برای ما روشن نیست. اما این مطلب آمده است که:

خبر ظهور آن گرامی به سرعت در منطقه پخش می گردد و به سفیانی که هنگامه ظهور بر منطقه وسیعی چون (سوریه)، (اردن) و (فلسطین) سلطه دارد می رسد.

او سپاه گرانی را برای دستیابی به امام مهدی علیه السلام به مدینه گسیل می دارد اما آن گرامی برای پرهیز از قیام زودرس، طبق فرمان خدا به مکه می رود. سپاه سفیانی برای دستگیری آن حضرت وارد مدینه می شود اما آن گرامی را نمی یابد به همین دلیل به مکه روی می آورد که بین راه، زمین آنان را می بلعد.

امام علیه السلام به مکه وارد می گردد و در نقطه ای نزدیک به کوه صفا یا نقطه ای در اطراف مکه فرود می آید. (۵۰۲)

روزها سپری می گردد و هنگامه قیام نزدیک می شود. یاران خاص او که ۳۱۳ ابر مرد هستند از شرق و غرب گیتی به خواست خدا، خود را به مکه می رسانند و پروانه وار بر گرد وجود او حلقه می زنند و به تدریج مقدمات قیام فراهم می گردد.

اینک، نخست از یاران خاص او سخن خواهیم داشت و آنگاه به بحث باز می گردیم.

شمار امتیازات یاران امام مهدی علیه السلام

براستی نمی دانم که در عدد ۳۱۳ چه راز و رمزی است؟

یاران پیامبر گرامی در روز (بدر) ۳۱۳ نفر بودند، یاران پیشوای شهیدان امام حسین علیه السلام نیز که افتخار همراهی و شهادت او را در روز عاشورا، داشتند، طبق برخی روایات ۳۱۳ نفر بودند و شگفتا که شمار یاران این اصلاحگر بزرگ جهانی نیز، ۳۱۳ نفر خواهند بود.

روشن است که این وارستگان و شایستگان از بهترین انسانهای روی زمین، در هنگامه ظهور و قیام آن گرامی هستند. و تمامی شایستگیها، ویژگیها، لیاقتها، کفایتها، کارآییها و تواناییهای لازم برای اداره گیتی و تدبیر امور جامعه بزرگ جهانی تحت رهبری آسمانی و رهنمودها و تعالیم نجات بخش امام مهدی علیه السلام در وجود آنان متبلور است. خداوند، این برگزیدگان متفکر و شایسته کردار را، از سرزمینها و نژادها و قاره های مختلف جهان برگزیده است.

در خطبه (بیان) که منسوب به امیرمؤمنان علیه السلام است نام آنان و شهر و دیارشان آمده است، در این لیست نام برخی شهرها و سرزمینهایی که آن شایستگان از آنجا بر می خیزند برای ما ناشناخته و گاه نامهای آنها مشترک است که ممکن است به یکی از جهات ذیل باشد:

۱. برخی از شهرهای نامبرده، در گذر روزگار تغییر نام یافته است.

۲. برخی در آینده ساخته می شود.

۳. یا اینکه در ثبت و ضبط این نامها، اشتباه و اغلاط چایی رخ داده است به هر صورت ما در اینجا به اندازه توان و امکان خویش، نام جاودانه یاران امام عصر علیه السلام و نام شهر و دیار و قبیله آنان را طبق حروف الفبا در جدولی می آوریم:

نام جاودانه یاران امام عصر علیه السلام

۱. ابان ^(۵۰۳) از شهر (سنجار) در شمال عراق.
۲. ابراهیم اتیوپی از شمال شرقی قاره آفریقا.
۳. ابراهیم از جده در عربستان سعودی
۴. ابراهیم از سیراف در ایران و نزدیک خلیج فارس.
۵. ابراهیم از شیراز.
۶. ابراهیم از (کوره) در لبنان.
۷. ابراهیم از مدینه.
۸. ابراهیم از مکه.
۹. احمد از آبادان.
۱۰. احمد از (ارمنستان)
۱۱. احمد از بغداد.
۱۲. احمد از جعاره که گویا نام روستایی است در اطراف نجف اشرف.
۱۳. احمد از شوشتر.
۱۴. احمد از (عقر) ^(۵۰۴) در عراق.
۱۵. احمد از فرانسسه یا قاره اروپا.
۱۶. احمد از (فساطط) در مصر.
۱۷. احمد از (معاده) ^(۵۰۵).
۱۸. احمد از منطقه (سعداوه).
۱۹. احمد از (نصیبین) که نام شهری در ترکیه و روستایی در (حلب).
۲۰. احمد از (یمن).
۲۱. ایوب از (طالقان) در منطقه قزوین.
۲۲. بشر از بیت المقدس.
۲۳. بشر از (مرقیه) در سوریه.

۲۴. بکیر از بحرین.
۲۵. تغلب از (معاذه) (۵۰۶).
۲۶. تکیه از خرشان (۵۰۷).
۲۷. جابر از تبار صحرائشینان (قسین).
۲۸. جابر از (طالقان) در منطقه قزوین.
۲۹. جابر از (یمن).
۳۰. جبرئیل از (صنعا) در یمن.
۳۱. جبیر از (یمن).
۳۲. جعفر از آبادان.
۳۳. جعفر از بحرین.
۳۴. جعفر از خلاط شهری در منطقه ارمنستان.
۳۵. جعفر از (سهم).
۳۶. جعفر از سیلان در هندوستان.
۳۷. جعفر از شیراز.
۳۸. جعفر از (قزوین) در ایران.
۳۹. جعفر از مدینه.
۴۰. جعفر از نجف.
۴۱. جمیل از (طالقان) در منطقه قزوین.
۴۲. جمیل از منطقه (یمامه) در حجاز.
۴۳. حجر از (یمن).
۴۴. حذیفه از (مرو) خراسان یا شوروی سابق.
۴۵. حسن از اسکندریه مصر.
۴۶. حسن از بلخ که از شهرهای افغانستان است.
۴۷. حسن از زید از منطقه (بالس) در سوریه.
۴۸. حسن از سیلان در هندوستان.
۴۹. حسن از کربلا.

۵۰. حسن از مدینه.
۵۱. حسن از (معاذه) (۵۰۸).
۵۲. حسین از (ارمنستان) که در آن روزگار به بخش گسترده ای از ایران، ترکیه و آذربایجان شوروی گفته می شد.
۵۳. حسین از ذهاب از منطقه کرمانشاه.
۵۴. حسین از کربلا.
۵۵. حسین از کربلا.
۵۶. حسین از مدینه.
۵۷. حسین از معاذه (۵۰۹).
۵۸. حصین از (قادسیه) در عراق.
۵۹. جعفر از (حمص) از شهرهای سوریه.
۶۰. جعفر از رهاط از اطراف مکه.
۶۱. جعفر از (طالقان) در منطقه قزوین.
۶۲. حفص از سرخس در اطراف مشهد.
۶۳. اتیوپی از شمال شرقی قاره آفریقا.
۶۴. حمزه از آبادان.
۶۵. حمزه از (صنعا) در یمن.
۶۶. حمزه از مدینه.
۶۷. حوقل از سیراف در ایران و نزدیک خلیج فارس.
۶۸. حویش از (یمن).
۶۹. خالد از سیراف در ایران و نزدیک خلیج فارس.
۷۰. خالد از (طالقان) در منطقه قزوین.
۷۱. داود از بیت المقدس.
۷۲. داود از (طالقان) در منطقه قزوین.
۷۳. داود از عمان.
۷۴. داود از منطقه طائف.

۷۵. داوود از دمشق.
۷۶. دراج از تبار صحرائشینان (مصر).
۷۷. ریان از تبار و نژاد تمیم که یکی از تیره های عرب بشمار می رود.
۷۸. زکریا از طائف.
۷۹. زید از منطقه (ضیعة).
۸۰. سبا از طائف.
۸۱. سعد از (بیضا) (۵۱۰)
۸۲. سعد از (طالقان) در منطقه قزوین.
۸۳. سعدان از ساده در منطقه یمامه.
۸۴. سعید از (بیضا).
۸۵. سعید از (عکا) یا (عکه) از فلسطین.
۸۶. سمیع از (صنعا) در یمن.
۸۷. سوید از (معاذه) (۵۱۱).
۸۸. سهیل از منطقه (ضیف) (۵۱۲).
۸۹. شیبب از ساده در منطقه یمامه.
۹۰. شبیل از اسکندریه مصر.
۹۱. شعیب از (مرقیه) در سوریه.
۹۲. شعیبب از منطقه دیار.
۹۳. شبیان از آبادان.
۹۴. شبیان از اسکندریه مصر.
۹۵. شبیان از سوس (شوشتر) در خوزستان ایران.
۹۶. شبیان از (یمن).
۹۷. صادق از (بلقا) از شهرها اردن.
۹۸. صالح از شیراز.
۹۹. صالح از (طالقان) در منطقه قزوین.
۱۰۰. صالح از عمان.

- ۱۰۱ صالح از (قزوين) در ايران.
- ۱۰۲ صبيح از حلب، از شهرهای سوریه.
۱۰۳. صدقه از مراغه.
۱۰۴. صليب از ساده در منطقه يمامه.
۱۰۵. ضابط از تبار صحرائشيان (اعقيل).
۱۰۶. طالوت از جدۀ در عربستان سعودی
۱۰۷. طاهر از (فسطاط) در مصر.
۱۰۸. طاهر از مدینه.
۱۰۹. طاهر از (معاذه) (۵۱۳).
۱۱۰. طليق از رمله از شهرهای فلسطين.
۱۱۱. طيب از (عسکر مکرم) در خوزستان ايران.
۱۱۲. ظافر از منطقه (يمامه) در حجاز.
۱۱۳. عاصم از (يمن).
۱۱۴. عالم از منطقه (ضيف) (۵۱۴).
۱۱۵. عامر از آبادان.
۱۱۶. عامر از بحرین.
۱۱۷. عامر از سامراء در عراق.
۱۱۸. عامر از (يمن).
۱۱۹. عباس از مدینه.
۱۲۰. عبدالرحمن از (سند) پاکستان.
۱۲۱. عبدالرحمن از (منصوریه) نام روستایی است در اهواز و بهبهان و تربت جام.
۱۲۲. عبدالرحمان از انطاکیه، از شهرهای سوریه است.
۱۲۳. عبدالرحمن از دمشق.
۱۲۴. عبدالرحمن از (طالقان) در منطقه قزوين.
۱۲۵. عبدالسلام از (هونین) در منطقه مصر.
۱۲۶. عبدالعزيز از (طالقان) در منطقه قزوين.

۱۲۷. عبدالغفور از دورق، نزدیک اهواز.
۱۲۸. عبدالقدوس از (هجر) که نام روستایی است در بحرین و یمن و حجاز.
۱۲۹. عبدالقدیم از (معاذه).^(۵۱۵)
۱۳۰. عبدالله از بغداد.
۱۳۱. عبدالله از شیراز.
۱۳۲. عبدالله از (طالقان) در منطقه قزوین.
۱۳۳. عبدالله از (فسطاط) در ایران.
۱۳۴. عبدالله (قزوین) در ایران.
۱۳۵. عبدالله از کاشان.
۱۳۶. عبدالله از کرمان.
۱۳۷. عبدالله از (معاذه).^(۵۱۶)
۱۳۸. عبدالله از مکه.
۱۳۹. عبدالله از منطقه انطاکیه در سوریه.
۱۴۰. عبدالله از منطقه طائف.
۱۴۱. عبدالمطلب از بغداد.
۱۴۲. عبدالمهین از آبادان.
۱۴۳. عبدالوارث از آبادان.
۱۴۴. عبدالوارث از روستاهای اسکندریه مصر بنام (بلست).
۱۴۵. عبدالوهاب از (شیزر) در سوریه.
۱۴۶. عبداوهاب از سوس (شوشتر) در خوزستان ایران.
۱۴۷. عبدون از (طالقان) در منطقه قزوین.
۱۴۸. عبیدالله از کاشان.
۱۴۹. عبیدالله از منطقه انطاکیه در سوریه.
۱۵۰. عتاب از کوفه.
۱۵۱. عجلان از تبار صحرانشینان (مصر).
۱۵۲. عزیز از منطقه قطیف در عربستان سعودی

۱۵۳. عقیل از شهر (واسطه) در عراق.
۱۵۴. علوان از انبار که از شهرهای مرزی عراق است.
۱۵۵. علوان از (طالقان) در منطقه قزوین.
۱۵۶. علی از بصره از شهرهای مهم عراق است.
۱۵۷. علی از حله، از شهرهای عراق.
۱۵۸. علی از (سمرقند) از شهرهای (ازبکستان).
۱۵۹. علی از شهر (سنجار) در شمال عراق.
۱۶۰. علی از طائف.
۱۶۱. علی از (طالقان) در منطقه قزوین.
۱۶۲. علی از فرانسه یا قاره اروپا.
۱۶۳. علی از (قزوین) در ایران.
۱۶۴. علی از مدینه.
۱۶۵. علی از (معاذه).^(۵۱۷)
۱۶۶. علی از منطقه (ضیعة).
۱۶۷. علی از (نصیبین) که نام شهری در ترکیه و روستایی در (حلب)
۱۶۸. علی از نیشابور.
۱۶۹. علی از (همدان) نام شهری در ایران و (همدان) نام شهری در یمن.
۱۷۰. عمار از (یمن).
۱۷۱. عمر از (طالقان) در منطقه قزوین.
۱۷۲. عمر از عسقلان از شهرهای فلسطین.
۱۷۳. عمر از (قزوین) در ایران.
۱۷۴. عمر از کازرون.
۱۷۵. عمر از (منصوریه) نام روستایی در اهواز و بهبهان و تربت جام.
۱۷۶. عمر از (مهجم) در یمن.
۱۷۷. عمران از بیت المقدس.
۱۷۸. عمر از آبادان.

۱۷۹. عمرو^(۵۱۸) از تبار صحرائشینیان (اغیر).
۱۸۰. عمرو از مکه.
۱۸۱. عمیر از (شوبک).
۱۸۲. عمیر از (نجد) در حجاز و یا از (عنتره) قبیله بزرگی از عرب.
۱۸۳. عون از شهر کرد.
۱۸۴. عون از عدن در (یمن).
۱۸۵. عیسی اتیوپی از شمال شرقی قاره آفریقا.
۱۸۶. عیسی از (طالقان) در منطقه قزوین.
۱۸۷. غربان^(۵۱۹) از تبار صحرائشینیان (اعقیل).
۱۸۸. غیاث از کوفه.
۱۸۹. فارس از (هونین) در منطقه مصر.
۱۹۰. فاضل از (نوبه)، منطقه مرزی مصر و سودان.
۱۹۱. فالح از (طالقان) در منطقه قزوین.
۱۹۲. فرج از (عرفه) نزدیک عرفات در اطراف مکه.
۱۹۳. فضیل از (طالقان) در منطقه قزوین.
۱۹۴. فلاح از منطقه (سعداوه).
۱۹۵. فلیح از (طبریه) در فلسطین.
۱۹۶. فهد از عسقلان از شهرهای فلسطین.
۱۹۷. فهد از موصل.
۱۹۸. فهد (از یمن).
۱۹۹. قادم از منطقه انطاکیه در سوریه.
۲۰۰. قاسم از آبادان
۲۰۱. قاسم از (کرخ) بغداد.
۲۰۲. قاسم از مدینه.
۲۰۳. قبضه از (طالقان) در منطقه قزوین.
۲۰۴. کثیر از حبش.

۲۰۵. کثیر از (معاذه). (۵۲۰)
۲۰۶. کعب از (یمن).
۲۰۷. کلثوم از (یمن).
۲۰۸. کلیب از (هونین) در منطقه مصر.
۲۰۹. کوثر از (لنجویه) جزیره ای در آفریقای شرقی.
۲۱۰. کوش از عمان.
۲۱۱. لقمان از (طالقان) در منطقه قزوین.
۲۱۲. لیث از بحرین.
۲۱۳. لیث از (قزوین) در ایران.
۲۱۴. مالک از تبار و نژاد قلبیه ای در (یمن).
۲۱۵. مالک از سیراف در ایران و نزدیک خلیج فارس.
۲۱۶. مالک از (عماره) در جنوب عراق.
۲۱۷. مالک از (منصوریه) نام روستایی در اهواز و بهبهان و تربت جام.
۲۱۸. مالک از (مهجم) در یمن.
۲۱۹. مالک از (یمن).
۲۲۰. مبارک از منطقه قطیف در عربستان سعودی
۲۲۱. مجاهد از سمرقند از شهرهای (ازبکستان).
۲۲۲. مجمع از شهر ری.
۲۲۳. محارب از بصره از شهرهای مهم عراق است.
۲۲۴. محروز از خونج در آذربایجان ایران.
۲۲۵. محسن از اسکندریه مصر.
۲۲۶. محمد از اتیوپی در شمال شرقی قاره آفریقا.
۲۲۷. محمد از آبادان.
۲۲۸. محمد از تفلیس از شهرهای مهم ارمنستان.
۲۲۹. محمد از تیره و تبار اوسیان مدینه که در صف انصار قرار گرفتند.
۲۳۰. محمد از حلب، از شهرهای سوریه.

۲۳۱. محمد از حلب، از شهرهای عراق.
۲۳۱. محمد از خلاط شهری در منطقه ارمنستان.
۲۳۳. محمد از زید از منطقه (بالس) در سوریه.
۲۳۴. محمد از سجار در اطراف شهر (بخارا) در منطقه قفقاز.
۲۳۵. محمد از عسقلان از شهرهای فلسطین.
۲۳۶. محمد از عمان.
۲۳۷. محمد از (قزوین) در ایران.
۲۳۸. محمد از (کیش) در بغداد.
۲۳۹. محمد از کوفه.
۲۴۰. محمد از مدینه.
۲۴۱. محمد از (معاذه).^(۵۲۱)
۲۴۲. محمد از مکه.
۲۴۳. محمد از (منصوریه) نام روستایی در اهواز و بهبهان و تربت جام.
۲۴۴. محمد از منطقه (بالس) در سوریه.
۲۴۵. محمد از (مهجم) در یمن.
۲۴۶. محمد از نجف.
۲۴۷. محمد از (یمن).
۲۴۸. مرایی از سامراء در عراق.
۲۴۹. مروان از (عکا) یا (عکه) از فلسطین.
۲۵۰. مسنون از خرشان.^(۵۲۲)
۲۵۱. مطر از تبار صحرائشینان (کلاب).
۲۵۲. معشر از منطقه (اءلومه) که شهری در دیار (هدیل) است.
۲۵۳. معمر از کازرون.
۲۵۴. مقداد از (سن) نزدیک (تکریت) در عراق.
۲۵۵. ملاعب از (طالقان) در منطقه قزوین.
۲۵۶. ملاعب از (منصوریه) نام روستایی در اهواز و بهبهان و تربت جام.

۲۵۷. منبه از تبار صحرائشینیان (اعقیل).
۲۵۸. موسی از عدن در (یمن).
۲۵۹. موسی از (هجر) که نام روستایی است در بحرین و یمن و حجاز.
۲۶۰. مومی از رمله از شهرهای فلسطین.
۲۶۱. مهاجر از (طالقان) در منطقه قزوین.
۲۶۲. مهاجر از نیشابور.
۲۶۳. میمون از (عسکر مکرم) در خوزستان ایران.
۲۶۴. ناجیه از سرخس در اطراف مشهد.
۲۶۵. ناصر از تبار و نژاد قبیله ای در (یمن).
۲۶۶. نصیر از (بالس) در سوریه.
۲۶۷. نصیر از بحرین.
۲۶۸. نعیم از (معاذه). (۵۲۳)
۲۶۹. نوح از خونج در آذربایجان ایران
۲۷۰. نوح از سیلان در هندوستان.
۲۷۱. نهراش از تبار صحرائشینیان (شیبان).
۲۷۲. نهروش از هرات.
۲۷۳. واصل از (نوبه) منطقه مرزی مصر و سودان.
۲۷۴. هارون از عسقلان از شهرهای فلسطین.
۲۷۵. هارون از (قزوین) در ایران.
۲۷۶. هارون از منطقه سلماس یکی از شهرهای آذربایجان.
۲۷۷. هارون از منطقه نجد عربستان.
۲۷۸. از موصل.
۲۷۹. هلال از شوستر.
۲۸۰. هلال از (طائف یمن).
۲۸۱. هواشب از عمان.
۲۸۲. هود از (سن) نزدیک (تکریت) در عراق.

۲۸۳ هود از (طالقان در منطقه قزوین).

۲۸۴. هود از کوفه.

۲۸۵. یحیی از جعاره که گویا نام روستایی است در اطراف نجف اشرف.

۲۸۶. یحیی از (صنعا) در یمن.

۲۸۷. یحیی از (طالقان) در منطقه قزوین.

۲۸۸. یحیی از منطقه انطاکیه در سوریه.

۲۸۹. یحیی از منطقه (سعداوه).

۲۹۰. یعقوب از قم.

۲۹۱. یعقوب از (معاذه)^(۵۲۴)

۲۹۲. یوسف از عسقلان از شهرهای فلسطین.

۲۹۳. یوسف از منطقه طائف.

۲۹۴. یونس از اصفهان.

۲۹۵. یونس از عمان.

۲۹۶. یونس از (فسطاط) در مصر.

۲۹۶. یونس از کازرون.

افزون بر اینان شش تن از یاران آن حضرت نیز از (ابدال) خواهند بود که نام همه آنان عبدالله است.

و سه دوستدار دیگر خاندان وحی و رسالت بنامهای عبدالله، مخنف، و براق، و نیز چهار تن از دوستداران پیامبران خدا بنامهای، صالح، میمون و هود، و دو آزاده دیگر بنامهای عبدالله و ناصح که بظاهر جامه بردگان بر تن دارند، همگی به هنگام ظهور آن اصلاحگر بزرگ زمین و زمان در کنار یاران شایسته کردار او خواهند بود.^(۵۲۵)

فرق میان اصحاب و انصار آن حضرت

میان اصحاب و انصار آن حضرت، فرق است چرا که اصحاب آن گرامی همان ۳۱۳ نفر هستند که امیرمؤمنان و امام صادق علیه السلام آنان را: (پرچمدار یاوران آن گرامی) تعبیر کرده اند و این بیانگر این واقعیت است که آنان دارای تواناییها، کارآییها، آگاهیها، کفایتها، مدیریتها و صلاحیتهای لازم و بالایی برای فرماندهی و سازمان بخشیدن به نیروی طرفدار حق اند، که امام صادق علیه السلام از آنان تعبیر به: «**حکام الله فی ارضه**»^(۵۲۶) می کند.

بزودی بحث خواهیم کرد که هر کدام از اینان نقش مهمی در سازماندهی و فرماندهی لشکر امام عصر علیه السلام و فتح کشورها و اداره امور جامعه و دیگر حل مشکلات دارند.

اما انصار امام مهدی علیه السلام را، مردم پاکباخته و با ایمان و شایسته کرداری تشکیل می دهند که با قیام امام علیه السلام از مکه، به تدریج به لشکر او می پیوندند و با همه وجود در خدمت اجرای برنامه و گامهای بلند اصلاحی آن حضرت قرار می گیرند و با دشمنان حق و عدالت، تا محو بیداد و سرشار ساختن زمین و زمان از عدل و داد، بیکار همه جانبه می نمایند.

در بحثهای آینده خواهد آمد که حضرت مهدی علیه السلام به هنگام حرکت از مکه با ده هزار قهرمان، که انصار او هستند حرکت اصلاحی را آغاز می کند و تازه اینان بخشی از یاران او هستند و در عراق، (سید هاشمی) با ۱۲ هزار نفر به او می پیوندند.

علاوه بر انبوه انبوه از انسانهای شایسته و کارآ که به یاری اهداف و آرمانهای والای آن حضرت می شتابند، انبوه فرشتگان نیز یاران او خواهند بود که برای تحقق اهداف بزرگ و اجرای دستوراتش حاضر می گردند.

در زیارتنامه ها و دعاهایی که از امامان معصوم علیهم السلام رسیده است به همه انسانها رهنمود داده شده است که: از پروردگار خویش بخواهند تا آنان را از یاران و مددکاران و جهادگران راستین، به فرمان او قرار دهد که در اینجا برخی از آنها را می آوریم:

۱. در زیارت عاشورا از جمله می خوانیم:

«...و أسأل الله البر الرحيم ان يرزقني مودتكم و ان يوفقني للطلب بشاركم مع الامام المنتظر

المهادي من آل محمد...»^(۵۲۷)

و از خدای نیکوکار و پر مهر می خواهیم که دوستی شما را روزیم سازد و مرا برای خونخواهی شما، به همراه (امام منتظر) و هدایت کننده به راه حق و عدالت از خاندان محمد صلى الله عليه وآله توفیق ارزانی دارد.

۲. و نیز در زیارتی که از حضرت باقر عليه السلام رسیده است می خوانیم که:

«و ان يرزقني طلب ثاري مع امام هدى ظاهر ناطق بالحق منكم...»^(۵۲۸)

و از خدا می خواهیم که خونخواهی شما به همراه امام هدایت و گویای به حق از شما خاندان وحی و رسالت که آشکار خواهد شد، روزیم سازد.

۳. و در زیارتی که از خود امام مهدی عليه السلام روایت شده است از جمله می خوانیم که:

«...واجعلني اللهم من انصاره و اعوانه و اتباعه و شيعته...»^(۵۲۹)

بار خدایا! مرا از یاران و مددکاران و شیعیان او قرار ده.

۴. و می خوانیم که:

«اللهم كما جعلت قلبي بذكرة معمورا فاجعل سلاحى بنصرته مشهورا...»^(۵۳۰)

بار خدایا! همانگونه که قلبم را به یاد او آباد و آزاد ساختی، اینک سلاح ستم ستیز مرا نیز برای یاری او و اهداف بلندش برهنه و آخته دار و اگر میان من و او مرگ که آن را بر بندگانت بصورت یک قانون مقرر و آن را بر مخلوق بر خلاف تمایل آن مسلط ساختی حائل شد مرا به هنگام ظهور آن حصرت از آرامگاهم در حالیکه کفن بر شانه انداخته و به کمر بسته ام بر انگیخته ساز تا پیشاروی آن اصلاحگر بزرگ جهانی، جهاد کنم و در صف کسانی قرار گیرم که آنان را در کتاب آسمانی ات ستوده و فرموده ای: (کانه من بنیان مرصوص).^(۵۳۱)

دعای عهد

۵. از امام صادق علیه السلام آورده اند که فرمود:

(هر کس خدای را، چهل بامداد با این واژه ها و جملات نیایش کند و با این دعای عهد، خالصانه و صادقانه با خدای خویش عهد بندد، از یاران قائم ما خواهد بود. پس اگر پیش از ظهور آن گرامی از دنیا برود خداوند او را از آرامشگاهش برانگیخته و به هر واژه ای از دعایش، هزار پاداش به او ارزانی داشته و هزار لغزش را از پرونده عمل او پاک خواهد ساخت.):

«اللهم رب النور العظيم و رب الكرسي الرفيع و رب البحر المسجور و منزل التوریه و الانجيل و الزبور و رب الظل و الحرور و منزل القرآن العظيم و رب الملائكة المقربين و الانبياء و المرسلين. اللهم انى استلک بوجهک الکریم و بنور و جهک المنیر و ملکک القديم یا حی یا قیوم استلک باسمک الذی اشرقت به السموات و الارضون و با سمک الذی یصلح به الاولون و الاخرون یا حیا قبل کل حی و یا حیا بعد کل حی و یا حیا حین لا حی یا محیی الموتی و ممیت الاخیاء یا حی لا اله الا انت. اللهم بلغ مولانا الامام الهادی المهدي القائم بامرک صلوات الله علیه و علی ابائه الطاهرين عن جميع المؤمنین و المؤمنات فی مشارق الارض و مغاربها سهلها و جبلها و برها و بحرها و عنی و عن و الدی من الصلوات زنة عرش الله و مداد کلماته و ما احصاه علمه و احاط به کتابه. اللهم انی اجدد له فی صبیحة یومی هذا و ما عشت من ایامی عهدا و عقدا و بیعة له فی عنقی لا احول عنها و لا ازول ابدا. اللهم اجعلنی من انصاره و اعوانه و الذابین عنه و المسارعین الیه فی قضاء حوائجه و الممثلین لا و امراه و المحامین عنه و السابقین الی ارادته و المستشهدین بین یدیه. اللهم ان حال بینی و بینہ الموت الذی الموت الذی جعلته علی عبادک حتما متقیاً فاخرجنی من قبری مؤتزراً کفنی شاهراً سیفی مجرد قناتی ملبیا دعوة الداعی فی الحاضر و البادی. اللهم ارنی الطلعة الرشيدة و الغرة الحميدة و اکحل ناظری بنظرة منی الیه و عجل فرجه و سهل مخرجه و اوسع منهجه و اسلک بی محجته و انفذ امره و اشدد ازره و اعمر. اللهم به بلادک و احی به عبادک فانک قلت و قولک الحق ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت یدی الناس فاطهر. اللهم لنا و لیک و ابن بنت نبیک المسمی باسم رسولک حتی لا یطفر بشیء من الباطل الا مزقة و یحق الحق و یحقفه و اجعله. اللهم مفزعا

لمظلوم عبادك و ناصرا لمن لا يجد له ناصرا غيرك و مجددا لما عطل من احكام كتابك و مشيدا لما ورد
من اعلام دينك و سنن نبيك صلى الله عليه و اله و اجعله. اللهم ممن حصنته من بأس المعتدين. اللهم و سر
نبيك محمدا ﷺ برويته و من تبعه على دعوته و ارحم استكانتنا بعده اللهم اكشف هذه الغمة عن هذه
الامة بحضوره و عجل لنا ظهوره انهم يرونه بعيدا و نريه قريبا برحمتك يا ارحم الراحمين.
پس سه مرتبه دست بر ران راست خود می زنی و در هر مرتبه می گویی: العجل العجل يا
مولای یا صاحب الزمان. (۵۳۲)

ترجمه دعای عهد:

بار خدایا! ای پروردگار نور پر شکوه!

و ای پروردگار کرسی بلند دانش و فرمانروایی بلند مرتبه و پرفراز!

و ای پروردگار دریای جوشان و فرو فرستنده تورات و انجیل و زبور!

و ای پروردگار سایه آرا مبخش و باد گرم!

و ای فرو فرستنده قرآن شکوهمند!

و ای پروردگار فرشتگان مقرب و پیام آوران فرستاده شده!

بار خدایا! من از تو می خواهم به جمال معنوی و به نور وجود روشنی بخشی ات؛ و به اقتدار و

مالکیت دیرنه ات!

ای زنده! و ای پاینده! از تو می خواهم بدان نام گرانمایه ات که به برکت آن، آسمانها و زمینها را نور

باران ساختی و بدان نامت که تمامی انسانها، از آغاز تا فرجام آفرینش به برکت آن (می توانند) بهروز و

صالح گردند.

هان ای زنده پیش از هر زنده! و ای زنده پس از هر زنده! و ای زنده آنگاه که زنده ای جز تو نیست!

هان ای زندگی بخش مردگان و میراننده زندگان!

ای زنده ای که معبود راستینی جز تو نیست!

بار خدایا! به سرور و سالار ما، امام هدایتگر و رهبری کننده بسوی حق و عدالت و بپاخاسته به انجام

فرمانت که درود خدا بر او و پدران پاکش باد از جانب همه مردان و زنان با ایمان در خاورها و باخترهای

زمین، در دشتهای، کوهها، بیابانها و دریاها و از جانب من و پدر و مادرم بر آن وجود گرانمایه درود

فرست، درودهایی هم وزن عرش خدا و کشش کلمات او و بقدر شمارش دانش حق و فراگیری نوشتار او.

بار خدایا! من در بامداد امروز و تا روزگارانگی که زنده ام پیمانم را با آن اصلاحگر بزرگ جهانی،

تجدید می کنم و رشته بیعت او را بر گردن می افکنم که تا زنده هستم هرگز از آن بیعت، برنگردم و دست

برندارم.

بار خدایا! مرا از یاران و کمک کاران و دفاع کنندگان از او و شتابندگان بسوی او، در بر آوردن خواسته های آن حضرت و از فرمانبرداران دستورات او و حمایت کنندگان از آرمانهای او و پیشروان در انجام خواسته های او و از شهیدان پاکبخته در رکابش قرار ده!

بار خدایا! اگر میان من و او، قانون مرگ که آن را بر بندگان مقرر داشتی حایل شد، مرا از قبرم بیرون آور، در حالی که کفن خویش بر کمر بسته و با شمشیر کشیده و نیزه برافراشته و لیبک گوی دعوت حق در شهر و بیابان باشم. (۵۳۳)

بار خدایا! آن چهره ارجمند و آن پیشانی نیکو و درخشنده را به من بنمای و دیده ام را به دیدارش میهمان ساز!

در فرج او شتاب ورز! و ظهورش را آسان ساز! و راهش را گسترده نما! و مرا در راه او قرار ده! و فرمانش را نافذ گردان و پشتوانه اش را استوار نما!

بار خدایا! بوسیله او کشورت را آباد ساز و بندگان را زندگی بخش، چرا که خود فرمودی و گفتارت درست و راست است که: (تباهی در بیابان و دریا بدانچه دستهای مردم کسب کردند، پدیدار گشت).

بار خدایا! آن دوست و زاده دخت گرانمایه پیامبرت را بر ما آشکار ساز! همو که همنام پیام آورت می باشد و به باطل و بیدادی دست نمی یابد، جز اینکه آن را نابود ساخته و حق را استوار و پابرجا و در سراسر گیتی محقق می سازد. و او را بار خدایا پناهگاه برای بندگان ستمدیده ات و یاور کسانی که جز او یاری نیابند و تازه کننده مقررات تعطیل شده قرآنت و برپا دارنده نشانه های دینت و شیوه و روش پیامبرت که درود خدای بر او و خاندانش باد قرار ده.

بار خدایا! او را از کسانی که از یورش ظالمانه نگاهداریش نمودی، مقرر دار. بار خدایا! پیامبرت محمد که درود خدای بر او و خاندانش باد - و همه پیروان دعوت و رهروان راه او را، به دیدار آن گرامی شادمان ساز! و بر بیچارگی ما پس از پیامبر ﷺ رحم کن!

بار خدایا! این گرفتاری پیچیده را از این امت، به حضور آن گرامی برطرف ساز! و در ظهورش برای ما شتاب ورز! چرا که ناباوران، آن را دور می نگرند و ما آن را نزدیک می بینیم. به مهرت ای مهربانترین مهربان!

آنگاه سه بار دست بر ران راست خود می زنی و هر بار می گویی:

(شتاب کن!... ای سالار من! ای صاحب الزمان!

۶. (مفضل) آورده است که: ما در مورد قائم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و کسانی که براستی در انتظار او باشند و پیش او ظهور آن گرامی بمیرند، سخن می گفتیم که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

«اذا قام... اتى المؤمن فى قبره، فيقال له: يا هذا!... انه قد ظهر صاحبك، فان تشاء ان تلحق به فالحق وان تشاء ان تقيم فى كرامة ربك فأقم.»

هنگامی ^(۵۳۴) که حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام ظهور نماید، به انسان با ایمان در قبرش ندا می رسد که: (جناب! صاحب و سالارت ظهور کرده است، اگر می خواهی به آن گرامی ملحق شوی، بپا خیز و اگر می خواهی در جوار رحمت پروردگارت باشی و به دنیا باز نگردی، همین جا بمان).

روایاتی پیرامون یاران امام مهدی علیه السلام

در ستایش از این گروه وارسته و شایسته ای که خداوند اینان را برگزیده و به همراهی و یاری حضرت مهدی علیه السلام مفتخرشان ساخته، روایات بسیاری وارد شده است. در این روایات ضمن ترسیم شخصیت ارزشمند و نقش سازنده و اوصاف برجسته آنان، از چگونگی پیوستن آنان به امام عصر علیه السلام در مکه، سخن رفته و فراتر اینکه، آیاتی از قرآن شریف در مورد آنان تأویل شده است.

ما نخست برخی از روایات را در این مورد می آوریم و آنگاه به شرح و توضیح آنها می پردازیم:

۱. از دو امام گرانمایه حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام در تأویل این آیه شریفه:

﴿وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ﴾ ^(۵۳۵) آمده است که:

«ان الامة المعدودة، هم اصحاب المهدي في آخر الزمان، ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلا، كعدة اهل

بدر، يجتمعون في ساعة واحدة، كما يجتمع قزح الخريف» ^(۵۳۶)

امت ^(۵۳۷) مورد اشاره در آیه شریفه، یاران حضرت مهدی در واپسین حرکت تاریخ و آخرالزمان هستند. آنان به شمار یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ بدر، ۳۱۳ نفرند و بسان ابرهای پراکنده پاییزی که بناگاه برای نزول باران رحمت، به خواست خدا متراکم و منسجم می گردند ظرف یک ساعت از سراسر جهان در مکه، برگرد وجود آن خورشید جهان افروز، گرد می آیند.

۲. از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه:

﴿فَاسْتَبِقُوا الْحَيَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾ ^(۵۳۸) آورده اند که فرمود:

«يعني اصحاب القائم، الثلاثمائة و بضع عشرة وهم الله الامة المعدودة، يجتمعون في ساعة

واحدة كقزح الخريف» ^(۵۳۹)

این آیه شریفه اشاره به ۳۱۳ نفر یاران اصلی حضرت مهدی علیه السلام دارد. بخدای سوگند! که آنان در شمار، اندک هستند. اما در کارآیی و ایمان و شکوه معنوی، بسیار. و بسان ابر پراکنده پاییزی که بناگاه به فرمان خدا به هم می پیوندند و متراکم می گردد آنان نیز ظرف یک ساعت از سراسر گیتی در مکه حاضر می گردند.

۳. از امیرمؤمنان علیه السلام آورده اند:

«يَجْتَمِعُونَ قَزَعًا كَقَزَعِ الْخَرِيفِ مِنَ الْقَبَائِلِ، مَا بَيْنَ الْوَاحِدِ وَالْإِثْنَيْنِ وَالثَلَاثَةِ وَالْأَرْبَعَةِ وَالْخَمْسَةِ وَالسَّتَةِ وَالسَّبْعَةِ وَالثَّمَانِيَةِ وَالْثَمَانِيَةِ وَالتَّسْعَةِ وَالْعَشْرَةَ».^(۵۴۰)

یاران او، بسان ابرهای پراکنده پاییزی که بناگاه برای نزول باران رحمت، به خواست خدا متراکم می گردند از نقاط و قبایل و نژادهای گوناگون، بصورت یک نفر، دو نفر، سه نفر، چهار نفر، پنج نفر، شش نفر، هفت نفر، هشت نفر، نه نفر و ده نفر، در مکه به گرد آن خورشید جهان افروز گرد می آیند.

۴. از امام باقر علیه السلام آورده اند که فرمود:

«اصحاب القائم ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا، أولاد العجم، بعضهم يحمل في السحاب نهارا، يعرف باسمه و اسم ابيه و نسبه و حليته، و بعضهم نائم على فراشه، فيوافيه في مكة على غير ميعاد».^(۵۴۱)

هسته مرکزی یاران قائم، ۳۱۳ نفر هستند برخی از آنان در روز روشن با نام و نشان و حسب و نسب شناخته شده و بطور آشکار، بوسیله ابرها بسوی آن حضرت می شتابند و برخی همانگونه که شبانگاه بر بستر خویش خفته اند، بدون وعده و آگاهی پیشین در مکه به خدمت سالار خویش مفتخر می گردند.

۵. از امیرمؤمنان علیه السلام آورده اند که فرمود:

«ان اصحاب القائم شباب، لا كهول فيهم الا كالكحل في العين، او كالملح في الزاد و اعقل الزاد، الملح».^(۵۴۲)

یاران اصلی قائم علیه السلام همگی جوان هستند و سالخورده در میان آنان اندک است، بسان سرمه در چشم یا نمک در طعام، باز هم کمتر...

۶. و نیز ضمن پاسخ به فردی که از وجود گرانبمایه حضرت مهدی علیه السلام می پرسد، فرمود:

«... فیجمع الله تعالی له قوما، قزع کقزع السحاب، یؤلف الله بین قلوبهم، لا یتوحشون من أحد و لا یفرحون بآحد یدخل فیهم، علی عدة اصحاب بدر، لم یسبقهم الأولون و لا یدرکهم الآخرون...» ^(۵۴۳)

...آنگاه خداوند گروهی را بر گرد او می آورد که بسان ابرهای پراکنده و پاییزی به هم پیوسته و متراکم می گردند میان دلهای آنان پیوندی از مهر و ایمان بوجود می آورد که نه از قدرتی می هراسند و نه بخاطر پیوستن فرد یا قدرتی به گروهشان دچار شادمانی و غرور می گردند، شمارشان شمار یاران پیامبر در (بدر) است و از نظر مقام و منزلت، نه گذشتگان از آنان سبقت جسته اند و نه آیندگان به آنان می رسند.

۷. و نیز از امام صادق علیه السلام آورده اند که فرمود:

«فیصیر الیه أنصاره من أطراف الأرض، تطوی لهم طیا، حتی یبایعوه» ^(۵۴۴).

یعنی: یاران حضرت مهدی علیه السلام از کران تا کران گیتی بسوی او می شتابند و زمین زیر پای آنان بسان طوماری، در هم پیچیده می شود تا هر چه سریعتر به مکه برسند و با آن گرامی بیعت نمایند.

۸. و نیز فرمود:

«اذا اذن الامام دعا الله باسمه العبرانی، فاتیحت له صحابته الثلاثمائة و ثلاثة عشر. قزع کقزع الخریف، فهم اصحاب الأولیة، منهم من یفقد من فراشه لیلا، فیصبح بمکة و منهم من یری یسیر فی السحاب نهارا، یعرف باسمه و اسم اعبیه و حلیته و نسبه...» ^(۵۴۵)

یعنی: هنگامی که خداوند به حضرت مهدی علیه السلام فرمان قیام برای اصلاح زمین و زمان می دهد او خدای را به نام خاصی می خواند و روی نیاز به بارگاه آن بی نیاز می برد، آنگاه است که یاران اصلی او که ۳۱۳ نفر هستند بسان ابرهای پراکنده پاییزی از سراسر جهان به لطف خدا

بر گرد او حاضر می گردند، اینان پرچمداران لشکر عظیم و پرشکوه او هستند، برخی از آنان شامگاه همانگونه که در خانه و در بسترش خفته است ناپدید و در مکه حاضر می گردد و برخی دیگر از نظر نام و نشان و دیگر ویژگیها شناخته شده و در روز روشن بوسیله ابرها، بسوی هدف می شتابند.

راوی پرسید: (فدایت کردم! کدامیک از این دو گروه از نظر ایمان و دیگر ویژگیها برجسته ترند؟)

فرمود: (آن کسانی که به وسیله ابر در روز روشن بسوی هدف، سیر داده می شوند... آنان ناپدید شدگانند و این آیه در مورد آنان آمده است:

﴿تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا﴾ (۵۴۶)

یعنی: هر کجا باشید خداوند شما را گرد می آورد.

۹. امام صادق عليه السلام فرمود:

«... و رجال كأن قلوبهم زبر الحديد، لا يشوبها شك في ذات الله، أشد من الحجر، لو حملوا على الجبال لا زالوا... كأن على خيولهم العقبان يتمسحون بسرج الامام يطلبون بذلك البركة و يحفون به، يقونه باء نفسهم في الحروب و يكفونه ما يريد.»

«رجال لا ينامون الليل، لهم دوى في صلاتهم كدوى النحل، يبيتون قياما على اطرافهم، ويصبحون على خيولهم، رهبان بالليل، ليوث بالنهار. هم اعطوع له من الائمة لسيدها كالمصايح... كائن قلوبهم القناديل و هم من خشية الله مشفقون، يدعون بالشهادة و يتمنون ان يقتلوا في سبيل الله، شعارهم: يا لثارات الحسين!»

«اذا ساروا يسير الرعب امامهم مسيرة شهر، يمشون الى المولى ارسالا، بهم ينصر الله امام

الحق...» (۵۴۷)

ياران مهدی و هسته مرکزی آنان بزرگ مردانی هستند که دلهايشان بسان پاره آهن است. در ايمانشان به خدا و وعده او، ذره ای تردید ندارند و ايمانشان از کوه سخت تر است. اگر بر کوهها يورش برند، آنها را نابود می سازند. چابک و چالاک بسان عقاب، بر مرکبهای

خویش سوارند و در عشق به حضرت مهدی علیه السلام چنانند که زین مرکب او را برای تبرک جستن مسح می کنند و بر گرد یار حلقه می زنند و در فراز و نشیبها و پیکارها او را بسان جان شیرین با همه وجود محافظت می کنند و هر دستوری دهد او را بسنده اند و به انجام رساننده.

بزرگ مردانی هستند که شبها را نمی خوابند و بسان انبوه زنبوران کندوی عسل تا صبحگاهان زمزمه نیایش و مناجاتشان گوشها را می نوازند. شبها را شب زنده داری می کنند و گاه آن را سوار بر مرکبهای خویش به بامداد می رسانند. راهبان شب هستند و شیران روز و در فرمانبرداری و اطاعت از سالار خویش هیچ تردید و چون و چرایی ندارند، آنان بسان چراغهای روشنگرند... دلهایشان بسان مشعلهای پرنور است و از ترس و خشوع در برابر خدا هراسانند. از خدای خویش طلب شهادت می کنند و آرزوی مرگ در راه خدا را می کشند و شعارشان: (یا ثارات الحسین است).

هنگامی که به حرکت در می آیند، امواج رعب و وحشت از برابر آنها می گریزد، بسوی سالارشان بسرعت می شتابند و خداوند بوسیله اینان، آن پیشوایان راستین بشریت و آن اصلاحگر بزرگ جهانی را، یاری می نماید.

۱۰. و از امام باقر علیه السلام آورده اند که فرمود:

«... فمن كان ابتلى بالمسير، وافي في تلك الساعة و من لم يبتل بالمسير فقد من فراشه و هو قول

اميرالمؤمنين علي عليه السلام المفقودون من فراشهم» ^(۵۴۸)

یعنی: هر کس از یاران مهدی علیه السلام حرکت کرد، همان ساعت به مکه و به حضور او مفتخر می گردد و هر کس در خواب مانده و به راه نیافتاده باشد در بسترش ناپدید می گردد و همانگونه در قرارگاه یار، حاضر می شود و او از همانهایی است که امیرمؤمنان علیه السلام آنان را (ناپدید شدگان در بستر خود) خواند.

۱۱. امام صادق علیه السلام فرمود:

«بینا شباب الشيعة على ظهور سطوحهم نيام، اذ وافوا الى صاحبهم في ليلة واحدة على غير ميعاد، فيصبحون بمكة.» (۵۴۹)

یعنی: به هنگام ظهور مهدی علیه السلام، جوانان و جوانمردان شیعه همانگونه که بر پشت بام خانه های خویش در خوابند، همگی یک شب بدون وعده قبلی، بامداد را در مکه حاضر و به دیدار امام عصر علیه السلام مفتخر می گردند.

۱۲. و از امیرمؤمنان علیه السلام آورده اند که فرمود:

«...إلا و ان المهدي اعحسن الناس خلقا و خلقا، ثم اذا قام، يجتمع اليه اصحابه، على عدة اهل بدر و هم ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا، كاهنهم ليوث قد خرجوا من غاباتهم، مثل زبر الحديد، لو أنهم هموا بازالة الجبال الرواسي لا زالوها عن مواضعها فهم الذين وحدوا الله حق توحيد، لهم بالليل اصوات كاصوات الثواكل، خوفا و خشية من الله تعالى قوام الليل، صوام النهار، كاهنما رباهم اعب واحد و ام واحدة، قلوبهم مجتمعة بالمحبة والنصيحة... إلا و اني أعرف أسمأهم و امصارهم...» (۵۵۰)

یعنی: بهوش باشید که مهدی علیه السلام زیباترین انسانها در سیما و کاملترینها در اخلاق و ارزشهای معنوی و انسانی است. هنگامی که قیام کند یاران اصلی او که شمارشان ۳۱۳ نفر و به شمار یاران پیامبر در جنگ بدر است، همگی بسان شیرانی از قرارگاه خویش خارج گشته و برگرد آن گرمی حلقه می زنند. آنان براستی بسان پاره آهنی هستند که بر متلاشی نمودن کوهها تصمیم بگیرند آنها را نابود می سازند.

آنان خدای را آنگونه که شایسته است به یکتایی و یگانگی می پرستند، شبانگهان ندای دلتوازی نیاش و گریه های آنان از خوف خدا، بسان مادران جوان مرده، طنین افکن است. شب زنده دارانند و روزه گیران و از نظر معنوی و اخلاقی همه بسان هم هستند، گویی یک پدر و مادر آنان را پرورانده اند و دلهایشان لبریز از مهر و خیرخواهی... است، بهوش باشید که نام بلند آنان را می دانم و از شهرهایشان نیز آگاهم....

۱۳. امام باقر علیه السلام فرمود:

«بیایع القائم بین الرکن و المقام ثلاثمائة و نیف، عدة. أهل بدر، فیهم النجباء من أهل مصر۔ و الأبدال» (۵۵۱) من أهل الشام و الأخیار من أهل العراق» (۵۵۲)

یعنی: با قائم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ میان رکن و مقام، ۳۱۳ شخصیت بزرگ به شمار یاران پیامبر در بدر، بیعت می نمایند در میان اینان چهره های برجسته ای از مصر و شایستگانی از شام و خوبانی از عراق هستند.

۱۴. و نیز حدیفه از پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آورده است که:

«إذا كان عند خروج القائم، ينادى مناد من السماء: اعياها الناس، ان الله قطع عنكم مدة الجبارين و ولى الأمر خیر امة محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فالحقوا بمكة، فيخرج النجباء من مصر و الأبدال من الشام و عصائب العراق، رهبان بالليل، ليوث بالنهار، كاعن قلوبهم زبر الحديد فيبايعونه بين الركن و المقام» (۵۵۳)

یعنی: هنگامی که زمان ظهور قائم فرا رسد ندا کننده ای از آسمان ندا می دهد که: (هان ای مردم! خداوند سلطه خودکامگان را از سر شما برداشت و سررشته کارها و تدابیر امور گیتی را، شایسته ترین و والاترین امت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به کف با کفایت خویش گرفت، اینک خود را به مکه برسانید و آنگاه است که چهره های پرفضیلتی از مصر، شایستگانی از شام و گروههایی از عراق، بسوی مکه می شتابند.

انسانهای شایسته و وارسته ای که عبادت کنندگان شهبانند و شیران بیشه شجاعت و شهامت روزها و قلبهایشان بسان قطعه آهن است. اینان میان رکن و مقام با سالار شایستگان گیتی و اصلاحگر بزرگ عصرها و نسلها دست بیعت می دهند.

تفسیری بر روایات گذشته:

از روایاتی که در صفحات گذشته ترسیم گردید نکات متعددی دریافت می گردد که بجاست به مهمترین آنها اشاره شود:

۱. یاران بلند آوازه امام مهدی علیه السلام

شما خواننده گرامی! در روایات گذشته ملاحظه کردید که هر کدام از یاران خاص آن حضرت از نظر نام، نشان، حسب، نسب، پدر، مادر، ریشه خانوادگی و کنیه کاملاً شناخته شده اند.

برخی از نویسندگان در تأویل و تفسیر واژه (حلیه)^(۵۵۴) بر این عقیده اند که اشاره به گذرنامه آنهاست که همواره به همراه آنهاست، اما ما بر این تفسیر و تأویل پافشاری نداریم چرا که اگر منظور این بود که عبارت می بایستی اینگونه باشد:

(و معه کتاب فیه اسمہ و اسم ابیہ...)

بنظر ما عبارت بیانگر این نکته است که: هر کدام از یاران خاص امام عصر علیه السلام شناخته شده و بلند آوازه خواهند بود و نه گمنام و ناشناخته.

امیرمؤمنان علیه السلام در اشاره بدین نکته است که می فرماید:

«أسماءهم فی السماء معروفة و فی الأرض مجهولة...»^(۵۵۵)

یعنی: نام یاران مهدی علیه السلام در آسمان شناخته شد است و در زمین (تا آمدن آن گرامی) ناشناخته.

۲. امتیازات آنان

خداوند این شمار از شخصیتها را، تنها بدان جهت به افتخار بزرگ یاری و یآوری آن حضرت مفتخر می سازد که همگی دارای امتیازات و شایستگیها و صلاحیتهای بی شمارند، به گونه ای که نه در روزگاران و نسلهای گذشته نظیری داشته اند و نه در میان نسلهای آینده نظیری خواهند داشت.

امیرمؤمنان علیه السلام در اشاره به شخصیت و امتیازات آنان می فرماید:

«لم یسبقهم الأولون و لا یدرکهم الآخرون.»^(۵۵۶)

یعنی: آنان در شایستگیها و امتیازات بر اوج رفیعی هستند، نه از نسلهای گذشته کسی از آنان پیشی گرفته است و نه از آیندگان کسی به مقام والای آنان می رسد.

برخی از آنان به کرامت و مقامی می رسند که زمین زیر پای آنان بسان طوماری درهم پیچیده و نزدیک می شود و مسافت طولانی را بصورت اعجازآمیزی در مدتی کوتاه می پیمایند که امام صادق علیه السلام در مورد آنان می فرماید:

«فیصیر الیه أنصاره من أطراف الأرض، تطوی لهم الأرض طیا.»

یعنی ^(۵۵۷): یاران مهدی علیه السلام از نقاط مختلف زمین بسوی او حرکت می کنند و زمین زیر پای آنان در هم پیچیده و دور، نزدیک می گردد.

یک واقعیت ناشناخته

گرچه ما بطور دقیق، چگونگی (طی الارض) را نمی دانیم اما این را می دانیم که این کار شگفت برای برخی از بندگان خدا میسر است.

قرآن شریف در داستان حضرت سلیمان علیه السلام و تخت ملکه (سبا) بدان تصریح می کند و می فرماید:

﴿قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾ ^(۳۸) قَالَ عَفْرَيْتُ مِّنَ الْحِينِ أَنَا
آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ ^(۳۹) قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا
آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي ^(۴۰) ﴿...﴾ ^(۵۵۸)

یعنی: سلیمان گفت: (هان ای بزرگان! کدامیک از شما تخت او را پیش از آنکه فرمانبردارانه نزد من بیایند، برایم می آورد؟)

عفریتی از جنها گفت: (من پیش از آنکه از جایت برخیزی آن را نزد تو حاضر می کنم، چرا که من بر این کار هم توانا هستم و هم امین.)

و آن کس که از دانش کتاب، بهره ای داشت گفت: (من پیش از آنکه چشم بر هم نهی آن را نزد تو می آورم.)

و آنگاه هنگامی که آن تخت را نزد خویش دید گفت: (این از فزون بخشی پروردگار من است...)

این آیه شریفه به صراحت بیانگر امکان (طی الارض) و تحقق آن است، نشانگر آن است که تخت ملکه سبا در ظرف کمتر از یک لحظه در برابر سلیمان علیه السلام حاضر گردید، آن هم از فاصله ای بسیار دور، همچون فاصله (یمن) در (جزیره العرب) تا (اردن).

راستی چگونه می توان سریعتر از سرعت صوت تخت ملکه سبا را از یمن به اردن انتقال داد؟

روشن است که معیارهای مادی و طبیعی در پاسخگویی به این حقایق ماورای طبیعی، ناتوان و نارسایند.

۳. ایمان استوار و کامل

یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام از نظر معنویت و ایمان کامل و استوار نداشتن ذره ای تردید در دلها و جانها نیز، بی نظیرند. آنان در اوج یقین و اخلاصند و بخاطر قوت و استواری و کمال ایمان به خدا، ذره ای ترس و دلهره در کران تا کران وجودشان نیست چرا که انسان به هر اندازه که ایمانش به خدا افزون گردد، به همان اندازه توان و تلاش و شهامت و شجاعتش افزون می گردد. به همین دلیل است که یاران آن حضرت به هنگامی که به میدان کارزار گام می سپارند نه کسی توان ایستادن در برابر آنان را دارد و نه پدیده ای می تواند مانع اجرای برنامه های نجات بخش و دستورات صادر شده از سوی فرماندهی بلند مرتبه آنان گردد. آنها بر هر نیرویی که میان خود و هدفهای بلندشان بخواهد مانع ایجاد کند پیروز می گردند و آن را با قدرت و صلابت عادلانه، از سر راه عدالت جهانی او، بر می دارند.

۴. ویژگی تواضع و فروتنی

آنان قهرمانانی فروتن، متواضع و برخوردار از ارزش اخلاقی و انسانی اند و هرگز مغرور و مست قدرت نمی شوند.

آنها به مقام والای حضرت مهدی علیه السلام آنگونه که شایسته و بایسته است آگاهی و اعتقاد دارند. به همین جهت است که نه تنها از وجود گرانمایه آن حضرت که از زمین مرکب او نیز مفتخرانه تبرک می جویند و آن را مسح می کنند. چرا که حضرت مهدی علیه السلام سرچشمه تمامی خوبیها و شایستگی هاست و همه خیرات و برکات از چشمه سار وجود گرانمایه او جاری می گردد.

آنان بسان فداکارانی هوشیار، بر گرد آن سرچشمه برکات و والایها و ارزشها، حلقه می زند و جان خویش را در همه فراز و نشیبها و میدانهای جهاد و پیکار عادلانه او، سپر بلای جان گرامی او می سازند و دستورات و خواسته هایش را به سرعت برق، لیبیک می گویند.

۵. شب زنده داران و نیایشگران

یاران آن گرامی عبادت کنندگان خاضع و خاشعند، شبانگاهان را با نماز و نیایش و سوز و گداز عارفانه و عاشقانه به بارگاه خدا، به سحر می آورند، در نمازهای خویش زمزمه هایی بسان زمزمه زنبوران عسل دارند، در رکوع و سجود و قیام و قعودند و روزها در اوج آمادگی و شهامت بر مرکبهای خویش، برای انجام دستورات حضرت مهدی علیه السلام ایستاده اند و بی هیچ درنگ و تامل و توقف در سریعترین فرصت ممکن دستورات آن حضرت را، اجرا می کنند.

۶. در اوج عرفان و آگاهی

از ویژگیهای آنان، اوج آگاهی و عمق دانایی و درایت آنهاست، دلپایشان به نور معرفت درخشنده و نورباران است و از نادانی و بی فرهنگی و قشریگری و سطحی نگری بدورند، چرا که واقعیتها را به شایستگی می فهمند و در اوج شناخت، درایت عرفان و اندیشه اند.

۷. اتحاد و برادری

در روایاتی که گذشت به این نکته تصریح شده است که بیشتر یاران خاص آن حضرت، در اوج جوانی و نشاط و اقتدار و طراوتند و در میان آنان چهره های سالخورده اندک است، از دیگر ویژگیهای آنان، این است که اندیشه هایشان متحد و یگانه، دیدگاهشان همانند، دلپایشان به هم پیوسته و به هم گره خورده است، نه اختلافی در اندیشه و رای و گفتار آنان خواهی دید و نه در رفتارشان و همگی بسان یک دل، یک قلب، یک مغز و یک زبان هستند.

۸. نه غرور و مستی و نه احساس ضعف

آنان نه به آفت غرور و مستی گرفتار می شوند و نه از شمار اندک همراهان و پیشتازان در نخستین مراحل قیام و ظهور آن حضرت، احساس وحشت و تنهایی می کنند. زیرا انسانی که

دارای ارتباط عمیق و خالصانه با آفریدگار توانای هستی است، با داشتن آن ارتباط و پیوند احساس وحشت نمی کند و نیز از پیوستن دیگران به راه و رسم نجات بخش و افتخارآفرین خویش و بسیاری همراهان، شادمان و مغرور نمی گردد.

۹. در آرزوی انجام وظیفه و شهادت

آرزوی بزرگ یاران خاص امام مهدی علیه السلام به دوش کشیدن بار مسئولیت و به انجام رساندن وظایف و جهاد و شهادت در راه خداست. چرا که معنا و مفهوم حقیقی شهادت را به شایستگی دریافته و ارزش آن در بارگاه خدا را، آنگونه که باید، شناخته اند.

۱۰. نام مقدس حسین علیه السلام بر لب

آنان نام بلند آوازه حسین علیه السلام را بر لب دارند و شعار ویژه آنان، (یا لثارات الحسین!) ^(۵۵۹) است.

آری! فاجعه خونبار کربلا و شهادت حسین علیه السلام بازگشت قرن‌ها و نسل‌ها، نه تنها به بوته فراموشی سپرده نمی شود، بلکه همواره زنده و پرحرارت می ماند و هر چه روزگاران بر آن بگذرد حرارت و شور و سوزش خویش را حفظ می کند چنانکه گویی همین دیروز آری! دیروز! رخ داده است.

آری! کسانی که در روز عاشورا، آن جنایات دهشتناک را ببار آوردند همگی در خور سخت ترین کیفرها هستند، همانگونه که از نسل‌های پس از آنان نیز کسانی که بدان جنایات دمنشانه راضی باشند در خور شدیدترین کیفرهایند. چرا که رضایت دهندگان به آن جنایات، خود شریک جنایت و در خور کیفر و نابودی اند.

آخر، انسان نمایی که وجدانش راضی شود که حرمت‌های خدا هتک گردد و خون بزرگترین دوستان خدا، بدست پلیدترین مخلوق او به زمین ریخته شود، چنین انسانی زیننده زندگی و ادامه حیات نیست، او موجود پلید و پست و متعفن است که از پلیدی او جامعه انسانی آلوده می گردد و وانهادن چنین موجودی، جنایتی نابخشودنی در حق بشریت است و ناگزیر باید

چنین جرثومه های کثیفی که از روز شهادت پیشوای شهیدان حضرت حسین علیه السلام تا امروز و تا روز قیامت آن اصلاحگر بزرگ جهانی تولید مثل و افزون گشته اند نابود گردند.

در سالهای اخیر، متأسفانه از سوی همین عناصر نگون بخت، هر ساله بیش از یک کتاب در تقدیر (یزید) همان عنصر پست و بی مقدار و پلیدی که سالار جوانان بهشت را به خاک و خون کشید و فاجعه بارترین جنایت تاریخ را در مورد خاندان وحی و رسالت مرتکب شد، نوشته شده است، رسواتر اینکه، یکی از همین قماش تیره بختان، ورق پاره های خویش را، (حقایق عن امیرالمؤمنین یزید بن معاویه) نام نهاده است!!!

شما را بخدا! این نویسنده سیاهکار که با این کار زشت خویش، ارزشهای انسانی را مسخ نموده و از شرافت و دیانت، بکلی بیگانه گشته و تا پست ترین مراحل بی وجدانی و پستی و شقاوت نزول می کند، در پی چیست؟ و چه می گوید؟!

راستی چنین موجود پلیدی چه ارزش و کرامتی دارد؟!

بجاست در این مورد روایتی را از هشتمین امام نور حضرت رضا علیه السلام بیاوریم:

سئل الامام الرضا علیه السلام: یابن رسول الله!... ما تقول فی حدیث روی عن الصادق علیه السلام انه قال: اذا قام القائم قتل ذراری قتلة الحسین بفعال آبائها؟
فقال علیه السلام: (هو کذلک).

فقال السائل: قول الله عزوجل: و لا تزر وازرة وزر اخرى ما معناه؟

قال علیه السلام: «صدق الله فی جمیع اقواله، لکن ذراری قتلة الحسین یرضون افعال آبائهم و یفتخرون بها و من رضی شیئا کان کمن اءتاه و لو اءن رجلا قتل فی المشرق فرضی بقتله رجل بالمغرب، لکان الراضی عندالله شریک القاتل و انما یقتلهم القائم اذا خرج لرضاهم بفعال آبائهم...» (۵۶۰)

یعنی: از امام رضا علیه السلام سؤال شده که: (ای پسر پیامبر! در مورد این روایت چه می فرمایید که از امام صادق علیه السلام آورده اند که: به هنگامی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم قیام کند، نسل کشندگان حسین علیه السلام را به کیفر جنایت پدرانشان به قتل می رساند؟)

آن حضرت فرمود: (آری! روایت درست است و امام مهدی علیه السلام چنین می کند).
پرسیده شد: (بنابراین، آیه شریفه چه می شود که می فرماید:

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ (۵۶۱)

یعنی: هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد؟)

فرمود: (سخن خدا و آیه شریفه کاملا صحیح است، اما بحث این است که نسل کشندگان حسین به جنایات وحشتناک پدران خویش دل خوش می دارند و بدان می بالند و کسی که به کاری رضایت دهد همانند عامل آن کار است. از این رو اگر مردی در مشرق بناحق کشته شود و دیگری در مغرب بر آن رضایت دهد، در پیشگاه خدا شریک قتل است و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که قیام می کند آنان را بخاطر رضایتشان به جنایات پدرانشان و افتخار بر آن جنایات به کیفر می رساند).

آری! یاران حضرت مهدی علیه السلام بخاطر اعلام عظمت فاجعه عاشورا که با گذشت زمان، تجدید می شود و نشانه ها و آثار و ابعاد آن، با رشد فکری و آگاهی و افزون گشتن شناخت و بینش بشریت در مورد رخدادها آشکار می گردد، بنام حسین علیه السلام و عاشورای او شعار می دهند و ندای (یاالتارت الحسین!) را همه جا طنین افکن می سازند.

چرا که این شعار، هشداری است به همه پلیدان و جنایتکارانی که بدان فاجعه دلخراش رضایت داده و خاندان وحی و رسالت را بخاطر آن فداکاری بی نظیر و دفاع از حق و عدالت و ستم ستیزی، به باد نکوهش گرفتند و در طول تاریخ از پلیدان حق ستیز و ستمکار، جانبداری نموده و جنایات آنان را توجیه کردند.

آری! خواننده گرامی! از روایاتی که در مورد یاران مهدی علیه السلام ترسیم گردید این نکته استفاده می شود که برخی از آنان بوسیله ابرها در روز روشن جابجا شده و به مکه و قرارگاه آن گرامی مرد عصرها و نسلها می رسند.

در این مورد برخی از نویسندگان معاصر اظهار نظر نموده و گفته اند که منظور از (ابر) در اینجا هواپیما می باشد، اما ما نمی توانیم بدین تأویل بسنده کنیم. چرا که ممکن است منظور از (ابرها) همان معنای حقیقی واژه (سحاب) باشد، زیرا ابری که میلیونها تن آب را با خود جابجا می کند، جابجا ساختن انسانها برای آن چه مشکلی ایجاد می کند؟ بویژه هنگامی که بصورت فشرده و توده های متراکم و باران زا، از زمین اوج می گیرد و با فاصله بسیار از زمین، اثر جاذبه زمین نیز ضعیف می شود.

به هر حال زبینه است که ما در روایت از واژه (یحمل) که دلالت بر جابجا شدن بوسیله ابر است غفلت نورزیم و این جمله، نشانگر آن است که برخی از یاران امام مهدی علیه السلام کسانی هستند که ابر، آنان را جابجا می کند.

و نیز از روایات، این واقعیت دریافت می گردد که برخی از یاران آن حضرت نیز به هنگامه ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام در مکه هستند و برخی در شهرها و کشورهای دیگر پراکنده اند که به هنگام ظهور امام و تصمیم بر قیام برای اصلاح جهان، آنان نیز از شرق و غرب زمین به (مکه) روی می آورند.

برخی از آنان بوسیله (ابرها) به قرارگاه آن پیشوای بزرگ و نجات بخش می رسند، برخی با (طی الارض) و پیچیده شدن زمین بر زیر پای آنان و نزدیک شدن راه دور بصورت اعجاز آمیز که از آن سخن رفت.

چگونگی ظهور

پس از ترسیم نکاتی در مورد یاران خاص امام مهدی علیه السلام و برخی صفات و امتیازات آنان، اینک به بحث از چگونگی ظهور آن گرامی باز می گردیم....

واقعیت این است که برخی از یاران امام عصر علیه السلام در فرا رسیدن هنگامه ظهور و قیام آن گرامی، خود وارد مکه می گردند و به جستجوی یاران می پردازند. در اوج جستجوی آنان از آن گرامی است که مردی از طرف امام عصر علیه السلام نزد آنان می آید و از شمار آنان جویا می شود که آنان می گویند: (ما حدود ۴۰ نفر هستیم).

فرستاده ویژه امام مهدی علیه السلام از آنان می پرسد: (اگر شما آن حضرت را ببینید چگونه خواهید بود؟)

پاسخ می دهند: (بخدای سوگند! اگر به ما فرمان دهد بر ضد کوهها پیکار نماییم، به همراه او چنین خواهیم نمود).

و با این سخن عمیق، اعتقادشان به امام مهدی علیه السلام و آمادگی کامل خویش برای فداکاری در راه اجرای دستورات او را به نمایش می نهند.

آنگاه فرستاده ویژه امام، شب آینده بسوی همان گروه می شتابد و می گوید: (ده نفر از شایستگان خویش را برگزینید).

آنان بر می گزینند و او آنان را برای دیدار آن گرامی می برد و در شب دیگر به بقیه فرصت می دهد تا بصورت آشکار با آن حضرت دیدار کنند. ^(۵۶۲)

و سرانجام آن ۳۱۳ نفر برگرد وجود مبارک آن خورشید جهان افروز، در مکه یا اطراف آن، گرد می آیند و آنگاه که روز ۲۵ ماه ذیحجه از راه می رسد امام مهدی علیه السلام بزرگمردی بنام (نفس زکیه) را که در بخش علائم ظهور از او سخن رفت بسوی مردم مکه می فرستد و آنان او را میان رکن و مقام، سر می برند و سرش را بسوی (سفیانی) در شام، گسیل می دارند.

پس از این رخداد است که حضرت مهدی علیه السلام در روز عاشورا در مسجدالحرام حاضر می شود و در مقام ابراهیم نماز می گذارد و در حالیکه یارانش پروانه وار برگرد او می چرخند، نخستین خطابه جهانی و جاودانه خویش را آغاز می کند.

نخستین سخنرانی امام مهدی علیه السلام

روایت شده است که: آن گرامی در آغاز قیام عادلانه جهانش، بر دیوار خانه خدا تکیه می کند و آنگاه سخنرانی تاریخی و جاودانه و دگرگونساز خویش را آغاز می نماید. به نظر شما خواننده گرامی، آن حضرت در آن سخنرانی چه خواهد فرمود؟ بی تردید در آغاز سخن پیش از هر چیز لب به ستایش خدای جهان آفرین خواهد گشود و بر پیام آور بزرگ او، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندانش درود خواهد فرستاد.

آنگاه چه خواهد گفت؟

به بیان اما باقر علیه السلام گوش جان می سپاریم تا ما را، از نخستین نطق امام مهدی علیه السلام پس از قیام و آغاز آن آگاه سازد.

۱... «و القائم یومئذ بمكة قد اسند ظهره الى البيت الحرام مستجيرا به فینادی

ایها الناس! انا نستنصر الله و من اجابنا من الناس فانا اهل بیت نبیکم محمد و نحن اولی الناس بالله و محمد صلی الله علیه و آله و سلم»

«فمن حاجنی فی آدم فانا اولی الناس بآدم و من حاجنی فی نوح فانا اولی بنوح و من حاجنی فی ابراهیم فانا اولی الناس بابراهیم و من حاجنی فی محمد صلی الله علیه و آله و سلم فانا اولی الناس بمحمد و من حاجنی فی النبیین فانا اولی الناس بالنبیین.»

«الیس الله یقول فی محکم کتابه: ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض والله سميع علیم.»

«فانا بقية من آدم و ذخيرة من نوح و مصطفى من ابراهیم و صفوة من محمد صلی الله علیه و آله و سلم»

«إلا فمن حاجنی فی کتاب الله فانا اولی الناس بکتاب الله.

الا و من حاجنی فی سنة رسول الله فانا اولی الناس بسنة رسول الله.

فانشد الله من سمع کلامی الیوم. لما ابلغ الشاهد منکم الغائب.»

«و اسالکم بحق الله و حق رسول و بحقی فان لی علیکم حق القرّبی من رسول الله الا اعنتمونا و منعتمونا ممن یظلمنا، فقد اخفنا و ظلمنا و طردنا من دیارنا و ابنائنا و بغی علینا و دفعنا عن حقنا و افتری اهل الباطل علینا.»

«فالله الله فینا، لا تحذلونا وانصرونا ینصرکم الله تعالی.» (۵۶۳)

یعنی: آن اصلاحگر بزرگ جهانی در آغاز قیام عادلانه و سراسری خویش به فرمان خدا و یاری او، در مسجد الحرام حاضر می گردد و بر دیوار خانه خدا، تکیه می کند و پس از ستایش خدا و نثار خالصانه ترین و پاکترین درودها بر پیامبر ﷺ و خاندان پاک و پاکیزه اش ﷺ جهانیان را مخاطب ساخته و می فرماید:

(هان ای بشریت! جهانیان! مردم روی زمین!

اینک ما از خدای توانا یاری می طلبیم و تمام ایمان آوردگان به خدا و کسانی را که ندای جهانی ما را پاسخ مثبت دهند، همه را، برای تحقق اهداف الهی و انسانی خویش به یاری می خوانیم و همه را به حق و عدالت دعوت می کنیم.

مردم! ما خاندان پیام آور شما (محمد) هستیم و شایسته ترین و نزدیکترین و سزاوارترین مردم به خدا و پیام آورش.

هان ای مردم! هر کس با من در مورد آدم ﷺ گفتگو کند من نزدیکترین مردم به آدم، نیای بزرگ بشریت هستم.

و هر کس در مورد نوح پیامبر، ابراهیم بت شکن و محمد پیامبر عدالت و حریت بحث و گفتگو کند، من نزدیکترین انسانها به این پیامبران بزرگ خدا و پرچمداران قهرمان هدایت و رسالت هستم.

آیات خدا در کتاب آسمانیش نمی فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ۝ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (۵۶۴)

یعنی: خداوند آدم، نوح، خاندان ابراهیم و خاندان عمران را، بر جهانیان برتری داد، فرزندان بودند که برخی از نسل برخی دیگر پدیدار گشتند و خدا شنوا و داناست.

و من شایسته ترین باقی مانده از فرزندان آدم و بهترین ذخیره از نوح پیامبر و برترین برگزیده از ابرهیم و آخرین امامان راستین از نسل محمد ﷺ پیام آور عدالت و حریت هستیم.

بهوش باشید! هر کس در مورد کتاب خدا گفتگو نماید و شیفته آن باشد من نزدیکترین آنها به کتاب آسمانی هستیم و هر کس در مورد سنت و روش پیام آور خدا سخن دارد، من نزدیکترین و سزاوارترین فرد به سنت و روش پیامبر و عامل بدان و تحقق بخشنده آرمانهای والای قرآن و سنت هستیم.

از این رو، تمامی کسانی که در سراسر گیتی، سخنان مرا می شنوند، اینک همه را سوگند می دهم که شما حاضران و شنوندگان، پیام مرا به آنانی که غایب هستند و نمی شنوند برسانید.

و شما را، ای جهانیان! به شکوه و حرمت خدا و پیام آورش و به حرمت حق خویش که حق قرابت به پیامبر ﷺ باشد فراخوانده و سوگند می دهم که ما را در راه تحقق بخشیدن به آرمانهای والای آسمانی یاری کنید و از ما و اهداف بلند ما حمایت نموده و از آن دفاع کنید.

در روزگار گذشته، ستمکاران ما را به جرم دفاع از حق و عدالت مورد تهاجم و تهدید قرار دادند. ما را از شهر و دیار و خانه و خاندان خویش راندند. حقوق ما را پایمال ساختند و میان ما و حق سررشته داری امور و تدبیر شئون دنیا و آخرت جامعه که خدا آن را به ما سپرده بود جدایی افکندند و بر ما دروغها و بهتانها بستند.

اینک خدای را! خدا را! در مورد رعایت حقوق و پذیرش آرمانها و اهداف بلند ما فراموش نکنید.

ما را در میدان عدالت گستری و ستم ستیزی تنها وامگذارید و دست از یاری ما برندارید تا خدا شما را یاری کند.

۲ از امام باقر علیه السلام خطبه و پیام جهانی دیگری از حضرت مهدی علیه السلام روایت شده است که اندک اختلافی در برخی از واژه های آن، با خطبه نخست به چشم می خورد که اینگونه آغاز می گردد.

«ایها الناس... من یحاجنی فی موسی فانا اولی الناس بموسی.»

«ایها الناس... من یحاجنی فی عیسی فانا اولی الناس بعیسی...»^(۵۶۵)

یعنی: هان ای مردم! هر کس در مورد موسی آن پیامبر خدا، با من بحث و گفتگو کند، من نسبت به او از همگان سزاوارتر و نزدیکترم.

هان ای مردم! هر کس درباره عیسی با من بحث و گفتگو نماید من از همگان به او نزدیکترم...

شرحی بر برخی واژه های این پیام جهانی

پیش از بحث در مورد برخی از واژه های سخنرانی حضرت مهدی علیه السلام نظر شما خواننده گرامی را به یک نکته ظریف جلب می کنم و آن اینکه:

پیام مبارک آن حضرت در سرآغاز قیام جهانش خطاب به جامعه جهانی، سراسر، فرازها و مفاهیمی است که ششمین نیای گرانقدرش حضرت باقر علیه السلام ۱۴۰ سال پیش از ولادت آن گرامی از آن گزارش کرده است و این گزارش دارای هر مفهوم و معنایی باشد در درجه نخست در بردارنده این پیام است که: حرکت و توقف، رفتار و گفتار، روش و اسلوب، برنامه و عملکرد آن عدالت گستر جهانی، یک رشته گفتار و عملکرد بدون برنامه و مقدمه نیست که شرایط و موقعیتهای گوناگون جهانی بر او تحمیل نماید، بلکه همه آنها اموری است که طبق برنامه حکیمانه ای از پیش مشخص و برنامه ریزی شده است.

در این خطبه سازنده، همه رموز و جوانب بلاغت در زیباترین شکل و محتوا، جلوه گر است و در بردارنده نقاط حساس و موضوعات بی نظیر پرارجی است که جز امام راستین کسی نمی تواند آنها را ادعا نماید.

برای نمونه:

۱. پیش از هر چیز امام مهدی علیه السلام وارد مسجدالحرام می گردد همان مکان مقدسی که هر آن کس وارد گردد در امن و امان خواهد بود. و بدینسان مرکز حرکت عادلان و جهانی قیام مبارکش، خانه خدا خواهد گشت.

۲. آن حضرت تکیه به دیوار کعبه می کند و برای ایمنی از شر اشرار و دشمنان حق و عدالت، به خانه خدا پناه می برد. و انبوه انبوه مردم شیفته را که بر گردش گرد آمده اند و یاران خاص آن گرامی، به شمار ۳۱۳ نفر در میان آنهاست، همه را به حضور می پذیرد.

۳. در آغاز سخن، پیام جهانی و جاودانی خویش را به ستایش خدا و ثنا بر ذات اقدس الهی آغاز می کند و بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خاندانش درود می فرستد و آنگاه با صراحت و روشنی پرده ابهام را کنار می زند و شخصیت والای خویش را به همگان معرفی می کند.

۴. در برخی روایات آمده است که اولین جمله ای که بر زبان جاری می کند این آیه قرآن است:

﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (۵۶۶)

و بعد می فرماید:

«أنا بقية الله و خليفته و حجته عليكم» (۵۶۷)

یعین، هان ای مردم! من (بقیة الله) و (خلیفه خدا) و (حجت) او بر شما هستم. آن گرامی، تأویل آیه شریفه را یادآوری می کند و آن را بر شخصیت والای خویش تطبیق می دهد، چرا که (بقیة) به مفهوم (باقی مانده از چیزی) است و امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام آخرین ذخیره و باقی مانده از اولیای خداست که با فضیلت ترین و برترین انسانهای روی زمین است. نبوت و رسالت به آخرین پیامبر خدا، حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پایان یافت و امامت بوسیله آن گرامی و امامت او پایان می یابد و امام و پیشوای دیگری پس از او نیست. آن حضرت، باقی مانده بندگان خالص و برگزیده ای است که خداوند او را بر اصلاح بشریت انتخاب فرموده است و او، تنها باقی مانده بر خطه پیامبران و تداوم بخش راستین و حقیقی راه و روش اوصیای الهی است.

در برخی روایات آمده است که سلام و درود گفتن بر امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام به هنگامه زیارت او و یا دیدارش، بدین صورت است:

«السلام عليك يا بقية الله في ارضه!» (۵۶۸)

امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام همان خلیفه باقی مانده ای است که قرآن شریف به او اشاره دارد. که: ﴿إِنِّي

جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (۵۶۹)

واژه خلیفه بر معانی متعددی آمده است از جمله:

۱. به معنای کسی است که در کاری به جای دیگری قرار گیرد و وظیفه او را انجام دهد.

۲. به معنای امام راستین و پیشوای والایی است که برتر از او نیست.

۳. به معنای بزرگترین فرمانروا، پرشکوه ترین و زمامدار است. (۵۷۰)

بنابراین معانی، سخن امام عصر علیه السلام در آغاز سخنرانی جاودان و پیام تاریخیش به هنگام ظهور این می شود که:

(هان ای مردم! من برترین پیشوا و پراقتدارترین زمامدار جهان هستم و صاحب قدرت و شوکت و نیرویی هستم که هیچ قدرتی جز خدا به پای آن نمی رسد.)

در قرآن کریم واژه خلیفه بسیار بکار رفته است، از جمله قرآن می فرماید:

﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾ (۵۷۱)

یعنی: ای داود! ما تو را در روی زمین جانشینی ساختیم و تو را به عنوان خلیفه خویش برگزیدیم تا امور بندگان ما را از جانب ما تدبیر نمایی و شئون گوناگون زندگی فردی و اجتماعی آنان را اداره کنی.

و نیز گفته شده است معنای آیه شریفه این است که:

(ما تو را جانشین پیام آوران پیشین قرار دادیم تا بشریت را به توحیدگرایی و تقوایبشگی فراخوانی و مقررات زندگی ساز دین خدا را به بندگان بیان کنی.)

و امام مهدی علیه السلام نیز خلیفه خدا به مفهوم حقیقی و جامع کلمه است و همه معانی واژه خلیفه را داراست. خداوند او را جانشین پیامبر قرار داده و او برگزیده خداست نه برگزیده مردم.

خدا او را به خلافت انتخاب نموده و از او خواسته است که برای هدایت انسانها به دین صحیح و سالم آسمانی و اداره امور بلاد و عباد و اصلاح بشریت و فراهم آوردن تمامی وسایل

و امکانات نیکی و نیکبختی بشر، قیام کند و جهان را سرشار از امکانات و وسایل مادی و معنوی برای سعادت بشریت سازد.

۵. (و حجتہ علیکم!)

واژه (حجة) که امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام خود را (حجت خدا) معرفی می کند، به مفهوم فرد یا چیزی است که بدان استدلال و اتمام حجت می گردد، از این رو امام برآستی حجت خداست چرا که خداوند بوسیله امام راستین، بر بندگانش اتمام حجت می کند.

امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام در این مورد می فرماید:

«اللَّهُمَّ بلي! لا تخلوا الارض من قائم لله بحجة، اما ظاهرا مشهورا او خائفا مغمورا، لئلا تبطل حجج الله و بيناته...»^(۵۷۲)

یعنی: آری! هرگز زمین، از وجود گرانیهای ای که برای خدا به حجت الهی قیام کند خالی نمی ماند خواه ظاهر و آشکار و یا ترسان و نهان تا دلایل الهی و نشانه های روشن او باطل نگردد....

۶. و نیز امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام در خطبه اش می فرماید:

«انا نستنصر الله و من أجابنا من الناس...»

آن گرامی با این جمله، نخست از سرچشمه قدرتها، آفریدگار جهان، یاری می طلبد، از همو که همه چیز بدست با کفایت اوست و اوست که بر هر چیزی تواناست و آنگاه از مردم می خواهد که او را در رسیدن به اهداف و آرمانهای بلند و انسانیش یاری کنند.

۷. آنگاه به اموری که اطاعت او را برای همه بشریت واجب می سازد، می پردازد و می

فرماید:

انا اهل بیت نبیکم محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و نحن اولی الناس بالله و به محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

بدینوسیله، شدت پیوند خویش به پیام آور خدا، خاطر نشان می سازد و این نکته را که او از خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است، همان خاندانی که خداوند آنها را از همه پلیدیهای ظاهر و باطن و

مادی و معنوی پاک و پاکیزه ساخته و آنگونه که می باید آنان را تطهیر فرموده است، همان خاندانی که پیامبر خدا ﷺ آنان را برابر و هم وزن قرآن شریف قرار داده و فرمود:

«انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي اهل بيتي وانكم لن تضلوا ما ان تمسكتم بهما و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض» (۵۷۳)

یعنی: هان ای مردم! من از میان شما می روم و دو چیز گرانمایه در میان جامعه شما می گذارم: یکی قرآن و دیگری عترت و خاندانم.

شما مردم تا هنگامی که بدین دو مشعل هدایت و وسیله نجات تمسک جوید گمراه نخواهید گشت و بدانید که این دو، هرگز از هم جدایی پذیر نیستند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

۸. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نزدیکترین جهانیان به آفریدگار هستی است، چرا که تمامی وسایل قرب و نزدیک شدن به خدا بطور کامل برای او فراهم است، او از سویی حجت خدا در زمین است و از دگر سو برترین عبادت کنندگان و پروا پیشگان در پیشگاه خدا و عزیزترین و پرشرافت ترین و گرانمایه ترین انسانهای عصر خویش در بارگاه خداست.

۹. آن حضرت نزدیکترین انسانها به پیامبر گرانقدر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و محبوب ترینها نزد اوست؛ چرا که او، جانشین، وصی و وارث او و برترین، بهترین و بیشترین پیروی از او را در رفتار و عمل دارد، قرآن شریف می فرماید:

﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (۵۷۴)

یعنی: بی تردید نزدیکترین مردم به ابراهیم، کسانی هستند که او را پیروی نمایند و این پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند و خداوند سررشته دار و دوست ایمان آوردگان است.

بدینسان، قرآن شریف روشن می کند که اینان کسانی هستند که حق دارند بگویند: (ما بر دین و راه و رسم توحیدی ابراهیم هستیم).

و امیرمؤمنان عجل الله تعالی فرجه می فرماید:

«ان اولی الناس بالأنبیاء اعلمهم بما جاؤا به» (۵۷۵)

یعنی: بی تردید نزدیکترین مردم به پیام آوران خدا، داناترینشان به مقررات و برنامه ها و تعالیم آسمانی آنهاست.

با این آیه شریفه و روایت امیرمؤمنان علیه السلام معنا و مفهوم سخن امام مهدی علیه السلام در مورد اولویتش به پیامبران خدا از آدم گرفته تا نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد صلی الله علیه و آله و دیگر پیام آوران خدا، روشن می شود.

سپس آن گرامی به این آیه شریفه بر حقانیت خود استدلال می کند و می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (۲۳) **ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** (۵۷۶)

یعنی: خداوند، آدم، نوح، خاندان ابراهیم و عمران را بر جهانیان برتری داد، فرزندان بودند برخی از نسل برخی دیگر و خدا شنونده و داناست.

منظور از استدلال به این آیه شریفه، استشهاد به کلمه (و آل ابراهیم) است، چرا که منظور از آل ابراهیم کسانی هستند که خداوند آنان را از نسل ابراهیم به مقام والای پیامبری برگزید، آنان پیامبران بزرگی هستند که از نسل ابراهیم اند و خاندان پیامبر گرامی اسلام از نسل ابراهیم می باشند.

واژه (اصطفاء) از (صفوه) مشتق شده است و این نیکوترین و بهترین گفتار است، چرا که (صافی) به مفهوم پاک و پاکیزه از شائبه تیرگی، در پدیده ها و دیدنیهاست و خداوند خلوص و پاکی این بندگان برگزیده و این اهل بیت پاک و پاکیزه را از هر تباهی و آلودگی به پاکی و خلوص از هر نوع آلودگی و پلیدی و تیرگی مثال زده است.

این واقعیت نیز روشن است که پیامبران، همگی از آدم گرفته تا آخرین پیام آوران خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر راه و رسم واحدی هستند که آن خط و راه و رسم، همان خط اسلام و ایمان و توحید گرایی و طاعت از خداست.

در قرآن کریم همه پیامبران به این واقعیت پای فشرده اند که همگی در یک خط گام سپرده اند که همان اسلام است، برای نمونه:

۱. ﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۱۳۰)﴾ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۳۱) وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۳۲) أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَالِاهُ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿ (۵۷۷)

یعنی: و کیست که از آیین ابراهیم روی گرداند جز آن کس که خویشتن را تباه کند؟ و برآستی که او را در دنیا برگزیدیم و او در سرای آخرت از شایستگان است. هنگامی که پروردگارش به او گفت: (اسلام بیاور!)

او گفت: (برای پروردگار جهانیان اسلام آوردم).

۲. ﴿قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالتَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿ (۵۷۸)

یعنی: بگو به خدا و آنچه بر ما و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او و نیز آنچه بر موسی و عیسی و دیگر پیام آوران خدا از جانب پروردگارشان فرو فرستاده شده است ایمان آوردیم، میان هیچ یک از آنان فرقی نمی نهیم و همه فرمانبردار او هستیم.

۳. و از زبان نوح پیامبر عليه السلام ترسیم می کند که:

فان توليتم فما من أجر، ان اجري الا على الله و امرت ان اكون من المسلمين.

یعنی: و اگر روی برتافتید، من از شما هیچ پاداشی نخواسته ام، چرا که پاداش من بر خداست و من فرمان یافته ام که از تسلیم شدگان در برابر حق باشم.

۴. و از زبان یوسف عليه السلام می فرماید:

﴿تَوَفَّنِي مُسْلِمًا...﴾ (۵۷۹)

یعنی: مرا مسلمان بمیران...

۵. و از زبان ابراهیم و اسماعیل آورده است که:

﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ...﴾ (۵۸۰)

یعنی: پروردگارا! ما را فرمانبردار خویش ساز و نیز فرزندان ما را...

روشن است که اسلام مورد نظر در این آیات، همان ایمان به خدا و توحید گرایی و یکتا پرستی و پیروی کامل از مقررات و احکام خدا و خط پیامبران و پیروی از آنان است و بی تردید امام مهدی علیه السلام نزدیکترین بندگان خدا به این خط نجات بخش است.

۱۰. آن گرانبایه عصرها و نسلها در خطبه اش می فرماید: (فانا بقية من آدم).

توضیح این جمله در فراز (انا بقية الله) در آغاز خطبه گذشت.

۱۱. اما بیان آن حضرت که فرمود: «وذخيرة من نوح».

شاید منظور از (ذخیره) در اینجا این باشد که: نوح پیامبر، همان قهرمان بزرگی است که کره زمین را از وجود کافران و شرک گرایان و جنایات آنان پاک کرد، آنگاه که نیایشگرانه به بارگاه خدا گفت:

﴿رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾ (۵۸۱)

یعنی: پروردگارا! دیاری از کافران را بر روی زمین وامگذار....

و خداوند دعای خالصانه او را به هدف اجابت رساند و همه گناهکاران را به امواج خروشان آنها سپرد و تنها ایمان آوردگان به خدا را که در کشتی نوح و همراه او بودند، نجات داد.

پس از نوح علیه السلام برای دیگر پیامبران و جانشینان آنان زمینه و فرصتی فراهم نیامد تا زمین را از وجود ظالمان و کافران تطهیر کنند، امام امام مهدی علیه السلام قهرمان بی نظیری است که به کار بزرگ اصلاح زمین و زمان، بطور کامل و همه جانبه، قیام می کند و این زمانی است که اسلام، سراسر گیتی را می گیرد و در سراسر زمین، جز اسلام و مسلمانان، زندگی نمی کنند، چرا که دیگر جامعه ها و ملتها سرانجام با رشد عقلی و فکری و فرهنگی که با قیام آن حضرت نصیب

بشریت می گردد راه خدا پسندانه را بر می گزینند و بیدادگرانی که سد راه هدایت مردم باشند، نابود و از سر راه برداشته می شوند و در نتیجه، بر روی زمین، جز آیین پاک توحیدی حکومت نمی کند و آنگاه است که اسلام، دل‌های بشریت را نورباران و اندیشه‌ها و عملکرد آنان را اصلاح می کند.

۱۲. امام مهدی علیه السلام خطابه خویش را ادامه می دهد و با معرفی بیشتر خود می فرماید:

«الا فمن حاجني في كتاب الله فانا اولي الناس بكتاب الله» (۵۸۲)

یعنی: هان ای مردم! کسی که در مورد قرآن کریم با من بحث و گفتگو نماید، من بهترین مردم و نزدیکترینشان به قرآن شریف هستم، چرا که من داناترین مردم به مفاهیم و معرف قرآن شریف، عارفترین انسانها به تفسیر و تأویل، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص، حلال و حرام، واجب و مستحب، رموز و اسرار، شگفتیها و نکات، پندها و مثل‌های و... کتاب آسمانی هستم.

به یک کلام: آن گرامی، قرآن را همانگونه که از جانب خدا بر قلب مصفای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمده است، بدون ذره ای کم و کاست، دانا و آگاه است و هیچ نیازی به دیدگاههای مفسران و قرائتهای گوناگون یا مسایل دیگر ندارد، چرا که آن حضرت آنچه را خدا اراده فرموده و در آیات آسمانش گنجانیده، همه را می داند.

آیا نه این است که تفاسیر و قرائتها با همه ناسازگار و منظور و مقصود فرو فرستنده قرآن، در بسیاری از آیات نامشخص است؟

چه کسی می تواند بطور قطع، تفسیر صحیح و مطابق با واقع آیات قرآن را بداند و یا قرائت صحیح و درستی را که از جانب خدا نازل شده است، درک کند؟

تنها اوست که اینها را می داند، چرا که او امام معصوم است و باید هم اینگونه باشد... وگرنه امام معصوم و راستین نیست.

به همین جهت است که امیرمؤمنان علیه السلام می فرمود:

«سلونی قبل ان تفقدونی، فوالذی فلق الحبة و براء النسمة لو ساءلتمونی عن آية آية، لاءخبر تکم بوقت نزولها وفیم نزلت وانباتکم بناسخها من منسوخها و خاصها من عامها و محکمها من متشابها و مکيها من مدنيها...» (۵۸۳)

یعنی: هان ای مردم! پیش از اینکه مرا از دست بدهید هر چه می خواهید برسید، بخدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر از آیه آیه قرآن شریف برسید من شما را از هنگامه نزول، مورد فرود، ناسخ و منسوخ، عام و خاص و محکم و متشابه آن، باخبر می سازم و به شما خواهم گفت که کدامین آیه در مکه و کدامین آیه در مدینه، فرود آمده است....

(اصبغ بن نباته) آورده است که: هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام وارد کوفه شد، چهل بامداد در نماز جماعت سوره مبارکه (اعلی) را قرائت کرد، برخی از منافقان گفتند: (امیرمؤمنان گویی سوره دیگری از قرآن را بخوبی این سوره نمی تواند بخواند).

این بهانه جویی به گوش امیرمؤمنان علیه السلام رسید و فرمود:

«ویلهم!! انی لاعرف ناسخه و منسوخه و محکمه و متشابهه و فصله من وصله و حروفه من معانیه. واللّه ما حرف نزل علی محمد صلی الله علیه و آله و سلم الا وانا أعرف فیمن انزل وفی ای یوم نزل وفی ای موضع...» (۵۸۴)

یعنی: وای بر آنان! من ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، فصل و وصل، واژه ها و مفاهیم و معارف آن را آن گونه که فرود آمده است، می دانم.

خدای سوگند! هیچ حرفی بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرود نیامد جز اینکه من آن را بخوبی شناختم که در مورد چه کسی فرو فرستاده شده، کدامین روز فرود آمده و در چه موقعیت و موضعی نازل گردیده است...

۱۳. امام مهدی علیه السلام پیام خویش را ادامه داده و می فرماید: «الا ومن حاجنی فی سنة رسول الله فانا اولی الناس بسنة رسول الله.»

یعنی: بهوش باشید که اگر کسی بخواهد در مورد سیره و سنت پیامبر با من مجادله نماید، واقعیت این است که من به روش و شیوه صحیح پیامبر و احیای راه و رسم زندگی ساز او از همگان آگاهتر و داناتر و در میدان عمل بدان عاملتر و پایبندتر هستم.

راستی، بخدای سوگند که بیشتر سنت پیامبر ﷺ تغییر نموده و بخش مهمی از آن، دگرگون شده و در میان برخی مسلمانان کم و زیاد گشته است.

شما محققانه و منصفانه از وضو آغاز کنید و تا اذان، نماز، روزه، زکات، حج، و دیگر امور عبادی را بنگرید.

به قوانین و امور شخصی و فردی، از نکاح و طلاق گرفته تا سایر معاملات و عقود و حدود و دیات، همه را به دقت مورد نگرش قرار دهید تا این سخن روشن شود.

این بازی با سنت و روش پیامبر ﷺ و عامل این دگرگونیها و تغییرات، سه گروهند: زمامداران خودکامه، عالمان جاه طلب و بد رفتار، و دیگر، قانونگذارانی که قوانین ضد دینی را در جامعه های اسلامی وضع و برجای سنت و روش پیامبر ﷺ می گذارند.

اگر بخواهیم بر این فاجعه غمبار، شرح و تفسیری بنگاریم هم اسلوب کتاب تغییر می یابد و هم حجم آن به چندین جلد خواهد رسید.

آری! امام مهدی علیه السلام نزدیکترین و داناترین مردم به روش و سنت صحیح و مطابق با واقع و دست نخورده پیامبر علیه السلام است، سیره و اسلوبی که دست سیاست بازان و دغلكاران و عوام فریبان و تزویرگران، آن را به آفت تحریف معنوی گرفتار نساخته است.

آن حضرت در دانش و آگاهی عمیق و همه جانبه خویش به سنت و روش و اسلوب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگز به کتابهای انباشته از روایات و بافته های دروغسازان و دروغپردازانی که به بهتان، کارخانه تولیدی و صنعتی، طبق شرایط سیاسی و اجتماعی و بر اساس تمایل جاه طلبان

و صاحبان قدرت و امکانات و نیاز روز، فرصت طلبانه، روایات را می ساختند و بدون ذره ای پروا از خدا و شرم از پیامبرش، همه را به ساحت مقدس پیام آورش نسبت می دادند، اعتماد نمی کند، بلکه به دانش ژرف و گسترده خویش که پرتوی از علم خداست و از دانش عمیق و آگاهی وسیع پیامبر ﷺ سرچشمه گرفته است، تکیه دارد.

۱۴. آنگاه آن اصلاحگر بزرگ جهانی، همه بشریت، بویژه توده های انسانی را که بر گرد خورشید وجودش گرد آمده اند، سوگند می دهد و می فرماید:

(شما را بخدای سوگند و به حق او، که هر کس پیام مرا می شنود آن را به کسانی که حاضر نیستند و نمی شنوند همانگونه که هست، برساند.)

در حقیقت این توده های حق طلب مردم در عصر ظهور، بهترین وسیله پیام رسانی هستند که امام عصر علیه السلام همه حاضران و شنوندگان پیام و خطابه خویش را سوگند می دهد که پیام زندگی ساز و بنیادی او را در آغاز قیام جهانش به کسانی که غایبند و نمی شنوند ابلاغ کنند.

سپس با تأکید بدان می فرماید:

(شما را به حق خدا و پیام آورش که حق عظیم و بی نظیر و بی همانندی بر جامعه انسانی دارد و نیز به حق خویشتن بر شما که حق (ذوی القربی) است، سوگند می دهم که ما را در راه حق و عدالت و تحقق آرمانهای والای الهی و انسانی خویش یاری کنید و از مددکاران ما باشید و در برابر کسانی که به ما و اهداف بلند ما ستم روا داشته اند، از اهداف بلند ما دفاع کنید.)

در این فراز از پیام، آن گرامی، از بشریت حقیق و عدالت خواه می خواهد که از یاران و مددکاران او در تحقق بخشیدن به صلح و آزادی جهانی باشند و از آن گرانمایه و اهداف والایش در برابر تجاوزکاران ستم پیشه، قهرمانانه دفاع کنند.

آنگاه بر بیداری که در روزگاران گذشته بر خاندان وحی و رسالت، به دلیل ستم ستیزی و عدالت خواهی رفته است، انگشت می نهد و می فرماید:

(در قرون و اعصار گذشته، تبهکاران جاه طلب و تشنه قدرت، ما را تهدید کردند و بر ما ستم روا داشتند و ما را از شهر و دیار و خاندان و فرزندان خویش دور ساختند و بر حقوق ما تجاوز کردند و حقوق ما را سلب و پایمال ساختند و باطل گرایان و فریبکاران به ما دروغها بستند.)

آری! اینها زنجیره ای به هم پیوسته از دردها و رنجها و فشارهای بی رحمانه ای است که از رحلت پیشوای گرانقدر توحید، پیامبر گرامی ﷺ تاکنون، بر خاندان عدالت خواه و حق گرایش رفته است.

اینک ۱۴ قرن است که این زنجیر تهدید و ارباب، ستم و بیداد، تبعید و تجاوز، سیطره بر حقوق و امکانات خاندان وحی و رسالت و دروغ بستن بر آنان و سوء استفاده از نام مقدس، شهرت بلند آوازه، قداست و شکوه و آبرو و عظمت آنان، همچنان استمرار داشته و این خط تباهی و فریب بر ضد اهداف و آرمانهای والای آنان، ادامه دارد.

خاندان وحی و رسالت در طول زندگی خویش در جوی لبریز از ارباب و تهدید و فشار و تبعید زیستند. آیا نه این است که مدینه منوره، زادگاه و وطن آنان و دوست داشتنی ترین شهرها برای آنان بود؟

چرا و برای چه آنان مجبور به ترک مدینه شده و در روی زمین پراکنده گشته و در دیار غربت به شهادت رسیدند؟

برخی از علویها، بناگزیر نام خویش را تغییر دادند و نسب پرافتخار خود را نهان کردند تا دشمنان آنان را نشانند و خویشان را بر زمین نریزند و جریان تاکنون به همین روال ادامه یافته است....

خود وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام به همین دلایل از روز شهادت پدر گرانقدرش حضرت عسکری علیه السلام تاکنون به امر خدا و خواست او، از نظرها نهان گشته است.

گذشت که: به هنگام ظهور و آغاز قیام جهانی خویش، برای نجات بشریت نیز، تجاوزکاران بر ضد اهداف عادلانه و الهی او اقدام می کنند و سرکرده جنبش ارتجاعی سفیانی، سپاه خویش را برای پیکار با آن نجات بخش جهان و انسان، بسوی او گسیل می دارد.

اما حقوق معنوی و مادی خاندان پیامبر و اموال و امکانات آنان، از روزهای پس از رحلت پیامبر ﷺ و سلم تاکنون، همچنان بدست حکومت‌های حق ستیز و کفر پیشه و زمامداران طغیانگر و در انحصار آنهاست. بوسیله آن، به بدمستی و شراب خواری می پردازند و به فسق و فجور دست می یازند و آن ثروت و امکانات را در مراکز فساد، گناه و تباهی مصرف می کنند و سلاح‌های مرگبار، برای به خاک و خون کشیدن بیگناهان می خزند و آن را وسیله گرم کردن کوره شهوات و جاه طلبیهای خویش می سازند.

اما حقوق سیاسی و معنوی آنان در سررشته داری امور و تدبیر شئون و حکومت و مدیریت عادلانه و شایسته جامعه ها و تمدنها نیز به گواهی تاریخ، همچنان بوسیله دشمنان بداندیش و سیاهکار آل محمد ﷺ و سلم مورد انکار قرار گرفته است.

جاه طلبان ستمکار، اهل بیت علیهم السلام را از اداره امور جامعه ها و تمدنها بازداشته و از پرتوافکنی این مشعل‌های هدایت و نشر دانش و فرهنگ آنان مانع گشته و از پدید آمدن شرایط و جوی که امامان نور علیهم السلام وظایف خویش را انجام دهند و بشریت از برکات آنان بهره وری گردد، همچنان جلوگیری نمودند.

خطبه دیگری از امام مهدی علیه السلام

از امام باقر علیه السلام خطبه و پیام دیگری نیز برای امام مهدی علیه السلام آورده اند که اندک تفاوتی با خطبه پیشین دارد.

آن حضرت می فرماید: امام هادی، به هنگامه شامگاهی، در حالی که پرچم پیامبر اسلام در دست، پیراهن آن گرمی بر تن، سلاح ویژه او، نور افشانی و بیان گرم و دیگر ویژگیها و نشانه های آن حضرت را به همراه دارد، در مکه ظهور می کند.

نماز عشاء را به جماعت می خواند و آنگاه با رساترین صدای نوازش جهانیان را مخاطب ساخته و می فرماید:

«اذکرکم الله ایها الناس و مقامکم بین یدی ربکم و قد اکد المحجه و بعث الانبیاء و انزل الكتاب.»

«یامرکم ان لا تشرکوا به شیئا و ان تحافظوا علی طاعته و طاعه رسوله ﷺ و ان تحبوا ما احیا القرآن و تمیتوا ما امات و تکنونوا اعوانا علی الهدی و وزراء علی التقوی.»

«قال الدنیا قد دنا فناؤها و زوالها و آذنت بالوراع و انی ادعوکم الی الله و الی رسوله ﷺ و العمل بکتابه و امانه الباطل و احیاء السنه...» (۵۸۵)

یعنی: هان ای مردم! بشریت!

اینک در پیشگاه پروردگارتان خدای را به یاد شما می آورم، خدایی را که حجت‌های خویش را بر شما تمام و پیام آورانش را ارسال کرد و قرآن را برای هدایت بشر فرو فرستاد. او شما را فرمان می دهد که چیزی را شریک او نسازید و بر اطاعت او و فرمانبرداری از پیامبرش کوشا باشید. آنچه را قرآن در اندیشه زنده ساختن آن است، زنده سازید و بدعتها و ضد ارزشهایی را که قرآن در پی محو و نابودی آنهاست، از میان بردارید، در راه حق و هدایت، مددکار من باشید و در راه تقوا و عدالت وزیر و کمک کار من.

مردم! پایان جهان و فرجام آن نزدیک شده و دنیا، جدایی خویش را اعلان کرده است. من شما را بسوی خدای یکتا و پیام آورش محمد ﷺ و عمل به کتاب زندگی‌ساز او و احیا و رواج ارزشهای و الای الهی و انسانی و نابودی بدعتها جاهلی و باطل و ضد ارزشها فرا می خوانم.

سومین خطبه از آن گرامی

در یک روایت طولانی، خطبه پرمحتوای دیگری برای آن حضرت، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که برای آگاهی و بهره وری بیشتر، فرازهایی از آن را می آوریم:

ششمین امام نور در روایتی طولانی می فرماید:

«... و سیدنا القائم مسند ظهره الی الکعبه و یقول: یا معشر الخلائق!

الا... و من اراد ان ینظر الی آدم و شیت، فها انا ذا آدم و شیت.

الا... و من اراد ان ینظر الی نوح و ولده سام، فها انا ذا نوح و سام.

الا... و من اراد ان ینظر الی ابراهیم و اسماعیل، فها انا ذا ابراهیم و اسماعیل.

الا... و من اراد ان ینظر الی عیسی و شمعون، فها انا ذا عیسی و شمعون.

الا... و من اراد ان ینظر محمد و امیر المؤمنین علیه السلام، فها انا ذا محمد و امیر المؤمنین.

الا... و من اراد ان ینظر الی الحسن و الحسین، فها انا ذا الحسن و الحسین.

الا... و من اراد ان ینظر الی الائمه من ولد الحسین، فها انا ذا الائمه...» ^(۵۸۶)

یعنی: سالار ما، قائم علیه السلام با تکیه بر خانه خدا خطاب به جهانیان می فرماید:

(هان ای توده های انسانی! هر کس می خواهد به (آدم) و (شیت) نظاره کند، من آدم و شیت هستم، از آنان نشان دارم.

مردم! هر کس می خواهد به (نوح) و فرزندش (سام) بنگرد، من نوح و سام هستم.

بهوش باشید!... هر کس می خواهد به ابراهیم و (اسماعیل) نظاره کند، من از ابراهیم و اسماعیل نسب دارم.

هر کس می خواهد به عیسی و شمعون نگاه کند، من عیسی و شمعون هستم و از آنان نشان دارم.

بهوش باشید!... هر که می خواهد به (محمد) و امیرالمؤمنان علیه السلام بنگرد، بداند که من محمد و امیرالمؤمنان هستم.

مردم! هر کس می خواهد به (حسن) و (حسین) بنگرد، من حسن و حسین هستم به من نظاره کند.

مردم! هر کس می خواهد به امامان معصوم پس از حسین و از فرزندان او بنگرد من از آنان هستم و از آنان نشان دارم...

مرحوم علامه مجلسی در تفسیری بر این روایت طولانی می گوید: (در فرازهایی که امام هادی علیه السلام می فرماید: (من آدم، شیث، عیسی، محمد و امامان معصوم هستم.) یعنی در دانش و ارزشهای اخلاقی و انسانی آنان که شما آنان را پیروی می کنید، من همانگونه ام و عصاره و چکیده آن ارزشها.)

امام باقر علیه السلام می افزاید: پس از پایان یافتن خطبه امام هادی علیه السلام ۳۱۳ نفر یاران خاص او برگرد خورشید وجودش اجتماع نموده و با او بیعت می کنند.
و پیش از آنان، فرشته وحی با آن اصلاحگر بزرگ جهانی، بیعت می نماید.

و بیش از ۴۰ هزار فرشته که دارای درجات، مقامات و منزلتهای متفاوتی هستند، برای انجام فرمان او فرود می آیند و همواره چشم انتظار اشاره او هستند تا کارهایی که انسانها نتوانستند به انجام رسانند آنها به فرمان حضرت مهدی علیه السلام به سرعت بر آن کارها جامه عمل ببوشانند.

بیعت با امام مهدی علیه السلام

پیش از اینکه از بیعت آن اصلاحگر بزرگ جهانی سخن بگوییم، برخی روایتی را که در این مورد آمده است، می آوریم:

۱. امام صادق علیه السلام در این مورد فرمود:

«ان اول من یبایع القائم، جبرئیل» ^(۵۸۷)

یعنی: نخستین کسی که با قائم بیعت خواهد کرد، فرشته امین وحی است.

۲. امام جواد علیه السلام فرمود:

«کانی بالقائم یوم عاشورا، یوم السبت قائما بین الرکن و المقام، بین یدیه جبرئیل ینادی: البیعه

لله» ^(۵۸۸)

یعنی: گویی می نگرم که قائم علیه السلام روز شنبه و روز عاشورا، میان رکن و مقام ابراهیم در مسجد الحرام ایستاده است و در آغاز قیام جهانبخش جبرئیل فرشته امین وحی در برابر او قرار گرفته و ندا می دهد که: (هر کس می خواهد برای خدا بیعت کند بشتابد و با حجت خدا بیعت نماید).

۳. ششمین امام نور علیه السلام فرمود:

«إذا أذن الله تعالى للقائم في الخروج صعد المنبر فدعا الناس الى نفسه وناشدهم الله ودعاهم

الى حقه وأن يسير فيهم بسنة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و يعمل فيهم بعلمه.»

«فیبعث الله جل جلاله، جبرئیل، حتی یاءتیه فینزل علی الخطیم یقول: الی شیء تدعو؟!»

فیخبره القائم علیه السلام.

فیقول جبرئیل: إنا اول من یبایعک. ابسط یدک!

«فیمسح علی یده وقد وافاه ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا فیبایعونه و یقیم بمکة حتی یتم

أصحابه عشرة آلاف نفس، ثم يسير منها الى المدينة» ^(۵۸۹)

یعنی: هنگامی که خداوند به قائم علیه السلام فرمان ظهور می دهد، آن حضرت در مکه ظاهر می گردد و بر فراز منبر می رود و مردم را بسوی خود و اهداف بلند و انسانی و آسمانی خویش فرا می خواند، آنان را سوگند می دهد و به حقوق خویش فرا می خواند و از آنان می خواهد که حقوق او را رعایت کنند تا آن گرامی هم بر اساس سنت و روش عادلانه و آسمانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امور و شئون جامعه را تدبیر نماید و بر اساس دانش و آگاهی خویش، کارها را به سامان آورد.

پس خداوند جبرئیل را فرو می فرستد تا به حضور آن حضرت شرفیاب گردد و فرشته وحی میان رکن، نزدیک حجرالاسود یا (حطیم) ^(۵۹۰) و باب کعبه قرار می گیرد و از امام علیه السلام می پرسد که: (مردم را به چه نامه ای دعوت می کنید؟)

آن گرامی برنامه خویش را توضیح می دهد، جبرئیل می گوید: (من اولین کسی هستم که با شما بیعت می کنم، پس، دست مبارک را بگشا تا با تو بیعت نمایم.)

آنگاه جبرئیل دست گرامی او را می فشارد و از بی آن، یاران خاص آن حضرت که ۳۱۳ نفر هستند، گرد آمده و با پیشوای بزرگ نجات، بیعت می نمایند.

آن حضرت در مکه توقف می کند و ۱۰ هزار نفر با او بیعت می کنند سپس بسوی مدینه حرکت می کند.

بیعت

پس از ترسیم این روایت، لازم به یادآوری است که واژه (بیعت) در فرهنگ واژه شناسان به مفهوم (پیمان بستن برای فرمانبرداری و اطاعت)، (سرکشی و گردنفرازی نکردن) و (در اندیشه نقشه و توطئه بر ضد حق و عدالت نبودن) است.

اما آنچه بیعت با امام مهدی علیه السلام را از دیگر بیعتها مشخص می سازد این است که بیعت با آن گرامی بیعتی است که آسمانیان و زمینیان در آن شرکت می جویند. نخست فرشته امین وحی فرود می آید و به نمایندگی از آسمانیان پیش از مردم با امام مهدی علیه السلام دست بیعت می فشارد و این نشانگر اقرار و اعتراف عالم بالا به مشروعیت و قداست این بیعت و حاکمیت مبارک و پرارجی است که برکات آن، تمامی آفرینش و همه موجودات را در بر می گیرد و از پی آن، یاران خاص آن حضرت، دست بیعت با او می فشارند و آنگاه توده های انسانی.

از روایات دریافت می شود که امام مهدی علیه السلام از یاران خویش می خواهد با شرایط ویژه ای که در روایات و کتابها آمده است با آن حضرت دست بیعت دهند.

این شرایط متنوع است: برخی از این شرایط انسان را متعهد می سازد که در هر مورد حال از ارتکاب گناहانی نظیر: فحشاء، سرقت، حرام خوارگی، بردن مال یتیم و دیگر گناهانی که در آیات و روایات تحریم شده است، سخت اجتناب ورزد.

و برخی دیگر انسان را به انجام وظایف فردی و اجتماعی، نظیر دعوت به ارزشها و هشدار از ضد ارزشها... که پیش از آن، همگان موظف به انجام آنها هستند متعهد می سازد.

و برخی از شرایط این بیعت، انسان را به آراستگی و پارسایی و ارزشهای اخلاقی، ملتزم می سازد.

از اینرو هنگامی که یاران آن پیشوای بزرگ نجات و عدالت، با این شرایط دست مبارک او را به عنوان بیعت فشردند، وظایف و تعهدات آنان، جدیتر و احساس مسئولیتشان سخت تر و

سنگینتر می گردد، درست بسان انسانی که سوگند یاد می کند که هرگز دست به سرقت نزند، از اینرو اگر سرقت نمود در خور دو کیفر است: یکی برای سرقت و دیگری برای شکستن سوگند خویش.

بیمان با آن حضرت نیز اینگونه است، چرا که هم با او بیمان می بندند و هم پیش از او با خدا بیمان بسته اند که خود را به آراستگیها و ارزشها بیارایند و از ضد ارزشها بپیرایند، واجبات را انجام دهند و محرمات را وانهند.

قرآن در اشاره به این بیعت است که می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾

یعنی: بی تردید کسانی که با تو بیعت می کنند، تنها با خدا بیعت می نمایند... به هر حال با اینکه یاران امام مهدی علیه السلام از امتیازات و ویژگیهای بسیاری برخوردارند باز هم طرح این شرایط و بیعت آگاهانه و آزادانه و عاشقانه با آن حضرت، بر اساس این شرایط، ضروری است چرا که آن گرامی در این اندیشه است که یاران و مددکارانش در راه اصلاح زمین و زمان نمونه های بارزی در ارزشهای انسانی و فضایل و کمالات باشند تا بدینوسیله با کفایت و لیاقت، اداره و رهبری کره زمین و جامعه بزرگ جهانی را در برابر دیدگان همه حقجویان به نمایش نهند.

با همه وجود از ضد ارزشها و کارهای حرام دوری گزینند و به همه ارزشها و والایها آراسته باشند، از زرق و برق دنیا و فریبندگی آن اجتناب ورزند و از هر بدمستی و خوشگذرانی و عیاشی خودداری کنند و راه پارسایی و ساده زیستی، مردانگی و جوانمردی را، پیشی گیرند تا بتوانند بار سنگین مسئولیت خویش را آنگونه که شایسته است به دوش کشند و وظایف خود را بهتر از آنچه می باید، به انجام رسانند.

سپاه امام مهدی علیه السلام

۱. از امام باقر علیه السلام آورده اند که ضمن یک روایت طولانی در مورد امام مهدی علیه السلام فرمود:

«... ثم لا يخرج من مكة حتى يكون في مثل الحلقة.»

قال الراوی: (فما الحلقة؟)

قال: «عشرة الآف»^(۵۹۱).

یعنی: ... سپس از مکه خارج نمی شود جز اینکه در حلقه و دایره ای بسیار پرشکوه.

پرسیدند: (حلقه چیست؟)

فرمود: (دایره ای از یک جمعیت ده هزار نفری که از ایمان تزلزل ناپذیر و آگاهی و شهامت

بسیاری برخوردارند).

۲. از امام صادق علیه السلام پرسیدند:

«کم يخرج مع القائم؟ فانهم يقولون: انه يخرج معه مثل عدة اهل بدر، ثلاثمائة و ثلاثة

عشر رجلا.»

فقال علیه السلام: «ما يخرج الا في اولى قوة و ما يكون اولو قوة اقل من عشرة الآف»^(۵۹۲).

یعنی: (به هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام چند نفر با او همراه خواهند بود؟ برخی می گویند: با

۳۱۳ نفر به شمار یاران پیامبر در بدر ظهور می کند).

حضرت فرمود: (او از مکه با نیروی بسیاری خارج می شود و نیروی بسیار، کمتر از ده

هزار نفر نخواهد بود).

در مورد واژه (حلقه)، در منابعی که نزد ما موجود است تنها این موضوع آمده است که

عبارت است از: ده هزار نفر. اما به نظر می رسد که منظور از (حلقه) و (عقد) که به مفهوم آن

است و در برخی دیگر از روایات آمده است لشکر گران و جمعیت بسیاری است که از ایمان

کامل و تزلزل ناپذیر و آگاهی بسیاری بهره ورنند.

آنان از ارتش امام عصر علیه السلام محسوب می شوند، اما امتیازات و ویژگیهای ۳۱۳ نفر یاران اصلی امام علیه السلام را ندارند جز اینکه در مکه به آن پیشوای نجاتبخش می پیوندند و زیر پرچم او قرار می گیرند.

آری! امام مهدی علیه السلام از مکه با این شمار از فداکاران آگاه و با ایمان خارج می گردد اما روشن است که در مسیر کوفه و در مدت اقامت آن حضرت در کوفه، میلیونها انسان شیفته حق و عدالت به او می پیوندند و دست بیعت به آن گرمی می دهند.

بنابراین ما نمی توانیم آمار عظیم ارتش گران و یاران بی شمار و آگاه و با ایمان آن حضرت را در نظر بگیریم، اما همین مقدار می توانیم بگوییم که هر انسانی که بدان پیشوای بزرگ هدایت و نجات، ایمان آورد و توان به دوش کشیدن سلاح را داشته باشد، او از افراد ارتش مهدی علیه السلام است و هنگامی که فرماندهی کل، فرمان قیام و بسیج عمومی دهد، تمامی قشرها و توده های مردم در هر سن و سال و هر سطح و شرایطی، در پاسخگویی به ندای ملکوتی آن حضرت و انجام دستورات او بر یکدیگر سبقت می گیرند و آن را مسابقه در نیکیها می شمارند که ما در این مورد در آینده نیز بحث خواهیم داشت.

سلام بر مهدی

چگونه باید به امام مهدی علیه السلام سلام گفت و درود فرستادن بر آن گرامی چگونه است؟
در روایتی آمده است که:

«سأل رجل من الامام الصادق علیه السلام: هل يسلم على القائم بامرة المؤمنين؟»

قال علیه السلام: «لا... ذاك اسم سمي الله به امير المؤمنين، لم يسم به احد قبله ولا يسمى به بعده الا كافر.»

«فقال رجل كان حاضرا عند الامام الصادق علیه السلام: جعلت فداك... و كيف يسلم عليه؟ قال علیه السلام: تقول: اسلام عليك يا بقية الله!»

«ثم قراء قوله تعالى: بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين.» ^(۵۹۳)

یعنی: مردی از امام صادق علیه السلام پرسید که: (می شود به قائم علیه السلام گفت: السلام عليك يا اميرالمؤمنين؟)

امام صادق علیه السلام پاسخ فرمود: (نه! چرا که این عنوان، ویژه علی علیه السلام است و قبل و بعد از او، کسی جز کافر، به این عنوان، خوانده نمی شود.)

دیگری پرسید: (فدايت شوم! پس چگونه بر امام مهدی می توان سلام گفت؟)

فرمود: (هرگاه خواستی بر او درود فرستی می توانی بگویی: السلام عليك يا بقية الله!) و آنگاه این آیه شریفه را خواند که:

﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ ^(۵۹۴)

از این روایت و دیگر روایات استفاده می شود که به مردم اجازه داده نشده است که حضرت مهدی علیه السلام را به هنگام زیارت و سلام، بنام مبارک یا کنیه اش ندا دهند و بگویند: (السلام عليك أيها المهدى!) و این نشانگر تعظیم و تجلیل بر مقام والای اوست همانگونه که خداوند در قرآن شریف مسلمانان را نهی فرمود که پیامبر را بنام صدا بزنند:

﴿...لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾ (۵۹۵)

امام باقر علیه السلام فرمود:

هرکس از شما قائم علیه السلام را درک نمود هنگامی که او را دید باید بگوید:

«السلام علیکم یا اهل بیت الرحمة و النبوة و معدن العلم و موضع الرسالة» (۵۹۶)

یعنی: سلام بر شما ای خاندان رحمت و نبوت، سلام بر شما ای سرچشمه دانش و کانون

رسالت.

قیام با شمشیر

حقیقت این است که انسان، گاهی در برابر حقایق، خویشتن را به نادانی می زند و گاه نسبت به باطل و بیداد تعصب می ورزد و گاه حق را انکار می کند.

... اما نه همیشه و همه جا، بلکه تا حدودی، اما....

اما، در مورد انسانی که به خورشید جهان افروز بنگرد و در همان حال وجود آن را انکار کند و آتش سوزان را لمس کند و حرارت آن را درک نماید، اما بدان اقرار و اعتراف نکند، آن هم نه بخاطر جهالت به موضوع، بلکه تنها بخاطر حق ستیزی و کینه توزی و تعصب به باطل، شما را بخدا به چنین انسان و به چنین جامعه و تمدن و دنیایی، چه می توان گفت؟

در اوایل کتاب، برخی از آیاتی را که به وجود گرانبایه امام مهدی علیه السلام تأویل شده و نیز برخی از روایات رسیده از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم پیرامون آن حضرت و حسب و نسب و ظهور و قیام او که همه آنها، نمونه هایی از صدها روایت موجود در کتابهای اصیل شیعه و سنی است، از نظر شما خواننده گرامی گذشت.

و بر اینها باید انبوه روایاتی را افزود که از امامان معصوم علیهم السلام در این مورد رسیده است. اما با این وصف، گروههایی از برخی مذاهب اسلامی، در برابر این حقیقت بزرگی که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم در سخن، اخبار و روایات خود بدان پای فشرده است، سر تسلیم فرود نیاورده و در برابر آن خضوع نمی کنند.

به همین دلیل برخی از آنان نه تنها همچنان وجود گرانبایه امام مهدی علیه السلام و امامت و مسایل مربوط به او را انکار می کنند، بلکه این عقیده اسلامی را که از آیات قرآن و روایات رسیده از آورنده قرآن و دیگر پیشوایان راستین دین، برخاسته است به باد تمسخر می گیرند.

در این مورد، نثر و شعرهای زشت و اهانت باری دارند و با زبان شعر و نثر، پیرامون این اندیشه و عقیده به تاخت و تاز و بدگویی و هوچیگری می پردازند و بذر انواع شک و تردید

را پیرامون آن حضرت به دلها و جانها می افشانند. این انحراف از حق و این موضع دشمنانه و بدخواهانه همچنان دست به دست و نسل به نسل و از گروهی به گروهی دیگر، تاکنون ادامه یافته و تا ظهور امام مهدی علیه السلام نیز ادامه می یابد.

ممکن است گفته شود که این گروهها، وجود گرانبمایه حضرت مهدی علیه السلام را به خاطر طول عمر شریفش که نسبت به عمر دیگر انسانها در روزگار ما، غیر متعارف است تصدیق نمی کنند و بدان ایمان نمی آورند. اما واقعیت غیر از این است، آنان حتی هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور نماید و نشانه هایی چون: صیحه آسمانی و... که انکار و دروغ شمردن آنها ممکن نیست و بالاتر از همه، آن گرامی را در برابر دیدگان خود بنگرند با همه اینها باز هم به گناهکاری دستخوش خودخواهی گردند، با او و اهداف آسمانی اش سر ستیز خواهند داشت.

بنابراین، شما ای مسلمانان! و ای آزادگان گیتی! خود بگویید که کیفر چنین عناصر و گروههای منحرف و تجاوزکار و حق ستیزی، چه می تواند باشد؟

و امام مهدی علیه السلام با گروه طغیانگری که تجاوز و تعدی را از حد گذرانده و بر عناد و عصیان خویش پافشاری می کند، شایسته است چگونه رفتار کند؟

آیا بیماری آنان را جز شمشیر عدالت، می تواند چاره ساز باشد؟ و آیا راهی برای چاره اندیشی، جز رفع تجاوز و تعدی وجود دارد؟

آری! روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تصریح می کند که آن پیشوای نجات، برای ریشه کن ساختن این گروه بداندیش و حق ستیز و به منظور برافکندن شاخ و برگ این شجره خبیثه و نابودیشان تا هنگامی که به حق ناپذیری و کینه توزی خویش ادامه دهند و در برابر عدالت سر تعظیم فرود نیاورند، از قدرت شمشیر عدالت بهره خواهد گرفت.

اینک نمونه هایی از روایات در این مورد:

۱. امام باقر علیه السلام ضمن بیانی در مورد امام مهدی علیه السلام فرمود:

«... و اما من جده المصطفى ﷺ فخر وجهه بالسيف و قتله اعداء الله و اعداء رسوله و

الجبارين و الطواغيت و انه ينصر بالسيف و الرعب و انه لا ترد له راية...» (۵۹۷)

یعنی:... اما شیوه و نشانش از نیای گرانقدرش محمد ﷺ این است که با شمشیر عدالت ظهور می کند و دشمنان خدا و پیامبر و خودکامگان و طاغوتها را نابود می سازد، و بوسیله شمشیر عدالت گسترش و ترسی که در دل تجاوزکاران از او و شمشیر ستم سوزش می افتد پیروز می گردد. و هر پرچمی را او به سوی تجاوزکاران بفرستد جز با پیروزی باز نمی گردد.

۲. امام سجاد علیه السلام فرمود:

«في القائم منا سنن من سنن الانبياء... و اما من محمد ﷺ فالخروج بالسيف» (۵۹۸)

یعنی: در قائم علیه السلام هفت شیوه و نشانه از هفت پیام آور بزرگ خداست:... و اما شیوه و نشانش از محمد ﷺ این است که با شمشیر عدالت پیا می خیزد.

۳. امام باقر علیه السلام فرمود:

«في صاحب هذا الامر سنن من اربعة انبياء... و اما من محمد ﷺ فالسيف» (۵۹۹)

یعنی: در دوازدهمین امام نور، شیوه ها و نشانه هایی از چهار پیامبر بزرگ است:... و اما شیوه او از محمد علیه السلام شمشیر عدالت است.

۴. امام صادق علیه السلام در تفسیر و توضیح آیه شریفه که می فرماید:

﴿وَلَنذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ...﴾ (۶۰۰)

یعنی: و عذاب دنیا را پیش از عذاب بزرگتر به آنان می چشانیم....

فرمود:

«ان الادنى بالقحط و الجذب و الاكبر، خروج القائم المهدي بالسيف في آخر الزمان» (۶۰۱)

یعنی: عذاب دنیا عبارت از قحطی و خشکسالی و... است و عذاب بزرگتر برای حق ستیزان و دشمنان عدالت و آزادگی، ظهور قائم علیه السلام با شمشیر ستم سوز و عدالت گستر، در فرجام شکوهمند تاریخ است.

۵ امیرمؤمنان علیه السلام در روایتی پیرامون وجود گرنامه‌ی آن حضرت فرمود:

«یسومهم خشفاً بکأس مصبرة ولا یعطیهم الا السیف هرجاً». (۶۰۲)

یعنی: او، حق ستیزان بداندیش را با شمشیر عدالت به خاک و خون می کشد جام ذلت را بر آنان می نوشاند و جز با شمشیر ستم سوزش با آنها رفتار نمی کند.

در بحثهای آینده، پیرامون واژه (سیف) و (شمشیر عدالت او) بحث خواهیم کرد.

امام مهدی علیه السلام و میراث پیامبران

آن گرامی به فرمان خدا برای اصلاح جهان پیا می خیزد در حالی که میراث پیامبران خدا، بویژه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نزد اوست. میراثهایی که از نظر ارزش و بها وصف ناپذیر و بی همانندند و نمی توان برای آنها بهایی مادی در نظر گرفت و یا در برابر آنها قیمتی مشخص ساخت.

یک پرسش و پاسخ آن:

سؤال: (میراث پیامبران چیست؟)

جواب: منظور از میراث پیامبران در اینجا، مال و املاک و چیزی که انسان پس از مرگ برای بازماندگان برجای می گذارد نیست، بلکه منظور چیزهای نفیس و پرارزشی است که پیام آوران خدا از خود بجای نهاده اند و از وصی راستین هر کدام به دیگری انتقال یافته است. این میراثهای خاص، از همه پیام آوران خدا به برترین و آخرین پیامبر اسلام رسید و پس از رحلت آن بزرگوار نیز به جانشین راستین او امیرمؤمنان علی علیه السلام و پس از او به امام مجتبی علیه السلام و پس از او به امام حسین علیه السلام رسید و همین طور از امامان راستین یکی پس از دیگری دست به دست گردید تا به آخرین جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حضرت مهدی علیه السلام انتقال یافت و اینک، همه آنها نزد آن گرامی موجود است و حضرت مهدی علیه السلام آن میراثهای ارزشمند را تا روز ظهور خویش برای تحقق بخشیدن به فرمان خدا حفظ می کند.

نقش میراث پیامبران

سؤال: (این میراث‌های پیامبران به هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام و دوران حکومت عادلانه او چه نقشی خواهند داشت؟)

جواب: این میراث‌ها، نشانگر این واقعیت است که امام مهدی علیه السلام از همه مردم و پیامبران و جانشینان راستین آنان، نزدیکتر است و آن گرامی ادامه دهنده همان خط آسمانی و خدایی است که تمامی پیامبران، از آدم تا محمد صلی الله علیه و آله و سلم در پی تحقق آن بودند. و نیز نشانگر نکات دیگری است که خواهد آمد.

اینک برخی نکات از روایات در این مورد:

۱. امام باقر علیه السلام فرمود:

«اذا ظهر القائم علیه السلام ظهر برایة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و خاتم سلیمان و حجر موسی و عصاه» (۶۰۳)

یعنی: هنگامی که قائم علیه السلام ظهور نماید با پرچم ویژه پیامبر، خاتم سلیمان، سنگ و عصای ویژه عصای موسی، ظهور می کند.

از امام صادق علیه السلام آورده اند که در روایتی پیرامون پرچم خاص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«نزل بها جبرئیل یوم بدر... نشرها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یوم بدر، ثم لفها و دفعها الی علی علیه السلام فلم تزل عند علی علیه السلام حتی اذا کان یوم البصرة، نشرها امیر المؤمنین ففتح الله علیه، ثم لفها و هی عندنا... لا ینشرها احد حتی یقوم القائم، فاذا هو قام نشرها...» (۶۰۴)

یعنی: جبرئیل در روز بدر، آن پرچم را برای پیامبر آورده و آن حضرت آن را گسترد و به اهتزاز درآورد آنگاه پس از پیروزی آن را پیچید و به امیرمؤمنان علیه السلام داد و روز جنگ بصره نزد آن حضرت بود، در آنجا آن پرچم را گسترد و پس از رسیدن پیروزی از جانب خدا، بار دیگر آن را بست و به امام راستین پس از خویش سپرد... و هم اکنون آن پرچم پیروزی بخش

نزد ما خاندان پیامبر است و کسی آن را نخواهد گشود تا قائم ما قیام کند و آنگاه است که او پس از قیام آن پرچم ویژه پیامبر را خواهد گشود.

اما (خاتم سلیمان)، روایت است که:

«... اذا لبسه سخر الله له الطير والرياح والملك»^(۶۰۵).

یعنی: آن حضرت هنگامی که آن خاتم را با خود برمی داشت، خداوند پرنده و باد و فرشتگان را مسخر او می ساخت.

اما سنگ و عصای موسی عليه السلام، قرآن شریف می فرماید:

«و اذا استسقى موسى لقومه، فقلنا اضرب بعصاك الحجر، فانفجرت منه اثنتا عشرة عينا، قد علم كل اناس مشربهم...»^(۶۰۶).

یعنی: و بیادآور آنگاه را که موسی برای قوم خویش آب خواست و ما گفتیم: (عصایت را بر آن تخته سنگ بزن!)

پس دوازده چشمه از آن جوشیدن گرفت (به گونه ای که) و هر گروهی آبشخور خود را می دانست.

و در مورد عصای او می فرماید:

«واوحينا الى موسى ان الق عصاك فاذا قي تلقف ما يأفكون»^(۶۰۷).

یعنی: به موسی وحی کردیم که عصای خویش را بیفکن و به ناگاه دیدند که همه جادوهایشان را می بلعد.

امام صادق می فرماید:

«عصى موسى قضيب آس، من غرس الجنة، آتاه بها جبرئيل لما توجه تلقاء مدین»^(۶۰۸).

یعنی: عصای موسی از چوب (آس) بوده است که از درختهای بهشت است و هنگامی که او به سوی مدین حرکت کرد، جبرئیل آن را برای او آورد.

و امام باقر عليه السلام فرمود:

«اذا خرج القائم... و يحمل معه حجر موسى بن عمران و هو وقر بعير فلا ينزل منزلا الا نبعث منه عيون...» (۶۰۹)

یعنی: هنگامی که قائم علیه السلام ظهور کند... سنگ عظیم و ویژه موسی بن عمران به هماره اوست و در هر منزلگاهی فرود می آید از آن سنگ، چشمه ها می جوشد....

۲. امام صادق علیه السلام به یعقوب بن شعیب فرمود:

الا اریک قمیص القائم الذی یقوم علیه؟

قال: (بلی!)

فدعی بقمطر ففتحه و اخرج منه قمیص کرابیس فنشره، فاذا فی کمه الایسر دم.

فقال علیه السلام: «هذا قمیص رسول الله صلی الله و آله و سلم الذی کان علیه یوم ضربت رباعيته و

فیه یقوم القائم.»

«قال یعقوب بن شعیب: فقبلت الدم و وضعتہ علی وجهی، ثم طواه ابو عبدالله و رفعه.» (۶۱۰)

یعنی: آیا پیراهن خاصی را که قائم علیه السلام به هنگام ظهور بر اندام مبارک خویش دارد به تو

نشان دهم؟

پاسخ داد: آری فدایت گردم.

امام صادق علیه السلام بسته خاصی را طلبید و آن را گشود و پیراهن ویژه ای را بیرون آورد که

در آستین چپ آن، قطرات خون بود.

آنگاه فرمود: (این پیراهن پیامبر گرامی است. در جنگ احد آنگاه که دندان مبارکش را

شکستند، این پیراهن بر تن پیامبر بود. و قائم علیه السلام نیز به هنگامی که ظهور کند این پیراهن را

بر تن دارد.)

یعقوب می گوید: (من آستین خون آلود پیراهن را بوسه زدم و بر چهره ام نهادم. آنگاه امام

صادق علیه السلام آن را بست و در جای خود قرار داد.)

۳. امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود:

(أتدری ما کان قمیص یوسف؟)

قلت: (لا!)

قال: «ان ابراهیم ع لما أوقدت النار. نزل الیه جبرئیل بالقمیص و اءلبسه اياه، فلم یضره معه حر و لا برد، فلما حضرته الوفاة جعله فی تمیمة و علقه علی اسحاق ع و علقه اسحاق علی یعقوب ع فلما ولد یوسق علقه علیه و کان فی عضده، حتی کان من امره ما کان.

فلما أخرجہ یوسف ع من التمیمة وجد یعقوب ریحہ و هو قوله عزوجل: انی لاجد ریح یوسف لولا ان تفندون. فهو ذلك القمیص من الجنة.»

قلت: جعلت فداک!... فالی من صار هذا القمیص؟

قال ع: الی اءهله و هو مع قائمنا اذا خرج.

ثم قال: «کل نبی ورث علما ءو غیره فقد انتهى الی آل محمد ع».^(۶۱۱)

یعنی: (آیا می دانی پیراهن یوسف چه بود؟)

مفضل گفت: (نه! فدایت گردم!)

فرمود: (هنگامی که ابراهیم را به آتش افکندند جبرئیل فرود آمد و آن پیراهن را بر اندام او پوشانید، آنگاه دیگر با آن پیراهن، نه حرارت آتش به او آسیب رسانید و نه سوز سرما. هنگامی که رحلت او فرا رسید، آن را در بسته خاصی قرار داد و به اسحاق سپرد و اسحاق نیز به یعقوب سپرد و یعقوب نیز آن را به یوسف سپرد و همچنان به همراه یوسف بود تا آن لحظه ای که خود را به برادرانش شناساند و آن پیراهن را از جایگاه ویژه اش خارج ساخت تا به سوی پدر بفرستد و آنگاه بود که یعقوب بوی عطرآگین آن را استشمام کرد که قرآن می فرماید:

«... انی لاجد ریح یوسف لولا ان تفندون».^(۶۱۲)

(و این پیراهن از بهشت بود.)

مفضل می گوید: گفتم: (فدایت گردم! این پیراهن به کجا و چه کسی انتقال یافت؟)

فرمود: (به اهلش! هنگامی که قائم ما قیام کند به همراه او خواهد بود.)

سپس فرمود: (هر پیامبری دانشی از خود بجای گذارد یا ارث دیگری از او بماند، سرانجام به آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می رسد.)

۴. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

«...يكون عليه قميص رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الذي كان عليه يوم احد و عمامته السحاب و درع رسول الله السابغة و سيف رسول الله ذوالفقار». (۶۱۳)

یعنی: پیراهن پیامبر که در جنگ احد بر تن مبارکش بود، عمامه آن حضرت و زره و شمشیرش که (ذوالفقار) (۶۱۴) نام داشت، همه به هنگام قیام قائم همراه آن حضرت خواهد بود.
۵. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

«كانت عصي موسى لأدم عَلَيْهِ السَّلَام فصارت الى شعيب، ثم صارت الى موسى بن عمران و انها لعندنا و ان مهدى بها أنفا و هي خضراء كهيئتها حين انتزعت من شجرتها و انها لتنطق اذا استنطقت، اعدت لقائنا عَلَيْهِ السَّلَام يصنع بها ما كان يصنع بها موسى بن عمران عَلَيْهِ السَّلَام و انها تصنع ما تؤمر و انها حيث القيت تلقف ما يأفكون بلسانها». (۶۱۵)

یعنی: عصای موسی نخست مال آدم بود. از او به شعیب پیامبر و آنگاه به موسی رسید و اینک آن عصا نزد ما خاندان پیامبر است. من تازه آن را دیده ام که سبز رنگ است، درست بسان هنگامی که از درخت بریده شده است.

آن عصا، هنگامی که خواسته شود، به قدرت خدا سخن می گوید و برای قائم ما، آماده شده است و آن گرمی از آن، همانگونه بهره می برد که موسی عَلَيْهِ السَّلَام بهره برد. و آن عصا هر آنچه دستور یابد انجام می دهد و هنگامی که افکنده شود هر آنچه را که فریبکاران و ساحران و دروغپردازان و شیادان روزگار بافته باشند، همه را می بلعد و باطل می سازد.

امام مهدی علیه السلام در مکه مکرمه

پس از بیعت مردم با حضرت مهدی علیه السلام در مکه و فروپاشی نظام حاکم بر آن، آن حضرت قدرت را به کف می گیرد و بر تشکیلات و مراکز اداره جامعه مسلط می شود.

از روایات چنین دریافت می گردد که نه تنها استبداد حاکم در آن روزگار نمی تواند با حرکت اصلاحی و نجات بخش آن حضرت، رویارویی کند، بلکه نشانگر آن است که مکه و مناطق گوناگون آن، به سرعت در قلمرو حرکت امام علیه السلام قرار می گیرد و نیروی عدالت بر همه جا حاکم می شود.

پس از به کف گرفتن تدبیر امور و شئون سرزمین وحی و رسالت، آن اصلاحگر بزرگ، علاوه بر تاءمین زندگی مادی و معنوی جامعه بر برنامه ریزی وصف ناپذیرش، به اقدامات و کارهای بی سابقه ای نیز درست می زند.

برخی از آن کارهای حضرت عبارتند از:

۱. باز گرداندن مسجدالحرام به حدود اصلی خود

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اذا قام القائم هدم المسجد الحرام حتى یرده الی أساسه...»^(۶۱۶)

یعنی: هنگامی که قائم علیه السلام بیا می خیزد مسجدالحرام را به حدود اصلی آن باز می گرداند و مقام ابراهیم را به جایگاه نخستین آن انتقال می دهد.

می دانیم که مسجدالحرام پس از رحلت پیامبر علیه السلام تاکنون بارها گسترش داده شده و از هر سو، بر آن افزوده شده است، اما با همه اینها باز هم به وضعیت اصلی خویش و نقطه ای که ابراهیم علیه السلام برای آن خطکشی کرد، نرسیده است، چرا که پایه ها و حدود اصلی آن از (حزوره)^(۶۱۷) یا نقطه ای می باشد که میان (صفا) و (مروه) است.

این مطلب را از امام صادق علیه السلام آورده اند که: در پاسخ فردی که از حدود مسجدالحرام می پرسید و می گفت: (آیا آنچه را به مسجدالحرام افزوده اند، جزو آن است یا نه؟) فرمود: (آری! همه جزو مسجدالحرام است و با همه این افزودنها به مساحت آن، هنوز به آن نقشه خطی که ابراهیم و اسماعیل برای مسجد ترسیم کردند، نرسیده است.) ^(۶۱۸) و فرمود:

«خط ابراهیم بمکه ما بین الحزورة الى المسعى، فذلك الذى خط ابراهیم» ^(۶۱۹).

یعنی: ابراهیم علیه السلام در مکه میان (حزوره) تا نقطه ای که محل وسیعی است خطکشی کرد و این خطکشی و نقشه، حدود مسجد است.

و نیز (حسین بن نعیم) از امام صادق علیه السلام در مورد نماز خواندن در قسمتهای جدیدی از مسجدالحرام را میان صفا و مروه، تعیین کردند و مردم پیش از این تا صفا طواف می کردند..... ^(۶۲۰)

مرحوم فیض کاشانی در مورد جمله امام صادق علیه السلام که می فرمود: «فكان الناس يحجون الى الصفاء». یا بنابر نسخه دیگری (يحجون من مسجد الصفاء.) دو احتمال می دهد:

نخست اینکه: ممکن است منظور این باشد که مردم تا صفا طواف کردند.

دوم اینکه: از مسجد احرام می بستند. ^(۶۲۱)

به هر حال خلاصه این روایات، بیانگر این نکته است که مسجدالحرام در اصل، بسیار بزرگتر از مسجدالحرامی است که اکنون می نگریم و هنگامی که امام مهدی علیه السلام ظهور نماید، دیوار احاطه کننده مسجد را عقب می کشد و دیواری بر جایگاه اصلی آن، همان نقطه ای که ابراهیم و اسماعیل آن را برای مسجدالحرام خطکشی کردند بنیاد می کند و این کار، طواف برگرد خانه دوست را برای عاشقان آسان می سازد بویژه که شمار زائران بیت الله نیز در عصر درخشان آن گرامی، به دهها میلیون نفر می رسد.

۲. بازگرداندن مقام ابراهیم به جایگاه اصلی آن

در روایت گذشته آمد که امام صادق علیه السلام فرمود:

(هنگامی که قائم بپاییزد... مقام ابراهیم را به جایگاه اصلی آن باز می گرداند.)

می دانیم که مقام ابراهیم، صخره ای است که آن پیامبر بزرگ به هنگام ساختن کعبه روی آن ایستاده است و آن صخره، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جوار کعبه بوده است و هنگامی که (عمر) خلافت را به کف گرفت، مقام را از جایگاه آن به نقطه دیگری انتقال داد.

هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام پس از عثمان، زمام امور جامعه را به کف گرفت مقرر فرمود که هر بدعتی را که در دین پدید آمده است نابود سازد و همه امور و شیوه ها را به سیره و سنت پیامبر گرامی بازگرداند و از جمله تصمیم گرفت که (مقام ابراهیم) را به جای نخست آن که جوار کعبه است بازگشت دهد، اما نفاق پیشگان و بداندیشانی که با هر گام سازنده و اصلاحی آن گرامی، دشمنی می کردند سر به شورش برداشتند و تاخت و تاز به راه انداختند.

آن گرامی، در آن شرایط، بهتر دید که مسأله را به خاطر مسایل مهمتری به وقت دیگر واگذارد و در نتیجه مقام ابراهیم تاکنون در نقطه ای که جایگاه اصلی آن نیست، مانده است.

از اینرو از جمله کارهای امام مهدی علیه السلام پس از ظهور در مکه مکرمه، بازگردانیدن (مقام ابراهیم) به جوار کعبه و جایگاه اصلی آن است و این از کارهایی است که طواف بر گرد خانه خدا را آسان می سازد چرا که در آن صورت دیگر لازم نیست که طواف تنها میان رکن و مقام باشد، بلکه تنها طواف بر گرد کعبه کافی است، گرچه اکنون به فتوای برخی فقها، طواف میان رکن و مقام واجب است که این، با بازگشت دادن مقام بجای اصلی خود برداشته می شود و طواف بر گرد کعبه، کفایت می کند.

۳. جلوگیری از طواف مستحبی مانع از طواف واجب

امام صادق علیه السلام فرمود:

«أول ما يظهر القائم من العدل ان ينادى مناديه: ان يسلم صاحب النافلة لصاحب الفريضة،

الحجر الأسود و الطواف» (۶۲۲)

یعنی: اولین نشانه های عدالت مهدی علیه السلام در مکه از جمله این است که از طرف او اعلان می گردد که: (هان ای مردم! هر کس طواف واجب خویش را انجام داده است جای خود را در طواف و کنار حجرالاسود به کسانی که می خواهند طواف واجب انجام دهند، واگذار کند). کسانی که در موسم حج در مکه باشند با هجوم سیل آسای جمعیت به هنگامه طواف روبرو می گردند، به گونه ای که گاه برخی تلف می شوند و برخی بر اثر فشار شدید سیل جمعیت در اطراف کعبه، زیر پا می افتند.

تازه همه این هجوم و فشار جمعیت با وجود مشکلات و موانع و قوانین دست و پاگیر و مالیاتهای سنگین است که به بهانه ها و عناوین مختلف در بسیاری از کشورها، سر راه زائران بیت الله الحرام است.

و روشن است که در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام که تمامی این مقررات دست و پاگیر مربوط به مقدمات حج، از قبیل: جواز سفر، ویزا و دیگر قیود و شروط وارداتی از بلاد کفر، همه و همه، الغا می گردد و سفر بیت الله برای همگان، بدون هیچ قید و شرطی میسر می شود، طبیعی است که شمار زائران به طور گسترده ای رو به افزایش می گذارد و آنگاه است که طواف بر گرد کعبه و اسلام حجرالاسود سخت می شود، به ویژه که برخی از زائران به اعمال واجب خویش نیز بسنده نمی کنند، بلکه برای ثواب و پاداش بیشتر می خواهند طواف و نماز مستحبی انجام دهند.

به همین جهت است که امام مهدی علیه السلام به زائران خانه خدا دستور می دهد که به طواف واجب خویش بسنده نموده و میدان را برای دیگران به منظور انجام واجبات و آداب حج باز کنند.

۴. کیفر دزدان خانه خدا

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اما ان قائمنا لو قد قام، لآخذ بنی شیبة و قطع ایدیهم و طاف بهم و قال: هو لاء سراق الله!»

(۶۲۳)

یعنی: بهوش باشید هنگامی که قائم ما قیام نماید (بنی شیبه) را که کلیددار خانه کعبه اند، دستگیر و دست آنان را به کفر گناهانشان می برد و آنان را می گرداند، چرا که آنان، دزدان خانه خدا و اموال و امکانات آن مکان مقدسند.

در روایت دیگر فرمود:

«... و قطع ایدی بنی شیبة... و کتب علیها: هو لاء سراق الکعبة!» (۶۲۴)

یعنی: دست (بنی شیبه) را می برد و بر سینه آنان نوشته ای نصب می گردد که: (اینها دزدان کعبه اند).

بنی شیبه، خدمتگزاران کعبه و کلیدداران آناند که نسل به نسل این مقام را قبضه کرده و بجای خدمت و تلاش صادقانه، اموال، امکانات و ذخائری را که مردم به بیت الله هدیه کرده اند می برند و به ناروا می خورند و هرگونه که هوای دلشان خواست در آن تصرف می کنند. به همین جهت است که امام مهدی علیه السلام آنان را (دزدان کعبه) می نامد... و تنها به بریدن دست آنان بسنده نمی کند، بلکه دستور می دهد آنان را بگردانند تا برای دیگر غارتگران، خودکامگان و همه کسانی که در ثروتها و امکانات خود و دیگران به ناروا تصرف می کنند، عبرت انگیز و عبرت آموز باشند و بدانند که کیفر تجاوز به حقوق و حدود مردم، قطع دست تجاوزکار با شمشیر عدالت در دنیا و عذاب خفت بار و سهمگین نیز، در آخرت است.

اینها برخی از عملکرد ویژه امام مهدی علیه السلام در مکه مکرمه است که علاوه بر برنامه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، رفاهی، قضایی، مدنی فرهنگی... برای مکه، بسان دیگر شهرها دارد که در بخشهای آینده خواهد آمد.

در مدینه منوره

امام مهدی علیه السلام پس از تدبیر امور و تنظیم شئون مردم و گزینش فرد کارا و پروا پیشه ای برای اداره آن منطقه، مکه را به سوی مدینه، ترک می کند، اما پس از خروج آن حضرت از مکه، برخی جنایتکاران می شورند و برگزیده او برای اداره امور را، به قتل می رسانند. خبر این جنایت هولناک در میان راه به آن گرامی می رسد و به مکه باز می گردد و این گروه شورش و تجاوزکار را سرکوب نموده و ریشه و شاخ و برگ آشوب و فتنه را از بن برمی کند و با نصب شخصیت دیگر برای اداره امور، به سوی مدینه حرکت می نماید. در مدینه به کارهایی دست می زند که نیاز به تفسیر و توضیح دارد اما در اینجا تنها با اشاره می گذریم. از جمله آن کارها این است که: برخی قبرها را می شکافد و جسد ها را خارج می کند و به آتش می کشد....

یک سؤال و جواب

پس از مدینه منوره و تنظیم شئون آن، حضرت مهدی علیه السلام به کجا حرکت می کند؟ از روایاتی این نکته دریافت می گردد که آن حضرت از مدینه منوره به سوی عراق حرکت می کند و از کنار رشته کوه های (شمر) و (حائل) و (رفحاء) می گذرد و آنگاه به نجف می رسد.

اما اینکه در داخل عراق در کجا مستقر می گردد؟ و پایتخت و مرکز حکومت جهانی و عادلانه او کجا خواهد بود؟ پاسخ این دو سؤال را در بخش آینده خواهیم خواند.

مرکز حکومت امام مهدی علیه السلام یا پایتخت جهانی او

مسافت میان کوفه و نجف، کمتر از ده کیلومتر است و به خاطر مناطق مسکونی که در این سالها ایجاد شده، شهر (نجف) به (کوفه) متصل شده است.

کوفه، پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام موقعیت شکوهاری می یابد چرا که طبق روایت رسیده از امامان معصوم علیهم السلام آنجا مرکز حکومت عادلانه و جهانی اسلام و قرآن و پایتخت دولت او خواهد شد.

اینک برخی از روایات در این مورد:

۱. امیرمؤمنان علیه السلام ضمن بیانی پیرامون ظهور مهدی علیه السلام فرمود:

«... ثم يقبل الى الكوفة فيكون منزله بها، فلا يترك عبدا مسلما الا اشتراه و اءعتقه و لا غارما الا قضى دينه و لا مظلما لاحد من الناس الا ردها و لا يقتل عبد الا ادى ثمنه فدية مسلمة الى اهلها و لا يقتل قتيل الا قضى عنه دينه و الحق عياله في العطاء، حتى يملأ الارض قسطا وعدلا، كما ملئت ظلما و جورا و عدوانا.

و يسكن هو و اهل بيته الرحبة و الرحبة انما كانت مسكن نوح و هي ارض طيبة، لا يسكن رجل من آل محمد صلى الله عليه و آله و سلم و لا يقتل الا باعرض طيبة زاكية، فهم الاءوصياء الطيبون» (۶۲۵)

یعنی: سپس به کوفه روی می آورد که قرارگاه و منزل اوست. برده مسلمانی در بندی نمی ماند، جز اینکه او را می خرد و آزاد می سازد و بدهکاری نمی ماند، مگر اینکه دین او را می دهد و مظلومه ای نمی ماند جز اینکه آن را می پردازد و کشته ای نمی ماند مگر اینکه دیه او را می دهد و... کشته ای نمی ماند جز اینکه دین او را پرداخته و خانواده او را تأمین می کند و همه امور را تدبیر و کارها را تنظیم می نماید تا آنجایی که زمین را سرشار از عدل و داد می نماید، همانگونه که به هنگامه ظهور او، از ظلم و جور لبریز است.

آن حضرت و خاندانش در (رحبه) سکونت می کنند، همان نقطه ای که قرارگاه و مسکن حضرت نوح علیه السلام و سرزمین پاک و پاکیزه بود. و می دانیم که هیچ مردی از خاندان وحی و

رسالت، جز در سرزمین پاک و پاکیزه، مسکن برنگزید و جز در سرزمین پاک به شهادت
نرسید. و امام مهدی و خاندانش علیهم السلام جانشین پاکان و برگزیدگان هستند....

۲. مفضل به امام صادق علیه السلام گفت:

«یا مولای... کل المؤمنین یكونون بالكوفة؟»

قال علیه السلام: ای واللّه... لا یبقی مؤمن الا کان بها ءو حوالیها و لیبلغن مجاله فرس منها ءلفی
درهم و لیودن أكثر الناس انه اذا قام القائم و دخل الكوفة، لم یبق مؤمن الا و هو بها. ^(۶۲۶)

یعنی: (سرورم!... آیا همه مؤمنان راستین در عصر ظهور قائم علیه السلام در کوفه خواهند زیست؟)
فرمود: (آری!... همه در کوفه یا پیرامون آن خواهند بود و کوفه بها و ارزشی خواهد یافت
که هر متر از زمین آن، از مرز دو هزار درهم خواهد گذشت. و مردم با ایمان به هنگامی که
قائم علیه السلام وارد شهر کوفه شد و آنجا مرکز حکومت عادلانه جهانی او گردید، دوست می دارند
در آنجا باشند و همواره دلهای ایمان آوردگان در آنجاست.)

۳. امام مجتبی علیه السلام در این مورد فرمود:

«لموضع الرجل فی الكوفة أحب الی من دار بالمدينة.» ^(۶۲۷)

یعنی: جای یک قدم زمین در کوفه، برای من دوست داشتنی تر از خانه ای در مدینه است.

۴. امام باقر علیه السلام در روایتی پیرامون حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

«ثم یرجع الی الكوفة: فیبعث الثلاثمائة و البضعة عشر رجلا الی الآفاق کلها: فیمسح بین
اكتافهم و علی صدورهم، فلا یتعایون فی قضاء...»

یعنی: سپس ^(۶۲۸) آن حضرت به کوفه باز می گردد و از آن پایگاه عادلانه جهانی، فراتر از
سیصد شخصیت شایسته و وارسته و ساخته شده که هر کدام قهرمانی در میدان علم و تقوا و
شجاعت و کارآیی و تدبیر و کیاست هستند به سراسر جهان گسیل می دارد.

دست دگرگون‌ساز و مبارک خویش را بر سینه آنان می‌ساید و آنان چنین می‌شوند که در هیچ برنامه و مشکل علمی و حقوقی و سیاسی و امنی مانند و شئون فرهنگی، اخلاقی فقهی و اجتماعی جامعه را با درایت تنظیم می‌نمایند.

۵. از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آورده اند که فرمود:

«اذا قام قائم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... اتصلت بيوت الكوفة بنهر كربلاء».^(۶۲۹)

یعنی: هنگامی که قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ قیام کند کوفه را پایگاه عدالت و تقوای جهانی می‌سازد و آنجا، چنان گسترش می‌یابد که خانه ای کوفه به شهر کربلا می‌رسد.

۶. مفضل در این مورد پرسید:

یا سیدی!... فاین تکنون دار المهدی و مجتمع المؤمنین؟

قال عَلَيْهِ السَّلَامُ: «دار ملکه: الكوفة و مجلس حکمه: جامعها و بیت ماله و مقسم غنائم المسلمین: مسجد السهلة و موضع اشتری شبرا من اعرض السبع بشبر من ذهب... و لتصیرن الكوفة اربعة و خمسين ميلا و لیجارون قصورها کربلاء...».^(۶۳۰)

یعنی: (سرورم! قرارگاه حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ و ایمان آوردگان خاص به حق، در کجا خواهد بود؟)

فرمود: (پایتخت آن حضرت، کوفه خواهد بود و مرکز قضاوت عادلانه او، مسجد جامع آن و مرکز اصلی بیت المال، مسجد سهله در نزدیکی کوفه.

و آن شهر و سرزمین آن، ارزش و بهایی می‌یابد که با طلا برابری می‌کند و چنان گسترش می‌یابد که مساحت آن به ۵۴ میل می‌رسد و قصرهای آن تا کربلا امتداد می‌یابد.

بزرگترین مسجد در سراسر جهان

مسجدها در سراسر گیتی بسیارند و از نظر مساحت و ساختمان با هم متفاوتند و در بیشتر آنها، روزهای جمعه و ایام هفته، نماز جمعه و جماعت برپا می‌گردد.

مذاهب چهارگانه اهل سنت، نماز جماعت و اقتدای به هر فردی، خواه نیکوکار و عدالت پیشه باشد یا بدکار و فاجر، جایز می‌دانند اما مذهب شیعه که مذهب اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است در امام جماعت، عدالت را که به مفهوم (پروا پیشگی و انجام واجبات و ترک محرمات دینی) است، شرط می‌داند و بر این اساس است که سیره شیعیان بر این بوده است که نمازهای خویش را به دانشوران، مجتهدین، فضلا و مراجع تقلید، اقتدا می‌کنند و با هر کس نماز جماعت نمی‌خوانند.

روشن است که امام جماعت به هر میزان از نظر دانش، عدالت و تقوا برجسته تر باشد، درجه مقبولیت نماز او در پیشگاه خدا بیشتر و به بارگاه حق نزدیکتر می‌باشد و نماز با چنین انسانی، پاداش و ثواب بیشتر و پرشکوهرتری دارد.

به همین جهت، نماز به امامت پیشوای معصوم که براستی مجمع تمامی فضایل و کمالات و مظهر همه ارزشها و الایبهاست از نظر پاداش، وصف ناپذیر است و هیچ تردیدی نیست که نماز با اقتدای به او نماز دیگری است. اما متأسفانه امت اسلامی از هنگام رحلت پیشوای بزرگ توحید، پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تاکنون از این پاداش بزرگ عبادی و ثواب وصف ناپذیر و اثرات شکوهمند آن محروم گشته است.

آری! زمان امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام گروهی از مسلمانان آگاه از این نعمت بزرگ بهره ور شده و به پاداش نماز با پیشوای معصوم به مدت چندین سال کامیاب گشتند و حضرت مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام نیز امکان یافت مدتی این فریضه بزرگ اسلامی را به جماعت و امامت خویش بپا دارد و مردم به برکت امامت او و نمازش مفتخر گردند.

اما! دریغ که دوران کوتاهی بود و آنگاه این باب رحمت و برکت بسته شد و امامت نمازهای جمعه و جماعت بدست مدعیان خلافت و امرای دست نشانده استبداد و ارتجاع افتاد، مسجدها در انحصار آنان قرار گرفت و زشت کارانی بسان فرزند آن زن جگرخواره، پسرش آن عنصر بدمست و تبهکار و آلوده دامن، (ولید بن عقبه) امیر پلیدی که در حال مستی، نماز صبح را به جماعت، چهار رکعت خواند و از شدت مستی و زیاده روی در میخوارگی به محراب خویش استفرغ کرد و در حال نماز یاوه سرابی نمود... و بسیاری دیگر از همین قماش عناصر پلید و فریبکاری که هم پستها و امکانات و قدرت ملی را به انحصار خویش درآوردند و هم دین، آیین، مسجد، محراب و معبدها را در خدمت جنایات خویش خواستند.

آری! هیچیک از امامان معصوم از حضرت سجاد علیه السلام گرفته تا حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نتوانستند نماز جماعت بخوانند، حتی حضرت رضا علیه السلام از سوی استبداد حاکم، اجازه و امکان آن را نیافت که نماز را برای یک مرتبه هم که شده است، اقامه نماید با اینکه به اصطلاح و لایتعهد بود و به نام گرامیش، سکه زده بودند.

اما پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و استقرار در کوفه، همه دل‌های تشنه حق و عدالت و ایمان و تقوا بدانجا توجه می‌یابد، بیشتر شیعیان در سراسر کره زمین چشم بدانجا می‌دوزند و می‌کوشند که بدانجا هجرت کنند.

و در بحث‌های گذشته در روایت خواندیم که کوفه از هر سو گسترش خواهد یافت و با اینکه فاصله آن با کربلا بیش از ۶۰ کیلومتر است، بدان شهر متصل خواهد گشت.

امام مهدی علیه السلام در مسجد جامعه کوفه، نماز جمعه را برپا خواهد ساخت و طبیعی است که مسجد مملو از نمازگزاران خواهد گشت چرا که با وجود گستردگی مسجد در آن روزگار، باز هم گنجایش انبوه، انبوه توده‌های نمازگزارانی را که برای اقتدای به آن حضرت می‌شتابند، نخواهد داشت.

و سبب این ازدحام جمعیت آن است که تمامی مردم از هر قشر و طبقه ای بدون استثناء، برای اقتدای به امام علیه السلام از خود اشتیاق وصف ناپذیری نشان می دهند و جز کسانی که زمینگیرند و توان حرکت ندارند، کسی از نماز به امامت حضرت بقیة الله تخلف نمی ورزد.

اینک نمونه ای از روایات را در این مورد می آوریم:

۱. امام باقر علیه السلام در روایتی طولانی در این مورد می فرماید:

(... حضرت مهدی علیه السلام وارد کوفه می گردد، سه پرچم برای او در اهتزاز است که برای او آرام می گردند، در آنجا وارد مسجد می گردد و برای توده های گرد آمده و مشتاق، خطبه می خواند و مردم در چنان شور و حالی هستند که سخنان آن حضرت در میان گریه های آنان شنیده نمی شود.

در جمعه دوم، مردم می گویند که: (هان: ای فرزند گرامی پیامبر! نماز به امامت شما با نماز به امامت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برابری می کند و مسجد پاسخگوی سیل شیفتگان به نماز و نیایش و سخنرانی شما نیست.)

امام علیه السلام پاسخ می دهد که: (مسجدی برای شما خواهم ساخت که گنجایش جمعیت شما را داشته باشد.)

آنگاه به سوی نجف خارج می گردد و نقشه مسجد شکوهبار و بی نظیری را می کشد که ۱۰۰۰ درب دارد و پاسخگوی همه مازگزاران....) (۶۳۱)

نظیر همین روایت از امام صادق علیه السلام نیز آمده است. (۶۳۲)

البته روشن است که نسبت دادن کشیدن نقشه مسجد به آن حضرت، بدین معناست که به دستور او این برنامه انجام می شود نه اینکه خود مباشر کار باشد.

به هر حال آنچه از این روایت دریافت می گردد این است که آن حضرت خود به دشت و صحرا، گام می گذارد و دستور نقشه و بنیاد و تکمیل مسجدی را می دهد که در تاریخ بشر بی نظیر است و ۱۰۰۰ درب دارد.

اگر ساختمان مسجد را بدین صورت تصور کنیم که از هر سو ۲۵۰ درب دارد، طبیعی است که درها هر کدام برای ورود و خروج انبوه انسانها گسترده است و در این صورت کمتر از سه متر نمی تواند باشد، با این حساب تنها عرض درها، از هر سو، به ۷۵۰ متر می رسد، طبیعی است که فاصله میان هر دربی با درب دیگر نیز باید دیوار شود و آن هم کمتر از ده متر نمی تواند باشد.

در اینصورت است که طول دیوارها در میان درها از هر سو به ۲۵۰۰ متر می رسد و اگر ۷۵۰ متر، طول درهای را از هر سو بدان بیافزاییم طول هر سمت مسجد ۳۲۵۰ متر می گردد و اگر برای بدست آوردن مساحت مسجد این عدد را در خود آن، ضرب کنیم، رقمی چون ۱۰۵۶۱۵۰۰ متر مربع حاصل ضرب و مساحت مسجد است.

طبیعی است که نزدیک چنین شکوهمند و برای سیل نمازگزاران آن، باید وضوخانه و مراکز نظافت و بهداشت نیز ساخت. اینجاست که بزرگترین مسجد در جهان ساخته می شود و در کنارش همه امکانات و تاسیسات لازم برای پاسخگویی به این سیل جمعیت نمازگزار، آماده می گردد.

و این یکی از دستاوردهای بزرگ و یکی از طرحهای عمرانی و فرهنگی و مذهبی آن گرامی است که در عصر درخشان حکومتش در کنار دیگر طرحها و برنامه پیاده می شود.

امام مهدی علیه السلام در سرزمین قدس

در بحث از جنبش (سفیانی) گذشت که امام مهدی علیه السلام برای درهم کوبیدن بساط فریب و دجالگری و بیداد سفیانی پس از استقرار حکومت عادلانه اش در جزیره العرب و عراق، از کوفه بسوی شام حرکت می کند و در آن روزگاران (سفیانی) در (رمله) در سرزمین فلسطین و شمال شرقی قدس خواهد بود.

امام مهدی علیه السلام با لشکر شکوهمند خویش به فلسطین می رسد و پیکاری سخت میان دو نیروی حق و باطل رخ می دهد که سرانجام با پیروزی نیروهای امام عصر علیه السلام و شکست و نابودی جنبش، سفیانی، جنگ به پایان می رسد.

روایات در این مورد، بیانگر این مطلب است که حضرت مهدی علیه السلام به دروازه شهر (لد) ^(۶۳۳) در فلسطین می رسد و موضع رژیمهای حاکم بر فلسطین و اردن در آن روزگار روشن نیست جز اینکه بی تردید آن گرامی تمامی حکومتهای سیاهکار و ستم پیشه را در هم می کوبد و همه استبدادگران منحرف را نابود می سازد و مردم را از بند فریب و دجالگری و اسارت آنها رهایی می بخشد.

در دروازه همان شهر لد در فلسطین است که عیسی بن مریم علیه السلام برای بیعت با آن حضرت از آسمان به زمین فرود می آید که بحثهای آینده توضیح بیشتر آن را می خوانیم.

فرود آمدن عیسی علیه السلام از آسمان

فرود آمدن عیسی بن مریم از آسمان به هنگام قیام امام مهدی علیه السلام، از دیدگاه همه مسلمانان با وجود اختلاف در مذهب، یک واقعیت ثابت و از اموری است که تردید در آن راه ندارد.

و شاید تنها حکمت فرود آمدن آن حضرت در قیام امام مهدی علیه السلام تقویت حرکت جهانی آن حضرت و اعتراف و تصدیق به حقانیت آن وجود گرانمایه و امامت اوست، بویژه که حضرت عیسی به امام مهدی علیه السلام اقتدا می کند و به امامت او نماز می گذارد و امامت جهانی و آسمانی او را تصدیق و تاءیید می کند.

فرود آمدن عیسی علیه السلام از آسمان به زمین، از شگفت انگیزترین شگفتیهای تاریخ و از مهمترین رخدادها و بزرگترین نشانه ها و پرشکوه ترین دلایل بر حقانیت امام آیا شگفت انگیز نیست که انسانی، مدتی در روی زمین زندگی کند، آنگاه به آسمانها عروج نماید و در آنجا هزارها سال زندگی کند، آنگاه همگام با قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام به خواست خدا و دستور او فرود آید و ضمن تصدیق و اقرار به امامت آن حضرت با او نماز بگذارد و حرکت نجات بخش و آسمانی آن حضرت را یاری کند؟

با آگاهی از اینکه این انسان والا و بزرگ از دیگر انسانها، به جهاتی ممتاز است:

۱. نخست اینکه او پیامبری از پیامبران بزرگ الهی است.
۲. او صاحب شریعت و کتاب آسمانی است، گرچه دست تحریف و خیانت پس از او به شریعت و مکتب او دراز شده و آن را با بافته های جاه طلبانه و... آمیخته است.
۳. او را خدای جهان آفرین بدون پدر و تنها از مادری پاک و پاکیزه و به عنوان نشانه، به دنیا آورده است.

۴. امت او اینک در سراسر جهان از هزار میلیون نفر می گذرد که در میان آنان از همه قشرها و طبقات، از انسانهای عادی گرفته تا شاهان، رؤسای جمهور و دیگر چهره های مشهور هستند و قدرت بزرگ و وزنه سنگینی را می سازند.

۵. میلیونها تمثال از آن حضرت و بنام او در معابد و کلیساها، مدارس، خانه ها و... نصب شده و بر سینه پیروانش آویخته است.

۶. علاوه بر آنچه رفت، عقاید انحرافی و شرک آلودی را نیز که برخی مسیحیان بدان دچار گشته و بر اساس آن او را (پسر خدا) یا (خدا) می پندارند، نیز باید در نظر گرفت که ذات اقدس ربوبی از گفتار باطل و بی اساس کافران و مشرکان، منزّه است.

با دقت به همه این روش، روشن است که عیسی بن مریم علیه السلام نزد مسیحیان مقدسترین موجود است و طبیعی است که دیگر مکتبها و ادیان نیز در برابر شخصیت آن حضرت، سر تعظیم فرود می آورند و مسلمانان نیز به پیروی از قرآن کریم او را آن گونه که هست، بنده وارسته و شایسته خدا و پیامبر بزرگ او می شمارند و همانگونه که قرآن بارها او را به پاکی و طهارت و قداست و احترام یاد می کند، او را تجلیل می کند، و به نظر می رسد به خاطر اهمیت این موضوع و شکوه و شخصیت والای آن حضرت است که او به اراده خدا و برای تقویت حرکت جهانی و نجات بخش امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور و قیام آن حضرت از آسمان فرود می آید.

و نیز بخاطر اهمیت بسیار موضوع است که روایات بسیاری در این مورد از پیامبر و خاندان وحی و رسالت علیهم السلام رسیده و در آن به فرود آمدن عیسی علیه السلام و اقتداری او به امام مهدی علیه السلام و تصدیق و تاءیید آن اصلاحگر بزرگ عصرها و نسلها تصریح شده است.

برای نمونه: هنگامی که به مجموعه های روایی بنگریم در می یابیم که انبوهی از علمای اهل سنت، حافظان و امامان حدیث، آنان همگی بطور متواتر، جریان فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام از آسمان به هنگامه قیام امام مهدی علیه السلام را، با صراحت کامل آورده اند گرچه

برخی از آنان نخواستند به این حقیقت حدیثی و اسلامی تصریح کنند و آنگونه که هست آن را ترسیم نمایند. به همین جهت است که برخی از آنان روایات را مخلوط می کنند و آغاز و پایان آنها را حذف می نمایند یا با واژه ها و الفاظ روایات، برای اهدافی که خدا می داند، بازی می کنند.

۱. (بخاری) که از ائمه حدیث اهل سنت شناخته می شود و کتاب او در صدر کتب صحاح قرار دارد، حقیقت اقتدای عیسی عليه السلام به امام مهدی عليه السلام را می آورد اما با رعایت اجمال و ابهام.

او روایت را اینگونه نقل می کند:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «كيف انتم اذا نزل ابن مريم فيكم و امامكم منكم».^(۶۳۴)

یعنی: چگونه خواهید بود هنگامی که فرزند مریم، عیسی، در میان شما فرود آید، در حالی که امام شما نیز در جامعه شما حضور دارد.

۲. (مسلم) در صحیح خود^(۶۳۵) و (دیلمی) در کتاب (فردوس الاخبار) و (احمد بن حنبل) در مسند خویش داستان فرود آمدن عیسی عليه السلام و اقرار و اعتراف او به وجود گرانبایه حضرت مهدی عليه السلام و... را آورده اند، اما همانگونه کوشیده اند که نام آن حضرت را نیاورند.^(۶۳۶)

۳. (نعیم بن حماد) استاد (بخاری) داستان نزول حضرت عیسی عليه السلام را می آورد اما او نیز نمی خواهد نام مبارک حضرت مهدی عليه السلام را به صراحت ترسیم کند و به همین جهت اینگونه روایت می کند:

«يهبط المسيح عيسى بن مريم عند القنطرة البيضاء على باب دمشق الشرقي، طرف السحر (اعى: يكون نزوله في وقت السحر) تحمله غمامة، واضعا يديه على منكب ملكين، عليه ريطان مؤتزا باحدهما، مرتديا بالآخرى، اذاء كبراءه يقطر منه كالجمان، فيأتيه اليهود فيقولون: نحن أصحابك».

فيقول: (كذبتتم!)

ثم تآتته النصارى، فيقولون: نحن اءصحابك.

فبقول: كذبتهم! بل اصحابى المهاجرين، بقية اصحاب الملحمة.
فيا تى مجمع المسلمين حيث هم، فيجد خليفتهم يصلى بهم، فيتأخر المسيح حين يراه،
فبقول: يا مسيح الله! صل بنا.

فبقول: «بل أنت فصل بأصحابك، فقد رضى الله عنك، فانما بعثت وزيرا و لم أبعث أميرا.

فيصلى بهم خليفة المهاجرين ركعتين مرة واحدة و ابن مريم فيهم»^(٦٣٧).

يعنى: حضرت عيسى عليه السلام بر دروازه شرقى دمشق و کنار پل (بيضاء) به هنگامه سپيده سحر
در حالى كه برابر، سوار است و دستهايش بر شانه دو فرشته است و دو قطعه پارچه نفيس بر
اندام اوست از آسمان به زمين فرود مى آيد. و هنگامى كه سر خم مى كند نور و درخشندگى
خاصى از چهره اش پرتوافكن است، نخست يهوديان بسوى او مى شتابند و مى گویند: (اى
پيامبر خدا! ما ياران تو هستيم).

آن حضرت بدانان پاسخ مى دهد: (دروغ مى گوئيد).

آنگاه مسيحيان به حضورش شتافته و مى گویند: (ما ياران تو هستيم).

به آنان نیز مى گوید: (شما نیز دروغ مى گوئيد. ياران راستين من، مهاجران هستند، باقى
مانده اصحاب حماسه).

آنگاه مسلمانان به حضورش شرفياب مى گردند در حالى كه يهوديان و مسيحيان نیز آنجا
هستند و عيسى عليه السلام، امام و خليفه راستين مسلمين (حضرت مهدى عليه السلام) را در ميان آنان مى
نگرد كه مسلمانان به امامت او نماز مى گذارند.

مسيح نیز با ديدن آن منظره براى اقتداى به امام مسلمين پشت سر آن حضرت قرار مى
گيرد كه امام مهدى عليه السلام مى گوید: (اى پيامبر خدا! شما براى ما نماز جماعت بخوانيد).

مسيح پاسخ مى دهد: (نه! هرگز! شما بايد نماز را براى مردم بخوانيد و همگى به شما اقتدا
نمايند، چرا كه شما بنده شايسته خدا و حجت او هستيد و خدا از شما خشنود است و من به
عنوان وزير شما مبعوث شده ام و نه امير).

آنگاه خلیفه مهاجرین، امام مهدی علیه السلام، نماز می خواند و همگی از جمله حضرت مسیح بدان حضرت اقتدا می کنند.

۴. و نیز (نعیم بن حماد) روایت دیگری را می آورد و آن را از (حذیفه) و او نیز از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند، اما متأسفانه باز هم الفاظ و واژه های روایت بازی می کند، اینگونه: فیهبط عیسی فیرحب به الناس و یفرحون بنزوله لتصدیق حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ثم یقول للمؤذن: اقم الصلاة!.

ثم یقول الناس: (صل بنا).

فیقول: «انطلقوا الی امامکم فلیصل بکم فانه نعم الامام.

فیصلی بهم امامهم فیصلی معهم عیسی».^(۶۳۸)

یعنی: سپس عیسی علیه السلام فرود می آید و مردم به او خوش آمد می گویند و از آمدنش که تصدیق حدیث پیامبر و پیشگویی اوست، شادمان می گردند سپس به مؤذن دستور می دهد که: (اذان بگو تا نماز برپا گردد).

آنگاه مردم از او می خواهند به عنوان امام برای مردم نماز بخواند که می گوید: (هان! ای مردم! شما بسوی امام خویش بروید تا او برای شما به عنوان امام نماز بخواند چرا که خوب امام و شایسته پیشوایی است).

آنجاست که امام مردم، نماز می خواند و همگی از جمله حضرت عیسی علیه السلام به او اقتدا می کنند و به امامت او (حضرت مهدی علیه السلام) نماز می گزارند.

آری! خواننده عزیز! به این روایت بنگر تا روشن شود که این گروه، چگونه با روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بازی می کنند و بجای تصریح به نام مبارک حضرت مهدی علیه السلام گاهی از او به (امامکم) تعبیر میکنند و گاه به (خلیفتم) و در برخی کتابهایشان نیز به (امیرهم).

اما در همین حال، برخی از علمای اهل سنت و از انسانهایی که تعصبات و جهت گیریها و هواهای دلشان بر قلمشان چیره نشده است، همین روایت و نظیر آن را بدون خرابکاری و

درستکاری و قلب حقایق، روایت می کنند که برای نمونه برخی از روایات در این موارد را می آوریم:

۱. از ابوسعید خدری آورده اند که: پیامبر ﷺ فرمود:

«منا الذی یصلی ابن مریم، خلفه»^(۶۳۹).

یعنی: از خاندان ماست آن کسی که عیسی بن مریم به امامت او نماز می گذارد.

۲. از حذیفه آورده اند که: پیامبر گرامی ﷺ فرمود:

«... یلتفت المهدی و قد نزل عیسی بن مریم... فیقول المهدی: تقدم و صل بالناس.»

فیقول عیسی بن مریم: (انما اءقیمت الصلاة لك).

«فیصلی عیسی- خلف رجل من ولدی، فاذا صلیت قام عیسی- حتی جلس فی المقام

فیبايعه»^(۶۴۰).

یعنی: حضرت مهدی علیه السلام متوجه می شود که عیسی علیه السلام از آسمان فرود آمده است به

همین جهت به او می گوید: (شما پیش بایستید و برای مردم نماز بخوانید).

عیسی علیه السلام پاسخ می دهد: (نماز، تنها، بوسیله و به امامت شما، برپا می گردد).

و خود آن پیامبر بزرگ به امام مهدی علیه السلام اقتدا می کند و نماز می خواند و آنگاه با آن

حضرت بیعت می نماید.

۳. از ابن عباس آورده اند که پیامبر گرامی ﷺ فرمود:

«والذی بعثنی بالحق بشیرا لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی ینخرج فیه

ولدی المهدی فینزل عیسی بن مریم فیصلی خلفه»^(۶۴۱).

یعنی: بخدایی که مرا به حق و مژده رسان برانگیخت اگر از دنیا تنها یک روز باقی بماند،

خداوند آن روز را طولانی می سازد تا در آن روز فرزندم مهدی ظهور نماید و عیسی بن مریم

از آسمان فرود می آید و به امامت او نماز می گذارد.

۴. امیرمؤمنان علیه السلام در داستان (دجال) فرمود:

«و یدخل المهدي عليه السلام بيت المقدس و يصلي بالناس اماما فاذا كان يوم الجمعة و قد اقيمت الصلاة، نزل عيسى بن مريم عليه السلام بثوبين مشرقين، أحمر، كأنما يقطر من رأسه الدهن، رجل الشعر، صبيح الوجه، أشبه خلق الله بآبائكم ابراهيم خليل الرحمن، فيرى المهدي عيسى، فيقول لعيسى: (يا ابن البتول! صل بالناس..)
فيقول: (لك أقيمت الصلاة).

«فيتقدم المهدي عليه السلام فيصلي بالناس و يصلي عيسى خلفه و يبایعه...» (۶۴۲)

یعنی: مهدی وارد بیت المقدس می گردد و به عنوان امام با مردم نماز می گذارد. آنگاه روز جمعه فرا می رسد و نماز برپا می شود و عیسی عليه السلام در حالی که دو پیراهن درخشانده بر تن دارد با چهره ای گندمگون و آراسته، با موهای شانه کرده، و منظم و قیافه ای درخشان که شبیه ترین انسانها به پدرتان خلیل است، از آسمانها فرود می آید.
حضرت مهدی عليه السلام او را می نگرد و به او می گوید: (هان ای فرزند بتول! بیا و به امامت، بر ما نماز بگذار).

عیسی پاسخ می دهد: (نماز به امامت تو برپا می گردد).
و آنگاه مهدی عليه السلام پیش می آید و با مردم نماز می گذارد و حضرت عیسی به امامت او نماز می خواند و با او بیعت می نماید.

نزول عیسی از دیدگاه علمای اهل سنت

۱. (آلوسی) در مورد نزول عیسی عليه السلام می گوید:

(مشهور این است که حضرت عیسی عليه السلام به هنگام قیام امام مهدی عليه السلام به هنگامه سپیده صبح در دروازه دمشق از آسمان فرود می آید، امام مهدی عليه السلام از او دعوت می کند که برای مردم نماز را به جماعت بخواند، اما او حضرت مهدی را پیش می اندازد و خود به آن گرامی اقتدا می کند و می فرماید: نماز تنها به امامت شما برپا می گردد.) (۶۴۳)

۲. (سیوطی) در پاسخ بر کسانی که اقتدای حضرت عیسی عليه السلام در نماز، به امام مهدی عليه السلام را انکار نموده اند می گوید: (این از شگفتیهاست، چرا که نماز خواندن عیسی به امام حضرت

مهدی علیه السلام در انبوه روایات صحیح از روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت و تردیدناپذیر است. او راستگوی تصدیق شده ای است که اخبار و پیشگوییها و آینده نگریهایش تخلف پذیر نیست. از این رو، مسأله قطعی است و روایات رسیده، آن را تردیدناپذیر می سازد.

آنگاه برخی روایات رسیده در این مورد را می آورد. ^(۶۴۴)

آری! خواننده عزیز! اینها برخی روایات و منابع آنها از کتابهای مهم و دست اول اهل سنت و دیدگاه علمای بزرگ آنان، پیرامون فرود آمدن عیسی علیه السلام به هنگام قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام بود که از نظرتان گذشت.

اما روایات رسیده که در کتابهای شیعه از پیامبر گرامی و امامان معصوم علیهم السلام موجود است، همه به صراحت، بیانگر اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به امام مهدی علیه السلام است و اگر بگوییم که فرود آمدن عیسی و اقتدای او به امام مهدی علیه السلام در نظر شیعیان از امور مسلم و تردیدناپذیر، بلکه از مشهورترین مسائل می باشد، مبالغه نکرده و چیزی به گزاف نگفته ایم.

مسأله به صورتی است که در کتاب (عیون المعجزات) آمده است که:

(پیامبر گرامی اسلام به امامان راستین، از قیام آخرین امام، حضرت مهدی علیه السلام برای اصلاح جهان خبر داد. از قیام کسی که زمین و زمان را سرشار از عدل و قسط می کند همانگونه که به هنگامه ظهورش لبریز از ستم و بیداد می گردد و عیسی علیه السلام به هنگام قیام او از آسمان فرود می آید و به امامت آن حضرت نماز می خواند.) ^(۶۴۵)

نگارنده در پایان روایت می نویسد:

(این روایت واقعیتی است که به دلیل شهرت بسیار آن، همه شیعیان از علمای بزرگ گرفته تا افراد عادی، خواص و عوام و پیر و جوان... در مورد آن، اتفاق نظر دارند.)
و ما نیز در این مورد، بحثی داریم که در بخش آینده خواهد آمد.

واژه دجال

این نام از واژه (دجل) مشتق شده و به مفهوم (حق پوشی)، (نیرنگ بازی)، (دروغپردازی)، (دجالگری) و (قلب حقایق) است.

(دجال) صفت مردی است که پیش از ظهور امام مهدی عجل الله فرجه در صحنه جامعه پدیدار می گردد و با جنبش ارتجاعی خویش جنایت و تباهی بسیاری را مرتکب می گردد و آنگونه که برخی از نویسندگان معاصر پنداشته اند، دجال، تمدن جدید غرب نیست که دلها و قلبها را بسوی خود جلب کرده است.

دجال، در شرایط قحط و تورم اقتصادی و خشکسالی قیام می کند و پیروان او را، انبوهی از عناصر پست و فرومایه و آلوده به گناه و رذایل اخلاقی، همچون زنان ولگرد و نسل تبهکار آنها و نژاد پرستان یهود و... تشکیل می دهند.

از روایات این نکته دریافت می گردد که: او مردی یک چشم است و از جادوگری، شعبده بازی و چشم بندی آگاه است، به همین جهت به کارهای سحرانگیزی دست می یازد و به گونه ای عمل می کند که مردم کارهای او را واقعیت می پندارند و از این رو شگفت انگیز نیست که نخست ادعای نبوت کند و آنگاه ادعای خدایی و بگوید:

﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾

یعنی: هان ای مردم! من پروردگار بزرگ شما هستم.

ما در بخش نهم، در بحث از (مدعیان دروغین نیابت خاص) از جمله (شلمغانی) و امثال او، خاطر نشان ساختیم که برخی از آنها، دجالگری را به جایی رساندند که ادعای حلول و پروردگاری کردند.

روایات رسیده در مورد دجال و عملکرد تبهکارانه و دجالگرانه اش به گونه ای است که برای ما مفهوم نیست، شاید رموز و اشاراتی باشند که در روزگار ما نامفهوم اند و در آینده پرده اسرار از روی آنها برداشته شود.

به هر حال آنچه می توان دریافت این است که: زندگی نکبت بار این عنصر پلید در فلسطین به پایان خویش می رسد و امام عصر علیه السلام پس از قیام خویش و فرود آمدن عیسی علیه السلام به آن پیامبر بزرگ دستور می دهد که دجال را از صحنه بردارد و او نیز دستور اجرا می کند، و بشریت را از شرارت و دجالگری او رهایی می بخشد.

در این مورد، ما به همین اشاره بسنده می کنیم، توضیح بحث در مجموعه های روایی موجود است، علاقمندان می توانند مراجعه کنند.

چگونه قدرتها در برابر او سر فرود می آورند؟

این سؤال در صدر سلسله پرسشهایی است که پیرامون ظهور امام عصر علیه السلام مطرح می گردد.

بسیاری می پرسند که: (چگونه حکومتها در برابر امام مهدی علیه السلام خاضع می گردند؟)

(چگونه آن اصلاحگران بزرگ جهانی بر حکومت و دولتها پیروز می شود؟)

(و موضع حکومتها و قدرتهای بزرگ جهانی در برابر آن حضرت چگونه خواهد بود؟)

این موضوع، برآستی موضوع حساسی است و پاسخ آن نیاز به اندکی شرح و تحلیل دارد

بدین صورت:

۱. حقیقت این است که حکومتها و دولتها، همواره از افراد تشکیل می گردند و همان افراد

هستند که در کنار هم، دست در دست هم، هیئاتهای حاکمه را می سازند و روشن است که هر

انسانی از این هیئاتهای حاکمه، به گونه ای امور و رخدادها را ارزیابی نموده و حوادث را می

فهمد.

۲. حکومتها در حیات خویش به سلاح و مهمات تکیه دارند و سلاح نیز در دست ارتشهاست، در دست بزرگترین فرمانده تا کوچکترین فرد ارتش و یا نیروهای مسلح.

۳. و نیز حکومتها بر نیروهای مسلحی چون: پلیس، نیروهای انتظامی، دستگاههای اطلاعاتی، ارتش خلقی و پاسداران رنگارنگ تکیه دارند و اینها همه، دستگاههایی هستند که حکومتها و دولتها بدانها تکیه می کنند و بوسیله آنها قدرت و نیرو می یابند و با دست آنها با مخالفان خویش می جنگند و آنان را سرکوب می کنند.

اینک جای سؤال است که اگر نیروهای مسلح و دستگاههای عریض و طویل که حکومتها بدانها تکیه می کنند با حکومت موافق نبودند یا فرمانبرداری نکردند، دیگر از دولتها چه کاری ساخته است؟

بعبارت دیگر: (هیأت حاکمه یا سران نظامی که نیروهای نظامی آن را از نظر فکری و عقیدتی با آنان موافق نباشند، چه می کنند؟)

حکومتها همواره از ارتش و نیروی نظامی خویش بیشتر از نیروی بیگانه می هراسند چرا که بر نیروی خارجی ممکن است بوسیله نیروی موجود در داخل پیروز شد و آن را نابود ساخت، اما بر ارتش خودی، هنگامی که همه ستون و بدنه و راس یا بیشتر آن، سر به طغیان و شورش برداشت، چه می توان کرد؟

دولتها در برابر نیروهای مسلح خویش هنگامی که از آنان جدا شوند یا از نظر فکری و عقیدتی با دولت خویش مخالف باشند، قدرتی ندارند.

آری! تنها وسیله رویارویی با چنین ارتش نظامی، کمک گرفتن از ملت و یاری جستن از توده های مردم است و این تلاش نیز هنگامی که مردم به ارتش بپیوندند و یک صدا، بر ضد هیأت حاکمه بشورند با شکست روبرو می گردد و حکومت سقوط می کند.

در بحثهای گذشته، خاطر نشان ساختیم که پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به هنگامه خبر دادن از ظهور امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: (انه یخرج بالسیف).

یعنی او با شمشیر عدالت قیام خواهد کرد.

و این سخن را برخی به تمسخر گرفته و وسیله تاخت و تاز قرار داده و می گویند: (از شمشیر، در برابر سلاحهای مرگبار که اگر بکار افتد، همه چیز را به خاک و خاکستر تبدیل می کند، چه کاری ساخته است؟

از سلاحهای ویرانگر و مخربی چون: انواع بمبها، اقسام مسلسلها، انواع و اقسام تفنگها، تانکها، زره پوشها، نفربرها، هواپیماها و دیگر وسایل جنگی زمینی، هوایی، دریایی که اگر به کار افتد، نسل بشر را از صفحه روزگار بر می دارند، آخر در برابر اینها شمشیر چه ارزشی دارد؟ و اثر آن در برابر این سلاحهای ویرانگر و نابود کننده و سریع چیست؟)

برای پاسخ به این سؤال مقدمه ای ترسیم می گردد، امید که مفید افتد.

مقدمه:

از انبوه روایاتی که گذشت به این واقعیت تصریح دارد که حضرت عیسی علیه السلام به هنگام قیام امام مهدی علیه السلام، از آسمان فرود می آید و ضمن اقرار و تصدیق وجود گرانبایه آن اصلاحگر بزرگ جهانی به او اقتدا می کند. و این مطلب ثابت شده است که خداوند، عیسی علیه السلام را به آسمانها برده است، چرا که کشته شدن او را به دست دشمنان رد می کند و می فرماید:

«و قولهم انا قتلنا المسيح عیسی بن مریم رسول الله و ما قتلوه و ما صلبوه و لكن شبه لهم و ان الذين اختلفوا فيه لفي شك منه، ما لهم به من علم الا اتباع الظن و ما قتلوه یقینا بل رفعه الله الیه...» (۶۴۶)

یعنی: و نیز بدان سبب که گفتند: ما مسیح، پسر مریم، پیامبر خدا را کشتیم در حالی که آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکشیدند بلکه کار بر آنان مشتبه شد و بی تردید آنانکه در مورد او اختلاف می کردند خود در تردید بودند و به آن یقین نداشتند و تنها پیرو پندار خود بودند و عیسی را به یقین نکشته بودند.

علاوه بر قرآن شریف و نیز روایات پیرامون صعود حضرت عیسی به آسمان، بسیار است و بیانگر این واقعیت که او در آسمانها زنده و روزی می خورد و اینک از صعود او بیشتر از ۱۹۰۰ سال می گذرد.

و نیز این روایات به صراحت بیانگر این واقعیت است که عیسی علیه السلام به هنگامه قیام امام مهدی علیه السلام از آسمان فرود می آید و به آن گرامی اقتدا می کند و به امامت او نماز می گذارد. راستی که حکمت بالغه خدا و تدبیر عظیم او را نظاره کنید که چگونه حضرت عیسی علیه السلام را به آسمانها صعود می دهد تا او را برای روزی بسیار شکوهار و هدفی شکوهمند و مقصدی والا، ذخیره سازد!!

راستی چه ثمره، چه فایده و چه حکمتی در فرود آمدن عیسی علیه السلام به زمین در قیام جهانی امام مهدی علیه السلام است؟ و چه رابطه ای میان این فرود و آن ظهور هست؟

که از یک سو امام گرانقدر و پرشکوهی که برای اصلاح زمین و زمان ذخیره شده است پیا می خیزد و خورشید جهان افروزش از پس ابرهای غمبار غیبت طلوع می کند و از دگر سو پیامبر بزرگی که در آسمانها ذخیره شده است فرود می آید و ضمن تصدیق قیام جهانی مهدی علیه السلام به او اقتدا می کند؟ راستی چه رابطه ای میان این دو رخداد شکوهمند است؟

و چه مناسبتی میان این دو حادثه بی نظیر می باشد؟

پیش از هر چیز شایسته است فراموش نکنیم که شمار مسیحیان جهان اکنون از هزار میلیون نفر می گذرد، به عنوان مثال:

زامداران و دولتها و ملتهای اروپا همه یا بیشترشان مسیحی اند، بیشتر زمامداران و حکومتها و مردم قاره سیاه، مسیحی هستند، همینطور دولتهای آمریکای شمالی و جنوبی و عقیده مسیحیان نیز در مورد عیسی علیه السلام مشهور است که قرآن ضمن انتقاد، آن را ترسیم و تصحیح می کند. بدین صورت:

۱. ﴿وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ﴾ (۶۴۷) و نصاری گفتند که عیسی پسر خداست.

۲. و اذ قال الله: ﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَلَمْ أَنْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيَّ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾. ^(۶۴۸) یعنی: و یادآور آنگاه را که خدا به

عیسی بن مریم گفت: (آیا تو به مردم گفتی که مرا و مادرم را جز خدا به خدایی گیرند؟)

گفت: (تو را به پاکی یاد می کنم، مرا نسزد چیزی بگویم که شایسته آن نباشم اگر من چنین گفته بودم تو خود می دانستی تو به آنچه در ضمیر من می گذرد دانایی و من از آنچه در ذات تو است بی خبرم، چرا که تو خود، دانای رازهای نهانی.)

۳. ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾. ^(۶۴۹) یعنی: آنان که گفتند: (خدا،

همان مسیح پسر مریم است.) کافر شدند.

شاعر در مورد عقیده آنان به مسیح عليه السلام می گوید:

عجبا للمسيح بين النصارى حيث قالوا: ان الاله أبوه

ثم قالوا: ابن الاله اله ثم قاموا بجهلهم عبوده

یعنی: در مورد مسیح، میان پیروانش در شگفتم هنگامی که می گویند: (خدا، مسیح است.)

آنگاه می گویند: (فرزند خدا، همان خداست.) و سپس ناآگاهانه و متعصبانه به پرستش او

قیام می کنند.

ما در روزگار خویش به نشریات گمراه کننده ای که مبشران و مبلغان مسیحی آنها را چاپ و توزیع می کنند، بر می خوریم که در عصر فرهنگ و دانش نیز همین خرافه و دروغ به صراحت آمده است. و آنان تصریح می کنند که: (عیسی، خداست.) و (خدا، همان عیسی است و او خدای نجات دهنده است.) و سخنانی از این قماش بافته های کفر آلود که براستی خدا برتر و بالاتر از بافته های آنانست. و او بلند مرتبه و بزرگ از هر آنچه شرک گرایان می پندارند، پاک و منزّه است.

به هر حال بحث در این است که: مسیحیان با این عقیده و اندیشه در مورد عیسی عليه السلام

هنگامی که در سراسر جهان بشنوند که حضرت مهدی عليه السلام آن اصلاحگر بزرگ عصرها و

نسلها ظهور نمود و عیسی علیه السلام نیز از آسمان فرود آمده و ضمن تصدیق آن حضرت و اقرار به امامت او و کمک به قیام جهانی، به او اقتدا نموده و به امامت او نماز می خواند، در این صورت آیا در سراسر گیتی حکومت و دولت و ملتی پیدا می شود که مسیحی باشند و باز هم با قیام جهانی امام مهدی علیه السلام مخالفت ورزند؟ و با او سر ستیز درآیند؟

روشن است که هرگز! بلکه همه مسیحیان به پیروی از عیسی علیه السلام و به دستور او زیر پرچم امام عصر علیه السلام وارد می گردند و اسلام واقعی را خواهند پذیرفت و از طرفداران امام عصر علیه السلام خواهند شد.

اینک روایاتی را در این مورد می آوریم:

۱. از امام باقر علیه السلام آورده اند که ضمن حدیث مفصلی فرمود:

«... فاذا اجتمع عنده عشرة آلاف رجل، فلا يبقى يهودى ولا نصرانى الا آمن به و صدقه...»
(۶۵۰) یعنی: هنگامی که ده هزار نفر پیکارگر و آگاه بر گرد آن حضرت گرد آمدند دیگر یهودی و مسیحی یافت نمی شود جز اینکه به او و قیام جهانی اش ایمان می آورند و او را تصدیق می کنند.

۲. این روایت بصورت دیگری نیز آمده است که می فرماید:

«... فاذا اجتمع عنده العقد عشرة آلاف رجل فلا يبقى يهودى ولا نصرانى ولا احد ممن يعبد غير الله تعالى الا آمن به و صدقه و تكون الملة واحدة. ملة الاسلام و كل ما كان في الاعرض من معبود سوى الله تعالى تنزل عليه نار من السماء فتحرقه.» (۶۵۱) یعنی: هنگامی که برگرد امام مهدی علیه السلام پس از ظهورش ده هزار نفر انسان ساخته شده و فداکار، گرد آمدند، همه یهودیان و مسیحیان و کسانی که جز خدای یگانه را می پرستند، به امامت و راه و رسم او ایمان می آورند و قیام جهانی و دگرگونسازش را تصدیق و تائید می کنند. آنگاه است که همه ملتها یک ملت می شوند، ملت اسلام و پیروان همه ادیان به دین آسمانی اسلام می گروند و همه معبودهای دروغین مورد غضب خدا قرار می گیرند و آتشی از آسمان فرود آمده و آنها را طعمه خویش می سازد و همه را به خاکستر تبدیل می کند.

۳. از امیرمؤمنان علیه السلام آورده اند که فرمود:

«اذا بعث السفیانی الی المهدی جیسا فخسف به بالبیداء و بلغ ذلك اهل الشام قالوا لخلیفتهم: قد خرج المهدی فبايعه و ادخل فی طاعته، و الا قتلناک.»

«فیرسل الیه بالبیعة و یرسل المهدی علیه السلام حتی ینزل بیت المقدس و تنقل الیه الخزائن و تدخل العرب و العجم و اهل الحرب و الروم و غیرهم فی طاعته، من غیر قتال، حتی تبنی المساجد بالقسطنطنیة و مادونها.»^(۶۵۲) یعنی هنگامی که سفیانی سپاهی را بسوی مهدی علیه السلام گسیل می دارد و آن سپاه در بیابانی در میان مکه و مدینه به زمین فرو می رود و خبر این حادثه دهشتناک به شام و مردم آن رسد، آنان به زمامدار خویش می گویند: (مهدی نجات بخش، ظهور کرده است، با او بیعت کن و اطاعت او را گردن گذار! در غیر این صورت تو را نابود خواهیم ساخت.)

و او نیز به ناچار برای بیعت با امام مهدی علیه السلام گروهی را می فرستد و آن حضرت همه جا را در مسیر خودش فتح می کند تا در بیت المقدس فرود می آید. همه گنجینه ها بسوی او انتقال می یابد و عرب و عجم، اهل حرب و روم و دیگران، حکومت عادلانه و راه و رسم انسانساز و رهایی بخش او را بی آنکه با او پیکار کنند می پذیرند. آنگاه حرکت جهانی او تا جایی پیش می رود که همه جا، ندای توحید و عدالت، طنین افکن می شود و در قسطنطنیه و فراتر از آن و... مساجد را بنیاد می کند.)

و با این بیان، استفاده از سلاح، ضرورت پیدا نمی کند و انواع اسلحه ها بی آنکه به وجود آنها احساس نیاز شود، کنار گذاشته می شود.

اما یهود هم، بر گرد آن خورشید جهان افروز حلقه می زنند و او (الواح تورات) را که در نقاط خاصی مدفون است، برای آنان خارج می سازد و آنان در میان آن نوشته های آسمانی، ویژگیها و نشانه های امام مهدی علیه السلام را می یابند و همگی اسلام را پذیرفته و در خط امامت او گام می سپارند.

از امام باقر علیه السلام در این مورد آورده اند که فرمود:

«و انما سمى المهدي، لانه يهدى الى امر خفي ويستخرج التوراة والانجيل من اعرض يقال لها انطاكية»^(۶۵۳) یعنی: تنها بر این جهت نام مبارک حضرت قائم علیه السلام، مهدی نامیده شد که از جانب خدا، به هر کار نهان و سری هدایت می شود و تورات و انجیل را از نقطه ای از زمین که انطاکیه نام دارد، خارج می سازد.

و در برخی از روایات آمده است، که: (مهدی علیه السلام)، مهدی نامیده شد، چرا که به اسفار تورات راهنمایی می گردد و آن را از کوههای شام خارج می سازد و یهود را بدان فرا می خواند و آنان بر آن کتابها بصورت دسته جمعی و سی هزار نفری تسلیم می گردند.^(۶۵۴) در کتاب (اسعاف الراغبین) است که:

(حضرت مهدی علیه السلام) (تابوت سکینه) بنی اسرائیل را از غار انطاکیه و (اسفار تورات) را از کوهی در شام خارج می سازد و با آن با یهود بحث و گفتگو می کند و بسیاری از آنان تسلیم می گردند.^(۶۵۵)

به هر حال، ظاهر مطلب این است که در مرحله نخست، سی هزار نفر از یهود، حق و عدالت را پذیرفته و به اسلام ایمان می آورند. آنگاه این گرایش به حق و پذیرش اسلام بی وقفه ادامه می یابد تا همه یهودیان مسلمان شده و به امامت مهدی علیه السلام و راه و رسم زندگی ساز و قیام نجات بخش او ایمان می آورند.

آنچه آمد مربوط به یهود و نصاری و ایمان آنان به اسلام و قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام و امامت آن اصلاحگر بزرگ جهانی بود. اما اینک جای آن است که بنگریم و بدانیم که پیروان دیگر ادیان و مرامها چه خواهند کرد؟

روشن است که این دگرگونی عظیم و ناگهانی که با قیام حضرت مهدی علیه السلام و فرود آمدن علیه السلام از آسمان و اقتدای به آن حضرت و تصدیق او در دولتها و ملتها در سراسر جهان پدیدار می گردد، بزودی اثر عمیق خویش را در نظامهای لائیک همانند چین و شوروی و بیشتر کشورهای خاور دور می گذارد؛ چرا که آنان می توانند خویشان را در برابر حقیقت بزرگ و

دگرگونسازی که مسیر تاریخ و زندگی جهانیان را تغییر می دهد به نادانی و ناآگاهی زنند. بویژه که امام مهدی علیه السلام متفکران و اندیشمندان را به عنوان پیام رسان و مبلغ اسلام، بسوی ملتها و دولتها گسیل می دارد تا اسلام را آن گونه که هست، بی هیچ کم و کاست و افراط و تفریط و افزودن چیزی بر آن، به بشریت بشناسانند. اینجاست که دولتهای لائیک نیز جز پذیرش حق و سر فرود آوردن در برابر نظم عادلانه و پیشوای عدالت پیشه و پراقتدار آن، راهی برای خود نخواهند یافت.

در روایتی که از نظرتان گذشت خواندید که:

(پس از گرایش مسیحیان و یهودیان به اسلام و ایمان به حضرت مهدی علیه السلام تمامی کسانی که جز خدا را می پرستند نیز، به راه و رسم عادلانه و آسمانی او ایمان می آورند و او را تصدیق می نمایند.)

پیشگامان امتها

اما شیعیان که شمارشان در سراسر جهان نیمی از مسلمانان را تشکیل می دهد، روشن است که اینان از پیشتازان و پیشگامان ملتها و امتهایی هستند که بر گرد آن خورشید جهان افروز حلقه می زنند، و زیر پرچم او که برآستی پرچم عزت، استقلال، آزادگی، عدالت، پاکی، سعادت، نیکبختی، قدرت، قوت و رفاه، و معنویت است قرار می گیرند.

و اینگونه اسلام و صلح و آزادی بر سراسر جهان سایه آرامش بخش و سعادت آفرین خویش را می افکند و تدبیر امور جامعه بشری را به کف می گیرد و ملتها و دولتها، همه و همه، فوج فوج به دین خدا وارد می گردند.

آنچه آمد در صورتی خواهد بود که ظهور و قیام امام عصر علیه السلام پیش از سومین جنگ جهانی که چون کابوسی سایه افکننده است رخ دهد، اما اگر جنگ سوم جهانی اتفاق افتد و ظهور آن اصلاحگر بزرگ جهانی پس از آن باشد، دیگر می توان پیش بینی کرد که چه شمار از انسانها با بکار گرفته شدن بمبهای هسته ای و هیدروژنی و دیگر سلاحهای مرگ آور و ویران کننده، نابود می گردند و چه شمار باقی می ماند.

مفهوم این سخن این است که: امام مهدی علیه السلام پس از نابود شدن ۶۰ درصد از انسانها در روی زمین، ظهور می کند آن هم در شرایطی که باقیمانده از خانواده بشری را نیز ترور، ارباب و هیولای مرگ و نابودی به سختی در هم نوردیده و زندگی به دوزخ طاقت فرسایی تبدیل شده است.

در آن شرایط است که بشریت از همه تمدنهای پوشالی و تمامی دیدگاهها و بافته ها و تئوریهای شکست خورده اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... سرخورده و ماءیوس و خسته شده و از آن زندگی سیاه نکبت باری که مرگ به مراتب بهتر و شریفتر از آن است متنفر می گردد و درست در همان حال و هوای نومیدی و واماندگی و فشار است که بشریت انتظار فرشته نجات

و اصلاحگری بزرگ و راستین را می کشد که سر رسد، و او را از آن فجایع غمبار و مصائب هستی سوز و از آن نظامها و قوانین ساخته ذهن و بافته اندیشه نارسا و مغز علیل و ناتوان جاه طلبان که جز بر زیان و رنج او نیافزوده است نجات بخشد.

آنگاه انتظار فرج اصلاحگر بزرگی را می کشند که تباهی زندگی جامعه انسانی را از بین ببرد، بافته ها و نظامها و مقرراتی را که تراوش یافته از مغزهای جباران و طغیانگران است، نابود سازد. و بیدادگران سنگدلی را که شب و روز همواره بر این می اندیشند که چگونه راه تنفس توده های دربند را تنگتر ساخته و چگونه بندهای عبودیت و بردگی را، بر دست و پای آنان سخت تر کشند و چگونه آزادی، این نعمت گرانبها و پراجی را که خدا به انسانها ارزانی داشته است پایمال سازند؛ آری! این دیوانگان قدرت و انحصارگران امکانات توده ها را، از سر راه بردارد.

آری! بشریت هنگامی که دریافت، بخاطر فشار و سرکوبی و استبدادی که در همه میدانهای زندگی بر او حاکم است، دیگر نه کرامتی برایش مانده است و نه شرافت و عزت و آزادگی، دیگر در آن وضعیت است که با همه وجود انتظار می کشد تا نجات بخشی برای رهایی اش بیاخیزد و بشریت را از آن شرایط نکبت بار نجات بخشد.

در این موارد روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است که:

«دولتنا آخر الدول ولم یبق أهل بیت لهم ودولة الا ملکوا قبلنا، لئلا یقولوا اذا رأوا سیرتنا: و

هو قول الله عزوجل: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾.»

یعنی: ^(۶۵۶) دولت و حکومت ما خاندان وحی و رسالت، آخرین دولت خواهد بود. هیچ خاندان و گروهی نخواهند بود جز اینکه پیش از ما، زمام امور جامعه بدست آنان می افتد تا هنگامی که راه و رسم عادلانه و بشر دوستانه و حیات بخش ما را دیدند، ادعا نکنند که اگر آنان نیز مدیریت و زمام امور جامعه را به کف می گرفتند همچون حکومت عادلانه و انسانساز و افتخارآفرین خاندان وحی و رسالت عمل می کردند.

آری! این همان سخن خداست که می فرماید:

﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (۶۵۷)

و فرجام شکوهمند تاریخ و آینده بشریت در پرتو حکومت ماست.

بنابراین، از روایات، این واقعیت دریافت می گردد که: با ظهور امام مهدی علیه السلام شرایط جهانی به گونه ای است که همگان از اوضاع غمبار و پریشان بشریت و شکست تئوریها و مکاتب و مرامها و سیستمهای بشری خسته و نومید گشته و همگان در انتظار اصلاحگری نجاتبخش، هستند.

به همین جهت، در برابر امام مهدی علیه السلام سر خضوع فرود می آورند و زمام امور خویش را به دست توانمند و کارگشای او می سپارند، بدان امید که نجات و نیکبختی بشریت را، او تضمین نماید.

ممکن است مهدی نجات بخش از راه دیگری زمام امور جامعه ها و تمدنها و رهبری کره زمین را بدست گیرد و در برابر بیدادگران جهانی که حاضر نشوند حق و عدالت را گردن نهند، از سلاح بسیار پیشرفته تر و مخربتر از سلاحهای تجاوزکاران، بهره جوید.

چه مانعی دارد که آن اصلاحگر بزرگ آسمانی، در پرتو قدرت و دانش و آموزش الهی، سلاحی وصف ناپذیر در برابر سلاحهای تجاوزکاران بسازد، به گونه ای که از همه سلاحهای موجود در دست زورمندان حق ستیز، یرتوانتر و عملکرد آن سریعتر و با شدت بیشتری زرادخانه های آنان را در هم بکوبد و نابود سازد؟

ما در امکان وقوع این دیدگاهها، می توانیم بحثهای گسترده ای را طرح کنیم امام به منظور پرهیز از گستردگی بحث و رعایت اختصار به همین مقدار بسنده می کنیم.

از دیدگاه عقیدتی و اسلامی

آنچه از نظرتان گذشت چگونگی سرفرود آوردن قدرتها و ملتها در برابر امام مهدی عجل الله فرجه و چگونگی درهم کوبیده شدن قدرتهای بیدادگر و حق ستیز روزگار از نظر مادی و طبیعی بود، اما هنگامی که بخواهیم از دیدگاه دینی و عقیدتی و ماورای طبیعی موضوع را طرح کنیم در این صورت پیشاروی ما افقهای باز و گسترده تری برای احتمالات و تصورات به منظور به کف گرفتن زمام امور جامعه هاست که برای نمونه به برخی اشاره می رود:

۱. سلاح ترس و دلهره

ممکن است علاوه بر تدابیر اساس فرهنگی و عقیدتی و اجتماعی، امام مهدی عجل الله فرجه برای نجات بشریت و برانداختن استبداد و استعمار و تباهی، خدای جهان آفرین در قیام جهانی آن حضرت، ترس و دلهره را بر قلب کافران و شرک گرایان و تجاوزکاران حق ستیز بیافکند و آنان قدرت تصمیم گیری و مخالفت را بکلی از دست بدهند و خود را بیازند. قرآن شریف به این واقعیت تصریح می کند و آن را از عوامل پیروزی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم بر دولتها و ملتهای معاصرش، عنوان می سازد.

۱. در این مورد می فرماید:

﴿سَنَلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ﴾ (۶۵۸)

یعنی: ما در دلهای کسانی که کفر ورزیدند بیم و (هراس) خواهیم افکند.

۲. و می فرماید:

﴿سَأَلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ﴾ (۶۵۹)

یعنی: من در دلهای کافران هراس خواهم افکند.

۳. و می فرماید:

﴿وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا﴾ (۶۶۰)

یعنی: و در دل‌هایشان بیم افکند، گروهی را کشتید و گروهی را به اسارت گرفتید.

۴. و می‌فرماید:

﴿فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ﴾ (۶۶۱)

خدا از سویی که آنان گمانش را نمی‌کردند بدانان تاخت آورد و در دل‌هایشان وحشت افکند.

پیامبر گرامی ﷺ در این مورد فرمود:

«نصرت بالرعب، مسيرة شهر.» (۶۶۲)

یعنی: با ایجاد رعب در دل دشمن به اندازه یک ماه پیش رفتم.

و نیز فرمود:

«اعطيت خمسا... ونصرت بالرعب.» (۶۶۳)

به من پنج چیز اعطاء گردید... از آن جمله این است که: بوسیله سلاح ترس و رعب که

خدا در دل دشمنان می‌افکند، یاری و پیروزی می‌شوم.

برای باور هیچ مانعی ندارد که امام مهدی علیه السلام در قیام اصلاحی خویش با سلاح (رعب) از

جانب خدا یاری گردد و خداوند رعب و ترس را در دل صاحبان قدرت و امکانات و

زورمندان بیافکند. همانگونه که روایات بسیاری بدین واقعیت تصریح می‌کند:

امام صادق علیه السلام در این مورد می‌فرماید:

ان القائم منا منصور بالرعب مؤيد بالنصر، تطوى له الارض و تظهر له الكنوز كلها و يظهر الله

به دینه علی‌الدین کله ول کره المشركون.

یعنی: قائم (۶۶۴) ما، با سلاح ترس و هراسی که خدا بر دل دشمنان می‌افکند، یاری می‌گردد

و بوسیله یاری خدا پیروز می‌شود، زمین برای او درهم پیچیده شده و گنجهای زمین برای او

آشکار می‌گردد و خداوند بدست او دین خود را بر تمامی ادیان، اقتدار و غلبه می‌بخشد،

گرچه شرک‌گرایان را خوش نیاید.

بوسیله فرشتگان

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: ﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ...﴾ ^(۶۶۵) فرمود: «هو أمرنا، أمر الله عزوجل أن لا نستعجل به حتى يؤيده الله بثلاثة أجناد: الملائكة و المؤمنین و الرعب» ^(۶۶۶).

یعنی: آن امر، اشاره به امر ما می باشد. خداوند دستور می دهد که در مورد آن شتاب نوزیم، خداوند به هنگامه قیام امام مهدی بوسیله سه لشکر: فرشتگان، مؤمنان و سلاح ترس و رعب، او را در برابر موانع و دشمنان یاری می کند و بر همگان پیروزی می بخشد. امام باقر علیه السلام فرمود:

«لو خرج قائم آل محمد صلى الله عليه وآله لنصره الله بالملائكة المسومين و المردفين و المنزلين و الكروبيين يكون جبرائيل أمامه و ميكائيل عن يمينه و اسرافيل عن يساره و الرعب يسير مسيرة شهر أمامه و خلفه و عن يمينه و عن شماله و الملائكة المقربون حذاه...» ^(۶۶۷)

یعنی: هنگامی که قائم آل محمد صلى الله عليه وآله ظهور نماید، خداوند او را بوسیله گروههای فرشتگان نشاندار، پیاپی، فرود آورده شده و مقرب یاری خواهد کرد. ^(۶۶۸)

جبرئیل، فرشته امین و وحی پیشاپیش آن حضرت و میکائیل سمت راست و اسرافیل سمت چپ او، خواهد بود و ترس و رعب به مسافت یک ماه پیشاپیش و سمت راست و طرف چپ حرکت خواهد کرد و فرشتگان مقرب در کنار او.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إذا قام القائم عليه السلام نزلت ملائكة بدر و هم خمسة آلاف.»

یعنی ^(۶۶۹): هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، فرشتگانی که بصورت گروه پنج هزار نفری در بدر به یاری پیامبر آمدند، فرود خواهند آمد. ^(۶۷۰)

با نیروهای طبیعت

ممکن است خدای جهان آفرین امام مهدی علیه السلام را بوسیله همان نیروها و امکاناتی مجهز ساخته و پیروزی بخشد که پیام آورانش را مجهز و برخوردار می ساخت؛ بوسیله نیروهایی چون باد و دیگر نیروهای طبیعت که آنها را، مسخر سلیمان نموده بود. به همین جهت باد هر کاری را به امر خدا انجام می داد و تندبادهایی که در زمین و هوا و دریا سخت اثر می گذارند که نمی توان از آنها غفلت کرد و نیز صاعقه ها که اثرگذاری شگرف و مهم آنها فراتر از پندار و تصور است، همه و همه به دستور خدا، مسخر سلیمان بودند و به خواست او عمل می کردند.

آری! با این بیان ممکن است امام مهدی علیه السلام به اذن خدا و خواست او، پس از قیام، بر تمام نیروهای طبیعت مسلط گردد و در آنها به اذن خدا و اراده او تصرف نماید.

پس از احتمالات و تصورات چندگانه عقیدتی که هم دور از حقیقت به نظر نمی رسد و همه از روایات دریافت می گردد، دیگر هیچ مشکلی پیرامون استقرار حکومت عادلانه امام مهدی علیه السلام در سراسر گیتی و رویارویی پیروزمندانه او با قدرتهای تبهکار و بی اثر ساختن تلاشهای ارتجاعی و مذبحخانه دشمنان به نظر نمی رسد.

یک پرسش و دو پاسخ

در اینجا یک پرسش دیگری است و آن اینکه: (اگر براستی امام مهدی علیه السلام از این نیروها و امکانات و وسایل کمک می گیرد، پس فایده شمشیر چیست؟ و منظور از روایاتی که می گوید: آن حضرت با (شمشیر عدالت) قیام می کند، چه می باشد؟)

پاسخ

در این مورد، دو دیدگاه قابل طرح است:

۱. برخی از دانشمندان بر این اندیشه اند که: (منظور از شمشیر در این روایات، قدرت و

نیروست، چرا که شمشیر، رمز قوت و اقتدار است.)

به عبارت دیگر: این جمله، بیانگر این واقعیت است که امام مهدی عجل الله فرجه در برخورد با دشمنان حق ستیز، مأمور به مدارا و نرمش و ملایمت و شکیبائی در برابر شرارت و اذیت و آزار آنان نیست، آن گرامی در این مورد، برنامه و مأموریت اصلاحی اش بعکس پیامبر گرانقدر اسلام صلى الله عليه وآله است که در برابر اذیت و آزار دشمنان، مأمور به شکیبایی بود و در پرتو وحی پیایی بدان حضرت، فرمان شکیبایی و بردباری می یافت، دستوراتی اینگونه:

«فاصبر كما صبر اولوالعزم من الرسل» (۶۷۱)

یعنی: پس، همچون پیامبران اولوالعزم شکیبایی پیشه ساز.

و:

﴿اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ...﴾ (۶۷۲)

یعنی: بر آنچه می گویند، شکیبایی پیشه ساز.

اما امام مهدی عجل الله فرجه هنگامی که ظهور نماید، مأمور به صبر و شکیبایی نیست و نیازی هم بدان ندارد، او تنها اسلام درست و راستین را می آورد و آنگونه که شایسته و بایسته است در سراسر جهان پیاده می کند و جهان را سرشار از عدل و داد و سعادت و نیک بختی می سازد، در این صورت فرجام کار کسانی که با عدل و قوانین عادلانه خدا دشمنی ورزند و یا مانعی سر راه تطبیق و تحقق آن بوجود آورند، روشن است.

۲. ممکن است بگوییم منظور از (شمشیر) در روایات مورد بحث، همان معنای حقیقی و عبارت از: آلات و ادوات جنگی و دفاعی باشد و مفهوم روایات این باشد که امام مهدی عجل الله فرجه در تطبیق قانون و تحقق بخشیدن به آرمان پیامبران و سرشار ساختن زمین و زمان از عدل و داد و شکوفا ساختن ارزشها و والاینها، از شمشیر حق و عدالت و کیفر عادلانه نیز کمک می گیرد.

بدین ترتیب، کسی که در خور کشته شدن است به شمشیر کشته می شود نه با مسلسل و آویخته شدن به دار و یا سم و وسایل برقی و یا زیر شکنجه های گوناگونی که شیوه استبدادگران دیروز و امروز دنیاست.

آن گرامی، در کنار انواع تدابیر: فرهنگی، عقیدتی، اخلاقی، اجتماعی، تربیتی، سیاسی، اقتصادی، روانی، قضایی و... از قوانین عادلانه کیفری نیز برای تحقق صلح و رفاه و آزادی و عدالت بهره می جوید و جنایتکارانی را که در خور قتل باشند با شمشیر گردن می زند... همانگونه که پیامبر گرانقدر اسلام نیز چنین بود.

با این بیان، دیگر در مورد این جمله از روایات هیچ بحث و گفتگویی نمی ماند.

او چگونه حکومت خواهد کرد؟

امام مهدی علیه السلام هنگامی که ظهور نماید، چگونه حکومت می کند؟

این پرسش از جمله مهمترین پرسشها، در این مورد است و پاسخ آن نیاز به مقدمه ای

روشنگرانه پیرامون قانون و حکومت دارد بدین صورت:

نقش سرنوشت ساز قانون

از جمله عواملی که در نیکبختی یا ننگونبختی و صلاح و سازندگی یا تباهی و انحطاط جامعه ها و تمدنها نقش سرنوشت سازی دارد، عوامل قوانین و مقررات حاکم بر جامعه و تمدن، در ابعاد گوناگون حیات، بویژه حکومت و سیاست و قضاوت است.

قوانین با همه انواع و اقسام آن، ابزارهای جهت دهنده و دستگانه‌های تربیت کننده ای هستند که جامعه را بسوی ارزشها یا ضد ارزشها جهت می دهند و بسوی نیکی و نیکبختی یا شرارت و ننگونساری، سوق می دهند.

عبارت دیگر: سرنوشت تعالی یا انحطاط هر فرد و جامعه ای در گرو قوانین حاکم بر آن جامعه است. این قوانین و مقررات است که وسایل و امکانات پیشرفت فرهنگی را فراهم می سازد و یا وسایل مطالعه و تحقیق و شکوفایی را درهم می نوردد.

قانون است که می تواند آزادیهای بی قید و بند و ویگرانگر را به ستمکاران و هرزگان، برای ستم و تباهی اعطا کند و نیز در توان آن است که از ارزشهای انسانی و اخلاقی پاس دارد و ضمن به رسمیت شناختن آزادی مسئولانه در همه ابعاد معنوی و مادی، با ضد ارزشها و عوامل مخرب آرامش و امنیت جامعه، پیکار نماید.

قانون است که یک جامعه را به اوج غنی و ثروت و آسایش و رفاه و شکوه می رساند یا آنان را به فقر و تورم و گرسنگی می کشاند و بذر انحطاط و عقب ماندگی را می افشاند. همینگونه صدها هزار مثال می توان آورد که قانون در آنها حکم می راند و نقش تعیین کننده و سرنوشت سازی دارد.

کوتاه سخن اینکه: قانون در سرنوشت جامعه، نقشی اساسی دارد بویژه در ابعاد سیاسی، قضایی، تدبیر امور و تنظیم شئون جامعه و همینگونه حاکم و یا قاضی می تواند ستمدیده را پناه دهد و ناتوان را یاری کند و حق آنان را از ستمکاران بستاند و می تواند حق را باطل و

باطل را حق جلوه دهد و با درهم نوردیدن حقوق و ریختن خونها، با اموال، نوامیس و اعراض مردم بازی کند.

این سخنی کوتاه از قانون و حکومت و نقش اوج دهنده یا انحطاط آفرین آنها در جامعه. در همین روزگار ما... و در جهان معاصر، میلیونها اصل و ماده قانونی که بر جامعه ها و تمدنهای بشری، در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی حاکم است، تنها بخش ناچیزی از آن قوانین، هماهنگ با عقل و عدالت است. امام بیشتر آنها با تمامی مفاهیم و ارزشها، اخلاق و عدالت، فضیلت و ادیان توحیدی، ناسازگارند. این قوانین بشری است که آزادی در هرزگی و هوسبازی، آلودگی و انحراف جنسی، میخواری و رباخواری را می دهد و مقررات بازدارنده از سفر و اقامت، تجارت و واردات و صادرات، خانه سازی و زراعت، مرغداری و دامپروری را به اجرا می گذارد و جز در شرایط بسیار سخت و با مالیاتهای ظالمانه اجازه بهره وری نمی دهد.

اینها تازه گوشه ای از نارساییها و ناسازگاریها و اثرات شوم قوانین تراویده از ذهن و فکر و هواهای بشری است. اگر بخواهیم آثار ویرانگر و فاجعه بار این قوانین را که در کشورهای و جامعه ها به همراه مصائبی که بر سر بشریت باریده است، خاطر نشان سازیم از موضوع کتاب دور می افتیم.

به همین جهت به همان مقدار از فشار قوانین ظالمانه و سلب آزادیهای سازنده و حیاتی بوسیله آن که هر انسانی با همه وجود آنها را درک می کند بسنده نموده و خاطر نشان می سازیم که در عصر شکوهمبار امام مهدی علیه السلام تمامی مقررات بیدادگرانه و غیراسلامی در همه ابعاد، الغا و به زیاله دان تاریخ ریخته می شود و دیگر برای آنها ارزش و بهایی نیست و تنها منبع قوانین و مقررات حاکم بر انسانها، قرآن شریف، سنت و روش عادلانه و مترقی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود. سنت و شیوه ای که از بازیگری و تزویر و تحریف و دستکاری مصون باشد.

تنها در آن شرایط است که بشریت از فجایع و ره آورد زیانبار قوانین کفرآلود و ظالمانه، نجات می یابد و در سایه قوانین عادلانه و انسانی اسلام که حقوق انسان را صیانت و رفاه و نیکبختی او را براستی تضمین می کند، زندگی می نماید. در سایه قوانین و مقرراتی که هر بیدادگری را در مرز خود متوقف و تمامی راههای انحراف و نگونسازی را مسدود می سازد. لازم است از یاد نبریم که تنها قوانین و مقررات اسلام واقعی است که نیکبختی جامعه انسانی را در دنیا و آخرت تضمین می کند و دیگر سیستمها و نظامهای قانونی و هویت و حقیقت آنها را، اوضاع غمبار حاکم بر جهان امروز معرفی می کند. این تباهیها و بیدادگریها، رنجها و مشکلات، انواع محرومیتها و سرکوب و فشاری که بر توده ها در سراسر گیتی سایه افکنده است همه اینها از نتایج و ره آورد و آثار همین مقررات ساخته ذهن و اندیشه بشر است.

این سخن را کسانی خوب می فهمند که در دنیای به اصطلاح متمدن امروز چه شرق و چه غرب، به وزارتخانه ها و ادارات دولتی و دادگستریها... گرفتار شده باشند آنگاه است که به خوبی و روشنی در خواهند یافت که چگونه حق، پایمال و باطل، یاری می گردد، کرامتها به هدر می رود و عدالت می میرد.

چگونه رشوه حکم می راند و پارتیها و سفارشهای چهره های متنفذ، کارساز است. برخی وکلا، نقش تاءسفباری در پایمال ساختن حق و نابودی حقوق انسانها دارند بویژه هنگامی که صاحبان حق، ضعیف و فاقد توان و کارآیی لازم برای دفاع از حقوق خویش باشند و نتوانند از ابراز و وسایل لازم برای پیروزی و غلبه بر دشمن خویش بهره گیرند. من برای عقیده ام که قوانین حقیقی اسلام و احکام و مقررات راستین خدا، جز در زمان پیامبر و امیرالمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ بطور کامل پیاده نشده و پس از آن همه به بوته فراموشی سپرده شد و یا از صحنه برکنار و تنها در کتابها باقی ماند.

من در یک فرصت مناسب می توانم این مطلب را اثبات کنم امام اینک این بحث را در یک جمله خلاصه می کنم و آن اینکه: هر کسی به تاریخ خودکامگان اموی، عباسی، عثمانی و دیگر حکومتگران سیاهکار پس از آنها، مراجعه کند این موضوع را به روشنی در خواهد یافت. واقعیت این است که: هدف حکیمانه الهی از آفرینش تحقق نیافت چرا که خدای جهان آفرین هر آنچه را انسان برای یک زندگی شایسته بدانها نیازمند است از آب گرفته تا هوا، زمین و معادن و منابع همه را برای او پدید آورد. به خاک زمین، با همکاری متقابل خورشید، هوا، آب و ذرات نهفته در خاک، استعداد و شایستگی رویش زراعت و گل و گیاه و نهال و درخت قرار داد. و طبیعت را برای انسان رام ساخت تا بهره وری شایسته از امکانات آن، لوازم حیات و ضروریات زندگی همچون: خوراک، پوشاک، مسکن و دیگر نیازهایش را بصورت فراوان تولید نماید تا در زندگی خویش همواره احساس بی نیازی و نیکبختی کند. اما خودکامگان قرون و اعصار، پیش از اسلام و پس از فرود آمدن قرآن شریف، انسان را به عبودیت و بندگی خویش کشیدند و میان او و زندگی سعادت‌مندانه و آباد و آزاد مانع شدند و بخاطر نقش ارتجاعی و ویرانگر آنها میلیونها انسان در اسارت و شقاوت زیستند و همانگونه جهان را بدرود گفتند.

این از نظر بعد دنیوی و مادی حیات انسان.

امام بعد معنوی و عقیدتی: خدای جهان آفرینش پس از آفرینش انسان و تدبیر امور مادی و شئون جسمی او، پیام آوران خویش را یکی پس از دیگری بسوی انسان برانگیخت تا آنان در پرتو وحی، اندیشه و عقیده انسان و بینش او را در مورد جهان و انسان و آفریدگار هستی اصلاح کنند، نهال پرثمر ایمان و اخلاص را در دل‌های آنان کشت نمایند. فطرت آنان را بیدار و گنجهای نهفته خرد و عقل آنان را برانگیزد، موهبت‌های وجود آنان را استخراج و نیروها و تواناییهای آنان را شکوفا سازند.

کوتاه سخن اینکه: خداوند، پیامبران را برای اصلاح زندگی جامعه و فرد در ابعاد عقیدتی، فرهنگی، اقتصادی، معیشتی، اجتماعی، خانوادگی، سیاسی، قضایی، و دیگر ابعاد برانگیخت، اما متأسفانه بسیاری با این اصلاحگران راستین پیکار کردند و نصایح، اندرزها، خیرخواهیها و برنامه های آنان را نپذیرفتند. به آنان اهانت روا داشتند. به باد تمسخر شان گرفتند و خون پاک آنان را به زمین ریختند که قرآن شریف موضعگیری ناهنجار امتهما در برابر بعثتها و پیام آوران خدا را به شایستگی ترسیم می کند.

این فشرده ای از تاریخ پیامبران و امتهما.

در مورد پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز قرآن شریف بیانگر این واقعیت است که: شرک گرایان و کافران بجای حق پذیری، برضد او و برنامه ای نجات بخش و افتخار آفرینش پیا خواستند. و جنگهای آنان پس از هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه تا رحلت آن فرزانه عصرها و نسلها، همه و همه، نشانگر این موضعگیریهای رسوا و ننگبار برخی انسانها در برابر این پیامبر پرشکوه و این مصلح فرزانه و پدر پر مهر است.

پس از آن همه فداکاریها از سوی حق طلبان و توحیدگرایان و آن شرارتهای شرم آور از سوی شرک گرایان و بیدادگران، سرانجام اسلام استقرار یافت و پایه های آن نیرومند گشت و توده های مردم، فوج فوج به دین خدا ایمان آوردند، آنگاه خدا به پیام آورش دستور داد که امیرمؤمنان ﷺ را به عنوان امام و جانشین پس از خویش و پیشوای امت معرفی نماید و تدبیر امور و تنظیم شئون انسانها را به کف با کفایت او بسپارد.

پیامبر ﷺ فرمان خدا را به انجام رسانید و در حجة الوداع و سرزمین (ختم) فراتر از ۲۵ هزار نفر را گرد آوری و ضمن سخنان شکوهمند و تاریخی دست امیرمؤمنان ﷺ را گرفت و فرمود:

«من كنت مولاه فهذا علي مولاه» (۶۷۳)

و مردم را به پیروی از آن پیشوای بزرگ و فرمانبرداری از او، فرمان داد و از مخالفت با او و دشمنی با راه و رسم توحیدی و عادلانه اش بر حذر داشت، اما متأسفانه بیشتر مسلمانان با فرمان پیامبر ﷺ مخالفت ورزیدند و جز گروهی بر اطاعت او ثبات قدم نشان ندادند. در نتیجه، عناصر و جریاناتی قدرت و حکومت را به کف گرفتند که هوای دل خویش را بیشتر از مقررات پاک و قوانین انسانساز اسلام پیروی نمودند و بر اثر حاکمیت فریب و ستم در قرون و اعصار، آنچه نمی بایست، بر سر نسلها و عصرها آمد و انواع دردها و رنجها و فجایع و مصائب بر بشریت باریدن کرد و جلوه و جمال دلارا و زیبای سیستم زندگی ساز و انسان پرداز اسلام، میدان تحقق و تجلی نیافت. و بدتر از آن کار بجایی رسیده که توده های مردم پنداشتند قوانین و مقررات اسلام همان رفتار و گفتار و عملکردی است که زمامداران و حکومت های مدعی اسلام و حاکم بر جامعه ای مسلمانان انجام می دهند و این از هر جهت برای جهان اسلام و خود مکتب نجاتبخش و آسمانی آن، غمبار بود.

حکومت امام مهدی علیه السلام

هنگامی که ما از حکومت جان بخش امام مهدی علیه السلام سخن می گوئیم، سخن ما بر دو نقطه و دو محور دور می زند: نخست، محور و نقطه محور صدور حکم و وضع قوانین و آموزشهای گوناگون در میدانهای مختلف زندگی است و نقطه و محور دوم، محور داوری و قضاوت میان امت است که خواه مسایل و مشکلات خود را بسوی حکومت عادلانه آن حضرت ببرد یا نبرد.

صدور حکم و وضع قوانین

در مورد محور نخست، روشن شد که تمامی قوانین و مقررات بیگانه از اسلام و قرآن، در حکومت امام مهدی علیه السلام الغا و دور ریخته می شود و هرگز بدانها عمل نمی گردد و بجای آنها مقررات درخشان و زندگی ساز برخاسته از قرآن و شیوه راستین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امور مردم را تدبیر و شئون کشور را تنظیم و در کران تا کران جامعه ها همانگونه که شایسته و بایسته است، پیاده می شود.

خلاصه اینکه: امام مهدی علیه السلام تمامی برنامه ها و طرحها و عملکردها و مقرراتی را که پیامبر و امیرمؤمنان علیه السلام در حکومت کوتاه مدت و عادلانه و پرمهر خویش در میدانهای گوناگون زندگی پیاده کردند، به گونه ای کامل و درخشان پیاده می کند و افزون بر آنها به منظور تاءمین نیکبختی و رفاه و آسایش و آرامش جامعه طرحها و برنامه ها و عملکرد دیگری همچون. ساختن پلها، ایجاد سدها، گسترش خیابانها و شاهراهها، حفر کنالها و پاکسازی نهرها و نصب دستگاههای گوناگون و مورد نیاز صدور اجازه رسمی به مردم جهت احیای زمینهای موات و بهره وری عادلانه و شایسته از معادن و منابع گوناگون و دیگر نعمتهایی که خدا به انسانها ارزانی داشته است که همه اینها از روح و محتوای اسلام و مقررات آن بر می خیزد.

این پرتوی از طرح و برنامه حاکمیت عادلانه و بشر دوستانه و زندگی ساز امام مهدی
علیه السلام در محور نخست، اینک محور دوم حکومت شکوهار آن حضرت.

قضاوت و داوری او

داوری و قضاوت آن گرامی در جامعه، بسان داوری نیاکان پاک و پاکیزه اش عادلانه و انسانی و براساس حق و عدالت است و با یک ویژگی از داوری آن عدالت پیشگان ممتاز می شود و آن ویژگی این است که آن حضرت در سیستم قضایی خویش براساس آگاهی و اطلاعات خویش بر رخداد و حوادث داوری می کند، از اینرو نه به انتظار گواهی گواهان می ماند و نه دلایل و مدارک و شواهدی که ادعا را اثبات کند.

سخن در اینجا بر دو محور دور می زند:

۱. نخست اینکه این روایت صحیح و جان بخش که در مورد امام مهدی علیه السلام و ره آورد حاکمیت او بطور متواتر از پیامبر از پیامبر گرامی و امامان معصوم علیهم السلام رسیده است، بارها تکرار شد که می فرمایند:

«انه يملأ الارض قسطا وعدلا بعد ما ملئت ظلما وجورا»^(۶۷۴).

یعنی: امام مهدی علیه السلام پس از ظهور خویش، جهان را سرشار از عدل و داد می کند پس از آنکه از ستم و بیداد لبریز گردد.

شایسته یادآوری است که این حدیث در مجموعه های روایی، صدها بار از راههای گوناگون و چهره های مختلف روایت شده است به گونه ای که هیچ جایی برای شک و تردید در صحت و درستی آن نمی ماند.

آری! آن اصلاحگر بزرگی که می خواهد ستم و بیداد را در همه میدانها و ابعاد چهره هایش نابود سازد و ریشه و اساس آن را در هر نقطه ای که باشد و یا از هر انسانی سرزند از بیخ و بن برکند، طبیعی است که از چنین عدالت گستری نباید انتظار داشت که خود منتظر این باشد که مظلوم به او شکایت برد یا آن پیشوای عدالت از مدعی ستمدیده برای اثبات ادعای به حقش که برای آن داور عدلت پیشه، روشن است دلایل، شواهد، اسناد و مدارک ارائه کند،

هرگز! چرا که گاه ممکن است مظلوم برای اثبات بیدادی که بر او رفته یا حقی که از او پایمال شده است ناتوان باشد یا بتواند ساختگی بودن بافته های ظالم را روشن کند.

ممکن است ستم و بیداد در بسیاری از نقاط روی زمین واقع شود و مظلوم نتواند از بیدادی که بر او رفته است به امام عدالت و نجات شکایت برد. و نیز امکان داد انسانی مخفیانه و به ستم کشته شود و کسی از کشته شدن او آگاه نگردد و قاتل او را نشناسد و در نتیجه خون او پایمال گردد، در این صورت چگونه می توان گفت:

(امام مهدی علیه السلام زمین و زمان را لبریز از عدل و داد می سازد؟!)

۲. از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم روایت آورده اند که می فرماید:

«انما أفضى بينكم بالایمان و البینات» (۶۷۵)

یعنی: مردم! من در میان جامعه، بر اساس دلایل و شواهد و سوگندها، قضاوت و داوری می کنم نه بر اساس وحی و رسالت .

شاید مفهوم ظاهری روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این باشد که: آن حضرت در میان مردم، بر اساس آگاهی و علم شخصی خویش داوری نمی کند.

بعنوان مثال: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با علم نبوت و رسالت بداند که فلان شخص، دست به سرقت زده است، خود، بر او، کیفر سرقت را جاری نیم سازد بلکه به انتظار گواهی گواهان می نشیند و هنگامی که پرونده، طبق موازین قضایی تکمیل گردید حکم می کند و او را کیفر می دهد.

شاید این شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در داوری و قضاوت و عمل نکردن بر اساس آگاهی و اطلاع شخصی خویش، بدان جهت بود که اگر آن گرامی در داوریهای خویش بر اساس آگاهی و اطلاع شخص قضاوت می کرد رفتار و عملکرد قضایی او در میان امت سیره و سنت می شد و آنگاه بود که برای هر قاضی و حاکمی دستاویز و بهانه می گشت و که در جامعه، بدون دلایل و مدارک قانع کننده و درستی به هرکس دلش خواست حد جاری سازد و طبق تمایلات خویش حکم راند و آنگاه ادعا نماید که به علم و اطلاع شخصی خویش داوری نموده و حکم

رانده است. و با این کار نظام دین و جامعه از هم گسیخته و هرج و مرج و خودکامگی در سیستم قضایی رواج یافته و معیارها و مقیاسهای فقهی و حقوقی و عرفی دچار اختلال می گشت، بر این اساس بود که پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این راهها را برای قضاوت بدرفتار و حکومتهای بیدادگری مسدود ساخت تا آنان نتوانند در میان مردم، طبق تمایلات جاه طلبانه و هواهای خویش حکم رانند و آنگاه مدعی گردند که براساس علم و آگاهی شخصی خویش حکم می کنند.

اما امام معصوم و پیشوای عدالت گستری که هرگز چنین احتمالی در مورد او نمی رود و هیچ نوع اشتباه و انحرافی به ساحت مقدس او راه ندارد، بر چنین انسان والایی زبنده است که براساس آگاهی و اطلاعات شخصی خویش به امور و رخدادها، داوری نماید و هرگز منتظر گواهی گواهان و اقامه دلایل و مدارک از سوی مدعی نباشد و بر سوگندهای دروغین از سوی طرفین، بهایی ندهد و آنچه حق و عدالت است آن را ملاک قرار دهد و بر اساس آن داوری نماید.

با توجه به این نکته اساسی که:

اولاً: امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام اصلاحگر بزرگی است که زمین و زمان را سرشار از عدل و داد می کند.

و ثانیاً: علاوه بر تمامی آگاهیها و اطلاعات و معیارها، براساس آگاهی و اطلاعات شخصی خویش، داوری و حکومت می نماید؛

این واقعیت دریافت می گردد که آن حضرت، تبهکاران و آدمکشان و مجرمان را براساس عدالت و به منظور اصلاح جامعه به کیفر شایسته و عادلانه گناهانشان می رساند، خواه آثار و دلایل و مدارک جرم موجود باشد و یا آن را از بین برده باشند و طبق موازین عادی ثابت نشود و گواه و بینه اقامه نگردد.

برای روشن شدن بحث دو مثال می آوریم:

۱. اگر فردی در خانه خویش میخوارگی کند و کسی او را در آن شرایط نبیند تا گواهی دهد، امام مهدی علیه السلام در پرتو علم امامت از گناه او آگاه می گردد و او را عادلانه کیفر می کند.

۲. و نیز اگر انسانی جنایتی را که در خور کیفر است مرتکب شود بر آن دادگستر جهانی است که او را بخاطر جنایتش کیفر نماید. و آنگاه است که هر جنایتکاری به هنگام وسوسه نفس و تصمیم به گناه، خوب می داند که زمامدار دادگستر جامعه از جنایت او آگاه می شود و او را به کیفر عادلانه اش می رساند. درست در این شرایط است که همین احساس و وضعیت خاص، همه جنایتکاران را از ارتکاب جرائم مانع می شود. بدین جهت مردم از هر انحرافی در ابعاد گوناگون زندگی می پرهیزند.

چیزهایی که از مطلب را تاءبید می کند روایت رسیده از امام صادق علیه السلام است که می فرماید:

«بینا الرجل علی رأس القائم علیه السلام یأمر و ینهی اذا أمر (الامام) بضرب عنقه فلا یبقی بین الخافقین شیء الاخافه» (۶۷۶)

یعنی: گناه اتفاق می افتد که فردی در کنار مهدی علیه السلام ایستاده و سخن می گوید که آن حضرت دستور می دهد گردنش را (بخاطر جنایت مخفیانه اش) بزنند و آنگاه است که در شرق و غرب جنایتکاری نمی ماند، مگر از آن پیشوای عدالت گستر و آگاه حساب می برد.

این روایت به این مطلب تصریح می کند که امام مهدی علیه السلام هر گناهکاری که در خور کیفر باشد براساس علم امامت کیفر می کند و منتظر این نمی ماند که از او شکایت شود یا گواهان گواهی دهند.

و بدینسان شرایطی پدید می آید که هیچ کس جرات ستم و قانون شکنی و گناه در خود نمی بیند و زمین از عدالت و آزادی و دادگری و امتی و رفاه و سعادت لبریز می گردد.

روایات بیانگر این واقعیت، بسیار است که ما تنها نمونه هایی را می آوریم:

۱. امام باقر علیه السلام فرمود:

«اذا قام قائم آل محمد ﷺ حكم بحكم داود و لا يسأل البينة»^(۶۷۷)

یعنی: هنگامی که قائم ما قیام کند به سبک داود ﷺ حکومت و داوری خواهد کرد و گواه و دلیل نخواهد ساخت.

۲. امام صادق ﷺ فرمود:

«لا تذهب الدنيا يخرج رجل مني، يحكم بحكومة آل داود و لا يسأل البينة، يعطى كل نفس حقه...»^(۶۷۸)

یعنی: دنیا به پایان نخواهد رسید تا بزرگمردی از خاندان ما قیام نماید. او به سبک خاندان داود حکومت و داوری خواهد کرد و از دلایل و گواهان نخواهد پرسید، حق هر کس را به او اعطا خواهد کرد....

۳. و در روایت دیگر فرمود:

«ثم يأمر مناديا ينادي: هذا المهدي! يقضى بقضاء داود و سليمان و لا يسأل على ذلك بينة»^(۶۷۹)

یعنی: پس ندا کننده ای به دستور او ندا می دهد که: (هان ای مردم! این پیشوای عدالت گستر، مهدی ﷺ است. او به سبک داود و سلیمان ﷺ داوری می کند و گواه و دلیل نمی خواهد چرا که خود از همه چیز آگاه است.)

۴. و نیز فرمود:

«اذا قام قائم آل محمد ﷺ حكم بين الناس بحكم داود، لا يحتاج الى بينة يلهمه الله تعالى

فيحكم بعلمه و يخبر كل قوم بما استبطنوه»^(۶۸۰)

یعنی: هنگامی که قائم آل محمد ﷺ قیام نماید میان مردم به سبک داود

حکومت و داوری خواهد کرد و نیازی به دلیل و برهان ندارد خداوند به او الهام می کند و او با علم و آگاهی خویش، داوری و حکومت و هر گروهی را از آنچه نهان می دارند، با خبر می سازد.

یک پرسش و پاسخ آن:

سؤال: (منظور از حکومت و داوری حضرت داود چیست؟)

جواب: منظور از (حکم داود) شریعت و راه و رسم او نیست، چرا که تمامی شرایع و قوانینی که پیش از اسلام بودند همه با آمدن اسلام نسخ و پایان یافته اعلان شدند، بلکه منظور از این عنوان این است که امام مهدی علیه السلام در مسایل و مشکلات، براساس آگاهی و دانش خویش به حقایق و واقعیتها، داوری می کند و به ظاهر امور یا قضایا یا اسناد و مدارک ساختگی، تکیه نمی کند.

داود، آن پیامبر بزرگ خدا نیز، مدتی طولانی اینگونه حکومت و داوری می کرد، حقایق و واقعیات رخدادها و اختلافات، به اذن خدا برای او آشکار می گشت و به همین جهت براساس آگاهی و دانش شخصی خویش به امور، قضاوت می کرد و به گفتار طرفین اختلاف، اعتنا نمی نمود.

یک پرسش دیگر:

امام مهدی علیه السلام چگونه می تواند عدالت و دادگری کامل را در کران گیتی تحقق بخشد با اینکه می دانیم که آن گرامی در پرتو دانش و آگاهی و اطلاع خویش، از مسایل و رخدادهای منطقه و شهری که اقامت دارد با خبر است، نه از رخدادها و امور جاری در سراسر گیتی؟

پاسخ:

ممکن است این سؤال را با روایتی از امام صادق علیه السلام پاسخ داد که می فرماید:

«اذا قام بعث في أقاليم الأرض، في كل اقليم^(۶۸۱) رجلا... يقول له الامام علیه السلام: عهدك في كفك، فاذا ورد عليك امر لا تفهمه ولا تعرف القضاء فيه، فانظر الى كفك واعمل بما فيها»^(۶۸۲).

یعنی: هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند به هر منطقه و شهری فرستاده ای آگاه و کارا و پرواپیشه گسیل می دارد و به او می گوید: (برنامه کار تو در کف دست توست. از این رو هر گاه کاری برایت پیش آمد که راه حل آن را نفهمیدی و داوری در آن را نشناختی به کف دستت نظاره کن و آنچه در آن یافتی، عمل نما).

در مورد این روایت سه احتمال به نظر می رسد:

۱. ممکن است روایت را معجزه بشناسیم و بگوییم فرستادگان آن اصلاحگر بزرگ آسمانی هنگامی که در مسایل و رخدادها بمانند بناگاه بر کف دست خویش احکام عادلانه و مورد نظر را نوشته و آماده خواهند یافت.

۲. ممکن است منظور آن حضرت از جمله (عهدک فی کفک) نوعی دستگاه شبیه بی سیم بسیار پیشرفته ای باشد که برخی چهره ها و شخصیتها یا کارگزاران ویژه... بدست دارند و دستورات صادره از مقام فرماندهی کل را همواره دریافت می دارند و بدانها عمل می کنند و همیشه این دستگاه همراه آنهاست.

۳. و یا اینکه روایت، پیام و معنای دیگری دارد که پس از ظهور آن حضرت به خواست خدا آشکار خواهد شد و اکنون برای ما ناشناخته است.

کوتاه سخن اینکه: امام مهدی عجل الله فرجه با نمایندگان و حاکمان و قضاتی که به کشورها، در سراسر جهان نصب فرموده و آنان را برای تدبیر امور و تنظیم شئون و حل مشکلات و رفع کشمکشها و تاءمین امنیت و نیکبختی جامعه بزرگ عصر ظهور، گسیل داشته است، بطور دایم در ارتباط است و آنان با فرماندهی و امامت آن اصلاحگر بزرگ جهانی و در پرتو دانش و عدالت او انجام وظیفه می نمایند.

زندگی در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام

عصر امام علیه السلام پس از ظهور و قیام جهانی اش، براستی از درخشانترین و دوست داشتنی ترین و زیباترین عصرها برای کره زمین، از آغاز آفرینش جهان و انسان است. و کاملاً بجا و درست که نام عصر ظهور را (عصر حاکمیت نور و دانش و بینش) به مفهوم واقعی آن نام گذاریم، نه روزگاری را که ما در آن زندگی می کنیم که براستی عصر تاریکیهای جهل، انحراف، فجایع، بیداد و گمراهی و عصر نگونسازی و اسارت انسان است.

جهان معاصر

با الهام از فراز حکیمانه و مشهور (تعرف الاشیاء با ضدادها) ممکن است برای درک و دریافت پرتویی از درخشندگی و شکوفایی عصر ظهور و زیبایی و شیرینی زندگی در حاکمیت آن اصلاحگر بزرگ جهانی، نظری گذرا به اوضاع غمباری بیافکنیم که اینک در آن زندگی می کنیم.

به جامعه ای که اینک در آن زندگی و ناملایمات و رنجهایی که زندگی را تیره و تار ساخته است، بنگرید! فشارهایی که لذت و شیرینی و طراوت زندگی را از فرد و جامعه گرفته و آنان را به انواع محرومیتها نشانده است. یکی دچار آفت فقر است و دیگری به نداشتن مسکن و سرپناه گرفتار است. یکی از بیکاری و نداشتن مکانی برای کسب و کار و تجارت رنج می برد و دیگری از فقدان درآمد کافی که خود و خانواده اش را اداره کند و پولی که با آن نیازهای پزشکی و درمانی خویش و افراد تحت تکفل خود را فراهم آورد.

مشکلات زندگی، همه جا را فرا گرفته و بحرانهای ویرانگر و پیاپی، راه نجات و امید به آینده را برای مردم مسدود ساخته است.

از سویی، آزادی مسکن و محل زندگی، آزادی سفر و تجارت، آزادی کار و اقامت، آزادی بیان و قلم و اظهار نظر مردم، سلب شده و از دیگر سو، امنیت و آرامش از ابعاد گوناگون

زندگی انسان معاصر رخت بر بسته است. انسان نسبت به جان و مال و خاندانش احساس امنیت خاطر نمی‌کند. و مردم ناتوان، از زورمندان و زورگویی آنان می‌هراسند. ثروتمندان و صاحبان امکانات با زیردستان و محرومان و شیوه دیکتاتوری رفتار می‌کنند و کینه‌ها و عقده‌های روانی بصورت وحشتناکی گسترش یافته است.

فقر و محرومیت و گرسنگی در جهان با معاصر بیداد می‌کند و بیشتر انسانها بویژه کودکان جهان با این بلای بزرگ اجتماعی و انواع بیماریهای ناشی از سوء تغذیه دست به گریبانند. و سرانجام به مردم و محرومیتها و کاهش شدید امکانات زندگیشان بنگر و به از دست رفتن کرامت و ارزش انسان در جهان معاصر.

به رنجها، مصیبتها، مشکلات، زندانها لبریز از میلیونها انسان آفت زده و دربند و به جنگهای ویرانگر و هست سوزی که بشریت را به کام خود می‌کشد و او را در هم می‌نوردد و پاره پاره می‌کند و می‌سوزاند و نابود می‌سازد و خاکسترش را به باد می‌دهد.

پس از این نظر گذرا به جهان معاصر و رنج و پریشانی انسان، اینک برای شناخت عصر ظهور، باید همه جلوه‌های زندگی و مظاهر حیات انسان را صد در صد دگرگون ساخت و آنگاه به تماشای آن نشست، چرا که پس از قیام جهانی امام عصر عجلایه در روزگار حاکمیت آن عدالت گستر راستین، فقر و نیاز از جامعه بشری رخت برمی‌بندد و آفت محرومیت از میان می‌رود، عقده‌های روانی مردم حل و زدوده می‌شود و حزن و اندوه به سرور و شادمانی تبدیل می‌گردد.

جهنم زندگی، جای خود را به بهشت نیکبختی و سعادت می‌دهد و یژمردگیها و افسردگیها جای خود را به طراوت و نشاط می‌سپارد و امن و امان در همه ابعاد زندگی جهان گستر می‌شود. فرشته عدالت بر سر بشریت سایه می‌افکند و ظلم و ستم یکسره نابود می‌گردد.

دیگر نه ظالمی خواهی دید و نه مظلوم و ستم‌دیده‌ای، آرمانها و آرزوهای مسلمانان آگاه و پرواپیشه تحقق می‌یابد و کره زمین، مهد صلح و آزادی می‌گردد و اسلام در سراسر گیتی،

دلها و جانها را نور باران می نماید و همه ساکنان زمین، آگاهانه و مخلصانه بر یکتایی خدا و رسالت پیامبر ﷺ و امامت امیر مؤمنان علیه السلام گواهی می دهند.

آری! اینها پرتویی از برکات نهضت آسمانی امام عصر علیه السلام و قیام اصلاحگرانه آن حضرت و دستاوردها و گامهای اصلاحی و طرحهای عمرانی و فرهنگ پر ارج و پیاده شدن مقررات عدالت آفرین و انسان ساز خدا، به دست با کفایت اوست.

احاطه کامل به دستاورد درخشان حکومت امام مهدی علیه السلام و آگاهی از برکات آن بصورت شایسته و بایسته آسان نیست؛ چرا که مفاسد و مصائب، رنجها و ضد ارزشها و انحرافات که پیش از ظهور آن حضرت در جامعه ها گسترش می یابد همچون ستارگان آسمان بی شمار است.

لازم به یادآوری است که بیشتر این انحرافات و آفتها و تباهیها، ثمره شوم قوانین ظالمانه ای است که از مغز زمامداران و هیئت‌های حاکمه بیدادگر تراوش یافته و چکیده افکار و تمایلات آنهاست. و این قوانین است که آزادی و کرامت را از بشریت سلب نموده و امواج جهل و فقر، محرومیت و مصائب، گناهان و جرائم، فجایع و مشکلات و دیگر صحنه های شرارت و شقاوت را در جامعه بزرگ جهانی پدید آورده و آنها را گسترش داده است.

زیبنده است در این مورد، این نکته اساسی را از یاد نبریم که صدها روایت رسیده از پیامبر و امامان اهل بیت علیهم السلام که بصورت متواتر در کتابهای شیعه و سنی موجود است همه بر این واقعیت تصریح می کند که امام مهدی علیه السلام با قیام جهانی و جاودانه اش زمین و زمان را پس از آنکه پیش از ظهورش از ستم و بیداد لبریز گردید از عدالت و دادگری سرشار می سازد. این شمار بسیار از روایات، بر دو اصل پای می فشارد:

۱. نخست بر این اصل، پای می فشارد که امام مهدی علیه السلام زمین را لبریز از عدالت و قسط می سازد.

۲. دیگر اینکه این تحول مطلوب، پس از لبریز شدن جهان از ستم و بیداد صورت می گیرد.

ممکن است بگوییم اصل دوم، علت اصل اول است، بعبارت روشنتر: امام مهدی علیه السلام هنگامی ظهور خواهد کرد که زمین از انواع ستم و بیداد لبریز گردد. زمامداران به ملتها ستم کنند و توانمندان به مردم ناتوان. مردان جامعه به زنان و فرزندان خویش ظلم روا دارند و زنان و فرزندان به همسران و پدران خویش ستم. همسایه با همسایه براساس بیدادگری عمل کند و آشنا با آشنا و بیگانه با بیگانه....

کار به جایی برسد که امواج ستم و بیداد، بیوه زنان، یتیمان، ضعیفان و پایمال شدگان تا حیوانات را نیز در بر گیرند و در روی زمین جز دو طیف و دو طبقه (ستمکار) و (ستم پذیر) نماند.

فراتر و سیاهتر از آن، ظلم و ستم چنان بیداد کند که به جور خالص تبدیل گردد، به گونه ای که بیگانه به ستم کشته شود و آنگاه گریه بر کشته شدن مظلوم و تشییع پیکرش نیز برای خاندانش از سوی ستمکاران ممنوع اعلام گردد.

در روزگار ما از اینگونه ستمها در برخی کشورها بر انسانها رفته و می رود. برخی رژیمهای استبدادی، بیگناهان را می کشند و آنگاه هنگامی که خانواده قربانی برای تحویل گرفتن پیکر مقتول مراجعه می نماید پس از بررسی جنازه و شمارش جای گلوله ها، پول فشنگهایی را که ظالمانه خرج آن بینوا کرده اند همه را بصورت چندین و چند برابر از بازماندگانش دریافت می دارند و بعد پیکر قربانی را تحویل می دهند یا ثروت و دارایی مخالفان را تجاوزکارانه و ظالمانه مصادره می نمایند بی آنکه به صاحبش امکان دهند یک کلمه حرف بزند یا جایی لب به شکوه و ناله گشوده و به احدی درد خود را باز گوید.

این رنجها و فشارها و فجایع و میلیونها نمونه از آن گونه بیدادگریها، همان چیزهایی است که جامعه ها و تمدنها را برای یک انفجار عظیم و غیرقابل مهار بر ضد استبداد و استعمار آماده می سازد. و هنگامی که اصلاحگر بزرگ و با کفایت و پروا پیشه ای برای هدایت و رهبری شایسته این امواج اعتراضات و نارضایتیها و با همه وجود او و راه و رسم رهایی بخش و ستم

سوز او را تاءیبید می نمایند و همه توان خویش را در یاری او بکار می گیرند و تا مرز مرگ پرافتخار در کنار او و آرمانهای والایش مقاومت می کنند چرا که از شرایط ظالمانه و غمباری که بر آنان حاکم است و جانشان را به لبشان رسانیده، بیزارند و از بانیان و پدید آورندگان و متولیان آن که استبداد و استعمار باشند، سخت متنفرند و مرگ را بر آن زندگی ترجیح می دهند.

این روند فاجعه بار است که مقدمه و زمینه ای برای نهضت نجات بخش امام مهدی علیه السلام و قیام او برای گسترش عدل و داد در کران تا کران گیتی و زدودن آثار نکبت بار ستم و بیداد می گردد.

این بدان مفهوم نخواهد بود که مسلمانان در انجام رسالت اجتماعی خویش سستی و کوتاهی ورزند و دست از اصلاح امور و تدبیر شئون و تلاش و تحرک بردارند و برای هدایت مردم و مبارزه با ظلم و انحراف، نه سخنی بگویند و نه مطلبی بنویسند و نه کاری مفید انجام دهند. و بدان پندار باشند که اصلاح امور و مبارزه با ظلم و جور، ظهور آن اصلاحگر بزرگ جهانی را به تاءخیر می افکند... هرگز! چرا که این پندار نابجاست و هدایت مردم و بیکار و مبارزه با ستم و انحراف کاری لازم است و برای هر توحیدگرایی به عنوان امر به معروف و نهی از منکر واجب است... و باعث تاءخیر ظهور نیز نخواهد بود. از اینرو ما مسئول به انجام رسالت و عمل به وظایف سرنوشت ساز خویش هستیم و نمی توانیم با این پندارها و بهانه ها، مسئولیتهای فردی و خانوادگی و اجتماعی خویش را وانهییم و مسئول تاءخیر و یا عدم تاءخیر امور نیستیم.

بازگشت به بحث:

پس از این مقدمه کوتاه، اینک به بحث خویش در مورد طرحها و برنامه های اصلاحی و ره آوردهای شکوه بار و وصف ناپذیر حکومت امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور برمی گردیم.

زندگی انسانها دارای ابعاد گوناگون مظاهر مختلف و جلوه های متنوعی است. و ممکن است پیش از ظهور آن اصلاحگر بزرگ آسمانی، تباهی و فساد و انحراف و ارتجاع در تمامی این ابعاد و جلوه ها و مظاهر زندگی گسترش یابد؛ به همین جهت است که آن اصلاحگر بزرگ جهانی به منظور سازندگی و برآزندگی و اصلاح همه ابعاد زندگی جامعه ها و تمدنها، در گسترده ترین شکل و محتوا، دست به طرح و برنامه ریزی و تدبیر امور و تنظیم شئون همه جانبه می زند که ره آورد شکوه بار و وصف ناپذیری خواهد داشت.

از انبوه روایات رسیده، این واقعیت دریافت می گردد که در پرتو قیام و حکومت عادلانه او دگرگونی عظیم و تغییر ژرف و گسترده ای در سراسر گیتی و در کران تا کران جامعه ها رخ می دهد و چهره و محتوای زندگی در همه میدانها و جلوه ها بصورت شکوهمندی تغییر می یابد و چهره و جلوه و محتوای دیگری به خود می گیرد.

در بحث آینده، برخی از ابعاد زندگی و شکوفایی و درخشندگی آن در عصر حاکمیت آن اصلاحگر آسمانی را بصورت فشرده از نظر می گذرانیم.

حیات فرهنگی در عصر امام مهدی علیه السلام

در عصر درخشان امام مهدی علیه السلام حیات فرهنگی به گونه ای شکوفا و بارور می گردد که در سراسر تاریخ، نمونه ای نخواهد داشت و دانش و فرهنگ و معنویت، بویژه علوم دینی و احکام و مقررات و معارف انسان ساز اسلام در سراسر گیتی بسط و گسترش می یابد و چرخهای فرهنگ و آگاهی و شناخت با سرعت وصف ناپذیری به حرکت می افتد. و روشن است که تغییر و دگرگونی ژرف و شکوهمندی در این بعد از زندگی بشریت، حاصل می شود. خدا می داند که این تحول مطلوب و مترقی چگونه خواهد بود اما به نظر می رسد بسیاری از کتابهای فقه و حدیث، نوسازی گردد و نقش بسیاری از موضوعات کتابهای اصولی به پایان برسد، چرا که امام مهدی علیه السلام قواعد عمومی برای دریافت مسایل شرعی و مقررات دینی را بیان می کند و در پرتو همانها دانشمندان از بسیاری از بحثهای اصولی و قواعد آن بی نیاز می گردند.

کتابهای مربوط به شرح حال راویان احادیث که به کتابهای رجالی مشهورند و نیز شرح حال و بیوگرافی آنان و تقسیم بندی روایات به صحیح و ضعیف و اصطلاحاتی از اینگونه، همه و همه نقش شان به پایان می رسد؛ چرا که این بحثها بیشتر به حدس و ظن تکیه دارد و در عصر غیبت و بخاطر نرسیدن دست مردم به امام معصوم علیه السلام مورد استفاده قرار می گیرد. امام در عصر ظهور، مردم به مقررات و احکام قطعی دست می یابند و از اینها بی نیاز می گردند. و نیز در عصر ظهور، بیشتر کتابهای تفسیری از اعتبار ساقط می شود چرا که مردم با رشد فکری و ژرف نگری برخاسته از فرهنگ عصر ظهور، به تفسیرهای برخاسته از نظرات افراطی افراد، بهایی نمی دهند. از این رو تنها تفاسیر برخاسته از روایات رسیده از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام باقی می ماند.

همین گونه قرائتهای مختلف از شریف که دلیلی برای آنها نازل نشده است، برداشته می شود، چرا که قرآن و قرائت صحیح آن را به گونه ای که بر قلب مصفای محمد ﷺ فرود آمده است از امام مهدی علیه السلام می آموزند و تفسیر و پیام و مفهوم آن را، آنگونه که خدا اراده فرموده است می شناسند و بر معارف بلند و راز و رمز و شگفتیهای آن که همچنان ناشناخته و پوشیده است، آگاهی می یابند. و نیز جامعه از بسیاری از دانشهای جدید، همچون فلسفه که ثمره خیال پردازی است، بی نیاز می گردد.

و خلاصه اینکه: دانش و بینش و آگاهی و شناخت صحیح و مفید و سازنده و کارگشا در هر خانه گسترش می یابد و حلقه های درس و بحث برای زن و مرد در کران تا کران جامعه بزرگ بشری برقرار می شود.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«تؤتون الحكمة في زمانه حتى أن المرأة لتقضى في بيتها، بكتاب الله و سنة رسوله»^(۶۸۳)

یعنی: به مردم عصر حکومت درخشان او، دانش و بینشی ارزانی می گردد که زن در کانون خانه خویش براساس کتاب خدا و سنت پیامبرش عادلانه و آگاهانه داوری می کند و نیازی به دیگری ندارد.

این روایت ارجدار نشانگر این واقعیت است که مردم در روزگار حاکمیت آن حضرت، براساس آداب و مقررات دینی تربیت شده و احکام شریعت را آموخته و بر پایه ای از فرهنگ و تمدن اوج می گیرند که هر بانویی می تواند در درون خانه خویش میان دو انسان براساس مقررات کتاب خدا و سیره و روش عادلانه پیام آور بزرگ او، قضاوت کند.

لازم است بدانیم که خود امام مهدی علیه السلام براساس کتاب خدا و سیره و شیوه انسان ساز و افتخار آفرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تدبیر امور می کند و به اندازه بند مو و ذره ای از آن دو، انحراف نمی جوید.

او شریعت جدید یا دین دیگری نمی آورد که با اسلام راستین ناسازگار باشد یا آنچه را خدا تحریم کرده است حلال نماید و یا آنچه را خدا حلال کرده است تحریم کند؛ هرگز!!! اما واقعیتی که رخ می دهد این است که همه مذاهب پدید آمده پس از رحلت پیشوای بزرگ توحید پیامبر گرامی، ملغی می شود و از میان می رود؛ چرا که اینها راه و رسمی است که در کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ جایی ندارند.

این سخن تنها دیدگاه نگارنده نیست بلکه یکی از علمای بزرگ اهل سنت در کتاب خویش بدین واقعیت تصریح نموده و ضمن بحث از امام مهدی عجل الله فرجه می نویسد:
(امام مهدی پس از ظهور، دین را همانگونه که بود و نازل گردید آشکار می سازد بطوری که اگر پیامبر گرامی حاضر باشد به همان حکم کند.

او مذاهب مختلف را از روی زمین با ارشاد و هدایت خویش برمی دارد و جز دین خالص و پاک و آسمانی نمی ماند....) (۶۸۴)

آری! در آن شرایط پرافتخار است که اتحاد بزرگ اسلامی تحقق می پذیرد؛ چرا که هم مسلمانان در اصول دین و فروع آن و همه مسایل فقهی و احکام و مقررات شرعی، متحد و یکپارچه می گردند. نه دیگر قیاسی خواهد بود و نه استحسان و نه فتوای جدیدی که با توجه به شرایط سیاسی و... صادر می گردد.

بلکه دین راستین، همان اسلام واقعی خواهد بود و مذهب، همان مذهب تشیع که مذهب خاندان وحی و رسالت است و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم مردم را بدان دعوت فرموده است. و همه بشریت بدینسان زیر پرچم لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله در اوج سعادت و رفاه و نیکبختی و عرفان خواهند زیست.

امیرمؤمنان عجل الله فرجه در روایتی در مورد عصر امام مهدی عجل الله فرجه فرمود:
«...ويهلك الأشرار ويبقى الأخيار ولا يبقى من يبغض أهل البيت.»

یعنی:..^(۶۸۵) و آن اصلاحگر بزرگ، شرارت پیشه ها را از میان برمی دارد و شایستگان و نیکان را باقی می گذارد و کینه توزان نسبت به خاندان وحی و رسالت باقی نخواهند ماند.

و نیز در بیان دیگری از امام مهدی علیه السلام فرمود:

«... ولا نترك بدعة الا اعزها ولا سنة الا اقامها...»^(۶۸۶)

یعنی: آن پیشوای الهی تمامی بدعتها را نابود می سازد و همه سنتها و شیوه های پسندیده را زنده و بر پا می دارد.

تربیت در عصر امام مهدی علیه السلام

از واقعیتهای تردیدناپذیر این است که انسان در همه ابعاد، قابل تربیت و سازندگی و برازندگی است و هنگامی که برنامه های تربیتی براساس ارزشهای والای اخلاقی و انسانی تنظیم گردد، بشریت راه اعتدال و درستی را بر خواهد گزید و درون و برونش پسندیده خواهد شد و در راه و روش شایسته و ستوده ای گام خواهد سپرد. اما هنگامی که برنامه ها و عوامل تربیتی، فاسد و ناصالح بود و براساس ضدارزشها استوار گردد، بی تردید نتیجه معکوس خواهد داد و انسان به راه تباهی خواهد رفت.

تربیت، حتی در فطرت و غریزه و تمایلات و خواسته های روانی نیز اثر می گذارد همانگونه که بر تقلیدها و عاداتها اثر می گذارد.

هنگامی که حیوانات اهلی تا وحشی و درنده، قابل تربیت باشند، انسان که از بسیاری از پدیده ها برتر و شایسته تر است و بخاطر ارزانی شدن موهبت عقل و درک و بیان... بر آنها برتری دارد، چگونه قابل تربیت نباشد؟

بنابراین، براساس تربیت است که جامعه، راه صلاح و فلاح را در پیش می گیرد یا راه تباهی و فساد را به سعادت و نیکبختی پر می گشاید یا به شقاوت و نگون بختی سقوط می کند. به حق و عدالت راه می جوید یا به انحراف و بی راهیها.

وسایل و عوامل تربیت

دستگاهها و وسایل تربیت بسیار است:

۱. کانون خانه و خانواده که کودک در آن دیده به جهان می گشاید یک کانون و عامل تربیتی است و در جهت دهی و رهبری کودکان اثر عمیقی دارد.

۲. پس از خانه، نقش مدرسه است که کودک با ورود بدانجا مراحل نخستین دانش و فرهنگ را از آموزگاران خویش دریافت می دارد و هر چه مراحل مختلف علمی را طی می

کند سطح مطالعه و فرهنگ و آگاهیهای او بالا می رود تا سرانجام به عالیتترین مراحل و مدارج علمی و فکری می رسد.

در تمام این مراحل با علوم و دانشها آمیخته می گردد و منسجم می شود و تاءثیر می پذیرد.

۳. عامل و دستگاه تربیتی دیگری که با آن دو دستگاه تربیتی همگام است، عامل محیط و جامعه است.

آن کودکی که در جامعه دروغ پرداز و کلک باز، بی پروا و بی بند و بار، دزد و خیانتکار و یا در جامعه دین باور و امانتدار و برخوردار از حیا و درستکاری زندگی کند، طبیعی است که با توجه با جو جامعه صالح و ناصالح خود هماهنگ می گردد و هر کدام بسان جامعه خویش می شود.

۴. از مهمترین عوامل و وسایلی که در سازندگی و اصلاح جامعه و یا تباهی آن اثر می گذارد، رسانه های گروهی و دستگاههای تبلیغاتی جامعه، همچون: روزنامه ها، مجلات، رادیو، تلویزیون و فیلمهای گوناگون است.

پس از این نگرش گذرا به عوامل تربیت و سازندگی، خاطرنشان می گردد که امام مهدی علیه السلام که در اندیشه اصلاح جامعه جهانی است و می خواهد جامعه ای براستی اسلامی پی ریزی نموده و آن را به ارزشهای والای انسانی و قرآنی آراسته سازد، در این راه ناگزیر است که از وسایل و عوامل تربیتی بهره گیرد و آموزش های تربیتی صحیح و سازنده خویش را بوسیله این وسایل و تجهیزات، به گوشها برساند. از این رو، مدارس و آموزشگاهها را، فرهنگ و تعالیم انسان ساز اسلام اداره و رهبری می کند و راههای تعلیم و تربیت در همه مراحل از شیوه ها و برنامه های اسلامی بهره ور می گردد و وسایل ارتباط جمعی بطور کامل، شایسته و مفید و ثمربخش می شوند و از چارچوب مقررات و ارزشهای اسلامی، تجاوز نمی کنند.

اشاره شد که امام باقر علیه السلام در این مورد فرمود:

«...تؤتون الحكمة في زمانه حتى اعن المرءة تقضى في بيتها بكتاب الله و سنة رسوله....»^(٦٨٧)

زندگی اقتصادی در عصر امام مهدی علیه السلام

شاید بتوان گفت از مهمترین مشکلات حیات انسان، مشکل اقتصادی و معیشتی و مسایل مربوط به آن، همچون فقر، گرانی، محدودیت تجارت و داد و ستد، تورم، ناتوانی اقتصادی، تولید کم و تقاضای بسیار و مسایلی از اینگونه که ستد، تورم، ناتوانی اقتصادی، تولید کم و تقاضای بسیار و مسایلی از اینگونه که بیشتر آنها از ثمرات شوم اقتصاد ضد اسلامی حاکم بر جهان و بویژه کشورهای اسلامی است.

آری! این اقتصاد ضد اسلامی و ظالمانه است که به بحرانهای اقتصادی در جوامع انسانی منجر می شود و این بخاطر سرکوبی مردم و پایمال ساختن آزادیها، مسدود ساختن راههای معیشت برای مردم، تحمیل مالیات سنگین و تصاعدی بر توده ها و محروم ساختن بندگان خدا از مواهب زندگی و برکات و نعمتهایی است که خداوند آنها را به بندگان ارزانی داشته و برای آنان مباح ساخته است.

شایسته است فراموش نکنیم که بیشتر جنایاتی که در جهان رخ می دهد، از فقر و نیاز و فلاکت سرچشمه می گیرد و بیشتر درگیریها در جوامع انسانی از مسایل مادی و منافع مالی ناشی می شود. و همینگونه بیشتر درگیریهای خانوادگی و بیشتر بیماریها از بلای اجتماعی فقر و سوء تغذیه است که آن نیز از نتایج شوم فقر و بینوایی است.

بیشتر جوانان بخاطر فشار فقر و نیاز، از تشکیل خانواده سرباز می زنند و بسیاری از خانواده ها از فشار فقر و عدم امکانات به تجدید نسل رضایت می دهند. و اگر بگوییم که بیشتر مردمی که می میرند قربانی فقر و فلاکتند، سخنی به گزاف نگفته ایم.

آری! اگر بخواهیم ضایعات و زیانهای برخاسته از فقرا را در جامعه انسانی بشماریم سخن به درازا می کشد و شکل کتاب تغییر می یابد همینگونه اگر بخواهیم از مسایل اقتصادی و ابعاد

گوناگون آن بحث کنیم، کتاب از موضوع اصلی خویش خارج می شود، به همین جهت سخن را بدین گونه خلاصه می کنیم.

از جمله اصلاحات گسترده و طرحهای بزرگی که امام مهدی علیه السلام بدان قیام می کند مسأله حل مشکلات اقتصادی در خانواده بزرگ بشری است و این کار بزرگ و برنامه عظیم از راه پیاده کردن مقررات عادلانه و رهایی بخش و زندگی ساز اقتصاد اسلامی خواهد بود و از مهمترین و کارسازترین بندهای آن عبارتند از:

۱. مباح اعلان کردن بهره وری شایسته و عادلانه و سازنده از مواهب و نعمتهایی که خداوند برای انسان پدید آورده است.

۲. اعطای آزادیهای گوناگون در امور اقتصادی و اجتماعی و فکری و صنعتی و براساس حق و عدالت اسلامی.

۳. بهره وری از مواهب و امکانات و نیروهای طبیعت و فرصت و میدان دادن به دستها، مغزها و اندیشه های توانا و سازنده و مبتکر براساس عقل و اندیشه.

برای روشن شدن مطلب مثالهایی ترسیم می گردد:

۱. در دریاها و نهرهای بزرگ دنیا، میلیاردها ماهی از انواع گوناگون آن که بهره وری از آنان حلال است، زندگی می کنند. ما در دو نهر (دجله) و (فرات) در عراق دیده ایم که انواع ماهیان همانند سیل آب در حرکتند.

ماهی علاوه بر اینکه غذای لذیذ و مفیدی است، برای بسیاری از بیماریهای کشنده نیز، داروی شفابخش و مناسبی است و اتفاقاً بصورت سرسام آوری قابل تکثیر و پرورش است که اگر درست عمل شود از انقراض و تمام شدن آن نباید وحشت داشت چرا که نهرها به دریاها می پیوندند و برخی دریاها به یکدیگر.

اما با وجود فراوانی این ماده غذایی و دارویی و این متاع تجارتي، دولت‌ها برای صید آن، مقررات دست و پاگیر و سختی وضع می‌کنند که همین مقررات باعث کاهش بهره‌وری مردم از این نعمت خدا و منابع غذایی است و به بالا رفتن قیمت آن منجر می‌گردد.

حکومتها به افراد خاصی اجازه صید ماهی و بهره‌وری از این نعمت الهی را می‌دهند و در برابر این اجازه انحصاری و رسمی، مالیات سنگین و شرایط بسیاری می‌نهند. به همین جهت قیمت ماهی حتی در شهرها و کشورهای ساحلی و کرانه‌های نهرها و شطها نیز، بالاست و بیشتر فقرا و محرومان از این نعمت الهی ساخته است.

خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِيَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ﴾.

یعنی: (۶۸۸) خدا، همان کسی است که دریا را برای شما مسخر ساخت تا به امر او کشتی در پهنه امواج آن جریان یابد و شما از فضل و بخشایش او بجوید.

و می‌فرماید:

﴿...وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ﴾. (۶۸۹)

یعنی: و خداست که نهرها را مسخر شما ساخت.

و می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِيَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا...﴾. (۶۹۰)

یعنی: و او خدایی است که دریا را برای شما مسخر ساخت تا از آن گوشت تازه (همچون گوشت ماهیان) تغذیه نمایید....

و می‌فرماید:

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا...﴾. (۶۹۱)

یعنی: این دو دریا مساوی نیستند، این دریا، آبش گوارا و شیرین و نوشیدنش گوارا است و این یکی شور و تلخ و گلوگیر است، اما از هر دو، گوشت تازه می‌خورید....

و می فرماید:

﴿أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيْرَةِ...﴾ (۶۹۳)

یعنی: صید دریا و طعام آن برای شما حلال گردید تا شما و مسافران از آنان بهره ور
گیرید....

اگر براستی حکومتها به مردم اجازه بهره وری از این منابع حیاتی را می دادند و خود در
کنار این بهره وری مردم، به وظایف خویش عمل می نمودند، بی تردید قیمت گوشت، قوس
نزولی می پیمود و بسیاری از مردم از این راه بهره ور می شدند و دولتها، نیازی به وارد ساختن
گوشت یخ زده از کشورهای دیگر را نداشتند. (۶۹۳)

از برکات عصر ظهور در بعد اقتصادی این است که خیرات و برکات و نعمتها از هر سو فرو
می بارد و به همه قشرها و طبقات جامعه می رسد از جمله کارها این است که امام مهدی علیه السلام
این ممنوعیتهای تحمیلی و ظالمانه را بر می دارد و به همگان اجازه می دهد از این ذخایر و
نعمتهایی که خداوند برای بندگانش آفریده است در پرتو عدالت و آزادی بهره گیرند. او اجازه
می دهد تا مردم از زمین و گنجینه ها و منابع و معادن آن و از زمینهای حاصلخیز و مزارع
استفاده کنند.

و بدین جهت است که ثروتها فراوان و برکات چندین و چند برابر تولید می گردد. و دیگر نه
فقر گرسنگی می ماند و نه سوء تغذیه، محرومیت و جرائم و جنایاتی که در سراسر جهان به
سبب فقر و محرومیت و گرسنگی و بیکاری در شبانه روز رخ می دهد، در این صورت
فروکش می کند.

اینک ترسیم برخی از روایات که نشانگر زندگی اقتصادی امام مهدی علیه السلام است:

۱. از پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که فرمود:

«أبشروا بالمهدی... و یقسم المال صحاحا بالسویة ویملأ قلوب امة محمد غنی ویسعهم عدله،

حتى إنه یأمر منادیا ینادی: (من له حاجة الی؟)»

«فما يأتيه أحد الا رجل واحد ياتيمه فيساءله، فيقول له المهدي: (ائت السادن حتى يعطيك.»
فيأتيه، فيقول: إنا رسول المهدي اليك لتعطيني مالا.
فيقول: أحت!

«فيحیی ما لا يستطيع إن یحمله فیلقی منه حتی یكون قدر ما یدستطیع ان یحمله، فیخرج به
فیندم و یقول: إنا كنت أجمع امة محمد نفسا کلهم دعی الی هذا المال فترکه، غیری.»

«فیرد علیه فیقول (السادن): انا لا نقبل شیئا أعطیناه...» (۶۹۴)

یعنی: به مهدی علیه السلام بشارتتان می دهم... او ثروتها را درست و بطور مساوی تقسیم می کند
و به برکت او غنا و بی نیازی دلهای امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را لبریز می سازد و عدالت او همه را در
برمی گیرد، تا آنجایی که دستور می دهد ندا کننده ای ندا کند که: (هان، ای مردم! هر کس نیاز
مالی دارد بیاید و هر چه می خواهد بگیرد.) و جز یک نیازمند، کسی نمی آید.
آن یک نفر می آید و امام مهدی علیه السلام به او می فرماید: (نزد خزانه دار برو تا آنچه می
خواهی به تو بدهد.)

نزد خزانه دار می رود و می گوید: (من از سوی امام مهدی علیه السلام آمدم ام، تا به من کمک
کنی و ثروتی به من بدهی.)

خزانه دار می گوید: (آنچه می خواهی بگیر!)

و او آنقدر زر و سیم برمی دارد که نمی تواند ببرد، مقداری از آن را برمی گرداند تا بتواند
حمل کند و بقیه را می برد. اما وقتی از خزانه دار دور می شد پشیمان شده و می گوید: (گویی
من حریصترین فرد از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم. همه برای دریافت مال دعوت شدند اما جز من
کسی نیامد.)

از این رو نزد خزانه دار برمی گردد و زر و سیم را پس می دهد اما خزانه دار نمی پذیرد و
می گوید: (ما چیزی را که بخشیدیم، دیگر نمی پذیریم.)

۲. و نیز آورده اند که فرمود:

«...فيجى اليه الرجل فيقول: يا مهدى! أعطني... فيحثي له في ثوبه ما استطاع اءن يحملة»^(٦٩٥).

يعنى: مردى بسوى آن گرامى مى آيد و مى گويد: (سالار من! به من کمک کن و ثروتى به

من عطا کن.)

و آن حضرت آنقدر پول بر دامان او مى ريزد که نمى تواند ببرد.

کشاورزی در عصر ظهور

همه می دانیم که زراعت و کشاورزی از منابع مهم ثروت ملی و از موارد اساسی پاسخگویی به نیازهای مادی جامعه و از وسایل تاءمین مواد غذایی در جهان انسان و حیوان است و خداوند آب و خاک را در اختیار بشر نهاده است تا از امکانات و برکات زمین بهره گیرد. از این رو در سراسر کره زمین بویژه در رگه های خاصی از آن، آب بر سطح یا درون آن جریان دارد. و این انسان است که باید آب را استخراج نموده و زمین را زیر کشت بگیرد و نهال غرس کند و یا دانه های گوناگون در آن بیافشاند و آن را سیراب سازد. این مسئولیت انسان است و اثرگذاری و اثرپذیری متقابلی که میان خورشید و هوا و آب و خاک رخ می دهد از قلمرو قدرت انسان خارج است و آنها در قلمرو قدرت آفریدگار هستی است که این خواص را در این عناصر چهارگانه قرار داده است.

قرآن در این مورد می فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ (۳۳) أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾ (۶۹۶)

اما با وجود برکات و نعمتهای بسیار و فواید سرشار که می توان از کشت و زراعت برای جامعه کسب کرد، باز هم میلیونها انسان از سوء تغذیه و کمبود مواد غذایی شکایت دارند و کودکان در بسیاری از کشورها بویژه آسیا و آفریقا، از گرسنگی جان می سپارند.

باید پرسید که: (آیا زمین خدا گسترده نیست و وسعت زراعت و کشت و کار ندارد؟)

پاسخ این است که: چرا، زمین خدا وسیع و پهناور است.

آیا آب این ماده حیاتی، در زمین کم است و توان پاسخگویی به نیازهای بشر و دیگر

موجودات زنده را ندارد؟

پاسخ این است که: چرا، نه تنها چنین نیست بلکه میلیونها تن از این ماده حیاتی هر روز به

هدر می رود و انسان از آن استفاده نمی کند.

پس: عامل گرسنگی و کمبود مواد غذایی و گرانی قیمت‌ها و میوه‌ها چیست؟

پاسخ این است که: تنها عامل کمبود گرسنگی تورم، فقر، محرومیت و بینوایی توده‌ها، دولت‌ها و حکومت‌های بیدادگری هستند که میان انسان و منابع طبیعی و نعمت‌ها و روزی‌هایی که آفریدگار هستی برای بهره‌وری بندگان آفریده است فاصله افکنده‌اند. و ثمره این بیدادگری، مصیبت و فقر، محرومیت و گرسنگی، گرانی و کاهش در ثروت‌ها و نیروهای انسانی و میوه‌هاست که بشر همواره از آنها رنج می‌برد.

اما هنگامی که امام مهدی علیه السلام ظهور می‌نماید، سیستم زراعی و کشاورزی بطور کامل دگرگون می‌گردد و به بهترین و زیباترین شکل و محتوا و برنامه شکوفا می‌گردد.

اینک نمونه‌هایی از روایات در نشانگری آن شرایط شکوهار را از نظر می‌گذرانیم:

۱. امام باقر علیه السلام در روایتی طولانی در این مورد می‌فرماید: (آن اصلاحگر بزرگ جهانی سپس دستور می‌دهد از کربلا و از پشت زیارتگاه امام حسین علیه السلام نهر عظیمی را حفر می‌کنند و بوسیله آن آب را به کوفه و اطراف آن می‌رساند و این نهر تا نجف ادامه می‌یابد و با استفاده از قدرت و نیروی برخاسته از این آب خروشان انواع دستگاه‌ها را بکار می‌اندازند...) (۶۹۷)

از این روایت استفاده می‌شود که امام مهدی علیه السلام به حفر بنای پل‌ها و سدها بر سطرها و رودخانه‌ها بویژه میان کربلا و نجف فرمان می‌دهد و دستور می‌دهد که انواع دستگاه‌ها از جمله آسیاب‌ها برای آسیاب نمودن حبوبات نصب گردد تا هر کس بتواند بطور رایگان از آنها بهره‌گیری کند.

تا آنجایی که یک زن در کمال امنیت و آرامش هر گاه دلش خواست حبوبات و مواد غذایی مورد نیاز خویش و خانواده‌اش را بطور رایگان با بهره‌وری از آسیاب‌ها و دستگاه‌هایی که در مسیر آب نصب شده است برطرف می‌سازد.

به نظر می‌رسد که امام مهدی علیه السلام دستور می‌دهد میان کربلا و نجف نهری عظیم برای احیای کشاورزی و تعدیل آب و هوای منطقه حفر نمایند. چرا که این منطقه به صحراها و بیابانها پیوسته است و هزاران کیلومتر از زمینهای شرق و غرب و جنوب آن منطقه همچون بیابانهای و مرزهای آن با عراق و اردن و صحرای (نفود) که حدود آن به کویت و حجاز می‌رسد و (ربع خالی) و حدود آن که (مسقط) و (یمن) است بصورت مطلوبی احیا و دگرگون می‌گردد.

این صحراها و بیابانهای پهناوری که جز اندکی از آنها بقیه خشک و خالی و بدون آب و علف است و از سکونت و کشت و زرع و آب و گیاه تهی است به زودی پس از ظهور امام عصر علیه السلام از آن نهر سیراب می‌گردد و شرایط آن بطور کامل دگرگون می‌شود.

روشن است که این نهر، از شط عریض و طویل و عمیق فرات منشعب می‌شود که میلیونها تن آب در هر دقیقه در آن جریان دارد و سرانجام به خلیج می‌ریزد و به هدر می‌رود.

با آن بیان و پس از اجرای این طرح عظیم آبرسانی و احیای زمینها و افشاندن انواع بذرها و دانه‌ها و غرس نهالها و درختان گوناگون و ساختن شهرها و مناطق مسکونی و زنده کردن و نشاط بخشیدن به منطقه آیا می‌توان گسترده خیرات و برکات و نعمت رفاه و آسایشی را که نصیب صدها میلیون انسان ساکن این منطقه پهناور می‌شود در ذهن ترسیم کرد؟

و آیا می‌توان تصور کرد که چقدر جو لطیف می‌گردد و آب و هوا دگرگون می‌شود و بیماریها کاهش می‌یابد و بیشتر مشکلات زندگی رخت بر می‌بندد و آمار جرایم و جنایات، قوس نزولی می‌پیماید؟ چگونه بیکاری به صفر می‌رسد و انواع مواهب و نعمتها و امکانات زندگی شایسته و در خور شائن انسان به صورت وصف ناپذیری که اینک اندیشه‌ها توان تصور آنها را ندارد گسترده و فراوان در دسترس مردم قرار می‌گیرد؟

اینها پرتویی از ثمرات و ره آوردهای این زندگی شکوفا و شکوهبار است. و تازه این یک نقطه از نقاط بی‌شمار گیتی است که روح حیات در آن جریان می‌یابد و از این گونه طرحها و

برنامه های عمرانی در دیگر زمینهای موات و دیگر دشتها و بیابانها و کویرهای افتاده و خشک و سوزان در سراسر جهان اجرا می گردد.

روشن است که برنامه ریز و طراح این طرحها و برنامه های زندگی ساز امام مهدی علیه السلام است. و اوست که دستور اجرای طرحها را با تدبیر بی نظیر و بدست خویش می دهد این بدان معنا نیست که خود آن حضرت این طرحها را بدست توانای خویش پیاده می کند چرا که نیازی هم به این کار نیست بلکه کافی است که او دستورات لازم و آموزشهای ضروری را صادر و طرحها را بدون تشریفات و مانع تراشیهای موجود در وزارتخانه و دستگاههای اداری و اجرایی کنونی و نامه های متقابل تشریفاتی برای اجرا امضا می کند و کارها هرگز بخاطر امضای فلان کمیسیون و یا پشت گردنه ها و موانع در بند کندها و زنجیرها و سیستم کاغذ بازی حاکم بر سازمانهای اداری که هزاران مشکل در مسیر زندگی و رشد و ترقی مردم ایجاد می کند متوقف نمی شود.

و نیز لازم به یاد آوری است که احیای زمینها و رونق کشاورزی منحصر به آبیاری و سیراب شدن آنها از نهرها نیست بلکه خدای جهان آفرین درهای آسمان را بر روی زمینیان می گشاید و خیرات و برکات آسمان را بسوی زمین فرو می باراند.

با روایاتی که ترسیم خواهد شد این نکته روشنتر می شود:

۱. ابوسعید خدری از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم آورده است که فرمود:

«تتنعم امتی فی زمن المهدی - نعمة لم یتنعموا مثلها قط، ترسل السماء علیهم مدرارا و لاتدع

الارض شیئا من نباتها الا أخرجته».^(۶۹۸)

یعنی: امتم در روزگار ظهور مهدی علیه السلام از نعمتهایی بهره ور می گردد که همانندش سابقه ندارد آسمان برکات خویش را پیاپی بر آنان می فرستد. و زمین تمامی گیاهان و گلها و درختان خویش را برای آنان می روباند.

۲. و نیز فرمود:

«يُخْرِجُ فِي آخِرِ امْتِي الْمَهْدَى يُسْقِيهِ اللَّهُ الْغَيْثَ وَتُخْرِجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَيُعْطَى الْمَالُ صَحَاحًا وَتَكْثُرُ الْمَاشِيَةُ وَتَعْظُمُ الْأُمَّةُ»^(٦٩٩).

یعنی: در آخرالزمان در میان امت مهدی، آن نجات بخش ملتها قیام می کند خدا کران تا کران قلمرو حکومت جهانی او را بوسیله باران سیراب می سازد و زمین، گیاه و نبات خویش را می رویاند آن گرامی اموال عمومی را بطور عادلانه به مردم اعطا می کند و به دآمداری و دامپروری و رونق اقتصادی اهمیت می دهد و امت را تکریم نموده و عظمت می بخشد.
۳. و نیز فرمود:

«و تَزِيدُ الْمِيَاهُ فِي دَوْلَتِهِ وَتَمُدُّ الْأَنْهَارَ وَتَضَاعِفُ الْأَرْضَ أَكْلَهَا»^(٧٠٠).

یعنی... آنها در دولت او فراوان می گردد و زمین برکات خویش را چندین برابر می سازد.

۴. امیرمؤمنان عليه السلام ضمن روایت طولانی در این مورد می فرماید:

«و لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتْ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَلَاخْرَجَتْ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا... حَتَّى تَمُشِيَ الْمِرَاعَةُ بَيْنَ

الْعِرَاقِ وَالشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمِيهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ...»^(٧٠١)

یعنی: هنگامی که قائم ما قیام نماید، آسمان باران رحمت خویش را فرو می ریزد و زمین، رویدنیهای خود را می رویاند تا آنجایی که زنی میان عراق تا شام می رود و پای خویش را جز بر گل و گیاه نمی گذارد.. چرا که جای پایی برای خود نمی یابد.

۵. و نیز در روایتی از عصر حاکمیت امام مهدی عليه السلام می فرماید:

«و يَزْرَعُ الْإِنْسَانَ مِائَةَ (٧٠٢) يُخْرِجُ لَهُ سَبْعُمِائَةَ مَدٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ

سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾»^(٧٠٣).

یعنی: انسان در عصر حاکمیت جهانی آن حضرت هر آنچه از انواع دانه های زراعی بر زمین بیافشاند، هفتصد برابر، برداشت می نماید همانگونه که خدا در قرآن می فرماید:

﴿كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾^(٧٠٤).

یعنی: مثل آنان که مالشان را در راه خدا انفاق کنند به مانند دانه های است که از یک دانه هفت خوشه برآید و در هر خوشه ای صد دانه باشد. و خداوند برای هر کس که بخواهد می افزاید.

از روایاتی که از نظرتان گذشت روشن شد که تمامی صحراها و دشتهای و زمینهای خشک و سوزان و تهی از کشت زرع و نهال و درخت، پس از ظهور امام مهدی عجل الله فرجه در اندک مدتی به مزارع سبز و خرم تبدیل می گردد. و بخاطر بارانهای مفید و پیاپی و حفر و جاری ساختن نهرهای پر آب کران تا کران زمین نشاط و طراوت بهاران به خود می گیرد.

ریزش بارانها بصورت مفید و ثمربخشی انجام می گیرد، نه چون بارانهای سیلاب خیزی که در برخی کشورها گاه به گونه ای فرو می ریزد که با سیلاب مهیب خود شهرها و روستاها را ویران می کند و مزارع را غرق و انسان و حیوان را نابود می سازد.

و روشن است که مردم در عصر ظهور در زراعت و غرس انواع درختان آزادند و در راه تلاش و سازندگی آنان موانع و خوانها و گردنهای بازدارنده ای همچون مالیاتهای ظالمانه و مقررات ضد انسانی و اسلامی قرار نمی دهند؛ چرا که اسلام به فرد و گروه تلاشگری که بخواهند زمینهای موات را احیا کنند و آنها را به مزارع سرسبز و باغات پرمیوه و شهر و روستاهای آباد و آزاد تبدیل سازند آزادی اعطا می کند و کار آنان را جهان عنوان می دهد، برای نمونه:

۱. از پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورده اند که فرمود:

«من احيا ارضا مواتا فهي له.» (۷۰۵)

یعنی: هر کس زمین مرده ای را زنده کند از آن خود اوست

۲. و نیز فرمود:

«من غرس شجرا او حفر واديا لم يسبقه اليه احد او احيا ارضا ميتة فهي له قضاء من الله

ورسوله.»

یعنی: هر کس درختی را غرس کند یا نهري پیش از دیگران حفر نماید یا زمین مرده ای را زنده سازد، از آن اوست. این حکم و داوری خدا و پیامبر است.

۳. و امام باقر علیه السلام فرمود:

«ایما قوم احیوا شیئا من الارض و عمروها، فهم أحق بها و هی لهم»^(۷۰۶).

یعنی: هر گروهی قطعه ای از زمین را احیا و آن را آباد سازد، بدانها شایسته تر و زیبنده تر است و آن زمین از احیاگر آن است.

و روایات دیگری که تصریح می کند که هر انسانی، قطعه ای از زمین را احیا کند، ملک اوست، مشروط بر اینکه پیش از آن ملک کسی نباشد. و زراعت و نهالهایی را نیز که در آن کشت می کند از آن اوست نه فئودالها و یا دولتها، همانگونه که در کشورهای مارکسیستی و... اینگونه بود. و امروز نیز در نقاط مختلف جهان، میلیارها هکتار از زمینها همچنان در طی قرون و اعصار و افتاده و بدون کشت و زرع و بهره برداری مانده است و یا اگر کشت گردد، محصول آن به جیب زمین داران، سرازیر می گردد.

همه این بیدادگریها و حق کشیها، محصول قوانین ضد اسلامی و وارداتی از کشورهای استعماری است.

اما هنگامی که امام مهدی علیه السلام قیام کند این مقررات ظالمانه و ساختگی و باطل را از بین می برد و انسان به آزادی، آن موهبت الهی خویش، دست می یابد. و در نتیجه، در زمین خدا برای خویشتن کشت می کند. و از برکات خاک انواع دانه ها و میوه ها و محصولات زارعی را، برای حیات سعادت‌مندانه و رونق و رفاه زندگی خویش برمی دارد و نهایت فراوانی و رونق و آسایشی را که انسانها بدان دست می یابند، تنها خدا آگاه.

بدین سان به سبب کشت و زرع بسیار و سرشار شدن پستانها از شیر، خیرات و برکات فراوان چند برابر می گردد. و نعمتها بصورت وصف ناپذیری افزایش می یابد و عمران و

آبادانی چهره می گشاید. و دامداری و پرورش طیور و مرغداری، گسترش و رونق جدید و
وصف ناپذیری می یابد.

حل مشکل مسکن در عصر ظهور

مشکل مسکن همواره از مشکلاتی است که جامعه انسانی در روزگاران گذشته از آن رنج برده و امروز نیز رنج می برد. چرا که اگر نگوییم بیشتر انسانها، می توان گفت بیش از آنان به بحران مسکن گرفتارند. و عمر خویش را بناچار در خانه های محقر و یا اجاره ای سپری می کنند و پول و امکاناتی که بتوانند برای سکونت خود و خانواده خویش، خانه ای مناسب فراهم ساخته و با آسایش و آرامش و رفاه در آن زندگی کنند، ندارند.

این مشکل اساسی نیز بدبختانه از مشکلاتی است که ثمره شوم قوانین ظالمانه و ضد اسلامی حاکم بر جامعه ها و تمدنهاست. چرا که دولتها، آزادی این موهبت الهی را در مورد مسکن و محل زندگی، از انسانها سلب نموده و سرکوب می کنند. و به این انبوه عظیم از مردم اجازه نمی دهند جز با شرایط بی رحمانه و مالیات و عوارض سنگین و ظالمانه و غیر اسلامی حتی در خارج از شهرها نیز خانه ای برای خود و خانواده خویش بسازند.

بنظر می رسد ثمرات و شوم و تاءسفبار و درد و رنجهایی که از این راه، دامنگیر خانواده ها و جامعه ها می شود، نیازی به پرسش و پاسخ ندارد.

بسیاری از جوانان به خاطر بحران مسکن، دوران طراوت و شادابی عمر خویش را بدون تشکیل نهاد مقدس و مسؤ لیت آفرین خانواده می گذرانند که این شیوه زندگی، خود ره آورد شومی همچون: ضعف مبانی عقیدتی و اخلاقی، انحرافات جنسی و تزلزل روانی و دیگر آفتها و کارها ناپسند را برای جامعه به بار می آورد. و آنگاه پس از سپری شدن دوران طلایی جوانی تازه ازدواج می کنند و ناگزیر می گردند عمر خویش را در یک خانه اجاره ای و یا یک طبقه محقر و کوچک با شرایط وخامت باری بگذارند که این نیز عوارض ویرانگری در پی دارد.

از میوه های تلخ بحران مسکن و نداشتن محیط زندگی مناسب، انواع بیماریها است که بخاطر تنفس در یک فضای تنگ و نامناسب دامنگیر انسانها می گردد و نیز انواع درگیریهایی

خانوادگی و عقده های روانی از دیگر ره آوردهای نداشتن مسکن مناسب و زیستن انبوهی، در یک محیط کوچک و نامناسب است.

در این شرایط است که کودکان از بازی و سرگرمی و فوتبال در محیط زندگی محروم می گردند و به ناگزیر برای بازی به خیابانها و کوچه ها و پاکها و گردشگاهها روی می آورند. و چه بسا که همین اوقات فراغت و بازی در محیطی دور از چشم پدر و مادر، به انحرافات فکری و رفتاری آنان منجر می گردد. زیرا عوامل فساد و تباهی و عناصر وابسته به جریانهای گمراه کننده و احزاب و دستجاتی که در اندیشه شکار جوانان بیگناه و کم تجربه اند، بیشتر در همین محیطهای عمومی برای صید آنان انواع دامها را می گشایند تا بدینوسیله آنان را به راه دلخواه خویش سوق دهند. و نیز دهها مشکل اجتماعی و فردی و رنج و درد و جنایت دیگر که همه، ره آورد شوم بحران مسکن و نداشتن خانه مناسب است.

اما در عصر ظهور و حاکمیت امام عصر علیه السلام، این مشکل بزرگ اجتماعی و اقتصادی نیز بصورت کامل حل می گردد همانگونه که در روزگار درخشان حکومت عادلانه و انسان ساز علی علیه السلام با تدابیر ژرف و سازنده آن حضرت، در مدتی کوتاه خود به خود حل شد. تاریخ، بیانگر این واقعیت که به برکت حکومت امیرمؤمنان علیه السلام و تدابیر و طرحهای او، هر انسانی برای خویش صاحب خانه ای مستقل گردید و مشکل مسکن بطور کامل حل شد. یک پرسش: (چگونه امام عصر علیه السلام در دوران حاکمیت خویش این معضل اجتماعی را حل می کند؟)

پاسخ: از راه تطبیق و پیاده کردن دقیق مقررات و قوانین زندگی ساز و سعادت آفرین اسلام. اسلام بر این اندیشه رهنمون است که:

«الأرض لله و لمن عمرها.»

یعنی: زمین از آن خداست و پس از آن، از آن کسی است که آن را آباد سازد.

از این رو هر زمین که ملک دیگری نباشد، هر انسانی می تواند آن را احیا و آباد سازد. و پس از آن مرحله به مالکیت او در می آید و هیچ قدرتی همچون دولت یا شهرداریها یا دیگران، حق جلوگیری و مزاحمت و یا دریافت مالیات و عوارض و پولهایی از این قبیل از او را ندارند، چرا که اسلام مالیاتی جز آنچه در آیات قرآن و روایات بدان تصریح شده است، ندارد.

اینک با یکی از روایات بیانگر حل بحران مسکن در حکومت امام مهدی علیه السلام است، بحث را به پایان می بریم:

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اذا قام ال محمد... اتصلت بيوت الكوفة بنهر كربلا.»^(۷۰۷) یعنی: هنگامی که قائم آل محمد

صلی الله علیه و آله و سلم قیام نماید، خانه های شهر (کوفه) به نهر (کربلا) متصل می شود و شهر بقدری گسترش می یابد که همه صاحب خانه می شود.

بدینسان، این روایت، بیانگر این مطلب است که مردم زمینهای خشک و سوزان و بیابانهای بی آب و علف را احیا و آباد می سازند و بصورت خانه های زیبا و پرشکوه و باغهای پرطراوات در می آورند که یک نمونه آن، گسترش شایسته خانه های کوفه تا نهر کربلا می باشد، آن هم با آن مسافت بسیاری که اینک میان آن دو شهر موجود است.

حل بحران بیکاری در عصر امام مهدی علیه السلام

مشکل بیکاری از بلاهای اجتماعی است و بطور آشکار و تأسف باری در سراسر جهان بصورت گوناگونی گسترش یافته است و از مشکلات پیچیده است که بسیاری از مردم از رنج می برند و آمار آن بصورت دهشتباری در حال افزایش است.

این مشکل اجتماعی آثار و ره آورد وخامت باری در جامعه بر جای می گذرد و در دامان خود هزاران ضد ارزش و رذایت اخلاقی و انحراف عقیدتی و عقده های روانی می پرورد و جنایاتی چون سرقت، غارت و تجاوز را به ارمغان می آورد.

بیکاری باعث می شود که بسیاری برای وقت گذرانی به کوچه و بازار و رستورانها روی آورند به ناموس مردم نگاه کنند و به یاوه گویی و متلک پرانی و... به دختران و زنان پردازند و عمر خویش را در کارهای بی ثمره و زیانبار همچون: غیبت، تهمت تراشی، پرده دری و... تلف نمایند.

با اینکه اسلام، سستی و تن پروری و بیکارگی را سخت نکوهیده می داند و همگان را به کار و تلاش و نشاط و تحرک فرا می خواند، بدبختانه این آفت در کشورهای اسلامی نیز آشکار است. و عامل آن نیز چیزی جز مقررات ضد اسلامی حاکم بر این کشورها نیست. مقرراتی که آزادی مردم را در جلوه ها و ابعاد گوناگون سرکوب می کند و جز با شرایط سخت و مالیاتهای سنگین و قید و بندهای اسارتبار، اجازه کار و تجارت و... به مردم نمی دهد.

در برخی از کشورها و در قلمرو برخی دولتها به فرد تنها هنگامی اجازه کار داده می شود که از نظر نژاد و ملیت با آنان هماهنگ باشد چنانکه گویی فردی که از نظر نژاد و ملیت از آنان نیست، نه انسان است و نه از حق حیات و کار و معیشت برخوردار است.

در برخی کشورها، به فرد، تنها پس از پایان خدمت نظام و یا رسیدن به مرحله خاصی از عمر، اجازه کار می دهند... به هر حال عوامل بیکاری و اسباب آن بسیار است و ما در اینجا نمی خواهیم این بحث را بصورت گسترده بیاوریم.

...اما در عصر حاکمیت امام مهدی علیه السلام بحران بیکاری در همه چهره ها و میدانها حل می گردد. و این آفت ویرانگر، برای همیشه از جامعه رخت برمی بندد، چرا که آن اصلاحگر بزرگ و با کفایت، این آفت اجتماعی را از بیخ و بن ریشه کن می سازد و اسباب و عوامل آن را نابود می کند.

از این رو در عصر ظهور، آزادی در کار، مسافرت، تجارت، نوآوری، ابداع و امکانات، به همه مردم ارزانی می گردد. و میدان کار و تلاش و ابتکار برای همه استعدادها فراهم می شود، مالیاتها الغاء می گردد و ملاکها، معیارها و مقررات تبعیض نژادی بکلی باطل اعلان می شود، چرا که اسلام، گرایشهای نژادی و طبقاتی را به شدت همانگونه که امیرمؤمنان علیه السلام در حکومت عادلانه خویش در دستورالعمل جاودانه ای به مالک اشتر مرقوم داشت که:

«الناس صنفان: اما أخ لك فی الدین او نظیر لك فی الخلق»^(۷۰۸)

یعنی: هان ای مالک! مردم دو گروهند: یا در دین با تو برادرند و یا در آفرینش با تو برابر. و بر این اساس است که تمامی طبقات مردم در عصر ظهور در اوج نشاط و تلاش و رفاه و غنا زندگی می کنند. و به برکت حکومت امام مهدی علیه السلام بحران بیکاری و فقر محو می گردد و ره آورد شوم و ویرانگر آن نیز از جامعه زدوده می شود.

امنیت و آرامش در عصر ظهور

در جهان معاصر جامعه های انسانی، در شرایط سخت و طاقت فرسایی از نظر فقدان امنیت و آرامش در ابعاد گوناگون حیات، زندگی می کنند. برای نمونه: سرقت اموال و دارایی مردم از خانه ها و محلات، سرقت ماشینها و سرقت بانکها بوسیله سارقان حرفه ای و باندهای خطرناک....

جنایاتی که راهزنها به آن دست می یازند و هر روز در جایی اموال و هستی مردم را به غارت می برند، آدم رباییهای رنگارنگ، از ربودن کودکان گرفته تا زنان، باجگیریها و... همه و همه بارز فقدان امنیت مالی و جانی در جامعه های انسانی است.

در برخی کشورها، دلهره و وحشت بطور کامل بر جامعه سایه افکنده و این ترس و رعب در شامگاهان به اوج خود می رسد، بطوری که اگر درب خانه ای بصدا در آید اضطراب و دلهره، صاحب خانه و خانواده اش را پیش از شناختن کسی که درب را بصدا در آورده است، سخت فرا می گیرد.

اما در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام ترس و دلهره در همه چهره هایش نابود می گردد و امنیت و آرامش بر کران تا کران کره زمین سایه گستر و حاکم می شود و بشریت در جوی از صلح و اطمینان خاطر و آسایش و آرامش فکری زندگی می کند.

یک پرسش: سؤال این است که: (چگونه نعمت گرانبهای امنیت و آرامش بر سراسر گیتی و بر جانها و دلها حاکم می گردد؟)

پاسخ: برای دریافت پاسخ، ما باید نخست، عوامل و اسبابی را که باعث زوال و آرامش و امنیت می گردد بشناسیم تا پس از این مرحله، دریابیم که امنیت و آرامش چگونه در روزگار درخشان آن حضرت تحقق می یابد.

واقعیت این است که فقدان امنیت به یکی از سه عامل ویرانگری که خواهد آمد برمی گردد و اینها آفت‌های امن و امان هستند:

۱. فقر و محرومیت: این آفت است که در بسیاری از مواقع، باعث می شود که فرد، مرتکب سرقت شود و یا به کارهای زشتی همانند آن دست زند، چرا که او در فشار فقر و نیاز است و برای نجات زندگی خود و خانواده اش به این راه ناپسند و زشت کشیده می شود.

۲. ضعف ایمان: عامل دیگر جنایات که آفت ناامنی را در جامعه پدید می آورد، ضعف مبانی عقیدتی و ایمان به خداست.

ضعف ایمان: باعث می شود که فرد و جامع نه به دلیل فقر و نیاز تنها، بلکه گاه بخاطر آفت هستی سوز طمع و حرص و آز، در مال اندوزی و دنیاطلبی و دنیاپرستی و یا آلودگیهای روحی و دیگر انحرافات، در میدان عمل دست تجاوز به حق و اموال مردم دراز کند.

۳. ضعف مدیریتها و حکومتها: ممکن است ضعف مدیریت و حکومت و ناتوانی آن از تنظیم امور و تدبیر شئون و نگهبانی شایسته از مال و جان و کرامت و آزادی فرد و جامعه و دستگیری و کیفر جنایتکاران و گروههای تبهکار آفت جان امنیت شود و نعمت امن و امان را از جامعه ها سلب نماید.

اما در عصر ظهور و حکومت امام مهدی علیه السلام همه این عوامل ناامنی محو و نابود می گردد و تمامی آفت‌های آرامش زندگی از فرد خانواده و جامعه زدوده می شود و همگان در اوج رفاه و آسایش و بهروزی و فراوانی نعمتها روزگار می گذرانند تا آنجایی که طبق روایات رسیده هر از چندی از سوی حکومت عادلانه و پر مهر امام مهدی علیه السلام اعلان می گردد که: (هر کس نیاز به پول و مال دارد بیاید و هر چه می خواهد بگیرد.) اما جز یک نفر کسی نمی رود و آن یک تن نیز نه بخاطر فقر بلکه به انگیزه حرص و آز و فزون خواهی می رود و با چنان عطای بزرگی روبرو می گردد که پشیمان از کار خویش پولها را بر می گرداند....

و نیز در جامعه عصر ظهور بر اثر شیوه های تربیتی و سازندگی ویژه ای که آن پیشوای راستین توحید و عدالت در ابعاد گوناگون بکار می گیرد ایمان و اخلاص در کران تا کران دلها نفوذ می کند و قلبها مرکز ایمان می گردد و به برکت چنین ایمان سرشار و تزلزل ناپذیری جرم و گناه که ره آورد ضعف ایمان است از جامع بشری رخت بر می بندد.

حکومت عادلانه مهدی علیه السلام پر اقتدارترین حکومتهایی خواهد بود که زمین بر روی خود دیده است آسمان و زمین و تمامی نیروهای طبیعی و ماورای طبیعی در پشتیبانی و استواری و برقرار ساختن پایه های شکوهمند آن دست به همکاری مشترک می زنند و آن حکومت عدل و مهر تنها حکومت در سراسر جهان خواهد بود به جهت عناصر فاسد و گروههای راهزن و متجاوز آفتهای امنیت اصولاً امکان تشکل نمی یابند. چرا که دست قدرتمند و دقیق عدالت آنان را در همان نخستین مرحله به کیفر شایسته و بایسته می رساند.

علاوه بر آنچه آمد مردم بر اثر طرحها، برنامه ها تربیتهای رفتار و گفتار آن حضرت و به دست یارانش به مراحل والایی از رشد فکری و عقیدتی، علو نفس و شرافت انسانی اوج می گیرند که خویشتن را فراتر از ارتکاب گناه و تجاوز به مال و جاه و هستی مردمان می نگرند. با این بیان روشن است که پایه های استوار آرامش و امنیت جهانی در کران تا کران جامعه بزرگ انسانی پی ریزی می گردد.

و بدینسان چگونگی تحقق بخشیدن به امنیت در همه ابعاد به دست توانا و اندیشه والای آن حضرت پی می بریم.

شایسته است به این نکته نیز اشاره گردد که نعمت امنیت در حکومت آن گرامی، تنها ویژه جامعه انسانی نیست بلکه شامل حیوانات نیز می گردد حیوانات با یکدیگر بر اساس عدالت روبرو می گردند و هم با انسانها از این رو نه انسانها از سوی حیوانات احساس خوف می کنند و نه حیوانات ناتوان از حیوانات قوی می هراسند و روح مهر و الفت در میان آنان حاکم می گردد.

در این مورد به برخی روایات اشاره می رود:

۱. امام باقر علیه السلام در روایتی پیرامون اصل امنیت در دوران آن حضرت فرمود:

«... و تخرج العجوز الضعيفة من المشرق تريد المغرب، لا ينهاتها احد...»^(۷۰۹)

یعنی: و زن سالخورده و ناتوان از شرق تا غرب عالم می رود بی آنکه از هیچ کس و هیچ چیزی احساس ناامنی و اذیت و آزار نماید.

۲. امیرمؤمنان علیه السلام ضمن بیانی فرمود:

«... حتى تمشى المرأة بين العراق والشام، لاتضع قدميها الا على النبات و على راسها زينتها

لا يهيحها سبع و لا تخافه»^(۷۱۰)

یعنی: در عصر حکومت آن اصلاحگر بزرگ امنیت کامل همه جا برقرار می گردد تا آنجایی که یک زن در کمال امنیت و آزادی راه میان عراق تا شام را می پیماید و پای خویش را جز بر سبزه زارها و بوستانهای خرم و آباد نمی نهد و در حالی که جواهرات خویش را بطور آشکار بر سر و سینه دارد نه درنده ای او را خواهد ترساند و نه ناامنی و خطری او را تهدید خواهد کرد.

۳. و نیز فرمود:

«لو. قد قام قائمنا... ولذهب الشحاء من قلوب العباد واصطلحت السباع والبهائم»^(۷۱۱)

یعنی: هنگامی که قائم ما قیام کند... کینه و عداوت از دلهای بندگان ریشه کن می شود و

درندگان و حیوانات نیز اصلاح خواهند شد.

و فرمود:

«و ترعى الشاة و الذئب فى مكان واحد ويلعب الصبيان بالحيات والعقارب، لا يضرهم شىء

ويذهب الشر ويبقى الخير»^(۷۱۲)

یعنی: در روزگار او گرگ و گوسفند در یک مکان می چرند و کودکان با عقربها و مارها بازی می کنند و چیزی به آنان زیان نمی رساند همه بديها و شرارتهای از جهان رخت بر می بندد و شایستگیها می ماند.

یک پرسش: ممکن است این سؤال در ذهن شما پدید آید که: (چگونه ممکن است درندگان اصلاح گردند با اینکه می دانیم سرشت و غریزه آنها شکار و دریدن است؟)

پاسخ این است که: این کار شگرفت و تحول اعجازآمیز ممکن است از طریق اعجاز صورت گیرد. زیرا خدایی که درندگان را آفرید و این غریزه و طبیعت را در وجد آنان قرار داد به آسانی می تواند خوی درندگی را از آنها سلب کند و آنها را همانند حیوانات اهلی رام سازد که خطری از آنها متوجه آدمی زاد و همنوعانشان نگردد.

سؤال دیگر: ممکن است سؤال شود که: (چگونه این کار ممکن است با اینکه می دانیم که غذای مورد نیاز برخی درندگان و حیوانات وحشی تنها در گوشت خلاصه می شود؟)

جواب: حیوان شناسان تصریح می کنند که غذای درندگان و حیوانات وحشی منحصر به گوشت نیست بلکه گوشت از لذیذترین غذاهای آنهاست و در صورتی که بدان دسترسی نداشته باشند با برگ درختان و گیاهان و گلها نیز می توانند نیاز غذایی خود را برطرف سازند. (۷۱۳)

و ما در بخشی که تحت عنوان (بشارتها از آمدن امام مهدی علیه السلام داشتیم این مطلب را بطور فشرده توضیح دادیم).

آری! و بدینسان عصر ظهور و روزگار حکومت امام مهدی علیه السلام روزگار صلح و صفا و آرامش و امنیت و عدالت و آزادی به تمام معنا و به مفهوم حقیقی آن خواهد بود.

اصلاحات عمومی در عصر ظهور

مرحوم شیخ طوسی در کتاب خویش برخی از اصلاحات عمومی را که در عصر ظهور و به دستور امام مهدی علیه السلام رخ می دهد بر می شمارد و خاطر نشان می سازد که همه اینها بر اساس مصالح و دلایل حکیمانه ای صورت می گیرد.

برخی از آنها عبارتند از:

۱. حل مشکل عبور و مرور و گشودن گره کور ترافیک:

در این رابطه است که روایات بیانگر توسعه راهها و گسترش بخشیدن به خیابانها تا عرض شصت متر است.

۲. مسدود ساختن پنجره هایی که به کوچه ها، خیابانها و راه عبور و مرور مردم گشوده

شده و نیز جلوگیری از نصب چنین پنجره هایی:

روشن است که پنجره های مشرف به کوچه و خیابان و راه عبور و مرور مردم نقش ویرانگری در بنیانهای اخلاقی و مفاسد و جنایات خانوادگی دارد زیرا این پنجره ها بویژه در فصل تابستان که معمولا گشوده اند اندرون خانه ها و هر آنچه در آن می گذرد همه را نشان می دهند.

۳. تخریب و جلوگیری از احداث بالکنها:

چرا که نوعی تجاوز به حریم کوچه و خیابان است و شاید دلیل آن هم همین باشد چرا که کوچه و خیابان و فضای آن از آن مردم و بالکنها نوعی تصرف در این حق ملی و عمومی است.

۴. جلوگیری از نصب ناودانها بسوی کوچه و خیابان:

که این کار نیز بویژه برای جلوگیری از آلودگی محیط و حفظ سلامت و بهداشت عمومی و جلوگیری از ریخته شدن آب بر سر رهگذران و سلامت عبور و مرور و پرهیز از خطر لغزش و غلطیدن و سقوط افراد بویژه کودکان و سالخوردگان ضروری است.

۵. جلوگیری از کندن چاههای فاضلاب در کوچه و خیابان... و دیگر اصلاحات در سطح شهر و محل زندگی جامعه...^(۷۱۴)

آری! خواننده عزیز! آنچه پیرامون زندگی جامعه در عصر درخشان امام مهدی علیه السلام از نظرتان گذشت قطره ای ناچیز از دریای بی کرانه مواهب نعمتها و برکات و شکوهی است که جامعه انسانی در حکومت آن حضرت از آنها بهره ور می گردد زیرا روایاتی که از زندگی سعادت‌مندان در عصر ظهور سخن می گوید پرتو ناچیزی از شکوه و عظمت، رفاه و آسایش، امنیت و آزادی، عدالت و افتخاری را باز می گوید که در حکومت او نصیب جامعه انسانی می گردد خدا می داند روایاتی که پیرامون این روزگار درخشان و طلایی از پیامبر گرامی و امامان اهل بیت علیهم السلام آن هم با رعایت سطح بینش و دانش و اندیشه مردم صادر شده است در چه حجم بزرگی بوده که متأسفانه به دلیل آفتهایی چون: سوزاندن کتابخانه ها و از بین بردن کتابها و روایات به دست ما نرسیده است.

و تازه اینها، غیر از آن حقایقی است که در عصر ظهور و به دست مبارک آن گرامی در راه سعادت و آسایش انسانها انجام می شود و امامان اهل بیت علیهم السلام با توجه به سطح دانش و اندیشه محدود مردم از بیان آنها صرف نظر نموده اند.

کوتاه سخن اینکه: بشریت در عصر درخشان امام عصر علیه السلام از سعادت‌مندان ترین و شکوه‌بارترین زندگی بهره ور خواهد گشت. و انواع نعمتهای مادی و معنوی برای و فراهم خواهد بود.

شیعه در عصر امام مهدی علیه السلام

شیعه، این پیروان مذهب خاندان وحی و رسالت، از همان روزهای رحلت پیامبر گرامی تاکنون، همواره مورد فشار و ستم قرار گرفته و حقوق و آزادی آنان پایمال شده است.

به همین جهت است که: تاریخ اینان، لبریز از قربانیان و شهیدان گرانقدر و راستینی است که در طول تاریخ به دست بیدادگران کشته شده و مورد تبعید و طرد و سرکوب قرار گرفته اند و جرمشان تنها این بوده است که پیرو امیرمؤمنان علیه السلام بوده اند

شیعه، پس از رحلت پیامبر در هر عصر و زمان در همه جهان اسلام، همواره هدف قلمهای مسموم بوده است و در این مدت حکومتها و سلسله هایی که در نقاط مختلف جهان اسلام، قدرت را به کف گرفته اند با قدرت و امکانات بسیار با این مذهب و پیروانش به جنگی بی رحمانه و نابرابر برخاسته اند.

با مراجعه به کتابهای تاریخی می توان انواع مصائب و سختیهایی را که بر اینان رفته است، مطالعه کرد. و دریافت که از همان آغاز کار شیعه و تشیع از (سلمان) گرفته تا (عمار)، (عبدالله بن مسعود)، (ابی ذر غفاری)، (مالک بن نویره) و... تا دیگران، همواره زیر سهمگین ترین فشارهای ظالمانه بوده اند. با نگرشی به جنگ جمل، صفین، نهروان و یورشهایی که در زمان عنصر پلید و خودکامه اموی (معاویه) بر شهرهای شیعه و خانه ها و شخصیتهای وارسته و شایسته آن نمودند و تا شهادت امیرمؤمنان علیه السلام و مسموم ساختن فرزندش حضرت مجتبی علیه السلام.. تا فاجعه جانسوز کربلا و پیامهای آن... و تا شهادت هشت امام خاندان وحی و رسالت پس از امام حسین علیه السلام یکی پس از دیگری و تا هزاران نمونه دیگر از نمونه هایی که بر صحت و درستی دیدگاه ما دلالت می کند همه و همه این واقعیت را نشان می دهد که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تاکنون شیعه همواره هدف تیرهای ستم قلمهای مسموم و حکومتهای خودکامه بوده است.

رژیم اموی و عثمانی و دیگر رژیمهای خودکامه و زمامداران ستم و تباهی همه تلاش ارتجاعی خویش را برای از میان برداشتن شیعه و تشیع بکار گرفتند.

فقیهان بداندیش و وابسته به حکومتها، به ریختن خون شیعیان و مباح شمردن مال و عرض آنان فتوا دادند و فراتر از آن با صدور حکم ارتجاعی و ظالمانه بر خاسته از تعصب کور، نسبت کفر و شرک به آنان دادند و انواع تهمتها و دروغها را نثار آنان نمودند.

آری!... شیعه، این گونه زیر فشار بود و تنها در زمان (آل بویه) (حمدانیان)، (فاطمیان)، (صفویان) و... قدرت و نفوذ بدست آورد و اندکی به حق حیات و آزادی دست یافت.

اما این دورانها نیز کوتاه مدت بود و رنجها پس از انقراض هر یک از این رژیمهای چندگانه بار دیگر بر شیعه فرود می آمد. کتابخانه ها به آتش کشیده می شد و مسجدها ویران می گشت. خونها بر روی زمین می ریخت و داراییها غارت و مباح می شد. میلیونها انسان رانده می شدند و یا از وطن خویش به کشورهای بیگانه بناگزیر هجرت می کردند و آثار و اخبار آنان بریده می شد و از بین می رفت.

در سایه حکومتهای غیر شیعه، شیعیان همواره مورد ستم و بدرفتاری ماءموران و حاکمان و امیران قرار می گرفتند. فشار و مراقبت شدید، سانسور بر مطبوعات، محافل و مجالس حسینی، مدارس و مساجد، کتابخانه ها و شخصیتهای بزرگ و متفکران شیعه، همه و همه از چهره های بدرفتاری و رابطه ظالمانه با این جمعیت است.

درست به هنگام نوشتن این سطور اخبار ناراحت کننده ای از رنجها مصیبتها و فجایعی که بر شیعیان در جنوب لبنان، پاکستان، هند، عراق و دیگر کشورهای خاورمیانه فرو باریده است می شنویم. زندانها از مردان و زنان و جوانان و سالخوردگان آنان لبریز است. کودکان در زندان، دیده به جهان می گشایند و بیماران سالخوردگان در زندان از دنیا می روند. داراییهای آنان مصادره و به غارت می رود و خانه ها با اثاثیه و امکانات موجود با بی رحمی، ظلم و جور وحشیگری و خشونت از دست آنان گرفته می شود.

هر لحظه، گروهی را بسان گوسفند قربانی که به کشتارگاه می برند به دارها و چوبه های مرگ می سپارند و دولت‌ها و رژیم‌ها بر این همه فجایع و مصائب دهشتناک بی تفاوت نظاره می کنند. تو گویی بر همه این بیدادگریها و شقاوتها راضی اند و روی موافق نشان می دهند. به هر حال بهتر این است که این سخن تلخ و غمبار و دردآور را که زندگی را برای هر غیرتمند و با وجدانی تلخ و تیره و تار می سازد، همین جا رها کنم و به بحث بازگردم که سخن از موقعیت شیعه در عصر امام مهدی علیه السلام بود.

موقعیت شیعه

لازم به یادآوری است که: شیعیان و پیروان خاندان وحی و رسالت که عقیده به امام مهدی علیه السلام دارند و او را دوازدهمین امام معصوم می‌شناسند هم اکنون شمارشان به صدها میلیون نفر می‌رسد و اینان به هنگامه ظهور امام مهدی علیه السلام در طلوعه یاران او هستند روشن است که شیعیان در عصر ظهور به اوج اقتدار و شکوه خواهند رسید. در آن روزگار نه حکومت منحرف و بیدادگری وجود خواهد داشت که اینان از او بهراسند و نه قدرتی که از آن در حذر باشند. از این رو اگر در روح و روان و معنویات آنان دگرگونی ژرف و مهمی روی دهد، یک پدیده طبیعی است و تردیدی نیست که روح در بدن اثر کاملی می‌گذارد. از این رو اگر روح توانمند و پراقتدار گشت، جسم نیز نیرومند می‌شود. و اگر روح ضعیف و ناتوان بود جسم نیز ناتوان خواهد شد و بی‌تردید شیعیان از نظر روحی و معنوی به بالاترین درجه کارآیی و اقتدار و توانایی در تدبیر امور و تنظیم شئون جامعه بزرگ انسانی در سراسر گیتی اوج می‌گیرند و این رشد همه جانبه بویژه هنگامی نصیب آنان خواهد گشت که دست توانمند عنایت امام مهدی علیه السلام بر سر آنان و لطف و مهر او شامل حالشان باشد. آنگاه است که این توانمندی جسمی و روحی و اخلاقی و انسانی در همه ابعاد به بهترین و زیباترین شکل ممکن، چهره خواهد گشود.

اینک نمونه هایی از روایات که بدین واقعیت اشاره دارد:

۱- امام صادق علیه السلام فرمود:

«يكون شيعتنا في دولة القائم عليه السلام سنام الارض و حكامها، يعطى كل رجل منهم قوة أربعين

رجلا» (۷۱۵)

یعنی: شیعیان ما، در حکومت قائم علیه السلام سروران و زمامداران زمین و فرمانروایان آن هستند و به هر کدام قدرت و نیروی چهل قهرمان داده می‌شود.

۲ - و نیز فرمود:

«ان الله نزع الخوف من قلوب شيعتنا و أسكنه قلوب أعدائنا، فواحدهم امضى من سنان و أجراء من ليث، يطعن عدوة برمح و يضربه بسيفه و يدوسه بقدميه».^(۷۱۶)

یعنی: خداوند خوف و ترس را از قلب شیعیان ما برکنده و آن را در قلب دشمنان ما جای می دهد. از این رو هر کدام از آنان برنده تر از نیزه و پرشهامت تر از شیرند. دشمنان را با سرنیزه خویش زخم کاری می زنند و بوسیله شمشیر از پای در می آورند و پایمال می سازند.

۳ - امام باقر علیه السلام در روایتی پیرامون عصر ظهور فرمود:

«اذا وقع آدمرنا و خرج مهدينا كان أحدهم أجراء من الليث و امضى من السنان، يطاء عدوة بقدميه و يقتله بكفيه».^(۷۱۷)

یعنی: هنگامی که دوران حکومت ما فرا رسد و مهدی ما قیام کند، پیروان او هر کدام از شیر پر شهامت تر و جسورتر، از سرنیزه برنده تر و کاراتر است. دشمنان خویش را پایمال می سازد و از پا در می آورد.

۴ - امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«كأنى انظر الى شيعتنا بمسجد الكوفة، قد ضربوا الفساطيط يعلمون الناس القرآن...».^(۷۱۸)

یعنی: گویی من به مسجد کوفه می نگرم که در آن خیمه ها برافراشته شده و قرآن را به مردم آموزش می دهند.

۵ - امام باقر علیه السلام فرمود:

«من أدرك قائم أهل بيتي، من ذى عاهة براء و من ذى ضعف قوى.»

یعنی ^(۷۱۹): هرکسی قائم خاندان ما را درک کند، اگر دارای نقص و معلولیت باشد، به برکت او سالم می شود و هر ضعف و ناتوانی داشته باشد برطرف و توانمند می گردد.

۶ - و فرمود:

«... اذا قام قائمنا، وضع يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم».^(۷۲۰)

یعنی: هنگامی که قائم ما قیام کند دست تکامل دهنده خویش را بر سر بندگان خدا می گذارد و به برکت آن، اندیشه ها و عقلهای آنان را رشد و کمال می بخشد.

۷ - و نیز فرمود:

«... انه لو كان ذلك اى: ظهور الامام المهدي اعطى الرجل منكم قوة أربعين رجلا، وجعل قلوبكم كزبر الحديد، لو قذتم بها الجبال فلقتها و اعنتم قوام الارض و خزائنها»^(۷۲۱)

یعنی: هنگامی که او قیام کند به هر کدام از شما پیروان خاندان پیامبر، توانایی و بینش و اقتدار چهل قهرمان میدان جهاد اعطا می گردد و دلهایتان بسان قطعات آهنی می شود که اگر بوسیله آنها به کوهها کوبیده شود، متلاشی می گردند. شمایان در عصر او، تدبیرگر امور و بر پا دارنده زمین و زمان و خزانه دار آن، خواهید بود.

شرحی بر این روایات

واقعیت این است که مذهب شیعه در همه اصول، پایه ها، تعالیم و مفاهیم خود، مذهب استقلال، جدیت، تلاش، فداکاری، نشاط و کوشش در میدان عمل، در گسترده ترین شکل و حدود است. و غنای فرهنگی و علمی و فکری آن به گونه ای وصف ناپذیر است که آن را از دیگر مذاهب امتیاز می بخشد.

این مذهب، اگر براستی آنگونه که می باید شناخته شود و مورد عمل قرار گیرد، بی تردید ثمرات مثبت آن در بالاترین مرحله و شگفت انگیزترین چهره ها در کران تا کران جامعه، جلوه گر می گردد. ولی با دریغ و تأسف بسیار باید اعلان کرد که این مواهب و تواناییها و کارآییها و استعدادهایی که شیعه در همه قرون و اعصار از آن بهره ور بوده، همواره با وحشیانه ترین سرکوب نه تنها کنار گذاشته شده و پایمال گشته، بلکه زیر فشار استبداد و اختناق، منجمد گردیده و هرگز میدان مساعدی برای شکوفایی و شرایط درستی برای ظهور و بروز نیافته است.

اما در هنگامه ظهور و پس از آن، این مواهب آشکار و این استعدادها و کارآییها رشد می کند و تلاش و کوششها زنده می گردد و ابتکارها و ابداعات یکی پس از دیگری ولادت می یابد.

از این رو، شگفتی ندارد که شیعیان در عصر حاکمیت امام مهدی علیه السلام پرشهامت ترینهای روزگار گردند. چرا که شجاعت آنان تحت رهبری پیشوای تحول آفرین و پیشتازی که می خواهد ریشه های ستم و تباهی را، یکسره از بیخ و بن برکنده و عدالت، فضیلت، نیک بختی و امنیت را در سراسر گیتی گسترش بخشد، بدانان باز می گردد.

و اینجاست که شیعه در شهامت، شجاعت، جسارت و قوت قلب، از شیر، پرشهامت تر می گردد. و توان و اقتدار روحی و روانی اش در عضلات و سازمان جسم او اثر می گذارد. و

آنگاه است که دشمن حق ستیز و ستمکار خویش را با مشت و لگد نابود می سازد. همانگونه که دیگر قهرمانان توحید، گاه ناگریز می شدند که با یک مشت، کار بیدادگر و شرارت پیشه ای را یکسره کنند: (... فوکزه موسی ففضی علیه). (۷۲۲)

آری! عناصر ناتوان از شیعیان نیز، چه ناتوان از نظر جسم و چه روح، در آن شرایط رشد دهنده و تعالی بخش، همه ضعفها و ناتوانیهایشان به سرعت و قدرت به توانایی، دلاوری، قهرمانی و اقتدار، تبدیل می گردد و همه بیماریهایشان از بین می رود و از سلامت و صحت جسم و روان برخوردار می شوند.

در مورد روایتی که می فرماید: (امام مهدی علیه السلام دست توانمندش را بر سر بندگان قرار می دهد و به برکت آن، اندیشه ها و عقلها به کمال می رسد....) دو احتمال است:

۱ - نخست اینکه: سخن حقیقی باشد و بدین معنا که آن حضرت پس از ظهور، دست شفا بخش امامت را بر سر هر کس که اراده فرمود بگذارد و آنگاه هم به برکت او، خرد آن فرد، کامل و اندیشه او از راه اعجاز، رشد کند و به عالیترین مدارج کمال و جمال معنوی و روحی اوج گیرد.

۲ - دوم اینکه: این جمله، رمز و رازی باشد که بیانگر تصرف آن حجت خدا را در اندیشه های مردم است. چنانکه گویی به شستشوی مغزی پرداخته و همه بافته های ذلت بار و اثرات سوء فشارها، اختناقها، سادگیها و ناتوانیها را بکلی پاک و پاکیزه بشوید و دور بریزد و آنگاه با افشاندن بذر دانش و بینش، نصایح حکیمانه و پند و اندرزهای رسا و دانشهای مفید و ارزشهای والای عقیدتی و اخلاقی و... خواسته خویش را که کمال عقلها و اندیشه ها در شیعیان است، تحقق بخشد.

به هر حال، جامه تشیع در عصر ظهور در ابعاد فکری و عقیدتی و فرهنگی... به تبلور بی نظیری مفتح خواهد شد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ان قائمنا اذا قام مدالله لشيعتنا في اءسماعهم و اءبصارهم، حتى لا يكون بينهم و بين القائم
بريد يكلمهم فيسمعون و ينظرون اليه و هو في مكانه».^(۷۲۳)

یعنی: هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند در دستگاه شنوایی و بینایی شیعیان ما،
گسترده‌گی و کشش ویژه‌ای می‌بخشد تا میان آنان و مهدی ما واسطه و نامه رسان یا فاصله
ای نباشد.

از این رو آن حضرت با آنان سخن می‌گوید و سخنانش را همگی می‌شنوند و در حالیکه
او در اقامتگاه خویش است، جمال دل‌آرای او را می‌نگرند و می‌بینند و سخنان روحبخشش
را می‌شنوند.

و نیز فرمود:

«ان المؤمن في زمان القائم و هو بالشرق ليري اخاه الذي في المغرب و كذا الذي في المغرب يري
أخاه الذي بالشرق».^(۷۲۴)

یعنی: مؤمن در عصر قائم در حالیکه در مشرق است، برادر خویش را که در مغرب است
می‌بیند و همانگونه آنکه در مغرب است برادر مؤمن خویش را در مشرق می‌بیند.

این دو روایت را در روزگار ما به ظاهر می‌توان به دستگاه تلویزیون انطباق داد. از این رو
می‌توان اظهار نظر کرد که امام عصر علیه السلام بر صفحه تلویزیون ظاهر می‌گردد تا بدان وسیله،
پیام و دیدگاه‌های تربیتی و آموزش‌های اسلامی خویش را به جهانیان بیان کند و در نتیجه،
مردم جهان در شرق و غرب زمین، آن گرامی را در حالیکه در اقامتگاه خویش است، خواهد
دید و پیام جانبخش او را خواهند شنید، همانگونه که اینک کاربرد تلویزیون، انتقال صدا و
تصویر از نقطه‌ای به دیگر نقاط گیتی است.

و نیز می‌توان گفت: شیعیان که در آن روزگار، جامعه بزرگ جهانی را تشکیل می‌دهند هر
کدام می‌توانند دیگری را بر صفحه تلویزیون بنگرد و سخن او را بشنود.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«... و يخرج الناس خراجهم على رقابهم الى المهدي ويوسع الله على شيعتنا ولولا ما يدرکهم من

السعادة لبغوا» (۷۲۵)

یعنی: مردم، مالیات اموال و امکانات خویش را خود به دلخواه و افتخار بسوی دولت مهدی می برند و خداوند بر شیعیان ما چنان وسعت و برکت و رفاه و امکاناتی ارزانی می دارد که اگر حقیقت سعادت و نیکبختی را نمی فهمیدند و به ارزشهای اخلاقی آراسته نبودند، مست امکانات می شدند و به طغیان و تجاوز سر برمی داشتند. اما آنان به دلیل رشد فکری و تکامل عقلی، خدای را سپاس می گذارند و به وظایف خویش در نهایت جدیت عمل می کنند.

این روایت ارزنده، نشانگر اوج رشد فکری و تکامل عقلی شیعیان در عصر ظهور و ارزیابی درست رخدادها و دریافت و تحلیل صحیح و آگاهانه امور است. و نیز بیانگر این نکته دقیق که آنان با وجود برخورداری از نعمت رفاه و امکانات گسترده و احساس قدرت و شوکت، نه راه سرکشی و طغیانگری در پیش می گیرند و نه به آفت سستی و کسالت و عیاشی رو می آورند، با اینکه طبیعت انسانهای ساخته نشده به گونه ای است که به هنگام احساس قدرت و بی نیازی، طغیان می کنند.

برای نمونه: کارگر و کشاورز، معمولاً هنگامی که وسایل و امکانات زندگی بطور گسترده برایشان فراهم باشد چه بسا که کار و کشاورزی را بخاطر احساس بی نیازی رها کنند و با این عمل ناهنجار، نظام جامعه را دچار اختلال سازند. چرا که اگر صاحبان مشاغل و حرفه ها بخاطر احساس بی نیازی به منافع و درآمد کار خویش آن را تعطیل کنند، نظام اجتماعی از هم می پاشد.... اما در عصر ظهور، بخاطر تکامل عقلا و رشد افکار و اندیشه ها، مردم در شرایطی هستند که کار را نه بخاطر درآمد و منافع آن، بلکه بخاطر احساس مسئولیت، آن هم در اوج بی نیازی و برخورداری و رفاه، به شایستگی انجام می دهند و این مفهوم سخن حضرت باقر علیه السلام است که می فرماید:

(آنان بخاطر آراستگی به ارزشهای اخلاقی و بخاطر احساس مسئولیت در برابر جامعه مترقی خویش، با وجود امکانات گسترده زندگی و رفاه و غنا، کار خویش را در نهایت جدیت و پشتکار به انجام می رسانند و هرگز مست قدرت و شوکت و امکانات نمی گردند.

دوران حکومت درخشان امام مهدی

روشن است که ما دوران حکومت و سالهای زمامداری امام مهدی علیه السلام را تنها می توانیم از طریق روایاتی که حدود آن را بیان می کند بشناسیم. و روایات رسیده در این مورد مختلف است:

۱ - دسته ای از روایات، مدت حکومت او را، پس از قیام جهانی اش ۷ سال عنوان می سازد.

۲ - برخی از روایات، این دوران درخشان را به حدود ۲۰ سال تعبیر می کند.

۳ - دسته سوم از ۷۰ سال سخن می گوید.

۴ - و روایاتی هم هست که عدد دیگری را نشان می دهد.

اما به نظر نگارنده، روایات دسته دوم که سالهای حکومت آن حضرت، پس از قیام برای اصلاح جهان را، حدود ۲۰ سال عنوان می کند بیشتر است و بدان دسته بهتر می توان اعتماد کرد. چرا که این گروه از روایات از امامان اهل بیت علیهم السلام که خداوند آنان را از هر لغزش و اشتباه و پلیدی، پاک و پاکیزه ساخته، رسیده است.

اینک برخی از آن روایات:

۱ - امام صادق علیه السلام در این مورد فرمود:

«ملك القائم منا تسع عشرة سنة وأشهرًا»^(۷۲۶).

یعنی: حکومت درخشان و شکوهار قائم ما، نوزده سال و چند ماه خواهد بود.

۲ - و در بیان دیگری می فرماید:

«يملك القائم علیه السلام تسع عشرة سنة وأشهرًا»^(۷۲۷).

یعنی: قائم علیه السلام حدود نوزده سال و چند ماهی پس از قیام جهانی اش حکومت خواهد کرد.

۳ - جابر بن یزید جعفی از حضرت باقر علیه السلام پرسید که: (سرورم! قائم علیه السلام در روزگار خویش چه مدت به تدبیر امور و تنظیم شئون امت و حکومت عادلانه جهانی می پردازد؟)

حضرت فرمودند: (از روز قیام او تا رحلتش، حدود نوزده سال، فاصله است.)^(۷۲۸)

روشن است که این روایت با دو روایت رسیده از امام صادق علیه السلام تناقض و تضادی ندارد. چرا که طبق روایاتی که در بخش ظهور آمد، قیام جهانی آن حضرت اندکی پس از ظهورش خواهد بود و قیام و ظهورش برخلاف پندار بسیاری در دو مرحله خواهد بود، نه یک مرحله.

زندگی آن حضرت چگونه به پایان خواهد رسید؟

در میان عالمان و محدثان شیعه، این سخن پیامبر شهرت دارد که فرمود:

«ان أمر الخلافة یملکه احد عشر اماما من صلب علی و فاطمة، ما منا الا مسموماء و

مقتول»^(۷۲۹)

یعنی: خلافت و جانشینی مرا، یازده امام از نسل علی و فاطمه به عهده خواهند گرفت. و از ما نیست جز اینکه بوسیله سم (خیانت) یا شمشیر بیداد، در راه حق و عدالت به شهادت خواهد رسید.

این روایت را یکی از یاران و شاگردان امام حسن علیه السلام بدین صورت آورده است که آن حضرت فرمود:

«والله لقد عهد الینا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان هذا الامر یملکه احد عشر اماما من ولد علی و

فاطمة علیه السلام ما منا الا مسموم او مقتول»^(۷۳۰)

یعنی: بخدای سوگند! ما را با پیامبر گرامی عهد و پیمانی است که خلافت و جانشینی او را یازده امام از فرزندان علی و فاطمه علیه السلام یکی پس از دیگری به عهده خواهند گرفت. و یادآوری کرد که: همه ما، مسموم و یا شهید راه حق و عدالت خواهیم بود.

و از امام صادق علیه السلام نیز روایتی در تصدیق و تائید این بیان رسیده.

این از نظر روایات، اما از دیدگاه تاریخ:

هنگامی که به تاریخ بنگریم می بینیم، کتابهای تاریخی این روایت را تاءیید می کند. چرا که تاریخ، بیانگر آن است که امیرمؤمنان علیه السلام با شمشیر به شهادت رسید و امام حسن علیه السلام بوسیله سم خیانت. امام حسین علیه السلام با شمشیر استبداد و امام سجاد با سم آن.

همینگونه کتابهای تاریخی، گواه این مطلب است و نیازی به برشمردن امامان نور علیهم السلام یکی پس از دیگری نمی نگریم که تا حضرت عسکری علیه السلام همگی در فشار استبداد حاکم بر عصر و زمانشان بودند و از سوی حکومتهای بیدادگر (اموی) و (عباسی) نقشه خیانتکارانه ای برای شهادت آنان طرح و به اجرا درآمد.

نگارنده بر این باور است که تردید در این امور، تردید در حقایق مسلم و مسایل قطعی است و هرکس در اینها تردید کند به آفت کوته فکری که آفتی علاج ناپذیر است، گرفتار است. بازگشت به بحث:

امام مهدی علیه السلام یکی از امامان راستین و آخرین آنهاست. از این رو روایت مورد بحث شامل حال آن گرانمایه عصرها و نسلها نیز می گردد. آن حضرت، طبق این روایت، بطور طبیعی جهان را بدورد نمی گوید، بلکه با شمشیر ستم و یا بوسیله سم خیانت به شهادت می رسد.

نگارنده در منابع موجود، چیزی که دلالت بر شهادت آن گرانمایه جهان هستی داشته باشد، جز عبارت (الزام الناصب) نیافته است.

نویسنده کتاب فوق، تحت عنوان: (چکیده اعتقاد برخی از علما در مورد (غیبت)، (ظهور) و (رجعت امامان خاندان وحی و رسالت) آورده است که:

(به عقیده برخی از علما، از جمله مسایلی که شایسته است بدان اعتقاد داشته باشیم، رجعت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم در عصر ظهور است...)

تا می گوید: (... پس از ظهور امام مهدی علیه السلام و گذشتن هفتاد سال از حکومت عادلانه و پربرکت او و سرشار ساختن زمین و زمان از عدل و داد، پایان زندگی سراسر افتخار او بسر

می رسد. و زنی تبهکار از (بنی تمیم) که بسان مردان مو بر چهره دارد، روزی به هنگام عبور آن حضرت از کوچه با افکندن تخته سنگی از پشت بام، او را به شهادت می رساند. و حضرت حسین علیه السلام پس از رجعت به دنیا به همراه دیگر امامان نور علیهم السلام پیکر مطهر او را تجهیز و به خاک می سپارد....)

آنگاه نویسنده کتاب مورد اشاره، خاطر نشان می سازد که این جملات از روایات برگرفته شده است.

اما کاش این عالم بزرگوار روایاتی را که این مطلب از آنها برداشت شده است می آورد تا چگونگی شهادت آن پیشوای جهانی برای ما روشن می گشت. و کاش نگارنده این کتاب، نام این دانشمندی را که فشرده سخن او را آورده است ذکر می کرد.

... به هر حال، به نظر ما، این مطلب سربسته و نارسا و بدون دلیل است، از این رو پذیرفتن شهادت آن حضرت بدینصورت مشکل است.

شهادت او بوسیله (سم) نیز در روایات تصریح نشده است، بنابراین چگونگی رحلت آن گرامی را تنها خدا می داند و بس.

نماز بر امام معصوم علیه السلام

از جمله عقاید شیعه از روزگاران گذشته تاکنون این بوده است که پیکر امام معصوم را جز امام معصوم غسل نمی دهد و جز او بر پیکرش نماز نمی گذارد.

این اندیشه تا آنجایی جا افتاده و مشهور بود که (گروه واقفیه) از این راه بر درستی شیوه خویش در عصر حضرت رضا علیه السلام استدلال می کردند. رهبر این گروه به هشتمین امام معصوم علیه السلام گفت: (از پدران شما روایت است که کار غسل و کفن و نماز امام معصوم را جز امام معصوم انجام نمی دهد، اگر شما امام پس از پدرت حضرت کاظم هستی، چرا بر پیکر او نماز نخواندی؟)

حضرت در پاسخ این مرد فرمود: (آیا حضرت حسین علیه السلام از نظر شما امام راستین نیست؟)

علی بن ابی حمزه بطائنی گفت: (چرا!)

فرمود: (پس چه کسی بر او نماز خواند؟)

پاسخ داد: (حضرت سجاد علیه السلام!)

حضرت رضا فرمود: (امام سجاد کجا بود؟ او که در زندان دژخیم اموی عبیدالله زندانی بود.)

پاسخ داد: (آن حضرت در یرتو اعجاز و قدرت ویژه امامت از زندان خارج شد و به کربلا

آمد و پس از انجام امور بی آنکه زندانبانان بدانند، بازگشت.)

حضرت رضا علیه السلام فرمود: (اگر این کار بر امام سجاد علیه السلام که آن روزها در زندان و اسارت

بود ممکن باشد، پس چرا به امام راستین دیگری که در زندان و اسارت هم نبود ممکن نباشد

که از مدینه به بغداد بشتابد و بر پیکر مطهر پدر نماز بخواند و آنگاه به مدینه بازگردد؟) ^(۷۳۱)

اینجا بود که رهبر گروه واقفیه بی پاسخ ماند.

نگرشی بر این روایت

این روایت نیاز به اندکی شرح و توضیح دارد:

پس از شهادت حضرت کاظم علیه السلام گروهی در امامت رضا علیه السلام تردید و توقف کردند. از این رو بدانان (واقفیه) گفته شد. این فرقه، پس از شهادت امام کاظم علیه السلام پدید آمد و پس از اندکی نیز منقرض گردید.

به هر حال منظور این است که رهبر گروه (علی بن ابی حمزه) به حضرت رضا علیه السلام می گوید: (از امامان اهل بیت علیهم السلام روایت است که: پیکر امام معصوم را جز امام معصوم غسل نمی دهد و جز او بر آن پیکر مقدس نماز نمی گذارد.)

امام کاظم علیه السلام در بغداد و در زندان هارون به شهادت رسید و فرزندش حضرت رضا علیه السلام در مدینه بود به همین جهت، رهبر گروه مورد اشاره، از حضور حضرت رضا علیه السلام در مراسم غسل و نماز بر پیکر پدرش می پرسد.

و آن گرامی پاسخ می دهد: (امام سجاد علیه السلام از طریق اعجاز و قدرت والای امامت بهره گرفت و از زندان به کربلا رفت....)

حضرت می فرماید: (شما از کجا می دانید که امام پس از حضرت کاظم علیه السلام نیز در پرتو اعجاز از مدینه به بغداد نیامده و مراسم مذهبی غسل و نماز بر پیکر پدرش را به عهده نگرفته است؟)

و بدینسان رهبر گروه، بی پاسخ می ماند.

روشن است که منظور از این روایت، این است که این عقیده و اندیشه که امام معصوم علیه السلام را جز همانند خویش غسل نمی دهد و بر پیکرش نماز نمی گذارد، یک عقیده دیرینه و مشهور در میان شیعیان است. و حضرت رضا علیه السلام این عقیده را ساختگی و بی اساس اعلان نکرد بلکه آن را تقریر فرمود و تقریر آن حضرت دلیل بر صحت این اندیشه است.

بنابراین، ناگزیرم بپذیریم که پیکر مطهر امام مهدی علیه السلام را پس از پایان زندگی پرافتخارش امام معصوم و مطهری غسل خواهد داد و بر آن نماز خواهد گذارد.

در بخش پایانی، نمونه هایی از روایات را خواهیم آورد که تصریح می کند که امام حسین علیه السلام نخستین کسی است که به دنیا رجعت می کند و همان گرامی است که غسل بر پیکر امام مهدی علیه السلام را بر عهده می گیرد و بر پیکر او نماز می گذارد.

در بخش یازدهم نیز، تحت عنوان: چگونگی بهره وری از امام غائب علیه السلام روایتی از امام صادق علیه السلام آوردیم که می فرماید:

«لم تخل الارض منذ خلق الله آدم من حجة لله فيها، ظاهر مشهوراء و غائب مستور، و لا تخلوا - الى ان تقوم الساعة من حجة لله فيها و لو لا ذلك لم يعبد الله.»

یعنی: زمین از روزی که خداوند آدم را آفرید از حجت خدا خالی نمانده است گاه حجت خدا آشکار و شناخته شده بوده است و گاه نهان و پوشیده از نظرها و همانگونه زمین تا روز رستاخیز، خالی از حجت نخواهد ماند اگر جز این باشد خدای یکتا پرستش نمی شود.

این روایت خود از روایات صحیح و متواتر است از این رو جای این سؤال است که: (پس از پایان عمر امام مهدی علیه السلام امام و حجت کیست؟) و راهی جز پذیرش (رجعت) نمی ماند که در بخش آینده در این مورد بحث خواهیم کرد.

رجعت چیست

پیش از هر چیز، باید اصل (رجعت) را شناخت. به همین جهت، جای این سؤال است که: (رجعت چیست؟)

رجعت بدین مفهوم است که: امامان خاندان وحی و رسالت علیهم السلام و انبوهی از کسانی که جهان را بدورد گفته اند، بار دیگر پس از حضرت مهدی علیه السلام و پیش از شهادت او به خواست خدا و اراده حکیمانه او، بدین جهان باز می گردند و نخستین رجعت کننده حضرت امام حسین علیه السلام است و پس از آن وجود گرانمایه، همه امامان اهل بیت علیهم السلام یکی پس از دیگری. این فشرده و عصاره بحث (رجعت).

در این مورد، روایات بسیاری رسیده است که شمار آنها از دهها روایت می گذرد که این روایات اصل (رجعت) و ابعاد و چگونگی آن را شرح می دهد.

روزگاری سپری شده است که عقیده به (رجعت) گناهی نابخشودنی و جنایتی غیرقابل گذشت قلمداد گشته و مخالفان منحرف و تندروی این عقیده، به موافقان آن یورشهای بی رحمانه برده و بر ضد این عقیده تاخت و تازها نموده اند، به گونه ای که گویی با کفر و مادیگری مبارزه می کنند.

اینک ما بر آنیم تا این اندیشه را بر روی میز تشریح قرار دهیم و از ابعاد و حقیقت آن آگاه شویم و آنگاه آن را به کتاب خدا و سنت پیامبر و عقل عرضه داریم و بنگریم که دیدگاه قرآن و سنت و خرد سالم نسبت به این عقیده چیست؟ آیا این اندیشه و عقیده چیزی است که در خور استهزاء و تاخت و تاز است یا نه؟

نکاتی که لازم است در این بخش مورد بحث قرار گیرد عبارتند از:

۱ - زنده شدن مردگان در روز رستاخیز

۲ آیا پیش از روز رستاخیز خداوند کسی را زنده نموده است؟

۳ قرآن و مسأله رجعت

۴ رجعت در آئینه روایات

۵ چه کسانی به دنیا باز می گردند؟

زنده شدن مردگان در روز رستاخیز

عقیده به رستاخیز و زنده شدن مردگان، اصل خدشه ناپذیری است که از اصول دین شمرده شده است و تصور نمی کنم هیچ فردی، مسلمان و مؤمن به قرآن و اسلام باشد و آنگاه با وجود صدها آیه قرآن و صدها روایت و دلایل مسلم عقلی، باز هم به رستاخیز و مسأله معاد ایمان نیاورد.

ما اینک در اندیشه طرح بحث (معاد) نیستیم بلکه تنها به نکات مهم و خدشه ناپذیری از آن برای ورود به بحث (رجعت) اشاره می کنیم:

۱. واقعیت این است که تمامی مسلمانان از هر مذهب و گروهی که باشند، در این اصل، اتفاق نظر دارند که خداوند، تمامی بندگان خویش را از آغاز تا فرجام گیتی، همه و همه، حتی جنینهای سقط شده را، در روز رستاخیز زنده می سازد.

قرآن شریف در این مورد می فرماید:

﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ (۷۲۲)

یعنی: و همه را برای حسابرسی گرد می آوریم و یک تن از ایشان را رها نخواهیم ساخت. شاید بسیاری از دین باوران و پیروان مذاهب نیز در این اصل با مسلمانان هم عقیده و همگام باشند؛ چرا که زنده شدن مردگان به فرمان خدا و اراده او در روز رستاخیز از دیدگاه مسلمانان از مسایل قطعی و تردیدناپذیر است و اگر دیگران آن را بعید بشمارند هیچ مسلمانی آن را نمی تواند دور از انتظار شمرده و بدان تردید ورزد.

آری! مشرکان و مادیکرایان، برانگیخته شدن در روز رستاخیز و حساب و کتاب را انکار نموده و می گویند:

﴿إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ﴾ (۷۲۳)

یعنی: آیا هنگامی که ما مردیم و تبدیل به خاک و استخوان شدیم ما را زنده خواهند ساخت؟

ما در اینجا، در فکر پاسخ گفتن به این پندار مادیگرایان نیستیم بلکه تنها این سؤال را طرح می کنیم که زنده شدگان مردگان در روز رستاخیز، یک اصل قطعی اسلامی است. اینک، آیا خداوند قبل از رستاخیز نیز کسی را زنده ساخته است؟

واقعیت این است که: هر کس ایمان به معاد دارد و باور می کند که خداوند در روز رستاخیز تمامی انسانها را زنده می سازد، بر چنین انسان با ایمانی، مشکل نیست که ایمان بدین واقعیت نیز بیاورد که خداوند بر هرکاری تواناست و می تواند برخی از بندگانش را بیافریند همانگونه که بر آفرینش دگرباره همگی آنان در روز رستاخیز تواناست.

نه خرد و اندیشه این واقعیت را ناممکن می شمارد و نه کتاب و سنت.

قرآن و....

قرآن بیانگر این واقعیت است که نه تنها احیای مردگان پیش از معاد ممکن است، بلکه بارها انجام شده است. اینک از آیاتی که برای منصفان بسنده است، نمونه هایی را می آوریم و حق ستیزان هم که به بیان قرآن: هر آیه و معجزه ای که بنگرند، بدان ایمان نمی آورند:

«.... و ان یروا کل آیه لایؤمنوا بها...» (۷۳۴)

نمونه آیات

۱. قرآن در این مورد می فرماید:

﴿...وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۷۳﴾ فَعَلْنَا اضْرِبُوهُ بَعْضَهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ..﴾ (۷۳۵)

یعنی: و به یاد آورید هنگامی را که کسی را کشتید و درباره او با یکدیگر به ستیزه برخاستید در حالی که خدا آنچه را پنهان می کردید آشکار ساخت. پس گفتیم پاره ای از آن

مقتول بزنید، خدا مردگان را اینگونه زنده می سازد و نشانه های قدرت خویش را اینگونه به شما می نمایاند.

در آیه شریفه، روی سخن با بنی اسرائیل است، چرا که یکی از آنان در زندگی خویش فردی از نزدیکانش را کشت آنگاه پیکر او را بر سر راه گروهی از گروههای بنی اسرائیل افکند و سپس همان قاتل فریبکار خودش آمد و خونخواهی نمود.

مردم از موسی پرسیدند که: (قاتل این بنده خدا کیست که در مورد قاتل آن اختلاف می کنند؟)

موسی فرمود گاوی را بکشند و با جزئی از اجزای آن، مقتول را بزنند و آنگاه که به دستور آن حضرت عمل کردند مرده زنده شد و قاتل خویش را معرفی کرد و بار دیگر از دنیا رفت. قرآن پس از ترسیم این داستان شنیدنی می فرماید: (خداوند اینگونه مردگان را زنده می سازد.)

از آیه شریفه، این واقعیت دریافت می گردد که خداوند، مقتول بنی اسرائیل را در همین جهان و پیش از روز رستاخیز زنده ساخت. این نمونه ای از رجعت یا بازگشت به دنیا.

۲. ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾.

یعنی: (۷۳۶) آیا آن هزاران تن را ندیده ای که از بیم مرگ از خانه های خویش بیرون رفتند؟ سپس خدا به آنان گفت: بمیرید! آنگاه همه را زنده ساخت. خداوند به مردم نعمت می دهد اما بیشتر مردم، سپاس نعمتهای خدا را بجا نمی آورند.

تفسیر آیه:

این آیه شریفه در مورد گروهی از بنی اسرائیل سخن می گوید. آنان دسته ای بودند که از بیماری کشنده طاعون که در سرزمینشان پدیدار شد، از آنجا گریختند. مفسران در شمار آنان

بحث دارند برخی آنان را سه هزار نفر آمار می دهند و برخی چهل هزار نفر و برخی دیگر هفتاد هزار....

اینان از وحشت بیماری طاعون، از شهر و دیار خویش گریختند اما خداوند همه آنان و چارپایانشان را کشت، پیکرهای آنان از هم گسیخت و اعضا و اندامهایشان متلاشی گشت. روزی پیامبری از پیامبران خدا از کنار شهر و دیار و پیکرهای متلاشی شده آنان می گذشت که از خدای توانا درخواست کرد آنان را زنده سازد و خداوند همه را زنده ساخت، همانگونه که آیه شریفه این مطلب را به صراحت بیان می کند.

۳. «أَو كَالذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ: إِنَّي مُجِئِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا؟ فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ، ثُمَّ بَعَثَهُ، قَالَ: كَمْ لَبِثْتَ؟ قَالَ: لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ. قَالَ: بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ، فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ، وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لَنَجْعَلَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نَنشُرُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا، فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ: أَعْلَمُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ..»^(۷۳۷)

یعنی: یا به مانند آنکه برخی از مفسرین گفتند مراد عزیر بوده به دهکده ای گذر کرد که خراب و ویران شده بود، گفت: (به حیرتم که خدا چگونه باز این مردگان را زنده خواهد کرد.) پس خداوند او را می راند و پس از صد سال او را برانگیخت و زنده ساخت و بدو فرمود که: (چند مدت درنگ نمودی؟)

جواب داد: (یک روز یا پاره ای از یک روز.)

خداوند فرمود: (نه چنین است! بلکه صد سال است که به خواب مرگ افتادی نظر در طعام و شراب خود بنما مفسرین گفتند طعامش انگور و انجیر و شراب آب انگور بود که هنوز تغییر ننموده و الاغ خود را نیز بنگر تا احوال بر تو معلوم شود و ما تو را حجت برای خلق قرار دهیم که امر بعثت را انکار نکنند و بنگر در استخوانهای آن که چگونه در همش پیوسته و گوشت بر آن پوشانیم.)

چون این کار بر او روشن و آشکار گردید گفت: (همانا اکنون به حقیقت و یقین می دانم که خداوند بر هر چیز تواناست.)

تفسیر آیه

منظور ما در اینجا تفسیر کامل آیه شریفه نیست بلکه ترسیم نمونه هایی است که طبق تصریح قرآن خداوند برخی از بندگانش را پیش از فرا رسیدن روز رستاخیز زنده ساخته و به این دنیا باز گردانیده است.

طبق آیه شریفه، این پیامبری از پیامبران خداست که بر شهر و دیاری که خانه ها بر سر مردم فرو ریخته و از ساکنانش تهی بوده گذر نموده است.

آنگاه پس از تماشای استخوانهای متلاشی شده از خود پرسیده است که: (براستی خداوند چگونه این مردگان را زنده خواهد ساخت؟)

خداوند خود او را به کام مرگ فرستاده و پس از صد سال او را زنده ساخته و ندایی از آسمان شنیده است که: (هان! بگو چند وقت است که خفته ای؟)

پاسخ داده است که: (یک روز یا پاره ای از روز).

چرا که بامدادی از دنیا رفته بود و شامگاهی پس از یک صد سال بار دیگر لباس زندگی پوشیده بود به همین جهت پنداشته بود که یک روز خفته است یا نصف روز.

۴. «و اذ قلتُم یا موسیٰ! لَن نُّؤْمِنُ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللّٰهَ جَهْرَةً»^(۷۳۸).

یعنی: و آنگاه را که گفتید: (ای موسیٰ! ما تا هنگامی که خدا را به آشکار نبینیم به تو ایمان نمی آوریم.) و همچنانکه می نگریستید صاعقه شما را فرا گرفت. پس شما را پس از مردن، زنده ساختیم شاید سپاسگزار گردید.

این داستان در دو جای از قرآن شریف آمده است، نخست در سوره (بقره) که ترجمه شده و دیگر در سوره (نساء) که می فریاید:

﴿فَقَالُوا أَرِنَا اللّٰهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصّٰعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ﴾^(۷۳۹)

یعنی: پس گفتند: (ای موسیٰ!) خدا را به آشکار به ما بنمای و بخاطر این سخن کفرآمیزشان صاعقه آنان را فرا گرفت.

فشرده داستان این است که: یهودیان به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفتند: (ما به تو و رسالت تو ایمان نمی آوریم تا آنگاه که خدا را بطور آشکار و به چشم خود ببینیم. از این رو صاعقه آنان را گرفت و در حالی می نگرستند.

آنگاه آنان را پس از مرگشان بار دیگر خدای جهان آفرین برانگیخت و هر هفتاد نفر زنده شدند و بار دیگر مدتی طولانی در این جهان زندگی کردند.)
بدینسان این آیه شریفه نشانگر گروهی است که مردند و بار دگر خدا آنان را پیش از روز قیامت زندگی بخشید.

۵. ﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾ (۷۴۰)

یعنی: و او را به رسالت بسوی بنی اسرائیل می فرستد که او به آنان می گوید: (من از جانب پروردگارتان آمده ام. من برایتان از گل چیزی چون پرنده می سازم و در آن می دمم، پس به اذن خدا پرنده ای می شود؛ و کور مادر زاد و برص گرفته را شفا می بخشم و به فرمان خدا مرده را زنده می کنم...)

جریان حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و احیای مردگان بدست او در دو سوره از قرآن آمده است: نخست در سوره آل عمران که ذکر شد و دیگر در سوره مائده که می فرماید:

﴿...وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي...﴾ (۷۴۱)

یعنی: و آنگاه که به فرمان من، از گل چون پرنده می ساختی و در آن می دمیدی و به اذن من پرنده ای می شد و کور مادر زاد و بیسی گرفته را به اذن من شفا می دادی و آنگاه که مردگان را به اذن من زنده می ساختی...

در این دو آیه شریفه، این واقعیت آمده است که: حضرت عیسیٰ علیه السلام مردگان را به اذن خدا و در پرتو قدرت او زنده می ساخت تا آنجا که در تاریخ آمده است که: (فرزند حضرت نوح علیه السلام سام را، با وجود گذشت قرن‌ها از مردنش، زنده ساخت.)^(۷۴۲)

به هر حال منظور از ترسیم این آیات پنجگانه بیان این واقعیت است که خدای جهان آفرین شماری از مردگان را به دعای حضرت عیسی علیه السلام پیش از فرا رسیدن رستاخیز زنده ساخت. آری! خواننده گرامی! این واقعیت روشن و روشنگر را تنها به عنوان نمونه برای زنده شدن مردگان پیش از قیامت و وقوع این حقیقت ترسیم کردیم و فکر نمی کنیم هیچکس در صراحت آیات پیرامون موضوع مورد بحث بتواند تردید کند.

اینک نگرشی بر روایات

روایاتی که بیانگر زنده شدن مردگان پیش از فرا رسیدن رستاخیز باشد، بسیار است و بر سه بخش قابل تقسیم می باشند:

۱. انبوه روایتی که از زنده شدن مردگان بدست پیامبران گذشته سخن می گوید و این دسته بسیار است.

۲. دسته دیگر روایاتی است که تصریح می کند که به دعای خالصانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و به دست او مردگانی زنده شدند.

۳. و روایاتی که نشانگر آن است که بر اثر دعای برخی از امامان معصوم علیهم السلام برخی مردگان زنده شدند، که ما برای رعایت اختصار، از آوردن نمونه های می گذریم.

آری! خوانند عزیز! این سه دسته روایات هر کدام دلیل بر امکان رجعت و زنده شدن برخی از مردگان پیش از روز رستاخیز است.

قرآن و مسأله رجعت

هدف اصلی ما از آوردن آیات شریفه قرآن که از زنده شدن برخی از مردگان گزارش می‌کند و نیز ترسیم دسته‌های روایات در این مورد، این است که زمینه طرح این سؤال فراهم آید که: (آیا در قرآن شریف بر مسأله رجعت دلیل داریم؟)

پاسخ:

آری! در قرآن کریم آیات متعددی است که امامان اهل بیت علیهم‌السلام آنها را به مسأله رجعت تفسیر کرده‌اند. و روشن است که امامان معصوم علیهم‌السلام مترجمان و مفسران حقیقی وحی الهی هستند. قرآن در خانه آنان فرود آمده و صاحبان خانه از آنچه در خانه است از همگان آگاه‌تر و داناترند.

پیش از آوردن نمونه‌هایی از آیات قرآن در این مورد، توجه شما خوانندگان گرامی را به این نکته معطوف می‌دارم که برخی از دانشمندان معاصر، ۷۶ آیه از آیات را که تأویل به رجعت شده است گرد آورده‌اند و اینها غیر از انبوه روایات در این مورد است که از آنها سخن خواهد آمد.

و این مطلب شگفتی هم ندارد چرا که اصل رجعت از موضوعات عقیدتی است. طبیعی است که بر آن تأکید شده باشد.

نمونه‌هایی از آیات

۱. ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ (۷۴۳)

یعنی: و آن روز که از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را دروغ انگاشتند محسور گردانیم.

از امام صادق علیه‌السلام روایات متعددی در تأویل این آیه شریفه در مورد رجعت رسیده است؛ از جمله این روایت است که:

مردی به اما صادق علیه السلام گفت: (اهل سنت می پندارند که این آیه شریفه که می فرماید: (و یوم نحسر من کل امة فوجا) در مورد روز قیامت است.)

امام صادق علیه السلام فرمود: (آیا خداوند در روز رستاخیز از هر امتی گروهی را محشور می سازد و بقیه آنان را وا می گذارد؟ هرگز! این در مورد رجعت است که برخی را زنده می سازد. این آیه شریفه در مورد قیامت است که می فرماید:

﴿وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُعَادِرْ مِنْهُمُ أَحَدًا﴾ (۷۴۴)

یعنی: و همه آنان را گرد خواهیم آورد و هیچ یک را فروگذار نخواهیم کرد.

و نیز در مورد آیه شریفه ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ فرمود:

(همه انسانهای با ایمانی که بناحق کشته شده باشند رجعت می کنند و پس از آن از دنیا می

روند. رجعت برای مؤمنان خالص و نیز کافران محض است.) (۷۴۵)

میان سید اسماعیل حمیری شاعر حقهگوی شیعه و (سوارالقاضی) در مجلس (منصور) خلیفه

عباسی، مناظره ظریفی درگرفت که خلاصه ای از آن ترسیم می گردد:

قاضی دستگاه خلافت با اشاره به سید حمیری به خلیفه گفت: (این مرد به رجعت معتقد

است.)

سید پاسخ داد: (اما در مورد گفتار قاضی، من به آنچه قرآن شریف بر آن رهنمون است

ایمان دارم. و این است که می فرماید:

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾

و در آیه دیگری می فرماید:

﴿وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُعَادِرْ مِنْهُمُ أَحَدًا﴾

از این دو آیه شریفه دریافت می شود که دو حشر و نشر و زنده شدن هست، یکی از آن دو،

عمومی و همگانی است و در روز رستاخیز است و دیگری خصوصی که همان رجعت

گروههایی باشد... که ما بر آن معتقدیم.)

۲. ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾ (۷۴۶)

یعنی: ما پیام آوران خویش و ایمان آورندگان را در زندگی دنیا و در روز قیامت که شاهدان برای شهادت به پای می خیزند یاری می کنیم.

از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه شریفه سؤال شده است که فرمود:

(بخدای سوگند که این یاری رسانی، در رجعت خواهد بود. آیا نمی دانی که بیشتر پیامبران خدا در دنیا به پیروزی ظاهری نرسیده و به شهادت نائل آمدند، همینگونه امامان راستین؟ با این بیان این وعده پیروزی در هنگام رجعت خواهد بود.) (۷۴۷)

۳. «ربنا امتنا اثنین و احييتنا اثنین». (۷۴۸)

یعنی: پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده ساختی...

امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه شریفه مخصوص گروههایی است که پس از مرگ بار دیگر به همین دنیا رجعت می کنند. (۷۴۹)

این یرتویی که از آیات شریفه که امامان اهل بیت علیهم السلام بوسیله آنها بر مسأله رجعت استدلال نموده اند. این اصل رجعت بصورت سر بسته و کلی است که در این رابطه توضیحات لازم خواهد آمد.

رجعت در روایات

سؤال: (آیا در روایاتی دلیلی برای رجعت هست؟)

جواب: (آری! روایاتی که از رجعت سخن می گوید بسیار است و بر دو بخش قابل تقسیم می باشند:

۱. روایاتی که به صراحت از رجعت سخن دارند.

۲. زیارت‌هایی که بوسیله آنها، امامان راستین را زیارت می کنیم. و نیز دعاهایی که در مناسبت‌های گوناگون خوانده می شود که از هر دو دسته می توان بر مسأله رجعت استدلال کرد.

روایات، که دلالتشان روشن است. اما زیارتها و دعاها نیز بدان دلیل که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است، درست همانند روایات است و دارای پیام.

برای نمونه:

۱. مأمون خلیفه عباسی از حضرت رضا علیه السلام پرسید:

یا اباالحسن! ما تقول فی الرجعة؟

یعنی: در مورد رجعت چه می فرماید؟

امام علیه السلام فرمود:

«انها الحق، قد كانت فی الامم السالفة و نطق بها القرآن و قد قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: یكون فی

هذه الامة كل ما كان فی الامم السالفة، حذو النعل بالنعل...» (۷۵۰)

یعنی: رجعت درست است و در میان امت‌های پیشین بوده است و قرآن از آن سخن گفته

است. و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (در این امت، درست همه آنچه در در امت‌های پیشین رخ داده است بی کم و کاست همانگونه رخ خواهد داد.)

۲. امام صادق علیه السلام فرمود:

«ایام الله ثلاثة: يوم يقول القائم ويوم الكرة (ای الرجعة) ويوم القيامة».^(۷۵۱)

یعنی: روزهای خدا سه روز است:

روز قیام قائم، روز رجعت، روز رستاخیز.

چه کسانی رجعت خواهند نمود؟

پس از اینکه در پرتو قرآن و روایات و عقل ثابت گردید که: (رجعت یک واقعیت تردیدناپذیر قرآنی و اسلامی و عقلی است.) اینکه جای این سؤال است که: (چه کسانی رجعت خواهند کرد؟)

پاسخ این است که: منظور از رجعت عبارت است از:

۱. بازگشت امامان معصوم علیهم السلام به دنیا، به اراده حکیمانه خدا.

۲. زنده شدن برخی از مردگان به اراده خدا و خروج آنان از قبر به هنگامه ظهور امام

مهدی علیه السلام.

در مورد بازگشت برخی از مردگان به زندگی دنیا در بحث گذشته اندکی گفتگو شد.

۱. امام صادق علیه السلام فرمود:

«...ان الرجعة ليست بعامة و هي خاصة، لا يرجع الى الدنيا الا من محض الايمان محضا، او

محض الكفر محضا».^(۷۵۲)

یعنی: رجعت برای همه مردم نیست، بکله برای گروههایی خاص است: مؤمنان خاص و

کافران محض.

۲. مفضل آورده است که در حضور امام صادق علیه السلام از قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب او

که در انتظارش از دنیا می روند سخن به میان آمد، آن حضرت فرمود:

«اذا قام اتى المؤمن في قبره، فيقال له: يا هذا! انه قد ظهر صاحبك، فان تشاء ان تلحق به فالحق

وان تشاء ان تقيم في كرامة ربك فاقم».^(۷۵۳)

یعنی: هنگامی که قائم قیام کند فرستاده ای کنار قبر مؤمن می آید و به او می گوید: (هان ای بنده خدا! امام تو قیام کرده است. اگر می خواهی به او ببیوندی بپاخیز و اگر نمی خواهی و بر آن هستی که همچنان در جوار رحمت پروردگارت اقامت گزینی، همینجا اقامت کن.)

۳. و نیز امامان اهل بیت علیهم السلام شیعیان خویش را دستور به دعا و نیایش به بارگاه خدا می داند تا از خدا بخواهند که آنان را پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام به دنیا بازگشت دهد تا آنان روزگار مبارک و پرشکوه حکومت او را درک نمایند.

آنان به پیروان خویش دعاهای ارزنده و پرمحتوایی را برای این خواسته مخصوص می آموختند که برای نمونه به فرازهایی از آنها که اشاره به رجعت و بازگشت برخی از مردگان به دنیا در عصر ظهور دارد، می نگریم.

۱. امام صادق علیه السلام در دعای عهد که از آن گرامی روایت شده است می فرماید:

«...اللَّهُمَّ ان حال بینی و بینه (ای الامام مهدی) الموت الذی جعلته علی عبادك حتما مقضیا فاخرجنی من قبری مؤتذرا کفنی، شاهرا سیفی مجردا قناتی! ملبیا دعوة الداعی...»^(۷۵۴)

یعنی: بار خدایا! اگر میان من و او، قانون مرگ که آن را بر بندگان مقرر داشتی حائل شد، مرا از قبرم بیرون آور در حالی که کفن خود را بر کمر بسته و با شمشیر از نیام کشیده و نیز، برافراشته در شهر و بیابان لبیک گوی او باشم.

۲. و نیز در زیارت حضرت هادی و حضرت عسکری علیهم السلام است که:

«... و ان حال بینی و بین لقاؤه الموت الذی جعلته علی عبادك حتما و اقدرت به علی خلیقتك رغما بابعثنی عند خروجه ظاهرا من حفرتی، مؤتذرا کفنی حتی اجاهد بین یدیه، فی الصف الذی اثنیت علی اهل فی کتابك، فقلت: کانهم بنیان مرصوص...»^(۷۵۵)

«اللَّهُمَّ! انی ادین بالرجعة، بین یدی صاحب هذه البقعة...»^(۷۵۶)

یعنی: و اگر میان من و امام مهدی علیه السلام و ظهور و دیدارش، قانون مرگ که آن را بصورت یک اصل تخلف ناپذیر طبیعی بر بندگان مقرر و بر خلاف میلشان بر آنها مسلط ساختی، حائل شد از بارگاہت می خواهم که مرا به هنگام ظهور او از آرامگاهم در حالی که کفن خویش را

بر شانه و کمر، بسته ام، برانگیزی، تا پیشاروی یاران آن حضرت جهاد کنم و از طلایه داران سپاهی باشم که آنان را در کتاب آسمانی ات ستودی و همانند دیواری خواندی که اجزایش را با سرب به هم پیوند داده باشند، می جنگند.

بار خدایا! من در برابر صاحب این قبر مقدس و مکان پرشکوه، به عقیده به رجعت ملتزم می شوم.

۳. و نیز در زیارت امام مهدی علیه السلام می خوانیم که:

«... و ان ادركنى الموت قبل ظهورك، فاتوسل بك الى الله سبحانه ان يصلى على محمد و آل محمد و ان يجعل لى كرة فى ظهورك و رجعة فى ايامك...»

یعنی: سالار من! اگر مرگ، پیش از ظهور شما، مرا دریابد به شما توسل جسته و شما را به بارگاه خدا می برم که بر محمد و خاندانش درود فرستد. و بار دیگر ما را در عصر ظهور و حکومت عادلانه و شکوهار شما به دنیا بازگشت دهد...

اینها برخی از روایاتی است که پیرامون رجعت و بازگشت برخی از مردگان در عصر ظهور وارد شده است.

رجعت امامان نور

رجعت امامان اهل بیت علیهم السلام هم در قرآن شریف آمده است و هم در روایات و هم در زیارتها:

الف: در قرآن:

برای نمونه در قرآن کریم از جمله این آیه شریفه است که می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ...﴾ (۷۵۷)

یعنی: آن کسی که قرآن را بر تو فرود فرستاد به یقین تو را به وعده گاهت باز می گرداند...

امام سجاد علیه السلام در تأویل این آیه شریفه می فرماید:

«يرجع اليكم نبيكم و امير المؤمنين و الائمة» (۷۵۸)

یعنی: پیامبر شما و امیرمؤمنان و امامان اهل بیت در عصر ظهور به دنیا باز می گردند.

ب: نمونه هایی از روایات:

۱. امام صادق علیه السلام فرمود:

«اول من تنشق الارض عنه و يرجع الى الدنيا: الحسين بن علي» علیه السلام. (۷۵۹)

یعنی: نخستین کسی که با شکافته شدن زمین پس از قیامت حضرت مهدی علیه السلام به دنیا باز

می گردد حضرت حسین علیه السلام است.

۲. و فرمود (نخستین کسی که در جریان رجعت به دنیا باز می گردد حضرت حسین علیه السلام

است، او در دنیا روزگاری طولانی زندگی می کند...) (۷۶۰)

۳. از آن حضرت سؤال شد که:

(احق هی؟)

فقال: نعم!

فسئل: من اول من يجرج؟

قال عليه السلام: ... الحسين عليه السلام ... يخرج على اثر القائم.

یعنی: ((آیا رجعت واقعیت دارد؟))^(۷۶۱)

فرمود: (آری!)

پرسیدند: (چه کسی نخستین رجعت کننده به خواست خدا خواهد بود؟)

فرمود: حسین عليه السلام پس از ظهور قائم رجعت می کند.

۴. و فرمود:

«... و يقبل الحسين عليه السلام ... فيدفع اليه القائم عليه السلام الخاتم، فيكون الحسين هو الذي يلى غسله و

كفنه و حنوطه و يواريه في حفرته»^(۷۶۲)

یعنی: حسین عليه السلام به اراده حکیمانه خدا به دنیا باز می گردد و حضرت مهدی عليه السلام خاتم

سلیمان را به همراه زمام امور جامعه به او می سپارد و او کسی است که قائم را پس از یک زندگی طولانی و شکوهبار و پربرکت که از دنیا می رود، غسل می دهد و به خاک می سپارد.

۵. و نیز تأویل آیه شریفه قرآن ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ﴾^(۷۶۳) می فرماید:

«... خروج الحسين في سبعين من اصحابه، عليهم البيض لمذهبة... يؤدون الى الناس: ان هذا

الحسين قد خرج في اصحابه، حتى لا يشك المؤمنون فيه... والحجة القائم بين اظهرهم، فاذا استقرت المعرفة في قلوب المؤمنين انه الحسين، جاء الحجة الموت، فيكون الذي يغسله و يكفنه و

يحنطه و يلحده في حفرته: الحسين بن علي و لايل امر الوصي الا الوصي»^(۷۶۴)

یعنی: حسین عليه السلام با حدو هفتاد نفر از یاران خویش به خواست خدا به دنیا باز می گردند.

بر اندامشان لباسهای درخشنده و آراسته و پرارزشی است و به مردم ندا داده می شود که: (هان

ای مردم! این حسین عليه السلام است که به دنیا باز گشته است تا مؤمنان در مورد وجود گرانیامیه

اش در دنیا تردید به خود راه ندهند...

و در همانحال حضرت مهدی عليه السلام نیز در میان یاران حسین و مردم است. آگاه هنگامی که

عرفا و ایمان مردم نسبت به رجعت حضرت حسین عليه السلام استوار گردید، پایان زندگی امام

مهدی عليه السلام فرا می رسد. و حسن عليه السلام امور مربوط به غسل و نماز و به خاکسپاری پیکر

پاکش را به عهد می گیرد. چرا که پیکر مطهر امام معصوم علیه السلام را، تنها همانند او باید غسل و کفن کند و بر پیکر او نماز بگذارد و او را به خاک سپارد.

این بود یرتویی از روایات رسیده در این مورد.

ج: فرازهایی از زیارت نامه ها:

زیارت نامه های رسیده از جنب امامان راستین، نیز مسأله رجعت را بطور صریح بیان می کنند، برای نمونه:

۱. در زیارت جامعه کبیره که از امام هادی علیه السلام رسیده است و بوسیله آن می توان هر کدام از امامان معصوم علیهم السلام را زیارت کرد، آمده است که:

«مؤمن بایابکم، مصدق برجعتکم، منتظر لامرکم، مرتقب لدولتکم...» ^(۷۶۵)

یعنی: من با بازگشت شما به زندگی این جهان (پس از ظهور قائم) ایمان دارم. رجعت شما را تصدیق می کنم و در انتظار فرمان و حکومت و دولت شما هستم...

۲. در زیارت امام مهدی علیه السلام آمده است که:

«... وان رجعتکم حق لاریب فیها...» ^(۷۶۶)

یعنی: رجعت شما واقعیتی است که در آن تردید راه ندارد.

۳. و پس از زیارت هر امام معصوم به این جملات می رسیم که:

«... و حشرنی الله فی زمرتکم... و مکننی فی دولتکم و اخیانی فی رجعتکم و ملکنی فی

ایامکم...» ^(۷۶۷)

یعنی: خداوند مرا در گروه شما محشور سازد و در دولت شما به من تمکن و اقتدار بخشد و در رجعت شما زندگی مجدد ارزانی دارد و در روزگار پرافتخار حاکمیت عادلانه شما مرا بر سرنوشته خویش حاکم سازد.

این بحث فشرده ای مسأله (رجعت) روشن شد که امام مهدی علیه السلام تدبیر امور جامعه را پس از قیام و اصلاح زمین و زمان و سرشار ساختن جهان از عدل و داد همچنان به کف خواهد داشت تا حضرت حسین علیه السلام رجعت نماید و زمام امور را به کف باکفایت او بسپارد. به هر حال بحث از رجعت، یک بحث طولانی است و برخی از علمای ما در مورد آن کتابهای مستقلی نوشته اند که ما برای رعایت اسلوب کتاب، فشرده ای از آن را گزارش کردیم.

سخن علامه مجلسی در مورد رجعت

مرحوم علامه مجلسی در این مورد سخنی دارد که به منظور تکمیل بحث ترسیم می گردد.

ایشان پس از بیان نکات ظریفی به عنوان مقدمه بحث می نویسد:

(برادر خواننده! پس از اینکه نکاتی را به عنوان مقدمه بحث آوردم و دیدگاه اندیشمندان و علمای شیعه را در مورد مسأله رجعت که در همه قرون و اعصار بر آن اتفاق نظر دارند توضیح دادم دیگر فکر نمی کنم شما در مورد دیدگاه شیعه در مسأله رجعت تردید نمایی. دیدگاهی که از شدت وضوح، بسان روشنی خورشید در چاشتگاه است. دیدگاهی که شیعه در شعر و نثر خویش در روزگاران گذشته آن را آورده و در همه قرون گذشته در جهت روشن شدن آن در برابر مخالفان استدلال نموده و مخالفان متعصب و افراطی نیز شیعه را بخاطر این عقیده اسلامی مورد اهانت و بدگویی قرار داده اند...)

تا آنجایی که می نویسد: (... چگونه یک انسان با ایمان می تواند به درستی دیدگاه امامان اهل بیت علیهم السلام در مورد واقعیتی که در حدود ۲۰۰ روایت صحیح بصورت متواتر، آن هم بوسیله چهل نفر از شخصیت‌های بزرگ و علمای نامدار و مورد اعتماد که در فراتر از پنج‌جاه کتاب ارزشمند خویش آن را آورده اند، تردید روا دارد؟

چهره های شایسته ای چون: کلینی، صدوق، طوسی، سید مرتضی، نجاشی، کشی، عیاشی، علی بن ابراهیم، سلیم هلالی، مفید، کراجکی، نعمانی، سعد بن عبدالله، صفار، ابن قولویه، علی بن عبدالحمید، ابن طاووس، مؤلف کتاب التنزیل و التحریف، طبرسی، ابراهیم بن محمد ثقفی، محمد بن عباس، برقی، ابن شهر آشوب، حسن بن سلیمان، قطب راوندی، علامه حلی، سید بهاءالدین علی بن عبدالکریم، احمد بن داوود، حسن بن علی، علی بن حمزه، فضل بن شاذان، شهید محمد بن مکی، حسین بن حمدان، حسن بن محمد، حسن بن محبوب، جعفر بن محمد، طهر بن عبدالله، شاذان ابن جبرئیل، صاحب کتاب الفضائل، مؤلف کتاب (العتیق)، مؤلف کتاب

(الخطب) و دیگر نویسندگان و راویان بزرگ و مورد اعتمادی که کتابهای آنان نزد ما موجود است و آنان را بطور مشخص نمی شناسیم...)

راستی اگر مسأله ای همانند مسأله رجعت که همه شیعیان، نسل به نسل آن را روایت کرده اند متواتر نباشد، دیگر در چه چیزی می توان ادعهای تواتر نمود؟

بنظر می رسد که کسی که در اینگونه مسایل، تردید کند در حقانیت خود امامان اهل بیت علیهم السلام تردید دارد و آنان را نشناخته است. و چون آن تردید را در میان شیعه و پیروان راستین و آگاه آنان نمی تواند آشکار و بی پرده بگوید از این رو در تخریب عقاید استوار و منطقی پیروان خاندان وحی و رسالت به شگردها روی می آورد. و سخنانی را به هم می بافد که ساده لوحان و اندیشه های سطحی آنها را باور می کنند و تردید افکنی مادیگرایان دست می یازد. به منظور تأکید و استواری بیشتر بحث باز هم به نام برخی از کتابها و نویسندگان آنها که مسأله رجعت را طرح نموده و برای اثبات آن استدلال کرده و یا به مخالفان آن از راههای مختلف پاسخ گفته اند اشاره می رود:

۱. (احمد بن داود بن سعید جرجانی).

مرحوم شیخ طوسی در کتاب خویش (الفهرست) می نویسد:

(او در این مورد کتابی دارد که نامش (المتعّه و الرجعه) می باشد).

۲. (حسن بن ابی حمزه بطائنی)

(نجاشی) به هنگام برشماری آثاری از او، از جمله، کتابی را می شمارد که نامش (الرجعة)

می باشد.

۳. (فضل بن شاذان نیشابوری).

شیخ طوسی در کتاب مورد اشاره اش و نیز (نجاشی) می گوید: (او کتابی دارد که در اثبات

(رجعت) نوشته است).

۴. مرحوم (صدوق)

(نجاشی) ضمن برشمردن کتابها و آثار علمی او، از جمله به کتاب (الرجعة) او تصریح می کند.

۵. (محمد بن مسعود عیاشی)

شیخ طوسی و نجاشی در فهرست، به کتاب او اشاره می کنند که در مورد رجعت نوشته است.

- ۱- کافی، ج ۱، ص ۴۱۱، وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۷۰ و بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۱۱.
- ۲- سوره هود، آیه ۸۶.
- ۳- سوره نور، آیه ۶۳.
- ۴- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۱ و غیبت طوسی، ص ۲۸۲.
- ۵- فاضل معاصر، صدیق ارجمند، جناب سید ثامر عمیدی در کتاب گرانسنگ خویش (دفاع عن الکافی) صفحه ۳۴۵، نام بیش از پنجاه نفر از علمای مشهور اهل سنت را ذکر نموده که تصریح به صحت و یا متواتر بودن احادیث حضرت مهدی علیه السلام نموده اند. و همچنین مراجعه شود به کتاب پراج منتخب الاثر، ص ۳.
- ۶- البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۱۷۷، باب ۱۳.
- ۷- مقدمه ابن خلدون، چاپ بیروت، طبع سال ۱۴۰۸، ص ۳۱۱.
- ۸- تاج العروس، ماده هدی.
- ۹- غایة المأمول، ج ۵، ص ۳۱۲، باب ۷.
- ۱۰- کتاب منتخب الاثر، ص ۳.
- ۱۱- منتخب الاثر، ص ۳۲۰.
- ۱۲- مهدی منتظر در نهج البلاغه، ص ۲۳.
- ۱۳- دفاع عن الکافی، ج ۱، ص ۵۹۲ ۵۶۹.
- ۱۴- مصدر یاد شده، ص ۵۴۸.
- ۱۵- ادیان و مهدویت، ص ۳۸، خورشید مغرب، ص ۶۹، و او خواهد آمد، ص ۷۹.
- ۱۶- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۶۵، ح ۳۵۷۱، اکمال الدین، ج ۲، ص ۲۸۷ و معجم احادیث المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۸، به نقل از منابع متعدد شیعه و سنی.
- ۱۷- محاسن، ص ۱۷۳، ح ۱۴۸ و اکمال الدین، ص ۳۳۸، باب ۳۳، ح ۱۱.
- ۱۸- اکمال الدین، ۶۴۵، باب ۵۵، ح ۶ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.
- ۱۹- محاسن، ص ۱۵۰، باب ۳۸، ح ۱۵۱.
- ۲۰- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱، منتخب الاثر، ص ۴۷۰ و نیابیع المودة، ص ۴۹۳.
- ۲۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴.
- ۲۲- الزام الناصب، ص ۱۷۹، الملاحم و الفتن، ص ۱۰۸، و بشارة الاسلام ص ۲۹۷.
- ۲۳- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۰.
- ۲۴- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۷ و منتخب الاثر، ص ۱۵۲.

- ۲۵- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.
- ۲۶- منتخب الاثر، ص ۴۷۸ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۸.
- ۲۷- روزگار رهایی، ص ۹۰۰، به نقل از بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۸، الملاحم والفتن، ص ۱۲۳ و بشارة الاسلام، ص ۱۹.
- ۲۸- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶.
- ۲۹- الزام الناصب، ص ۲۵ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۷.
- ۳۰- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱.
- ۳۱- روزگار رهایی، ص ۵۹۸، به نقل از الملاحم و الفتن، ص ۱۳۷.
- ۳۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷ و الزام الناصب، ص ۲۳۰.
- ۳۳- معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۱، ص ۱۷۲ و ۱۷۸، به نقل از بیان شافعی، ص ۴۸۲.
- ۳۴- جهت اطلاع بیشتر مراجعه شود به: معجم احادیث الامام مهدي عليه السلام، ج ۱ ص ۱۶۸ و ۱۷۸، و منتخب الاثر، ص ۱۴۱.
- ۳۵- البيان في اخبار صاحب الزمان، ص ۹۴ و ۹۳، چاپ بیروت سال ۱۳۹۹، ه و رجوع شود به: مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۷۶.
- ۳۶- این (نفس زکیه) غیر آن است که در آخر الزمان خواهد آمد.
- ۳۷- منتخب الاثر، ص ۲۳۱. ۳۸- البرهان في علامات المهدي آخرالزمان، متقی هندی، باب ۳، روایت ۸ و ۹.
- ۳۹- عقد الدرر، باب ۳، ص ۴۰.
- ۴۰- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۸.
- ۴۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰.
- ۴۲- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰.
- ۴۳- سوره نساء، آیه ۵۹.
- ۴۴- مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۰۶، چاپ مصر، سال ۱۳۱۳ ه. و صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۱۹ کتاب الاماره، باب الناس تبع لقريش.
- ۴۵- صحیح بخاری، کتاب الاحکام، چاپ مصر، ۱۳۲۰، ه و مسند احمد، ج ۵ ص ۹۰.
- ۴۶- و همچنین مراجعه شود به: تاریخ کبیر بخاری، ج ۱، ص ۴۴۶. سنن ابو داود، ج ۴، ص ۱۰۶. معجم طبرانی، ج ۱، ص ۴۷۴. اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۱۶۷. سنن بیهقی، ج ۸، ص ۱۴۳. مصابیح بغوی، ج ۴، ص ۱۳۷، تهذیب تاریخ ابن عساکر، ج ۱، ص ۴۴۵، جامع الاصول جزری، ج ۴، ص ۴۳۹، فتن ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۱۷، فرائد

السمطين، ج ۲، ص ۱۴۷. مقدمه ابن خلدون، ص ۲۵۸. مجمع الزوائد هيثمي، ج ۵، ص ۱۹۰. مطالب السؤول، ج ۱، ص ۱۳. خصائص كبرى، ج ۲، ص ۱۱۴. جامع صغير سيوطي، ج ۲، ص ۷۵۶. صواعق محرقة ابن حجر، ۲۰. منتخب الاثر، ص ۱ تا ۹۷، و معجم احاديث المهدي، ج ۲، ص ۲۵۵ هر يك به نقل از ده ها و صدها كتب سني و شيعه.

۴۷- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۱۳.

۴۸- ينابيع الموده، ص ۴۴۷.

۴۹- ينابيع الموده، ص ۴۴۱ و منتخت الاثر، ص ۹۷.

۵۰- سوره بقره، آيه ۲۰۶.

۵۱- منتخب الاثر، ص ۱۱۵، به نقل از كفاية الاثر.

۵۲- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۱۷، شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۵۹، و ج ۲، ص ۲۱۱، معاني الاخبار صدوق، ص

۱۱۴ و امالي طوسي، ج ۲، ص ۱۳۱ و منتخب الاثر ص ۱۰۰ به نقل از كفاية الاثر.

۵۳- البيان كنجي شافعي، ص ۱۳۷، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۴، عقد الدرر، ص ۳۶ و بحارا لانوار،

۵۴- عبای قطوانی: عبای سفید رنگی است که دارای کرکهای کوتاه است. لسان المیزان، ماده (قطو).

۵۵- فرائد اسمطين، ج ۲، ص ۳۱۶، البيان كنجي شافعي، ص ۱۳۲ و الاربعين حافظ ابونعيم.

۵۶- البرهان المتقى هندی، ص ۹۹، البيان كنجي شافعي، ص ۱۱۷ و بحارا لانوار، ج ۳۶، ص ۳۶۸ و ج ۵۱، ص ۹۰.

۵۷- البيان كنجي شافعي، ص ۱۱۸، عقد الدرر، ص ۳۴ و بحارا لانوار، ج ۵۱، ص ۸۰ ۹۱.

۵۸- اثبات الهداة، ج ۷، ص ۴۵ و منتخب الاثر، ص ۴۷۹.

می دانیم که (شیث) فرزند حضرت آدم و از پیامبران خداست و آنچه در روایت آمده همچون پیراهن ابراهیم و... همه

از موارث پیامبران و امانتهای نبوت و رسالت و ویژگیهای پیامبران است که از همه آنان از آدم تا خاتم صلی الله علیه و آله به

حضرت مهدی علیه السلام انتقال می یابد.

۵۹- الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰۰.

۶۰- عقد الدرر، ص ۴۲ و بحارا لانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۷.

۶۱- اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۲ و بحارا لانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵.

۶۲- سوره فصلت، آيه ۴۲.

۶۳- سوره نحل، آيه ۸۹.

۶۴- سوره انعام، آيه ۵۹.

۶۵- سوره انعام، آيه ۳۸.

۶۶- ضربت عليهم الذلة اين ما تقفوا الا بحبل من الله... سوره آل عمران، آيه ۱۱۲.

- ۶۷- سوره الرحمن، آیه ۳۴.
- ۶۸- سوره قصص، آیه ۵ و ۶.
- ۶۹- نهج البلاغه، قصار ۲۰۹.
- ۷۰- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۹.
- ۷۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۳.
- ۷۲- مجمع البحرین، ماده (اول).
- ۷۳- سوره یوسف، آیه ۱۰۰.
- ۷۴- بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۳۰.
- ۷۵- واژه (مستضعف) در مفهوم قرآنی: کسی است که نیروهای بالقوه و بالفعل را بر برزندگی، تکامل و اقتدار و شکوه داراست اما از سوی استبداد، ارتجاع و استعمار حاکم، سخت زیر فشار است و در همانحال در اندیشه گسستن بندهای اسارت و در اندیشه عدالت و آزادی و تقواییبستگی نه اینکه به معنای عنصر فاقد قدرت و توان و تحرک و برنامه و هدف باشد.
- ۷۶- عن الحسين عليه السلام: و من هوان الدنيا على الله عزوجل ان راءس يحيى بن زكريا اهدى الى بغى من بغايا بنى اسرائيل. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۷۵.
- ۷۷- سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.
- ۷۸- سوره نساء، آیه ۹۴.
- ۷۹- سوره طه، آیه ۳۷.
- ۸۰- سوره صافات، آیه ۱۱۴.
- ۸۱- واژه های ششگانه مورد اشاره در آیه مورد بحث، در آیات ۵ و ۶ سوره قصص بکار رفته اند.
- ۸۲- تفسیر برهان، ذیل آیه ۵ از سوره قصص.
- ۸۳- سوره نور، آیه ۵۵.
- ۸۴- لازم به یادآوری است که این کتاب پیش از فروپاشی اردوگاه شرق نگارش یافته است.
- ۸۵- مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۵۲، و تفسیر عیاشی ذیل آیه ۱۵۴ از سوره نور.
- ۸۶- مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۵۲.
- ۸۷- سوره انبیاء آیه ۱۰۵.
- ۸۸- مجمع البیان، ذیل آیه شریفه.
- ۸۹- تفسیر تبیان، ج ۷، ص ۲۵۲.
- ۹۰- سوره توبه، آیه ۳۳.

- ۹۱- سوره توبه، آیه ۸.
- ۹۲- مجمع البیان، ج ۹ ص ۲۸۰.
- ۹۳- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۲۹.
- ۹۴- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۲۹.
- ۹۵- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۳۰.
- ۹۶- المهدی فی القرآن، ص ۶۲.
- ۹۷- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۰.
- ۹۸- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۱.
- ۹۹- کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۴. (الکوکب الدرّی) یعنی: ستاره بسیار درخشان که در قرآن کریم نیز آمده است که: (...کانه کوكب دري) سوره نور، آیه ۳۵.
- ۱۰۰- عقد الدرر، ص ۱۳ و معجم احادیث المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۳۰ به نقل از ده ها مصدر خاصه و عامه.
- ۱۰۱- فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۵.
- ۱۰۲- اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۶. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۴. به معجم احادیث المهدی علیه السلام ج ۱، ص ۲۵۸، رجوع شود.
- ۱۰۳- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۷.
- ۱۰۴- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۸.
- ۱۰۵- سوره طه، آیه ۱۷.
- ۱۰۶- سوره شعراء، آیه ۲۲۷.
- ۱۰۷- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۳، اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۱ و اعلام الوری، ص ۳۹۹.
- ۱۰۸- بحار الانوار، ج ۵۱، ینابیع الموده ص ۴۹۴، و فرائد السمطین، ص ۴۴۸.
- ۱۰۹- سوره آل عمران، آیه ۱۴۱.
- ۱۱۰- بحار الانوار، ج ۵۱، ینابیع الموده ص ۴۹۴ و فرائد السمطین، ص ۴۴۸.
- ۱۱۱- البیان، کنجی شافعی، ص ۵۰۱. به معجم احادیث المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۴۷، مراجعه شود.
- ۱۱۲- منتخب الاثر ص ۴۷۹ و صحیح مسلم ج ۱ ص ۶۳.
- ۱۱۳- الکمال الدین، ص ۲۶۰.
- ۱۱۴- تذکره ابن جوزی، ص ۳۰ و سیره حلبی، ج ۳، ص ۲۵۷.
- ۱۱۵- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۷۷.
- ۱۱۶- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۹ و ج ۴۰، ص ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۵۱.

- ۱۱۷- نهج البلاغه، خطبه ۵۶، ص ۱۰۵ و بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۳۱۷.
- ۱۱۸- به کتاب بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۸۶، ۳۱۳، ۳۱۵ و ۳۳۷ مراجعه شود.
- ۱۱۹- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۶۸.
- ۱۲۰- مرحوم مجلسی در بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۸۳، ۳۶۰، بابتی در این مورد باز کرده و ۶۴ روایت از حضرت درباره خیر دادن از آینده آورده است.
- ۱۲۱- اکمال الدین صدوق، ص ۳۰۳.
- ۱۲۲- سوره احزاب، آیه ۶۰ و ۶۱.
- ۱۲۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۰.
- ۱۲۴- ینابیع الموده، ص ۵۱۲.
- ۱۲۵- ینابیع الموده، ص ۴۶۷ و معجم احادیث المهدی، ج ۵، ص ۹۱.
- ۱۲۶- منتخب الاثار، ص ۱۴۷، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۲ و معجم احادیث المهدی علیه السلام ج ۳، ص ۵۴.
- ۱۲۷- منتخب الاثر و ینابیع الموده به نقل از مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۲ و تذکره الخواص، ص ۱۲۸.
- ۱۲۸- عقدالدرر، ص ۵۲ و معجم احادیث المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۵ از منابع متعدد خاصه و عامه.
- ۱۲۹- اکمال الدین، ص ۶۵۳.
- ۱۳۰- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۷، منتخب الاثر، ص ۱۵۷ به نقل از ینابیع الموده، ص ۴۳۸.
- ۱۳۱- نماز میت پنج تکبیر دارد و اضافه بر آن برای کسی جز افراد مخصوصی جایز نیست که حضرت در این روایات، بدان اشاره فرموده است. (مؤلف رحمه الله).
- ۱۳۲- اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۰ و بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۱۵.
- ۱۳۳- در کتاب گرانقدر معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام با اینکه کوشش در جمع آوری تمام احادیث پیرامون حضرت ولی عصر ارواحنا فداه شده، اما مجموع روایاتی که از امام مجتبی علیه السلام وارد شده از مرز ده عدد تجاوز نمی کند. رجوع شود به معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۱۶۳.
- ۱۳۴- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲.
- ۱۳۵- مجموع احادیثی که از امام حسین علیه السلام پیرامون حضرت مهدی علیه السلام در معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام وارد شده کمتر از ده عدد است. به ج ۳، ص ۱۷۸، مراجعه شود.
- ۱۳۶- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.
- ۱۳۷- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

۱۳۸- همدان نام قبیله ای در یمن بود و منظور از به ارث بردن اموال او در ایام حیاتش اشاره به توطئه ساخته و پرداخته حکومت عباسی و جعفر کذاب است که به دروغ گفتند که: (حضرت عسکری فرزند ندارد و جعفر وارث اوست و خانه حضرت را مورد هجوم و غارت قرار دادند).

۱۳۹- عقدالدرر.

۱۴۰- اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷.

۱۴۱- سوره یونس و یس، آیه ۴۸ و....

۱۴۲- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰.

۱۴۳- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۱.

۱۴۴- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۷.

۱۴۵- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۸ و ۲۰۰.

۱۴۶- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۸.

۱۴۷- بحارالانوار، ج ۱، ص ۳۲۳.

۱۴۸- بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۸۷.

۱۴۹- سوره مریم، آیه ۴۹ و ۴۸. (و اعتزلکم و ماتدعون من دون الله و ادعو ربی عسی الا اکون بدعاء ربی شقیقا# فلما اعتزلهم و ما یعبدون من دون الله و هبنا له اسحاق و یعقوب...)

۱۵۰- سوره قصص، آیه ۲۱ و ۱۸. (فاصبح فی المدینه خائفا یترقب... فخرج منها خائفا یترقب.)

۱۵۱- سوره مائده، آیه ۱۷. (لقد کفر الذین قالوا ان الله هو المسیح ابن مریم)

۱۵۲- سوره مائده، آیه ۱۷. (لقد کفر الذین قالوا ان الله هو المسیح ابن مریم.)

سوره مائده، آیه ۷۳ (لقد کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلاثة)

سوره توبه، آیه ۳۰. (قالت النصارى: المسیح ابن الله.)

۱۵۳- بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۴۱.

۱۵۴- سوره تکویر، آیه ۱۶ و ۱۷.

۱۵۵- اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۷.

۱۵۶- این آیه شریفه از نظر تأویل که روشن است، اما از نظر تفسیر: همانگونه که ستارگان پس از نماندن و ناپدید شدن آشکار می گردند امام عصر نیز پس از غیبت طولانی خویش طلوع خواهد کرد.

قندوزی حنفی در، ینابیع الموده، می گوید: (این آیه شریفه در مورد وجود گرانمایه حضرت مهدی عجل الله فرجه نازل شده است.)

۱۵۷- اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۶.

- ۱۵۸- سوره اسراء، آیه ۶۰. در مورد نزول این آیه شریفه به الدارالمنثور و تفسیر طبری، ذیل آیه شریفه دجوع شود.
- ۱۵۹- التحفة الاتنا عشریه، ص ۸.
- ۱۶۰- المجالس السنیه، ج ۵، ص ۳۰۹ و ۹۰.
- ۱۶۱- امالی شیخ صدوق، ص ۳۹۶، مجلس ۶۴، ح ۳، روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۷ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۳.
- ۱۶۲- اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۳.
- ۱۶۳- اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۵.
- ۱۶۴- سوره لقمان، آیه ۲۰.
- ۱۶۵- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰.
- ۱۶۶- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۱.
- ۱۶۷- اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۲ و فرائد السمطین، ج ۳، ص ۳۳۷.
- ۱۶۸- اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۲ و بحارالانوار ج ۵۲، ص ۲۸۵.
- ۱۶۹- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶ و اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۷.
- ۱۷۰- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷ و اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۷.
- ۱۷۱- امام هادی علیه السلام در ماه رجب سال ۲۵۴ هجری بوسیله سم خیانت به شهادت رسید و حضرت مهدی علیه السلام در شعبات ۲۵۵ هجری جهان را به نور وجودش نورباران ساخت.
- ۱۷۲- اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۳.
- ۱۷۳- کافی، ج ۱، ص ۳۷۷، بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۶۲، شرح تفتازانی، ج ۲، ص ۲۷۵، صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۲، مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۴۴۶ و سنن بیهقی، ج ۱۵۶.
- ۱۷۴- عیسی بن صبیح عززمی از اصحاب امام صادق علیه السلام است و نجاشی در رجال خود تصریح به وثاقت وی نموده است. رجال نجاشی، ص ۲۹۶.
- ۱۷۵- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۷۵.
- ۱۷۶- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۸.
- ۱۷۷- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۲، يوم الخلاص، ص ۲۵۴ و ۲۸۶ و انیس الاعلام، ج ۷، ص ۳۸۶.
- ۱۷۸- المهدي الموعود المنتظر عند اهل السنة، ج ۱، ص ۲۲۰.
- ۱۷۹- مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ص ۸۸، چاپ ایران در سال ۱۲۸۷.
- ۱۸۰- البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۳۳۶.
- ۱۸۱- الفصول المهمه، ص ۲۷۳.

- ۱۸۲- تذکره الخواص، چاپ جدید، ص ۳۶۳ و چاپ قدیم، ص ۸۸.
- ۱۸۳- الصواعق المحرقة، ص ۱۲۷، چاپ مصر ۱۳۰۸ هجری.
- ۱۸۴- خالص، از القاب ناشناخته حضرت عسکری علیه السلام است.
- ۱۸۵- الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۷۸.
- ۱۸۶- الیواقیت و الجواهر، ج ۲، ص ۱۴۳ چاپ مصر.
- ۱۸۷- صحاح الاخبار.
- ۱۸۸- منتخب الاثر، ص ۳۳۶ به نقل از صحاح الاخبار.
- ۱۸۹- محاکمه، در تاریخ آل محمد که از ترکی به فارسی ترجمه شده است.
- ۱۹۰- منتخب الاثر، ص ۳۳۷ و دفاع عن الکافی، ج ۱ ص ۵۸۷. ۱۹۱- فصل الخطاب.
- ۱۹۲- منتخب الاثر، ص ۳۳۲، به نقل از فصل الخطاب.
- ۱۹۳- ینابیع الموده، ص ۴۴۹ ۴۵۲ چاپ ایران.
- ۱۹۴- نورالابصار، ص ۱۸۵.
- ۱۹۵- وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۶.
- ۱۹۶- مهدی منتظر در نهج البلاغه، ص ۲۳ و دفاع عن الکافی، ج ۱، ص ۵۷۱ به نقل از تاریخ موالید الائمه.
- ۱۹۷- سبائک الذهب ص ۷۸.
- ۱۹۸- نورالابصار ص ۱۵۳ به نقل از تاریخ ابن الوردی.
- ۱۹۹- فقیه عالیقدر حضرت آیت الله صافی در کتاب خویش، منتخب الاثر، ص ۳۲۰، نام ۶۵ نفر و محقق گرامی، فقیه ایمانی در کتاب خود مهدی منتظر در نهج البلاغه، ص ۲۳، نام ۱۰۲، نفر از بزرگان اهل سنت را متذکر ولادت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شده اند، ذکر نموده اند. و از کسانی که در این زمینه بررسی مفصل کرده، محقق توانا و کاوشگر فرزانه و برادر صدیق ما، جناب ثامر عمیدی هست که نام ۱۲۸ نفر از علما و بزرگان اهل سنت را آورده که در کتابهای خود به ولادت حضرت مهدی علیه السلام تصریح کرده اند، رجوع شود به: دفاع عن الکافی، ج ۱، ص ۵۹۲ ۵۶۹.
- و همچنین در مصدر یاد شده، ص ۵۴۸، نام ۷۹ نفر را آورده که دوران طفولیت و یا قبل از آغاز غیبت کبری، وجود مقدس حضرت را مشاهده نموده اند.
- ۲۰۰- سوره سباء، آیه ۱۶. (... ذواتی اکل خمط...)
- ۲۰۱- اکمال الدین شیخ صدوق، ص ۴۲۳ و کتاب الغیبة شیخ طوسی، ص ۲۱۴.
- ۲۰۲- سوره صافات، آیه ۱۰۲.
- ۲۰۳- به سوره یوسف، آیه ۴، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۲ مراجعه شود. ۲۰۴- سوره اسراء، آیه ۶۰.

- ۲۰۵- الدارالمنثور، ج ۵، ص ۳۰۶، روح البیان، ج ۱۵، ص ۱۰۰ و تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۹.
- ۲۰۶- به سیره ابن هشام و سایر کتب تاریخی مراجعه شود.
- ۲۰۷- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۹.
- ۲۰۸- بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۰۶.
- ۲۰۹- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴.
- ۲۱۰- بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۲۱۱، در مصدر، به جای (لا یتمثل بی) (لا یشته بی) آمده است.
- ۲۱۱- این جمله اشاره به امامت دروغین جعفر کذاب بود که به تحریک رژیم عباسی و به انگیزه جاه طلبی به دروغ، مدعی بود که امامت پس از برادرش، حضرت عسکری به او رسیده است.
- ۲۱۲- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۲.
- ۲۱۳- اکمال الدین، ص ۴۲۴.
- ۲۱۴- سوره اسراء، آیه ۸۱.
- ۲۱۵- سوره آل عمران، آیه ۱۸ و ۱۹.
- ۲۱۶- سوره قصص، آیه ۵ و ۶.
- ۲۱۷- داستان ولادت حضرت از منابع متعدد نقل کردیم که از آنهاست: اکمال الدین شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۲۴
- ۴۳۳ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳ ۲۸.
- ۲۱۸- سوره مریم، آیه ۲۴ ۲۶.
- ۲۱۹- سوره مریم: آیه ۳۱ ۲۹.
- ۲۲۰- فاطمه عَلِیَّهَا السَّلَامُ از ولادت تا شهادت ترجمه دکتر فریدونی، ص ۵۶، به نقل از تجهیزالجیش، دهلوی حنفی و نزهة المجالس، ج ۲، ص ۲۲۷.
- ۲۲۱- ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، در، روایتی آورده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:
- ان السیدة فاطمة علیها السلام، کانت تکلم امها و هی فی بطنها... فاطمه علیها السلام از ولادت تا شهادت، ص ۵۷ به نقل از روض الفائق، ص ۲۱۴ و احقاق الحق، ج ۱۰ ص ۱۲ به نقل از علمای اهل سنت.
- یعنی: فاطمه، در حالی که در شکم مادرش بود با او سخن می گفت.
- ۲۲۲- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۸.
- ۲۲۳- بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۲۶.
- ۲۲۴- بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۲۱.
- ۲۲۵- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۱.
- ۲۲۶- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۲.

۲۲۷- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۲.

۲۲۸- (توقیع) نامه ای بود که دستداران، سؤالهای خویش را بر آن می نوشتند و برای هر سؤالی، سطرهایی را خالی می نهادند تا اما، جواب هر سؤال را آنجا مرقوم دارد. بنابراین، واژه توقیع در اصطلاح به این گونه نامه ها که سؤال را شیعیان و جواب را امام عَلَيْهِ السَّلَامُ مرقوم داشته بود، می گفتند. و در لغت نیز به معنای افزودن چیزی به نامه پس از پایان آن است و چون در اینگونه نامه ها سؤال را یک نفر نوشته بود و جواب در سطرهایی بر آن نگاشته می شد، (توقیع) گفته شده است.

۲۲۹- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۴.

۲۳۰- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۵.

۲۳۱- سوره یس، آیه ۹.

۲۳۲- سوره اسراء، آیه ۴۵.

۲۳۳- سوره طه، آیه ۹۶.

۲۳۴- (ابن ابی کبشه) مردی از (خزاعه) بود که در مورد بت پرستی با قریش مخالفت کرد و نپرستید و به همین جهت هنگامی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مردم را به توحید فراخواند و بتها را مردود اعلان کرد، آن حضرت را به مرد یا شده که از اجداد مادری پیامبر نیز بود تشبیه کردند.

۲۳۵- مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۱۶، ذیل آیه.

۲۳۶- سوره یس، آیه ۸ و ۹. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص ۹۹.

۲۳۷- مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۱۸.

۲۳۸- سوره طه، آیه ۸۸.

۲۳۹- سوره طه، آیه ۹۵ و ۹۶.

۲۴۰- سوره قصص، آیه ۱۸.

۲۴۱- سوره قصص، آیه ۲۱.

۲۴۲- سوره شعراء، آیه ۲۱.

۲۴۳- سوره حجر، آیه ۹۴.

۲۴۴- سوره بقره، آیه ۹۱.

۲۴۵- سوره بقره، آیه ۶۱.

۲۴۶- سوره آل عمران، آیه ۱۸۱.

۲۴۷- سوره آل عمران، آیه ۱۱۲.

۲۴۸- سوره مائده، آیه ۷۰.

۲۴۹- سوره نساء، آیه ۱۵۵.

۲۵۰- سوره آل عمران، آیه ۱۸۳.

۲۵۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۵.

۲۵۲- بعضی از بزرگان، آغاز غیبت صغری را از زمان ولادت حضرت مهدی علیه السلام می دانند مانند، شیخ مفید در ارشاد، ج ۲، ص ۳۴۰. و بعضی دیگر آن را از زمان امامت حضرت مهدی علیه السلام و پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام می دانند مانند: طبرسی در اعلام الوری، ص ۴۱۶، علی بن عیسی اربلی در کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۲۰ و علامه مجلسی در مرآت العقول، ج ۴، ص ۵۲ و...

۲۵۳- سوره هود، آیه ۴۶.

۲۵۴- اکمال الدین، ص ۴۷۵.

۲۵۵- از آنجایی که در یکی از مجلاتی که در حوزه علمیه قم منتشر می شود مطالبی نادرستی مبتنی بر اینکه لازم نیست نماز بر پیکر پاک امام معصوم علیه السلام توسط معصوم انجام پذیرد و آنگاه شواهدی از تاریخ و کتب روایی، از روایت ضعیف که در کتب رجالی تصریح به زندق و ناصبی بودن آنان شده، بعنوان مخالف و منافی موضوع یاد شده، بدون تحلیل سند، نقل نموده و از احادیث متعدد و یا صحیح که مخالف نظریه خود می باشد، صرف نظر کرده که به ظاهر از ضعف علمی نگارنده آن سرچشمه می گیرد، اگر از بیماری قلبی وی نشاءت نگرفته باشد. (رجوع شود به مجله حوزه، شماره ۷۱، ۷۰، مهر و آبان و دی ۱۳۷۴).

که البته توسط نگارنده این یاورقیها، پاسخ مفصلی در شماره بعدی آن مجله به چاپ رسید که با توجه به اهمیت موضوع، خلاصه قسمتی از آن را جهت استفاده خوانندگان گرامی اینجا می آوریم:

در رابطه با اختصاص غسل معصوم علیه السلام به معصوم، روایات متعددی در جوامع روایی آمده که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

امام صادق علیه السلام پس از نقل قضیه غسل صدیقه طاهره علیه السلام توسط حضرت امیر علیه السلام می فرماید: (فانها صدیقه ولم یکن یغسلها الا صدیق، اما علمت ان مریم لم یغسلها الا عیسی). کافی، ج ۱، ص ۴۵۹ و ج ۳، ص ۱۵۹، تهذیب، ج ۱، ص ۴۴۰، استبصار، ج ۱، ص ۱۹۹، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۲.

فقها در بحث غسل میت، در جواز غسل مرد به همسر خود، این روایت را نقل نموده و تمسک جسته اند. حدائق، ج ۳، ص ۳۸۶ و جواهر، ج ۴، ص ۴۹.

در قضیه آمدن حضرت سجاد علیه السلام از زندان عبدالله بن زیاد به کربلا و آمدن حضرت رضا علیه السلام از مدینه به بغداد جهت انجام مراسم پدران بزرگوار خویش، کشی در رجال خود طی روایتی نقل می کند که: علی بن ابی حمزه (بعنوان اعتراض) به امام رضا علیه السلام عرضه داشت: در روایاتی که از پدران شما به ما رسیده، آمده است که: (ان الامام لایلی امره الا امام مثله). مراسم (غسل و کفن نماز) امام باید توسط امام مانند آن، انجام گیرد.

حضرت پرسید: (آیا امام حسن (علیه السلام) امام بود یا نه؟) پاسخ داد: (آری! امام بود).
حضرت پرسید: (بعد از شهادت حضرت، فرزند او امام سجاد (علیه السلام) در زندان عبدالله بن زیاد گرفتار بود، پس چه کسی مراسم نماز و دفن او را انجام داد؟).

پاسخ داد: (خرج و هم كانوا لا يعلمون حتی ولی امر ائمه ثم انصرف).
یعنی: امام سجاد (علیه السلام) بدون آنکه مأمورین حکومتی متوجه شوند، از زندان به کربلا آمد و پس از انجام مراسم نماز و دفن پیکر پاک پدر بزرگوار خود، به زندان بازگشت.

حضرت فرمود: ان هذا الذی امكن علی بن الحسین (علیه السلام) ان یأتی کربلا فیلی امر ائمه، فهو یمکن صاحب هذا الامر ان یأتی بغداد و یلی امر ائمه. رجال کشی، ص ۴۶۳.

یعنی: آن خداوندی که به امام سجاد (علیه السلام) این قدرت را عنایت نمود که برای انجام مراسم پدر بزرگوار خویش از زندان به کربلا بیاید، به من هم این قدرت را عطا فرمود که برای انجام مراسم بر پیکر پاک پدرم از مدینه به بغداد بیایم.

در قضیه غسل بر بدن مطهر حضرت سجاد (علیه السلام)، امام باقر (علیه السلام) می فرماید: از وصایای پدرم این بود که فرمود:
(یا بنی! اذا انا مت فلا یلی غسلی فان الامام لا یغسله الا امام بعده).

الخرائج، و الجرایح، ج ۱، ص ۲۶۴، کشف الغمّة ج ۲، ص ۳۴۶ و بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۶۶.
یعنی: فرزندم! پس از درگذشت من، کسی جز تو مراسم غسل مرا بعهده نگیرد؛ چون غسل امام معصوم باید توسط امام بعد از آن انجام گیرد.

عین همین قضیه را امام کاظم (علیه السلام) در رابطه با مراسم پدر گرامی خویش نقل می کند. مناقب این شهر آشوب ج ۳، ص ۳۵۱.

در رابطه با نماز بر پیکر پاک و مقدس امام صادق (علیه السلام) می فرماید: (مراسم غسل و کفن و حنوط و دفن حضرت ولی عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء توسط حضرت سید الشهداء انجام می گیرد. آنگاه می فرماید: (ولایلی الوسی الا الوسی). کافی، ج ۸، ص ۲۰۶ و بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۵۶ و ج ۵۳، ص ۹۳.
یعنی: مراسم وصی معصوم باید بوسیله وصی معصوم انجام گیرد.

نظریه پرچمداران فقه و حدیث

علامه مجلسی تحت عنوان (الامام لا یغسله و لا یدفنه الا امام) این موضوع را قطعی و مسلم گرفته و در ابتدای باب می نویسد: (سیأتی فی اءخبار موسی بن جعفر (علیه السلام) ان الرضا (علیه السلام) حضر بغداد و غسله و کفنه و دفنه، صلی الله علیهما).

و فی خبر ابی الصلت الهروی فی باب شهادة الرضا (علیه السلام) انه حضر الجواد (علیه السلام) لغسله و کفنه و الصلاة علیه.

یعنی: در تاریخ حضرت کاظم (علیه السلام) خواهد آمد که حضرت رضا (علیه السلام) برای غسل و کفن و دفن پیکر پاک حضرت کاظم (علیه السلام) در بغداد حضور یافت.

و همچنین حضرت جواد (علیه السلام) برای انجام مراسم بر بدن مطهر پدر بزرگوار به طوس آمد.

تا آنجا که می نویسد: (وسیاءتی فی باب تاریخ موسی اءخبار کثیرة دالة علی حضور الرضا (علیه السلام) عند الغسل). و آنگاه دو روایت از اختصاص و کتاب کافی که دلالت بر غسل ملائکه بر پیکر مقدس حضرت کاظم (علیه السلام) دارد که نقل و آنها را حمل بر تقیه نموده و می نویسد: (لعل الخبرین محمولان علی التقیة، اما من اهل السنة او من نواقص العقول من الشیعة). آنگاه می گوید: وانگهی حضور ملائکه با حضور امام، هیچگونه منافاتی ندارد. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۸۸.

صاحب وسائل بعد از نقل حدیث: ان علی بن الحسین (علیه السلام) اءوصی اءن تغسله ام ولد له اذا مات فغسله. می نویسد: (المروی فی اءحدیث کثیرة اءن الامام لا یغسله الا امام، فمعنی الوصیة هنا المساعدة علی الغسل و المشاركة فیة). وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۳۵۳. چاپ آل البیت.

یعنی: در احادیث زیادی آمده که غسل امام را جز امام انجام نمی دهد. و اینکه امام سجاد (علیه السلام) وصیت نموده او را کنیز فرزند دارش، غسل دهد به معنای کمک و مساعدت در امر غسل است.

صاحب حدائق می نویسد: (تحقق عندنا من اءن الامام لا یغسله الا امام مثله فلا بد من تأویل الخبر المذكور اما بحمله علی التقیة... او بحملها (الوسیة) علی المعاونة). حدائق، ج ۳، ص ۳۹۱.

یعنی: در نزد ما شیعه مسلم است که غسل امام را جز امام عهده دار نخواهد بود و این حدیث یا بر تقیه و یا بر مساعدت، باید حمل شود.

صاحب جواهر بعد از نقل حدیث مذکور می نویسد: (و لعله لا ینافی ما دل علی اءن الصدیق لا یغسله الا صدیق). جواهر الکلام، ج ۴، ص ۵۸.

یعنی: این حدیث منافات و ناسازگاری ندارد با آنچه که دلالت می کند صدیق را جز صدیق، نباید غسل دهد. شیخ انصاری می گوید: (لما ثبت اءن الامام لا یغسله الا امام... طهارت شیخ انصاری، ص ۲۸۲، المقصد الرابع، فی غسل الاموات).

یعنی: این ثابت است که امام را نباید جز امام، غسل دهد.

حاج آقا رضا همدانی می گوید: (لما روی فی الخبر المستفیضة، من اءن الصدیق لا یغسله الا صدیق). کتاب الطهارة، از مصباح الفقیه، ص ۳۵۸.

یعنی: در اخبار مستفیض و متعدد آمده، که: غسل صدیق را جز صدیق نباید عهده دار شود.

حضرت آیت الله العظمی خوئی می گوید: (لما ورد فی غیر واحد من الروایات من اءن المعصوم لا یغسله الا معصوم مثله).

در روایات متعدد وارد شده که: معصوم را نباید جز معصوم غسل دهد.
و پس از نقل توجیه صاحب وسائل و صاحب حدائق بر حدیث یاد شده می نویسد: (و هذه المناقشة جيدة جدا و قد تقدم في اخبار تغسيل علي، فاطمة عليها السلام من اءنها صديقة والصدیق لا يغسلها الا صدیق.) تنقیح، ج ۸، ص ۱۴۲.
فقیه و فاضل دربندی نیز پس از نقل اقوال، در قضیه غسل و دفن پیکر مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام می نویسد: (فان الامام لا یلبی امره الا الامام و یدل علیه ما رواه ابو عمر والکشی.) آنگاه عبارت حضرت رضا علیه السلام را از رجال کشی که قبلاً گذشت نقل می کند. اسرار الشهادة، ص ۴۵۲.

علامه توانا، سید شبر پس از نقل سخنانی از سید مرتضی می نویسد: (پیامون امام علیه السلام) مسیر میان مدینه و طوس و یا مدینه و بغداد و حضور یافتن برای انجام مراسم غسل و کفن و دفن پیکر پاک پدر بزرگوار خویش یک امر ممکن بوده و انکار آن بی پایه و کوته نظری است و با توجه به معجزات و کرامات قطعی که از آنان صورت گرفته، نپذیرفتن این امر، دور از حقیقت است. رد نمودن احادیث نشانگر حضور ائمه علیهم السلام برای مراسم غسل کفن و نماز پدران گرامی خویش، با استناد به امور بی اساس و ضعیف، جرئت بزرگی می خواهد.)

تا آنجا که می نویسد: (اینکه یک جسم، مسیر طولانی را در اندک زمان بپیماید، دور از واقعیت نیست؛ چون قضیه انتقال جسم مقدس نبی مکرم علیه السلام از مکه به بیت المقدس و از آنجا به مکه و همچنین معراج جسمانی حضرت به آسمانها و سدره المنتهی تا (قاب قوسین او ادنی) چیزی است که قرآن به آن گواهی می دهد. مصابیح الانوار، ج ۲، ص ۲۵۱.)

۲۵۶- سوره لقمان، آیه ۳۴.

۲۵۷- نهج البلاغه عبده، ص ۲۳۹ و بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۳۳۵.

۲۴۳- سوره حجر، آیه ۹۴.

۲۴۴- سوره بقره، آیه ۹۱.

۲۴۵- سوره بقره، آیه ۶۱.

۲۴۶- سوره آل عمران، آیه ۱۸۱.

۲۴۷- سوره آل عمران، آیه ۱۱۲.

۲۴۸- سوره مائده، آیه ۷۰.

۲۴۹- سوره نساء، آیه ۱۵۵.

۲۵۰- سوره آل عمران، آیه ۱۸۳.

۲۵۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۵.

۲۵۲- بعضی از بزرگان، آغاز غیبت صغری را از زمان ولادت حضرت مهدی علیه السلام می دانند مانند، شیخ مفید در ارشاد، ج ۲، ص ۳۴۰. و بعضی دیگر آن را از زمان امامت حضرت مهدی علیه السلام و پس از شهادت امام حسن

عسکری علیه السلام می دانند مانند: طبرسی در اعلام الوری، ص ۴۱۶، علی بن عیسی اربلی در کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۲۰ و علامه مجلسی در مرآت العقول، ج ۴، ص ۵۲ و...

۲۵۳- سوره هود، آیه ۴۶.

۲۵۴- اکمال الدین، ص ۴۷۵.

۲۵۵- از آنجایی که در یکی از مجلاتی که در حوزه علمیه قم منتشر می شود مطالبی نادرستی مبتی بر اینکه لازم نیست نماز بر بیکر پاک امام معصوم علیه السلام توسط معصوم انجام پذیرد و آنگاه شواهدی از تاریخ و کتب روایی، از روایات ضعیف که در کتب رجالی تصریح به زندق و ناصبی بودن آنان شده، بعنوان مخالف و منافی موضوع یاد شده، بدون تحلیل سند، نقل نموده و از احادیث متعدد و یا صحیح که مخالف نظریه خود می باشد، صرف نظر کرده که به ظاهر از ضعف علمی نگارنده آن سرچشمه می گیرد، اگر از بیماری قلبی وی نشاءت نگرفته باشد. (رجوع شود به مجله حوزه، شماره ۷۱، ۷۰، مهر و آبان و دی ۱۳۷۴).

که البته توسط نگارنده این پاورقیها، پاسخ مفصلی در شماره بعدی آن مجله به چاپ رسید که با توجه به اهمیت موضوع، خلاصه قسمتی از آن را جهت استفاده خوانندگان گرامی اینجا می آوریم:

در رابطه با اختصاص غسل معصوم علیه السلام به معصوم، روایات متعددی در جوامع روایی آمده که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

امام صادق علیه السلام پس از نقل قضیه غسل صدیقه طاهره علیها السلام توسط حضرت امیر علیه السلام می فرماید: (فانها صدیقه ولم یکن یغسلها الا صدیق، اما علمت ان مریم لم یغسلها الا عیسی). کافی، ج ۱، ص ۴۵۹ و ج ۳، ص ۱۵۹، تهذیب، ج ۱، ص ۴۴۰، استبصار، ج ۱، ص ۱۹۹، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۲.

فقها در بحث غسل میت، در جواز غسل مرد به همسر خود، این روایت را نقل نموده و تمسک جسته اند. حدائق، ج ۳، ص ۳۸۶ و جواهر، ج ۴، ص ۴۹.

در قضیه آمدن حضرت سجاد علیه السلام از زندان عبیدالله بن زیاد به کربلا و آمدن حضرت رضا علیه السلام از مدینه به بغداد جهت انجام مراسم پدران بزرگوار خویش، کشی در رجال خود طی روایتی نقل می کند که: علی بن ابی حمزه (بعنوان اعتراض) به امام رضا علیه السلام عرضه داشت: در روایاتی که از پدران شما به ما رسیده، آمده است که: (ان الامام لایلی امره الا امام مثله). مراسم (غسل و کفن نماز) امام باید توسط امام مانند آن، انجام گیرد.

حضرت پرسید: (آیا امام حسن علیه السلام امام بود یا نه؟) پاسخ داد: (آری! امام بود).

حضرت پرسید: (بعد از شهادت حضرت، فرزند او امام سجاد علیه السلام) در زندان عبیدالله بن زیاد گرفتار بود، پس چه کسی مراسم نماز و دفن او را انجام داد؟).

پاسخ داد: (خرج و هم كانوا لا یعلمون حتی ولی امر ائبیه ثم انصرف).

یعنی: امام سجاد (علیه السلام) بدون آنکه ماء مورین حکومتی متوجه شوند، از زندان به کربلا آمد و پس از انجام مراسم نماز و دفن پیکر پاک پدر بزرگوار خود، به زندان بازگشت.

حضرت فرمود: ان هذا الذی اءمکن علی بن الحسین (علیه السلام) اءن یاءتی کربلا فیلی اءمر ابیه، فهو یمکن صاحب هذا الامر اءن یاءتی بغداد و یلی اءمر ابیه. رجال کشی، ص ۴۶۳.

یعنی: آن خداوندی که به امام سجاد (علیه السلام) این قدرت را عنایت نمود که برای انجام مراسم پدر بزرگوار خویش از زندان به کربلا بیاید، به من هم این قدرت را عطا فرمود که برای انجام مراسم بر پیکر پاک پدرم از مدینه به بغداد بیایم.

در قضیه غسل بر بدن مطهر حضرت سجاد (علیه السلام)، امام باقر (علیه السلام) می فرماید: از وصایای پدرم این بود که فرمود: (یا بنی! اذا اءنا مت فلا یلی غسلی فان الامام لا یغسله الا امام بعده).

الخرائج، و الجرائح، ج ۱، ص ۲۶۴، کشف الغمة ج ۲، ص ۳۴۶ و بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۶۶.

یعنی: فرزندم! پس از درگذشت من، کسی جز تو مراسم غسل مرا بعهده نگیرد؛ چون غسل امام معصوم باید توسط امام بعد از آن انجام گیرد.

عین همین قضیه را امام کاظم (علیه السلام) در رابطه با مراسم پدر گرامی خویش نقل می کند. مناقب این شهر آشوب ج ۳، ص ۳۵۱.

در رابطه با نماز بر پیکر پاک و مقدس امام صادق (علیه السلام) می فرماید: (مراسم غسل و کفن و حنوط و دفن حضرت ولی عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء توسط حضرت سید الشهداء انجام می گیرد. آنگاه می فرماید: (ولایلی الوصی الا الوصی). کافی، ج ۸، ص ۲۰۶ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۶ و ج ۵۳، ص ۹۳.

یعنی: مراسم وصی معصوم باید بوسیله وصی معصوم انجام گیرد.

نظریه پرچمداران فقه و حدیث

علامه مجلسی تحت عنوان (الامام لا یغسله و لا یدفنه الا امام) این موضوع را قطعی و مسلم گرفته و در ابتدای باب می نویسد: (سبأتی فی اءخبار موسی بن جعفر (علیه السلام) اءن الرضا (علیه السلام) حضر بغداد و غسله و کفنه و دفنه، صلی الله علیهما).

و فی خبر ابی الصلت الهروی فی باب شهادة الرضا (علیه السلام) اءنه حضر الجواد (علیه السلام) لغسله و کفنه و الصلاة علیه.

یعنی: در تاریخ حضرت کاظم (علیه السلام) خواهد آمد که حضرت رضا (علیه السلام) برای غسل و کفن و دفن پیکر پاک حضرت کاظم (علیه السلام) در بغداد حضور یافت.

و همچنین حضرت جواد (علیه السلام) برای انجام مراسم بر بدن مطهر پدر بزرگوار به طوس آمد.

تا آنجا که می نویسد: (وسبأتی فی باب تاریخ موسی اءخبار کثیرة دالة علی حضور الرضا (علیه السلام) عند الغسل).

و آنگاه دو روایت از اختصاص و کتاب کافی که دلالت بر غسل ملائکه بر پیکر مقدس حضرت کاظم (علیه السلام) دارد که نقل و آنها را حمل بر تقیه نموده و می نویسد: (لعل الخبرین محمولان علی التقیة، اما من اهل السنة او من نواقص العقول من الشيعة). آنگاه می گوید: وانگهی حضور ملائکه با حضور امام، هیچگونه منافاتی ندارد. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۸۸.

صاحب وسائل بعد از نقل حدیث: ان علی بن الحسین (علیه السلام) اءوصی اءن تغسله ام ولد له اذا مات فغسله. می نویسد: (المروی فی اءحادیث كثيرة اءن الامام لا یغسله الا امام، فمعنی الوصیة هنا المساعدة علی الغسل و المشاركة فیه). وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۳۵۳. چاپ آل البیت.

یعنی: در احادیث زیادی آمده که غسل امام را جز امام انجام نمی دهد. و اینکه امام سجاد (علیه السلام) وصیت نموده او را کنیز فرزند دارش، غسل دهد به معنای کمک و مساعدت در امر غسل است.

صاحب حدائق می نویسد: (تحقق عندنا من اءن الامام لا یغسله الا امام مثله فلا بد من تأویل الخبر المذكور اما بحمله علی التقیة... او بحملها (الوسیة) علی المعاونة). حدائق، ج ۳، ص ۳۹۱.

یعنی: در نزد ما شیعه مسلم است که غسل امام را جز امام عهده دار نخواهد بود و این حدیث یا بر تقیه و یا بر مساعدت، باید حمل شود.

صاحب جواهر بعد از نقل حدیث مذکور می نویسد: (و لعله لا ینافی ما دل علی اءن الصدیق لا یغسله الا صدیق). جواهر الکلام، ج ۴، ص ۵۸.

یعنی: این حدیث منافات و ناسازگاری ندارد با آنچه که دلالت می کند صدیق را جز صدیق، نباید غسل دهد. شیخ انصاری می گوید: (لما ثبت اءن الامام لا یغسله الا امام... طهارت شیخ انصاری، ص ۲۸۲، المقصد الرابع، فی غسل الاموات).

یعنی: این ثابت است که امام را نباید جز امام، غسل دهد.

حاج آقا رضا همدانی می گوید: (لما روی فی الخبر المستفیضة، من اءن الصدیق لا یغسله الا صدیق). کتاب الطهارة، از مصباح الفقیه، ص ۳۵۸.

یعنی: در اخبار مستفیض و متعدد آمده، که: غسل صدیق را جز صدیق نباید عهده دار شود.

حضرت آیت الله العظمی خوئی می گوید: (لما ورد فی غیر واحد من الروایات من اءن المعصوم لا یغسله الا معصوم مثله).

در روایات متعدد وارد شده که: معصوم را نباید جز معصوم غسل دهد.

و پس از نقل توجیه صاحب وسائل و صاحب حدائق بر حدیث یاد شده می نویسد: (و هذه المناقشة جيدة جدا و قد تقدم فی اءخبار تغسیل علی، فاطمة (علیها السلام) من اءنها صدیقة و الصدیق لا یغسلها الا صدیق). تنقیح، ج ۸، ص ۱۴۲.

فقیه و فاضل دربندی نیز پس از نقل اقوال، در قضیه غسل و دفن پیکر مطهر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) می نویسد:
(فان الامام لایلی امره الا الامام و یدل علیه ما رواه ابو عمر والکشی). آنگاه عبارت حضرت رضا (علیه السلام) را از رجال کشی که قبلاً گذشت نقل می کند. اسرار الشهادة، ص ۴۵۲.

علامه توانا، سید شبر پس از نقل سخنانی از سید مرتضی می نویسد: (پیمودن امام (علیه السلام) مسیر میان مدینه و طوس و یا مدینه و بغداد و حضور یافتن برای انجام مراسم غسل و کفن و دفن پیکر پاک پدر بزرگوار خویش یک امر ممکن بوده و انکار آن بی پایه و کوتاه نظری است و با توجه به معجزات و کرامات قطعی که از آنان صورت گرفته، نپذیرفتن این امر، دور از حقیقت است. رد نمودن احادیث نشانگر حضور ائمه (علیهم السلام) برای مراسم غسل کفن و نماز پدران گرامی خویش، با استناد به امور بی اساس و ضعیف، جرئت بزرگی می خواهد).

تا آنجا که می نویسد: (اینکه یک جسم، مسیر طولانی را در اندک زمان بپیماید، دور از واقعیت نیست؛ چون قضیه انتقال جسم مقدس نبی مکرم (علیه السلام) از مکه به بیت المقدس و از آنجا به مکه و همچنین معراج جسمانی حضرت به آسمانها و سدره المنتهی تا (قاب قوسین او ادنی) چیزی است که قرآن به آن گواهی می دهد. مصابیح الانوار، ج ۲، ص ۲۵۱).

۲۵۶- سوره لقمان، آیه ۳۴.

۲۵۷- نهج البلاغه عبده، ص ۲۳۹ و بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۳۳۵.

۲۵۸- اکمال الدین، ص ۴۷۵ و ۴۷۶، باب ۴۳.

۲۵۹- اکمال الدین، ص ۴۷۶.

۲۶۰- اکمال الدین، ص ۴۷۹.

۲۶۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

۲۶۲- غیبت شسرخ طوسی، ص ۱۶۷، احتجاج طبرسی، ص ۴۷۰.

۲۶۳- سوره یوسف، آیه ۹۸ و ۹۷.

۲۶۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۰ و غیبت طوسی، ص ۲۱۹.

۲۶۵- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۰ و غیبت طوسی، ص ۲۱۹.

۲۶۶- رجال کشی، ج ۶، ص ۵۸۰.

۲۶۷- غیبت طوسی، ص ۲۱۶ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۵.

۲۶۸- غیبت طوسی، ص ۲۱۷.

۲۶۹- غیبت طوسی، ص ۲۱۵.

۲۷۰- غیبت طوسی، ص ۲۲۰.

۲۷۱- اکمال الدین، ج ۵۱۰ و غیبت طوسی، ص ۲۲۰.

- ۲۷۲- غیبت طوسی، ص ۲۲۷.
- ۲۷۳- مدرک یاد شده.
- ۲۷۴- اکمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۶ و غیبت طوسی، ص ۲۴۲ و ۲۴۳.
- ۲۷۵- منتخب الاثر، ص ۳۹۹.
- ۲۷۶- غیبت طوسی، ص ۲۴۴.
- ۲۷۷- در کتاب (معجم وسيط) آورده اند که: (تناسخ روح، عقیده ای است که میان هندوها و ملتهای باستانی شایع بود و بر این باور بودند که روح مرده به حیوان برتر یا پست تری انتقال می یابد تا بخاطر عملکرد صاحب آن که مرده است، پاداش یا کیفر و عذاب شود و دیگر معاد و رستاخیزی نیست).
- ۲۷۸- رجال کشی، ص ۴۳۸ و غیبت طوسی، ص ۲۴۴.
- ۲۷۹- رجال کشی، ص ۴۳۸ و غیبت طوسی، ص ۲۴۴.
- ۲۸۰- بطوریکه امام حسن عسکری علیه السلام درباره او می فرماید: فانه الثقة الماء مون، العارف مما يجب عليه رجال کشی، ص ۵۷۹.
- یعنی: او فرد مورد اعتماد و امین است و به تکالیف خود آشناست.
- ۲۸۱- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۴۶.
- ۲۸۲- رجوع شود به: احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۹. چاپ نجف.
- ۲۸۳- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۹، چاپ نجف، غیبت طوسی، ص ۲۵۳ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۷۷.
- ۲۸۴- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۷۲.
- ۲۸۵- (مفوضه) گروهی بودند که می گفتند: (خدا، پیامبر را آفرید و تدبیر امور جهان را به او وانهاد). برخی نیز می گفتند: (به امیر مؤمنان علیه السلام واگذاشت).
- در روایت است که: (من قال بالتفويض، فقد اخرج الله عن سلطانه). مجمع البحرين، ماده تفویض.
- ۲۸۶- برخی نیز گفته اند که: (این گروه گمراه، فرقه ای از (غلاة) بودند که به الوهیت اصحاب کساء عقیده داشته و آنان را نور واحدی می شناختند که روح رد رهمه آنها بطور برابر حلول نموده است و همه نور واحدی هستند که هیچ حکدام بر دیگری برتری ندارند). ملل و نحل شهرستانی، ج ۲، ص ۱۳.
- ۲۸۷- جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۶۹ به نقل از ابن قولویه.
- ۲۸۸- در شرح حال این هشت دروغپرداز، از کتابهای: رجال کشی، تنقیح المقال، غیبت شیخ طوسی و بحار الانوار استفاده شده است.
- ۲۸۹- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۳ و ۴۲۴ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۸ و ۱۳.

۲۹۰- اکمال الدین شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۳۰. کتاب غیبت شیخ طوسی، ص ۱۳۹ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵ و ۵۲ ص ۳۰.

۲۹۱- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۱ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵.

۲۹۲- اکمال الدین، ص ۴۳۵.

۲۹۳- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۵۷ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۶.

۲۹۴- اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۳ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴.

۲۹۵- اکمال الدین، ج ۳، ص ۴۳۷ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵.

۲۹۶- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۵ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۶۷.

۲۹۷- به بخش ۸ کتاب رجوع شود.

۲۹۸- اکمال الدین، ص ۴۷۵ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۶۷. در مصادر یاد شده (تاء خریا عم! فانا احق بالصلاة علی ابی). ذکر شده است.

۲۹۹- اکمال الدین، ج ۳، ص ۴۲۴ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۴۲.

۳۰۰- اکمال الدین، ج ۳، ص ۴۴۲ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳.

۳۰۱- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۶۳ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳.

۳۰۲- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۶۳ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴.

۳۰۳- اکمال الدین، ج ۳، ص ۴۶۵، غیبت شیخ طوسی، ص ۱۵۹ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۴۲.

۳۰۴- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰، غیبت شیخ طوسی، ص ۲۲۱ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۱.

۳۰۵- اکمال الدین، ج ۳، ص ۴۴۰، غیبت شیخ طوسی، ص ۲۲۲ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰.

۳۰۶- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۴۹ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۵۲.

۳۰۷- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۵۲.

۳۰۸- قرآن در مورد حضرت عیسی علیه السلام می فرماید:...انی اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر فاءنفخ فیہ فیکون طیرا باذن الله و ابریء الاکمه و الابرص و احی الموتی باذن الله و اءنبئکم بما تاءکلون و ما تدخرون فی بیوتکم.... سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۳۰۹- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۳۹۸ و بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۲۹.

۳۱۰- سوره نساء، آیه ۵۹.

۳۱۱- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۲ و بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۹.

۳۱۲- قرآن کریم از مردم با ایمان به (اصحاب یمین) تعبیر می کند و از کافران به (اصحاب شمال)، بنظر می رسد حضرت مهدی علیه السلام به این واقعیت اشاره دارد.

- ۳۱۳- این فراز، ممکن است اشاره به (جعفر کذاب) و یا (خلیفه جنایتکار عباسی) باشد.
- ۳۱۴- در اینجا آن حضرت، اشاره به غضب حق فاطمه علیها السلام و ستم در حق او و نشاختن مقام و عظمت او می نماید.
- ۳۱۵- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۱ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۷.
- ۳۱۶- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۸۸ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۴.
- ۳۱۷- با اینکه حضرت مهدی علیه السلام می توانست خودش دعا کند و بی درنگ شفا بخشد، اما دلها را متوجه کربلا ساخت. در روایت صحیح آمده است که: (خداوند، سرزمینها و مکانهای مقدسی دارد که دوست می دارد در آنجا خوانده شود... و از جمله آنها کنار قبر منور حسین علیه السلام است.)
- ۳۱۸- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۸۸ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۳.
- ۳۱۹- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۸۴ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۱.
- ۳۲۰- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۹، و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۶.
- ۳۲۱- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۹۱ که اینطور آمده: (علیکم). اما در اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴ و بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱، اینطور آمده است: (و انا حجة الله علیهم). و در احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۷۰ و وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱، نه اولی آمده و نه دومی، همینطور است: (و انا حجة الله).
- ۳۲۲- اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۳، و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.
- ۳۲۳- اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۷، و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.
- ۳۲۴- الامامه، احمد محمود صبحی، ص ۴۱۳، رجوع شود به: معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام ج ۳، ص ۷، ۳۶.
- ۳۲۵- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵، غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۷، و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.
- ۳۲۶- جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۸۹، ذخایر العقبی، ص ۱۷، منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۹۲، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۴۱، بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۳۰۹، الصواعق المحرقة، ص ۱۸۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۷۴، و دهها منبع دیگر....
- ۳۲۷- مستدرک الصحیحین، ج ۲، ص ۴۴۸، رجوع شود به معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۷۴.
- ۳۲۸- الصواعق المحرقة، ص ۱۵۰ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۷۴.
- ۳۲۹- الصواعق المحرقة، ص ۱۵۰، بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۳۱۰، ذخائر العقبی، ص ۱۷، اسعاف الراغبین، ص ۱۴۴، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۵۳، و بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۳۰۹.
- ۳۳۰- مجمع البیان ذیل آیه ۱۶ از سوره نحل و بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۶۷ و ۳۰۸.
- ۳۳۱- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵، غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۷، احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۷۱، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲، و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۲۹۴.

- ۳۳۲- فرائد السمطين، ج ۱، ص ۴۵، ينابيع المودة، ص ۲۱، اكمل الدين، ج ۱، ص ۲۰۷، احتجاج، ج ۲، ص ۳۱۷، و بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۵، و معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، ج ۵، ص ۲۷۰.
- ۳۳۳- اكمل الدين، ج ۱، ص ۲۰۶، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۵۳، بصائر الدرجات، ص ۶۳ و بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۴۸.
- ۳۳۴- اكمل الدين، ج ۲، ص ۲۰۵، و بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۳۰۹.
- ۳۳۵- اكمل الدين، ج ۲، ص ۲۰۲، و بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۵.
- ۳۳۶- اكمل الدين، ج ۱، ص ۲۰۴، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۹، و معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، ج ۱، ص ۴۸۹.
- ۳۳۷- اكمل الدين، ج ۱، ص ۲۰۴، و بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۷.
- ۳۳۸- اكمل الدين، ج ۱، ص ۲۰۲، و بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۴.
- ۳۳۹- اكمل الدين، ج ۱، ص ۲۰۲، اصول كافي، ج ۱، ص ۱۷۰، غيبت نعماني، ص ۱۳۹، و بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۴.
- ۳۴۰- سورة انفال، آيه ۳۳.
- ۳۴۱- سورة نساء، آيه ۵۹.
- ۳۴۲- علل الشرايع، ص ۵۲ و بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۹.
- ۳۴۳- (عمان) همان كشوري است كه اينك به سلطنت عمان شهرت دارد.
- ۳۴۴- الفوائد الرجاليه، معروف به رجال بحر العلوم، ج ۱، ص ۲۲۰.
- ۳۴۵- رجال بحر العلوم، ج ۲، ص ۲۲۰.
- ۳۴۶- احتجاج طبرسي، ج ۲، ص ۴۹۷، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵ و معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، ج ۴، ص ۴۶۰.
- ۳۴۷- سورة اعراف، آيه ۱۷۲.
- ۳۴۸- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹.
- ۳۴۹- سورة مائده آيه ۳۳ و ۳۴.
- ۳۵۰- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶ و معجم احاديث امام مهدي عليه السلام، ج ۴، ص ۴۶۲.
- ۳۵۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۴.
- ۳۵۲- سورة بقره، آيه ۸۷ و ۲۵۳.
- ۳۵۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۷.
- ۳۵۴- نجم الثاقب، ص ۳۷۵، چاپ مسجد مقدس جمكران.

- ۳۵۵- برای نمونه: ۱ تبصرة الولی فیمن راءى القائم المهدی، سیدهاشم بحرانی ۲ تذکرة الطالب فیمن راءى الامام المهدی الغائب، میثمی عراقی ۳ دارالسلام فیمن فاز بسلام الامام، مرحوم نوری ۴ بدائع الکلام فیمن اجتمع بالامام، سید جمال الدین محمد طباطبایی ۵ البهجة فیمن فاز بلقاء الحجة، میرزا محمد نقی الماسی اصفهانی ۶ العبقری الحسان، علی اکبر نهاوندی.
- ۳۵۶- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۸.
- ۳۵۷- شهری است در پانزده کیلومتری کربلا که اینکه به منطقه هندیه معروف است و در آن روزگار، زائران بوسیله قایق از کربلا به سوی نجف از (طویرج) می گذشتند.
- ۳۵۸- آیت الله سیدمهدی قزوینی، از علمای بزرگ و پروا پیشه آن عصر بوده است.
- ۳۵۹- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۹.
- ۳۶۰- (هرقل) نام روستایی در منطقه حله بود و (حله) شهری است در عراق که در ۴۰ کیلومتری کربلا است.
- ۳۶۱- خلیفه خودکامه عباسی آن روز (مستنصر) بوده است.
- ۳۶۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۶۱.
- ۳۶۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۷۰.
- ۳۶۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۵.
- ۳۶۵- (جنة الماءوی) در آخر جلد ۵۳ بحار الانوار چاپ شده است.
- ۳۶۶- مسجد بزرگ و پربرکتی است در شهر کوفه که تا نجف فاصله چندانی ندارد. امیر مؤمنان علیه السلام در این مسجد نماز می خواند و همانجا هم به شهادت رسید.
- ۳۶۷- جنة الماءوی (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۴۰).
- ۳۶۸- آن روزها عراق جزو دولت عثمانی بود و (احمد پاشا) بر ضد حکومت مرکزی سرکشی می کرد.
- ۳۶۹- جنة الماءوی (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۸۳) حکایت ۴۴.
- ۳۷۰- جنة الماءوی، داستان ۲۴، چاپ شده در بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۸۸.
- ۳۷۱- مسجدی است نزدیک قم که به دستور امام عصر علیه السلام ساخته شده است و مردم دسته دسته بدانجا می روند و نماز بجای آورده و برای برآورده شدن حاجات خویش به حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) توسل می جویند.
- ۳۷۲- کتاب (پاسخ به ده پرسش)، آیت الله صافی دامت برکاته.
- ۳۷۳- سوره بقره، آیه ۲۸۲.
- ۳۷۴- به نقل ابن شهر آشوب، (سلیمان بن مهران اعمش) از اصحاب خاص حضرت صادق علیه السلام بود.
- فقیه فرزانه و رجالی توانا، حضرت آیت الله العظمی خوئی می گوید: (یکفی فی الاعتماد علی روایت، جلالته و عظمته عند الصادق علیه السلام) معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۲۸۱.

یعنی: در اعتماد به روایات او همین بس که نزد امام صادق علیه السلام دارای شخصیت و عظمت گرانقدری بوده است. علامه مامقانی می نویسد: (وی در آخرین روزهای زندگی خویش به سختی مریض بود. ابن شبرمه ابولیلی و ابوحنیفه سه تن از شخصیت‌های علمی اهل سنت، به عیادت او رفتند. ابوحنیفه به وی گفت: (حال که آخرین لحظات زندگی خویش را طی می کنی، ای کاش از احادیثی را که درباره علی علیه السلام نقل می کردی، مانند (انا قسم الجنة و النار) و... توبه می کردی)

سلیمان اعمش به شدت عصبانی شد و گفت: (ای یهودی! با چه جراتی با من این چنین سخن می گویی؟ قسم بخداوندی که اینک به سوی او می شتابم او موثق ترین اساتید شنیدم که علی علیه السلام فرمود: فردای قیامت کار تقسیم بهشت و جهنم به دست من است. و من به آتش فرمان می دهم که دوستان مرا آزار مده و آنان را رها ساز و دشمنان مرا به کام خویش فرو بر... (تنقیح المقال، ج ۲، ص ۶۶.

جهت آگاهی بیشتر مراجعه شود به: اتقان المقال، ص ۱۹۴، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۱۵، جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۳۹، منتهی المقال، ص ۱۵۶، تهذیب التهذیب، ج ۴ ص ۱۹۵، تهذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۷۶، الجرح و التعذیل، ج ۴، ص ۱۴۶، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۲۶ و الوافی بالوفیات، ج ۱۵، ص ۴۲۹.

۳۷۵- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰۲، یعنی: زائران امام حسین علیه السلام در شب جمعه از آتش سوزان جهنم در امان هستند. آنان تا روز واپسین قیامت از آتش در امان می باشند.

۳۷۶- یعنی هر کس در شب جمعه امام حسین علیه السلام را زیارت کند، همواره از هراسها در امان است.

۳۷۷- نجم الثاقب، داستان ۳۱ و بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۱۵.

۳۷۸- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۳۷۹- مصدر یاد شده.

۳۸۰- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

۳۸۱- مصدر یاد شده.

۳۸۲- در روایتی از امام رضا علیه السلام آورده اند که: (خضر علیه السلام از آب حیات نوشیده و اینک زنده است و تا روز رستاخیز و دمیده شدن صور، زنده خواهد بود. او هر سال در مراسم حج حاضر می گردد و در عرفه می ایستد و به دعای مردم با ایمان آمین می گوید و خداوند بوسیله او و همراهی او تنهایی قائم ما را در دروان غیبتش، برطرف می کند و او به قائم ما می پیوندد.) اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۰.

و از حضرت صادق علیه السلام آورده اند که (...اما آن بنده صالح خدا (خضر) خداوند، عمر او را نه بخاطر رسالتش طولانی گردانید و نه بخاطر کتابی که بدو نازل کند و نه بخاطر اینکه بوسیله او و شریعت او، شریعت پیامبران پیش از او را نسخ کند و نه بخاطر امامتی که بندگان بدو اقتدا نمایند و نه بخاطر طاعتی که خدا بر او واجب ساخته بود، بلکه، خدای جهان آفرین، بدان دلیل که اراده فرموده بود عمر گرامی قائم علیه السلام در دوران غیبت او بسیار طولانی

- سازد و می دانست که بندگان بر طول عمر او، ایراد و اشکال خواهند نمود، به همین جهت عمر این بنده صالح خویش (خضر) را طولانی ساخت که بدان استدلال شود و عمر قائم علیه السلام بدان تشبیه گردد و بدینوسیله اشکال و ایراد دشمنان و بداندیشان باطل گردد... (اکمال الدین، ج ۳، ص ۳۵۷ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۳).
- ۳۸۳- سوره عنکبوت، آیه ۱۴.
- ۳۸۴- تفسیر برهان، ذیل آیه شریفه و اکمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۳.
- ۳۸۵- اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۲ و ۵۲۴ و معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۱۹۲.
- ۳۸۶- سوره صافات، آیه ۱۴۴ و ۱۴۲.
- ۳۸۷- تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۳۱۱. چاپ دارالمعرفة بیروت
- ۳۸۸- تفسیر بیضاوی ج ۳، ص ۴۷۱. چاپ مؤسسه اعلمی بیروت.
- ۳۸۹- مرحوم صدوق، در سال ۳۸۱ از دنیا رفت و ساختمان موجود بر آرامگاه او در سال ۱۲۳۸ تجدید و تعمیر گشت و در همین تاریخ جسد او را تر و تازه یافتند. برای توضیح بیشتر به (روضات الجنات) خوانساری، (قصص العلماء) تنکابنی و (تنقیح المقال) مامقانی مراجعه شود.
- ۳۹۰- مجله مصری المقتطف، در شماره سوم سال ۱۳۷۹ هجری قمری در مقاله ای تحت عنوان: (آیا انسان می تواند در دنیا جاودانه شود؟)
- ۳۹۱- امام صادق (ع) فرمود: (در زمان نوح، مردم ۳۰۰ سال عزم می کردند) اکمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۳.
- ۳۹۲- جهت اطلاع بیشتر و دقیقتر رجوع شود به: کتاب گرانسنگ (خورشید مغرب)، ص ۲۴۰، تالیف دانشمندان و نویسنده فرزانه و معاصر، محمد رضا حکیمی و کتاب (او خواهد آمد)، ص ۸۹، هم چنین کتاب امام مهدی علیه السلام حماسه از نور) از شهید صدر، (نوید امن و امان) و (امامت و مهدویت) ۹ از آیت اله صافی، (دیر زیستی حضرت مهدی علیه السلام از مهدی کامران، (منتظر جهان و راز طول عمر) از سید احمد علم الهدی، (چند مقاله) از علامه طباطبائی، (مهدی علیه السلام رهبر بزرگترین انقلاب جهان) از حسن شجاعان و (طول عمر امام زمان علیه السلام از علی اکبر مهدی پور.
- ۳۹۳- برای توضیح بیشتر به: اکمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۳ به بعد و کتاب بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۵ به بعد مراجعه شود.
- ۳۹۴- فایة الاثر، ص ۴۶۳، اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۱ و معجم احیای الامام المهدي علیه السلام، ج ۴، ص ۱۸۶.
- ۳۹۵- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۲ و کافی، ج ۱، ص ۳۶۸، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳ و معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۲۶۰.

- ٣٩٦- غيبية شيخ طوسي، ص ٢٦٢ وكافي، ج ١، ص ٣٦٨، بحار الانوار، ج ٥٣، ص ١٠٣ و معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، ج ٣، ص ٣٧٧.
- ٣٩٧- غيبية طوسي، ص ٢٦٢ وكافي، ج ٣٦٨، بحار الانوار، ج ٥٢، ص ١٠٣ و معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، ج ٣، ص ٣٧٩.
- ٣٩٨- اكمل الدين، ج ٢، ص ٦٤٤، فرائد السمطين و منتخب الاثر، ص ٤٩٦، بحار الانوار، ج ٥٢، ص ١٢٢ و معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، ج ٤، ص ٢٤٩.
- ٣٩٩- اكمل الدين، ج ٢، ص ٦٤٥، بحار الانوار، ج ٥٢، ص ١٢٣ و معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، ج ٣، ص ٧٥.
- ٤٠٠- اكمل الدين، ج ٢، ص ٣٣٨، بحار الانوار، ج ٥٢، ص ١٤٦ و معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، ج ٣، ص ٤٠٣.
- ٤٠١- كافي، ج ١، ص ٣٣٦، بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٥٠ و معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، ج ٤، ص ١٣٨.
- ٤٠٢- سورة عنكبوت، آيه ٣٥.
- ٤٠٣- سورة نساء، آيه ١٦٥.
- ٤٠٤- اكمل الدين، ج ٢، ص ٣٥٢، بحار الانوار، ج ٥٢، ص ١٤٨.
- ٤٠٥- كافي، ج ١، ص ٣٣٧، اثبات الهداة، ج ٧، ص ٣١ و بحار الانوار، ج ٥٣، ص ١٨٧.
- ٤٠٦- بحار الانوار، ج ٧، ص ٥٩ و ج ٥٢، ص ٢٧٩.
- ٤٠٧- كشف الغمه، ج ٣، ص ٥٣٤، باب ٤ و بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٣٥.
- ٤٠٨- غيبية نعماني، ص ٢٨٢، اثبات الهداة، ج ٧، ص ٣١ و عقد الدرر، ص ٦٥ و بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٩٠.
- ٤٠٩- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٢٠.
- ٤١٠- اكمل الدين، ج ٢، ص ٥٢٥ و ٥٢٦.
- ٤١١- ارشاد مفيد، ص ٣٥٦ و بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٢٠.
- ٤١٢- مستدرک الصحيحين، ج ٤، ص ٤٦٤، سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٣٦٦ باب خروج المهدي عليه السلام و معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، ج ١، ص ٣٨٢.
- ٤١٣- كلام ابن كثير ار سيوطي در كتابش: العرف الوردی فی احوال المهدي، ص ٦٠، آورده است.
- ٤١٤- كنز العمال، ج ٦، ص ٦٨ و معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، ج ٣، ص ٧٩.
- ٤١٥- ملاحم ابن طاووس، ص ١٠٤ و معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، ج ٣، ص ٢٧٠.
- ٤١٦- الزام الناصب، ج ٢، ص ٢٠٥، عقد الدرر، ص ٩٧ و معجم احاديث الامام المهدي، ج ٣، ص ٩٧.
- ٤١٧- اكمل الدين، ج ٢، ص ٦٥٥ و معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، ج ٣، ص ٢٥١.

- ۴۱۸- غیبت نعمانی، ص ۲۷۱، غیبت شیخ طوسی، ص ۲۷۰، عقدالدرر، ص ۶۵ و ۶۶، سنن دارقطنی، ج ۲، ص ۶۵ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۳، ص ۲۵۲.
- ۴۱۹- غیبت نعمانی، ص ۲۷۲، اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۵ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۳، ص ۲۵۱.
- ۴۲۰- سوره نساء، آیه ۶۵.
- ۴۲۱- سوره فرقان، آیه ۴۸.
- ۴۲۲- سوره فاطر، آیه ۹.
- ۴۲۳- سوره انعام، آیه ۶.
- ۴۲۴- سوره حجر، آیه ۲۲.
- ۴۲۵- سوره عنکبوت، آیه ۶۳.
- ۴۲۶- سوره ق، آیه ۹.
- ۴۲۷- سوره انفال، آیه ۱۱.
- ۴۲۸- سوره مومنون، آیه ۱۸.
- ۴۲۹- الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۵۹ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۴، ص ۷۹.
- ۴۳۰- عقدالدرر، ص ۶۳، باب ۴ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۳، ص ۲۱ از منابع متعدد.
- ۴۳۱- عقدالدرر، ص ۶۵، غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۷، غیبت نعمانی، ص ۲۷۸، اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۵، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۳، ص ۴۴۰.
- ۴۳۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۴. در مختصر بصائر الدرجات ص ۱۹۹ و بحارالانوار، ج ۳، ص ۸۴ از حضرت امیر عليه السلام آورده که:
- فیقتل یومئذ فیما من المشرق و المغرب ثلاثة آلاف من اليهود و النصارى.)
- به هنگام ظهور، سه هزار یهودی و نصاری در شرق و غرب عالم به کام مرگ می روند. ظاهراً عدد (سه هزار) کنایه از کثرت آمار کشته شدگان است به تعیین مقدار آنان.
- ۴۳۳- سوره انبیا، آیه ۱۵.
- ۴۳۴- اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۵ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷.
- ۴۳۵- اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۶ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۳ و ۲۰۷.
- ۴۳۶- نام یکی از بلاد بحرین است.
- ۴۳۷- (ابله) نام محله ای است در چهار فرسخی بصره که اکنون جز شهر گردیده است.
- ۴۳۸- نام یکی از دره های شهر افکان است که منسوب به یعلی بن محمد است. مراد اطلاع، ج ۱، ص ۱۰۰، و ج ۲، ص ۸۴۴.

- ۴۳۹- نام محله ای است در شهر لبید. مراد اطلاع، ج ۲، ص ۶۶۱.
- ۴۴۰- نام یکی از بخشهای بطیحه است که میان واسط و بصره قرار گرفته است. مراد اطلاع، ج ۱، ص ۲۰۴، و ۳۲۰.
- ۴۴۱- ظاهراً صحیح آن تاران است که اسم یکی از جزائر دریای سرخ است. مراد اطلاع، ج ۱، ص ۲۴۹.
- ۴۴۲- الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۸۹ ۱۹۱.
- ۴۴۳- اکمال الدین، صدوق، ج ۲، ص ۶۴۹، غیبت طوسی، ص ۲۶۷، با اندک تفاوت در ترتیب علائم پنجگانه و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۳.
- ۴۴۴- اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۰ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۴.
- ۴۴۵- غیبت نعمانی، ص ۲۵۲ و ۲۵۷، و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۳.
- ۴۴۶- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۶ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸. در روایت دیگری بدین صورت آمده است که: (یسمع کل قوم بلسانهم). بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۵ و ص ۲۴۴.
- ۴۴۷- سوره اسراء، آیه ۸۵.
- ۴۴۸- اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۰ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۴.
- ۴۴۹- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۶، اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۲ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸.
- در یک نسخه آمده است که: (حق در راه و رسم عثمان و پیروان اوست....) که بنظر می رسد منظور از عثمان، همان سفیانی باشد چرا که نام پلید او (عثمان بن عنبسه) است.
- ۴۵۰- غیبت نعمانی، ص ۲۵۴، باب ۱۴، روایت ۱۳، عقداالدرر، ص ۱۰۵ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰.
- ۴۵۱- غیبت نعمانی، ص ۲۵۵ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰.
- ۴۵۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵.
- ۴۵۳- سوره نحل، آیه ۱.
- ۴۵۴- غیبت طوسی، ص ۲۶۸ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۹.
- ۴۵۵- غیبت نعمانی، ص ۲۴۴، باب ۱۴، روایت ۲۸ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۴.
- ۴۵۶- الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰۰.
- ۴۵۷- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۶، عقداالدرر، ص ۷۴، باب ۴ و معجم احادیث الامام المهدي (علیه السلام)، ج ۱، ص ۴۸۱.
- ۴۵۸- الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۸۰.
- ۴۵۹- شهری است در یمن.
- ۴۶۰- جزیره ای بزرگ در بحرین.

- ۴۶۱- قریه ای است در شرق غوطه.
- ۴۶۲- باغهایی که دمشق را احاطه کرده اند.
- ۴۶۳- شهری که میان دمشق و حلب، واقع شده است.
- ۴۶۴- شهری است بزرگ از نواحی سودان.
- ۴۶۵- شهری است بین بصره و کوفه.
- ۴۶۶- شهری در کنار رود فرات.
- ۴۶۷- شهری در سوریه.
- ۴۶۸- شهری است بر سر جاده موصل به شام.
- ۴۶۹- شهری است در منطقه شمال عراق.
- ۴۷۰- سوره اسراء، آیه ۸۱.
- ۴۷۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۵. (ذات قرار) در روایت، مسجد کوفه است، (معین) نهر فرات.
- ۴۷۲- غیبت نعمانی، ص ۲۷۹ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۷.
- ۴۷۳- سوره نساء، آیه ۴۷. تأویل آیه، مورد نظر است.
- ۴۷۴- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۷۳ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۵.
- ۴۷۵- غیبت نعمانی، ص ۳۰۰ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۸.
- ۴۷۶- غیبت نعمانی، ص ۳۰۰، و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۹.
- ۴۷۷- غیبت نعمانی، ص ۳۰۵، عقدالدرر، ص ۵۳ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۶.
- ۴۷۸- (حراستا) نام منطقه بزرگ و آبادی در اطراف دمشق است که بر سر راه (حمص) می باشد. معجم البلدان.
- ۴۷۹- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۳.
- ۴۸۰- ظاهر این است که (خزیمه) فرمانده سپاه سفیانی خود در قرارگاه مدینه می ماند و گروهی را برای دستگیری امام عصر (علیه السلام) به مکه می فرستد.
- ۴۸۱- سوره سباء، آیه ۵۱. علی بن ابراهیم در تفسیر خود از امام باقر (علیه السلام) ذیل این آیه شریفه روایتی آورده است که می فرماید: (ولوتری اذ فزعوا فلافوت). من الصوت و ذلک الصوت من السماء: (واخذوا من مکان قریب). من تحت اقدامهم، خسف بهم).
- ۴۸۲- عقدالدرر، ص ۹۳ و بحارالانوار ج ۵۲ ص ۲۵۳
- ۴۸۳- غیبت نعمانی ص ۳۰۶ و بحارالانوار ج ۵۲ ص ۲۵۴.
- ۴۸۴- فتن ابن حماد ص ۸۹ عقدالدرر ص ۵۴ باب ۴ و معجم احادیث الامام المهدي (علیه السلام) ح ۱ ص ۴۲۲.
- ۴۸۵- جهت اطلاع کامل رجوع شود به: معجم احادیث الامام المهدي (علیه السلام) ج ۱، ص ۴۰۰ ۴۲۴

- ۴۸۶- به اعتبار اینکه از نسل بنو امیه است و آنان خود را پسر عموهای بنی هشام می پندارند.
- ۴۸۷- بحار الانوار ج ۵۲، ص ۳۸۸ و معجم احادیث الامام المهدي (علیه السلام)، ج ۳، ص ۳۱۶.
- ۴۸۸- عقد الدرر ص ۱۳۳ و معجم احادیث الامام المهدي (علیه السلام) ج ۱، ص ۵۰۵.
- ۴۸۹- عقد الدرر ص ۸۵ و معجم احادیث الامام المهدي (علیه السلام) ج ۳، ص ۳۱۳.
- ۴۹۰- سوره یس آیه ۸۲
- ۴۹۱- الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۵۹ و بحار الانوار ج ۵۳ ص ۱۰.
- ۴۹۲- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۳۲ و غیبت نعمانی، ص ۲۵۵ باب ۱۴ ح ۱۳.
- ۴۹۳- در قرآن از زبان موسی خطاب به خضر می خوانیم که: (اقتلت نفسا زکیة...؟) آیا بیگناهی را کشتی؟ سوره کهف آیه ۷۴.
- ۴۹۴- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۰۷ به نقل از اکمال الدین ج ۲ ص ۳۳۰
- ۴۹۵- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۹۲ به نقل از اکمال الدین ج ۲ ص ۶۴۹
- ۴۹۶- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۰۳ به نقل از اکمال الدین ج ۲ ص ۶۴۹ غیبت طوسی ص ۲۷۱.
- ۴۹۷- رجوع شود به: غیبت نعمانی، ص ۲۲۸، باب (کونه (علیه السلام) ابن سبیه، ای خیرة الاماء).
- در غیبت نعمانی از ابوالصباح نقل نموده که خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم و حضرت فرمود: (ماوراءک؟) چه خبر؟
- فقلت: (عمک زید خرج، یزعم انه ابن سبیه و هو قائم هذه الامة و انه ابن خیرة الاماء).
- عرض کردم: (خبر خوشحالی قیام عمویت زید است که می پندارد فرزند کنیز اسیر و قائم امت و از نسل بهترین کنیزان است).
- فقال: (کذب لیس هو کما قال، ان خرج، قتل).
- فرمود: (این دروغ است! آنگونه که آن تصور می کند، نیست. اگر قیام کند، کشته خواهد شد).
- غیبت نعمانی، ص ۲۲۹، باب ۱۳ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۲.
- ۴۹۸- بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۲.
- ۴۹۹- جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به: معجم احادیث الامام المهدي (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۶۸.
- ۵۰۰- ولایتی از ولایات عثمانیه (تزکیه جدید).
- ۵۰۱- به یادداشتهای (داگورکی) جاسوس روس در کشورهای اسلامی، صفحه ۶۱، مراجعه گردد.
- ۵۰۲- غیبت نعمانی، ص ۱۸۲، باب ۱۰، روایت ۳۰ و عقد الدارر، ص ۱۳۳.
- ۵۰۳- لازم به ذکر است که مؤلف بر طبق الفبای شهرها آورده ولی ما طبق الفبای نام یاران حضرت آوردیم.
- ۵۰۴- نام قریه ای است نزدیکی کربلاء و همچنین نام روستایی است میان تکریت و موصل.

- ۵۰۵- ظاهرا (معاذ) باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراد الاطلاع آمده و یا (معاذی) است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.
- ۵۰۶- ظاهرا (معاذ) باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراد الاطلاع آمده و یا (معاذی) است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.
- ۵۰۷- نام شهری است بر ساحل بحرین. رجوع شود به: لغت نامه دهخدا، ج ۶، ص ۸۵۰۵.
- ۵۰۸- ظاهرا (معاذ) باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراد الاطلاع آمده و یا (معاذی) است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.
- ۵۰۹- ظاهرا (معاذ) باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراد الاطلاع آمده و یا (معاذی) است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.
- ۵۱۰- که در ایران، مغرب عربی، لیبی و جنوب یمن هم روستاهای به این نام آمده است. خدا می داند که منظور کدام است.
- ۵۱۱- ظاهرا (معاذ) باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراد الاطلاع آمده و یا (معاذی) است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.
- ۵۱۲- شاید صحیح (ضیق) باشد که نام منطقه ای در نجد در شبه جزیره عربی است.
- ۵۱۳- ظاهرا (معاذ) باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراد الاطلاع آمده و یا (معاذی) است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.
- ۵۱۴- شاید صحیح (ضیق) باشد که نام منطقه ای در نجد در شبه جزیره عربی است.
- ۵۱۵- ظاهرا (معاذ) باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراد الاطلاع آمده و یا (معاذی) است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.
- ۵۱۶- ظاهرا (معاذ) باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراد الاطلاع آمده و یا (معاذی) است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانسان آمده.
- ۵۱۷- ظاهرا (معاذ) باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراد الاطلاع آمده و یا (معاذی) است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.
- ۵۱۸- (عمر) هم ثبت شده است.
- ۵۱۹- (عزبان) یا (عریان) هم ثبت شده است.
- ۵۲۰- ظاهرا (معاذ) باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراد الاطلاع آمده و یا (معاذی) است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

- ۵۲۱- ظاهرا (معاذ) باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراد الاطلاع آمده و یا (معاذی) است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.
- ۵۲۲- نام شهری است بر ساحل بحرین. رجوع شود به: لغت نامه دهخدا، ج ۶، ص ۸۵۰۵.
- ۵۲۳- ظاهرا (معاذ) باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراد الاطلاع آمده و یا (معاذی) است که نام خاندان بزرگی است در مرو، که لباب الانساب آمده.
- ۵۲۴- ظاهرا (معاذ) باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراد الاطلاع آمده و یا (معاذی) است که نام خاندان بزرگی در مرو که لباب الانساب آمده.
- ۵۲۵- الزام الناصب ج ۲ ص ۱۱۶ و نواب الدهور ج ۲، ص ۲۹۲ ملاحم و فتن سید بن طاووس ۱۴۵.
- ۵۲۶- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶.
- ۵۲۷- زیارت عاشورا غیر معروفه.
- ۵۲۸- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۹۲.
- ۵۲۹- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۸۳ زیارت آل یس.
- ۵۳۰- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۳.
- ۵۳۱- سوره صف، آیه ۴.
- ۵۳۲- مصباح کفعی، ص ۵۵۱ و ۵۵۲ و بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۶، ۸۶، ۶۱.
- ۵۳۳- در این مورد، در بخش ۲۴، بحث خواهیم کرد.
- ۵۳۴- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۱.
- ۵۳۵- سوره هود، آیه ۸.
- ۵۳۶- ینابیع المودة، ج ۳، ص ۷۹ و تفسیر برهان ذیل آیه شریفه.
- ۵۳۷- واژه (امة) از ماده (ام) است و در اصل به مفهوم انضمام چیزهایی به یکدیگر است. به همین جهت به هر گروهی که در هدف یا زمان و مکان واحدی گرد آیند نیز، امت گفته می شود. اما این واژه گاه به معنای (وقت) هم آمده است از جمله در سوره یوسف، آیه ۴۵ و نیز ظاهر همین آیه شریفه که به معنای وقت است، اما تفسیر حقیقی و تأویل آن، طبق روایات رسیده از خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (یاران حضرت مهدی هستند). بنابراین (امة معدوده) می شود: گروهی که، شمارشان محدود است.
- ۵۳۸- سوره بقره، آیه ۱۴۸. یعنی:
- پس در نیکی کردن به یکدیگر سبقت گیرید، هر کجا که باشید خداوند شما را گرد می آورد.
- ۵۳۹- ینابیع المودة، ج ۳، ص ۷۶ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۵.
- ۵۴۰- غیبت نعمانی، ص ۳۱۵، باب ۲۰، ح ۲، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۷۶ و بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۱.

- ۵۴۱- غیبت نعمانی، ص ۳۱۲، باب ۲۰، ج ۸ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۹.
- ۵۴۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳ و غیبت نعمانی، ص ۳۱۵، باب ۲۰، ج ۱۰.
- ۵۴۳- معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۳، ص ۱۰۰ و مستدرک الصحيحین، ج ۴، ص ۵۵۴.
- ۵۴۴- الفصول المهمة، بخش ۱۲، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام ج ۳، ص ۲۹۰
از منابع متعدد.
- ۵۴۵- غیبت نعمانی، ص ۳ باب ۲۰ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۸.
- ۵۴۶- سوره بقره، آیه ۱۴۸.
- ۵۴۷- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.
- ۵۴۸- غیبت نعمانی، ص ۳۱۴ باب ۲۰، ج ۶.
- ۵۴۹- غیبت نعمانی، ص ۳۱۶، باب ۲۱، ج ۱۱.
- ۵۵۰- الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰۰، نواب الدهور میرجهانی، ج ۲، ص ۱۱۴.
- ۵۵۱- مجمع البحرين می گوید: (ابدال) گروهی از شایستگان هستند که زمین هیچگاه از آنان تهی نیست و هرگاه یکی از آنان از جهان رخت بریست، خداوند دیگری را جایگزین او خواهد ساخت.
- فیروزآبادی در قاموس آورده: (ابدال، گروهی هستند که خداوند به برکت آنان زمین را برپا داشته است، شمار آنان ۷۰ نفر است، و ۴۰ نفر آنان از سوریه و لبنان و فلسطین و اردن خواهند بود و ۳۰ نفرشان از دیگر نقاط گیتی. هرگاه یکی از آنها از دنیا برود، خداوند دیگری را جایگزین او سازد).
- برخی نیز گفته اند: (ابدال، یعنی برترین ها و با فضیلت ترینها).
- ۵۵۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴ و اختصاص، ص ۲۰۸. ۵۵۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.
- ۵۵۴- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۸.
- ۵۵۵- ینابیع المودة، ص ۴۳۷.
- ۵۵۶- معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۳، ص ۱۰۰ به نقل از مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۴ و...
- ۵۵۷- مصدر یاد شده، ج ۳، ص ۲۹۰.
- ۵۵۸- سوره نمل، آیه ۳۸-۴۰.
- ۵۵۹- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.
- ۵۶۰- تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۸، ذیل آیه شریفه و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۹۵.
- ۵۶۱- سوره اسراء، آیه ۳۳.
- ۵۶۲- غیبت نعمانی، باب ۳۰، ص ۱۸۲ و عقدالدرر، ص ۱۳۴، باب ۵. روایت از امام باقر عليه السلام است که ما پاره ای از توضیحات بر آن افزودیم. (مؤلف قدس سره)

- ۵۶۳- غیبت نعمانی، ص ۲۷۹، باب ۱۴، روایت ۶۷، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۹ و معجم احادیث الامام المهدي
 عليه السلام، ج ۴، ص ۴۳ از منابع متعدد.
- ۵۶۴- سوره آل عمران، آیه ۳۳ و ۳۴.
- ۵۶۵- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۵.
- ۵۶۶- سوره هود، آیه ۸۶.
- ۵۶۷- الفصول المهمة، ابن صباغ مالکی، فصل ۱۲، ص ۳۰۳، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲ و معجم احادیث الامام
 المهدي عليه السلام، ج ۳، ص ۴۹۳.
- ۵۶۸- اكمال الدين، ج ۱، ص ۶۵۳، باب ۵۷ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۳، ص ۴۹۳ و ج ۵، ص
 ۱۷۵.
- ۵۶۹- سوره بقره، آیه ۳۰.
- ۵۷۰- مجمع البحرين، واژه خليفه.
- ۵۷۱- سوره ص، آیه ۲۶.
- ۵۷۲- نهج البلاغه، قصار ۱۴۷.
- ۵۷۳- رجوع شود به: صحيح ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۹، ح ۳۸۷۶، چاپ دارالفکر و ج ۲، ص ۳۰۸، چاپ بولاق
 مصر، نظم درر السمطين، ص ۲۳۱، الدر المنثور، ج ۶، ص ۷ و ۳۰۶، ذخائر العقبی، ص ۱۶، الصواعق المحرقة، ص
 ۱۴۷ و ۲۲۶ چاپ المحمدية و ص ۸۹، چاپ میمنه مصر، المعجم الصغير، طبرانی، ج ۱، ص ۱۳۵، اسد الغابة، ج ۲،
 ص ۱۲، تفسير ابن كثير، ج ۴، ص ۱۱۳، كنز العمال، ج ۱، ص ۱۵، الفتح الكبير نهباني، ج ۱، ص ۴۵۱، تفسير
 الخازن، ج ۱، ص ۴، مصابيح السنة بغوی، ص ۲۰۶، چاپ الخيرية مصر و ج ۲، ص ۲۷۹، چاپ محمد علی صبيح
 مصر و جامع الاصول ابن الاثير، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۶۶.
- ۵۷۴- سوره آل عمران، آیه ۶۸.
- ۵۷۵- مجمع البيان، ج ۲، ص ۴۵۸، ذیل آیه ۶۸ سوره آل عمران.
- ۵۷۶- سوره آل عمران، آیه ۳۳.
- ۵۷۷- سوره بقره، آیه ۱۳۳-۱۳۰.
- ۵۷۸- سوره آل عمران، آیه ۸۴.
- ۵۷۹- سوره يوسف، آیه ۱۰۱.
- ۵۸۰- سوره بقره، آیه ۱۲۸.
- ۵۸۱- سوره نوح، آیه ۲۶.
- ۵۸۲- معجم احادیث الامام المهدي (عليه السلام)، ج ۵، ص ۲۴.

- ۵۸۳- بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۵۳، باب ۹۳ و معجم احاديث الامام المهدي (عليه السلام)، ج ۳، ص ۱۳۳.
- ۵۸۴- بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۳۸، باب ۹۳ و بصائر الدرجات، ج ۳، ص ۱۵۵.
- ۵۸۵- عقدر الدرر، ص ۱۴۵، باب ۷ و معجم احاديث الامام المهدي (عليه السلام)، ج ۳، ص ۲۹۵.
- ۵۸۶- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹.
- ۵۸۷- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵ و معجم احاديث الامام المهدي (عليه السلام)، ج ۵، ص ۲۰۷.
- ۵۸۸- غيبت شيخ طوسي، ص ۲۷۴ و معجم احاديث الامام المهدي (عليه السلام)، ج ۳، ص ۲۹۳.
- ۵۸۹- ارشاد مفيد، ص ۳۶۴ و معجم احاديث الامام المهدي (عليه السلام)، ج ۳، ص ۴۹۲.
- ۵۹۰- حطيم، نقطه میان رکن و باب كعبه را كه حجرالاسود در آن رکن قرار دارد، می گویند.
- ۵۹۱- بحار، ج ۵۲، ص ۳۰۷ و معجم احاديث الامام المهدي (عليه السلام)، ج ۳، ص ۲۹۵.
- ۵۹۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۳ و اكمال الدين، ج ۲، ص ۶۵۴ و معجم احاديث الامام المهدي (عليه السلام)، ج ۳، ص ۲۹۵.
- ۵۹۳- کافی، ج ۱ ص ۴۱۱ و سائل الشيعه، ج ۱۰، ص ۴۷۰ و بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۱۱.
- ۵۹۴- کافی، ج ۱، و سائل الشيعه، ج ۱۰، ص ۴۷ و بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۱۱.
- ۵۹۵- سوره نو، آيه ۶۳.
- ۵۹۶- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۱ و غيبت طوسي، ص ۲۸۲.
- ۵۹۷- اكمال الدين، ص ۳۲۷، و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷، ح ۶.
- ۵۹۸- اكمال الدين، ص ۳۲۷، و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷، ح ۴.
- ۵۹۹- غيبت طوسي، ص ۴۰ و ۲۶۱ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۶.
- ۶۰۰- سوره سجده، آيه ۲۱.
- ۶۰۱- غيبت نعماني، ص ۲۲۹ و معجم احاديث الامام المهدي (عليه السلام)، ج ۵، ص ۳۴۲.
- ۶۰۲- غيبت نعماني، ص ۲۲۹، باب ۱۳ و معجم احاديث الامام المهدي (عليه السلام)، ج ۳، ص ۱۱۷.
- ۶۰۳- غيبت نعماني، ص ۲۳۸، باب ۱۳، ح ۲۸ و معجم احاديث الامام المهدي (عليه السلام)، ج ۳، ص ۲۴۸.
- ۶۰۴- غيبت نعماني، ص ۳۰۷، باب ۱۹، ح ۲ و معجم احاديث الامام المهدي (عليه السلام)، ج ۳، ص ۳۸۷.
- ۶۰۵- بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۱۹۴.
- ۶۰۶- سوره بقره ۷ آيه ۶۰.
- ۶۰۷- سوره اعراف، آيه ۱۱۷.
- ۶۰۸- غيبت نعماني، ص ۲۳۸، باب ۱۳، ح ۲۷ و بحار الانوار، ج ۲۲ و ج ۵۲، ص ۳۵۱.

۶۰۹- کافی، ج ۱، ص ۲۳۱، غیبت نعمانی، ص ۲۳۸، باب ۱۳، ح ۲۹ و بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۸۵، و ج ۵۲، ص ۳۲۴.

۶۱۰- غیبت نعمانی، ص ۲۴۳، باب ۱۳، ح ۴۲ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵.

۶۱۱- اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۴، ح ۲۸ و بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۴۸ و ج ۵۲، ص ۳۲۷.

۶۱۲- سوره یوسف، آیه ۴۲. یعنی: ... چون کاروان به راه افتاد، پدرشان گفت مرا دیوانه نخوانید بوی یوسف به مشامم می رسد.

۶۱۳- غیبت نعمانی، ص ۳۰۷ و ۳۰۸، باب ۱۹، ح ۲ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ح ۳، ص ۳۸۷.

۶۱۴- اشیاء و وسایل خاص پیامبر، هر کدام نام مخصوص داشتند، برای نمونه: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمامه مخصوصی داشت که نامش (سحاب) بود. زره ویژه ای داشت که نامش (سابعه) بود و شمشیر ویژه ای داشت که نامش (ذوالفقار) بود. وی عصای خاصی داشت که نامش (ممشوق) بود و ناقه ای داشت که نامش (غضباء) بود. و این از نکات ظریف بود که به هر چیزی نام مناسبی نهاده بود.

۶۱۵- اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۳، باب ۵۸، ح ۲۷ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ح ۳، ص ۲۴۵.

۶۱۶- ارشاد مفید، ص ۳۶۴ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۶۱۷- واژه (جزوره) بر وزن (قسوره) نام مکانی است میان صفا و مروه. کافی، ج ۴، ص ۵۳۹.

۶۱۸- کافی، ج ۴، ص ۲۱۰، باب فضل الصلاة فی المسجد الحرام.

۶۱۹- کافی، ج ۴، ص ۲۱۰، ح ۱۲.

۶۲۰- تهذیب، ج ۵، ص ۴۵۳، ح ۱۵۸۴.

۶۲۱- وافی، چاپ قدیم، ج ۲، جزء ۸، ص ۲۸، باب حج ابراهیم.

۶۲۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴ و کافی، ج ۴، ص ۴۲۷.

۶۲۳- کافی، ج ۴، ص ۲۴۳.

۶۲۴- ارشاد مفید، ص ۳۶۴ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۳، ص ۲۹۳ و ۳۸۷.

۶۲۵- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۶ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۵، ص ۲۲.

۶۲۶- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۵.

۶۲۷- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۵ و ج ۱۰۰، ص ۳۸۵.

۶۲۸- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵.

۶۲۹- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶ و ارشاد مفید، ص ۳۶۲.

۶۳۰- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

۶۳۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰ و غیبت طوسی، ص ۲۸۰.

- ۶۳۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷. فی روایة المفضل قال سمعت ابا عبدالله علیه السلام يقول: (اذا قام قائم
- ۶۳۳- (لد) روستایی است در نزدیکی بیت المقدس در سرزمین فلسطین. مراد اصطلاح علی اسماء الامکنة و البقا علیہ السلام ج ۳، ص ۱۲۰۲.
- ۶۳۴- صحیح بخاری، ج ۲ ص ۱۵۸، باب (نزول عیسی بن مریم) و معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۱، ص ۵۱۹، از منابع متعدد.
- ۶۳۵- صحیح مسلم، کتاب الایمان، ج ۲، ص ۵۰۰، باب (نزول عیسی بن مریم).
- ۶۳۶- مسند احمد، ج ۲، ص ۳۳۶، چاپ مصر، نور الابصار شبلینجی، ص ۱۷۰ و عقد الدرر ص ۲۲۹.
- ۶۳۷- الملاحم و الفتن، ابن طاووس، باب ۱۸۷، ص ۸۳، و معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۱، ص ۵۲۷.
- ۶۳۸- الملاحم و الفتن، ابن طاووس، باب ۱۸۷، ص ۸۴، و معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۱، ص ۳۲۱.
- ۶۳۹- عقد الدرر، باب ۱۰، و معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۱، ص ۵۳۵ از منابع متعدد اهل سنت.
- ۶۴۰- غیبت نعمانی، ص ۲۲۹، باب ۱۳ و معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۱۱۷.
- ۶۴۱- فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۱۲، و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۱.
- ۶۴۲- عقد الدرر، ص ۲۷۴، باب ۱۲ و معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۱۲۲.
- ۶۴۳- روح المعانی، ج ۲۵، ص ۹۵، در تفسیر آیه ۵۹ از سوره زخرف.
- ۶۴۴- الحاوی علی الفتاوی، ج ۲، ص ۱۶۷.
- ۶۴۵- عیون المعجزات، نوشته حسین بن عبدالوهاب، از علمای قرن پنجم و معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۱، ص ۵۳۴ به نقل از منابع متعدد.
- ۶۴۶- سوره نساء، ص آیه ۱۵۷ و ۱۵۸.
- ۶۴۷- سوره توبه، آیه ۳۰.
- ۶۴۸- سوره مائده، آیه ۱۱۶.
- ۶۴۹- سوره مائده، آیه ۱۷.
- ۶۵۰- العرائس الواضحه، عبدالهادی ایباری، ص ۲۰۹.
- ۶۵۱- نور الابصار، باب ۲، ص ۱۵۵، معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۵، ص ۱۷۶، از منابع متعدد خاصه عامه.
- ۶۵۲- کنز العمال، ج ۲۶۱، عقد الدرر، ص ۱۲۹، باب ۵ و معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۱۱۹.
- ۶۵۳- عقد الدرر، ص ۴۰، معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۱، ص ۳۴۴، از منابع متعدد اهل سنت و ملاحم ابن طاووس، ص ۶۷، باب ۱۳۸.
- ۶۵۴- فتن، ابن حماد، ص ۹۸.

- ۶۵۵- معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۱، ص ۳۴۴، به نقل از عقدالدر، ص ۴۰، سنن دانی ص ۱۰۱ و ملاحم ابن طاووس، ص ۶۷، باب ۱۳۸.
- ۶۵۶- غیبت شیخ طوسی، ص ۳۸۲، ارشاد مفید، ص ۳۶۴، کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۵۵ و منتخب الاثر، ص ۳۰۸، فصل ۲، باب ۴۳، ح ۱.
- ۶۵۷- سوره اعراف، آیه ۱۲۸. یعنی: و عاقبت شایسته، از آن پروا پیشگان است.
- ۶۵۸- سوره آل عمران، آیه ۱۵۱.
- ۶۵۹- سوره انفال، آیه ۱۲.
- ۶۶۰- سوره احزاب، آیه ۲۶.
- ۶۶۱- سوره حشر، آیه ۲.
- ۶۶۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۷۹.
- ۶۶۳- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۱۳.
- ۶۶۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱، منتخب الاثر، ص ۴۶۸ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۳، ص ۴۹۳.
- ۶۶۵- سوره نحل، آیه ۱. یعنی: امر خدا آمد، پس بشتاب آن را نجوید....
- ۶۶۶- غیبت نعمانی، ص ۲۴۳، ج ۴۳ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۶.
- ۶۶۷- غیبت نعمانی، ص ۲۳۴، ج ۲۲ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸.
- ۶۶۸- این چهار گروه فرشته عبارتند از: ۱ (موسومین) یا فرشتگان نشاندار. ۲ (مردفین) یا فرشتگان بیایی وصف زده. ۳ (متزلین)، فرود آورده شده. ۴ و (کرویین) که سالار فرشتگان هستند.
- ۶۶۹- غیبت نعمانی، ص ۲۴۴، ج ۴۴ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۴، ص ۱۹.
- ۶۷۰- لازم به ذکر است که مراد از یاری فرشتگان در جنگ بدر، جنگیدن آنان با کفار و مشرکان نبود، بلکه به مفهوم تشویق مسلمانان و ایجاد رعب و ترس در قلوب مخالفان بود، همانگونه که در قرآن این موضوع به صراحت بیان شده: (انی ممدکم باءلف من الملائکة مردفین و ما جعله الله الا بشری و لتطمئنن به قلوبکم) (سوره انفال، آیه ۹ و ۱۰) جهت اطلاع بیشتر به تفسیر المیزان، ج ۹ ص ۱۷ مراجعه شود.
- و ظاهراً جریان یاری فرشتگان در نهضت جهانی حضرت ولی عصر عليه السلام نیز به همین منوال خواهد بود.
- ۶۷۱- سوره احقاف، آیه ۳۵.
- ۶۷۲- سوره ص، آیه ۱۷.
- ۶۷۳- الغدير ج ۱، ص ۱۸، فرائد المسطین، ج ۱ ص ۶۴، کنیز العمال، ج ۱۵، ص ۱۱۷، ملحقات المراجعات، ص ۱۷۵. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۷، ج ۲۸، ص ۱۸۷، ج ۳۵، ص ۲۸۲ و....
- ۶۷۴- بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۸.

- ۶۷۵- کافی، ج ۷، ص ۴۱۴ و تهذیب، ج ۶، ص ۲۲۹.
- ۶۷۶- غیبت نعمانی، ص ۲۳۹، باب ۱۳، ج ۳۳ و بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۶۴ و ج ۵۲، ص ۳۲۰.
- ۶۷۷- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۶۸ و کافی، ج ۱، ص ۳۹۷.
- ۶۷۸- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۰، کافی، ج ۱، ص ۳۹۷ و بصائر الدرجات، ص ۲۷۸.
- ۶۷۹- غیبت نعمانی، ص ۳۱۳، باب ۲۰، ج ۵ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۶.
- ۶۸۰- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹ و ارشاد مفید، ص ۳۶۵.
- ۶۸۱- مجمع البحرین: واژه (اقلیم) در عرف به منطقه وسیعی گفته می شود که از مناطق مشخص و جداست و امروز به هر کشوری اطلاق می گردد، مثلا: اقلیم مصر، یمن و....
- ۶۸۲- غیبت نعمانی، ص ۳۱۹، باب ۲۱، ج ۸ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵.
- ۶۸۳- غیبت نعمانی، باب ۱۳، ص ۲۳۸، ج ۳۰، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۲۴.
- ۶۸۴- این عالم بزرگ اهل سنت معروف به (ابن العربی) است که متوفی ۶۳۸ هجری قمری است و این مطلب را در کتاب معروف خویش (الفتوحات المکیه)، ج ۳، ص ۳۲۷، باب ۳۶۶، نوشته است.
- ۶۸۵- عقدالدرر، باب ۷، ص ۱۵۹ و چاپ جدید انتشارات مسجد جمکران، ص ۲۱۱.
- ۶۸۶- عقدالدرر، باب ۹، ص ۲۲۴، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۲۴.
- ۶۸۷- غیبت نعمانی، باب ۱۳، ص ۲۳۸، ج ۳۰، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۲۴.
- ۶۸۸- سوره جاثیه، آیه ۱۲.
- ۶۸۹- سوره ابراهیم، آیه ۳۲.
- ۶۹۰- سوره نحل، آیه ۱۴.
- ۶۹۱- سوره فاطر، آیه ۱۲.
- ۶۹۲- سوره مائه، آیه ۹۶.
- ۶۹۳- لازم به ذکر است که این نظریه مؤلف قدس سره بخاطر دور بودن او او عرصه سیاست اقتصادی روز است. و البته این به معنای توجیه سیاستهای غلط حکومتهای فاسد، نیست.
- ۶۹۴- الصواعق المحرقة، ص ۱۰۲ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۰.
- ۶۹۵- ینابیع الموده، ص ۴۳۱، باب ۷۲ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۸۵ و ۲۳۶ از منابع متعدد خاصه و عامه.

- ۶۹۶- سوره واقعه، آیه ۶۴.
- ۶۹۷- غیبت شیخ طوسی، بخش اخر ص ۲۸۱ ارشاد مفید ص ۳۶۲ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام ج ۳ ص ۳۰۰
- ۶۹۸- عقدالدرر، ص ۱۴۴، باب ۷، ملاحم ابن طاوس، ص ۶۹، باب ۱۶۴، كشف الغمة، ج ۳، ص ۲۶۳ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۱، ص ۲۲۷.
- ۶۹۹- عقدالدررباب ۷ ص ۱۴۴ و چاپ جدید انتشارات مسجد جمکران ص ۱۹۴
- ۷۰۰- عقدالدرر باب ۷، ص ۱۴۹ چاپ جدید یاد شده ص ۲۰۰
- ۷۰۱- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۱۹ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام ج ۳ ص ۵۹
- ۷۰۲- مد سه چهارم کیلو می باشد
- ۷۰۳- عقدالدرر باب ص ۲۰۰ و چاپ جدید یاد شده، ص ۲۱۱ باب ۷.
- ۷۰۴- سوره بقره، آیه ۲۶۱.
- ۷۰۵- وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۳۲۷
- ۷۰۶- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۲۷.
- ۷۰۷- بحر الانوار، ج ۵۲، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ۳۳۷ و ارشاد مفید، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ۳۶۲.
- ۷۰۸- نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- ۷۰۹- ینایع الموده ص ۴۲۳ غیبت نعمانی ص ۱۸۱ باب ۱۰ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام ج ۵ ص ۲۹ از منابع متعدد
- ۷۱۰- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۱۹ معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام ج ۳ ص ۵۹.
- ۷۱۱- مدرک یاد شده.
- ۷۱۲- عقدالدرر باب ۷ ص ۱۵۹ رجوع شد به معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام ج ۱، ص ۵۳۲.
- ۷۱۳- شاید مراد این است که انسانهای گردنکش و درنده خوی در سایه حکومت عدل گستر حضرت آنچنان رام می شوند که جرئت تجاوز به حریم افراد ضعیف را ندارند و نیز کودکان بی پناه از گزند ظلم ستم پیشگان در امان خواهند بود.
- ۷۱۴- غیبت شیخ طوسی ص ۲۸۲ و بحار الانوار ج ۵۲، ص ۳۳۹ (اذا قائم القائم عليه السلام ... یوسع الطريق الاعظم فیصیر ستین ذراعاً... و یسد کل کوة الی الطريق وکل جناح وکنیف و میزاب الی الطريق).
- ۷۱۵- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۴، ص ۶.
- ۷۱۶- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲، الاختصاص، ص ۸ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۳، ص ۲۸۴.
- ۷۱۷- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۳، ص ۲۸۴.

- ۷۱۸- غیبت نعمانی، باب ۲۱، حدیث ۳، ص ۳۱۷ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۳، ص ۱۲۶.
- ۷۱۹- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۵.
- ۷۲۰- بحار الانوار، ج ۵۲ و اکمال الدین، ص ۶۷۵ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۳، ص ۳۲۵.
- ۷۲۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰.
- ۷۲۲- سوره قصص، آیه ۱۵. یعنی: موسی مشیت محکمی بر سینه او زد و کار او را ساخت. (بر زمین افتاد و مرد).
- ۷۲۳- کافی، ج ۸، ص ۲۴۰، خرائج، ج ۲، ص ۸۴۰ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۴، ص ۵۷.
- ۷۲۴- حق الیقین، ج ۱، ص ۲۲۹، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۴، ص ۵۶.
- ۷۲۵- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۵، ص ۲۹ از منابع متعدد.
- ۷۲۶- غیبت نعمانی، باب ۲۶، ص ۳۳۱، روایت ۲ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۸.
- ۷۲۷- غیبت نعمانی، باب ۲۶، ص ۳۳۱، روایت ۱ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۹.
- ۷۲۸- غیبت نعمانی، باب ۲۶، ص ۳۳۲ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۸.
- ۷۲۹- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۶۳.
- ۷۳۰- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷ و کفایة الاثر، ص ۲۲۶.
- ۷۳۱- بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۶۹.
- ۷۳۲- سوره کهف، آیه ۴۷.
- ۷۳۳- سوره صافات، آیه ۱۶.
- ۷۳۴- سوره انعام، آیه ۲۵ و سوره اعراف، آیه ۱۴۶.
- ۷۳۵- سوره بقره، آیه ۷۳ و ۷۲.
- ۷۳۶- سوره بقره، آیه ۲۴۳.
- ۷۳۷- سوره بقره، آیه ۲۵۹.
- ۷۳۸- سوره بقره، آیه ۵۵.
- ۷۳۹- سوره نساء، آیه ۱۵۳.
- ۷۴۰- سوره آل عمران، آیه ۴۹.
- ۷۴۱- سوره مائده، آیه ۱۱۰.
- ۷۴۲- بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۳۳.
- ۷۴۳- سوره نمل، آیه ۸۳.
- ۷۴۴- سوره کهف، آیه ۴۷.

- ٧٤٥- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٢٦ و تفسير برهان، ج ٣، ص ٣١٠.
- ٧٤٦- سورة مؤمن، آيه ٥١.
- ٧٤٧- بحار الانوار، ج ٥٣.
- ٧٤٨- سورة مؤمن، آيه ١١.
- ٧٤٩- تفسير برهان، ج ٤، ص ٩٣، ح ٢.
- ٧٥٠- بحار الانوار، ج ٥٣، ص ٥٩ و ج ٢٥، ص ١٣٥ و عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ٢، ص ٢٠١ باب ٤٦.
- ٧٥١- بحار الانوار، ج ٥٣، ص ٦٣ و منتخب البصائر، ج ١٨.
- ٧٥٢- بحار الانوار، ج ٥٣، ص ٣٩ و منتخب البصائر، ص ٢٤.
- ٧٥٣- حق اليقين شبر، ج ٢، ص ١٤ و بحار الانوار، ج ٥٣، ص ٩١.
- ٧٥٤- بحار الانوار، ج ٥٣، ص ٩٦.
- ٧٥٥- سورة صف، آيه ٤.
- ٧٥٦- بحار الانوار، ج ١٠٢، ص ١٠٣.
- ٧٥٧- سورة قصص، آيه ٥٨.
- ٧٥٨- تفسير برهان، ج ٣، ص ٢٣٩، ح ٢، ذيل آيه شريفه و بحار الانوار، ج ٥٣، ص ٣٢.
- ٧٥٩- بحار الانوار، ج ٥٣، ص ٣٩ و مختصر بصائر الدرجات، ص ٢٤.
- ٧٦٠- بحار الانوار، ج ٥٣، ص ٦٣، ح ٥٤ و مختصر بصائر الدرجات، ص ١٨.
- ٧٦١- بحار الانوار، ج ٥٣، ص ٣٩.
- ٧٦٢- بحار الانوار، ج ٥٣، ص ١٠٣ و مختصر بصائر الدرجات، ص ٤٨.
- ٧٦٣- سورة اسراء، آيه ٦.
- ٧٦٤- تفسير برهان، ج ٢، ص ٤٠٦، ح ١ و كافي، ج ٨، ص ٢٠٦، ح ٢٥٠ و بحار الانوار، ج ٥١، ص ٥٦.
- ٧٦٥- بحار الانوار، ج ١٠٢، ص ١٣١.
- ٧٦٦- بحار الانوار، ج ٥٣، ص ٤٧٢ و ج ٩٤، ص ٣.
- ٧٦٧- بحار الانوار، ج ٥٣، ص ٩٢.